

جامع المنقول فِي سَنَنِ الرَّسُولِ

(جلد چہارم)

Ketabton.com

تأليف :
ابو الفضل ابن الرضا
(علامة برقي)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) به آبی مریم گفت که رسول خدا (ص) کتابی برای ابن حزم نوشت آنرا بگیر و بیاور تا در آن نظر کنیم گوید رفتم کتاب را از او گرفتم و آوردم و براو عرضه کردم ناگاه دیدم در آن است از ابواب صدقات و ابواب دیات و ناگاه دیدم در آن در جراحات برچشم پنجاه شتر و در جراحی که به جوف دماغ رسد ثلث دیده، و در جراحی که استخوان را انتقال بدهد پانزده شتر و در جراحی که استخوان را نمایان کند پنج شتر است.

۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْمَوْضِعَ فِي الْوَجْهِ وَالرَّأْسِ سَوَاءٌ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: جراحی که استخوان را نشان دهد در سه صورت فرقی ندارد (یعنی، مقدار دیده آندو باهم مساوی است).

۶- ش قَالَ عَلِيُّ (ع): قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الْمَأْمُومَةِ ثُلُثَ الدِّيَةِ، وَفِي الْمَنْقَلَةِ خَمْسَ عَشْرَةَ مِنَ الْإِبِلِ، وَفِي الْمَوْضِعِ خَمْسًا مِنَ الْإِبِلِ وَفِي الدَّامِيَةِ بَعِيرًا، وَفِي الْبَاضِعِ بَعِيرَيْنِ، وَقَضَى فِي الْمُتَلَاخِمَةِ ثَلَاثَةَ أَبْعُرْفٍ وَقَضَى فِي السِّحَاقِ أَرْبَعَةَ مِنَ الْإِبِلِ (۲).

یعنی، علی (ع) فرمود که: رسول خدا (ص) قضاوت کرد در جراحی که به مغز سر برسد ثلث دیده است، و در جراحی که استخوان را از جای خود تغییر دهد پانزده شتر است، و در جراحی که استخوان پیدا شود پنج شتر است، و در دامیه (زخمی که از پوست سر گذشته باشد و به گوشت رسیده باشد) دوشتر است، و در باضعه (جراحی که گوشت روی استخوان را قطع کند) دوشتر است و در متلاخمه جراحی که به گوشت برسد و آنرا بشکافد) سه شتر است و در جراحی که از گوشت گذشته به پوست نازکی که روی استخوان را پوشیده برسد چهار شتر است.

۷- ج قَضَى النَّبِيُّ (ص) فِي الْعَيْنِ الْعُورَاءِ السَّادَةِ لِمَكَانِهَا إِذَا

طَمَسَتْ بِثُلُثِ دَيْتِهَا، وَ فِي الْيَدِ الشَّلَاءُ إِذَا قُطِعَتْ بِثُلُثِ دَيْتِهَا، وَ فِي
الْيَسَنِ السَّوْدَاءِ إِذَا نُزِعَتْ بِثُلُثِ دَيْتِهَا^(١) وَقَالَ (ص): فِي الْمَوَاضِحِ
خَمْسَ خَمْسٍ^(٢).

يعنى، رسول خدا (ص) حکم کرد در چشم بی حسی که دیدند و اگر کسی آنرا
از جا بکند ثلث دیده، و در دست شل (یعنی معیوب و از کار افتاده)
هرگاه قطع شود ثلث دیده، و در دندان سیاه چون کنده شود ثلث
دیده. و آنحضرت فرمود: جراحتهائی که استخوان را نمایان کند
پنج شتر پنج شتر است. یعنی در هر یکی از آنها پنج شتر است.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فِي الْقَلْبِ إِذَا أُزْعِدَ فَطَارَ الدِّيَةُ،
وَ قَالَ (ص): فِي الصَّغْرِ الدِّيَةُ^(٣).

یعنى، رسول خدا (ص) فرمود: در قلب هنگامیکه ترسانده و لرزانده
شود که طیران کند دیده می‌باشد. و فرمود: در کج شدن گردن دیده
است.

(١١) بَابُ الْقِسَامَةِ

۱- ج عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ (رض) أَنَّ مَحِيصَةَ بِنْتِ مَسْعُودٍ وَعَبْدُ اللَّهِ
بْنُ سَهْلٍ انْطَلَقَا قَبْلَ خَيْبَرَ فَتَفَرَّقَا فِي النَّخْلِ فَقَتَلَ عَبْدُ اللَّهِ
فَاتَّهَمُوا الْيَهُودَ، فَجَاءَ أَخُوهُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَ ابْنَا عَمِّهِ حُوَيْصَةُ وَ مَحِيصَةُ
إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَتَكَلَّمَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ فِي أَمْرِ أَخِيهِ وَ هُوَ أَصْغَرُ مِنْهُمْ
فَقَالَ (ص): كَبِّرِ الْكُبْرَ أَوْ قَالَ لِيَبْدَأِ الْأكْبَرُ فَتَكَلَّمَا فِي أَمْرٍ جَبِيهًا
فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): يُقَسَّمُ خَمْسُونَ مِنْكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ فَيُدْفَعُ بِرَمْتِهِ .
قَالُوا: أَمْرُكُمْ نَشْهَدُهُ كَيْفَ نَحْلِفُ قَالَ: فَتَبَرُّكُمْ يَهُودُ بِأَيْمَانِ
خَمْسِينَ مِنْهُمْ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَوْمٌ كُفَّارٌ، فَوَدَاهُ رَسُولُ اللَّهِ
(ص) مِنْ قَبْلِهِ^(٤).

(١) و (٢) التاج الجامع للاصول / ج ٣ / ص ١٥

(٣) وسائل الشيعة / ج ١٩ / ص ٢٨٧

(٤) التاج الجامع للاصول / ج ٣ / ص ١٦ و المصنف / ج ١٥ / ص ٣٠

یعنی، روایت شده از رافع بن خدیج که محبصه بن مسعود و عبدالله بن سهل رفتند بطرف خیبر و در میان درختها متفرق شدند، پس عبدالله کشته شد و یهود را متهم ساختند پس برادر او عبدالرحمن و دوپسر عموی او حویصه و محبصه خدمت رسول خدا (ص) آمدند و عبدالله الرحمن برادر مقتول در حالیکه از دوپسر عموی خود کوچکتر بود سخن گفت، رسول خدا (ص) فرمود: بزرگتر را مراعات کن و یا فرمود بزرگتر شروع به سخن کند، پس سخن گفتند راجع به رفیق و مقتول خود، رسول خدا (ص) فرمود: پنجاه نفر از شما قسم میخورد بریکمرد از ایشان تا آنکه زمام او (شخص متهم بقتل) بدست شما داده شود گفتند یا رسول الله چگونه قسم بخوریم برای چیزی که مشاهده نکرده ایم، رسول خدا (ص) فرمود: پس پنجاه نفر از یهود قسم میخورند و خودشان را نسبت به ادعای شما بری میکنند. گفتند یا رسول الله بقسم کفار اعتمادی نیست. پس رسول خدا (ص) از طرف خود دیه او را داد.

۲- ش عن ابي بصير قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن القسامه أين كان بدوها؟ فقال: كان من قبل رسول الله (ص) لما كان بعد فتح خیبر تخلف رجل من الأنصار عن أصحابه فرجعوا في طلبه فوجدوه متشجطاً في دمه قتيلاً، فجاءت الأنصار إلى رسول الله (ص) فقالوا: يا رسول الله قتلت اليهود ما جئنا، فقال: ليقسم منكم خمسون رجلاً على أنهم قتلوه، قالوا: يا رسول الله كيف نقسم على ما لم نر؟ قال: فيقسم اليهود، قالوا: يا رسول الله من يصدق اليهود؟ فقال: أنا إذن أدي ما جئكم فقلت له: كيف الحكم فيها؟ فقال: إن الله عز وجل حكّم في الدماء ما لم يحكم في شيء من حقوق الناس لتعظيمه الدماء، لو أن رجلاً ادعى على رجل عشرة آلاف درهم أو أقل من ذلك أو أكثر لم يكن اليمين على المدعي و كانت اليمين على المدعى عليه، فإذا ادعى الرجل على القوم أنهم قتلوا كانت اليمين للمدعى الدم قبل المدعى عليهم، فعلى المدعى أن يجيء بخمسين يحلفون أن فلاناً قتل

فَلَانًا، فَيُدْفَعُ إِلَيْهِمُ الَّذِي حَلَفَ عَلَيْهِ، فَإِنْ شَاءُوا عَفَوْا، وَإِنْ شَاءُوا قَتَلُوا، وَإِنْ شَاءُوا قَبِلُوا الدِّيَةَ، وَإِنْ لَمْ يُقْسِمُوا فَإِنَّ عَلِيَّ الَّذِينَ ادَّعَى عَلَيْهِمْ أَنْ يَحْلِفَ مِنْهُمْ خَمْسُونَ مَا قَتَلْنَا وَلَا عَلِمْنَا لَهُ قَاتِلًا، فَإِنْ فَعَلُوا أَدَّى أَهْلَ الْقَرِيبَةِ الَّذِينَ وَجَدْنَاهُمْ، وَإِنْ كَانَ بِأَرْضِ فَلَاةٍ أَدَّى دِيَّتَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ، فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) كَانَ يَقُولُ: لَا يَبْطُلُ دَمُ أَمْرِي مُسْلِمًا (۱)

یعنی، ابوبصیر گفت از جعفر بن محمد (ع) سؤال کردم از قسامه از کجا شروع و ابتداء آن کجا بود؟ فرمود: ابتداء آن از جانب رسول خدا (ص) شده زمانیکه خیبر فتح شد، مردی از انصار عقب افتاد، انصار برگشتند که او را پیدا کنند، دیدند به خون خود غلطان و کشته شده است. آمدند خدمت رسول خدا (ص) و گفتند یا رَسُولَ اللَّهِ، رفیق ما را یهود کشته اند، رسول خدا (ص) فرمود پنجاه نفر از شما قسم بخورند بر اینکه آنان او را کشته اند، عرض کردند یا رَسُولَ اللَّهِ چگونه قسم بخوریم به چیزی که ندیده ایم؟ فرمود پس یهود قسم بخورند که ما نکشته ایم، عرض کردند چه کس یهود را تصدیق میکند، فرمود پس در این هنگام من دیه او را از بیت المال میدهم، ابوبصیر گوید گفتم چگونه این حکم در قسامه است؟ امام فرمود: خدای عز و جل در خونها حکمی کرده که در غیر آن از سایر حقوق مردم چنان حکمی نکرده برای عظمت دادن به خونها، اگر مردی ادعا کند بر مرد دیگری به ده هزار درهم و یا کمتر از آن و یا بیشتر قسم بر مدعی نبوده بلکه قسم بر مدعی علیه و منکر است اما اگر ادعا کند مردی بر قومی که ایشان قاتل میباشند، اینجا قسم بر مدعی است قبل از مدعی علیه (بعکس جاهای دیگر) پس وظیفه مدعی است که پنجاه نفر بیاورد که قسم بخورند که فلانی فلانی را کشته است، پس مدعی علیه که قاتل شده است تحویل ایشان داده میشود که اگر خواستند عفو کنند و اگر خواستند او را بکشند و اگر خواستند دیه بپذیرند، و اگر قسم نخوردند بر عهده مدعی

عَلَيْهِمْ لَازِمٌ اسْتَكْثَرَتْ مِنْهَا نَفْسٌ مِنْهُمْ فَزَيَّجُوا قِسْمَ بَخْرُونَ كَمَا نَكَشْتَهُ اِيْم
و علمى به قاتل او نداريم، پس اگر اين کار را کردند اهل
قریه ای که مقتول در آنجا يافت شده بايد ديه بدهند و اگر در
بيابان يافت شده باشد ديه آن از بيت المال است، همانا اَمِيرُ-
الْمُؤْمِنِينَ (ع) مي فرمود: خون مسلمان نبايد باطل گردد.

(۱۲) بَابُ مِنْ عَصَى رَجُلًا فَنَزَعَ يَدَهُ فَسَقَطَتْ تَنِيَّتَهُ

ج عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ (رَضِيَ) أَنَّ رَجُلًا عَصَى يَدَ رَجُلٍ فَنَزَعَ يَدَهُ
مِنْ فِيهِ فَوَقَعَتْ تَنِيَّتَاهُ فَأَخْتَصَمُوا إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَعْضُ أَحَدُكُمْ
أَخَاهُ كَمَا يَعْضُ الْفَحْلُ لِأَدِيَةِ لَكَ (أ)

يعنى، روايت شده از عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ كه مردى دندان گرفت دست
مردى را پس او دست خود را از دهان آن مرد بيرون كشيد كه دودندان
پيشين آن مرد افتاد، آن دو مرد بخصومت نزد رسول خدا (ص) آمدند
فرمود: شما دست برادر خود را دندان ميگيريد مانند حيوان
ديه اى ندارد.

(۱۳) بَابُ جَرَحِ الْمَعْدِنِ وَالْبُئْرِ وَالْعَجْمَاءِ جَبَارٍ

ج وَش قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْمَعْدِنُ جُبَارٌ وَالْبُئْرُ جُبَارٌ وَالْعَجْمَاءُ
جُبَارٌ وَفِي الرِّكَازِ الْخُمْسُ (۲)

يعنى، رسول خدا (ص) فرمود: معدن و چاه و حيوان زبان بسته جُبَار
است يعنى اگر موجب جراحت شوند هدر است و اگر كسى در چاه افتد و يا آسيبى
از آنهاديد خونش هدر است (بنا بر اين هر كس معدنى حفر كرد و يا
در ملك خود و يا زمين موات چاهى حفر كرد و شخصى در آن افتاد پس
خونش هدر است يعنى بر صاحب حفر ضامنى نيست و همچنين است حيوان
زبان بسته اگر چيزى را تلف كرد در صورتى كه مالك آن در حفظ و
ضبط آن كوتاهى نكرده باشد) و در كنج زكات يك پنجم است.

(۱) التاج المع للافول/ج ۳/ص ۱۷ و المصنف/ج ۹/ص ۳۵۵.
(۲) التاج المع للافول/ج ۲/ص ۳۳۶ و ج ۳/ص ۱۷ و مسندا لاما م زيد/ص
۳۴۶ و ۱۹۴ و المصنف/ج ۹/ص ۴۲۳ و ج ۱۰/ص ۶۶ و وسائل الشيعه/
ج ۱۹/ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۲- ش قَالَ الْبَاقِرُ (ع) بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيًّا (ع) إِلَى الْيَمَنِ فَأُفْلِتَ فَرَسٌ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ وَ مَرَّ بِعَدُوٍّ، فَمَرَّ بِرَجُلٍ فَانْفَحَهُ بِرَجُلِهِ فَقَتَلَهُ، فَجَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمُقْتُولِ إِلَى الرَّجُلِ فَأَخَذُوهُ فَرَفَعُوهُ إِلَى عَلِيٍّ (ع) فَأَقَامَ صَاحِبُ الْفَرَسِ الْبَيْتَةَ عِنْدَ عَلِيٍّ (ع) أَنَّ فَرَسَهُ أُفْلِتَ مِنْ ذَارِهِ وَ نَفَحَ الرَّجُلَ فَأَبْطَلَ عَلِيٌّ (ع) دَمَ صَاحِبِهِمْ، فَجَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمُقْتُولِ مِنَ الْيَمَنِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ عَلِيًّا ظَلَمَنَا وَ أَبْطَلَ دَمَ صَاحِبِنَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ عَلِيًّا (ع) لَيْسَ بِظَالِمٍ وَ لَمْ يَخْلُقْ لِلظُّلْمِ!

یعنی، حضرت باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) علی را به یمن فرستاد پس در آنجا اسبی که مال مردی یمنی بود فرار کرد و دوید و لگدی به مردی زد و او را کشت، اولیاء مقتول مراغه نزد علی (ع) آوردند و صاحب اسب شاد آمد و اسب او از خانه فرار کرده و برخورده به او و لگدی زد، علی (ع) خون او را گردن خودش گذاشت و باطل نمود، اولیاء مقتول آمدند خدمت رسول خدا (ص) و گفتند علی (ع) به ما ظلم کرده و خون رفیق ما را باطل کرده، رسول خدا (ص) فرمود: علی اهل ستم نیست و برای ستم خلق نشده.

(۱۴) بَابُ مَنْ أَطَّلَعَ فِي بَيْتِ قَوْمٍ بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَوْ أَنَّ امْرَأًا أَطَّلَعَ عَلَيْكَ بِغَيْرِ إِذْنٍ فَخَذَفْتَهُ بِحِصَاٍ فَفَقَاتَ عَيْنَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ جُنَاحًا! (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه مردی بر تو و برخانه تو نظر انداخت بدون اینکه به او و اذن داده باشی پس توبای ریگی به چشم او و زدی که چشم او را کور کردی بر تو باکی نیست.

۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَطَّلَعَ الرَّجُلُ فِي بَيْتِ جَارِهِ وَ قَالَ: مَنْ نَظَرَ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَوْ عَوْرَةِ غَيْرِ أَهْلِهِ مُتَعَمِّدًا أَدْخَلَهُ اللَّهُ مَعَ الْمُنَافِقِينَ الَّذِينَ كَانُوا يَبْحَثُونَ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۱۹۲.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۷.

عَنْ عَوْرَاتِ النَّاسِ، وَلَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَفْضَحَهُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ (۱)؛
یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) در حدیث منہیات که نبی فرمود از
اینکه مردی مُشرف و مُطَّلِع شود در خانه همسایه خود و فرمود:
هرکس نظر کند به عورت برادر مسلمانش و یا عورت غیر اهل خودش
عمداً، خدا او را با منافقین آنانکه جستجو میکردند از عَوْرَاتِ
مردم وارد و محشور سازد و از دنیا خارج نشود تا خدا او را
رسوا سازد مگر آنکه توبه نماید.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: أَطَّلَعَ رَجُلٌ عَلَيَّ النَّبِيَّ (ص)
مِنَ الْجَرِيدِ (۲) وَ فِي رِوَايَةٍ فِي شِقِّ الْبَابِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص) لَوْ أَعْلَمَ
أَنَّكَ تَنْتَبِهُ لِي لَقَمْتُ إِلَيْكَ بِالْمِشْقِ حَتَّى أَفْقَأَ بِهِ عَيْنَيْكَ (۳). وَ فِي
رِوَايَةٍ أُخْرَى: أَنَّ رَجُلًا أَطَّلَعَ مِنْ خَلَلِ حُجْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَجَاءَ
رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِمِشْقٍ لِيَفْقَأَ عَيْنَهُ فَوَجَدَهُ قَدْ انْطَلَقَ، فَقَالَ رَسُولُ
اللَّهِ (ص): أَيُّ خَبِيثٍ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ تَبَتَّ لِي لَفَقَأْتُ عَيْنَكَ (۴).

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: مردی نظر کرد بر
رسول خدا (ص) از لابلای جریده و چوب درخت که دیوار خانه بود، و
در روایتی نظر کرد از شکاف در پس رسول خدا (ص) فرمود: اگر
بدانم تو می‌ایستی هر آینه برمیخاستم و با پیکان چشم‌تورا کور
میکردم و در روایت دیگر: مردی از سوراخ‌های حجره رسول خدا نگاه
کرد، پس رسول خدا (ص) پیکان تیری آورد که چشم او را کور کند،
دید او رفته، فرمود: ای خبیث! گاه باش بخدا قسم اگر میماندی
چشمت را میکندم.

(۱۵) باب من قصد اخذ مال غیره بغیر حق

۱- ج جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ
إِنْ جَاءَ رَجُلٌ بِرَبِيدٍ أَخَذَ مَالِي قَالَ: فَلَا تُعْطِهِ قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلَنِي
قَالَ: قَاتِلْهُ قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلَنِي قَالَ: فَأَنْتَ شَهِيدٌ قَالَ: أَرَأَيْتَ

إِنْ قَتَلْتَهُ قَالَ: هُوَ فِي النَّارِ! (۱)

یعنی، مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت یا رسول الله، اگر مردی آمد و خواست مال مرا بگیرد فرمود: بها و مده، گفت اگر با من جنگ کرد، فرمود با او قتال کن، گفت اگر کشته شوم، فرمود شهیدی، گفت اگر او را بکشیم، فرمود او در آتش است.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ قَتَلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ (۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الشَّهِيدِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس نزد مالش و برای دفاع از مالش کشته شود او شهید است و در روایت دیگر فرمود او بمنزله شهید است.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَابَرَ امْرَأَةً لِيَفْجُرَ بِهَا فَفَاتَتْهُ فِلاذِيئَةَ لَهْوٍ لاقوداً! (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسی که بخواد با زنی بزور زنا کند، پس آن زن او را بکشد برای او ديه و قصاصی نیست.

(۱۶) باب السّاعی بالفساد و المرتدّ و الخوارج

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ. إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (۵)

یعنی، همانا مجازات کسانی که با خدا و رسول او جنگ میکنند و سعی و کوشش برای فساد روی زمین میکنند، این است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دستها و پاهایشان از خلاف یکدیگر قطع شود یا از سرزمین خودشان رانده شوند (نفی بلد یعنی تبعید

(۱) التاج المع للافول / ج ۳ / ص ۱۷.

(۲) و (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۵۸۹ و ج ۱۹ / ص ۴۵.

(۵) قرآن / سوره ما ئده، آیات ۳۳ و ۳۴.

شوند) این است خواری آنان در دنیا، و برای ایشان در آخرت عذاب بزرگ می‌باشد. مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنان دست یابند توبه کنند، پس بدانید که خدا آمرزنده و رحیم است.

توضیح: آیات فوق در باره قَطَّاعُ الطَّرِيقِ نازل شده حال اگر کسی از قَطَّاعُ الطَّرِيقِ دستگیر شد پس طبق آیه فوق که ترتیب در حدود را بر حسب درجات فساد بیان نموده باید با او عمل نمود، پس اگر چنین کسی، انسانی را کشته باید او را بکشند و اگر کسی را نکشته بلکه فقط ارباب و سرقت مینموده از دست و پایش باید قطع کنند، پس بنظر حاکم است که حکم خدا را بر او منطبق سازد نه آنکه خود را مخیر بداند و از خود حکمی اجراء نماید. و حرف «او» در آیه برای حصر کردن انواع عقوبت محارب است به آنچه بیان فرموده. و خداوند بیان نموده که اگر محارب قبل از دستگیر شدن توبه کرد مجازات فوق از او ساقط خواهد شد، فقط اموال مسروقه را باید برگرداند.

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: قَدِمَ عَلَيَّ النَّبِيُّ (ص) نَفَرًا مِنْ عَكَلٍ فَأَسْلَمُوا فَأَجْتَوُوا الْمَدِينَةَ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَأْتُوا إِبِلَ الصَّدَقَاتِ فَيَشْرَبُوا مِنْ أَبْوَالِهَا وَ أَلْبَانِهَا فَفَعَلُوا فَصَحُّوا . فَأَرْتَسَدُوا ففَقْتَلُوا رُغَاتِهَا وَ اسْتَأْفُوا الْإِبِلَ فَبَعَثَ فِي آثَارِهِمْ فَأَتَى بِهِمْ ففَقَطَّعَ أَيْدِيَهُمْ وَ أَرْجُلَهُمْ وَ سَمَلَ أَعْيُنَهُمْ ثُمَّ لَمَّ حِسْمَهُمْ حَتَّى مَا تَوَا زَادَ فِي رِوَايَةٍ: ثُمَّ أَلْقَا فِي الْحَرَّةِ يَسْتَسْقُونَ فَمَا سَفُوا حَتَّى مَا تَوَا .

یعنی، از انس (رض) روایت شده که گفت: عده‌ای از قبیلۀ عَکَلِ به خدمت پیغمبر (ص) رسیدند و اسلام آوردند، پس آب و هوای مدینه با ایشان نساخت و از ماندن در آنجا نا راضی بودند، پس رسول خدا (ص) ایشان را امر کرد که بروند نزد شتران صدقه که ابوال و شیر آنها را بیاشامند پس اینکار را کردند و صحت یافتند. پس مرتد شدند و چوپانهای شتران را کشتند و شتران را بردند، پس رسول خدا (ص) در عقب آنان مأمور فرستاد و ایشان را دستگیر کرده

و آوردند، پس دست و پاهای ایشان را بخلاف یکدیگر قطع کرد و چشمانشان را کور کرد (زیرا چشمان چوپانها را کور کرده بودند) و جراحات ایشان را مداوا نکرد تا مردند. و در روایتی: ایشان را در آفتاب گرم انداختند و چون آب خواستند به ایشان آب داده نشد تا مردند (بعضی از فقهاء گفته اند پاره‌ای از این عقوبتها به دستور پیامبر (ص) نبوده است).

۲- ش عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَدِمَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَوْمٌ مِنْ بَنِي صَيْبَةَ مَرَضَى فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَقِيمُوا عِنْدِي فَإِذَا بَرَأْتُمْ بَعَثْتُمْ فِي سَرِيضٍ فَقَالُوا أَخْرَجْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ، فَبَعَثَ بِهِمْ إِلَى إِبِلِ الصَّدَقِ يَشْرَبُونَ مِنْ أَبْوَالِهَا وَ يَأْكُلُونَ مِنَ الْبَانِهَا فَلَمَّا بَرَأُوا وَ اشْتَدُوا قَتَلُوا ثَلَاثَةَ مَمَّنْ كَانَ فِي الْإِبِلِ فَبَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْخَبَرَ فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ عَلِيًّا وَ هُمْ فِي وَادٍ قَدَحِيحٍ وَ لَيْسَ يَقْدِرُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهُ قَرِيبًا مِنْ أَرْضِ الْيَمَنِ فَأَسْرَهُمْ وَ جَاءَ بِهِمْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُطَبَّأُوا أَوْ تَقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ... فَاخْتَارَ رَسُولُ اللَّهِ الْقَطْعَ فَقَطَّعَ أَيْدِيَهُمْ وَ أَرْجُلَهُمْ مِنْ خِلَافٍ (۱)

یعنی، روایت شده از جعفر بن محمد (ع) که گفت: قومی از طائفه بنو صیبه در حال بیماری وارد شدند بر رسول خدا (ص)، رسول خدا (ص) به ایشان فرمود: نزد من بمانید و چون خوب شدید در میان عده‌ای شما را میفرستم، عرض کردند ما را از مدینه بیرون فرست که در خارج شهر باشیم، ایشان را فرستاد به جاشی که شتران صدقه بود که از ابوال شتران بیاشامند و از شیر شتران بخورند، پس چون صحت یافتند و محکم شدند، سه نفر از کسانی را که در میان شتران بودند کشتند، این خبر به رسول خدا (ص) رسید، پس علی (ع) را بسوی ایشان فرستاد در حالیکه ایشان در بیا بان نزدیک یمن متحیر بودند و نمیتوانستند از آنجا خارج شوند، علی (ع) ایشان را اسیر کرد و

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۵۴۵.

خدمت رسول خدا (ص) آورد، پس این آیه (آیه ۳۳ سوره مائده) نازل شد (که می‌فرماید): همانا جزای آنانکه با خدا و رسول او محاربه میکنند و در فساد در زمین می‌کوشند این است که کشته شوند و یا بدار آویخته شوند و یا دستها و پاهایشان قطع شود از خلاف یکدیگر و یا نفی از بیلد شوند، پس رسول خدا (ص) انتخاب کرد قطع را و دستها و پاهایشان را از خلاف یکدیگر قطع نمود. (در این حدیث اشکالاتی است از جمله آنکه رسول خدا (ص) برای دستگیری این مفسدین، تعداد بیست نفر سواره فرستاد که امیرشان کُرز بوده و در این حدیث نیامده).
 ۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ شَهَرَ سَيْفًا قَدَمَهُ هَدَّرَ! (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه شمشیر بکشد پس خون او هدر است. (در این حدیث نیز اشکال بزرگی است زیرا چنانچه محارب مُفْسِدُ جُزْ أَرْعَابٍ وَتُرْسَانِدِنِ کار دیگری انجام نداده باشد مجازاتش قتل نخواهد بود بلکه تبعید و یا تعزیر می‌باشد).

۴- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) فِي كِتَابِهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَضَى قَبْلَ أَنْ يَقْطَعَ أَكْثَرُ مِنْ يَدٍ وَرَجُلٍ! (۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) از دنیا رفت پیش از آنکه قطع کند بیشتر از یک دست و پا.

۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: لَا تَدْعُوا الْمُضْلُوبَ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ حَتَّى يُنْزَلَ! (۳)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: دازده را بیش از سه روز مگذارید بماند تا اینکه پائین آورده و دفن شود.

۶- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَحِلُّ دَمَ مُرِيٍّ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا بِأُحَدَى ثَلَاثٍ: النَّفْسِ بِالنَّفْسِ وَالسَّبِّ الزَّانِي وَالْمُفَارِقِ لِدِينِهِ التَّارِكِ لِلْجَمَاعَةِ! (۴)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۴۴.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۴۹۵ و ۵۴۱.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۸ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: خون مسلمان‌ئی که شهادت می‌دهد به **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** و اینکه من رسول خدایم، حلال نیست مگر به یکی از سه چیز: یکی قتل نفس کرده باشد، و دیگری زن و یا مردی که دارای همسر باشد و زنا کند، و دیگر آنکسی که از دین خود جدا گشته جمعیت مسلمین را ترک گوید. (نویسنده گوید: رجم زناکار و کشتن مرتد موافق با آیات قرآن نمی‌باشد).

۷- ج عَنْ عِكْرِمَةَ أَنَّ عَلِيًّا (ع) حَرَّقَ قَوْمًا ارْتَدُّوا عَنِ الْإِسْلَامِ فَبَلَغَ ذَلِكَ ابْنَ عَبَّاسٍ فَقَالَ: لَوْ كُنْتُ أَنَا لَقَتَلْتُهُمْ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ. وَلَمْ أَحْرِقْهُمْ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ (ص): لَا تُعَذِّبُوا بِعَذَابِ اللَّهِ. فَبَلَغَ ذَلِكَ عَلِيًّا فَقَالَ: صَدَقَ ابْنُ عَبَّاسٍ (۱).
یعنی، از عکرمه روایت شده که علی (ع) سوزانید قومی را که از دین اسلام برگشته بودند، پس این قضیه و خبر به ابن عباس رسید، او گفت اگر من بودم ایشان را می‌کشتم و نمی‌سوزانیدم برای اینکه رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه دین خود را تغییر دهد او را بکشید. و ایشان را نمی‌سوزانیدم برای قول رسول خدا (ص) که فرمود: به عذاب خدا عذاب نکنید. این گفتار به علی (ع) رسید، فرمود: ابن عباس راست گفته است.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَوْلَا نَسِي أَكْرَهُ أَنْ يُقَالَ إِنَّ مُحَمَّدًا اسْتَعَانَ بِقَوْمٍ حَتَّى ظَفَّرَ بَعْدُوهُ فَتَلَّهُمْ لَضْرِبَتْ أَعْنَاقَ قَوْمٍ كَثِيرٍ (۲).
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: اگر نبود کراهت من از اینکه گفته شود محمد کمک خواست از قومی تا اینکه ظفر یافت بدشمن خود آن قوم را کشت هر آینه گردنهای قوم بسیاری را می‌زد. (این روایت مخالف با قرآن بوده. و از معمولات است).

۹- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): سَيُخْرِجُ قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَحْدَاثَ الْأَسْنَانِ سُفْهَاءَ الْأَحْلَامِ يَقُولُونَ مِنْ قَوْلِ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ لِأَجَاوِزِ أَيْمَانِهِمْ حَنَا جَرَّهُمْ يَمُرُّونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمُرُّ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ فَأَيْنَمَا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۸.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۵۵۱.

لَقِيْتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ فَإِنِ فِي قَتْلِهِمْ أَجْرًا لِمَنْ قَتَلَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۱)
 یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بزودی در آخر الزمان قومی خروج میکنند
 که تا زه سال و کم عقل هستند از قول بهتر مردم را گویند، و لسی
 ایمان ایشان از گلویشان جدا و زنگرده از دین خارج می‌شوند
 چنانکه تیر از کمان خارج میشود، پس هر کجا ایشان را ملاقات
 کردید ایشان را بکشید که در قتل ایشان اجراست بر قاتل در روز
 قیامت. ((این روایت از قول علی علیه السلام نقل شده در مقابل
 خوارج نهر و آن و این حدیث با الفاظ دیگر نیز آمده و در روایتی
 است که رسول خدا در وصف ایشان فرمود «يَقْتُلُونَ أَهْلَ الْإِسْلَامِ». و نیز
 نقل شده که آنحضرت فرمود: فَإِذَا خَرَجُوا فَاقْتُلُوهُمْ، یعنی هر گاه
 خروج و شورش کردند ایشان را بکشید و با ایشان قتال کنید. و علی
 (ع) نیز پس از شورش و قیام ایشان برای حرب با ایشان جنگید.
 بنا بر این بصر عقیده نمی‌توان کسی را کشت. و مقصود از آخر زمان
 در حدیث فوق، گفته اند آخر زمان خلافت خلفای راشدین است.))

(۱۷) بَابُ مَنْ سَبَّ النَّبِيَّ (ص)

۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ
 (ص) قَالَ: النَّاسُ فِي أَسْوَأِ سَوَاءٍ مَنْ سَمِعَ أَحَدًا يَذْكُرُنِي فَأَلْوَاجِبُ
 عَلَيْهِ أَنْ يَقْتُلَ مَنْ شَتَمَنِي وَ لَا يُرْفَعُ إِلَى السُّلْطَانِ وَالْوَأَجِبُ عَلَيَّ
 السُّلْطَانُ إِذَا رُفِعَ إِلَيْهِ أَنْ يَقْتُلَ مَنْ نَالَ مِنِّي (۲) وَ عَنِ الْبَاقِرِ (ع)
 أَنَّ رَجُلًا مِنْ هَذِيلٍ كَانَ يَسُبُّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ (ص)
 فَقَالَ مَنْ لِي هَذَا فَقَامَ رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ لَنْ نَحْنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ
 فَأَنْطَلِقَا حَتَّى آتِيَا عَرَبِيَّةً فَسَأَلَا عَنْهُ فَإِذَا هُوَ يَتَلَقَّى غَنَمَهُ فَقَالَ
 مَنْ أَنْتُمَا وَ مَا اسْمُكُمَا فَقَالَ لَهُ أَنْتَ قَلَانُ بْنُ قَلَانَ؟ قَالَ نَعَمْ
 فَسَزَلَا فَضْرِبَا عَنْقَهُ (۳) وَ عَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ:
 مَنْ سَبَّ نَبِيًّا قُتِلَ وَ مَنْ سَبَّ صَاحِبَ نَبِيِّ جَلِدًا (۴)

(۱) التاج الجا مع لاصول / ج ۳ / ص ۱۹ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۱۵۷

(۲) و (۳) و (۴) وسائل الشيعه / ج ۱۸ / ص ۴۵۹ و ۴۶۰

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت پدرم مرا خبر داد که رسول خدا (ص) فرمود: درباره من بطور مساوی باید مردم تأسی نکنند، کسیکه شنید یکنفری مرا به بدی ذکر میکند برا و واجب است بکشد کسی را که مرا فحش میدهد و نزد سلطان او را نبرد و واجب است بر سلطان هرگاه نزد او بردند که بکشد هرکسی را که از من بدگوئی کرده است. و از حضرت باقر روایت شده که مردی از ظا ثغه هذیل رسول خدا (ص) را سب میکرد این خبر به رسول خدا (ص) رسید و گفت کیست برای دفع، پس دو مرد انصاری برخاستند و گفتند ما یا رسول الله، پس رفتند تا به محل آن مرد رسیدند و از خود او پرسیدند در حالیکه گوسفندان خود را جمع میکرد، او گفت شما کیستید و نام شما چیست؟ در جواب گفتند آیا فلانی هستی؟ گفت آری، پس پیاده شدند و او را گردن زدند. و از حضرت رضا (ع) از پدرانش از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس پیامبری را سب کند کشته میشود و هرکس یا رودست پیامبری را سب کند تا زیانه زده میشود.

نویسنده گوید این قبیل اخبار از جهاتی صحت آنها مشکوک است: اول اینکه میگوید نزد سلطان نرود و خود گردن بزند و این موجب هرج و مرج است. دوم اینکه زمان رسول خدا (ص) سلطانی نبوده و دین اسلام با سلطنت نمی سازد، پس اینکه گوید *وَالْوَأَجِبُ عَلَى السُّلْطَانِ صَحْتَشْ مَعْلُومٌ نِیْسْت*. ثالثاً این یکنوع دیکتاتوری است و انبیاء از این صفات منزهند. رابعاً اگر سب موجب قتل باشد پس آیات قرآن که میگوید: *«جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا»* (۱) و *«وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهِ»* (۲)، *«فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ»* (۳)، معنی ندارد.

۲- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنْ يَهُودِيَّةً كَانَتْ تَسْتَمُّ النَّبِيَّ (ص) وَ تَقَعُّ

(۱) قرآن / سوره شوری، آیه ۴۰

(۲) قرآن / سوره نحل، آیه ۱۲۶.

(۳) قرآن / سوره بقره، آیه ۱۹۴.

فِيهِ فَخَنَقَهَا رَجُلٌ حَتَّى مَا تَتَ فَأَبْطَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) دَمَهَا (۱)؛ وَ رُفِعَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) رَجُلٌ أَعْمَى قَتَلَ أُمَّ وُلْدٍ لَهُ فَجَمَعَ لَهُ النَّبِيُّ (ص) النَّاسَ وَ سَأَلَهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَأَنْتَ تَشْتُمُكَ وَ تَقَعُ فِيكَ فَنَهَيْتَهَا مَرَارًا وَ زَجَرْتَهَا فَلَمْ تَسْمَعْ فَوَضَعْتَ الْمِغْوَرَ فِي بَطْنِهَا وَ قَتَلْتَهَا فَقَالَ (ص): أَلَا أَشْهَدُوا إِنَّ دَمَهَا هَدْرٌ! (۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که زن یهودی بد به رسول خدا (ص) میگفت و درباره او بدگویی میکرد پس مردی او را خفه کرد تا مرد، پس رسول خدا (ص) خون آن زن را هدر نمود. و مردگوری را آوردند خدمت رسول خدا (ص) که اُمّ وُلْدِ خود را کشته بود، پس پیغمبر (ص) مردم را جمع و از او سؤال نمود، او گفت یا رسول، به شما فحش میداد و درباره شما بدگویی میکرد، چندین مرتبه او را نهی کردم و زجر نمودم، گوش نداد، پس کارد را در شکم او نهادم و او را کشتم. رسول خدا (ص) فرمود: آگاه و شا هدبا شید که خون آن زن هدر است. (نویسنده گوید: احادیث فوق و ما ننقد آن موافق با قرآن نیست و نمیتوان به آنها اعتماد نمود مردم چقدر انبیاء را استهزاء میکردند چنانکه خدا فرموده: مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳) ولی هیچ پیامبری مردم را به این جرم نکشت. آیا خدا فرموده هر کس استهزاء و یا بدگویی کرد او را بکشید، رسول خدا (ص) را چقدر دشنام و بدی و ضرب و شتم نمودند، حتی قصد قتل آنحضرت را نمودند ولی آنحضرت همه را بخشید و دستور نداد کسی را به این عنایت وین بکشند. در هیچ یک از کتب الهی چنین حکمی نیست. بنا بر این در قتل و خونریزی نمیتوان به روایات و احادیثی که اکثراً از اهل غلو و افراد مجهول نقل شده اعتماد نمود. و مردم را نمیتوان به این بهانه ها کشت. و در باب قبل نیز بیان گردید که حکم مُرْتَدِّ کشتن نمیباشد).

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۰
(۳) قرآن / سوره حجر، آیه ۱۱ و سوره یس، آیه ۳۰.

(۱۸) باب فضل العفو عن القصاص

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَى وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ! (۱)

۱- ج عَنْ أَبِي شُرَيْحٍ الْخَزَاعِيِّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أُصِيبَ بِقَتْلِ أَوْ حَبْلِ فَاثَةٍ يَخْتَارُ إِحْدَى ثَلَاثٍ: إِمَّا أَنْ يَقْتَصَّ وَإِمَّا أَنْ يَعْفُوَ وَإِمَّا أَنْ يَأْخُذَ الدِّيَةَ، فَإِنْ أَرَادَ الرَّابِعَةَ فَخَذُوا عَلَى يَدَيْهِ وَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲)

یعنی، از ابی شریح خزاعی روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرکس به قتل و یا نقص عضو رسید به یکی از سه چیز مختار است: یا قصاص کند و یا عفو و یا گرفتن دیه، پس اگر چیزی چهارمی را خواست دو دست او را بگیرد، و هرکس پس از آن تعدی کند برای او عذاب دردناک است.

۲- ج عَنْ أَنَسِ (رض) قَالَ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رُفِعَ إِلَيْهِ شَيْءٌ فِيهِ قِصَاصٌ إِلَّا أَمَرَ بِالْعَفْوِ فِيهِ. (۳)

یعنی، از انس روایت شده که گفت: ندیدم چیزی درباره قصاص به رسول خدا (ص) مراجعه و نزد او برده شود مگر آنکه آنحضرت امر به عفو در آن میفرمود.

۳- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ رَجُلٍ يُطَابُ بِشَيْءٍ فِي جَسَدِهِ فَيَتَصَدَّقُ بِهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ بِهِ دَرَجَةً وَحَطَّ عَنْهُ بِهِ خَطِيئَةٌ. (۴)

یعنی، روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هیچ مردی نیست که در پیکر و بدن خود به مصیبتی برسد پس در مورد آن در راه خدا گذشت کند (یعنی، از جانی عفو کند) مگر آنکه خدا او را به درجه‌ای بالا برد و گناهی را از او ببرد.

(۱) قرآن / سوره شوری / آیه ۴۰.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۳۵ و ۳۶ / والمصنف / ج ۱۰ / ص ۸۷.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۳۶.

(۱۹) باب الأب إذا قتل الولد

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَأُتَقَامَ الْحُدُودُ فِي الْمَسَاجِدِ وَ لَا يُقْتَلُ الْوَالِدُ بِالْوَلَدِ (۱)

یعنی، در روایتی از رسول خدا (ص) آمده که فرمود: حدود در مساجد اقامه نشود و پدر بعوض پسر کشته نگردد.

۲- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِإِبِلِيِّ (ع) قَالَ: لَا يُقْتَلُ وَالِدٌ بِوَلَدِهِ (۲)
یعنی، در وصیّت پیغمبر (ص) به علی (ع) فرمود: پدر بعوض پسرش کشته نمی شود.

(۲۰) باب من ادعى النبوة

ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَأَنْبِيٌّ بَعْدِي وَ لِأَسَنِهِ بَعْدَ سُنَّتِي فَمَنْ ادَّعَى ذَلِكَ فَدَعَاؤُهُ وَ بَدْعُهُ فِي النَّارِ فَأَقْتُلُوهُ وَ مَنْ تَبِعَهُ فَاتَّه فِي النَّارِ، أَيُّهَا النَّاسُ أَحْيُوا الْقِصَاصَ وَ أَحْيُوا الْحَقَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ أَسْلِمُوا وَ سَلِمُوا تَسَلَّمُوا كَتَبَ اللَّهُ لِأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بدون شک پیامبری بعد از من نیست و سنتی و روشی پس از روش و سنت من نیست، پس هر کس این ادعا را بکند ادعا و بدعت او در آتش است، او را بکشید و هر کس پیرو او شود در آتش است، ای مردم قصاص را احیاء کنید و حق را برای صاحب حق احیاء کنید و متفرق نشوید و اسلام بیاورید و تسلیم شوید سالم خواهید بود، خدا مقرر کرده و فرموده که البته من و رسولانم غلبه خواهیم کرد زیرا خدا قوی و عزیز است.

تمام شد کتاب قصاص و دیات و قسامه و محاربین .

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۳۵ . ومسندا لاما مزید / ص ۳۴۶ .

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۵۸ .

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۵۵۵ .

كتاب الحدود

١- باب الترغيب في إقامة الحدود

١- ج قال رسول الله (ص): إقامة حدِّ بأرضٍ خيرٌ لأهلها من مطرٍ أربعين ليلةً^(١)

يعنى، رسول خدا (ص) فرمود: پرباداشتن حد در سرزمینی بهتر است برای اهل آن از باران چهل شب.

٢- ش عن جعفر بن محمد (ع) عن النبي (ص) قال: إقامة حدِّ خيرٌ من مطرٍ أربعين صباحاً. وفي رواية: حدٌّ يقام لله في الأرض أفضل من مطرٍ أربعين صباحاً^(٢)

يعنى، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: پرباداشتن حدی بهتر از باریدن چهل روز است. و در روایتی فرمود: حدی که در زمین برای خدا اقامه شود بهتر است از باران چهل روز.

٢- باب النهي عن الشفاعة في الحدود

إذا وصل إلى الامام

١- ج عن عائشة أن قريشاً أتهمهم شأن المرأة المخزومية التي سرقت فقالوا: من يكلم فيها رسول الله (ص)؟ قالوا: ومن يجترئ عليه إلا أسامة حب رسول الله (ص) فكلمه أسامة، فقال رسول الله (ص): أتشفع في حد من حدود الله؟ ثم قام فاختطب فقال: أيها الناس إنما هلك الذين من قبلكم إتهم كانوا إذا سرق فيهم الشريف تركوه، وإذا سرق فيهم الضعيف أقاموا عليه الحد، وأيم الله لو أن فاطمة بنت محمد سرقت لقطعت يدها^(٣).

(١) التاج الجامع للاصول / ج ٣ / ص ٣٧.

(٢) وسائل الشيعة / ج ١٨ / ص ٣٠٨.

(٣) التاج الجامع للاصول / ج ٣ / ص ٣٦ و ٣٧ والمصنف / ج ١٠ / ص ٢٥١ و ٢٥٢.

فِی رِوَايَةٍ: ثُمَّ أَمَرَ بِتِلْكَ الْمَرْأَةِ فَقَطَعَتْ يَدَهَا^(۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که قریش اهمیت دادند به شأن زن مَخْزُومِیَّةٔ قُرَشِیَّه که سرقت کرده بود و گفتند کیست درباره او با رسول خدا (ص) سخن گوید؟ گفتند چه کس جرأت بر آن دارد جز اُسَامَه که محبوب رسول خدا (ص) است، پس اُسَامَه با رسول خدا (ص) (در مورد رفع حد از آن زن) صحبت نمود، رسول خدا (ص) فرمود: آیا در حدی از حدودِ اِلهی شفاعت میکنی، سپس آنحضرت برخاست و خطبه خواند و فرمود: ای مردم همانا آنانکه قبل از شما بودند هلاک شدند زیرا چون شخص شریفی در میان ایشان دزدی میکرد او را رها میکردند و چون شخص ضعیفی دزدی میکرد حدّ براو جاری میگردند و بخدا سوگند اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند البته دست او را قطع کنم، و در روایتی امر کرد زن مَخْزُومِیَّة را که دست او را قطع کنند.

۳- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: كَانَ لِأُمِّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ (ص) أَمَةٌ فَسَرَقَتْ مِنْ قَوْمٍ، فَأَتَى بِهَا النَّبِيُّ (ص) فَكَلَّمَتْهُ أُمُّ سَلَمَةَ فِيهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): يَا أُمَّ سَلَمَةَ هَذَا حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ لَا يُضَيِّعُ فَقَطَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص). وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: كَانَ أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ يَشْفَعُ فِي الشَّيْءِ الَّذِي لَأَحَدٍ فِيهِ، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِأَنْسَانٍ قَدْ وَجِبَ عَلَيْهِ حَدٌّ فَشَفَعَ لَهُ أَسَامَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا تَشْفَعُ فِي حَدٍّ^(۱)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که برای اُمِّ سَلَمَةَ زوجه رسول خدا کنیزی بود که از قومی سرقت کرد، پس او را خدمت رسول خدا (ص) آوردند، اُمِّ سَلَمَةَ درباره او با رسول خدا (ص) تکلم کرد، رسول خدا (ص) فرمود: ای اُمِّ سَلَمَةَ، این حدی از حدود اِلهی است ضایع نمیشود، پس امر آن کنیز را قطع نمود. و از جعفر بن محمد (ص) روایت شده که اُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ درباره چیزی که حدّ در آن نبود شفاعت مینمود، پس آدمی را آوردند که حدّ براو واجب شده بود، پس اَسَامَه شفاعت کرد، رسول خدا (ص) فرمود: در مورد حدّ شفاعتی نیست.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۳۶ و ۳۷

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۳۳۲ و ۳۳۳

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ، لَيْسَ عَلِيٌّ زَانٍ عَقْرٌ، وَ لَأَحَدٌ فِي التَّعْرِيسِ، وَ لَأَشْفَاعَةٌ فِي حَدِّ (۱)!

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) از پدرانش روایت شده در وصیت رسول خدا (ص) به علی فرمود: یا علی، برزنا کارتا وان ازاله بکارت نیست (یعنی، همان اجرای حدِّ بر او، کفایت میکند) و در کنا یه گوئی حسدی نیست (یعنی، حدِّ قذف برای کسی است که افتراء موجب حدِّ بصراحت گفته باشد)، و شفاعتی در حدِّ نباشد. (نویسنده گوید در صدور این روایت از رسول خدا (ص) جای تأمل است).

۴- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ حَالَتْ شَفَاعَتُهُ دُونَ حَدِّ مَنْ حُدَّ مِنَ اللَّهِ فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ وَ مَنْ خَاصَمَ فِي بَاطِلٍ وَ هُوَ يَعْلَمُهُ لَمْ يَزَلْ فِي سُخْطِ اللَّهِ حَتَّى يَنْزِعَ عَنْهُ وَ مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا لَيْسَ فِيهِ أَسْكَنَهُ اللَّهُ رَدَعَهُ الْخِبَالِ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ وَ مَنْ أَغَانَ عَلِيٌّ خُصُومًا يَظْلَمُ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ! (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه شفاعت او حایل و مانع شود از اجرای حدِّ از حدود الهی محققاً با خدا ضدیت کرده و کسیکه در مورد باطلی که میدانند باطل است خصومت کند همواره در غضب خدا است تا دست بردارد و کسیکه درباره مؤمنی بگوید آنچه در او نیست خدا او را در گل چرک اهل دوزخ ساکن نماید تا آنکه از آنچه گفته بیرون آید و کسیکه بر خصومت ستمگری یاری کند بتحقیق مبتلا شده به خشم خدای عزوجل (نَعُوذُ بِاللَّهِ).

۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَأَكْفَالَةٌ فِي حَدِّ (۳)!

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: کفالت در حدِّ نیست (یعنی، چنانچه گناهی که موجب حد است برای شخصی ثابت گردید نباید او را کفالت نمود که در تحویل او برای اجرای حدِّ تأخیر کنند و یا حد او را به تعویق اندازند).

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۴۵۴ و ۳۳۳

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۶۹

۳- باب دفع الحدود بالشبهات

۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ادْرَأُوا الْحُدُودَ بِالشَّبَهَاتِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: حدود را دفع کنید بشبهات.

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): ادْرَأُوا الْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَخْرَجٌ فَخَلُّوا سَبِيلَهُ، فَإِنَّ الْإِمَامَ لَأَنْ يُخْطِئَ فِي الْعَفْوَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يُخْطِئَ فِي الْعُقُوبَةِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: حدود را از مسلمین تا میتوانید برطرف کنید، پس اگر برای مسلمی محل فراری هست او را براهش رها کنید زیرا امام اگر در عفو خطا کند بهتر از آنست که در عقوبت خطا کند.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ أَبْغَضَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلٌ رَجُلٌ جَرَدَ ظَهْرَ مُسْلِمٍ بغيرِ حَقِّهِ (۳)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: بدترین مردم نزد خدا مردی است که برهنه کند پشت مسلمانی را (برای اجراء حد) بدون حق. وَفِي رِوَايَةٍ: مَنْ بَلَغَ حَدًّا فِي غَيْرِ حَدِّ فَهُوَ مِنَ الْمُعْتَدِينَ (۴)

۴- باب المعافاة والستر على أهل الحدود ما لم تبلغ الإمام

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): تَعَاَفُوا الْحُدُودَ فِيمَا بَيْنَكُمْ فَمَا بَلَغَنِي مِنْ حَدٍّ فَقَدْ وَجِبَ (۵)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: حدود را در بین خودتان عفو کنید که آن حدی که به من برسد لازم الاجراء گردد.

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَقِيلُوا ذَوِي الْهَيْئَاتِ عَثْرَاتِهِمْ إِلَّا الْحُدُودَ (۶)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از لغزشهای صاحبان شخصیت نیکو و

(۱) و (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۳۳۶ و ۳۱۲
(۲) و (۶) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۳۶
(۵) و (۷) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۳۶ و المصنف / ج ۷ / ص ۴۴۰

صالح درگذرید مگر حدود را (که پس از رسیدن و رفع آن به امام، همه نسبت به آن برابر بوده و باید اجرای حدود گردد).

۳- جَاءَ مَا عَزَّ (رض) إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَأَقْرَرَ عِنْدَهُ بِالزَّيْنِ أَرْبَعِ مَرَّاتٍ فَأَمَرَ بِرَجْمِهِ وَقَالَ لِهَذَا الَّذِي أَشَارَ عَلَيْهِ بِالْإِعْتِرَافِ: لَوْ سَتَرْتَهُ بِثَوْبِكَ كَانَ خَيْرًا لَكَ!

یعنی، ما عَزَّ خدمت رسول خدا (ص) آمد و چهار مرتبه اقرار به زنا کرد پس رسول خدا (ص) امر به رجم او نمود و به هزال که به او اشاره کرده بود که اعتراف کند فرمود اگر او را با جامه خود پوشیده بودی برایست بهتر بود.

۴- ش كَانَ صَفْوَانُ بْنُ أُمَيَّةَ بَعْدَ إِسْلَامِهِ نَاعِمًا فِي الْمَسْجِدِ فَسُرِقَ رِدَائُهُ فَتَبِعَ اللَّصَّ وَأَخَذَ مِنْهُ الرِّدَاءَ وَجَاءَ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَأَقَامَ بِذَلِكَ شَاهِدَيْنِ عَلَيْهِ، فَأَمَرَ (ص) بِقَطْعِ يَمِينِهِ، فَقَالَ صَفْوَانُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْتَقِطَعَهُ مِنْ أَجْلِ رِدَائِي؟ فَقَدْ وَهَبْتَهُ لَهُ، فَقَالَ (ص) أَلَا كَانَ هَذَا قَبْلَ أَنْ تَرْفَعَهُ إِلَيَّ فَقَطَعْتَهُ! وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنَّ صَفْوَانَ بْنَ أُمَيَّةَ كَانَ مَضْطَجِعًا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، فَوَضَعَ رِدَاءَهُ وَ خَرَجَ يُهْرِيقُ الْمَاءَ فَوَجَدَ رِدَاءَهُ قَدْ سُرِقَ حِينَ رَجَعَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: مَنْ ذَهَبَ بِرِدَائِي؟ فَذَهَبَ يُطَلِّبُهُ، فَأَخَذَ صَاحِبَهُ فَرَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ (ص)، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): أَقَطَعُوا يَدَهُ، فَقَالَ الرَّجُلُ: تَقَطَعُ يَدَهُ مِنْ أَجْلِ رِدَائِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَأَنَا أَهْبُهُ لَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فَهَلَّا كَانَ هَذَا قَبْلَ أَنْ تَرْفَعَهُ إِلَيَّ!

یعنی، صَفْوَانُ بْنُ أُمَيَّةَ پس از اسلام خود در حالیکه در مسجد خوابیده بود رداء او را دزدیدند، بدنبال دزد رفت و گرفت و او را خدمت رسول خدا (ص) آورد و دوشاهد برا و اقامه کرد، رسول خدا (ص) به قطع دست راست او امر نمود، صَفْوَانُ عرض کرد يَا رَسُولَ اللَّهِ بواسطه رداء من دست او را قطع میکنی، من رداء را به او بخشیدم، فرمود چرا این بخشش را قبل از آنکه نزد من بیاوری انجام ندادی، پس دست

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۳۶.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۵۰۹ و ۳۲۹.

راست او را قطع نمود (نویسنده گوید در این حدیث اشکال است که چنانچه از جرّز دزدیده شود باید دست قطع شود و در غیر این صورت دست قطع نمی شود مگر آنکه بگوئیم مسجد برای اهل مسجد حرز است بخصوص آنکه کسی در مسجد بجا مهاش خوابیده و سرش را بر آن قرار داده باشد).

هـ ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ (ص) رَجُلٌ فَقَالَ: إِنِّي زَنَيْتُ. إِلَى أَنْ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَوْ اسْتَشَرَ شَمَّ تَابَ كَانَ خَيْرًا لَهُ! (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت من زنا کرده ام. تا اینکه گفت: رسول خدا (ص) فرمود اگر گناه خود را ستر میکرد سپس توبه میکرد برای او بهتر بود.

۵- باب حد السرقة و نصابها

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲)

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ السَّارِقَ يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ وَ يَسْرِقُ الْحَبْلَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ (۳)

یعنی، روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: خدا لعن کرده سارق را که میزدند کلاه خود، پس دستش قطع میشود و طناب و رسن میزدند پس دست او قطع میشود.

۲- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تُقَطَّعُ يَدُ السَّارِقِ إِلَّا فِي رُبْعٍ دِينَارٍ فَصَاعِدًا (۴) وَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رَضِيَ) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَطَعَ سَارِقًا فِي مَجَنِّ قَيْمَتِهِ ثَلَاثَةَ دَرَاهِمٍ (۵) وَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رَضِيَ) قَالَ: قَطَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي مَجَنِّ قَيْمَتِهِ دِينَارًا أَوْ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ (۶)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۳۲۸.

(۲) قرآن / سوره ما ئده / آیه ۳۸.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۱.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۱ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۲۳۵.

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۱ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۲۳۶.

(۶) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۱.

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: دست سارق قطع نمیشود مگر در یک چهارم دینار. و از ابن عمر روایت شده که رسول خدا (ص) دست سارقی را قطع کرد در سرقت سپری که قیمت آن سه درهم بود. و از ابن عباس روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) دست دزدی را قطع کرد در سرقت سپری که قیمت آن یک دینار و یا سه درهم بود. (در این احادیث قیمت سپر سه درهم و سه درهم هر دو ذکر شده، و این، اشکالی ندارد زیرا سپر نیز مانند سایر اجناس از نظر کیفیت ساخت و یا نوع و مرغوبیت جنس آن متفاوت است. و ممکن است چنانکه عده‌ای از فقهاء گفته‌اند بگوئیم حد نصاب مال مسروق سه درهم است و در کمتر از آن

قطع ید نیست.)

۳- شِ أَتَى عَلِيَّ (ع) فِي زَمَانِهِ بِرَجُلٍ قَدْ سَرَقَ فَقَطَعَ يَدَهُ ثُمَّ أَتَى بِهِ ثَانِيَةً فَقَطَعَ رِجْلَهُ مِنْ خِلَافٍ، ثُمَّ أَتَى بِهِ ثَالِثَةً فَخَلَدَهُ فِي السَّجْنِ وَ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ، وَقَالَ: هُكَذَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِأَخَالِفِهِ! وَ فِي رِوَايَةٍ: مَا قَطَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ سَارِقٍ بَعْدَ يَدِهِ وَ رِجْلِهِ!

یعنی، در زمان علی (ع) مردی را نزد آنحضرت آوردند که سرقت نموده بود، پس دست (یعنی دست راست او را) قطع نمود، سپس برای بار دوم (که سرقت کرده بود) او را آوردند، پس آنحضرت پای او را از خلاف دست (یعنی پای چپ او را) قطع نمود، سپس برای (سرقت) مرتبه سوم او را آوردند پس آنحضرت او را برای همیشه در زندان نمود و بر او از بیت‌المال مسلمین انفاق مینمود، و فرمود: رسول خدا (ص) چنین نمود و من برخلاف او عمل نمیکنم. و در روایتی: رسول خدا (ص) جز یک دست و یک پا از دزد قطع ننمود.

۴- جِ سِئَلِ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ (رض) عَنِ تَعْلِيْقِ الْيَدِ فِي الْعُنُقِ لِلْسَّارِقِ أَمِنْ السُّتْرِ هُوَ؟ قَالَ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِسَارِقٍ فَقَطَعَتْ يَدَهُ ثُمَّ أَمْرِيهَا فَعَلَّقَتْ فِي عُنُقِهِ!

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۴۹۲ و ۴۹۳.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۱

یعنی، از فضالہ بن عبید سوال شد از آویزان کردن دست در گردن سارق که آیا این کار از سنت است؟ گفت: دزدی را خدمت رسول خدا (ص) آوردند، پس دست او قطع شد سپس امر نمود که در گردنش آویزان شود.

۶- باب ما لا قطع فیه

۱- ج عن عبد الله بن عمرو (رض) قال: سئل النبي (ص) عن الثمر المعلق، فقال: من أصاب يفيه من ذي حافة غير متخذ حبة فلا شيء عليه، ومن خرج شيء منه فعليه غرامة مثله والعقوبة، ومن سرق منه شيئاً بعد أن يؤويه الجرين فبلغ ثمن المجن فعليه القطع، ومن سرق دون ذلك فعليه غرامة مثله والعقوبة^(۱) .
یعنی، از عبد الله بن عمرو روایت شده که از رسول خدا (ص) سوال شد از میوه آویزان بردرخت؟ فرمود: آن محتاجی که به دهان بگذارد و به دامن نریزد چیزی براو نیست و آنکه مقداری از آنرا بیرون برد براو غرامت مانند آن است با تنبیه و مجازات. و کسیکه چیزی از آنرا بدزد پس از آنکه آنرا بردند درزمینی که آنرا خشک و مرتب میکنند (مثل زمین خرمن کوبی) و قیمت آن به قیمت سپر برسد براو قطع دست است. و کسیکه کمتر از آن بدزدد باید غرامت و جریمه بمثل آن بدهد با عقوبت (یعنی تنبیه به کیفیتی که حاکم شرع نظر دهد).

۲- ج وش عن رافع بن خديج (رض) عن النبي (ص) قال: لا قطع في ثمر ولاكثر^(۲) .

یعنی رافع بن خدیج از رسول خدا (ص) روایت نموده که فرمود: قطع پدنیست در میوه و نه در پنیر نخل (پنیر نخل، جسمی سفید رنگ است که در سردرخت خرما پیدا میشود و طعمش مانند شیر است).

۳- ش عن جعفر بن محمد (ع) قال: قضی النبي (ص) فیمن سرق

(۱) التاج المع للافول / ج ۳ / ص ۲۱ و ۲۲ .
(۲) التاج المع للافول / ج ۳ / ص ۲۲ و وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۵۱۷ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۲۲۳ .

الْإِمَارَ فِي كَيْفِهِ فَمَا أَكَلُوا مِنْهُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ، وَ مَا حَمَلَ فَيَعْزُرُو وَيَغْرَمُ قِيَمَتَهُ مَرَّتَيْنِ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) درباره کسیکه میوه‌های درخت را در سرشاخه دزدید حکم نمود که آنچه خوردند چیزی بر او نیست و آنچه برده تعزیر و تأدیب شود و دو مقابل قیمت آنرا بپردازد.

۴- ج عَنْ جَابِرِ (رَضِيَ) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَيْسَ عَلَى خَائِنٍ وَ لَامُنْتَهَبٍ وَ لَامُخْتَلِسٍ قَطْعٌ (۲)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: برخائین و منتهب و اختلاس‌کننده، قطع ید نیست. (منظور از خائن کسی است که در مال امانت یا مال عاریه‌ای که نزد او گذاشته باشند خیانت و از آن برداشت نماید. و مُنْتَهَب، غارتگر است که بطور علنی و به قهر و غلبه مالی را بگیرد و یا بردارد بمثل غاصب. و مُخْتَلِس ربا ینده است که مالی را دزدکی و پنهانی و بسرعت از محل نمایانی بردارد).

۵- ج عَنْ بُسْرِ بْنِ أَرْطَاةَ (رَضِيَ) قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ: لَا تَقْطَعُ الْأَيْدِي فِي الْغَزْوِ (۳)

یعنی، بَسْرِبْنِ اَرْطَاةَ گوید شنیدم رسول خدا (ص) می‌فرمود: دستها در جنگ قطع نمی‌شود (یعنی حدسرتت و سایر حدود در جنگ اجراء نمی‌شود که مبادا ملحق به دشمن شوند).

۷- باب حد الزنا

قَالَ اللَّهُ جَلَّ شَأْنُهُ: الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (۴)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۵۱۶ و ۵۱۷.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۲ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۲۰۹.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۲.

(۴) قرآن / سوره نور / آیه ۲.

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: لَأُحَدِّثَنَّكُمْ حَدِيثًا لَا يَحْدِثُكُمْوَهُ أَحَدٌ بَعْدِي، سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ: مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ وَ يُظْهَرَ الْجَهْلُ وَ يُشْرَبَ الْخَمْرُ وَ يُظْهَرَ الزَّنا وَ يَقِلَّ الرَّجَالُ وَ يَكْثُرَ النِّسَاءُ حَتَّى يَكُونَ لِلْخَمْسِينَ امْرَأَةً الْقَيْمُ الْوَاحِدُ^(۱)

یعنی، از آنس روایت شده که گفت حدیثی البته برای شما بگویم که پس از من آحادی برای شما نگوید شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: از علامات قیامت این است که دانش برداشته شود و جهل آشکار گردد و خمر نوشیده شود و زنا آشکار گردد و مردان کم شود و زنان زیاد تا آنجا که برای پنجاه زن قیّم واحد باشد.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَرْبَعٌ لَا يَدْخُلُ بَيْتًا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ إِلَّا خَرِبَ وَ لَمْ يَعْمُرْ بِالْبِرْكَاتِ: الْخِيَانَةُ، وَ السَّرْقَةُ، وَ شُرْبُ الْخَمْرِ، وَ الزَّنا^(۲) وَ قَالَ (ص): لِأَيُّزِي الزَّانِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، وَ لِأَيُّزِي السَّارِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ^(۳)

یعنی، از جعفر بن محمد از پدرانش از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: چهار چیز است که یکی از آنها داخل هیچ خانه ای نمیشود مگر آنکه آن خانه خراب گردد و ببرکت آباد نشود: خیانت و سرقت و شرب خمر و زنا. و رسول خدا (ص) فرمود: زنا کار در حال ایمان زنا نمی کند و دزد هم در حال ایمان دزدی نمی کند. و در روایت دیگر وارد شده که فرمود: لِأَيُّزِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لِأَيُّزِي السَّارِقَ حِينَ يَشْرَبُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ^(۴). یعنی، زانی زنا نمی کند در هنگام زنا در حالی که مؤمن باشد و شرابخوار خمر نمی نوشد در حالی که مؤمن باشد. (نویسنده گوید: مشابه حدیث اخیر در کتاب قصاص، باب اول ذکر کردید).

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا كَثُرَ الزَّنا مِنْ بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاءِ فِي^(۵)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه پس از من زنا بسیار گردد مرگ ناگهانی (سکته) بسیار شود.

(۱) التاج المع للافول / ج ۳ / ص ۲۳.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۴۸۲.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۳۱ و المصنف / ج ۷ / ص ۴۱۷.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۳۳.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الزَّانَا يُورَثُ الْفَقْرَ وَيَدَعُ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ. وَقَالَ (ص): مَا عَجَبَتِ الْأَرْضُ إِلَى رَبِّهَا عَزَّوَجَلَّ كَعَجِبِهَا مِنْ ثَلَاثٍ: مِنْ دَمٍ حَرَامٍ يُسْفَكُ عَلَيْهَا أَوْ اغْتِسَالٍ مِنْ زَنَا أَوْ التَّوْمِ عَلَيْهَا قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَصَيْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الْمُنْبَرِ فَقَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخ زَائِنٌ وَ مَلِكٌ جَبَّارٌ وَ مِقْلٌ مُخْتَالٌ (!)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: زنا موجب فقر میگردد و خانه‌ها را خراب و خالی گذارد. و فرمود: زمین ناله نکرد بسوی پروردگارش بمانند نالیدن او از سه چیز: از خون حرامی که بر آن ریخته شود و یا غسلی که از زنا شود و یا خوابی که قبل از طلوع خورشید بر آن واقع گردد. و رسول خدا (ص) منبر رفت و فرمود: با سه طائفه روز قیامت خدا سخن نگویید و ایشان را پاک نگرداند و به سویشان نظر رحمت نمیکند و برایشان عذاب دردناک است: شیخ زناکار و ملک زورگو و ستمگر و فقیر متکبر.

۵- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيٍّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ فِي الزَّانَا سِتٌّ خِصَالٌ، ثَلَاثٌ مِنْهَا فِي الدُّنْيَا وَ ثَلَاثٌ مِنْهَا فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَيَذْهَبُ بِالْبُهَاءِ وَ يُعَجَّلُ الْفَنَاءُ وَ يَقْطَعُ الرِّزْقُ، وَ أَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَسَوْءُ الْحِسَابِ وَ سَخَطُ الرَّحْمَنِ وَ الْخُلُودُ فِي النَّارِ. وَقَالَ (ص): إِذَا زَنَى الرَّجُلُ فَأَرَقَهُ رُوحُ الْإِيمَانِ (!)

یعنی، در سفارش رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: یا علی در زنا شش خصلت است، سه خصلت از آن خصال در دنیا و سه دیگر از آن در آخرت است، اما آن خصلتی که در دنیا است این است که تازه‌گی و اهمیّت انسان را میبرد و بسرعت نیستی می‌آورد و روزی را قطع میکند. و اما آن خصلتی که در آخرت است پس بدی حساب و غضب خدای رحمان و خلود در آتش است. و فرمود: چون مردی زنا کند روح ایمان از او مفارقت کند.

ع ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَنْ يَعْمَلَ ابْنُ آدَمَ عَمَلًا أَكْبَرَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ رَجُلٍ قَتَلَ نَبِيًّا أَوْ إِمَامًا أَوْ هَدَمَ الْكَعْبَةَ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ قِبْلَةً لِعِبَادِهِ أَوْ أَفْرَغَ مَاءَهُ فِي امْرَأَةٍ حَرَامًا (۱)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: فرزند آدم کاری نزد خدا بزرگتر نکرده از مردی که پیغمبری را و یا امامی را به قتل برساند و یا کعبه را که خدا آنرا قبله بندگانش نموده خراب کند و یا آب خود در فرج زنی بحرام بریزد.

۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ (ص) أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوْصِنِي فَقَالَ أَحْفَظْ مَا بَيْنَ رَجُلَيْكَ، وَ فِي حَدِيثٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَرُّوا بِيَتْرُكُكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ وَ عَفَّوْا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ تَعَفَّنِ نِسَاؤُكُمْ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلَيْكُمْ بِالْعَفَا وَ تَرَكَ الْفُجُورِ (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: مرد اعرابی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت یا رسول الله، مرا وصیت کن، فرمود میان دو پای خود را حفظ کن، و در حدیثی رسول خدا (ص) فرمود: نیکی کنید تا فرزندان شما به شما نیکی کنند و از زنان مردم عفت و ورزید تا زنان شما عفت و ورزند. و رسول خدا (ص) فرمود: بر شما باد به عفت و ورزیدن و ترک ناپکاری.

۸- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): تَزَوَّجُوا إِلَى آلِ فُلَانٍ فَإِنَّهُمْ عَفَّوْا فَعَفَّتْ نِسَاؤُهُمْ وَ لَا تَزَوَّجُوا إِلَى آلِ فُلَانٍ فَإِنَّهُمْ بَغَّوْا فَبَغَّتْ نِسَاؤُهُمْ. وَقَالَ مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ إِنَّ اللَّهَ قَاتِلُ الْقَاتِلِينَ وَ مُفْقِرُ الزَّانِينَ لِاتَزَنُوا فَتَزَنِي نِسَاءُكُمْ كَمَا تَدِينُ تَدَانِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: با فلان طائفه تزویج کنید زیرا آنان عفت و ورزیدند پس زنان نشان عقیف شدند و با فلان طائفه تزویج نکنید که آنان زنا کردند پس زنان نشان زنا دادند. و فرمود: در تورات نوشته شده که خدا قاتلان را میکشد و زناکاران را فقیر میکند، زنا کنید که زنانتان زناکار شوند چنانکه رفتار رکنی با تورفتار میشود.

(۱) و (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۳۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱.

۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي حَدِيثٍ وَمَنْ قَدَّرَ عَلَيَّ امْرَأًا أَوْ جَارِيَةً حَرَامًا فَتَرَكَهَا مَخَافَةَ اللَّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهَا النَّارَ وَآمَنَهُ اللَّهُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ وَادْخَلَهُ الْجَنَّةَ فَإِنْ أَصَابَهَا حَرَامًا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَادْخَلَهُ النَّارَ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) در حدیثی فرمود: هرکس بر زنی و یا دختری تسلط پیدا کند بحرام و آنرا برای ترس از خدا ترک کند، خدای عزوجل آتش را براو حرام نماید و او را از ترس روز قیامت ایمن نماید و او را داخل بهشت کند، پس اگر بحرام بها و برسد خدا بهشت را بر او حرام و او را داخل آتش نماید.

۱۰- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَكْثَرُ مَا يَدْخُلُ بِهِ النَّارَ مِنْ أُمَّتِي الْأَجُوفَانِ، قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْأَجُوفَانِ؟ قَالَ: الْفَرْجُ وَالْفَمُّ وَ أَكْثَرُ مَا يَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بیشتر چیزی که ائمترا وارد آتش میکند دو چیز مجوف است، عرض کردند یا رسول الله، دو چیز مجوف و میان تہی چه باشد؟ فرمود: فرج و دهان، و بیشتر چیزی که بان وارد بهشت میشوند تقوی و خلق نیکو است.

۱۱- ج عَنْ سَهْلِ (رَض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ تَوَكَّلَ لِي مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ وَ مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ تَوَكَّلْتُ لَهُ بِالْجَنَّةِ^(۳)

یعنی، از سهل (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: آنکه قول دهد به من که ما بین دو پا و دو فک خود را حفظ کند من بها و قول بهشت میدهم.

۱۲- ج عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ (رَض) قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَأْمُرُ فِيمَنْ زَنَى وَ لَمْ يَحْصَنْ جُلْدَ مَائِثٍ وَ تَغْرِيْبَ عَامٍ^(۴) وَ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا أَعْرَابِيًّا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْشَدَكَ اللَّهُ إِلَّا قَضَيْتَ لِي بِكِتَابِ اللَّهِ، فَقَالَ الْخَمْمُ وَهُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ: نَعَمْ فَأَقْضِ بَيْنَنَا بِكِتَابِ اللَّهِ وَأُذِنَ لِي فَأَذِنَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ: إِنَّ ابْنِي كَانَ عَسِيفًا

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۷۲ و ۲۷۳.

(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۳.

عَلَى هَذَا فَرَزْنِي يَا مَرَأْتَهُ وَإِنِّي أُخْبِرُتُ أَنَّ عَلِيَّ ابْنِي الرَّجْمِ
فَأُتْدِيَتْ مِنْهُ يَمَانُفُ شَا فِي وَوَلِيدُهُ وَ سَأَلْتُ أَهْلَ الْعِلْمِ فَأَخْبَرُونِي
أَنَّ عَلِيَّ ابْنَ جَلْدُ مَا تُفِي وَ تَغْرِيْبُ عَامٍ وَ أَنَّ عَلِيَّ امْرَأَةً هَذَا
الرَّجْمِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَأَقْضِيَنَّ بَيْنَكُمَا بِكِتَابِ اللَّهِ الْوَلِيْدَةُ
وَ الْعَنَمُ رَدٌّ وَ عَلِيَّ ابْنِكَ جَلْدُ مَا تُفِي وَ تَغْرِيْبُ عَامٍ وَ أَعْدُ يَا أُنَيْسُ
إِلَى امْرَأَةٍ هَذَا فَإِنِ اعْتَرَفْتَ فَأَرْجُمُهَا فَعَدَا عَلَيْهَا فَأَعْتَرَفَتْ
فَرَجَمَهَا (۱)

یعنی، از زید بن خالد جهنی روایت شده که گفت: شنیدم رسول خدا (ص) امر میکرد در حق آنکه زنا کرد و خود را حفظ نکرده بتزویج: صد تازیانه و دوری از وطن بمدت یکسال. و از او روایت شده که مرد اعرابی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت یا رسول الله، تورا قسم بخدا میدهم که حکم کنی برای من بکتاب خدا و طرف او که از او آفقه بود گفت آری حکم کن بین ما بکتاب خدا و اجازه بده مرا که بگویم، رسول خدا (ص) بها و اجازه داد، او گفت پسر من نزد این شخص اجیر بود و بازن او زنا کرد و من خیر داده شدم که بر پسر من سنگسار است، پس، از طرف او صدگوسفند فدائی دادم بایک کنیز، و از دانشمندان پرسیدم مرا خبر دادند که بر پسر صد تازیانه و تبعید یکسال است و بر زن سنگسار است، پس رسول خدا (ص) فرمود البته بین شما بکتاب خدا حکم کنم کنیز و گوسفند برگردانیده شود و بر پسر صد تازیانه و دوری از وطن برای یکسال است و فردا صبح ای انیس برو نزد زن این، اگر اعتراف کرد سنگسارش کن، پس صبح نزد آن زن رفت و او اعتراف نمود و سنگسارش کرد.

۱۳- ش عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنَّ مَا عَزَبَنَ مَا لِيكَ أَقْرَبَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِالزَّنا فَأَمْرِيهِ أَنْ يُرْجَمَ فَهَرَبَ مِنَ الْحَفْرَةِ، فَرَمَاهُ الزَّبِيرِيُّ الْعَوَامِ بِسَاقِ بَعِيرٍ فَعَقَلَهُ فَسَقَطَ فَلَحِقَهُ النَّاسُ فَقَتَلُوهُ، ثُمَّ أُخْبِرُوا رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِذَلِكَ، فَقَالَ لَهُمْ: فَهَلَّا تَرَكَتُمُوهُ إِذَا هَرَبَ يَذْهَبُ فَإِنَّمَا هُوَ الَّذِي أَقْرَبَ عَلَيَّ نَفْسِي وَ وِدَاهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ بَيْتِ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۳ و ۲۴ و المصنف / ج ۷ / ص ۳۱۰ و ۳۱۱.

مَالِ الْمُسْلِمِينَ^(۱) وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ص) قَالَ: رَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ لَمْ يَجْلِدْ^(۲)

یعنی، از موسی بن جعفر (ع) روایت شده که: ما عزب بن مالک نزد رسول خدا (ص) اقرار به زنا کرد و رسول خدا (ص) امر کرد او را سنگسار کنند پس او از چاله‌ای که برای سنگسار او کنده بودند فرار کرد، پس زبیر ابن عوام استخوان ساق شتری را به طرف او انداخت که او افتاد و مردم به او رسیدند و او را کشتند، سپس به رسول خدا (ص) خبر دادند فرمود: چرا او را رها نکردید هنگامیکه فرار کرده بود زیرا او خود اقرار کرده بود (یعنی اگر خود اقرار کند می‌تواند از اجرای حدود فرار کند)، پس رسول خدا (ص) دیه او را از بیت المال پرداخت نمود. و بهمین مضمون در کتاب تاج نیز وارد شده^(۳) و از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) رجم نمود و تازیانه نزد.

۱۴- ج عن ابن عمر (رض) قال: أتيت يهودي و يهودية قد زنيا إلى النبي (ص) فأنطلق إلى يهود فقال: ما تجدون في التوراة على من زني؟ قالوا: نسود وجوههما ونحملهما ونخالف بين وجوههما ويطاف بهما قال: فأتوا بالتوراة إن كنتم صادقين، فأتوا بها فقرؤها حتى إذا جاءت آية الرجم سترها الذي يقرأ بيده وقرأ ما قبلها وما بعدها فقال عبد الله بن سلام وهو مع النبي (ص): مره فليرفع يده فرفعها فإذا تحتها آية الرجم فأمر بهما رسول الله (ص) فرجما قال ابن عمر: كنت فيمن رجمهما و رأيت الرجل يقى المرأة من الحجازة بنفسه^(۴) و عن أبي هريرة عن النبي (ص) قال: إذا زنت الأمة فتبين زناها فليجلدها ولا يترب ثم إن زنت فليجلدها ولا يترب ثم إن زنت الثالثة فليبعها ولو يحبل من شعر^(۵)

یعنی، از ابن عمر روایت شده که مرد و زن یهودی را آوردند خدمت رسول خدا (ص) که آن دو زنا کرده‌اند، رسول خدا (ص) نزد یهود رفت و

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۳۷۶

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۳۴۷

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۵

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۶ والمصنف / ج ۷ / ص ۳۱۷ و ۳۱۸

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۶

گفت چه می‌باید در تورات بر کسیکه زنا کند؟ گفتند صورت آنها را سیاه می‌کنیم و بر حیوانی سوار کرده و بین صورتشان را خلاف می‌اندازیم و آنان را طواف می‌دهیم، فرمود: تورات را بیاورید اگر راست می‌گوئید، پس تورات را آوردند و قرائت کردند تا آنکه به آیه سنگسار رسید و آنکه قرائت میکرد با دست ستر نمود و ماقبل و مابعد آنرا خواند، پس عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ که با پیغمبر بود گفت او را امر کن که دستش را بردارد، پس دست برداشت ناگاه زیر آن آیه رجم پیدا شد، پس رسول خدا (ص) به رجم آن دو امر نمود. ابن عمر گوید: من در بین کسانی بودم که آن مرد دوزن را رجم نمودند و مرد را می‌دیدم که به وجود خود آن زن را در مقابل سنگها صیانت و نگهداری مینمود. و از ابوهریره روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: چون کنیزی زنا کرد و زنا او معلوم شد باید او را تازیانه زد (الْبَتَّةُ حَدٌّ أَوْ نِصْفُ حَدِّ الْأَزْدِ يَعْنِي بِنَجَاهِ شَلْقٍ) و سرزنش نکرد پس اگر زنا نمود باز باید او را تازیانه زد و ملامت نکرد، سپس مرتبه سوم اگر زنا نمود باید او را فروخت و اگر چه بریسمانی از او باشد.

۱۵- ج عَنْ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: خُذُوا عَنِّي خُذُوا عَنِّي قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهَنَ سَبِيلًا، الْبِكْرُ بِالْبِكْرِ جَلْدًا مِائَةً وَ نَفْيٌ سَنَةً، وَ الشَّيْبُ بِالشَّيْبِ جَلْدًا مِائَةً وَ الرَّجْمُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از من بگیرید از من بگیرید بتحقیق خدا برای زنان راه قرار داده، بکر با بکر صد تازیانه و تبعید یک سال و مرد زن دار با زن شوهر دار صد چوب و سنگسار است.

۱۶- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: قَالَ عُمَرُ (رض) وَهُوَ عَلَى مَنبَرِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) بِالْحَقِّ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ فَكَانَ مَعًا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةَ الرَّجْمِ قَرَأْنَاهَا وَ وَعَيْنَاهَا وَ عَقَلْنَاهَا فَرَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ رَجَمْنَا بَعْدَهُ فَأَخْشَى أَنْ طَالَ بِالنَّاسِ زَمَانٌ أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ مَا نَجِدُ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَيُضِلُّوا بِتَرْكِ

(۱) التاج الجامع للاصول ج ۳/ص ۲۴ و مسند الامام زید/ص ۳۳۴.

قَرِيضَهُ أَنْزَلَهَا اللَّهُ، وَإِنَّ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ حَقٌّ عَلَيَّ مِنْ زَنِيِّ إِذَا أَحْصَنَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ إِذَا قَامَتِ الْبَيِّنَةُ أَوْ كَانَ الْحَبْلُ أَوْ الْأَعْتِرَافُ!

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: عمردر حالیکه بالای منبر رسول خدا (ص) بود، گفت که خدا محمد (ص) را بحق فرستاد و بر او کتاب نازل کرد و از جمله آنچه بها و نازل شده آیه رجم است که ما قرائت کردیم و حفظ کردیم و تعقل کردیم، پس رسول خدا (ص) رجم نمود و ما پس از او رجم کردیم و میترسم اگر زمان طول بکشد گوینده ای به مردم بگوید ما رجم را در کتاب خدا نمی یابیم، پس بواسطه ترک واجبی گمراه شوند، بدرستیکه رجم در کتاب خدا حق است بر آنکه زنا کرده و قتیکه دارای همسر باشد از مردان و زنان، هرگاه شاهدی اقامه شود و یا آبتن شود و یا اعتراف باشد.

توضیح: بدانکه آیه رجم چنانکه نقل شده این است: الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَأَرْجُمُوهُمَا الْبَيْتَةَ نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. اما می گویند حکم او مانده، ولی قرائت آن نسخ شده، و این مطلب با آیات مانند: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ نمی سازد و جای سؤال است که اگر حکم آن باقی است چرا قرائت آن نسخ شده. و بعلاوه در آیات قرآن در هیچ کجا تأکید با کلمه الْبَيْتَةَ نیامده و به پیره زن، شیخه گفته نشده، بلکه در قرآن برای پیره زن کلمه عجوز همه جا آمده است. بنا بر این آنچه خدا راجع به حد زنا ذکر نموده همان آیه ۲ از سوره نور می باشد که در این مورد باینکه گفت: أُولَئِكَ فَرَّغْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ فَذُنُوبَهُمْ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. و این شامل هر زنا کننده است چه مجرد و بدون همسر و چه همسر دار، چگونه میتوان حکم را فقط شامل مجردها دانست، ثانیاً تخصیص آیات قرآن به چند خبر آیا جایز است؟، ثالثاً در قرآن راجع به احکام زنا آیات فراوانی دیده میشود چطور میتوان گفت درباره سنگسار که مهمتر و بزرگتر از تمام احکام زنا می باشد، حقتعالی چیزی نازل ننموده است. رابعاً کلمه عذاب در سوره نور

در آیات اولیه آن، دوبار ذکر شده و منظور از آن در هر دو مورد جلد است در آیه ۲ که روشن است زیرا پس از آنکه فرموده: **الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا... می فرماید: وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. و اما مرتبه دوم، در چند آیه بعد، در آیات لعان است که فرموده چون مردی همسر خود را متهم به زنا و سپس لعان نماید بر آن زن شوهر دار حدزنا واجب میشود و این حد همان جلد است نه رجم، زیرا پس از آن می فرماید: **وَيَذُرْ عَنْهَا الْعَذَابَ ...** یعنی از آن زن شوهر دار آن عذاب ساقط میشود در صورتیکه او نیز نسبت به شوهرش لعان نماید و مقصود از آن عذاب همان عذاب است که در ابتدای سوره آمده و آن هم چیزی جز جلد نیست که حقتعالی با کلمه **الْعَذَابُ** به همان عذاب که در صدر سوره آمده است اشاره نموده، و دلیل دیگر برای آنکه حدزنا همان جلد میباشد آنستکه حقتعالی در سوره نساء راجع به کنیز هرگاه شوهر داشته باشد و زنا نماید فرموده: **فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ**، یعنی، حد و نصف حد زن آزاد مؤمنه است، و فقهاء اجماع دارند که این حد، فقط تعداد پنجاه ضربه شلاق است و گفته اند رجم، تبعیض بردار نیست. پس طبق این آیه، حد زن آزاد مؤمنه دارای شوهر هرگاه زنا نماید، دو برابر حد کنیز شوهر دار است. در این صورت جز صد ضربه شلاق، چیز دیگری نخواهد بود. حال چنانچه کسی بگوید پیاپی مبرد و نفریهودی را^(۱) بر طبق تورات موجود و در دسترس آنان محکوم به رجم نمود، چنین سخن اشکالی ندارد. بهر حال در احکام و بخصوص در حدود باید حکم قطعی در دست باشد و به ظن و گمان نباید اکتفاء نمود).**

۸- باب الرجل یجد مع امرأته رجلاً

۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالُوا لِسَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ: أَرَأَيْتَ لَوْ وَجَدْتَ عَلَى بَطْنِ امْرَأَتِكَ رَجُلًا مَا كُنْتَ طَانِعًا بِهِ؟ قَالَ: كُنْتُ أَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ، قَالَ: فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: مَاذَا يَا سَعْدُ؟ فَقَالَ سَعْدٌ: قَالُوا: لَوْ وَجَدْتَ عَلَى بَطْنِ امْرَأَتِكَ رَجُلًا مَا كُنْتَ طَانِعًا بِهِ، فَقُلْتُ: أَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ، فَقَالَ: يَا سَعْدُ فَكَيْفَ بِالْأَرْبَعَةِ

الشُّهُودُ؟ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) بَعْدَرَأْيِ عَيْنِي وَعِلْمِ اللَّهِ أَنْ قَدْ
فَعَلَ؟ قَالَ: إِي وَاللَّهِ بَعْدَرَأْيِ عَيْنِكَ وَعِلْمِ اللَّهِ أَنْ قَدْ فَعَلَ، إِنْ اللَّهَ
قَدْ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَجَعَلَ لِمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدًّا (۱)!

یعنی، روایت شده از جعفر بن محمد (ع) که صاحب رسول خدا (ص) به
سعد بن عباد گفتند آیا اگر بر شکم زنت مردی رایافتی چه خواهی
نمود؟ سعد گفت: او را با شمشیر خواهم زد (و در روایت دیگر گفت
هر دورا با شمشیر میزنم) (۲)، راوی گوید پس رسول خدا (ص) بیرون آمد
و فرمود: ای سعد مطلب چیست؟ گفت اصحاب چنین گفتند من در
جواب گفتم با شمشیر او را خواهم زد، رسول خدا (ص) فرمود: ای سعد،
پس چهار شاهد چگونه خواهد شد، عرض کرد یا رسول الله پس از دیدن
چشم و علم خدا که بجا آورده چه احتیاجی به شهود است، فرمود: آری
قسم بخدا پس از دیدن چشم و علم خدا که چه کرده، زیرا خدا برای هر
چیزی حدی قرار داده و قرار داده برای آنکه از آن حد تجاوز نکند
حدی. (نویسنده گوید این روایت موافق است با آیات لیغان که در
سوره نور می باشد و باید به آن توجه و عمل نمود و ما در ابواب نکاح،
باب سی و هفتم، در این مورد روایتی ذکر کردیم که با روایت فوق موافق
نمی باشد و مانند بسیاری از روایات میتوان گفت از مجعولات است).

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا
وَجَعَلَ عَلَيَّ مِنْ تَعَدِّي حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَدًّا، وَجَعَلَ مَا دُونَ
الْأَرْبَعَةِ الشُّهُدَاءِ مُسْتَوْرًا عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که خدای عزوجل برای هر چیزی حدی قرار
داده و قرار داده بر کسی که تعدی کند حدی از حدود خدای عزوجل
را حدی، و قرار داده کمتر از چهار شاهد را مستور بر مسلمین.

۳- عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْمُحَيِّقِ، قَالَ: قِيلَ لِأَبِي ثَابِتٍ، سَعْدِ بْنِ
عِبَادَةَ، حِينَ نَزَلَتْ آيَةُ الْحُدُودِ، وَكَانَ رَجُلًا غَيُورًا: أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّكَ
وَجَدْتَ مَعَ امْرَأَتِكَ رَجُلًا، أَى شَيْءٍ كُنْتَ تَصْنَعُ؟ قَالَ: كُنْتُ ضَارِبُهُمْ
بِالسَّيْفِ. أَنْتَظِرُ حَتَّى أَجِيءَ بِأَرْبَعَةٍ؟ إِلَى مَا ذَاكَ قَدْ قَضَى حَاجَتَهُ وَ

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۳۱۰ و المصنف / ج ۹ / ص ۴۳۴ .
(۲) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۸۶۹ .

ذَهَبَ . أَوْ أَقُولُ : رَأَيْتُ كَذَا وَكَذَا . فَتَضْرِبُونِي الْحَدَّ وَ لَا تَقْبَلُوا لِي شَهَادَةً أَبَدًا . قَالَ : فَذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَالَ : كَفَى بِالسَّيْفِ شَأْنًا هَذَا . ثُمَّ قَالَ : لَا . إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَتَّبَعَ فِي ذَلِكَ السَّكَرَانُ وَالْغَيْرَانُ (۱)

یعنی، از سلمه بن محیق روایت شده که گفت: هنگامی که آیه حدود نازل گشت به ابی‌ثابت، سعد بن عباده (ابو‌ثابت، کنیه سعد بن عباده بوده) که مرد غیرتمندی بود گفته شد آیا اگر زنت را با مردی یافتی چه خواهی کرد؟ سعد گفت با شمشیر هردو را زنده خواهم بود آیا انتظار بکشم تا چهارشاهد حاضرکنم؟ که در این صورت او کارخود کرده و رفته است، یا بگویم (و خودگواهی دهم) که چنین و چنان دیدم که مرا (هشتادضربه) حد خواهد زد و هیچگاه شهادت مرا قبول نکنید، پس این مطلب برای رسول خدا (ص) ذکر شد، فرمود: بس است شمشیر برای شهادت (یعنی چون آندوباهم در آن حال زشت کشته یافت شوند دلیل روشنی بر این است) آنگاه فرمود: خیر، زیرا می‌ترسم که آن، بهانه و دستاویزی از برای مست و مرد غیور گردد.

۹- باب الحد لایقام علی ذی المرض المرجو زواله حتی یبرأ وتأخیر الحد عن النفساء حتی تصح و عن الحامل حتی تضع و تصح و تستغنی عنهما الأولاد

۱- ج خَطَبَ عَلِيٌّ (رض) فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ أَقِيمُوا عَلَيَّ أَرْقَائِكُمْ الْحَدَّ مَنْ أَحْصَنَ مِنْهُمْ وَ مَنْ لَمْ يَحْصِنْ فَإِنَّ أُمَّةً لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) زَنْتُ فَأَمَرَنِي أَنْ أُجْلِدَهَا فَإِذَا هِيَ حَدِيثُهُ عَهْدِ بِنَفَاسٍ فَخَشِيتُ أَنْ جُلِدْتُهَا فَتَلَّتُهَا فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: أَحْسَنْتَ (۲)

یعنی، علی (ع) در خطبه خود فرمود: ای مردم، بر بندگان خود حد جاری سازید چه دارای همسر باشند و چه نباشند، زیرا کنیزی از رسول خدا (ص) زنا کرد و مرا مأمور کرد که او را تا زیانه بزنم چون متوجه شدم تازه از نفاس خارج شده و ترسیدم که اگر تا زیانه بزنم او را کشته

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۸۶۹ و المصنف / ج ۹ / ص ۴۳۴ .

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۶ و ۲۷ .

باشم، پس برای رسول خدا (ص) تذکره دادم، فرمود نیکو کردی. (از این حدیث و حدیث دیگری استفاده کرده اند که کنیز بد و همسر نیز در صورت زنا کردن باید پنجاه ضربه شلاق بخورد، ولی بسیاری از فقهاء گفته اند حد از او ساقط است، زیرا حق تعالی در سوره نساء فرموده: **فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ** (۱) یعنی، چون ازدواج کردند اگر فحشائی آوردند پس برایشان است نصف آنچه بر زنان آزاد مؤمنه است از عذاب.)

۲- ج عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ (رض) أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَهِيَ حُبْلَى مِنَ الزَّانَا فَقَالَتْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَصَبْتُ حَدًّا فَأَقِمَّهَ عَلَيَّ فَدَعَا نَبِيَّ اللَّهِ (ص) وَلِيَّهَا فَقَالَ: أَحْسِنِ إِلَيْهَا فَإِذَا وَضَعَتْ فَأُتِنِي بِهَا فَفَعَلَ فَأَمَرَ بِهَا نَبِيَّ اللَّهِ (ص) فَسُكَّتَ عَلَيْهَا ثِيَابُهَا ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَرَجَمَتْ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: تَصَلَّى عَلَيْهَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَقَدْ زَنَتْ فَقَالَ: لَقَدْ ثَابَتْ تَوْبَةً لَوْ قُسِمَتْ بَيْنَ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَوَسِعَتْهُمْ، وَهَلْ وَجَدْتَ تَوْبَةً أَفْضَلَ مِنْ أَنْ جَاءَتْ بِنَفْسِهَا لِلَّهِ تَعَالَى! (۲)

یعنی، از عمران بن حصین روایت شده که زنی از جهینه خدمت رسول خدا (ص) آمد در حالیکه آبستن از زنا بود و گفت ای پیغمبر خدا، به حدی مبتلا شده ام بر من آنرا اقامه نما، پس پیغمبر خدا (ص)، ولی او را خواست و فرمود: بها و نیکی کن پس چون وضع حمل کرد او را بیاور، پس این کار را کرد، و رسول خدا (ص) امر نمود که جامه های او، برا و پیچیده شود سپس امر کرد او را سنگسار کردند سپس بر او نماز خواند، عمر گفت: آیا برا و نماز میخوانی و حال آنکه زنا کرده فرمود: بتحقیق توبه ای کرده که اگر بر هفتاد نفر از اهل مدینه تقسیم شود همرا فرا گیرد و آیا توبه ای افضل از این یافته ای که خود را برای خدا فدا کند...

(۱) قرآن / سوره نساء / آیه ۲۵.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۷ و المصنف / ج ۷ / ص ۳۲۵ و ۳۲۶.

۱۰- باب المستکره و الکبیر و المریض الذی لایرجی برؤه

۱- ج قال النبی (ص) لامرأة في أكرهت علي الزنا اذهبي فقد غفرا لله لكي (۱) و في رواية: استكرهت امرأة علي الزنا علي عهد النبی (ص) فدرأ عنها الحد و أقامه علی الذی أصابها و لم يذكر أنه جعل لها مهرا (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) به زنی که با کراهت او با او زنا شده بود فرمود برو که خدا تورا آمرزید. و در روایتی: در زمان رسول خدا (ص) زنی مجبور بر زنا شده بود پس حدرا از او دفع و بر آن مرد اقامه نمود و ذکر نکرد که بر آن زن مهری قرار دهد. (یعنی بهمان اجرای حد بر او ممکن است کفایت شود).

۲- ش قال رسول الله (ص): المرأة إذا طاعت الرجل فنال منها حراماً و قبلها و باشرها حراماً أو فاکهها أو أصاب منها فاحشة فعليها مثل ما علی الرجل فإن غلبها علی نفسها كان علی الرجل وزرها (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه زن مایل مردی شد که بحرام با او برسد و او را بیوسد و بحرام با او مباشرت کند و با او خوشرفتاری کند و با او زنا کند، پس بر زن است مانند گناهی که بر مرد است و اگر مرد بر او غلبه کند و او مایل نباشد بر مرد است گناه خودش و گناه او.

۳- ش عن أبي عبد الله (ع) قال: إن رسول الله (ص) أتى برجل احتبن مستسقى البطن قد بدت عروق فخذيها و قد زنى يا امرأة مريضة، فأمر رسول الله (ص) بحدق فيه شمراخ، فضرب به الرجل ضربة، و ضربت به المرأة ضربة ثم خلى سبيلهما (۴)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۳۵.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۴۲.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۳۲۰ و ۳۲۱.

یعنی، روایت شده از جعفر بن محمد (ع) که گفت: مردی را خدمت رسول خدا (ص) آوردند که شکم او باد کرده و آب آورده بود که رگهای رانش ظاهر شده بود و با زن بیماری زنا کرده بود، رسول خدا (ص) امر نمود خوسه‌ای از درخت خرما که شاخه‌ها داشت (و در آن صد شاخه بود چنانکه در روایات دیگر آمده) پس با آن، هریک از آن مرد و آن زن را یک ضربت زد، سپس آن دو را رها نمود. (این قضیه با اختلاف و عبارات گوناگون در وسائل^(۱) و سنن ابن ماجه^(۲) و ابوداود^(۳) و بعضی کتب دیگر ذکر شده و ممکن است دو قضیه مشابه بوده است).

۱۱- باب اللواط والسحق و اتيان البهائم والمحارم

۱- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ جَامَعَ غُلَامًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جُنْبًا لَا يَنْقِيهِ مَاءُ الدُّنْيَا وَ غَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ الذَّكَرَ يَرْكَبُ الذَّكَرَ فِيهِتَزُّ الْعَرْشُ لِذَلِكَ^(۴) وَ قَالَ (ص): مَنْ أَلَحَّ فِي وَطِي الرِّجَالِ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَدْعُو الرِّجَالَ إِلَى نَفْسِهِ^(۵)

یعنی، نقل شده که پیامبر (ص) فرمود: کسیکه با پسری جماع کند روز قیامت جنب محشور گردد آب دنیا او را پاک نکند و خداوند بر او و خشمناک باشد و او را لعن کند و برای او دوزخ را مهیا کند و بد منزلگاهی است، سپس فرمود: مرد بر مرد سوار شود عرش بلرزده درآید. و فرمود: کسیکه بر جماع مردان اصرار داشته باشد نمی میرد تا آنکه مردان را به خودش دعوت کند.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيُؤْتَى فِي حَقْبِهِ فَيُحْسِئُ اللَّهُ عَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ حَتَّى يَفْرَغَ اللَّهُ مِنْ حِسَابِ الْخَلِائِقِ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى جَهَنَّمَ فَيَعَذَّبُ بِطَبَقَاتِهَا طَبَقَةً طَبَقَةً حَتَّى يَرُدَّ إِلَى

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳.

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۸۵۹.

(۳) سنن ابوداود / ج ۴ / ص ۱۶۱.

(۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۴۹.

أَسْفَلِهَا وَ لَا يُخْرَجُ مِنْهَا (۱) وَ قَالَ (ص): مَنْ أَمَكَنَ مِنْ نَفْسِهِ طَائِعًا يُلْعَبُ بِهِ أَلْقَى اللَّهُ عَلَيْهِ شَهْوَةَ النِّسَاءِ (۲)

یعنی، نقل شده که پیامبر (ص) فرمود: و مردی که در دُبر او دخول شود، خدا او را بالای پل دوزخ حبس کند تا خدا از حساب خلاش فـسـارغ گردد سپس امرشود او را به دوزخ وارد کنند به طبقات آن طبقه طبقه تا آنکه به طبقه زیرین وارد شود و از آن خارج نشود. و رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه تمکن دهد با میل به او بازی شود خدا شهوت زنان را براو بیندازد.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ قَبَّلَ غُلَامًا مِنْ شَهْوَةِ الْجَمَسِ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُلْجَأُ مِنْ نَارِ (۳) وَقَالَ (ص): أَيُّكُمْ وَأَوْلَادُ الْأَغْنِيَاءِ وَالْمَلُوكِ الْمُرَدِّ فَإِنَّ فِتْنَتَهُمْ أَشَدُّ مِنْ فِتْنَةِ الْعَدَاوَةِ فِي خُدُورِهِمْ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه پسری را از شهوت بیوسد خدا او را در روز قیامت به افساری از آتش افسار کند، و فرمود از فرزندان اغنیاء و سلاطین که بی ریشند دوری کنید زیرا فتنه ایشان سخت تر است از فتنه دختران خوب روی درستشان.

۴- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لِأَيُّنَا مِ الرَّجُلَانِ فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ إِلَّا أَنْ يَضْطَرَّ فَإِنَّمَا كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي إِزَارِهِ وَ يَكُونُ اللَّحَافُ بَعْدَ وَاحِدًا وَ الْمَرْأَتَانِ جَمِيعًا كَذَلِكَ وَ لِأَيُّنَا مِ ابْنَةِ الرَّجُلِ مَعَهُ فِي لِحَافِهِ وَ لِأُمَّةٍ (۵) وَقَالَ (ص): لِأَيُّنَا مِ الْمَرْأَتَانِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ إِلَّا أَنْ تَضْطَرَّ إِلَيْهِ (۶)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دو مرد در یک لحاف نخواهند مگر آنکه ناچار باشند، پس هر کدام در جامه خودش باشد و لحاف هم یکی باشد و دوزن چنین هستند و دختر مرد با او در لحاف او نخواهد و نه مادرش. و فرمود: شب را بصبح نیاورند دوزن در جامه واحد مگر آنکه به آن مَضْطَرَّ شوند.

(۱) و (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۷.
(۴) و (۵) و (۶) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۶۳ و ۲۵۸.

هـ ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ وَجَدْتُمُوهُ يَعْمَلْ عَمَلَ قَوْمِ لُوطٍ فَاقْتُلُوا الْفَاعِلَ وَالْمَفْعُولَ بِهِ. وَقَالَ (ص): إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي عَمَلُ قَوْمِ لُوطٍ. (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: آنکه را یافتید کار قوم لوط می‌کند، فاعل و مفعول را بکشید. و فرمود: ترسناکتر چیزی که بر ائمتّم می‌ترسم عمل قوم لوط است.

ع ش عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ لِرَجُلٍ أَقْرَبَ عِنْدَهُ بِاللُّوِاطِ أَرْبَعًا: يَا هَذَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حَكَمَ فِي سِيِّ مِثْلِكَ بِثَلَاثَةِ أَحْكَامٍ فَأَخْتَرُ أَيَّهِنَّ شِئْتُ، قَالَ: وَمَا هُنَّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ فِي عُنُقِكَ بِاللَّغَةِ مِنْكَ مَا بَلَغْتَ، أَوْ إِهْذَابٌ مِنْ جَبَلٍ مَشْدُودٍ أَلْيَدَيْنِ وَ الرَّجْلَيْنِ، أَوْ إِحْرَاقٌ بِالنَّارِ. (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که امیرالمؤمنین به مردی که چهار مرتبه اقرار به لواط کرده بود فرمود: فلانی، رسول خدا (ص) درباره ما نندتوئی سه حکم فرمود تو هر کدام را که می‌خواهی انتخاب کن، عرض کرد آنها چیست؟ فرمود: یک ضربت شمشیر برگردنت که با تو هر چه کرد کرد، و یا بستن دستها و پاهایت و از کوه پرتاب کردن، و یا سوزانیدن با آتش.

توضیح: نویسنده گوید احادیثی که در عقوبت عمل لواط ذکر شده، هم از نظر سند و هم بلحاظ متن خالی از اشکال نیست. و بنظر ما آنچه از کتاب خدا را جمع به عقوبت آن ممکنست استفاده نمود چنانست که در سوره نساء آیه ۱۶ آمده که می‌فرماید: وَاللَّذَّانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا. یعنی، و آن دو (مرد) از شما که کار زشتی آورند، آزارشان (یعنی تنبیه‌شان) کنید، پس اگر توبه کردند و اصلاح گشتند، از ایشان بگذرید که خدا توبه‌پذیر و رحیم است. که بدلیل تذکیر اللذان و ضمیراً تیان و ضمیر منکم بگوئیم ایذاء مذکور در آیه، عقوبت مردان در لواط است. اگرچه مرجع ضمیرها در بیانها کلمه فلان حشده دو آیه قبل است که زنا می‌باشد.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۷ و ۲۸.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۴۱۹.

۷- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: السَّحْقُ فِي النِّسَاءِ بِمَنْزِلَةِ اللِّوَاطِ فِي الرِّجَالِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ شَيْئًا فَاقْتُلُوهُمَا ثُمَّ اقْتُلُوهُمَا (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: سحق در زنان بمنزله لواط در مردان است، پس هر کس این کار کند طرفین را بکشید سپس بکشید. (این حدیث از نظر متن و هم از نظر سند مخدوش و از مجعولات است و خود شیعه‌ها ما می‌دانند که آنرا در کتب خود آورده، آنرا قابل اعتناء و عمل ندانسته‌اند. و چون بنای مادر این کتاب نقل همه نوع روایات است و لذا ذکر نمودیم).

۸- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَلْعُونٌ مَنْ نَكَحَ بِهِيمَةً. وَقَالَ فِيهِ حَدِيثٌ آخَرَ: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ كَمِهَ اَعْمَى عَنْ وَايَةِ اَهْلِ بَيْتِي، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ عَبَدَ الدِّينَارَ وَ الدِّرْهَمَ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ نَكَحَ بِهِيمَةً.

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مورد لعن است کسی که حیوان زبانه‌ای را نکاح کند. و در حدیث دیگر فرمود: ملعون است ملعون است کسی که دیگری را ازدوستی خانواده‌ام همراه کند، ملعون است ملعون است آنکه بنده دینار و درهم شود، ملعون است ملعون است کسی که حیوانی را نکاح کند.

۹- ج عَنِ الْبَرَاءِ (رض) قَالَ: لَقِيتُ عَمِّي وَ مَعَهُ رَايَةٌ فَقُلْتُ: أَيْنَ تَرِيدُ؟ قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى رَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَةَ أَبِيهِ فَأَمَرَنِي أَنْ أَضْرِبَ عَنْقَهُ وَ أَخَذَ مَالَهُ.

یعنی، روایت شده از براء که گفت: ملاقات کردم عمویم را در حالیکه با او پرچمی بود، گفتم: کجا می‌روی؟ گفت رسول خدا (ص) مرا فرستاده بسوی مردی که زن پدرش را نکاح کرده و با او ازدواج نموده که گردنش را بزنم و بگیرم مال او را.

۱۰- ج وَقَعَ رَجُلٌ عَلَى جَارِيَةٍ امْرَأَتِهِ فَرَفَعَ إِلَى التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ وَ هُوَ أَمِيرٌ عَلَى الْكُوفَةِ فَقَالَ: لَأَقْضِيَنَّ فِيكَ بِقَضِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِنْ كَانَتْ أَحَلَّتْهَا لَكَ جَلَدْتُكَ مِائَةً وَإِنْ لَمْ تَكُنْ أَحَلَّتْهَا لَكَ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۴۲۵

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۶۵

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۸

رَجُمْتُكَ بِالْحِجَارَةِ فَوَجَدُوهُ قَدْ أَحْلَتْهَا لَهُ فَجَلَدُوهُ مِائَةً (۱)
یعنی، مردی جماع کرد با کنیز زنش اورا نزد نَعْمَانِ بْنِ بَشِيرِ كه
حاکم کوفه بود بردند، او گفت قضاوتی همچون قضاوت رسول خدا (ص)
کنم، اگر زنش آن کنیز را برای او حلال کرده باشد صدا زیا نه و
اگر نه اورا سنگسار کنم. پس از تحقیق معلوم شد حلال کرده، پس اورا
صدتا زیا نه زدند.

۱۲- باب حد القذف والسب والسحر

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا
بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ، فَاُجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً
أَبَدًا وَاولئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا
فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ (۲)

۱- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ رَمَى مُحْصَنًا أَوْ مُحْصَنَةً أَحْبَطَ
اللَّهُ عَمَلَهُ، وَجَلَدَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ
مِنْ خَلْفِهِ، ثُمَّ يُؤَمَّرُ بِهِ إِلَى النَّارِ (۳)
یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هر کس تهمت زند مرد
عقیف و یازن عقیفه ای را، خدایتعالی عمل اورا هدرسازد و روز
قیامت هفتاد هزار ملک اورا از جلو و عقب او تازیانه زنند، سپس
امر شود که اورا با آتش ببرند.

۲- ج عَنِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَأَعْتَرَفَ
أَنَّهُ زَنِيَ بِامْرَأَةٍ سَعَاهَا فَبَعَثَ النَّبِيُّ (ص) إِلَيْهَا فَسَأَلَهَا فَأَنْكَرَتْ
فَجَلَدَهُ الْحَدَّ وَتَرَكَهَا. وَفِي رِوَايَةٍ: وَكَانَ بَكْرًا فَجَلَدَهُ مِائَةً
وَ سَأَلَهُ الْبَيِّنَةَ عَلَى الْمَرْأَةِ فَعَجَزَ وَكَذَّبَتْهُ فَجَلَدَهُ حَدَّ الْفَرِيَّةِ ثَمَانِينَ (۴)
یعنی، از سهل بن سعد روایت شده که مردی حضور رسول خدا (ص) آمد و

(۱) التاج مع لاصول / ج ۳ / ص ۲۸.

(۲) قرآن / سوره نور / آیات ۴ و ۵.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۴۳۱.

(۴) التاج مع لاصول / ج ۳ / ص ۲۹.

اعتراف نمود که به زنی زنا نموده و نام آن زن را برد، رسول خدا (ص) فرستاد نزد آن زن و سؤال کرد و او انکار کرد، پس آن مرد را حد زد و رها کرد (یعنی، فقط حد زنا را بر آن مرد جاری نمود و آن مرد را قاذف نشمرده تا حد قذف بر او جاری سازد). در روایتی آن مرد یکر بود، پس او را صد تا زیانه زد و از او سؤال شاهد و دلیل درباره آن زن نمود و او نتوانست و آن زن او را تکذیب نمود، پس حد تهمت بر او جاری کرد هشتاد تا زیانه.

۳- ج قَالَتْ عَائِشَةُ (رض): لَمَّا نَزَلَ عَذْرِي قَامَ النَّبِيُّ (ص) عَلَيَّ الْمُنْبِرَ فذَكَرَ ذَلِكَ وَ تَلَا الْقُرْآنَ فَلَمَّا نَزَلَ عَنِ الْمُنْبِرِ أَمَرَ بِالرَّجُلَيْنِ وَالْمَرْأَةِ فَضَرَبُوا حُدَّهُمْ^(۱)

یعنی، عایشه گفته است چون عذر من و پاکی من نازل شد، رسول خدا (ص) بر منبر ایستاد و این را ذکر کرد و آیات قرآن (که در سوره نور فرموده: إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ تَأْخِرَانِ آيَاتٍ) را تلاوت فرمود و چون از منبر پائین آمد امر نمود بر آن دو مرد و یک زن را که قذف کرده بودند حد جاری ساختند.

۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَذَفَ مَمْلُوكَهُ وَ هُوَ بَرِيءٌ مِمَّا قَالَ جُلِدَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^(۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هر کس مملوک خود را تهمت زنا بزند و حال آنکه آن مملوک پاک باشد، پس روز قیامت بر قاذف تا زیانه زده شود.

۵- ش عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قُلْتُ لِأَمْتِي: يَا زَانِيَةً، فَقَالَ: هَلْ رَأَيْتِ عَلَيْهَا زَنًا؟ فَقَالَتْ: لَا، فَقَالَ: أَمَا إِنَّهَا سَتَقَادُ مِثْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَرَجَعْتُ إِلَى أُمَّتِهَا فَأَعْطَتْهَا سَوْطًا ثُمَّ قَالَتْ: اجْلِدِينِي، فَأَبَتِ الْأَمَةُ، فَأَعْتَقْتُهَا، ثُمَّ أَتَتِ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَأَخْبَرَتْهُ فَقَالَ: عَسَى أَنْ يَكُونَ بِهِ^(۳)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۹ و ۳۰.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۴۳۱.

یعنی، از جعفر روایت شده از والدش که گفت: زنی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت یا رسول الله، من به کنیزم ای زناکار گفتم، فرمود آیا زنائی از او دیده‌ای؟ گفت: نه، فرمود آگاه باش او بزودی روز قیامت از تو انتقام خواهد، پس آن زن برگشت نزد کنیز خود و او را تازیانه‌ای داد و گفت بزن مرا، کنیز خودداری کرد، پس او را آزاد کرد، سپس آمد خدمت رسول خدا (ص) و آنجناب را اطلاع داد، و فرمود امید است که خیر باشد.

ع ش قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنْ لَا يُنْزَعَ شَيْءٌ مِنْ ثِيَابِ الْقَاذِفِ إِلَّا الْبِرْدَاءُ^(۱) وَ فِي رِوَايَةٍ: الْمُفْتَرِي يُضْرَبُ بَيْنَ الضَّرْبَيْنِ، يُضْرَبُ جَسَدَهُ كُلَّهُ فَوْقَ ثِيَابِهِ^(۲).

یعنی، امیرالمؤمنین (ع) فرمود که رسول خدا (ص) امر نمود که جامه‌های قاذف کنده نشود جز عبای او، و در روایتی: مُفْتَرِي را بزنند ضرب متوسطی بر تمام بدنش بالای جامه‌هایش. (نویسنده گوید بنظر ما در تمام حدود، زدن، باید ضرب متوسطی باشد نه بسیار محکم و نه خیلی ملایم.)

۷- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الزَّانِي أَشَدُّ ضَرْبًا مِنْ شَارِبِ الْخَمْرِ وَ شَارِبِ الْخَمْرِ أَشَدُّ ضَرْبًا مِنَ الْقَاذِفِ، وَ الْقَاذِفُ أَشَدُّ ضَرْبًا مِنَ التَّعْزِيرِ^(۳).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: زانی سخت‌تر زده می‌شود نسبت به شارب الخمر، و زدن شارب الخمر شدیدتر است از قاذف، و زدن قاذف شدیدتر از تعزیر (یعنی زدن برای تأدیب) می‌باشد. (نویسنده گوید این روایت نیز از مجعولات است و علاوه بر آنکه متن روایت دارای اشکالاتی می‌باشد، سند آن نیز خراب است و از افرادی مانند سهل بن زیاد کذاب روایت شده است. ولی چون نظر ما جمع روایات است، لذا چنین روایاتی را نیز می‌آوریم و برخواننده است که تحقیق کند و با کتاب خدا و سنت رسول، روایات را بسنجد).

۸- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ يَا يَهُودِيَّ فَأُضْرِبُوهُ عَشْرِينَ وَ إِذَا قَالَ يَا مَخْنَثٌ فَأُضْرِبُوهُ عَشْرِينَ وَ مَنْ وَقَعَ عَلَيَّ ذَاتَ مُحْرَمٍ فَأَقْتُلُوهُ^(۱).

یعنی، ابن عباس روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه مردی به مرد دیگری گفت ای یهودی، او را بیست تا زیانه بزنی، و هرگاه گفت یا مخنث (یعنی، ای زن صفت و ای شبیه به زن) پس، او را بیست ضربه تا زیانه بزنی، و هرکس با محرم خود جماع کند او را بکشید. (نویسنده گوید: سخن زشت و ناسزا که افراد گاهی به یکدیگر نسبت می‌دهند برای آن حدی نیست بلکه بنظر حاکم است هرگاه کسی چنین کلماتی بر زبان آورد او را موعظه نموده و یا چند ضربه شلاق زده و تنبیه نماید. بنا بر این، روایت فوق چنانکه فقهاء نیز گفته‌اند حمل میشود بر ترساندن و دور کردن مردم از ناسزاگویی و کلمات خلاف. اگرچه روایت قابل اعتناء نیست زیرا از نظر سند ضعیف و متن آن نیز مورد تأمل است. و چون بنای ما جمع روایات است لذا چنین روایاتی را نیز می‌آوریم. امید است خود خواننده در آنها تحقیق کند.)

۹- ج وَش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبُهُ بِالسَّيْفِ^(۲). وَفِي رِوَايَةٍ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنِ السَّاحِرِ، فَقَالَ: إِذَا جَاءَ رَجُلًا عَدْلَانِ فَشَهِدَا بِذَلِكَ فَقَدْ حَلَّ دَمُهُ^(۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: حد سحر ضرب و زدن اوست به شمشیر. و در روایتی از رسول خدا (ص) سؤال شد از سحر، فرمود: چون دو مرد عادل آمدند و شهادت دادند بر سحر او، محققاً خون او حلال است.

۱۰- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سَاحِرُ الْمُسْلِمِينَ يُقْتَلُ وَ سَاحِرُ الْكُفَّارِ لَا يُقْتَلُ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ لِمَ لَا يُقْتَلُ سَاحِرُ الْكُفَّارِ؟ قَالَ: لِأَنَّ الْكُفْرَ أَكْبَرُ مِنَ السِّحْرِ، وَ لِأَنَّ السِّحْرَ وَالشِّرْكَ مَقْرُونَانِ^(۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سحر مسلمین کشته میشود و سحر کفار

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۳۰.
(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۵۷۶ و ۵۷۷.

کشته نمی‌شود، عرض شد یا رَسُولَ اللَّهِ برای چه سا حرکفا رکشته نمی‌شود فرمود برای اینکه کفر عظیم‌تر از سحر است و برای اینکه سحر و شرک قرین یکدیگرند. روایت فوق‌رأباً کمی اختلاف در عبارت آن نیز نقل نموده اند که رسول خدا (ص) فرمود: **سَا حِرَا الْمُسْلِمِينَ يُقْتَلُ وَسَا حِرَا الْكُفَّارِ لَا يُقْتَلُ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ لَا يُقْتَلُ سَا حِرَا الْكُفَّارِ؟ قَالَ: لِأَنَّ الشِّرْكََ أَكْبَرُ مِنَ السِّحْرِ لِأَنَّ السِّحْرَ لَا تَأْتِي السِّحْرَ وَالشِّرْكََ مَقْرُونًا** (۱) یعنی، سا حر مسلمین کشته می‌شود و سا حر کفا رکشته نمی‌شود، عرض شد یا رَسُولَ اللَّهِ، برای چه کشته نمی‌شود و فرمود برای اینکه شرک عظیم‌تر از سحر است، زیرا سحر و شرک قرین یکدیگرند (و هرکافر و مشرک کشته نمی‌شود. و باید دانست که حدیث فوق سند آن ضعیف و متن آن نیز خالی از اشکال نیست. و نمیتوان ببهانه آن مردم را کشت. حال اگر کسی بگوید سا حر مسلمان با کلمات کفر آمیز ایجاد سحر میکند لذا حکم مرتد را پیدا کرده و باید کشته شود جواب آنستکه **أَوَّلًا** معلوم نیست ایجاد سحر فقط از طریق کلمات کفر آمیز باشد. وثانیاً، حکم به قتل مرتد نیز موافق با قرآن نیست چنانکه در سوره آل عمران، آیه ۸۶ فرموده: **كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعَدَ إِيمَانِهِمْ تَا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بَعْدَ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**. و در سوره نساء فرموده: **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا تَا آخِرَ آيَةٍ كَمَا كَفَرُوا بَعْدَ مَا آمَنُوا بِهِ لَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا تَا آخِرَ آيَةٍ كَمَا كَفَرُوا بَعْدَ مَا آمَنُوا بِهِ لَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا تَا آخِرَ آيَةٍ كَمَا كَفَرُوا بَعْدَ مَا آمَنُوا بِهِ لَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ** به قتل او ننموده است. مگر در صورتیکه سا حر بوسیله سحر خود موجب قتل کسی گردد که چنانچه عمداً کسی را کشته باشد باید کشته شود و اگر عمداً نباشد باید دیه بدهد. و همچنین است در مورد ایجاد نقص عضو یا هر نوع زیان و ضرر دیگر که بوسیله سحر وارد نماید که باید به همان اندازه و اقسام و جبران خسارت وارده را از او مطالبه و او را تنبیه نمود. و این حکم شامل هر سحری است سا حر مسلمان و غیر مسلمان).

۱۳- باب حد شارب الخمر

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): **إِنَّ مِنَ الْخِنْطَفِ خَمْرًا، وَمِنَ الشَّعِيرِ**

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۰۶.

خَمْرًا، وَمِنَ الزَّبِيبِ خَمْرًا، وَمِنَ التَّمْرِ خَمْرًا، وَمِنَ الْعَسَلِ خَمْرًا^(۱)؛ یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همانا از گندم، خمر است، و از جو، خمر است، و از کشمش خمر است، و از خرما، خمر است، و از عسل، خمر است. توضیح: بدانکه خمر در لغت بمعنی پوشش و پوشاندن است و به نقاب و رو بند زنان نیز خمر گویند زیرا آن، نیز نوعی پوشش محسوب میشود. و به هر چیزی که مستی آورد نیز خمر گویند زیرا آن موجب پوشیدگی و مغلوبیت عقل و از خود بیخود شدن میگردد. در حدیث بالا که پنج نوع از انواع خمر ذکر شده مقصود انحصار خمر به این پنج چیز نیست بلکه چون مواد مسکر بین مردم آن زمان بخصوص مدینه همین پنج چیز بوده و جز انواع مذکور، چیز دیگری از مسکرات وجود نداشته لذا رسول خدا (ص) آنچه را مردم در این مورد استعمال میکردند بخصوص نیز نام برده است تا مردم از هر نوع مواد مسکر خودداری نمایند. بنا بر این تریاک و هروئین و مانند اینها نیز مشمول حرمت است.

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ وَكُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ. وَ فِي رِوَايَةٍ قَال: كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ، وَكُلُّ خَمْرٍ حَرَامٌ.^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر مسکرو مست کننده ای حرام است و هر مسکری خمر است. و در روایت دیگر فرمود: هر مسکری خمر است. و هر خمری حرام است.

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ. وَ مَا أُسْكِرَ كَثِيرُهُ، فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ.^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر مسکری حرام است. و آنچه بسیا ر آن موجب مستی شود، پس، اندک آن نیز حرام است.

۴- جِ اتَى النَّبِيُّ (ص) بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَجَلَدَهُ بِجَرِيدَتَيْنِ نَحْوِ أَرْبَعِينَ^(۴) وَ فِي رِوَايَةٍ: ضَرَبَ النَّبِيُّ (ص) الْحَدِيثَيْنِ أَرْبَعِينَ^(۵)؛

(۱) و (۲) و (۳) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۱۲۱ و ۱۱۲۴

(۲) وسائل الشيعه / ج ۱۷ / ص ۲۵۹

(۳) و (۴) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۳۰

یعنی، مرد شرابخوری را خدمت رسول خدا (ص) آوردند، رسول خدا (ص) بوسیله دو جریده او را چهل ضربه زد (جریده، شاخه بدون برگ درخت خرما می باشد) و در روایتی: رسول خدا (ص) با نعلین چهل ضربه زد.

۵- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ (ص) جَلَدَ فِي الْخَمْرِ بِالْجَرِيدِ وَالنِّعَالِ، ثُمَّ جَلَدَ أَبُو بَكْرٍ أَرْبَعِينَ، فَلَمَّا كَانَ عُمَرُ، وَدَنَا النَّاسُ مِنَ الرَّيْفِ وَالْقُرَى، قَالَ: مَا تَرَوْنَ فِي جَلْدِ الْخَمْرِ؟ فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ ابْنُ عَوْفٍ: أُرَى أَنْ تَجْعَلَهَا كَأَخْفِ الْحُدُودِ فَجَلَدَ عُمَرُ ثَمَانِينَ^(۱)!

یعنی، روایت شده از آنس که رسول خدا (ص) در شراب با جریده و نعل کفش (یعنی ته کفش) زد. سپس ابوبکر چهل ضربه زد. پس چون زمان عمر شد و مردم نزدیک مزارع روستاها و دهکده ها قرار گرفتند (یعنی متصرف اسلامی زیاد شد. و سرزمینهای حاصلخیزی چون عراق و شام و جاهای دیگری که پرازخرمی و سرسبزی و آنهار و اشجار بود بدست مسلمین افتاد و وسعت معیشت و فراخی نعمت و فراوانی میوه جات از جمله انگور مردم را فراگرفت، لذا بین بعضی شرب خمر رواج گرفت) عمر (به اصحاب رسول) گفت: رأی شما درباره خمر چیست؟ پس عبد الرحمن بن عوف گفت: چنین می بینم که آنرا در حد کمترین حدود قرار دهی، پس عمر هشتاد تا زیانه زد. (حدودی که بر آنها نص قرآنی می باشد یکی قطع یدسارق است و دیگری صدضربه حد زناکار و دیگری ۸۰ ضربه حد قذف است. و عمر برطبق نظر و رأی اصحاب پیامبر و بخاطر سختگیری و جلوگیری از رواج شرب خمر برای شارب خمر هشتادضربه که بتعداد کمترین حد از حدود قرآنی باشد مقرر نمود. و بدانکه از این خبر و پاره ای آثار دیگر چنین استفاده شده که از رسول خدا^ص در مورد خمر حد ثابت و قطعی نرسیده چنانکه علیسی نیز فرموده که رسول خدا اندازه و قدر معلومی برای آن نگذاشته است^(۲) و حد تقریبی که در زمان رسول خدا اجرا شده چهل ضربه بوده است. و در زمان عثمان در مورد ولید که شرب خمر کرده بود در

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۳۰.

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۸۵۸ و صحیح مسلم / ج ۳ / ص ۱۳۳۲.

روایات آمده که علی او را چهل ضربه زد و در بعضی روایات است که او را هشتاد ضربه زد. و بعضی گفته اند حدّ خمر در همه جا و همه وقت و نسبت به همه افراد یکسان نیست و در شرائط گوناگون و به نسبت گستاخی و جرم و هتک حرمت افراد فرق میکند چنانکه در زمان عمر شخصی را که در ماه رمضان شرب خمر کرده بود صد ضربه زدند، هشتاد بخاطر خمر و بیست ضربه بخاطر هتک حرمت رمضان. ولی باید گفت که حدّ خمر کمتر از چهل ضربه نیست و بیشتر از چهل ضربه بنظر حاکم است و البته از هشتاد ضربه نباید تجاوز کند. و در پارهای آثار آمده که پیامبر هرگاه شارب خمر را نزدا و می آوردند برای او حدّی مقرر نمی کرد بلکه فقط دستور میداد او را بزنند و مردم هم او را بآدمت و کفش و مانند آن میزدند تا آنکه پیامبر میفرمود بس است و رها میشد و مردم از زدن او خودداری می کردند).

ع ش إِنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) ضَرَبَ فِي الْخَمْرِ ثَمَانِينَ^(۱) وَ سُئِلَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَضْرِبُ فِي الْخَمْرِ؟ قَالَ: كَانَ يَضْرِبُ بِالنَّعْلِ وَ يَزِدَادُ إِذَا أَتَى بِالشَّارِبِ، ثُمَّ لَمْ يَزَلِ النَّاسُ يَزِيدُونَ حَتَّى وَقَفَ ذَلِكَ عَلَى ثَمَانِينَ^(۲)

یعنی، روایت شده که رسول خدا (ص) در شرب خمر هشتاد ضربه زد. و از جعفر بن محمد (ع) سؤال گردید که چگونه رسول خدا (ص) در خمر میزد فرمود با نعل میزد و هرگاه شارب الخمری آورده میشد در تعداد ضرب او زیاد میشد، سپس همواره مردم زیاد کردند تا به هشتاد متوقف شد.

۷- ج قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَتَى النَّبِيَّ (ص) بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ، قَالَ: اضْرِبُوهُ فَمِنَّا الشَّارِبُ بِيَدِهِ وَ الضَّارِبُ بِنَعْلِهِ وَ الضَّارِبُ بِثَوْبِهِ. فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: أَخْزَاكَ اللَّهُ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَقُولُوا هَكَذَا لِاتَّعِينُوا عَلَيْهِ الشَّيْطَانَ^(۳)

یعنی، ابوهریره گوید: مردی را که شراب خورده بود آوردند خدمت رسول خدا (ص) فرمود: او را بزنید، بعضی از ما با دست و بعضی با

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۳۱.

نعل و بعضی با جامه زدیم، پس چون منصور شد، بعضی از حاضرین گفتند خدایت خوار کند. رسول خدا (ص) فرمود: چنین مگوئید و شیطان را برا و یاری ندهید. (یعنی درباره او دعای خیر ننمائید تا اصلاح شود و بتوفیق الهی از گناهان خود را حفظ نماید).

۸- ج کان رَجُلٌ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ (ص) يُسَمِّي عَبْدًا لِلَّهِ وَكَانَ يَلْقَبُ حِمَارًا وَ كَانَ يَضْحَكُ النَّبِيُّ (ص) وَ كَانَ قَدْ جَلَدَهُ فِي الشَّرَابِ فَأَتَى بِهِ يَوْمًا فَأَمَرَ بِهِ فِجْلِدَ فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: اللَّهُمَّ الْعَنهُ مَا أَكْثَرَ مَا يُؤْتِي بِهِ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا تَلْعَنُوهُ فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ إِلَّا أَنَّهُ يَحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ!

یعنی، مردی در زمان رسول خدا (ص) بنام عبد الله و ملقب به حمار بود و رسول خدا (ص) را میخندانند و حد شراب خورده بود، پس روزی او آورده شد و امر شد به او و حد زنند پس بعضی از قوم گفتند خدایا لعنش کن چه بسیار او را می آورند، رسول خدا (ص) فرمود: او را لعن مکنید که بخدا قسم او را ندانستم جز دوست خدا و رسول او.

۹- ج عَنْ أَبِي سَأْسَانَ (رض) قَالَ: شَهِدْتُ عُثْمَانَ (رض) وَ أْتَيْتِي بِالْوَلِيدِ قَدْ صَلَّى الصُّبْحَ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ قَالَ أَزِيدُكُمْ فَشَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ أَحَدُهُمَا حِمْرَانُ أَنَّهُ شَرِبَ الْخَمْرَ وَ شَهِدَ آخَرُ أَنَّهُ رَأَاهُ يَتَقَيًّا فَقَالَ عُثْمَانُ: مَا قَاءَ إِلَّا بَعْدَ مَا شَرِبَ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ قُمْ فَاجْلِدْهُ فَقَالَ عَلِيُّ: قُمْ يَا حَسَنُ فَاجْلِدْهُ فَقَالَ الْحَسَنُ: وَلَّ حَارَّهَا مَنْ تَوَلَّى قَارَّهَا فَقَالَ: يَا ابْنَ جَعْفَرٍ قُمْ فَاجْلِدْهُ فَجَلَدَهُ وَ عَلِيُّ بَعْدَ حَتَّى بَلَغَ أَرْبَعِينَ فَقَالَ: أَمْسِكْ ثُمَّ قَالَ: جَلَدَ النَّبِيُّ (ص) أَرْبَعِينَ وَ جَلَدَ أَبُو بَكْرٍ أَرْبَعِينَ وَ جَلَدَ عُمَرُ ثَمَانِينَ وَ كُلُّ سَنَةٍ وَ هَذَا أَحَبُّ إِلَيَّ!

یعنی، روایت شده از ابی ساسان که گفت من حاضر محضر عثمان بودم که ولید را آوردند در حالیکه نماز صبح را دو رکعت خوانده بود سپس گفته بود آیا زیاد کنم برای شما، پس دو مرد که یکی از آنان حمران نام بود شهادت دادند که شراب خمر نموده و دیگری شهادت داد که دیده او قی کرده. پس عثمان گفت قی نکرده مگر پس از

آشامیدن. پس عثمان گفت یا علیّ برخیز اورا حدّ بزن، علیّ فرمود: ای حسن برخیز اورا حدّ بزن، اما محسن فرمود: متولّی گرمای آن (یعنی مشقت و سختی آن) شود هر آنکس که متولّی سردی آن (یعنی خوشی و مسرت آن) بوده (یعنی هرکس از حواشی خلافت و خلیفه که از آن بهره برده حدّش را هم جاری سازد) پس عثمان به فرزند جعفر گفت: برخیز و حدّ اورا بزن، پس او زد و علی (ع) شمارش میکرد، پس چون به چهل ضربه رسید، علی (ع) فرمود: بس است، سپس فرمود پیغمبر چهل عدد زد و ابوبکر چهل عدد و عمر هشتاد عدد، و هر یک سستی است (یعنی به سنت رسول برگشت دارد) و چهل نزد من بهتر است.

۱۰- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ص) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا أَتَى بِشَارِبِ الْخَمْرِ ضَرْبَهُ، ثُمَّ إِنْ أَتَى بِهِ ثَانِيَةً ضَرْبَهُ، ثُمَّ إِنْ أَتَى بِهِ ثَالِثَةً ضَرْبَ عُنُقِهِ (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَأُجْلِدُوهُ، فَإِنْ عَادَ فَأُجْلِدُوهُ، فَإِنْ عَادَ الثَّالِثَةَ فَأُقْتَلُوهُ. وَ عَنْ قَبِيصَةَ بِنِ دُوَيْبِ بْنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَأُجْلِدُوهُ، فَإِنْ عَادَ فَأُجْلِدُوهُ، فَإِنْ عَادَ فَأُجْلِدُوهُ، فَإِنْ عَادَ فِي الثَّالِثَةِ أَوْ الرَّابِعَةِ فَأُقْتَلُوهُ. فَأُتِيَ بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ فَجَلَدَهُ، ثُمَّ أَتَى بِهِ فَجَلَدَهُ، ثُمَّ أَتَى بِهِ فَجَلَدَهُ، ثُمَّ أَتَى بِهِ فَجَلَدَهُ، وَ رَفَعَ الْقَتْلَ، وَ كَانَتْ رُحْمَةً (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که: رسول خدا (ص) چون شارب الخمر را می آوردند میزد، سپس اگر دو مرتبه می آوردند، میزد، سپس اگر مرتبه سوم آورده میشد گردنش زده میشد. و در روایت دیگر نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه خمر نوشید اورا حدّ بزنید، پس اگر دوباره نوشید، پس اورا حدّ بزنید، پس اگر مرتبه سوم نوشید، پس اورا بکشید. و از قبیسة بن دویب روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرکس خمر نوشید، اورا حدّ بزنید، پس اگر تکرار کرد اورا حدّ بزنید، پس اگر تکرار کرد، اورا حدّ بزنید، پس اگر برای سومین بار یا چهارمین بار تکرار کرد، اورا بکشید. پس مردی را آوردند که خمر نوشیده بود، رسول خدا (ص) اورا حدّ زد، سپس مجدداً اورا آوردند

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۴۷۶.

(۳) سنن ابوداود / ج ۴ / ص ۱۶۵ و المصنف / ج ۹ / ص ۲۴۶ و ۲۴۷.

پس او را حدّ زد، سپس مجدداً آورده شد، او را حدّ زد، سپس (برای بار چهارم) آورده شد، او را حدّ زد، و رفع نمود قتل را. و رخصت گردید. (چنانکه از حدیث فوق و سایر آثار آورده استفاده میشود برای کسیکه مکرراً شرب خمر نماید و حد بخورد حکم قتل نمیباشد حتی اگر بیش از چهار بار حد خورده و خمر نوشیده است. بنا بر این حکم قتل که در پاره‌ای از آثار آمده مجعول و یا منسوخ است. بنا بر این کسیکه مکرراً خمر بنوشد و با جرای حدّ اصلاح نشود، میتوان علاوه بر اجرای حدّ شرب خمر، طبق نظر حاکم شرع او را بنحوی تو بیخ و ملامت نمود تا از عمل زشت خود دست بردارد.)

۱۴- باب التعزیر بالضرب والحبس والنفی

۱- ج عَنْ أَبِي بُرْدَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَجْلَدُ فَوْقَ عَشْرِ جَلْدَاتٍ إِلَّا فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى (۱)!

یعنی، از ابوبُرْدَه روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود تا زیانه زیاد از ده ضربه زده نشود مگر در حدی از حدود خدایتعالی.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَجْلُدُ لِوَالٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَجْلِدَ أَكْثَرُ مِنْ عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ إِلَّا فِي حَدٍّ (۲)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: برای والی و حاکمی که ایمان به خدا و قیامت دارد حلال نیست که بیشتر از ده عدد تا زیانه بزند مگر آنکه در حدی باشد (و بخواهد حدی را که خدا فرموده اجراء کند).

۳- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) ضَرَبَ وَ غَرَبَ وَ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ ضَرَبَ وَ غَرَبَ وَ إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ وَ غَرَبَ (۳)!

یعنی، از ابن عمر روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) زده و تبعید کرده و شیخین نیز زدند و تبعید کردند.

۴- ش عَنْ أَبِي عُبَيْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَيَّ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي سَأَلْتُ رَجُلًا يُوْجِهُ لِي فَضْرَبَنِي خَمْسَةَ أَسْوَاطٍ، فَضْرَبَهُ

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۳۲.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۵۸۴.

النَّبِيِّ (ص) خَمْسَةَ أَسْوَاطٍ أُخْرَى وَقَالَ: سَلْ بِوَجْهِكَ اللَّئِيمِ (۱)
یعنی، جعفر بن محمد (ع) گفت: مردی آمد خدمت پیغمبر (ص) و گفت
یا رسول الله من از مردی سؤال کردم بوجه الله، مرا پنج تازیانه
زد. پس رسول خدا (ص) پنج تازیانه دیگر بها و زد و گفت بوجه لئیم
خود سؤال کن.

۵- ج حَبَسَ النَّبِيُّ (ص) رَجُلًا فِي تَهْمَةٍ ثُمَّ خَلَّى عَنْهُ (۲)
یعنی، رسول خدا (ص) مردی را که در مظنه اتهام بسود حبس
نمود سپس او را آزاد کرد.

۶- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَحْبِسُ فِي
تَهْمَةِ الدَّمِ سِتَّةَ أَيَّامٍ فَإِنْ جَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ بِثَبَتٍ وَإِلَّا خَلَّى
سَبِيلَهُ (۳)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) در مورد
اتهام قتل، شش روز حبس مینمود، پس اگر اولیای مقتول با دلیل و
برهانی می آمدند (که تکلیف روشن است) و الا او را آزاد مینمود.

۷- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ص) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)
فَقَالَ: إِنَّ أُمَّي لَأَتَدْفَعُ يَدَ لَامِسٍ، فَقَالَ: فَا حَبْسُهَا، قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ،
قَالَ: فَا مُنَعٌ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْهَا، قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ، قَالَ فَبَدَّهَا فَا نَكَ
لَاتَبْرَهَا بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ تَمْنَعَهَا مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (۴)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: مردی حضور رسول خدا
(ص) و گفت: مادرم دست کسی را از خود منع نمیکند، فرمود: او را
حبس کن، گفت کرده ام، فرمود کسی را که بر او وارد میشود منع کن،
گفت کرده ام، فرمود او را دربند کن زیرا برای توهیح نیکویی
بهتر از این نیست که او را از محرمات الهی باز داری. (نویسنده گوید
این روایت از نظر متن و سند دارای اشکالاتی است).

۸- ج لَعَنَ النَّبِيُّ (ص) الْمُخَنَّثِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ الْمُتَرَجَّلَاتِ مِنَ
النِّسَاءِ وَقَالَ: أَخْرِجُوهُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ وَ أَخْرِجْ فَلَانًا (۵) وَ أَتَى النَّبِيَّ

(۱) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۵۷۷ و ۴۱۴ و ۴۱۵.

(۲) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۳۲ و ۳۳.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۱۲۱.

(ص) بِمَخْنَتٍ قَدْ خَصَبَ يَدَيْهِ وَرَجُلَيْهِ بِالْحِنَاءِ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا بَالُ هَذَا؟ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ يَتَشَبَّهُ بِالنِّسَاءِ فَأَمْرِيهِ فَنُفِي إِلَيَّ التَّقِيْعُ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا نَقْتُلُهُ قَالَ: إِنِّي نُهِيتُ عَنْ قَتْلِ الْمُطَّلِيِّينَ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) لعن نمود مردانوی که خود را شبیه به زن کنند و زنانوی که خود را تشبیه به مرد میکنند و فرمود: آنان را از خانه های خود خارج سازید و رسول خدا (ص) فلانی را بیرون و نفی بلد نمود (مقصود از فلانی آنجسه نامی است). و مرد شبیه بزنی را آوردند خدمت رسول خدا (ص) که دستها و پاها ی خود را با حنا خضاب کرده بود رسول خدا (ص) فرمود چه شده است این را؟ گفتند یا رسول الله، خود را به زنها شبیه میکند، پس رسول خدا (ص) امر نمود او را به تقیع تبعید کردند، گفتند یا رسول الله او را نموی کشی؟ فرمود: من از کشتن نمازگزاران نهی شده ام. (نویسنده گوید مانند این حدیث در ابواب نکاح، باب سی و ششم، حدیث ۱۲ و ۱۳ ذکر کردیم).

۱۵ - باب لا یضرب الوجه ولا یقام حد فی المسجد

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا ضَرَبَ أَحَدُكُمْ فَلَیْتَقِ الْوَجْهَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما کتک زد باید از زدن به صورت بپرهیزد.

۲- ج عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ (رَضِيَ) أَنَّهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يُسْتَقَادَ فِي الْمَسْجِدِ وَأَنْ تُنْشَدَ فِيهِ الْأَشْعَارُ وَأَنْ تُقَامَ فِيهِ الْحُدُودُ (۳).
یعنی، از حکیم بن حزام روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه اقامه قصاص در مساجد شود و از اینکه اشعار شعر در آن کنند و از اینکه در آن اقامه حدود شود.

۱۶ - باب الحدود جوابر

ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ (رَضِيَ) قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ (ص) فِي مَجْلِسٍ

- | | |
|-----|---|
| (۱) | التاج الجا مع للاصول / ج ۳ / ص ۳۳ |
| (۲) | التاج الجا مع للاصول / ج ۳ / ص ۳۳ والمصنف / ج ۹ / ص ۴۴۵ |
| (۳) | التاج الجا مع للاصول / ج ۳ / ص ۳۳ |

فقال: تَبَا يَعُونِي عَلِيٌّ أَلا تَشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا وَلا تَزْنُوا وَلا تَسْرِقُوا
وَلا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ فَمَنْ وَفَى مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ
عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ أَصَابَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَعُوقِبَ بِهِ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ
كَفَّارَةٌ لَهُ، وَ مَنْ أَصَابَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَسْتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَمْرُهُ إِلَى
اللَّهِ إِنْ شَاءَ عَفَا عَنْهُ وَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ! (۱)

یعنی، روایت شده از عبادة بن صامت که در مجلسی با رسول خدا (ص)
بودیم، فرمود: با من بیعت میکنید برای آنکه به خدا چیزی را شریک
نکنید و زنا نکنید و دزدی ننمائید و نفسی را که خدا حرام
کرده جز بحق نکشید، پس کسیکه وفا کند اجرا و برخداست و کسیکه
به چیزی از آنچه ذکر شد برسد و در دنیا عقوبت شود آن عقاب کفاره
اوست و هرکس به چیزی از آن برسد و خدا برا او ستر کند امر آن
با خداست، اگر خواست او را عذاب کند و اگر خواست او را عفو
نماید.

كتاب الإمارة والقضاء

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكُم بِالْحَقِّ (١)

وَقَالَ: وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (٢)

وَقَالَ: إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ (٣)

وَقَالَ: الَّذِينَ أَنْزَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (٤)

وَقَالَ: إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ (٥)

وَقَالَ: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ (٦)

وَقَالَ: اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ (٧). و آيات
ديگر .

١- باب الشورى ومن هو أحق بالإمارة والترهيب عن الحرص عليها

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (٨)

وَقَالَ: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (٩) وَقَالَ: أَمَّنْ يَهْدِي إِلَيَّ الْحَقُّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (١٠)

(١) قرآن/سورة ما ئده /آية ٤٨ .

(٢) قرآن/سورة ما ئده /آية ٥٠ .

(٣) قرآن/سورة نعام /آية ٥٧ و سورة يوسف /آيات ٤٠ و ٤١ .

(٤) قرآن/سورة حج /آية ٤١ .

(٥) قرآن/سورة نساء /آية ١٠٥ .

(٦) قرآن/سورة آل عمران /آية ١١٠ .

(٧) قرآن/سورة شورى /آية ١٧ .

(٨) قرآن/سورة شورى /آية ٣٨ .

(٩) قرآن/سورة حجرات /آية ١٣ .

(١٠) قرآن/سورة يونس /آية ٣٥ .

۱- قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا كَانَ أُمْرًا وَكُم خِيَارَكُمْ وَ أَغْنِيَا وَكُم سَمَاءَكُمْ وَ أَمْرَكُمْ شُورَى بَيْنَكُمْ فَظَهَرَ الْأَرْضَ خَيْرَ لَكُمْ مِنْ بَطْنِهَا وَإِذَا كَانَ أُمْرًا وَكُم شِرَارَكُمْ وَ أَغْنِيَا وَكُم بُخْلَاءَكُمْ وَ أُمُورَكُمْ إِلَى نِسَائِكُمْ فَبَطْنُ الْأَرْضِ خَيْرَ لَكُمْ مِنْ ظَهْرِهَا (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: زمانی که امرای شما خوبانتان بودند و ثروتمندان شما بخشنندگان شما بودند و امور سیاسی و اجتماعیتان با مشورت انجام گرفت، در آن صورت برای شما روی زمین بهتر از زیر آن است، و هرگاه امیرانتان اشرار شما بودند و اغنیای شما بخیلانتان بودند و امورتان بوسیله زنانتان حل و فصل شود، پس زیر زمین برایتان بهتر از روی زمین است.

۲- عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْأَمْرُ يَنْزِلُ بِنَا وَ لَمْ يَنْزِلْ فِيهِ قُرْآنٌ وَ لَمْ تَمْضِ فِيهِ سُنَّتُكَ قَالَ (ص): أَجْمَعُوا لَهُ الْعَالِمِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاجْعَلُوهُ شُورَى بَيْنَكُمْ وَ لَا تَقْضُوا فِيهِ بِرَأْيِ أَحَدٍ (۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت: عرض کردم ای رسول خدا، کاری برای ما پیش می آید که در آن آیه ای از قرآن نازل نشده و سنت تو در آن اجرانگشته است، پیامبر خدا (ص) فرمود: مردان دانشمند از مؤمنین را جمع کرده آن امر را بین خودتان بمشورت قرار دهید و برای یکنفر عمل نکنید.

۳- قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) مَا الْحَزْمُ؟ قَالَ (ص): مَشَاوِرَةٌ ذَوِي الرَّأْيِ وَ اتَّبَاعُهُمْ (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) سؤال شد ثبات و دوراندیشی چیست؟ فرمود: مشورت کردن با صاحبان رأی و پیروی کردن ایشان است.

۴- عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ تَأْمُرُنِي قَالَ (ص): تَجْعَلُونَهُ شُورَى بَيْنَ أَهْلِ الْفِقْهِ وَ الْعَابِدِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا تَقْضِ فِيهِ بِرَأْيِكَ (۴)

(۱) الجامع للاحكام القرآن/ج ۱۶/ص ۳۸

(۲) حکومت در اسلام/ص ۲۱۸

(۳) سفینه البحار/ج ۱/ص ۷۱۸

(۴) حکومت در اسلام/ص ۲۳۱

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت: به رسول خدا (ص) عرض کردم که در اموری که حکم واضحی از کتاب و سنت نیست چه امر میفرمائی؟ رسول خدا (ص) فرمود: آن را بین اهل فقه و مؤمنان عبادت پیشه مورد شور قرار میدهید و در چنین مسئله‌ای برای مخصوص خودت حکم مکن.

۵- كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَسْتَشِيرُ حَتَّى الْمَرْأَةَ فَتَشِيرُ عَلَيْهِ بِالشَّيْءِ فَيَأْخُذُ بِهَا!

یعنی، پیغمبر خدا (ص) مشورت میخواست حتی از زنان پس آن زن بر آنحضرت ابراز رأی مینمود و آنجناب نظر او را اخذ میفرمود. بدانکه چنانکه ذکر گردید حقتعالی در سوره شوری فرموده: وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ، و در اسلام جمیع امور اجتماعی و سیاسی مسلمین مخصوصاً امر حکومت که از هر چیزی مهمتر است، بر اساس مشورت انجام می‌گیرد. و این امری روشن است و علاوه بر آیات شریفه قرآن و احادیث نبوی که در این مورد وارد شده، سیره مسلمین صدر اسلام و اصحاب بزرگ پیامبر نیز دلیل دیگری است که حکومت با مشورت و انتخاب است که پس از مشورت، بیعت انجام میشود. هر کس در این مورد توضیح بیشتری احتیاج داشته باشد باید رجوع کند به کتبی که در این مورد نوشته شده و از جمله کتاب حکومت در اسلام. و البته کسی را باید انتخاب نماید که اعلم و اتقى و اَلْيَق باشد. زیرا برتری نژادی در اسلام مردود است.

ع- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ، قَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي النَّاسِ خَطِيبًا فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدَ الْغَائِبَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدَ أَذْهَبَ عَنْكُمْ بِالْإِسْلَامِ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ التَّفَاخُرَ بِأَبَائِهِمْ وَ عَشَائِرِهِمْ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ مِنْ آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ طِينِ آلَا وَ إِنَّ خَيْرَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَكْرَمَكُمْ عَلَيْهِ الْيَوْمَ اتَّقَاكُمْ وَ اطُوعُواكُمْ لَهُ! (۲)

یعنی، از حضرت باقر روایت شده که گفت: چون روز فتح مکه شد، رسول خدا

(۱) حکومت در اسلام / ص ۲۴۳.

(۲) سفینه البحار / ج ۲ / ص ۳۴۸.

(ص) در بین مردم ایستاد و خطبه خواند پس حمد خدا را نموده برا و ثنا گفت ، سپس فرمود : ای مردم حاضر به غائب برساند همانا خدای تبارک و تعالی نَحْوَتِ جاهلیت و افتخار به پدران و عشاثرشان راز شما برد ، ای مردم ، همانا شما از آدمید و آدم از گیل است ، همانا بهترین شما و گرامی ترینتان نزد خدا امروز کسواست که تقوای او و

بیشتر و از برای خدا مطیع تر باشد .
 ۸- عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: النَّاسُ كُلُّهُمْ بَنُو آدَمَ وَ آدَمُ خُلِقَ مِنْ التُّرَابِ وَ لِأَفْضَلِ لِعَرَبِيٍّ عَلَيَّ عَجَمِيٍّ وَ لِأَعَجَمِيٍّ عَلَيَّ عَرَبِيٍّ وَ لِأَحْمَرَ عَلَيَّ أَبْيَضٍ وَ لِأَبْيَضٍ عَلَيَّ أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى! (۱)

یعنی ، رسول خدا (ص) فرمود : مردم همه فرزندان آدمند و آدم از خاک خلق شده و هیچ عربی را بر عجم و عجمی را بر عرب و سرخی را بر سفید و سفیدی را بر سرخ فضیلتی نیست مگر بتقوی .

(نویسنده گوید : در اینجا لازم است نکته های را متذکر شویم و آن اینکه کتاب تاج در این باب و نیز بعضی کتب دیگر حدیث معروف : « الْأئِمَّةُ مِنْ قُرَيْشٍ » و مانند آنرا نقل نموده و آنرا دلیل بر امامت افراد معدود از قبیله خاصی آورده اند . آقای قلمداران که از علمای متتبع زمان ماست چنین احادیثی را مجعول دانسته و گوید اول کسی که این حدیث از او نقل شده ابوبکر است سپس از شرح نهج البلاغه ابی انصار روایت کرده که : « وَأَنْكَرَ قَوْمٌ مِنَ الْأَنْصَارِ رِوَايَةَ أَبِي بَكْرٍ الْأَيْمَنُ مِنْ قُرَيْشٍ » وَ نَسَبُوهُ إِلَى الْفِتْعَالِ هَذِهِ الْكَلِمَةُ . یعنی گروهی از انصار روایت ابی بکر را که گفته است که رسول خدا فرمود پیشوا یسان باید از قریش باشند انکار نموده و این کلمه را به ساختگی نسبت

داده اند . سپس مینویسد : آنچه از ابوبکر روایت شده که در هنگام مرگش میگفت : وَ دَدْتُ أَنِّي سَأَلْتُهُ هَلْ لِلْأَنْصَارِ فِي هَذَا الْأَمْرِ نَصِيبٌ ، یعنی کاش از پیغمبر خدا (ص) سؤال کرده بودم که آیا انصار را در حکومت حقی است یا نه ؟ نیز دلیل دیگری بر ضعف و ساختگی بودن این روایت است ، چگونه این سخن را کسی می گوید که خود روایت می کند که پیغمبر

فرمود: **الْأَثْمَةُ مِنْ قُرَيْشٍ** تا آخر هر کس خواهد رجوع کند به کتاب حکومت در اسلام (۱)

۹- **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) صُنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَاحًا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَ إِذَا فَسَادًا فَسَدَتْ أُمَّتِي، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ هُمَا؟ قَالَ: الْفُقَهَاءُ وَالْأُمَرَاءُ (۱)**

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دو صنفند از اُمت من که هرگاه آن دو صنف صالح و خوب شدند اُمت من اصلاح میشود و هرگاه آن دو صنف فاسد شدند اُمت من فاسد میشوند، عرض کردند **يَا رَسُولَ اللَّهِ**، این دو صنف کیانند؟ فرمود: دانشمندان دینی و زما مداران.

۱۰- **قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَذْكَرُ اللَّهِ الْوَالِيَّ مِنْ بَعْدِي عَلَى أُمَّتِي إِلَّا يَرْحَمَ عَلَيَّ جَمَاعَةُ الْمُسْلِمِينَ فَأَجَلَ كَبِيرَهُمْ وَ رَجِمَ ضَعِيفَهُمْ وَ وُقِرَ عَالِمَهُمْ وَ لَمْ يُضْرَبْهُمْ فَيَذَلَّهُمْ وَ لَمْ يُفْقَرْهُمْ فَيَكْفُرْهُمْ وَ لَمْ يَنْفَلِقْ بِأَبِهِمْ دُونَهُمْ فَيَأْكُلُ قَوِيَّهُمْ ضَعِيفَهُمْ وَ لَمْ يُجْهَزْهُمْ فِي نُفُورِهِمْ فَيَقْطَعُ نَسْلَ أُمَّتِي، ثُمَّ قَالَ: قَدْ بَلَغْتُ وَ نَصَحْتُ فَاشْهَدُوا (۲)**

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: به کسیکه بعد از من والی و زما مدار امت من میشود خدا را یادآور میشوم که بر جماعت مسلمانان رحم آورد، پیرانشان را بزرگ شمارد و کوچکشان را مورد رحم قرار دهد، دانشمندانها را احترام کند و بهایشان صدمهای نزد تا ذلیلشان کند و فقیر و بی چیزشان نکند تا کارشان به کفر بیا نجامد و در بخانۀ خود را بروی آنان نبندد تا قوی آنها ضعیفشان را بخورد و همه آنها را در نُفُور و سرحدات و سربازخانهها جمع نکند تا از دوری عیال و خانواده نسل امت من قطع شود، سپس فرمود: هر آینه تبلیغ کردم و حق نصیحت را بجا آوردم، پس شاهد باشید.

۱۱- **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَمْلُحُ الْأَمَامَةَ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: وَرَعٌ يَحْجِزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَ طَمَعٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَ حُسْنُ الْوَالِيَّةِ عَلَيَّ مَنْ يَلِيَّ حَتَّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ (۳)**

(۱) خصال صدوق/ص ۸۱

(۲) اصول کافی/ج ۱/ص ۴۰۶ و حکومت در اسلام/ص ۸۲ و ۸۳.

(۳) اصول کافی/ج ۱/ص ۴۰۷.

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: امامت و زمامداری شایسته نیست مگر برای مردی که در او سه خصلت بوده باشد: ورع و تقوای کسی که او را از نافرمانی خدا بازدارد و حلمی که بوسیله آن مالک غضب و خشم خود باشد، و خوب رسیدگی کردن به امور مردمی که برایشان زمامدار است بطوریکه برای مردم همچون پدر مهربانی بوده باشد.

۱۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ أَثْمَنَكُمْ وَفَدُكُمُ إِلَى اللَّهِ فَانظُرُوا مَنْ تُوَفِدُونَ فِي دِينِكُمْ وَصَلَاتِكُمْ^(۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: امامان شما نمایندگان شما هستند بسوی خدا، پس بنگرید چه کسانی را بعنوان نمایندگی در دین (یعنی

اجرای احکام خدا) و نماز به طرف خدا میفرستید.
۱۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا وَلَّتْ أُمَّةٌ قَطُّ أَمْرَهَا رَجُلًا وَفِيهِمْ أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا أَنَّهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ سَفَالًا حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى مَا تَرَكُوا^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هیچ امتی امر حکومت خود را به مردی واگذار نمیکنند در حالیکه در میان آن امت مردی دانشمندتر از آن حاکم باشد مگر اینکه همواره امر حکومت آنها رو به پستی گراید تا اینکه برگردند به همان حدود و قوانین و سنن الهی که آنرا ترک کرده اند.

۱۴- إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَنْ ضَرَبَ النَّاسَ بِسَيْفِهِ وَدَعَاهُمْ إِلَى نَفْسِهِ وَفِي الْمُسْلِمِينَ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌّ مُتَكَلِّفٌ^(۳).

یعنی، همانا رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه مردم را بوسیله شمشیر رام کرده ایشان را به خویشتن دعوت نماید (یعنی خود را به زمامداری معرفی کند) و در میان مسلمانان کسی باشد که از او داناتر باشد چنین کسی گمراه متکلف است.

۱۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَصْغَى إِلَيَّ نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَّدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَّدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ ابْلِيسَ فَقَدْ عَبَّدَهُ^(۴).

(۱) حکومت در اسلام / ص ۱۳۱.

(۲) حکومت در اسلام / ص ۲۵۵.

(۳) حکومت در اسلام / ص ۲۶۲.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۹۲.

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آنکه گوش فرادهد به ناطقی بتحقیق آن ناطق را عبادت کرده، پس اگر ناطق از خدا گوید محققاً و خدا را عبادت کرده و اگر ناطق از شیطان گوید بتحقیق شیطان را عبادت کرده است. (پس مردم باید مواظب باشند و بدنبال هرکس و هر صائی راه نیفتند).

۱۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَاتَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نَزَعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَسَلَّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَالْأَفِي السَّمَاءِ (۱). وَقَالَ (ص): مَنْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ وَمَنْ أَمَرَ بِسُوءٍ أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همیشه امتم به راه خیر و خوبی هستند مادامیکه امر به معروف و نهی از منکر کنند و یکدیگر را بر نیکی یاری نمایند و چون این کار را نکنند برکات از ایشان برداشته شود و بعضی بر بعضی مسلط گردند و یا وری در آسمان و زمین برایشان نباشد. و فرمود: هرکس امر به معروف و نهی از منکر نماید و یا راهنمایی به خیری کند و یا بیان اشاره نماید او در آن خیر شریک است و هرکس امر به بدی کند و یا بر آن دلالت و یا اشاره نماید او شریک است.

۱۷- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْخِلَافَةُ فِي أُمَّتِي ثَلَاثُونَ سَنَةً ثُمَّ مَلَكَ بَعْدَ ذَلِكَ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خلافت در امتم سی سال است سپس بعد از آن سلطنت است.

۱۸- ج عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ (رض) قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ (ص): يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ لِأَتَسَّأَلَ الْإِمَامَةَ فَإِنَّكَ إِنِ أُعْطِيتَهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وَكَلِمَتٍ إِلَيْهَا وَإِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعِنْتَ عَلَيْهَا وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَيَّ

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۹۸

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۴۰

يَمِينٍ فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا فَكَفَّرَ عَنْ يَمِينِكَ وَأَتِيَ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ!^(۱)
یعنی، از عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ روایت شده که گفت رسول خدا (ص) به من فرمود: ای عَبْدُ الرَّحْمَنِ، مارت را مخواه، زیرا اگر امارت از روی درخواست (و طلب خودت) به تو عطا شود بهمان واگذارشوی ولی اگر بدون درخواستت باشد بر آن یاری شوی (یعنی خدا تورا یاری کند) و چون قسم خوردی بر موردی و دیدی غیر آن بهتر از آن است، پس کفاره بده و آن چیزی که بهتر است بیاور.

۱۹- ج عَنْ أَبِي مُوسَى (رض) قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ رَجُلَانِ مِنْ بَنِي عَمِّي عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ أَحَدُ الرَّجُلَيْنِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَرْنَا عَلَى بَعْضِ مَا وَلاَكَ اللَّهُ وَ قَالَ الْآخَرُ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ: إِنَّا وَاللَّهِ لَأَنْوَلِي عَلَى هَذَا الْعَمَلِ أَحَدًا سَأَلَهُ وَ لاَ أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ!^(۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنَّ أَخْوَنَكُمْ عِنْدَنَا مَنْ طَلَبَهُ!^(۳)

یعنی، از ابی موسی روایت شده که گفت: من با دو پسر عمویم بر پیامبر (ص) وارد شدیم، یکی از آن دو مرد گفت یا رسول الله، ما را امارت بده بر بعضی از ولایاتت که خدا تورا بر آنها ولایت داده و دیگری مانند او گفت: رسول خدا (ص) فرمود: بخدا قسم ما ولایت نمی‌دهیم برای این کار کسی را که آنرا درخواست کند و نه کسی را که بر آن حریص باشد. و در روایتی فرمود: خائن ترین شما نزد ما کسی است که امارت طلب کند.

۲۰- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّكُمْ سَتَحْرُصُونَ عَلَى الْإِمَارَةِ وَ سَتَكُونُونَ نَدَامَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَنِعْمَ الْمُرْفِعَةُ وَ بَيْسَتِ الْفَاطِمَةُ!^(۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: شما باین زودی حریص بر امارت خواهید شد و بروز قیامت پشیمان خواهید شد (البته در صورتیکه حکومت چنانکه باید احکام خدا را اجرا ننماید)، خوب چیزی است آنچه نافع است و بهره می‌دهد و بد چیزی است آنچه قطع می‌شود. (آری، حکومت دنیا و لذا ذجسمانی و خیالی آن یا آخره تمام خواهد شد و با تمام شدن آن آنچه بجا میماند دوزر و وبال و حسرت و گرفتاریهای آخری آن می‌باشد.)

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) التاج الجا مع للاصول / ج ۳ / ص ۴۰ و ۴۱.

۲۱- ج قَالَ أَبُو ذَرٍّ (رض): يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تَسْتَعْمِلُنِي فَضْرَبَ بِيَدِهِ عَلَيَّ مِنْكَبِي ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ ضَعِيفٌ وَإِنَّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِزْيٌ وَ نَدَامَةٌ إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا وَأَدَّى الَّذِي عَلَيْهِ فِيهَا (۱).

یعنی، ابوذر گفت یا رسول الله آیا مرا عامل قرار نمیدهی، پس رسول خدا (ص) دست خود را بر شانه من زد و فرمود: ای ابأذر تـسو ناتوانی و این امارت روز قیامت خواری و پشیمانستی مگر برای کسی که آنرا بحق گرفته و آنچه بر او است در آن امارت ادا کرده باشد. ((بنا بر این چون در شرع اسلام اقامه معروفی که موجب صلاح و اصلاح جامعه باشد و اما ته منکری که بزبان جامعه است بر هر فردی که متمکن به انجام آن باشد واجب است، لذا اگر شخص لافقی که علم و تقوا و اهلیت لازم برای اجرای احکام شریف قرآن و سنت رسول (ص) و اما ته بدعتها داشته و برای او وسائل ریاست و زمامداری فراهم گردید و مردم به او روی آوردند در صورتیکه اصلح از او که آنرا قبول کند نباشد برا و واجب است که زمامداری را قبول نموده، اقدام به اجرای احکام مدین الهی نماید. و چنانکه در سوره یوسف آیه ۵۵ آمده حضرت یوسف برای خود یکی از مشاغل مهم دولتی را پیشنهاد و قبول نمود چنانکه می فرماید: اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْمٍ)).

۲۲- قَالَ النَّبِيُّ (ص): لِأَخَيْرِ فِي الْإِمَارَةِ لِرَجُلٍ مُؤْمِنٍ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خیری در امارت برای مرد مؤمن نیست. (این حدیث احتیاج به توضیح دارد).

۲- باب البيعة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۳).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۴۱.

(۲) حکومت در اسلام / ص ۱۸۰.

(۳) قرآن / سوره فتح / آیه ۱۰.

۱- ج عَنْ مُجَاشِعِ بْنِ مَسْعُودٍ (رض) قَالَ: جِئْتُ النَّبِيَّ (ص) بَعْدَ فَتْحِ مَكَّةَ أَبِي بَيْعَهُ عَلَى الْهَجْرَةِ فَقَالَ: إِنَّ الْهَجْرَةَ قَدِمَتْ لِأَهْلِهَا وَلَكِنْ عَلَى الْإِسْلَامِ وَالْجِهَادِ وَالْخَيْرِ! (۱)

یعنی، روایت شده از مجاشع بن مسعود که گفت پس از فتح مکه آمدم با او بیعت کنم بر مهاجرت، فرمود: هجرت برای اهلش گذشت (زیرا مکه فتح و دارا لاسلام شده بود و هجرت از آن معنائی نداشت) ولیکن بیعت نمائید بر اسلام و جهاد و امور خیر.

۲- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: كُنَّا تَبَايَعُ النَّبِيَّ (ص) عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَيَلْقِنُنَا فِيمَا اسْتَطَعْتُمْ! (۲)

یعنی، ابن عمر روایت کرده که ما با رسول خدا (ص) بیعت میکردیم بر شنیدن و اطاعت کردن و او به ما تلقین و یاد میداد در موردیکه استطاعت دارید.

۳- باب الوفاء بالبيعة

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كَأَنْتَ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسْوِسُهُمُ الْإِنْبِيَاءُ كُلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ وَإِنَّهُ لَأَنبِيٌّ بَعْدِي، وَ سَتَكُونُ خُلَفَاءُ فَتَكْثُرُوا قَالُوا: فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ فَوَا بِيَعَةِ الْأَوَّلِ فَأَلَّوْا وَأَعْطَوْهُمْ حَقَّهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ سَأَلَهُمْ عَمَّا اسْتَرَعَاهُمْ! (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: بنی اسرائیل را انبیاء اداره میکردند که هرگاه پیغمبری هلاک میشد پیغمبر دیگری بجای او بود، و محقق است که پس از من پیغمبری نیست و جا نشینانی خواهند بود که بسیار گردند، مردم گفتند پس ما را چه امر میکنی فرمود به بیعت اولین که مقدم شده وفا کنید و حق ایشان را بدهید که خدا از رعیت داری ایشان سئوال خواهد نمود.

۲- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا بُوِيعَ لِخَلِيفَتَيْنِ فَأَقْتُلُوا الْآخِرَ مِنْهُمَا! (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه برای دو خلیفه بیعت شود، پس نفر

(۱) و (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ ص ۴۲ و ۴۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ ص ۴۲ و المصنف/ ج ۶/ ص ۰۶.

آخری را بکشید (مقصود آنکه چون مردم با یک نفر بیعت کردند و سپس شخصی طالب ریاست پیدا شد و دعوت به بیعت میکرد، باید فتنه او را دفع نمود که اگر بدون کشتن دفع نشود باید او را کشت و فتنه را از بین برد)

۳- ج عن النبی (ص) قال: ثلاثة لا يكلمهم الله يوم القيامة ولا يزكّيهم ولا يزيكّيهم ولا لهم عذاب أليم: رجل على فضل ماء بالطريق يمنع منه ابن السبيل، ورجل بايع إماماً لا يبایعه إلا للدنيا فإن أعطاه ما يريد وفى له، إلا لم يفأه، ورجل بايع رجلاً يسلمه بعد العصر فحلف بالله لقد أعطى بها كذا وكذا فصدقه فأخذها ولم يعط بها (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه کس را خدا در روز قیامت مکالمه نکند و تزکیه ننماید و برای ایشان عذاب دردناک است: مردی که تسلط دارد بر آبی براه و ابن السبیل را از آن باز میدارد و مردی که با امامی بیعت میکند و بیعت او نبوده مگر برای دنیا پس اگر آنچه میخواهد بها و بدهد برای او وفا کند و گرنه وفاء نکند و مردی که با مردی معامله کند بمتاعی پس از عصر و بخدا قسم بخورد که بمقابل آن چنین و چنان مقدار داده شده پس تصدیق او کند و متاع را بگیرد و حال آنکه چنین و چنان عطاء نشده باشد. (مضمون این حدیث در کتاب خصال شیخ صدوق، صفحه ۱۲۵ نیز ذکر شده است).

۴- عن النبی (ص) قال: رمضان إلى رمضان كفارة الإمن ثلاث الشریک بالله و ترک السنّة و نکث الصّفقة (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: روزه ماه رمضان تا ماه رمضان آینه کفاره گناهان است مگر از سه گناه: شرک بخدا، ترک سنت، و شکستن بیعت.

۵- ج عن النبی (ص) قال: لکلّ غادرٍ لواءٌ یومَ القیامَةِ یُعرفُ بهُ یقالُ هذهُ غدرةُ فلانٍ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: برای هر پیمان شکنی در روز قیامت پرچمی است که بمکرشناخته شود گفته شود این مکر و پیمان شکنی فلانی است.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۴۳.

(۲) حکومت در اسلام / ص ۲۸۴.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۴۳.

۴- باب بیعة النساء

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَمَّا فَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَكَّةَ بِأَيْعِ الرِّجَالِ كَمَّ جَائِئُهُ النِّسَاءُ يُبَايِعُهُ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: هنگامیکه رسول خدا (ص) مکه را فتح نمود با مردان بیعت نمود، آنگاه زنان آمدند و با رسول خدا (ص) بیعت نمودند.

۲- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُبَايِعُ النِّسَاءَ بِالْكَلَامِ بِهَذِهِ الْآيَةِ - لَا يُشْرِكُنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا - وَ مَا مَسَّتْ يَدَ رَسُولِ اللَّهِ يَدَ امْرَأَةٍ (۲)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت رسول خدا (ص) با زنان بسخن بیعت میکرد به این آیه ۱۲ سوره ممتحنه که جمله - لَا يُشْرِكُنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا - در آن ذکر شده است و دست رسول خدا (ص) به دست زنی مس نکرد.

۳- ج وَقَالَتْ أُمِّمَةُ بِنْتُ رُقَيْقَةَ (رض): أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فِي نِسْوَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ تُبَايِعُهُ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ نُبَايِعُكَ عَلَى الْأَنْشُرِكِ بِاللَّهِ شَيْئًا وَ لَأَنْسُرِقَ وَ لَأَنْزِي وَ لَأَنَّا تِي بِيْهَتَانِ نَفْتَرِيْهِ بَيْنَ أَيْدِينَا وَ أَرْجُلِنَا وَ لَأَنْعَمِيْكَ فِي مَعْرُوفٍ قَالَ: فِيمَا اسْتَطَعْتَنَّ وَ أَطَقْتَنَّ قَالَتْ قُلْنَا: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَرْحَمُ بِنَا هَلُمَّ نُبَايِعُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: إِنِّي لَا أَصَافِحُ النِّسَاءَ إِنَّمَا قَوْلِي لِمَا تُفِي امْرَأَةٌ كَقَوْلِي لِمَرْأَةٍ وَاحِدَةٍ (۳)

یعنی، و اُمِّمَةُ بِنْتُ رُقَيْقَةَ گفته من با زنانی از انصار آمدم خدمت پیغمبر (ص) که با او بیعت کنیم و گفتیم يَا رَسُولَ اللَّهِ بِيْعْتِمْ مِيْكَنِيْمَ بَاتُو كِه شَرِكُ چيزی را شريك خدا قرار ندهيم و دزدی و زنا نکنيم و بيهتانو که ساخته باشيم بين دستها و پاهايمان نيا وريم و تورا در کار خوبی (که شارع امر کرده) عصيان نورزيم، رسول خدا (ص)

(۱) حکومت در اسلام / ص ۲۴۲

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۴۳ و ۴۴ و المصنف / ج ۶ / ص ۷۰

فرمود در موردی که بتوانید و طاقت داشته باشید، اُمیمه گوید گفتیم خدا و رسول او رحیم تر است به ما، بیا یا رسول الله با تو بیعت کنیم فرمود: من با زنان مصافحه نمیکنم، همانا قول من با صد زن مانند قولم بایک زن است.

۴- لَمَّا فَرَعَ النَّبِيُّ (ص) مِنْ مَبَايِعَةِ الرِّجَالِ وَ جَاءَ النِّسَاءَ يُبَايِعُهُنَّ قِيلَ كَأَنْتِ مَبَايِعْتَهُنَّ بِأَنْ يَغْمِسَ يَدَهُ فِي قَدَحٍ مِنْ مَاءٍ وَ قِيلَ كَأَنْ يُصَافِحَنَّ وَ عَلَى يَدِهِ تَوَبُّ وَ شَرَطَ عَلَيْهِنَّ الشُّرُوطَ (۱)

یعنی، هنگامی که رسول خدا (ص) از بیعت کردن با مردان فراغت یافت زنان آمدند تا با او بیعت کنند گویند بیعت ایشان چنین بود که رسول خدا (ص) دست خود را در طشتی از آب فرو میبرد، و گویند که زنان مصافحه مینمودند و بردست رسول خدا (ص) پارچه ای بود و بر آن نماند شرائط بیعت را شرط مینمود.

۵- باب طاعة الأمراء فی غیر معصية

والتهی عن موافقتهم علی کذبهم وظلمهم

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ (۱) وَ قَالَ: وَ لَا تَطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوِيَهُ وَ كَانَتْ أُمْرُهُ فُرْطًا (۲) وَ قَالَ: وَ لَا تَطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ الْأَيْمِلِحُونَ (۳) وَ قَالَ: فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تَطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا (۴) وَ قَالَ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ (۵) وَ قَالَ: وَ عَدَالَةَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ تَا إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ مَا يَدْعُو بِعَبْدِي وَ نِي لِيُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا (۶) وَ قَالَ عَزَّ

(۱) حکومت در اسلام / ص ۲۴۲.

(۲) قرآن / سوره شوری / آیه ۱۰

(۳) قرآن / سوره کهف / آیه ۲۸

(۴) قرآن / سوره شعراء / آیه ۱۵۱ و ۱۵۲

(۵) قرآن / سوره نساء / آیه ۲۴

(۶) قرآن / سوره نساء / آیه ۵۹

(۷) قرآن / سوره نور / آیه ۵۵

وَجَلَّ: وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ^(۱). وَقَالَ: وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ^(۲). وَقَالَ: وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ^(۳). وَقَالَ: إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ^(۴). وَقَالَ: فَالْحُكْمُ لِلَّهِ^(۵). وَقَالَ: لَهُ الْحُكْمُ^(۶).

توضیح: بدانکه اُولی الامر در سوره نساء مکرر شده در آیه ۸۳ فرموده: وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ. و در آیه ۵۹ فرموده: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ. و مراد از اُولو الامر زما مداران و اهل حل و عقد منتخب از مسلمین می باشند که به قرآن و سنت عالم بوده و بخاطر بصیرت و اطلاعشان از حوائج دینی و دنیوی مردم، مورد اتباع می باشند و چه بسا ممکن است در کشورهای گوناگون باشند و سمتی در مجالس حکومتی نداشته باشند ولی در شعبون دینی و اجتماعی مردم نظرات صحیح ابراز میدارند و سخنشان با دلیل و برهان همراه است. برای توضیح در این مورد رجوع شود به تائیدی از قرآن ذیل آیه ۵۹ و یا کتاب حکومت در اسلام. و باید دانست که در اسلام قانونگذار و حاکم در دین فقط خداست و زما مدار و حاکم شرع مجری احکام خداست و از این جهت مادامیکه زما مدار مسلمین به دستورات شرع عمل کند و مردم را به اجرای احکام دین امر کند اطاعتش واجب است زیرا در واقع اطاعت خدا در کار است و زما مدار مجری. اما هرگاه زما مدار و حاکم از حدود الهی خارج و راه ظلم و خیانت را در پیش گرفت اطاعتش بر مسلمین حرام است.

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ أَطَاعَ أَمِيرِي فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَانِي^(۷) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: السَّمْعُ وَ

(۱) و (۲) و (۳) قرآن/سوره ما ئده آیات ۴۴ و ۴۵ و ۴۷.
 (۴) قرآن/سوره انعام/آیه ۵۷ و سوره یوسف/آیه ۴۰ و ۶۷.
 (۵) قرآن/سوره غافر/آیه ۱۲.
 (۶) قرآن/سوره انعام/آیه ۶۲ و سوره قصص/آیه ۷۰ و ۸۸.
 (۷) التاج الجامع للاصول/ج ۳/ص ۴۴ و المصنف/ج ۱۱/ص ۳۲۹.

الطَّاعَةُ عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِمَعْصِيَةٍ
فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ: اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا
وَ إِنْ اسْتَعْمَلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: آنکه مرا اطاعت کند بدون شک خدا را اطاعت کرده و آنکه مرا عصیان کند محققاً خدا را عصیان کرده و هر که امیر مرا اطاعت کند بدون شک مرا اطاعت کرده و آنکه امیر مرا عصیان کند مرا عصیان نموده. و از ابن عمر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: شنیدن و اطاعت بر مرد مسلم لازم است در آنچه دوست داشته باشد و یا کراهت داشته باشد مادامیکه به عصیان خدا امر نشود پس چون امر به معصیت شد پس نه شنیدنی و نه طاعتی، و در روایتی فرمود: بشنوید و اطاعت کنید و اگر چه بر شما عبد حبشی گماشته شود.

۲- ج عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رض) قَالَ: أَوْطَانِي خَلِيلِي (ص) أَنْ أَسْمَعَ وَ أَطِيعَ وَ إِنْ كَانَ عَبْدًا مَجْدَعًا الْأَطْرَافِ (۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنْ أُمِرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ مَجْدَعٌ أَسْوَدٌ يَفُودُكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا (۴)

یعنی، از ابو ذر (رض) روایت شده که گفت: دوستم رسول خدا (ص) وصیت کرد مرا که بشنوم و اطاعت کنم و اگر چه بنده ناقص الاعضاء باشد و در روایتی: اگر امیر بر شما شد بنده ناقص الاعضاء سیاهی که شما را طبق کتاب خدا راه برد، در این صورت بشنوید و اطاعت نمائید.

۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ أَرْضَى سُلْطَانًا جَائِرًا يَسْخَطِ اللَّهَ خَرَجَ عَنْ دِينِ اللَّهِ (۵) وَقَالَ (ص): لِطَاعَةِ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ (۶)

یعنی، رسول خدا (ص) کسیکه سلطان ستمگری را راضی کند به چیزی که غضب خدا باشد از دین خدا خارج شده است. و فرمود: طاعتی برای مخلوق نیست در جائیکه عصیان خالق باشد.

۴- قَالَ النَّبِيُّ (ص): سَيَلِيكُمُ بَعْدِي وِلَاةٌ فَيَلِيكُمُ الْبِرُّ بِبِرِّهِ

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۴۴ و ۴۵.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۴۲۱.

(۶) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۴۲۱ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۳۳۵.

وَالْفَاجِرُ بَفَجْرِهِ فَاسْمَعُوا لَهُمْ وَاطِيعُوا كُلَّ مَا وَاْفَقَ الْحَقَّ (۱)
 یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بزودی پس از من والیانی بر شما ولایت
 کنند، پس والی خوب بخوبی خود بر شما ولایت نماید و بدکار ببدی
 خود، پس در همه آنچه که موافق حق است از ایشان بشنوید و اطاعت کنید.
 ۵- قَالَ النَّبِيُّ (ص): لِطَاعَةِ لِمَنْ لَمْ يَطِعِ اللَّهَ (۲) وَقَالَ (ص): مَنْ
 أَمَرَكَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا تَطِيعُوهُ (۳) وَقَالَ (ص): لِطَاعَةِ لِمَنْ لَمْ يَطِعِ اللَّهَ (۴)
 یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه خدا را اطاعت نکند برای او طاعتی
 نیست. و فرمود: کسیکه شما را امر به معصیت کند فرمان او را نبرید.

و فرمود: هیچ بشری در نماز فرمانی خدا حق طاعت ندارد.
 ۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: «سَيْلِي أُمُورِكُمْ
 بَعْدِي رَجَالٌ يُطْفِئُونَ السَّنَةَ وَيَعْمَلُونَ بِالْبِدْعَةِ وَيُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ
 عَنْ مَوَاقِيتِهَا» فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ أَدْرَكْتَهُمْ كَيْفَ أَفْعَلُ؟ قَالَ:
 «سَأَلَنِي يَا بَنَ أُمَّ عَبْدِ كَيْفَ تَفْعَلُ؟ لِطَاعَةِ لِمَنْ عَصَى اللَّهَ (۵)

یعنی، از عبد الله بن مسعود روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود:
 پس از من بزودی رجالی امور شما را والی شوند که سنت را خاموش
 و به بدعت عمل میکنند و نماز را از اوقات آن بتأخیر اندازند،
 گفتم یا رسول الله، اگر ایشان را درک نمودم چه کنم؟ فرمود: ای
 پسر اُمّ عبد، از من میپرسی که چکار کنی؟ برای کسیکه معصیت خدا
 کند طاعتی نیست.

۷- ج عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ (رض) قَالَ: بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ
 عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ وَالْمَنْشِطِ وَالْمَكْرَهِ وَ
 عَلَى أَثَرَةٍ عَلَيْنَا وَ عَلَى الْأَنْتِزَاعِ الْأَمْرَ أَهْلَهُ وَ عَلَى أَنْ نَقُولَ بِالْحَقِّ
 أَيُّنَمَا كُنَّا لِأَنْخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَأْتِم. وَ فِي رَوَايَةٍ: وَ عَلَى الْأَنْتِزَاعِ
 الْأَمْرَ أَهْلَهُ قَالَ: إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ (۶)

(۱) حکومت در اسلام / ص ۲۷۹

(۲) و (۳) و (۴) حکومت در اسلام / ص ۳۰۹ و ۳۱۰

(۵) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۹۵۶

(۶) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۴۲

یعنی، روایت شده از عبادۀ بن الصّامِت که گفت رسول خدا (ص) با ما بیعت کرد بر شنیدن و اطاعت کردن در سختی و آسانی و در مورد نشاط و ناخوشی و برترجیح دادن غیر بر ما و برای اینکه در امر ولایت با اهل آن نزاع نکنیم و برای اینکه حق را بگوئیم هر جا که باشیم در راه خدا از ملامت ملامتگر نترسیم. و در روایتی: و برای اینکه در امر ولایت با اهل آن نزاع نکنیم، فرمود: مگر آنکه کفر آشکاری را به بینید که نزد شما از خدا در آن برهانی باشد.

۸-ج عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ (رض) قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا بِشَرِّ فُجَاءِ اللَّهِ بِخَيْرٍ فَنَحْنُ فِيهِ فَهَلْ مِنْ وِرَاءِ ذَلِكَ الْخَيْرِ شَرٌّ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: هَلْ وِرَاءَ ذَلِكَ الشَّرِّ خَيْرٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَهَلْ وِرَاءَ ذَلِكَ الْخَيْرِ شَرٌّ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: كَيْفَ؟ قَالَ: يَكُونُ بَعْدِي أَثِمَّةٌ لَا يَهْتَدُونَ بِهَدَايَ وَلَا يَسْتَنُونَ بِسُنَّتِي وَ سَيَقُومُ فِيهِمْ رِجَالٌ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ فِي جُثْمَانِ إِنْسٍ، قُلْتُ: كَيْفَ أَصْنَعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ؟ قَالَ: تَسْمَعُ وَ تَطِيعُ لِلْأَمِيرِ وَإِنْ صُرِبَ ظَهْرُكَ وَ أَخَذَ مَالَكَ فَاسْمَعْ وَ اطَّعْ! (۱)

یعنی، از حذیفۀ بن یمان روایت شده که گوید: گفتم: یا رسول الله، ما به راه شر بودیم، پس خدا خیر آورد (یعنی اسلام) پس ما در خیریم و آیا پس از این خیر شریست؟ فرمود: بلی، گفتم: آیا پس از آن شر خیری است؟ فرمود: بلی، گفتم: پس آیا بعد از آن خیر شریست؟ فرمود: بلی، گفتم چگونه؟ فرمود: پس از من پیشوایانی است که به هدایت من هدایت نمی جویند و به سنت من عمل نمی کنند و در میان ایشان رجالی قیام میکنند که دلشان دلهای شیاطین درهیکل انسانند، گفتم چه کار کنیم یا رسول الله اگر آن زمان را درک کردم، فرمود: بشنو و برای امیر اطاعت کن و اگر چه به پشت زده شود و مالت گرفته شود، پس بشنو و اطاعت کن. و در روایتی فرمود: تَلَسَّزْمُ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ إِمَامَتُهُمْ، قُلْتُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُمْ جَمَاعَةً وَلَا إِمَامًا، قَالَ: فَاعْتَزِلْ تِلْكَ الْفِرْقَ كُلَّهَا وَلَوْ أَنَّ تَعْصَى بِأَصْلِ شَجَرَةٍ حَتَّى يُدْرِكَكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ عَلَى

ذَٰلِكَ^(۱) یعنی، ملازم جماعت مسلمین و امام ایشان باش، گفتم چگونه است اگر جماعتی و امامی نباشد، فرمود: از فرقه‌ها کنار ره‌گیری و اگر چه ریشه درختی را بجوی تا مرگ تورا دریا بد...

۹- ج عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: خِيَارُ أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُحِبُّونَهُمْ وَ يُحِبُّونَكُمْ وَ يَصَلُّونَ عَلَيْكُمْ وَ تَصَلُّونَ عَلَيْهِمْ وَ شَرَارُ أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُبْغِضُونَهُمْ وَ يُبْغِضُونَكُمْ وَ تَلْعَنُونَهُمْ وَ يَلْعَنُونَكُمْ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا نُنَادِيَهُمْ بِالسَّيْفِ فَقَالَ: لَا مَا أَقَامُوا فِيكُمْ الصَّلَاةَ، وَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْ وَّلَاتِكُمْ شَيْئًا تَكْرَهُونَهُ فَانْكُرُوهُ عَمَلَهُ وَ لَا تَنْزِعُوا يَدًا مِنْ طَاعَةٍ^(۲).

یعنی، از عوف بن مالک (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود خوبان امامان و پیشوایان شما آنانند که شما آنان را دوست بدارید و آنان شمارا دوست بدارند و شما بر آنان دعا کنید و آنان بر شما دعا کنند و بدان پیشوایان شما آنانند که شما ایشان را دشمن بدارید و آنان شمارا دشمن بدارند و شما آنان را لعن و آنان شمارا لعن کنند، گفته شد یا رسول الله، آیا با آنان قتال نکنیم؟ فرمود: نه مادامیکه در میان شما نماز را برپا میدارند و هرگاه چیزی از اوبیان خود دیدید که خوش ندارید پس کار آنان را خوش ندارید و دست از طاعت مکشید.

توضیح: میزان صحت و سقم احادیث، قرآن است و قرآن در آیات زیادی ما را از اطاعت فاسقان و گمراهان و منحرفین نهی نموده است. حدیث فوق و مانند آن موجب تسلط استعمارگران و جباران و مستبدین بر مسلمین و غارت اموال ایشان است و نمیتوان حکم به صحت آنها نمود. و بعلاوه سیره اصحاب رسول از مهاجرین و انصار مخالف با روایت فوق و مانند آن است و رسول خدا (ص) فرمود: أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ. قیام حسین بن علی (ع) و سایر سادات علویین و بزرگان دین برای جلوگیری از ظلم ظالمین، دلیل دیگری بر ضعف حدیث فوق و مانند آن است. چنین احادیثی موجب پیدا شدن حکامی

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۴۶ و ۴۷.

مثل یزید و حجاج و پادشاهان صفویّه و مانند ایشان خواهد شد و باید دانست در شریعت اسلام موضوع حکومت باندازه‌ای مهم است که اگر فرضاً در بین مسلمین امام عادل و پرهیزکاری یافت نشود و یا وجود داشته باشد ولی نتواند به خلافت برسد و یا دسترسی به آن پیدا کند، در این صورت اطاعت پیشوای فاجر و امام فاسق مادامیکه قدرت سلطنت و دستگاه حکومت را در مجرای شریعت بکار اندازد و احیاء قرآن و سنت نماید و احکام الهی را از جمعه و جهاد و اجرای حدود و دیات و جلوگیری از ظالمین و نُصرتِ مظلومین انجام دهد، واجب است. زیرا بهر صورت از داشتن حاکم خواه عادل باشد یا فاجر چاره‌ای نیست و بعد از فاسق و فاجر بودن شخص حاکم و امام، نمیتوان احکام الهی را تعطیل نمود. والبتّه مسلمین باید وظیفه خود را در انذار حاکم جائز و نهی او از مُنکر و امر او به معروف انجام دهند و نسبت به فریضه‌ا مر به معروف و نهی از منکر نهایت سعی و توجه را معمول دارند. برای توضیح بیشتر رجوع شود به کتاب حکومت در اسلام.

۱۰- ج . عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ رَأَى مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَصْبِرْ فَإِنَّهُ مِنْ فَارَقِ الْجَمَاعَةِ شَيْراً فَمَاتَ فَمِيتَهُ جَاهِلِيَّةً (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ: إِتَهُ يُسْتَعْمَلُ عَلَيْكُمْ أُمَرَاءُ فَتَعْرِفُونَ وَ تُنْكِرُونَ فَمَنْ كَرِهَ فَقَدْ بَرَأَ وَ مَنْ أَنْكَرَ فَقَدْ سَلِمَ وَلَكِنْ مَنْ رَضِيَ وَ تَابَعَ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا نُقَاتِلُهُمْ؟ قَالَ: لَا مَا صَلَّوْا (۲)

یعنی، از ابن عباس از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه از امیر خود چیزی که مورد کراهت او است به بیند باید صبر کند زیرا آنکه از جماعت مسلمین بقدریکو جب جدا شود و بمیرد بمردن جاهلیت مرده است. و در روایتی فرمود: بدون تردید امرائی بر شما نصب شود که کارشان (از امور نیک) مورد شناخت و (از امور ناپسند) مورد انکار شما باشد، پس کسیکه (امور منکر نزد او) مورد کراهت و ناخوشایند باشد پس او (از عقوبت آن منکر) بر ائمت جسته (البتّه در صورتیکه قدرت بر تغییر منکر به زبان و دست نداشته باشد) و آنکه انکار کند محققاً سالم بماند

ولیکن کسی که راضی باشد و پیروی نماید (مسئول است، یعنی گناه و عقوبت برای کسی باشد که راضی و تابع باشد). عرض شد یا رسول، آیا با آنان قتال نکنیم؟ فرمود: نه مادامیکه نماز بخوانند.

(این حدیث نیز محتاج توضیح است. و نماز خواندن مصلحتی، آنست که اینک بسیاری از ستمکاران مثل حجاج نیز نماز می خواندند).
 ۱۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَلَمْ يَكُنْ لَهَا مَأْمُورًا وَلَا نَهْيًا فَهُوَ كَالْغَنَمِ يَمْرُقُ مِنْ أَيْنِ شَاءَ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه از این امت صبح کند و امام آشکار و ظاهری نداشته باشد صبح کرده است در حالیکه گمراه و سرگردان است.
 ۱۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه بمیرد و امام خود را نشناسد بمردن جاهلیت مرده است.

توضیح: چون اکثر احکام الهی مانند جهاد و اقامه حدود و تقسیم بیت المال و بسیاری از فرائض موقوف است بوجود حاکم و زمامدار، پس شناختن او که متصدی این امور است از مهمترین فرائض است و باید مردم کاملاً او را بشناسند و به دیانت و تقوی و علم و لیاقت او اعتماد داشته باشند و کورکورانه پیروهرنا اهلی نشوند و جان و مال خود را در اختیار هرنا کسی قرار ندهند. و بمردن جاهلیت مرده یعنی مانند کسی است که در جاهلیت امام هدایتی را نمی شناسد که حال شخص بدون امام هدایت، مانند حال اوست. و بعضی امام در حدیث فوق را بمعنی قرآن گرفته اند. ولی معنی اول ظاهرتر است. و علی (ع) مفرماید: وَالْوَأَجِبُ فِي حُكْمِ اللَّهِ وَحُكْمِ الْإِسْلَامِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ بَعْدَ مَا يَمُوتُ إِمَامُهُمْ... أَنْ لَا يَعْمَلُوا عَمَلًا وَلَا يَحْدِثُوا حَدَثًا وَلَا يَقْدِمُوا يَدًا وَلَا رِجْلًا وَلَا يَبْدُوا بِشَيْءٍ قَبْلَ أَنْ يَخْتَارُوا لِأَنْفُسِهِمْ إِمَامًا عَفِيفًا غَالِمًا وَرِعًا عَارِفًا بِالْقَضَاءِ وَالسُّنَّةِ تَأَخَّرَ.

(۱) حکومت در اسلام / ص ۸۵.
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۵۶۷.

۱۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ خَرَجَ مِنَ الطَّاعَةِ وَفَارَقَ الْجَمَاعَةَ ثُمَّ مَاتَ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ مَنْ قُتِلَ تَحْتَ زَايِفٍ عَمِيَّةٍ يَغْضَبُ لِلْعَصِيَّةِ وَيُقَاتِلُ لِلْعَصِيَّةِ فَلَيْسَ مِنْ أُمَّتِي وَ مَنْ خَرَجَ مِنْ أُمَّتِي عَلَيَّ أُمَّتِي يُضْرَبُ بَرَّهَا وَ فَا جَرَّهَا لِأَيْتِحَاشِي مِنْ مُؤْمِنِيهَا وَ لِأَيْفِي بِيذِي عَهْدِيهَا فَلَيْسَ مِنِّي (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه از طاعت خارج و از جماعت جدا گردد سپس بمیرد بمردن جاهلیت مرده است، و آنکسیکه زیر پرچم کورکورانه کشته گردد غضب کند برای تعصب فامیلی و قومی و قتال کند برای تعصب، او از امت من نیست و کسیکه از امت من خروج کند بر امت من، نیکوکار و بدکار امت مرا بزند و از مؤمن آن حیا نکند و اهمیت ندهد آنچه در باره او کند و به صاحب پیمانش وفا نکند از امت من نیست.

۱۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةِ لِقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَجْحَةٍ لَهُ وَ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه از طاعت دست بردارد خدا را روز قیامت ملاقات کند در حالیکه حجتی ندارد و آنکه بمیرد و در گردن او بیعتی نباشد مردن او مردن جاهلیت است.

۱۵- ج عَنْ عُرْفَجَةَ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: إِنَّهُ سَتَكُونُ هُنَاكَ وَ هُنَاكَ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَفْرُقَ أُمَّرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ هِيَ جَمِيعٌ فَأُضْرِبُوهُ بِالسَّيْفِ كَأَنَّكَ (۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: مَنْ أَتَاكُمْ وَ أَمْرَكُمْ جَمِيعٌ عَلَيَّ رَجُلٍ وَ أَحَدٍ يُرِيدُ أَنْ يَشُقَّ عَصَاكُمْ أَوْ يَفْرُقَ جَمَاعَتَكُمْ فَأَقْتُلُوهُ (۴)

یعنی، از عُرْفَجَه روایت شده که گفت: شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: بزودی اموری خواهد شد، کسیکه بخواهد امر این امت را بتفرقه اندازد در حالیکه اجتماع کرده اند پس او را بزنید با شمشیر هر که باشد. و در روایتی فرمود: هر کس آمد در حالیکه امر شما جمع شده بر مردی که بخواهد عصای شما یعنی قدرت شما را بشکند و یا جماعت

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۴۶.

شمارا به تفرقه کشاند او را بکشید.

(باید دانست وحدتی که در حدیث فوق آمده، وحدت در توحید و عمل به کتاب و سنت است، و این غیر از وحدت در شرک و خرافات است که متأسفانه زمان ما مردم به آن مبتلا هستند و اگر کسی برای بیداری ایشان اقدام می‌کند او را با سم وحدت می‌کوبند).

۱۶- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَجِلًّا لِحَرَمِ اللَّهِ نَاكِرًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْأَثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يَغْيِرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَ لَأَقُولُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخَلَ مَدْخَلَهُ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه سلطان ستمکاری را به بیند که حرمت حریم الهی را شکسته، پیمان خدا را نقض نموده و مخالف سنت رسول خداست، در میان بندگان خدا به گناه و تجاوز عمل می‌کند و آن کسی که این اعمال را از آن سلطان جائر می‌بیند بگردار و گفتار خود بر آن سلطان تغییر ندهد و او را باز ندارد، برخدا واجب است که او را در همان جایگاه آن سلطان جائر درآورد.

۱۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَأَنْزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةَ تَحْتَ يَدِ اللَّهِ وَ فِي كَنَفِهِ مَا لَمْ يَدَاهُنْ قُرَائِنُهَا أُمْرَانُهَا وَ لَمْ يَزَكِّ عِلْمَانُهَا فُجَارُهَا وَ مَا لَمْ يَهْنُ خِيَارُهَا أَشْرَارُهَا فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ يَدَهُ ثُمَّ سَلَطَ عَلَيْهِمْ جَبَابِرَهُمْ فَسَاءَ مَوْهُمُ سُوءِ الْعَذَابِ ثُمَّ ضَرَبَهُمُ بِالْفَاقَةِ وَالْفَقْرِ (۲).
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همیشه این امت در زیر دست لطف الهی و در کنف حمایت اوست مادامی که دانشمندان دینی آن با فرمانداران آن مُدَاهِنه و تملق نکنند و علمای امت فاجران آن را تزکیه نمایند و خوبان آن بدان آن را ناچیز نگیرند، پس اگر چنین کنند خدا دست لطف خود را از سر آنها بر میدارد، آنگاه ستمگران ایشان بر آنان مسلط شوند پس به بدترین عذابها ایشان را بگیرند آنگاه خدا فقر و فاقه را بر ایشان مسلط کند.

۱۸- قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا رَأَيْتُمْ أُمَّتِي تَهَابُ أَنْ تَقُولَ لِلظَّالِمِ يَا ظَالِمُ

(۱) و (۲) حکومت در اسلام / ص ۳۱۹ و ۳۲۱.

فَقَدْ تَوَرَّعَ مِنْهَا (۱)

یعنی، هنگامیکه دیدید امت من میترسد از اینکه به ظالم بگوید :
ای ظالم ، درحقیقت از امت بودن بازمانده است .

۱۹- قَالَ النَّبِيُّ (ص) : رَجُلَانِ لَاتَنَا لَهُمَا شَفَاعَتِي : صَاحِبِ سُلْطَانٍ
عَسُوفٍ غَشُومٍ ، وَ غَالٍ فِي الدِّينِ مَارِقٍ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود : شفاعت من شامل حال دونفر نمیشود :
کارمند فرماندار ستمگر و کسیکه در دین غلو کند که از دین خارج است .

۲۰- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) : إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ
أَيُّنَ أَعْوَانَ الظُّلْمَةِ وَ مَنْ لَأَقَ لَهُمْ دَوَاتًا أَوْ رَبَطَ كَيْسًا أَوْ مَدَّ لَهُمْ
مُدَّةَ قَلَمٍ فَأَحْشَرُوهُمْ مَعَهُمْ (۳) وَ قَالَ (ص) : مَنْ تَوَلَّى خُصُومَةَ ظَالِمٍ أَوْ
أَعَانَهُ عَلَيْهَا نَزَلَ بِهِ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْبُشْرَى بِلَعْنِهِ وَ نَارِ جَهَنَّمَ وَيُسَّ
الْمَصِيرِ وَ مَنْ خَفَّ لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ فِي حَاجِزٍ كَانَ قَرِينَهُ فِي النَّارِ وَ مَنْ
دَلَّ سُلْطَانًا عَلَى الْجَوْرِ كَرَنَ مَعَهُ هَامَانٌ وَ كَانَ هُوَ وَ السُّلْطَانُ مِنَ أَشَدِّ
أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا وَ مَنْ عَظَّمَ صَاحِبَ دُنْيَا وَ أَحَبَّهُ لَطَمَعَ دُنْيَاهُ سَخَطَ
اللَّهُ عَلَيْهِ وَ كَانَ فِي دَرَجَتِهِ مَعَ قَارُونَ فِي التَّابُوتِ الْأَسْفَلِ مِنَ
النَّارِ وَ مَنْ سَعَى بِأَخِيهِ إِلَى سُلْطَانٍ وَ لَمَّ يَنْلُهُ مِنْهُ سُوءٌ وَ لَمْ يَكْرَهُهُ
أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَ إِنْ وَصَلَ مِنْهُ إِلَيْهِ سُوءٌ وَ مَكْرَهُهُ أَوْ أَدَّى جَعَلَهُ
اللَّهُ فِي طَبَقٍ مَعَ هَامَانَ فِي جَهَنَّمَ (۴) وَ قَالَ (ص) : أَلَا وَ مَنْ عَلَّقَ سَوْطًا
بَيْنَ يَدَيْ سُلْطَانٍ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ السَّوْطَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُعْبَانًا مِنَ
النَّارِ طَوْلَهُ سَبْعُونَ ذِرَاعًا يَسْلُطُهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَ يُسَّ
الْمَصِيرِ (۵) وَ قَالَ (ص) : أَيُّكُمْ وَ أَبْوَابُ السُّلْطَانِ وَ حَوَاشِيهَا فَإِنَّ
أَقْرَبَكُمْ مِنْ أَبْوَابِ السُّلْطَانِ وَ حَوَاشِيهَا أَبْعَدَكُمْ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ
مَنْ آثَرَ السُّلْطَانَ عَلَى اللَّهِ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُ الْوَرَعَ وَ جَعَلَهُ حَيْرَانًا (۶)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود : چون روز قیامت شود منادی ندا کند
کجا بیند یاوران ستمگران و کسیکه لایق دوات و یابندکیسه برای

(۱) حکومت در اسلام / ص ۳۲۱ .

(۲) خصال صدوق / ص ۷۳ و ۷۴ .

(۳) و (۴) و (۵) و (۶) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۳۰ و ۱۳۱ .

آنان فراهم کرده و یا مدقلمی برایشان تراشیده، ایشان را با آنان محشور کنید. و رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه متولّی و متصدّی نزاع ظالمی شود و یا او را بیاری کند مَلِكُ الْمَوْتِ بها و نازل گردد و او را بشارت دهد به لعنت و آتش دوزخ و بد جایگاهی است و کسیکه بجنبد برای سلطان جائری در انجا حاجتی، قرین او است در آتش و کسیکه سلطانی را برستمی دلالت کند باها مان قرین گردد و او با آن سلطان در سخت ترین عذابهای آتش شرکت کنند و کسیکه صاحب دنیا را تعظیم کند و او را بطمع دنیا دوست بدارد خدا برا و غضب کند و در درجه او با قارون در تابوت زیرین آتش باشد و کسیکه برای برادر دینی خود نزد سلطان سعایت کند و از سلطان بها و بدی و مکروهی نرسد خدا عمل او را هدر سازد و اگر بها و بدی و مکروهی و یا آزاری از سلطان برسد خدا او را در طبقه ای باها مان در دوزخ محشور سازد. و رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باشید هر کس تازیانه آویزان نگه دارد در جلو سلطان خدا آن تازیانه را روز قیامت از دهائی از آتش قرار دهد که طول آن هفتاد ذراع باشد خدا آنرا مسلط کند بر او در آتش و بد جایگاهی است. و رسول خدا (ص) فرمود: بپرهیزید از در خانه های سلطان و اطراف آنها زیرا نزدیک ترین شما به ابواب سلطان و اطراف آنها دورترین شما از خدای عزوجل می باشند و کسیکه ترجیح دهد سلطان را بر خدا، پارسائی را خدا از او ببرد و او را حیران کند.

۲۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ قَضَى الْجِهَادَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي الْفِتْنَةِ بَعْدِي إِلَى أَنْ قَالَ: يُجَاهِدُونَ عَلَى الْأَخْدَانِ فِي الدِّينِ إِذَا عَمِلُوا بِالرَّأْيِ فِي الدِّينِ وَلَا رَأْيَ فِي الدِّينِ إِنَّمَا الدِّينُ مِنَ الرَّبِّ أَمْرٌ وَ نَهْيٌ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدا حکم جهاد داده بر مؤمنین در فتنه پس از من تا آنکه فرمود جهاد میکنند بر کارهای تازه در دین هرگاه بر رأی عمل کنند در دین، و حال آنکه رأی در دین نیست همانا دین

از پروردگار راست امر و نهی آن . . .
 ۲۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَحْمِلُ هَذَا الدِّينَ فِي كُلِّ قَرْنٍ عُدُولٌ
 يَنْفُونَ عَنْهُ تَأْوِيلَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَحْرِيفَ الْغَالِبِينَ وَ انْتِحَالَ الْجَاهِلِينَ
 كَمَا يَنْفِي الْكَيْرَ حَبَثَ الْحَدِيدِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: حامل این دین در هر قرنی چند نفر عادل
 است که از دین بر طرف میکنند تا ویل باطلگویان و تحریف
 غلوکنندگان و نسبتهای نادانان را چنانکه کوره آهنگری از بین
 میبرد زنگ آهن را .

۲۳- ش عَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ: إِنَّ وَابِصَةَ بِنَ مَعْبِدَةَ الْأَسَدِيِّ
 أَتَى النَّبِيَّ فَقَالَ لَا أَدْعُ مِنَ الْبِرِّ وَالْإِثْمِ شَيْئًا إِلَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ فَلَمَّا
 أَتَاهُ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص) أَتَسْأَلُ عَمَّا جِئْتَ لَهُ أَوْ أُخْبِرُكَ قَالَ أُخْبِرُنِي
 قَالَ جِئْتُ تَسْأَلُنِي عَنِ الْبِرِّ وَالْإِثْمِ قَالَ نَعَمْ فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى صَدْرِهِ
 ثُمَّ قَالَ يَا وَابِصَةَ، الْبِرُّ مَا أَطْمَأْنَنْتَ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَالْبِرُّ مَا أَطْمَأْنَنَ بِهِ
 الصَّدْرُ ثُمَّ قَالَ يَا وَابِصَةَ وَالْإِثْمُ مَا تَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ وَجَالَ فِي الْقَلْبِ
 وَإِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ .

یعنی، حضرت رضا از پدرش روایت کرده که گفت و ابیصه بن معبد
 آسیدی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت چیزی از نیکی و گناه را
 وانمیگذارم مگر آنکه از رسول خدا (ص) سؤال میکنم، چون خدمت
 حضرت رسید، حضرت به او فرمود آیا از آنچه برای آن آمده ای سؤال
 میکنی و یا من تورا خبر دهم، عرض کرد خبر دهید، فرمود آمدی سؤال
 کنی از نیکی و گناه، عرض کرد بلی، پس حضرت دستی بر سینه خود زد
 و فرمود ای و ابصه نیکی آن چیزی است که دل به آن اطمینان دارد و
 قلب انسان خاطر جمع بخوبی آنست، سپس فرمود ای و ابصه گناه
 آن چیزی است که انسان مردد و در قلب تردید و جَولان دارد و اگر چه
 مردم برای تو فتوی دهند (که مثلاً اشکالی ندارد).

۲۴- ش فی وصیفة النبی (ص) لعلی قال: یا علی ثلاثة یقسین القلب استماع اللہو و طلب الصید و اثیان باب السلطان (۱).

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی فرمود: ای علی سه چیز قلب را قسی میکند: شنیدن لهو و بهشکار رفتن و رفتن درب خانه سلطان.

۲۵- ج عن کعب بن عجرة (رض) قال: خرج علينا رسول الله (ص) ونحن تسعة فقال: اِنَّه سَتَكُونُ بَعْدِي اُمَرَاءُ مِنْ صَدَقْتُمْ بِكُذِبِهِمْ وَ اَعَانَهُمْ عَلَيَّ ظَلَمَهُمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَسْتُ مِنْهُ وَ لَيْسَ بِوَارِدٍ عَلَيَّ الْحَوْضُ وَ مَنْ لَمْ يَصِدَّقْهُمْ بِكُذِبِهِمْ وَ لَمْ يَعْينَهُمْ عَلَيَّ ظَلَمَهُمْ، فَهُوَ مِنِّي وَ اَنَا مِنْهُ وَ هُوَ وَاِرِدٌ عَلَيَّ الْحَوْضُ (۲).

یعنی، از کعب بن عجره روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) بر ما بیرون آمد در حالیکه ما نه نفر بودیم و فرمود: بدون تردید پس از من امیرانی خواهند بود هر کس ایشان را بدروغ گفتن تصدیق کند و ایشان را برستم یاری کند از من نیست و من از آنان نیستم و بر من در حوض کوثر وارد نشود و کسیکه ایشان را بدروغها تصدیق نکند و ایشان را برستمشان یاری نکند او از من و من از اویم و او وارد شود بر حوض من.

۲۶- عن النبی (ص) قال: اُمَرَاءُ يَكُونُونَ بَعْدِي لَا يَهْتَدُونَ بِهَدَايَ وَ لَا يَسْتَنُونَ بِسُنَّتِي فَمَنْ صَدَّقَهُمْ بِكُذِبِهِمْ وَ اَعَانَهُمْ عَلَيَّ ظَلَمَهُمْ فَأُولَئِكَ لَيْسُوا مِنِّي وَ لَسْتُ مِنْهُمْ وَ لَا يَرِدُونَ حَوْضِي وَ مَنْ لَمْ يَصِدَّقْهُمْ بِكُذِبِهِمْ وَ لَمْ يَعْينَهُمْ بِظَلَمِهِمْ فَأُولَئِكَ مِنِّي وَ اَنَا مِنْهُمْ سَيَرِدُونَ حَوْضِي (۳).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: فرمانروایانی پس از من پیدا میشوند که به هدایت من هدایت نجویند و به سنت من عمل نمیکنند، پس کسیکه دروغ آنان را تصدیق کند و ایشان را برستمشان اعانت نماید، چنین کسانی از من نیستند و من هم از ایشان نیستم و بر حوض من وارد نمی شوند و کسانی که دروغ آن فرمانروایان را

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۳۴

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۵۳ و ۵۴

(۳) حکومت در اسلام / ص ۳۱۱

تصدیق نکنند و بر ظلمشان یا ریشان ننمایند آنان از منند و منهم از ایشانم و بزودی برحوض من وارد میشوند .
 ۲۷- قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ لِيُعِينَهُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ خَرَجَ عَنِ الْإِسْلَامِ! (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه باستمکاری برود که او را یاری کند درحالیکه میداند که او ظالم است درحقیقت از اسلام خارج شده است .

۶- باب بعض ما يجب على الإمام وما يلزمه من حق الرعية وفضيلة الإمام العادل و عقوبة الجائر وحكم احتجاج الحاكم

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ! (۲) وَقَالَ تَعَالَى: وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۳). وَقَالَ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۴) وآيات دیگر .

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَلَا كَلِمَةٌ رَاعٍ وَ كَلِمَةٌ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَأَلِإِمَامٌ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ زَوْجِهَا وَوَلَدِهِ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ وَ عَبْدُ الرَّجُلِ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ، أَلَا فَكَلِمَةٌ رَاعٍ وَ كَلِمَةٌ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ! (۵)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باشید هر یک شما چوپان و هر یک از شما مسئول از رعیت خود است، پس امام مویکه والی بر مردم است چوپان است و او مسئول از رعیت خود است، و مرد چوپان بر خانواده خود

(۱) حکومت در اسلام / ص ۳۱۱

(۲) قرآن / سوره نحل / آیه ۹۰

(۳) قرآن / سوره حجرات / آیه ۹

(۴) قرآن / سوره قصص / آیه ۸۳

(۵) التاج الجا مع للاصول / ج ۳ / ص ۴۷ و ۴۸ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۳۱۹

و مسئول از رعیت خود است ، و زن ، چوپان ، براهل خانۀ شوهرش و فرزندش و او مسئول از ایشان است و غلام مرد چوپان بر مال سید خود است و او مسئول از آن است ، آگاه باشید هر یک از شما چوپان و هر یک از شما مسئول از رعیت خود است .

۲- ج دَخَلَ عَبِيدُ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ عَلَى مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رِيْعُوْدَهُ ، فَقَالَ أُحَدِّثْكَ حَدِيثًا سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: مَا مِنْ وَالٍ يَلِي رَعِيَّةً مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَيَمُوتُ وَهُوَ غَاشٍ لَهُمْ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ (۱) وَفِي رِوَايَةٍ: مَا مِنْ عَبْدٍ اسْتَرَعَاهُ اللَّهُ رَعِيَّةً فَلَمْ يَحْطُهَا بِالنَّصِيحَةِ إِلَّا لَمْ يَجِدْ رَاحَةَ الْجَنَّةِ (۲)

یعنی ، عبید اللہ بن زیاد (در حالیکه والی بصره بود) وارد شد بر معقل بن یسار صحابی برای عیادت ، معقل گفت : حدیثی بسیاری تو بگویم که از رسول خدا (ص) شنیدم ، فرمود : نباشد والی که متولی رعیتی از مسلمین گردد و بمیرد در حالیکه نسبت به ایشان نیرنگ و فریب بکار برده باشد مگر آنکه خدا براو بهشت را حرام گرداند . و در روایتی رسول خدا (ص) فرمود :

نیست بنده ای که خدا امر رعیتی را به او سپرده و او خیر خواهی همه را نکرده مگر آنکه بوی بهشت را نیابد .

۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّمَا الْأَمَامُ جُنَّةٌ يَفَاتُلُ مِنْ وَرَائِهِ وَ يَتَّقِي بِهِ فَإِنْ أَمَرِيْتَقَوَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ عَدَلَ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ أَجْرٌ ، وَإِنْ يَأْمُرُ بِغَيْرِهِ كَانَ عَلَيْهِ مِنْهُ (۳)

یعنی ، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود : همانا زما مدار پناه و حمایتگری است که از پس او با کفار قتال میشود و بوسیله او از شر دشمن پرهیز میشود ، پس اگر به تقوای خدای عزوجل امر کرد و عدالت نمود برای او و بدین واسطه اجراست و اگر امر به غیر عدالت نمود بر او و زراست .

۴- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ وَالٍ يَلِي شَيْئًا مِنْ أُمَّرِ أُمَّتِي

(۱) و (۲) التاج المع للافول / ج ۳ / ص ۴۸ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۳۱۹

(۳) التاج المع للافول / ج ۳ / ص ۴۸

إِلَّا أُتِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُوبَةً يَدُهُ إِلَى عُنُقِهِ عَلَى رُؤْسِ الْخَلَائِقِ
ثُمَّ يُنَشَرُ كِتَابُهُ فَإِنْ كَانَ عَادِلًا نَجِيًّا وَإِنْ كَانَ جَائِرًا هَوَىٰ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: نیست هیچ‌والی که در امر امت من متصدی ولایت شود مگر اینکه او را در روز قیامت می‌آوردند در حالیکه دستش بگردنش بسته شده. در حضور خلائق، آنگاه نامه عملش را باز می‌کنند پس اگر عادل بود نجات پیدا می‌کند و اگر ستمکار بود هلاک می‌گردد.

۵- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَيُّمَا وَالٍ وَلِيَ أَمْرَ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي أَقِيمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَنَشَرَتِ الْمَلَائِكَةُ صَحِيفَتَهُ فَإِنْ نَجَى فَبِعَدْلِهِ وَإِنْ كَانَ جَائِرًا انْتَقَصَ بِهِ الصِّرَاطُ انْتِقَاصًا تَزُلُّ مَا بَيْنَ مَفْصَلِهِ حَتَّى يَكُونَ بَيْنَ كُلِّ عَضْوٍ وَعَضْوٍ مِنْ أَعْضَائِهِ مَسِيرَةٌ مَائِئَةِ غَامٍ يَحْرِقُ بِهِ الصِّرَاطُ فَأَوَّلُ مَا يُلْقَى بِهِ النَّارَ أَنْفُهُ وَخَرٌّ وَجْهِهِ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: هر زمانه مداری که والی امر امت من پس از من گردد روز قیامت پیدا داشته‌شود و نامه عملش را فرشتگان می‌کشایند پس اگر نجات یابد بواسطه عدلش بوده و اگر ستم کرده‌است صراط او را می‌جنبانند آنچنان جنبان‌دنی که مفاصلش از یکدیگر گسیخته شود تا آنکه فاصله هر عضوی از اعضای او از عضو دیگر مسافت صدساله راه باشد بطوریکه صراط هم از شدت عذاب او بسوزد پس اول چیزی که از او به آتش افکنده می‌شود بینی اوست و رخساره صورتش.

۶- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ وَلِيَ سَبْعَةً مِنَ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي ثُمَّ لَمْ يَعْدِلْ فِيهِمْ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانِ (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه پس از من والی بر هفت نفر از مسلمین گردد سپس بین ایشان بعدالت رفتار نکند خدا را ملاقات کند که بر او و دشمنان است.

۷- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَرْبَعَةٌ مِنْ قَوَائِمِ الظُّهْرِ مَا يَعْصِي اللَّهُ

(۱) و (۲) حکومت در اسلام / ص ۱۷۴ و ۱۷۶.

(۳) احتجاج طبرسی / ج ۱ / ص ۱۸۷.

عَزَّوَجَلَّ وَ بِيْطَاعِ امْرَأَةٍ وَ زَوْجَةٍ يَحْفَظُهَا زَوْجُهَا وَ هِيَ تَخَوُّهُ وَ فُقْرًا يَجِدُ صَاحِبَهُ مُدَاوِيًّا وَ جَارِسُوًّا فِي دَارِ مَقَامٍ وَ مَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز است که کمرا را می‌شکند (که یکی از آن چهار چیز) پیشواقی که خدا را معصیت کند و حال اینکه امر او اطاعت می‌شود.

۷- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: تَكَلَّمَ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةً: أَمِيرًا وَ قَارِيًّا وَ ذَا ثَرْوَةٍ مَالٍ، فَتَقُولُ لِلْأَمِيرِ: يَا مَنْ وَهَبَ اللَّهُ سُلْطَانًا فَكَمْ يَعْدِلُ فَتَزِدُّهُ كَمَا يَزِدُّ الطَّيْرُ حَبَّ السَّمْسِمِ، وَ تَقُولُ لِلْقَارِي: يَا مَنْ تَزَيَّنَ لِلنَّاسِ وَ بَارَزَ اللَّهَ بِالْمَعَاصِي فَتَزِدُّهُ وَ تَقُولُ لِلْغَنِيِّ: يَا مَنْ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ دُنْيَا كَثِيرَةً وَ أَسْعَةً فَيُضَا وَ سَأَلَهُ الْفَقِيرُ الْيَسِيرَ قَرْضًا فَأَبَى إِلَّا بِخُلَا فَتَزِدُّهُ (۲).

یعنی، از پیا مبر (ص) روایت شده که فرمود: روز قیامت آتش با سه کس سخن گوید: با امیر و قاری قبرآن و ثروتمند: به امیر گویند: ای آنکه خدا به او سلطنت بخشید و او به عدالت رفتار نکرد آنگاه آتش او را چنان برمی‌چیند که پرنده دانه کنجدر را برمی‌چیند و به قاری قرآن (یعنی عالم دینی) گوید: ای آنکه ظاهر خود را در میسان مردم آراسته کرد ولی بدون پروا خدا را نافرمانی نمود سپس او را ببلعد و به ثروتمند گوید: ای آنکه خداوندش دنیای فزون و با وسعت از فیض خود به او بخشید و چون تهی دستی مقدار ناچیزی بعنوان قرض از او خواست بخل نمود و نداد سپس آتش او را ببلعد.

۸- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يَرْكَبُهُمْ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخٌ زَانٍ، وَ مَلِكٌ كَذَّابٌ، وَ عَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه کس را خدا در روز قیامت سخن نگوید

(۱) حکومت در اسلام / ص ۱۷۸.

(۲) خصال صدوق / ص ۱۲۵.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۴۸.

و ایشان را تزکیه نکند و نظر نفاید و برای ایشان عذاب دردناک است: پیرزناکار، سلطان دروغگو و فقیر متکبر.

۹- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ أَمِيرٍ يَلِي أَمْرَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ لَا يَجْهَدُ لَهُمْ وَ يَنْصَحُ إِلَّا لَمْ يَدْخُلْ مَعَهُمُ الْجَنَّةَ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هیچ امیری نیست که متولی امر مسلمین شود آنگاه درباره آنها جهد و کوشش و خیرخواهی نکند مگر این که با ایشان داخل بهشت نمی شود.

۱۰- عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْأَمَامِ الْجَائِرِ وَ لَيْسَ مَعَهُ نَصِيرٌ وَ لِأَعَاذِكُمْ، فَيُلْقَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيَدْوَرُ فِيهَا كَمَا تَدْوَرُ الرَّحَى، ثُمَّ يَرْتَبِطُ فِي قَعْرِهَا (۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت شنیدم از رسول خدا (ص) که می فرمود: روز قیامت امام ستمگر را بیاورند که با او یاری کننده و عذرخواهی نباشد پس انداخته شود در آتش جهنم و در آن میگردد چنانکه آسیا گردش میکند سپس در ته جهنم حبس و بسته میگردد.

۱۱- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنْ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ أَشْرَكَ فِي سُلْطَانِهِ فَجَارَ فِي حُكْمِهِ (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: از جمله کسانی که روز قیامت عذابشان از همه بزرگتر است آن کسی است که خداوند او را در سلطنت خود شریک کرده باشد و او در حکومت خود جور کند.

۱۲- ۵ وَ دَخَلَ عَائِذُ بْنُ عَمْرٍو (رض) عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ فَقَالَ: أَيُّ بَنِي إِبْنِي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: إِنَّ شَرَّ الرَّعَاءِ الْحَطْمَةُ، فَأَيُّكُمْ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ، فَقَالَ لَهُ: اجْلِسْ فَإِنَّمَا أَنْتَ مِنْ تَخَالَةِ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ (۴)

یعنی، عائذ بن عمرو صحابی بر عبیداللّه بن زیاد وارد شد و گفت من شنیدم که رسول خدا (ص) می فرمود: بدترین و آلیها حطمه میباشد یعنی آنکه ظلم کند و ملت را بهم بزند پس مبادا از آنان باشی،

(۱) و (۳) حکومت در اسلام / ص ۱۷۷ و ۱۷۹.
(۲) نهج البلاغه / خطبه ۱۶۴.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۴۸ و ۴۹.

ا وگفت بنشین که همانا تو از نخاله‌ها صاحب محمد هستی.
 ۱۳- ج عَنْ غَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ فِي بَيْتِي هَذَا: اللَّهُمَّ مَنْ وَلِيَ مِنْ أُمَّرِ أُمَّتِي شَيْئًا فَشَقَّ عَلَيْهِمْ فَاشْقُقْ عَلَيْهِ، وَمَنْ وَلِيَ مِنْ أُمَّرِ أُمَّتِي شَيْئًا فَرَفَقَ بِهِمْ فَارْفُقْ بِهِ. (۱)

یعنی، از عایشه از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود رسول خدا (ص) در این خانه من: خدا یا هرکس والی امری از امور اُمّتم گردد و بر آنان سخت گیرد پس بر او سخت گیر و هرکس متولّی چیزی از امور اُمّتم گردد پس به ایشان مدارا و رحم کند پس به او مدارا کن.

۱۴- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أُمُورِ أُمَّتِي فَحَسَنَتْ سِرِيرَتُهُ لَهُمْ رَزَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى الْهَيْبَةَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ مَنْ بَسَطَ كَفَّهُ لَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ رَزَقَ الْمَحَبَّةَ مِنْهُمْ وَ مَنْ كَفَّ عَنْ أَمْوَالِهِمْ وَقَرَأَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَالَهُ وَ مَنْ أَخَذَ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ كَانَ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ مُجَاجِبًا. (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس چیزی از امور اُمّت مرا متولّی شود پس باطن خود را با ایشان خوب کند، خدا هیبت او را در دل‌های ایشان روزی او کند و کسیکه دست خود را به کارهای معروف و شایسته برای ایشان بگشاید خدا محبت او را در دل‌های ایشان روزی او کند و کسیکه از اموال ایشان دستش را بازدارد و محافظت کند خدای عزّوجلّ مال او را فراوان کند و کسیکه داد مظلوم را از ظالم بستاند با من در بهشت همنشین باشد.

۱۵- ج قَالَ عَمْرُو بْنُ مَرْهٍ لِمُعَاوِيَةَ (رض): إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَا مِنْ إِمَامٍ يُغْلِقُ بَابَهُ دُونَ ذَوِي الْحَاجَةِ وَالْخَلْفِ وَالْمَسْكِينَةِ إِلَّا أَغْلَقَ اللَّهُ أَبْوَابَ السَّمَاءِ دُونَ خَلْتِهِ وَ حَاجَتِهِ وَ مَسْكِنَتِهِ، فَجَعَلَ مُعَاوِيَةَ رَجُلًا عَلِيَّ حَوَائِجِ النَّاسِ. (۳)

یعنی، عمرو بن مرّه به معاویه گفت که من از رسول خدا (ص) شنیدم که میفرمود: امام و زمامداری نیست که درب خانه خود را برای صاحبان حاجات ببندد مگر آنکه خدا درهای آسمان را نزد فقر و

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۴۹

(۲) حکومت در اسلام / ص ۱۹۱ و ۱۹۲

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۴۹

احتیاج و مسکنت او ببندد. پس معاویه مردی را برای حوائج مردم قرار داد.

۱۶- عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مَنْ وَلِيَ مِنْ أُمْرِ النَّاسِ شَيْئًا فَاحْتَجَبَ عَنْ أَوْلِي الضَّعْفِ وَالْحَاجَةِ احْتَجَبَ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه متولی چیزی از امور مردم شود و از دسترس صاحبان ضعف و حاجت رو ببندد، خدا نیز روز قیامت از او روی بپوشاند.

۱۷- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ صَاحِبُ مَكْسٍ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: مکاس داخل بهشت نمیشود (مکاس، عشار و کسی است که از صاحبان کالا بعنوان عوارض گمرکی و مانند آن پول میگیرد).

۱۸- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سَبَعَهُ يَظْلِمُهُمُ اللَّهُ فِي ظَلَمِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ؛ الْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَ شَابٌّ نَشَأَ بِعِبَادَةِ اللَّهِ، وَ رَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ، وَ رَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَ تَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَ رَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَ جَمَالٍ فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ بِيَمِينِهِ، وَ رَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هفت کس را خداوند در سایه لطف خود وارد میکند روزی که سایه ای نیست جز سایه او: امام عادل و جوانی که بعبادت خدا نشو و نما کرده باشد و مردی که قلب او علاقمند به مسجد باشد و دو مردی که در راه خدا دوست باشند بر آن دوستی جمع شوند و بر آن جدا شوند و مردی که زن صاحب منصب و جمالی او را دعوت کند و او بگوید من از خدا میترسم و مردی که صدقه بدهد مخفیانه تا اندازه ای که دست چپ او نداند چه انفاق میکند بدست راست و مردی که یاد خدا کند در خلوت و اشکش جاری شود.

۱۹- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةً لَا يَنَالُهَا إِلَّا إِمَامٌ

(۱) حکومت در اسلام / ص ۱۸۵
(۲) و (۳) التاج جامع للاصول / ج ۳ / ص ۴۹ و ۵۰

عَادِلٌ، أَوْ ذَوْرِحِمٍ وَصُولٌ، أَوْ ذُو عِيَالٍ صَبُورٌ^(۱) .

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: در بهشت درجه‌ای است که به آن نائل نمی‌شود مگر پیشوای عادل، یا دارای خویشاوندی که صلوات بر او فرستد یا عیال مند بردبار.

۲۰- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ عَنِ يَمِينِ الرَّحْمَنِ عَزَّوَجَلَّ وَ كُنَّا يَدِيهِ يَمِينِ الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَ أَهْلِيهِمْ وَ مَا وَلُوا^(۲) .

یعنی، از عبدالله بن عمرو (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: عدالت‌کنندگان، نزد خدا بر منبرهای از نور از نور از طرف راست رحمت عزوجل مویاشند و هر دو دست او راست است آنانکه در حکم و در میان خانه و در آنچه متولئی شده‌اند عدالت ورزند.

۲۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَدْنَاهُمْ مَجْلِسًا إِمَامٌ عَادِلٌ وَ أَبْغَضَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ وَ أَبْعَدَهُمْ مِنْهُ مَجْلِسًا إِمَامٌ جَائِرٌ^(۳) .

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: محبوبترین مردم پیش خدا در قیامت و نزدیکترین مجلس بخدا امام عادل است و مبغوضترین مردم و دورترین ایشان بخدا از جهت مجلس امام ستمگراست.

۲۲- عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَقْرَبُ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الْمَلِكُ الْعَادِلُ وَ أَبْعَدُهُمْ عَنْهُ الْمَلِكُ الظَّالِمُ^(۴) .

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: نزدیکترین مردم بسوی خدا پادشاه عادل است و دورترین مردم از خدا پادشاه ستمگراست.

۲۳- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سَاعَةٌ إِمَامٌ عَادِلٌ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَتِهِ سَبْعِينَ سَنَةً^(۵) .

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: یکساعت عدالت امام عادل از هفتادسال عبادت او بهتر است.

(۱) خصال شیخ صدوق/ص ۱۰۵
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۵۰
(۴) حکومت در اسلام/ص ۱۷۷
(۵) مرآت العقول/ج ۴/ص ۱۶۴ و وسائل الشیعه/ ج ۱۸/ص ۳۰۸

۲۴- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ سَمِعَ رَجُلًا ينادي
يَا الْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ^(۱) وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَوْنُكَ
الضَّعِيفِ مِنْ أَفْضَلِ الصَّدَقَةِ^(۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که فرمود رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه
بشنود مردی مسلمین را برای یاری ندا میکند و او را اجابت نکند
پس مسلمان نیست. و رسول خدا (ص) فرمود: یاری کردن تضعیف را
از بهترین صدقه است.

۲۵- عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ فِي
غَيْرِ مَوْطِنٍ: لَنْ تَقْدَسَ أُمَّةٌ لَأَيُّوْخَذَ الضَّعِيفُ فِيهَا حَقَّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَتَعِعٍ^(۳)
یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت بارها از رسول خدا (ص) شنیدم که
میفرمود: هرگز امتی رستگار و پاک نشود که در آن امت حق ناتوان
بدون ترس و واهمه از توانا گرفته نشود.

۲۶- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ حَلَالِي حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ
وَ حَرَامِي حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَلَا وَقَدْ بَيَّنَّنَا اللَّهُ فِي الْكِتَابِ
وَ بَيَّنَّنَا لَكُمْ فِي سُنَّتِي وَ سِرَّتِي وَ بَيْنَهُمَا شُبُهَاتٌ مِنَ الشَّيْطَانِ
وَ يَدْعُ بَعْدِي مَنْ تَرَكَهَا صَلَحَ لَهُ أَمْرُ دِينِهِ وَ صَلَحَتْ لَهُ مَرْوَتُهُ وَ عِرْضُهُ
وَ مَنْ تَلَسَّسَ بِهَا وَقَعَ فِيهَا وَ اتَّبَعَهَا كَانَ كَمَنْ رَعَى غَنَمَهُ قُرْبَ الْحِمَى
وَ مَنْ رَعَى مَا شِئَتْهُ قُرْبَ الْحِمَى نَازَعَتْهُ نَفْسُهُ إِلَى أَنْ يَرْعَاهَا فِي
الْحِمَى أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمَى، أَلَا وَ إِنَّ حِمَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَحَارِمُهُ
فَتَوَقَّوْا حِمَى اللَّهِ وَ مَحَارِمَهُ، وَ جَاءَ فِي حَدِيثٍ آخِرٍ أَنَّهُ (ص) قَالَ: مَنْ
أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَعَزَّ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ، وَقَالَ (ص): مَنْ خَافَ اللَّهَ سَخَتْ
نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا، وَقَالَ (ص): دُعُ مَا يُرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يُرِيْبُكَ فَإِنَّكَ
لَنْ تَجِدَ فَقْدَ شَيْءٍ تَرَكْتَهُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ^(۴)، وَقَالَ (ص): إِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ
خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ^(۵) وَقَالَ (ص): حَلَالٌ بَيْنَ وَ حَرَامٌ بَيْنَ وَ

(۱) وسائل الشيعه / ج ۱۱ / ص ۱۰۸ و ج ۱۸ / ص ۵۹۱

(۲) وسائل الشيعه / ج ۱۱ / ص ۱۰۸

(۳) نهج البلاغه / نامه حضرت علی به مالک اشتر.

(۴) وسائل الشيعه / ج ۱۸ / ص ۱۲۴ و ۱۱۶

شُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَّاهُ مِنَ الْمَحْرَمَاتِ وَمَنْ أَخَذَ
بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمَحْرَمَاتِ وَهَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ فَإِنَّ الْوُقُوفَ
عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: ای مردم حلال من تسا
قیامت حلال است و حرامم تا قیامت حرام است، آگاه باشید آنها را
خدا در کتاب خود بیان کرده و من در سنت و روایم برای شما بیان
کردم و بین ایندو شبهات و موردشبهاتی است از شیطان و بدعت‌هایی
است پس از من، هرکس آنها را ترک کند امر دین او شایسته شود و
مُرُوت و عِرْضش شایسته گردد. و هرکس مرتکب آنها گردد، در آنها
واقع گردد و بدنبال آنها برود و داستان او داستان چوپانسی
است که گوسفندان خود را نزدیک قرقگاه بچراند و آنکه نزدیک
قُرُقْگَاه گله خود را بچراند نفس او با او نزاع کند و او را وادار کند
که در قُرُقْگَاه وارد شود و آنها را بچراند آگاه باشید برای هر سلطانی
قُرُقْگَاه‌هاست، آگاه باشید که قرقگاه‌های عزوجل محرمات او است،
پس، از قرقگاه و محرمات او پرهیز کنید و نزدیک نروید. و در
حدیث دیگر آمده که رسول خدا (ص) فرمود: هر که خواهد عزیزترین مردم
باشد از خدا بپرهیزد و فرمود: هرکس از خدا بترسد دل او از دنیا
صرف نظر کند. و فرمود رها کن آنچه تورا به شک می‌اندازد و برو بطرف
آنچه شک نداری زیرا تو چیزی را که برای خدای عزوجل ترک
کردی فاقد خواهی بود (جزا و ثواب آنرا). و فرمود: تَوَقَّفْ نَزْدَ شُبُهَةٍ
بِهْتِرَازِ هُجُومِ دِرْهَلَاکَتِ اسْتِ. و فرمود: حلال روشن و حرام روشن و
چیزهای محل شبهه بین آنها، پس آنکه چیزهای محل شبهه را ترک
کند از محرمات نجات یابد و آنکه محل شبهه را بگیرد مرتکب
محرمات شود و هلاک گردد. از جایی که نمی‌داند پس البته توقف نزد
محل شبهه بهتر از ورود در هلاکت‌ها می‌باشد.

۲۷- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ: أَمْرٌ تَبِينُ رُشْدَهُ
فَاتَّبِعَهُ وَ أَمْرٌ تَبِينُ غِيهِ فَاجْتَنِبَهُ وَ أَمْرٌ اخْتَلَفَ فِيهِ فَرُدَّهُ إِلَى اللَّهِ

عَزَّوَجَلَّ!

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: امور بر سه قسم است: امری است که رُشد او معلوم است آنرا دنبال کن و امری است که همراهی آن معلوم است پس از آن اجتناب کن و امری است که در آن اختلاف است پس آنرا رد کن به خدای عزوجل و دنبال مکن.

۲۸- ش عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ! وَقَالَ (ص): مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَأُطَابَ الْحَقُّ فَقَدْ أَخْطَأَ! (۳) وَقَالَ (ص): لَعَنَ اللَّهُ الْمُجَادِلِينَ فِي دِينِ اللَّهِ عَلَى لِسَانِ سَبْعِينَ نَبِيًّا وَمَنْ جَادَلَ فِي آيَاتِ اللَّهِ كَفَرَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَمَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ! (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه در قرآن ندانسته چیزی بگوید باید جایگاهش پر شود از آتش. و فرمود: آنکه قرآن را برای خود تفسیر کند که بحق هم برسد باز خطا کرده است. و فرمود: خدا آنانکه در دین خدا جدال میکنند بر زبان هفتاد پیغمبر لعن کرده و آنکه در آیات خدا جدال کند کافر است چنانکه فرموده در آیات إلهی جدال نمیکنند مگر کافران و آنکس که قرآن را برای ومیل خود تفسیر کند افتراء بسته و خواهد بست بدروغ.

۲۹- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ تَعَلَّمَ بَابًا مِنَ الْعِلْمِ عَمَّنْ يَثِقُ بِهِ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ يُصَلِّيَ أَلْفَ رُكْعَةٍ! (۵) وَقَالَ (ص): اطَّلَبُوا الْعِلْمَ مِنْ مِظَانِهِ وَاقْتَسِمُوهُ مِنْ أَهْلِهِ! (۶) وَقَالَ (ص): مَنْ أَفْتَحَ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعُوهُ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ! (۷) وَقَالَ (ص): أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا. وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا وَلَنْ تَوْتِيَ الْمَدِينَةَ إِلَّا مَنْ قَبَلَ الْبَابَ! (۸)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هر کس فرا گیرد دری از دانش را از کسیکه به او وثوق دارد بهتر باشد از اینکه هزار رکعت

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۱۱۸ و ۱۴۰ و ۱۵۰ و ۱۵۱
(۵) و (۶) و (۷) و (۸) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۱۴ و ۱۶ و ۱۷ و ۵۲

نماز کند. و فرمود: علم را از محل آن بجوئید و از اهل آن اقتباس کنید. و فرمود: کسیکه بدون علم فتویٰ دهد باید نشیمنگاه او جای گیرد در آتش. و فرمود: من شهر علمم و علی درب آن است. و در روایت دیگر فرمود: من شهر حکمتم و علی درب آنست و هرگز به مدینه نیایند مگر از درب آن. (مخفی نماند تمام راویان از

حضرت رسول درب شهر علم آنجناب میباشند).
 ۳۰-ش عن النبی (ص) قال: قال الله جل جلاله ما آمن بی من فسر برأیه کلامی و ما عرفنی من شبهنی بخلقی و ما علی دینی من استعمل القیاس فی دینی! (۱) وقال (ص): من قاس شیئا من الدین برأیه قرنه الله مع ابلیس فی النار فان اول من قاس ابلیس حين قال خلقتنی من نار و خلقتہ من طین! (۲)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود خدای جل جلاله فرموده ایمان به من نیاورده آنکس که کلام مرا برأی خود تفسیر کند و مرا نشناخته آنکه مرا به خلقم تشبیه کند و بردین من نیست آنکه قیاس در دینم استعمال کند. و فرمود آنکه چیزی از دین را برأی خود قیاس کند خدایتعالیٰ او را قرین شیطان قرار دهد در آتش زیرا شیطان اول کسی است که قیاس کرد هنگامیکه گفت مرا از آتش خلق نمودی و او را از گل.

(مخفی نماند پاره‌ای از احادیث مذکوره در این باب از نظر متن و سند اشکالاتی دارد چنانکه در بسیاری از ابواب دیگر این کتاب نیز احادیث ضعیف وجود دارد ولی چون بنای ما بر جمع روایات است آنها را ذکر نمودیم. امید است آشنایان به قرآن و حق جویان خودشان بررسی و صحت و سقم آنها را پیدا کنند. ضمناً برخی از احادیث این باب مربوط به احکام قضاء نیز می‌باشد و علاوه بر اینکه زمامداران موظف به عمل آنها می‌باشند، قضات نیز موظف به توجه و عمل به آنها می‌باشند.)

۷- باب ينتقى الامير الوزراء والولاة من اصدق الناس

واحسنهم سيرة وكفاية

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى حِكَايَةً عَنْ مُوسَى عَلَيْهِ وَعَلَى الْأَنْبِيَاءِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ: **وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي أَشَدُّ بِهَا زُرِي وَأَشْرَكُهُ فِي أَمْرِي كَيْ تَسْبَحَكَ كَثِيرًا وَتَذْكُرَكَ كَثِيرًا إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا^(۱)**.

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِالْأَمِيرِ خَيْرًا جَعَلَ لَهُ وَزِيرَ صَدَقٍ إِنْ نَسِيَ ذِكْرَهُ وَإِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهِ غَيْرَ ذَلِكَ جَعَلَ لَهُ وَزِيرَ سُوءٍ إِنْ نَسِيَ لَمْ يَذْكُرْهُ وَإِنْ ذَكَرْ لَمْ يَعْهَدْ^(۲).
يعنى، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: چون خدا خیر امیری را خواهد برای او وزیر راستی قرار میدهد که اگر فراموش کرد او را متذکر سازد و اگر متذکر شد او را یاری کند و چون خدا خیر امیر را نخواست برای او وزیر بدی قرار میدهد که اگر فراموش کند او را متذکر نکند و اگر متذکر شد او را یاری ننماید.

۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ اسْتَعْمَلَ رَجُلًا مِنْ عَصَائِفِ وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَرْضَى لِلَّهِ مِنْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ^(۳).

يعنى، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هر کس از بین گروهی مردی را استخدام کند و بکار رگمارد در حالی که بین آن گروه مردی باشد که بیشتر مورد رضایت خدا ازا و باشد پس چنین کسی هم به خدا خیانت نموده هم به رسول خدا و هم به مؤمنین.

۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ^(۴) وَقَالَ (ص): إِنِّي لَعْنَتُ سَبْعَا لِعَنَّهُمُ اللَّهُ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ قَبِيلٍ وَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الزُّأْتِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَالْمُكَذِّبُ بِقَدْرِ اللَّهِ، وَالْمُخَالِفُ لِسُنَّتِي، وَالْمَسْتَحِلُّ مِنْ عِزَّتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ، وَالْمُسَلِّطُ بِالْجَبْرُوتِ لِيُعْزَمَنَّ أَذَلَّ اللَّهُ وَيَذَلَّ مَنْ أَعَزَّ اللَّهُ وَالْمُسْتَأْثِرُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ بِفِيئِهِمْ مُنْتَحِلًا لَهُ، وَالْمَحْرَمُ مَا أَحَلَّ

(۱) قرآن / سوره طه / آیات ۲۹ تا ۳۵ .

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۵۰ و ۵۱ .

(۴) وسائل الشيعه / ج ۱۱ / ص ۳۳۸ .

اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از ظلم بپرهیزید که ظلم ظلمات روز قیامت است و فرمود که من هفت طائفه را لعنت کرده‌ام که خدا و هر پیامبر مُسْتَجَابُ الدَّعْوَةِ ایشان را لعنت نموده، عرض شد یا رَسُولَ اللَّهِ ایشان کیانند؟ فرمود: آنکه در کتاب خدا زیاد کند و به مقدرات الهی تکذیب نماید و باسنت من مخالفت ورزد و از عترتم حلال شمرد آنچه خدا حرام کرده و آنکه بزور تسلط پیدا کند تا عزیز نماید آنرا که خدا ذلیل شمرده و ذلیل کند آنرا که خدا عزیز کرده و آنکه بیت‌المال مسلمین را تصرف کند و خود را ترجیح دهد بر مسلمین و برای خود حلال شمرد و آنکه حرام کند آنچه را خدا حلال کرده است.

۴- ج عَنِ الْمَقْدَامِ بْنِ مَعْدِيكَرِبَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) ضَرَبَ عَلَيَّ مِنْكِبِهِ ثُمَّ قَالَ: أَفَلَحْتَ يَا قَدِيمٌ إِنْ مِتَّ وَ لَمْ تَكُنْ أَمِيرًا وَ لَا كَاتِبًا وَ لَا عَرِيفًا (۲)

یعنی، از مقدام بن معدیکرب روایت شده که رسول خدا (ص) بر شانه‌ها و زد و فرمود رستگارشدی اگر مردی در صورتیکه امیر و نویسنده و معرف قوم از طرف دولت نباشی (عریف، سرپرست قوم و قبیله بوده که احوال زیردستان خود را شناسائی نموده و به دولت گزارش میکند).

۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: أَلَا وَمَنْ تَوَلَّى عِرَاقَةَ قَوْمٍ أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَدَاهُ مَغْلُولَتَانِ إِلَى عُنُقِهِ، فَإِنْ قَامَ فِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَطْلَقَهُ اللَّهُ وَ إِنْ كَانَ ظَالِمًا هَوَىٰ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَ بَشَسَ الْمَصِيرَ (۳)

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) در حدیث منہیات که فرمود: آگاه باشید هر کس متولئی شناسائی و سرپرست قومی شود روز قیامت بیاید در حالیکه دستهای او بسته شده به گردنش پس اگر با مر خدا در میان ایشان عمل نموده خدا او را رها سازد و اگر ستم کرده انداخته شود در میان آتش دوزخ و بد جایگاهی است.

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۸۲ و ۳۴۱ / ج ۱۲ / ص ۱۳۶ و ۱۳۷

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۵۱

۶- ش عن النبی (ص) قال: مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ فَإِنَّمَا يُكْرِمُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، فَمَا ظَنُّكُمْ بِمَنْ يُكْرِمُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَفْعَلَ بِهِ، وَمَنْ تَوَلَّى عِرَاقَهُ قَوْمٌ حُبِسَ عَلَى شَفِيرِجَهْتُمْ بِكُلِّ يَوْمٍ الْفَسْنَةُ وَحُشْرٌ وَبَيْدُهُ مَغْلُولَةٌ إِلَى عُنُقِهِ، فَإِنْ كَانَ قَامَ فِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أُطْلِقَهَا اللَّهُ، وَإِنْ كَانَ ظَالِمًا هَوَى بِهِ فِي نَارِجَهْتُمْ سَبْعِينَ خَرِيفًا^(۱)!

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هر کس برادر دینی خود را اکرام کند خدای عزوجل را اکرام کرده پس چه گمان دارد بیه کسیکه خدای عزوجل را اکرام میکند که خدا بها و چه بکند. و کسیکه متولئی و متصدئی شناخت قومی شود برکنار دوزخ حبس شود بهر روزی هزار سال و احضار شود در حالیکه دستهایش بسته شده، پس اگر در میان قوم با مر خدا قیام و اقدام نموده خدا او را رها سازد و اگر ستم کرده سرازیر در آتش دوزخ شود هفتاد سال.

۷- شوح عن النبی (ص) قال: لِأَيُّومٍ أَحَدٌ عَلَى عَشْرَةٍ فَمَا فَوْقَهُمْ إِلَّا جِيءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولَةٌ يَدَاهُ، وَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا، وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا يَزِيدُ غُلًّا عَلَى غُلِّهِ^(۲)، وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ: إِنَّ الْعِرَاقَةَ حَقٌّ وَ لِأَبَدٍ لِلنَّاسِ مِنَ الْعُرْفَاءِ وَلَكِنَّ الْعُرْفَاءَ فِي النَّارِ^(۳)!

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: یکی از شما برده نافر و یا زیادتر امارت نکند مگر آنکه روز قیامت دودستش در غل باشد و اگر چه نیکوئی کرده باشد و اگر بد کرده غلی بر غلش افزوده گردد. و در روایتی فرمود: عرافت و رسیدگی به امور مردم حق است و برای مردم ناچار است که متصدیان و متولیان شناختی باشد ولیکن نمایندگان و متصدیان شناخت در آتشند.

۸- ج قال ابن عباس و ابن عمر (رض): السَّجِّلُ كَاتِبٌ كَانَ لِلنَّبِيِّ (ص)^(۴) وَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ (رض) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ (ص) أَبِي وَ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ: بَسْرًا وَ لَاتَعْسِرًا وَ بَشْرًا وَ لَاتَنْقِرًا وَ تَطَاوَعًا^(۵)!

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۳۷ و ج ۱۱ / ص ۲۸۲.
(۳) و (۴) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۵۱.

یعنی، ابن عباس و ابن عمر گفته‌اند که شخصی بنام سَجَل کاتب رسول خدا (ص) بود. و از سَعِيدِ بْنِ أَبِي بَرْدَةَ از پدرش نقل شده که گفت: رسول خدا (ص) پدرم و مُعَاذِ بْنِ جَبَل را فرستاد بسوی یمن و فرمود آسان بگیرید و سخت‌گیری نکنید و بشارت بدهید و مردم را رَمَندهید و گفتار را قبول کنید.

۹- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ كَانَ لَنَا عَامِلًا فَلْيَكْتَسِبْ زَوْجَةً فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ خَادِمٌ فَلْيَكْتَسِبْ خَادِمًا، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَسْكَنٌ فَلْيَكْتَسِبْ مَسْكَنًا! قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَخْبَرْتُ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: مَنْ اتَّخَذَ غَيْرَ ذَلِكَ فَهُوَ غَالٍ أَوْ سَارِقٌ. (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس کارگزار ما باشد باید زنی بگیرد و اگر خادمی ندارد خادمی بگیرد و اگر محل سُكْنَى ندارد مسکنی بگیرد. و ابوبکر گفته من خیرشدم کس رسول خدا (ص) فرموده هرکس غیر این دستور را بگیرد او یا خائن و یا دزد است. (بنا بر این فرماندار و استاندار و مانند ایشان می‌توانند در شأن خود مسکن و خادمی تهیه نمایند البته در صورتی که موجب یعنی مقرری و حقوق ما هیانه معین برایشان تعیین نشده باشد که در این صورت جز حقوقی که به آن راضی شده‌اند چیز دیگری نمیتوانند دریافت نمایند)

۱۰- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ اسْتَعْمَلْنَاهُ عَلَى عَمَلٍ فَرَزَقْنَاهُ رِزْقًا فَمَا أَخَذَ بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ غُلُولٌ. (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس را بر عملی واداشتیم و مواجبی برای او قراردادیم پس آنچه بعد از آن بگیرد خیانت است.

۸- باب مناصحة الأئمة وارشادهم

وَفَضْلُ كَلِمَةِ حَقِّ أَمَامٍ سُلْطَانٍ جَائِرٍ وَذَمُّ الْمَدْحِ وَالْمَدَاحِ

۱- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيِّ

وَلَا اسْتَخْلَفَ مِنْ خَلِيفَةٍ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِيْطَانَتَانِ بِيْطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَحْضُرُهُ عَلَيْهِ وَبِيْطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالشَّرِّ وَتَحْضُرُهُ عَلَيْهِ، فَأَلْمَعُصُومُ مَنْ عَصَمَ اللَّهُ تَعَالَى! (۱)

یعنی، از ابی سعید روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: خداوند پیامبری را مبعوث نکرد و کسی را خلیفه نکرد مگر آنکه برای او دو نفر همراه او صاحب خاص (و بقول معروف ملتزم رکاب) بود که یکی او را امر به کار خوب نموده و برآن ترغیب میکرد و یکی دیگر او را امر به شر و به آن ترغیب مینمود، پس محفوظ آنستکه خدا او را حفظ نماید.

۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّمَا الدِّينُ النَّصِيحَةُ قَالُوا: لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لِلَّهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ عَائِمَتِهِمْ! (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همانا دین نصیحت و خیرخواهی (و پند و اندرز) است، عرض کردند یا رسول الله برای که؟ فرمود: برای خدا و برای کتاب او و برای رسول او و برای زمامداران مسلمین و عموم مسلمین.

۳- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ثَلَاثٌ لَا يَغْلُ عَلَيَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ اللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ! (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: سه چیز است که دل مرد مسلمان در آن خیانت نکند: خالص کردن عمل برای خدا، خیرخواهی برای پیشوایان مسلمین و ملازمت جماعت مسلمین بجهت اینکسه دعوت ایشان از پشت سرایشان محیط است.

۴- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى وَلِيِّ لِي لِيَجْهَدَ نَفْسَهُ بِالطَّاعَةِ وَ النَّصِيحَةِ لَهُ وَ لِأَمَامِهِ إِلَّا كَانَ مَعْنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى! (۴)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: خدا نظر نمیکنند به هیچ ولی

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۵۲ و ۵۳.

(۳) حکومت در اسلام / ص ۲۷۱.

(۴) کافی / ج ۳ / ص ۵۲۷ و ۵۲۸.

ودوست خود که نفس خود را در طاعت و نصیحت پیشوای خود وادارد
مگر اینکه باما در رفیق اعلیٰ و درجات بهشت است .
۵- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ ثُمَّ تَفَقَّهُ فِي الدِّينِ
ثُمَّ أَتَى صَاحِبَ سُلْطَانٍ تَمَلَّقًا إِلَيْهِ وَطَمَعًا لِمَا فِي يَدَيْهِ خَاضَ بِقَدْرٍ
خَطَاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ! (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه قرآن آموزد و
در دین فقیه شود آنگاه نزد صاحب سلطنتی آید از جهت تملق و طمع
چیزی که در دست آن سلطان است، بقدری که در تملق آن صاحب
سلطنت عمل نماید در آتش جهنم فروخواهد رفت .

۶- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَرْضَى سُلْطَانًا بِمَا أَسْخَطَ اللَّهُ
خَرَجَ مِنْ دِينِ الْإِسْلَامِ (۲). وَفِي رِوَايَةٍ: مَنْ أَرْضَى سُلْطَانًا بِسَخَطِ اللَّهِ
خَرَجَ مِنْ دِينِ اللَّهِ! (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه سلطانی را راضی
کند به آنچه که خدا را به خشم آورد از دین اسلام خارج میشود. و
در روایتی فرمود: کسیکه سلطانی را در غضب خدا راضی کند از دین
خدا خارج شود .

۷- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ رَدَّ عَنِ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَةَ مَاءٍ
أَوْ نَارٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ! (۴)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه از قوم اسلامی
تعدی آب و یا آتشی را دفع کند بهشت برای او واجب گردد .

۸- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنْ شَرَّ النَّاسُ دُؤَالِ وَجْهَيْنِ السِّدِّي
يَأْتِي هَوْلًا بِوَجْهِهِ وَهُؤُلَاءِ بِوَجْهِهِ! (۵)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: بدترین مردم دورو است
آنکه نزد آنان بصورتی و نزد آنان بصورتی است .

۹- ج عَنِ أَبِي بَكْرَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ أَهَانَ

(۱) و (۲) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۴۲۷ .

(۳) اصول کافی / ج ۲ / ص ۲۷۳ .

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۰۹ .

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۵۳ .

سُلْطَانَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ أَهَانَهُ اللَّهُ^(۱)!

یعنی، روایت شده از ابوبکره که گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود کسیکه سلطان خدا را در زمین اهانت کند خدا او را اهانت کند. (البته منظور سلطان عادل است چنانکه در روایات دیگر آمده).

۱۰- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَجْلَلَ اللَّهَ أَكْرَامُ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ وَ أَكْرَامُ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ وَ أَكْرَامُ السُّلْطَانِ الْمُقْسِطِ^(۲)!

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: از جمله بزرگداشت خدا احترام نمودن از پیرمرد مسلمان و احترام گذاشتن به حاملان قرآن و احترام سلطان دادگراست.

۱۱- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا يَسْتَخِفُّ بِحَقِّهِمْ إِلَّا مُنَافِقٌ: ذُو شَيْبَةٍ فِي الْإِسْلَامِ وَ إِمَامٌ مُقْسِطٌ وَ مُعَلِّمٌ الْخَيْرِ^(۳)!

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: سه کسند که حق آنان را سبک نمی شمارد مگر منافق: پیرمردی که در اسلام ریش خود را سفید نموده، پیشوای دادگر و آموزگار خیر.

۱۲- ج عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ (ص) وَ قَدْ وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْغُرْزِ: أَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ^(۴)!

یعنی، روایت شده از طاریق بن شهاب که مردی از رسول خدا (ص) سؤال کرد در حالیکه قدمش را در رکاب گذاشته بود: کدام جهاد افضل است؟ فرمود: گفتن حق نزد سلطان ستمگری.

۱۳- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ^(۵) وَقَالَ (ص): سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ عَمِّي حَمْزَةُ وَ رَجُلٌ قَامَ إِلَى إِمَامٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ وَنَهَاهُ فَفَقَتَلَهُ^(۶)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بهترین جهاد کلمه عدلی است که نزد امام ستمگر گفته شود. و فرمود: سید شهیدان عمویم حمزه است و

(۱) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۵۳.

(۲) و (۳) و (۶) حکومت در اسلام / ص ۱۹۲ و ۳۲۲.

(۵) کافی / ج ۵ / ص ۶۰. و وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۴۰۰.

کتاب الاماره والقضاء (اعظم الجهاد کلمه عدل عند سلطان جائر) ۱۸۰۷

مردی که در مقابل امام ستمگر بایستد و او را امر ونهی کند پس او را بکشد.

۱۴- ج عن النبی (ص) قال: إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْجِهَادِ كَلِمَةَ عَدْلِ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ تَنْهَاهُ عَنْ ظُلْمِهِ .

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همانا از بزرگترین جهاد کلمه عدلی است نزد سلطان ستمگر که او را از ظلمش نهی کند.

۱۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَقَدْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ جِبْرِئِيلَ وَآمَرَهُ أَنْ يُخَسِّفَ بِلَدِّ يَسْتَمِلُ عَلَى الْكُفَّارِ وَالْفَجَّارِ فَقَالَ جِبْرِئِيلُ يَا رَبِّ أَخَسِّفْ بِهِمْ إِلَّا بِفُلَانٍ الرَّاهِدِ لِيَعْرِفَ مَاذَا يَا مَرْءَ اللَّهِ فِيهِ، فَقَالَ: أَخَسِّفْ فُلَانٍ قَبْلَهُمْ، فَسَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ: يَا رَبِّ عَرَّفَنِي لِمَ ذَلِكَ وَهُوَ زَاهِدٌ عَابِدٌ، قَالَ: مَكَّنْتُ لَهُ وَأَقْدَرْتَهُ فَهُوَ لَأَيَّامٍ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، وَكَانَ يَتَوَقَّرُ عَلَيَّ حُبِّهِمْ فِي غَضَبِي، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ بَيْنَا وَنَحْنُ لَأَنْقَدِرُ عَلَى أَنْكَارِ مَا تَشَاهِدُهُ مِنْ مُنْكَرٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلِتَنْهَيْنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَعْمَنَّكُمْ عَذَابُ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيَنْكُرْ بِيَدِهِ إِنْ اسْتَطَاعَ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ فَحَسْبُهُ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنَّهُ لِذَلِكَ كَارِهِ! (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدا وحی نمود به جبرئیل و او را امر نمود که فلان شهری که اهلش کفار و فجارند به زمین فروبرد جبرئیل عرض کرد پروردگارا به زمین فروبرم ایشان را جز فلانی را، و این عرض را برای این پیشنهاد کرد که بفهمد خدا درباره آنزاهد چه امر میکند خطاب رسید آنزاهد را فروبرد به زمین قبل از ایشان، عرض کرد خدایا برای چه در حالیکه او زاهد عابد است، خدا فرمود من او را تمکن و قدرت دادم و او امر به معروف و نهی از منکر نکرد و نمیکنند و آنان را دوست میدارد با اینکه مورد غضب من هستند، اصحاب عرض کردند یا رسول الله، ما چه بکنیم با

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۵۳ (در پاورقی)

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۴۰۶ و ۴۰۷ .

اینکه قدرت بر انکار آنچه مشاهده میکنیم از منکر نداریم؟ رسول خدا (ص) فرمود: باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه خدا شما را مشمول عذاب میکند همه شما را، سپس فرمود: کسی که از شما منکری را دید باید بدست یعنی با قدرت خود آنرا انکار بکند اگر توانائی دارد و گرنه با زبان آنرا انکار کند و اگر نتواند بدل آنرا انکار کند و در این صورت کافی است که خدا بداند او منکر را در دل انکار دارد.

۱۶- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيَبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لِأَدِينٍ لَهُ، فَقِيلَ: وَمَا الْمُؤْمِنُ الضَّعِيفُ الَّذِي لِأَدِينٍ لَهُ؟ قَالَ: الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدا دشمن میدارد مؤمن ضعیفی که دین ندارد، عرض شد مؤمن ضعیفی که دین ندارد چیست؟ فرمود: آنکه نهی از منکر نمی‌کند.

۱۷- عَنِ الْمِقْدَادِ بْنِ عَمْرٍو: قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ نَحْشُوَ فِي وُجُوهِ الْمَدَّاحِينَ التُّرَابَ (۲).

یعنی، از مقداد روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) ما را امر نمود که در صورت‌های مداحان خاک بپاشیم.

۱۸- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ الْمَدْحِ وَقَالَ: احْشُوا التُّرَابَ فِي وُجُوهِ الْمَدَّاحِينَ (۳) وَ عَنِ ابْنِ عَمْسَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَدَّاحِينَ فَاحْشُوا فِي وُجُوهِهِمُ التُّرَابَ (۴).

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت رسول خدا (ص) نهی نمود از مدح و فرمود خاک بپاشید در صورت مداحان. و از ابن عمر روایت شده که گفت: شنیدم رسول خدا (ص) که می‌فرمود: هرگاه مدح گویان را دیدید پس در صورتشان خاک بپاشید.

۱۹- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ مَدَحَ سُلْطَانًا جَائِرًا وَ تَخَفَّ

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۹۷ و ج ۱۲ / ص ۱۳۲.

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۲۳۲.

(۴) مسند احمد بن حنبل / ج ۲ / ص ۹۴.

وَ تَضَعُ لَهُ طَمَعًا فِيهِ كَانَ قَرِينَهُ فِي النَّارِ (۱) وَقَالَ (ص): مَنْ عَظَّمَ
صَاحِبَ دُنْيَا وَ أَحَبَّهُ طَمَعًا فِي دُنْيَا هُ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ كَانَ فِي
دَرَجَتِهِ مَعَ قَارُونَ فِي التَّابُوتِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس سلطان ستمگری را مدح کند و یا
برای او خود را سبک شمارد و بچند و یا او را تواضع و فروتنی کند برای
طمعی که در او دارد قرین او در آتش باشد. و فرمود: کسی که
صاحب دنیا را بزرگ شمارد و او را دوست بدارد بخاطر طمع در
دنیا و خدا بر او غضب کند و در درجه او با قارون در تابوت
پائین تر از آتش خواهد بود.

۹- باب الغلول و تحريم هدايا العمال و الرشوة في الحكم

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۳) وآيات دیگر .
- ج عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ (رض) قَالَ: اسْتَعْمَلَ النَّبِيُّ (ص) رَجُلًا مِنَ الْأَسَدِ
يُقَالُ لَهُ ابْنُ اللَّتْبِيئَةِ عَلَى الصَّدَقَةِ فَلَمَّا قَدِمَ قَالَ: هَذَا لَكُمْ وَهَذَا
أُهْدَى لِي، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى الْمُنْبَرِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ
وَقَالَ: مَا بَالُ عَامِلٍ أَبْعَثَهُ فَيَقُولُ هَذَا لَكُمْ وَ هَذَا أُهْدَى لِي أَفَلَا قَعَدَ
فِي بَيْتِ أَبِيهِ أَوْ فِي بَيْتِ أُمِّهِ حَتَّى يَنْظُرَ أَيُّهُمَا يُهْدَى إِلَيْهِ أَمْ لَا؟ وَالَّذِي
نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَأَيُنَالَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنْهَا شَيْئًا إِلَّا جَاءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
يَحْمِلُهُ عَلَى عُنُقِهِ بَعِيرٌ لَهُ رِغَاءٌ أَوْ بَقْرَةٌ لَهَا حَوَارٌ، أَوْ شَاةٌ تَعِيرُ
ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى رَأَيْنَا عُفْرَتِي إِبْطِيهِ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتُ
مَرَّتَيْنِ (۴).

یعنی، روایت شده از ابی حمید که گفت رسول خدا (ص) مردی از بنی آسد
بنام ابن اللتبیئیه را عامل قرار داد برگرفتن صدقه، پس چون
برگشت گفت: این مقدار مال شما و این مقدار هدیه من است، پس
رسول خدا (ص) برخاست بر منبر و حمد خدا و ثنای بر او گفت و فرمود

- (۱) مستدرک الوسائل / ج ۳ / ص ۵۱۳ و وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۲۳
- (۲) مستدرک الوسائل / ج ۳ / ص ۵۱۳
- (۳) قرآن / سوره آل عمران / آیه ۱۶۱
- (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۵۴ و المصنف / ج ۴ / ص ۵۴ و ۵۵

چشده عاملی را که او را میفرستم میگوید این مال شما و این هدیه من است چرا در خانه پدرش و یا در خانه مادرش ننشست تا ببیند آیا برایش هدیه می آید یا نه؟ قسم به آنکه جان محمد دست اوست کسی از شما چیزی از صدقه را دریافت نمیکنند مگر آنکه روز قیامت می آید در حالی که برگردن خود آنرا حمل میکنند شتری که فریاد میکند (در صورتیکه مال مسروق شتر باشد) و یا گاوی که نعره میکشد و یا گوسفندی که بعبع میکند (هرگاه مال مسروق، گاوی که گوسفند باشد). سپس آنحضرت دو دست خود بلند کرد بطوریکه زیر بغل او را دیدیم و گفت خدایا آیا رسانیدم آیا رسانیدم.

۲- ج عن أبي هريرة قال: قام فينا رسول الله (ص) ذات يوم فذكر الغلول فعظمه و عظم أمره ثم قال: لألفين أحدكم يجيء يوم القيامة على رقبته بغير له رغاء يقول: يا رسول الله أغثنى فأقول: لأملكك شيئا قد أبلغتك. لألفين أحدكم يجيء يوم القيامة على رقبته فرس له حممة فيقول: يا رسول الله أغثنى فأقول: لأملكك شيئا قد أبلغتك. لألفين أحدكم يجيء يوم القيامة على رقبته شاة لها ثغاء يقول: يا رسول الله أغثنى، فأقول: لأملكك شيئا قد أبلغتك. لألفين أحدكم يجيء يوم القيامة على رقبته نفس لها صياح فيقول: يا رسول الله أغثنى فأقول: لأملكك شيئا قد أبلغتك. لألفين أحدكم يجيء يوم القيامة على رقبته رفاع تحفق فيقول: يا رسول الله أغثنى، فأقول: لأملكك شيئا قد أبلغتك. (۱) وفي رواية: يا أيها الناس من عمل منكم لنا على عمل فكتمنا منه مخطئا فما فوقه فهو غل يأتي به يوم القيامة (۲)

یعنی، روایت شده از ابوهریره که رسول خدا (ص) روزی در میان ما برپا خاست پس ذکر نمود خبیانت در بیت المال را و آنرا بزرگ

شمرده و امر آنها عظمت داد سپس فرمود: نیابم یکی از شما را که روز قیامت بیاید و برگردن او شتر صدا داری باشد و بگوید یا رسول الله بفریادم برس پس بگویم من برای تو اختیاری ندارم بتحقیق تورا ابلاغ کردم، نیابم یکی از شما را که روز قیامت بیاید و برگردن او اسبی باشد دارای شیهه و بگوید یا رسول الله بفریادم برس که بگویم من برایت اختیاری ندارم بتحقیق به تو ابلاغ نمودم، نیابم یکی از شما را که روز قیامت بیاید برگردن او گوسفندی باشد که صدا و بع بع کند و او بگوید یا رسول الله بفریادم برس که بگویم برای تو اختیاری ندارم نیابم یکی از شما را که روز قیامت بیاید و برگردن او آدمی باشد صیحه زن و بگوید یا رسول الله بفریادم برس پس بگویم من برایت اختیاری ندارم من به تو ابلاغ کردم، نیابم یکی از شما را که روز قیامت بیاید و برگردن او لباس هائی حرکت دار باشد و بگوید یا رسول الله به فریادم رس، پس بگویم من برایت اختیاری ندارم، بتحقیق به تو ابلاغ نمودم، نیابم یکی از شما را که بیاید روز قیامت و برگردن او مال بی صدا (مثل پول و طلا و نقره) باشد و بگوید یا رسول الله بفریادم برس پس بگویم من برایت اختیاری ندارم بتحقیق به تو ابلاغ کردم. و در روایتی فرمود: ای مردم هر کس از شما مأمور و متولی عملی شود برای ما، پس سوزنی و یا زیادتر از ما کتمان کند پس آن خیانت است و روز قیامت آنها را بیاورد. (آنچه از خیانت در احادیث فوق آمده که روز قیامت خائن آنها را خود حمل میکنند برای رسوائی خائن و شناخته شدن او در آن روز بزرگ است).

۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: هَدِيَّةُ الْأَمْرَاءِ غُلُولٌ! (۱) وَقَالَ (ص): هَذَا يَا الْعُمَّالِ غُلُولٌ! (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هدیه امراء خیانت و حرام است. و فرمود: هدایای عمال خیانت و حرام است. (پنا برای این حکام و کارکنان دولت

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۱۶۳ و المصنف / ج ۸ / ص ۱۴۷.

(۲) مسند احمد بن حنبل / ج ۵ / ص ۴۲۴.

و یا قاضیان دادگستری نمیتوانند بعنوان هدیه چیزی از مردم و ارباب رجوع قبول نمایند).

۴- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ اقْتَطَعَ مَالَ مُؤْمِنٍ غَضَبًا بِغَيْرِ حَقِّهِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ مُعْرَضًا عَنْهُ مَا قَتَا لِأَعْمَالِهِ الَّتِي يَعْمَلُهَا مِنَ الْبِرِّ وَالْخَيْرِ لَا يَثْبُتُهَا فِي حَسَنَاتِهِ حَتَّى يَرُدَّ الْمَالَ الَّذِي أَخَذَهُ إِلَى صَاحِبِهِ (۱). وَعَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ اللَّهُ غَا فِرْكَكَلِ ذَنْبٍ إِلَّا مَنْ أَحَدَتْ دِينًا، وَ مَنْ اغْتَصَبَ أَجِيرًا أَجْرَهُ أَوْ رَجُلًا بَاعَ حُرًّا (۲). وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ ظَلَمَ أَحَدًا وَ فَاتَهُ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَهُ (۳).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسی که مال مؤمنی را تصرف کند غصباً بدون آنکه حقی داشته باشد همواره خدا از او اعراض دارد و از اعمال او که عمل کرده از نیکی و خیر خشناک است و آنها را در حسنات او ثبت نمی‌فرماید تا مالی را که گرفته به صاحبش برگرداند. و حضرت رضا از پدرانش از رسول خدا روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: خدا هرگناهی را می‌آمرزد مگر آنکه دینی ایجاد کرده و آنکه اجر اجیری را غصب کرده و یا مردی که مرد آزادی را بفروشد. و از جعفر بن محمد روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: کسی که به یک نفر ظلم کرده و او را نمی‌باید باید برای او طلب آمرزش کند از خدا که این عمل کفاره‌ای برای او شود.

۵- ج عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ (رض) قَالَ: بَعَثَنِي النَّبِيُّ (ص) إِلَيَّ الْيَمَنَ فَلَمَّا سَرْتُ أُرْسِلُ فِي أَكْرِي فَرَدَدْتُ فَقَالَ: أَتَدْرِي لِمَ بَعَثْتُ إِلَيْكَ؟ لِأَتَصِيبَنَّ شَيْئًا بِغَيْرِ ذَنْبِي فَإِنَّهُ غُلُولٌ وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامِ مِنْهُ. لِهَذَا دَعَوْتُكَ قَائِمًا لِعَمَلِكَ (۴). وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَلِيِّ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: رَأَيْتُ صَاحِبَ الْعِبَاءِ الَّتِي غَلَّهَا فِي النَّارِ (۵).

یعنی، از مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) مرا

(۱) و (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۴۳ و ۳۴۴.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۵۵ و ۵۶.

(۵) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۲۶۹.

فرستاد بسوی یمن، چون مقداری سیرکردم در عقبم مأمور فرستاد پس برگشتم پس فرمود آیا میدانی برای چه تورا خواستم؟ چیزی را بدون اذن من دست نزن که خیانت است و آنکه خیانت کند روز قیامت بآنچه خیانت کرده بیاورد برای همین تورا خواستم برو سرکارت. و جعفر بن محمد از پدرانش از علی (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: صاحب عباثی که بخانت آنرا بدست آورده بود در آتش دیدم.

هـ ش قَالَ الْبَاقِرُ (ع): لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَن نَظَرَ إِلَى فَرْجِ امْرَأَةٍ لِاتِحَالٍ لَهُ، وَرَجُلًا خَانَ أَخَاهُ فِي امْرَأَتِهِ، وَرَجُلًا اُحْتِاجَ لِلنَّاسِ إِلَيْهِ لِيَتَفَقَّهُهُ فَسَأَلَهُمُ الرِّشْوَةَ (۱)

یعنی، حضرت باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) لعن نمود کسی را که به فرج زنی که برای او حلال نیست نگاه کند و مردی را که درباره زن برادرش خیانت نماید، و مردی را که مردم برای فقها و محتاجند بها و پس از ایشان رشوه بخواهد.

هـ ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الرَّاشِيَّ وَ الْمُرْتَشِيَّ فِي الْحُكْمِ (۲)

یعنی، از ابوهریره روایت شده که رسول خدا (ص) رشوه دهنده و رشوه گیرنده در حکم را لعن نمود. و در روایت دیگر: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الرَّاشِيَّ وَ الْمُرْتَشِيَّ وَ الرَّائِشَ الَّذِي يَمْشِي بَيْنَهُمَا. یعنی، رسول خدا (ص) لعن نمود رشوه دهنده و رشوه گیرنده و کسیکه بین این دو نفر برای رشوه حرکت و کوشش دارد.

۱۰- باب استخلاف الثقة وترکه

ا- ج عَنْ جَبْرِ بْنِ مُطْعِمٍ (رض) قَالَ: أَتَتِ النَّبِيَّ (ص) امْرَأَةٌ فَكَلَّمَتْهُ فِي شَيْءٍ فَأَمَرَهَا أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۱۶۳
 (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۵۶ والمصنف / ج ۸ / ص ۱۴۸
 (۳) مسند أحمد بن حنبل / ج ۵ / ص ۲۷۹ ومستدرک الوسائل / ج ۳ / ص ۱۹۶

جئت و لم أجدك كأنها تريد الموت قال: إن لم تجديني فأنتي
أبأ بكر!

یعنی، از جبیر بن مطعم روایت شده که گفت زنی خدمت رسول خدا (ص) آمد و در چیزی با او تکلم کرد حضرت او را امر نمود که مراجعه کند، عرض کرد یا رسول الله اگر آمدم و تورا نیافتم گویا قصد آن زن مرگ بود؟ حضرت فرمود: اگر مرا نیافتی بیانزد ابوبکر.

۲- ج عن ابن عمر (رض) قال: قيل لعمر: ألتستخلف قال: إن استخلف فقد استخلف من هو خير مني أبو بكر وإن أترك فقد ترك من هو خير مني رسول الله (ص)، فأتوا عليه فقال: راغب را هب وددت أني نجوت منها كفا لآلي و لأعلي لأتحملها حيا وميتاً!

یعنی، از ابن عمر روایت شده که گفت: گفته شود به عمر: آیا جانشینی نمی‌گذاری؟ گفت: اگر جانشین گذارم همانا کسی که بهتر از من بود یعنی ابوبکر چنین نمود و اگر ایشان را واگذارم همانا کسی که بهتر از من است و او رسول خدا (ص) است چنین نمود (یعنی کسی را تعیین نکرد)، پس اصحاب برا و (یعنی بر عمر) ثنا گفتند، پس گفت: راغبم (نسبت به آنچه نزد خداست) و خائف، و در مورد خلافت دوست دارم بطور کفاف از آن نجات پیدا کنم و چیزی بر من نباشد و مسئولیت امرات را هم در حال حیاتم وهم پس از مماتم متحمل نباشم.

توضیح: چنانکه از تواریخ معلوم است خلافت ابوبکر بر اساس شورای بزرگان اصحاب و بیعت عمومی صورت گرفت، مؤمنین و اهل شورائی که ابوبکر را به خلافت نشانند مهاجرین و انصار بودند که خدا در آیات زیادی از ایشان تمجید نموده و ایشان را مؤمن حقیقی نامیده است از جمله در آیه ۱۰۰ سوره توبه فرموده: وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. و در آیه ۲۴ سوره انفال در وصف

ایشان فرموده: **أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا**. آری چنین کسانیکه ابوبکر را به خلافت انتخاب کردند. و اما خلافت عمر چنانست که چون ابوبکر در او خیر عمر خود در بستربیماری افتاد، بزرگان مهاجرین و انصار به عیادت او آمدند و از خطراتی که در کمین مسلمین بود از جمله توطئه دولتهای قدرتمند آن زمان و اهمیت امر خلافت با او گفتگو نموده و ابوبکر را جع به خلیفه پس از خود با ایشان مشورت نمود عدهای از بزرگان مهاجرین و انصار و اصحاب بزرگوار رسول خدا (ص) ابراز داشتند که در میان ما کسی برای خلافت شایسته تر از عمر نیست و لذا ابوبکر مردم را به بیعت با عمر دعوت نمود و مردم هم اکثراً از این امر استقبال کردند و لذا در همان زمان حیات ابوبکر خلافت عمر مورد قبول بزرگان اصحاب قرار گرفت و پس از فوت ابوبکر مهاجرین و انصار و سایر مردم در مسجد مدینه با عمر بیعت نمودند. و همینطور است کیفیت رسیدن عثمان به خلافت که چون در اثر دسیسه و توطئه دشمنان اسلام عمر ترور شد و ضربات خنجر براو وارد گردید و در بستر مرگ افتاد کبک اصحاب نزد او آمدند تا فوراً نسبت به مسئله خلافت اقدامی صورت گیرد و خطری از ناحیه دشمنان متوجه نگردد و مسلمین در امان باشند و لذا مکرر نزد عمر آمده و بطور جدی این موضوع را مطرح کردند از اینرو عمر شش نفر از بزرگان اصحاب رسول را که در پیشرفت اسلام سوابق مهم و سهم بسزائی داشتند به نامزدی خلافت تعیین نمود تا اینکه به کیفیتی که در کتب معتبره مضبوط است از بین ایشان مردم با عثمان بیعت نمودند. و کیفیت به خلافت رسیدن حضرت علی (ع) نیز روشن است و ابتدا مهاجرین و انصار و بدریون و سپس سایرین با او بیعت نمودند و مدارک در این مورد زیاد است از جمله مکتوب ششم نهج البلاغه که علی (ع) میفرماید: **إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلِيَّ مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ تَأْنِكَ** میفرماید: **إِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ رَجُلٍ وَسَمُوهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضَى**. یعنی، اینست و جز این نیست که شورای خلافت حق مهاجرین و انصار

است پس هرگاه ایشان اجتماع نموده مردی را بهزما مـداری انتخاب کنند رضا و خشنودی خدا در این انتخاب است. آری خداوند متعال در آیه ۱۰۰ سوره توبه بدون قید و شرط به مهاجرین و انصار اولیّه و عده بهشت داده و تبعیت ایشان را لازم دانسته است. و همین مهاجرین و انصار اولیّه بودند که ابوبکر و عمر و عثمان را نیز به خلافت انتخاب کردند پس چقدر بی انصاف و از حقیقت دورند آنانکه از ایشان عیبجوئی و برایشان طعن میزنند. امید است به برکت آیات قرآن هدایت شوند.

۳- ج عَنْ أَبِي بَكْرَةَ (رض) قَالَ: عَصَمَنِي اللَّهُ بِشَيْءٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَمَّا هَلَكَ كِسْرِيُّ قَالَ: مَنْ اسْتَخْلَفُوا؟ قَالُوا: بِنْتَهُ قَالَ: لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أُمَرَهُمْ امْرَأَةٌ! (۱)

یعنی، روایت شده از ابوبکر که گفت خدا مرا حفظ کرد بواسطه چیزی که از رسول خدا (ص) شنیده ام زمانیکه کسری هلاک شد فرمود: که را خلیفه و کردند؟ گفتند دخترش را، فرمود: هرگز رستگار نشود قومی که تولیت امر خود را به زنی داده باشند.

ابواب القضاء

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرِكُمْ أَنَّ تَوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (۱) وَقَالَ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعَرَّضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۲) وَقَالَ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۵۷.

(۲) قرآن / سوره نساء / آیه ۵۸.

(۳) قرآن / سوره نساء / آیه ۱۳۵.

شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَ لَاجِرْمَنكُمْ شَنَا نَ قَوْمٍ عَلَى الْاَتْعَدْلُوا اَعْدِلُوا هُوَ
 اَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَ اتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (١) وَ قَالَ:
 لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (٢) وَ قَالَ: اِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا (٣) وَ
 قَالَ: وَمَنْ اَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوِيَهُ يَغْيِرْهُدَى مِنَ اللّٰهِ (٤) وَ قَالَ: وَ اِنْ
 حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (٥) وَ قَالَ: فَاحْكُم
 بَيْنَهُمْ بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ وَ لَا تَتَّبِعْ اَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَ مِنَ الْحَقِّ (٦) وَ قَالَ:
 اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ يَزْعُمُونَ اَنَّهُمْ اٰمَنُوا بِمَا اَنْزَلَ اِلَيْكَ وَمَا اَنْزَلَ
 مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ اَنْ يَنْحَاكُمُوْا اِلَى الطَّاغُوْتِ وَ قَدْ اُمِرُوْا اَنْ
 يَكْفُرُوْا بِهِ (٧) وَ قَالَ: وَلَا تَأْكُلُوْا اَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تَدْلُوْا
 بِهَا اِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوْا فَرِيْقًا مِّنْ اَمْوَالِ النَّاسِ بِالْاِثْمِ وَ اَنْتُمْ
 تَعْلَمُوْنَ (٨) وَ قَالَ: يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ يَنْبَأُ
 فَتَبَيَّنُوْا اَنْ تُصِيبُوْا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحُّوْا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ
 نَادِمِيْنَ (٩) وَ قَالَ: وَ اَشْهَدُوْا ذَوٰى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ اَقِيْمُوْا الشَّهَادَةَ لِلّٰهِ (١٠)
 وَ قَالَ: فَاسْتَشْهَدُوْا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ (١١) وَ قَالَ: وَ لَا تَكْتُمُوْا الشَّهَادَةَ
 وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَاِنَّهٗ اَتَمَّ قَلْبُهُ (١٢) وَ آيَاتٍ دِيكُرِ

١١- باب ان القاضي العادل يسدده ملك

وعقوبة القاضي الجائر

١- ج قال النبي (ص): لأحسد إلا في اثنين رجل آثاه الله مالاً

- (١) قرآن / سورة مائدة / آية ٨ .
- (٢) قرآن / سورة اسراء / آية ٣٦ .
- (٣) قرآن / سورة نجم / آية ٢٨ .
- (٤) قرآن / سورة قصص / آية ٥٠ .
- (٥) قرآن / سورة مائدة / آية ٤٢ .
- (٦) قرآن / سورة مائدة / آية ٤٨ .
- (٧) قرآن / سورة نساء / آية ٦٠ .
- (٨) قرآن / سورة بقره / آية ١٨٨ .
- (٩) قرآن / سورة حجرات / آية ٦ .
- (١٠) قرآن / سورة طلاق / آية ٢ .
- (١١) قرآن / سورة نساء / آية ١٥ .
- (١٢) قرآن / سورة بقره / آية ٢٨٣ .

فَسَلَّطَهُ عَلَىٰ هَلَكَتِهِ فِي الْحَقِّ، وَآخِرُ آتَاةِ اللَّهِ حِكْمَةً فَهُوَ يَقْضِي بِهَا
وَ يُعَلِّمُهَا! (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: حَسَدِ موردی ندارد مگر درد و کس، یکی آنکه خدا بها و مالی داده و او را تسلط داده که آنرا در راه حق مصرف کند و دیگر مردی که خدا بها و حکمت داده که به آن قضاوت میکند و به آن تعلیم میدهد

۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اللَّهُ مَعَ الْقَاضِي مَا لَمْ يَجْرُ فَإِذَا
جَارَ تَخَلَّى اللَّهُ عَنْهُ وَ لَزِمَهُ الشَّيْطَانُ! (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدا با قاضی است مادامیکه ستم نکند و چون ستم کرد خدا او را رها کند و شیطان ملازم او گردد.

۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ ابْتَغَى الْقَضَاءَ وَ سَأَلَ فِيهِ شَفَاعَةً
وَ كِلَإِلَىٰ نَفْسِهِ وَ مَنْ أَكْرَهَ عَلَيْهِ أَنْزَلَ اللَّهُ مَلَكًا يَسُدُّهُ! (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه قضاوت را بجوید و شفیعی را در آن بخواهد و اغذار بخود شود و کسیکه بر قضاوت باکراه و ادا شود خدا ملکی را برای تأیید او نازل گرداند که او را راهنمایی کند.

۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ طَلَبَ قَضَاءَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّىٰ يَنَالَهُ
ثُمَّ غَلَبَ عَدْلُهُ جَوْرَهُ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ غَلَبَ جَوْرُهُ عَدْلَهُ فَلَهُ النَّارُ! (۴)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه قضاوت مسلمین را بطلبد تا به آن برسد سپس عدالت او بر جور او غالب آید برای او بهشت است و آنکه جور او بر عدلش غالب آید برای او آتش است.

۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ حَكَمَ فِي دِرْهَمَيْنِ بِحُكْمِ جَوْرِ ثُمَّ
جَبَرَ عَلَيْهِ كَانَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْأَيِّفِ « وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ
فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ! (۵)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه درد و درهم بحکم جور حکم کند سپس مجبور کند بر عمل به آن، پس او از اهل این آیه

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۵۷ و ۵۸ .
(۵) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۱۸ .

است که خدا فرموده: هرکس حکم نکند به آنچه خدا نازل کرده پس کافر است.

ع- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيٍّ قَالَ: يَا عَلِيُّ، لَيْسَ عَلَيَّ الْمَرْأَةُ جُمُعَةً وَلَا تَوَلَّى الْقَضَاءَ^(۱)

یعنی، در ضمن وصیت رسول خدا (ص) به علی فرمود: یا علی برزن نماز جمعه و تولیت قضاء نیست.

۱۲- باب التورع عن القضاء

ا- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْقَضَاءُ ثَلَاثَةٌ: وَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ وَ اِثْنَانِ فِي النَّارِ. فَأَمَّا الَّذِي فِي الْجَنَّةِ فَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَكَفَى بِهِ وَ رَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَجَارَ فِي الْحُكْمِ فَهُوَ فِي النَّارِ. وَ رَجُلٌ قَضَى لِلنَّاسِ عَلَيَّ جَهْلٌ فَهُوَ فِي النَّارِ!^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: قاضیان سه نفرند یکی در بهشت و دو در آتشند: اما آنکه در بهشت است پس او مردی است که حق را شناخته و به آن قضاوت کرده است. و مردی که حق را شناخت و در آن حکم جو کرد او در آتش است و مردی که برای مردم بجهل قضاوت کند در آتش است.

۲- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَمَلَائِكَةُ الْأَرْضِ.^(۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس بدون علم مردم را فتوی دهد فرشتگان آسمان و فرشتگان زمین او را لعن کنند.

۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ حَكَمَ بِمَا لَمْ يَحْكَمْ بِهِ اللَّهُ كَانَ كَمَنْ شَهِدَ بِشَهَادَةٍ زُورٍ وَ يُقَدِّفُ بِهَا فِي النَّارِ يُعَذَّبُ بِعَذَابِ شَاهِدِ الزُّورِ.^(۴)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه حکم کند به آنچه خدا حکم نکرده ما نند آنستکه بشهادت زور شهادت داده و در آتش افکنده

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۶

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۵۹

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۳ / ص ۱۷۳

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۱۹

شود عذاب شود بعد از آنکه بیزور شهادت دهد.

۴- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لِسَانُ الْقَاضِي بَيْنَ جَمْرَتَيْنِ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَقْضِيَ بَيْنَ النَّاسِ، فَإِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِمَّا إِلَى النَّارِ (۱)
یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: زبان قاضی بین دو پاره آتش است تا بین مردم قضاوت کند پس یا بسوی بهشت و یا بسوی آتش است.

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يُعَذِّبُ اللَّهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَا يُعَذِّبُ بِهِ شَيْئًا مِنَ الْجَوَارِحِ، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ عَذَّبْتَنِي بِعَذَابٍ لَمْ تُعَذِّبْ بِهِ شَيْئًا فَيَقَالَ لَهُ: خَرَجْتَ عَنْكَ كَلِمَةً فَبَلَغْتَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا فَسَفِكَ بِهَا الدَّمَ الْحَرَامَ وَانْتَهَبَ بِهَا الْمَالَ الْحَرَامَ وَأَنْتَهَكَ بِهَا الْفَرْجَ الْحَرَامَ، وَعِزَّتِي لَا أُعَذِّبَنَّكَ بِعَذَابٍ لَا أُعَذِّبُ بِهِ شَيْئًا مِنْ جَوَارِحِكَ (۲)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدا زبان را بعذابی عذاب کند که چیزی از جوارح را بآن عذاب نکرده و نکند، زبان گوید پروردگارا مرا بعذابی عذاب کردی که چیزی بآن عذاب نکرده ای؟ بها و گفته شود از تو کلمه ای بیرون آمد که به مشرقها و مغربهای زمین رسید و بواسطه آن خونها ریخته شد و مالها بغارت رفت و فرجهای حرام هتک شد، قسم بعزّت و جلالم تورا البته عذابی کنم که چیزی از جوارحت را بآن عذاب نکنم.

۶- ج و ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ جُعِلَ قَاضِيًا بَيْنَ النَّاسِ فَقَدْ ذُبِحَ بِغَيْرِ سَكِينٍ (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هر کس را بین مردم قاضی نمودند، او ذبح شده است بدون کارد.

۷- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: شِرَارُ أُمَّتِي مَنْ يَلِي الْقَضَاءَ إِنْ اشْتَبَهَ عَلَيْهِ لَمْ يَشَاوِرْ، وَإِنْ أَصَابَ بَطِرَ، وَإِنْ غَضِبَ عَنَّفَ، وَكَاتِبُ السُّوءِ كَالْعَامِلِ بِهِ (۴)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۱۵۷ و ۱۶۷

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۱۰

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۵۹ و وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۸

(۴) نهج الفصاحه / ص ۱۸۰۱

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: بدترین امت من کسی است که عهده دار قضا شود، اگر بتردید افتد مشورت نکند و اگر به صواب رود تکبر کند و اگر خشمگین شود خشونت کند و هر کس بدی را نویسد مانند کسی است که بدان عمل کند.

۱۳- باب آداب القضاء

۱- ج عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ (رض) قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ أَبِي وَأَنَا بِسِجِسْتَانَ يَا لَاتَّقِي بَيْنَ اثْنَيْنِ وَأَنْتَ غَضَبَانُ فَإِنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ: لَا يَقْضِيَنَّ حَكْمَ بَيْنِ اثْنَيْنِ وَهُوَ غَضَبَانُ (۱).

یعنی، روایت شده از عبد الرحمن پسر ابوبکر که گفت پدرم به من نوشت در حالیکه من در سِجِسْتَان بودم که بین دو نفر قضاوت مکن در حالیکه غضبناکی زیرا من شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: البته حکمی بین دو نفر قضاوت نکند در حالیکه خشمناک است.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ ابْتُلِيَ بِالْقَضَاءِ فَلَا يَقْضِي وَهُوَ غَضَبَانٌ (۲) وَفِي رِوَايَةٍ: فَلَا يَقْضِيَنَّ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس مبتلا به قضاوت شد البته در حال غضب قضاوت نکند.

۳- ش نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الْأَدَبِ عِنْدَ الْغَضَبِ (۴).

یعنی، رسول خدا (ص) نهی فرمود از ادب وقت غضب.

۴- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ الْعَجَلَةَ، وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَلَبَّثُوا لَمْ يَهْلِكْ أَحَدٌ (۵) وَقَالَ (ص): الْأَنَاةُ مِنَ اللَّهِ وَالْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ (۶).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: همانا مردم را عجله هلاک کرد و اگر مردم در کارها درنگ و تأمل می کردند احدی هلاک نمی شد (خصوصاً در امور دین) و فرمود: تأنی از خدا و عجله از شیطان است.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۵۹
(۲) و (۳) و (۴) و (۵) و (۶) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۱۲۴ و ۱۵۶ و ۳۲۷.

۵- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا تَطَيَّرْتَ فَأَمْضِ، وَإِذَا ظَنَنْتَ فَلَاتَقْضِ! (ص) وَقَالَ (ص): إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْكُذِبِ! (۲)

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: هلاکاه قال بدزدی بگذر و چون گمان کردی پس قضاوت مکن و انجام مده و فرمود بپرهیزید از گمان زیرا ظن و گمان دروغترین دروغ است .

۶- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَيَّ الْيَمَنَ قَاضِيًا فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تُرْسِلَنِي وَأَنَا حَدِيثُ السِّنِّ وَأَلْعَلَّمَنِي بِالْقَضَاءِ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ سَيَهْدِي قَلْبَكَ وَيُثَبِّتُ لِسَانَكَ فَإِذَا جَلَسَ بَيْنَ يَدَيْكَ الْخَصْمَانِ فَلَاتَقْضِيَنَّ حَتَّى تَسْمَعَ مِنَ الْآخِرِ كَمَا سَمِعْتَ مِنَ الْأَوَّلِ فَإِنَّهُ أُخْرَى أَنْ يَتَّبِعَنَّ لَكَ الْقَضَاءُ قَالَ: فَمَا زِلْتُ قَاضِيًا أَوْ مَا شَكَّكَتُ فِي قَضَاءٍ بَعْدُ! (۳)

یعنی، روایت شده از علی (ع) که گفت رسول خدا (ص) مرا به سوی یمن فرستاد برای قضاوت، گفتم یا رسول الله مرا میفرستی در حالیکه من نوجوانم و دانشی به قضاوت ندارم، فرمود که خدا دل تو را هدایت میکند و زبانت را ثابت میگرداند، پس هرگاه در حضور تو دو خصم نشستند قضاوت مکن تا از دیگری بشنوی چنانکه از اولی شنیدی که این کار برای تو روشن میکند قضاوت را، علی (ع) گفت همواره قضاوت کردم و یا پس از آن در قضاوت شک ننمودم .

۷- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا تَقَاضَى إِلَيْكَ رَجُلَانِ فَلَاتَقْضِ لِلأَوَّلِ حَتَّى تَسْمَعَ مِنَ الْآخِرِ، فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ تَبَيَّنَ لَكَ الْقَضَاءُ! (۴) قَالَ عَلِيُّ (ع): فَمَا زِلْتُ بَعْدَهَا قَاضِيًا! (۵)

یعنی، حضرت باقر روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه دو مرد تو را به قضاوت خواستند پس قضاوت مکن برای اول تا آنکه بشنوی سخن دیگری را پس تو اگر این کار را کردی حکم برای تو روشن گردد، علی (ع) فرمود: پس از این سخن رسول خدا (ص) همواره قضاوت کردم .

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۲۸ .
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۵۹ و ۶۰
(۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۱۵۸

۸- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ النَّبِيُّ (ص) لَمَّا وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ إِذَا تَحَوَّكُم إِلَيْكَ فَلَاتَحْكُم لِأَحَدٍ الْخَصْمَيْنِ دُونَ أَنْ تَسْأَلَ مِنَ الْآخِرِ قَالَ فَمَا شَكَّكَتَ فِي قَضَاءِ بَعْدَ ذَلِكَ^(۱) وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ النَّبِيُّ (ص) فَإِذَا أَتَاكَ الْخَصْمَانِ فَلَاتَقْضِ لِحَاكِمٍ حَتَّى تَسْمَعَ الْآخَرَ، فَإِنَّهُ أَجْدَرُ أَنْ تَعْلَمَ الْحَقَّ^(۲) .
یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) چون مرا به یمن فرستاد فرمود: اگر محاکمه نزد تو آوردند برای یکی از دو خصم حکم مکن قبل از آنکه از دیگری سؤال کنی، علی (ع) گفت پس، من بعد از این کار دیگر در حکم شک نکردم. و در روایتی رسول خدا (ص) به او فرمود: هرگاه دو خصم نزد تو آمدند برای یکی قضاوت مکن تا سخن دیگری را بشنوی این کار سزاوارتر است برای اینکه حق را بدانی.

۹- ش إِنَّ رَجُلًا نَزَلَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَمَكَتَ عِنْدَهُ أَيَّامًا ثُمَّ تَقَدَّمَ إِلَيْهِ فِي خُصْمَةٍ لَمْ يَذْكُرْهَا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَقَالَ لَهُ: أَمْ خَصْمٌ أَنْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: تَحْوُلُ عَنَّا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى أَنْ يُضَافَ الْخَصْمُ إِلَّا وَمَعَهُ خَصْمُهُ^(۳) وَقَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ ابْتَلَى بِالْقَضَاءِ فَلَيْسَ وَبَيْنَهُمْ^(۴) .

یعنی، مردی وارد شد به امیرالمؤمنین (ع) و چند روزی نزد او ماند سپس مخاصمه و محاکمه‌ای را به او پیشنهاد کرد که آنرا ذکر نکرده بود، حضرت به او فرمود: آیا مدعی هستی؟ عرض کرد بلی، فرمود پس، از نزد ما برو زیرا رسول خدا (ص) نهی نموده از اینکه خصمی را ضیافت کنند مگر آنکه خصم او با او باشد. و رسول خدا (ص) فرمود: هرکس مبتلا به قضاوت شد باید تساوی بین ایشان را ملاحظه کند و مساوی بداند.

۱۰- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يُقَدَّمَ صَاحِبُ الْيَمِينِ فِي الْمَجْلِسِ بِالْكَلَامِ^(۵) .
یعنی، حضرت باقر (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) حکم نمود که آنکه طرف راست مجلس است به سخن گفتن مقدم است.

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۱۵۷ و ۱۵۹ و ۱۶۰

١١- ش جاء أعرابي إلى النبي (ص) فادعى عليه سبعين درهماً
 ثمن ناقةٍ باعها منه، فقال: قداً وفيتك، فقال: اجعل بيني وبينك
 رجلاً يحكم بيننا، فأقبل رجل من قريش فقال رسول الله (ص): احكم
 بيننا، فقال للأعرابي: ما تدعى علي رسول الله (ص)؟ فقال: سبعين
 درهماً ثمن ناقةٍ بيعتها منه، فقال: ما تقول يا رسول الله؟ فقال:
 قداً وفيتك، فقال للأعرابي: ما تقول؟ فقال: لم يوفيني، فقال لرسول
 الله: ألك بينة أنك قداً وفيتك؟ قال: لا، فقال للأعرابي: أتخلف
 أنك لم تستوف حقاك وتأخذ؟ قال: نعم، فقال رسول الله (ص):
 لاتحاكمن مع هذا إلى رجل يحكم بيننا بحكم الله، فأتى علي
 ابن أبي طالب ومعه الأعرابي، فقال علي عليه السلام: مالك يا
 رسول الله؟ قال: يا أبا الحسن احكم بيني وبين هذا الأعرابي
 فقال علي (ع): يا أعرابي ما تدعى علي رسول الله (ص)؟ قال: سبعين
 درهماً ثمن ناقةٍ بيعتها منه، فقال: ما تقول يا رسول الله؟ قال:
 قداً وفيتك ثمنها، فقال: يا أعرابي اصدق رسول الله (ص) فيما قال،
 قال الأعرابي: لا ما أوفاني شيئاً، فأخرج علي (ع) سيفه فضرب عنقه،
 فقال رسول الله: لم فعلت يا علي ذلك؟ فقال: يا رسول الله نحن
 نصدقك على أمر الله ونهيه وعلى أمر الجنة والنار والشواب
 والعقاب ووحى الله عز وجل، ولانصدقك على ثمن ناقة الأعرابي،
 وإنني قتلته لأنه كذبتك لما قلت له: اصدق رسول الله، فقال: لا
 ما أوفاني شيئاً، فقال رسول الله (ص): أصبت يا علي، فلاتعد إلي
 مثلها، ثم التفت إلى القرشي وكان قد تبعه فقال: هذا حكم الله
 لأمأ حكمت به! (١)

يعنى، يك مردِ اعرابي آمد خدمت رسول خدا (ص) و ادعا كرد بر پيمبر
 هفتاد درهم قيمت شترى كه بها و فروخته بود، رسول خدا (ص) فرمود
 داده ام، اعرابي گفت مردى را حكمت كن بين ما و پس مردى از قريش
 رسيد، رسول خدا (ص) فرمود حكمت كن بين ما، او به اعرابي گفت چه
 ادعاى دارى؟ گفت هفتاد درهم قيمت شتر به رسول خدا، گفت يا

(١) وسائل الشيعه / ج ١٨ / ص ٢٠٠ و ٢٠١

رَسُولَ اللَّهِ تَوْجِهَ مِيكَوْنِي؟ فرمود: من تمام قیمت آنرا داده‌ام، پس به اعرابی گفت چه میگوئی؟ گفت نداده، پس به رسول خدا (ص) گفت: آیا شاهدی داری؟ فرمود: نه، به اعرابی گفت تو قسم میخوری که حقی تورا نداده؟ گفت آری، پس رسول خدا (ص) فرمود محاکمه را با این مرد میبریم نزد مردی که بین ما به حکم خدا حکم کند، پس عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ آمد و گفت يَا رَسُولَ اللَّهِ چه شده؟ فرمود: يَا أَبَا الْحَسَنِ حُكِّمَ بَيْنَ مَنْ وَابْنِ أَعْرَابِيٍّ، علی گفت ای اعرابی چه ادعا داری بر رسول خدا؟ گفت هفتاد درهم قیمت شتری که به او فروخته‌ام، گفت يَا رَسُولَ اللَّهِ تَوْجِهَ مِيكَوْنِي؟ فرمود تمام آنرا داده‌ام، علی به اعرابی گفت آیا رسول خدا راست میگوید؟ گفت نه نداده، پس علی شمشیر کشید و گردن اعرابی را زد، رسول خدا (ص) گفت چرا این کار را کردی يَا عَلِيُّ؟ گفت يَا رَسُولَ اللَّهِ ما تورا تصدیق میکنیم بر امر خدا و نهی او و بر امر بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب و وحی خدای عزوجل و تورا تصدیق نکنیم بر قیمت شتر اعرابی، من او را کشتم زیرا تورا تکذیب کرد چون به او گفتم آیا راست میگوید رسول خدا، گفت نه قیمت را نداده، رسول خدا (ص) فرمود صواب کردی یا علی پس مانند این را مکرر مکن، سپس به آن مرد قرشی که دنبال او بود رو کرد و فرمود اینست حکم خدا نه آنچه که توحکم نمودی.

توضیح: بدانکه از این حدیث و مانند آن بعضی نتیجه گرفته‌اند که بطور مطلق برای قضاات جایز است که بر اساس علم خود قضاوت کنند. در صورتیکه چنین نتیجه‌گیری و این نظر با احادیث و آیات و آثار صحیح موافق نبوده و مردود است و بعلاوه حدیث فوق هم از نظر سند و هم از نظر متن دارای اشکالات فراوان است و باید گفت از مجموعهات است. بنا بر این قاضی باید بر اساس شهادت شهود و سایر ادله ظاهری قضاوت و حکم کند و نه بر اساس علم خود. متأسفانه احادیث مجعول چه در عقائد و چه در احکام فراوان در کتب دیده میشود. بر مسلمین واجب است که توجه بیشتری به این امر مهم معطوف دارند و احادیث مجعوله را بشناسند.

۱۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَقْضَاكُمْ عَلِيًّا (۱)!

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: عالمتقرین شما به قضاوت علی است.

۱۴- بَابُ الْبَيِّنَةِ عَلَى الْمُدَّعَى وَالْيَمِينِ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَوْ يُعْطَى النَّاسُ يَدْعُواهُمْ لِادِّعَى نَاسٍ دِمَاءَ رِجَالٍ وَ أَمْوَالَهُمْ وَلَكِنَّ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: اگر به مردم عطا شود بسبب ادعایشان هر آینه مردمی خونها و مالهای مردم را ادعا نمایند، ولیکن قسم بر مدعی علیه است.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْبَيِّنَةُ عَلَى مَنْ ادَّعَى، وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ ادَّعَى عَلَيْهِ (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: شاهد آوردن بر عهده کسی است که ادعا میکند و قسم بر عهده کسی است که ادعا علیه او شده است.

۳- ج جَاءَ رَجُلٌ مِنْ حَضْرَمَوْتَ وَ رَجُلٌ مِنْ كِنْدَةَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ الْحَضْرَمِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ هَذَا غَلَبَنِي عَلَى أَرْضٍ كَانَتْ لِأَبِي فَقَالَ الْكِنْدِيُّ: هِيَ أَرْضِي فِي يَدِي أَزْرَعُهَا لَيْسَ لَهُ فِيهَا حَقٌّ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) لِلْحَضْرَمِيِّ: أَلَكِ بَيِّنَةٌ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَلَكِ يَمِينَةٌ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ فَاجِرٌ لَا يُبَالِي بِمَا حَلَفَ لَيْسَ يَتَوَرَّعُ مِنْ شَيْءٍ فَقَالَ: لَيْسَ لَكَ مِنْهُ إِلَّا ذَلِكَ. فَأَنْطَلَقَ الرَّجُلُ لِيَحْلِفَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَيْتَ حَلَفَ عَلَى مَا لَكَ لِيَأْكُلَهُ ظُلْمًا لِيَلْقِيَنَّ اللَّهَ وَهُوَ عَنْهُ مَعْرُضٌ (۴)

یعنی، مردی از حضرموت و مردی از کنده از کنده آمدند خدمت رسول خدا (ص) حضرمی گفت یا رسول الله این مرد بر من غلبه کرده و زمین منی که مال پدرم بوده تصرف کرده، کندی گفت این زمین خودم است در

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۹ و ۱۷۰
(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۶۰ و ۶۱

کتاب الامارة والقضاء (البينة على المدعى واليمين على من انكر) ۱۸۲۷

دست من است در آن زراعت میکنم او را حقّی در این نیست، رسول خدا (ص) به حضرت می گفت آیا شاهدی داری؟ گفت: نه، فرمود: او باید قسم بخورد برای تو، گفت یا رسول الله او نابکار و بیباکست بخوردن قسم از چیزی پرهیز ندارد، فرمود: برای تو حقّی نیست جز همین، آنمرد می رفت قسم بخورد، رسول خدا (ص) فرمود اگر قسم برای تصرف مال بظلم بخورد البتّه خدا را ملاقات میکند در حالیکه خدا از او اعراض کند

۴- ش عن عديّ بن عديّ، عن أبيه قال: اختصم امرؤ القيس ورجل من حضرموت إلى رسول الله (ص) في أرض، فقال: ألك بينة؟ قال: لا، قال: فيمينه، قال: إذن والله يذهب بأرضي، قال: إن ذهب بأرضك بيمينه كان ممن لا ينظر الله إليه يوم القيامة ولا يزكّيه وله عذاب أليم، قال: ففزع الرجل ورددّها إليه (۱)

یعنی، روایت شده از عديّ بن عديّ از پدرش که گفت امرؤ القيس با مردی از اهل حضرموت برای مخاصمه و مرافعه آمدند نزد رسول خدا راجع به زمینی، رسول خدا (ص) گفت آیا شاهدی داری؟ گفت: نه فرمود: پس قسم او باید رفع نزاع کند، گفت در این صورت به خدا قسم او زمین را برده است، فرمود: اگر زمین تو را بقسم ببرد از اشخاصی خواهد بود که خدا روز قیامت به او نظر نکند و او را پاک نگرداند و برای او عذاب دردناک است، عديّ گفت از این سخن مردم منکر به فزع و ترس افتاد و زمین را به او ردّ کرد.

۵- ج و ش قال النبي (ص): البينة على المدعى واليمين على المدعى عليه (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: شاهد برعهده مدعی و قسم برعهده مدعی علیه یعنی منکر است.

۶- ش عن النبي (ص) قال: من حلف لكم على حق فصدقوه، و من سألكم بالله فأعطوه، ذهب اليمين بدعوى المدعى ولادعوى له (۳)

(۱) و (۳) وسائل الشيعه / ج ۱۸ / ص ۱۷۲ و ۱۷۸ و ۱۷۹
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۶۱ و وسائل الشيعه / ج ۱۸ / ص ۱۷۱

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه برای شما بر اثبات حقیقی قسم خورد او را تصدیق کنید و کسیکه شما را به خدا سؤال کرد او را عطا کنید، قسم دعوی مدعی را برده و دعوائی بر او نیست.

۱۵- باب لفظ الیمین

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لِرَجُلٍ حَلَفَهُ: اِحْلِفْ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا لَهُ عِنْدَكَ شَيْءٌ (۱).

یعنی، از ابن عباس روایت شده که رسول خدا (ص) به مردی که از او خواست تا سوگند بخورد (یعنی به مردی که مدعی علیه بود) فرمود: قسم بخور به الله الذي لا اله الا هو که نزد تو چیزی از او نیست. (البته قسم خوردن به کیفیت فوق قسم شدید و محکم است و ساده تر از این آنست که به لفظ الله قسم یاد کند و مثلاً بگوید وَاللَّهِ مَنْ چیزی به این شخص بدهکار نیستم. و در ابواب قسم توضیح بیشتری خواهد آمد.)

۱۶- باب بیان الشهود

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ لَاتَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ (۲) وَقَالَ: وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَ لَأَيُّابَ الشُّهَدَاءِ إِذَا مَا دُعُوا (۳) وَقَالَ: وَ اسْتَشْهِدُوا ذُوَى عَدْلِ مِنْكُمْ وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ (۴) وَقَالَ: فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ (۵).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۶۱.

(۲) قرآن / سوره بقره / آیه ۲۸۳.

(۳) قرآن / سوره بقره / آیه ۲۸۲.

(۴) قرآن / سوره طلاق / آیه ۲.

(۵) قرآن / سوره نساء / آیه ۱۵.

١- ش عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا تَخَاصَمَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ قَالَ لِلْمُدَّعَى: أَلَكِ حُجَّةٌ؟ فَإِنْ أَقَامَ بَيْنَهُمَا بَرَاهِمًا وَ يَعْرِفُهَا أَنْفَذَ الْحُكْمَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ بَيِّنَةٌ حَلَفَ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ بِاللَّهِ مَا لِهَذَا قَبْلَهُ ذَلِكَ الَّذِي ادَّعَاهُ وَ لِأَشْيءٍ مِنْهُ، وَ إِذَا جَاءَ بِشُهُودٍ لَيَعْرِفَهُمْ بِخَيْرٍ وَ لِأَشْرٍ قَالَ لِلشُّهُودِ: أَيُّنَ قَبَائِلِكُمَا؟ قَبِيمَانِ؟ أَيُّنَ سَوْقِكُمَا؟ قَبِيمَانِ، أَيُّنَ مَنْزِلِكُمَا؟ قَبِيمَانِ، ثُمَّ يَقِيمُ الْخُصُومَ وَ الشُّهُودَ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَأْمُرُ فَيُكْتَبُ أَسْمَاءُ الْمُدَّعَى وَ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ وَ الشُّهُودِ، وَ يَصِفُ مَا شَهِدُوا بِهِ، ثُمَّ يَدْفَعُ ذَلِكَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ الْخِيَارِ، ثُمَّ مِثْلُ ذَلِكَ إِلَى رَجُلٍ آخَرَ مِنْ خِيَارِ أَصْحَابِهِ، ثُمَّ يَقُولُ: لِيَذْهَبَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمَا مِنْ حَيْثُ لَيْشَعُرُ الْآخَرَ إِلَى قَبَائِلِهِمَا وَ أَسْوَأِ قَبَائِلِهِمَا وَ مَحَالِهِمَا وَ الرَّبِضِ الَّذِي يَنْزِلَانِهِ، فَيَسْأَلُ عَنْهُمَا فَيَذْهَبَانِ وَ يَسْأَلَانِ، فَإِنْ أَتَوْا خَيْرًا وَ ذَكَرُوا فَمَلَأَ رَجَعُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَخْبَرَاهُ أَحْضَرَ الْقَوْمَ الَّذِي أَتَيْنَا عَلَيْهِمَا، وَ أَحْضَرَ الشُّهُودَ، فَقَالَ لِلْقَوْمِ الْمُتَشِينِ عَلَيْهِمَا: هَذَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ وَ هَذَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ أَتَعْرِفُونَهُمَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: إِنَّ فُلَانًا وَ فُلَانًا جَاءَنِي عَنْكُمْ فِيمَا بَيْنَنَا بِجَمِيلٍ وَ ذَكَرَ طَالِحَ انْتَكُمَا قَالَا، فَإِنْ قَالُوا: نَعَمْ قَضَى حِينَئِذٍ بِشَهَادَتِهِمَا عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ، فَإِنْ رَجَعَا بِخَيْرِ سَبِيءٍ وَ شَاءَ قَبِيحَ دَعَا بِهِمْ، فَيَقُولُ أَتَعْرِفُونَ فُلَانًا وَ فُلَانًا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: اقْعُدُوا حَتَّى يَحْضُرَا، فَيَقْعُدُونَ فَيَحْضُرُهُمَا فَيَقُولُ لِلْقَوْمِ: أَهْمَا هُمَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَأَذَا ثَبَتَ عِنْدَهُ ذَلِكَ لَمْ يَهْتِكْ سِتْرًا يَشَاهِدِينَ، وَ لَاعَا بِهِمَا وَ لَأَوْبَحَهُمَا، وَلَكِنْ يَدْعُو الْخُصُومَ إِلَى الصَّلْحِ، فَلَا يَزَالُ بِهِمْ حَتَّى يَصْطَلِحُوا لِئَلَّا يَفْتَضِحَ الشُّهُودُ، وَ يَسْتَرَّ عَلَيْهِمْ، وَ كَانَ رَوْفًا رَحِيمًا عَطُوفًا عَلَى أُمَّتِهِ، فَإِنْ كَانَ الشُّهُودُ مِنْ أَخْلَاطِ النَّاسِ غُرْبَاءَ لَيَعْرِفُونَ، وَ لَأَقْبِلُهُ لَهُمَا وَ لِأَسُوقَ وَ لِأَدَارَ، أَقْبَلَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ فَقَالَ: مَا تَقُولُ فِيهِمَا؟ فَإِنْ قَالَ: مَا عَرَفْنَا إِلَّا خَيْرًا غَيْرَ أَتَاهُمَا قَدْ غَلِطَا فِيمَا شَهِدَا عَلَى، أَنْفَذَ شَهَادَتَهُمَا، وَ إِنْ جَرَحَهُمَا وَ طَعَنَ عَلَيْهِمَا أَصْلَحَ بَيْنَ الْخُصْمِ وَ خَصْمِهِ، وَ أَحْلَفَ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ، وَ قَطَعَ الْخُصُومَةَ

بینهما (۱)

یعنی، امیرالمؤمنین فرموده رسول خدا (ص) چنین بود که هرگاه دو مرد نزد او بمرافعه می آمدند به مدعی میگفت آیا حجتی داری؟ اگر شاهی که مورد پسند و شناخت بود اقامه میکرد حکم را صادر مینمود علیه مدعی علیه، و اگر او را شاهد و حجتی نبود مدعی علیه را قسم میداد به خدا که نزد او چیزی از آنچه او ادعا کرده نیست و چیزی از آن برگردن او نیست. و اگر شاهدی را می آورد که مورد شناخت به خیر و یا شر نبود به شهود میفرمود قبائل شما کجاست؟ آنان توصیف میکردند، بازار شما کجا است؟ آنان معرفی میکردند، منزل شما کجاست؟ آنان توصیف میکردند، سپس طرفین نزاع و شهود را نگه میداشت و امر میکرد نامهای مدعی و مدعی علیه و شاهدان را مینوشتند و آنچه شهود گفته بودند همه را ذکر میکردند سپس آن نوشته را میداد به مردی از خوبان اصحاب خود سپس مانند همان نوشته ها را میداد به مرد دیگری از اصحاب خوب خود، سپس به هر یک میفرمود بروید برای تحقیق بطوریکه دیگری متوجه نشود بروید به قبیلها و بازارها و محل و خانه هاییکه منزل دارند و پرسش کنید از این شهود، پس آنان میرفتند و پرسش میکردند اگر خبر خیر و فضیلت ایشان را بدست می آوردند و بر میگشتند خدمت رسول خدا (ص) و خبر میدادند، حضرت آن قوم و آن شهود را حاضر میکردانید و به قومی که مدح ایشان را کرده بود میفرمود این فلان بن فلان و این فلان بن فلان آیا ایشان را میشناسید؟ میگفتند بلی، میفرمود فلانی و فلانی از طرف شما آمده نزد ما به ذکر خیر و نیکو که شما درباره ایشان گفته اید، اگر میگفتند آری صحیح است حضرت در این هنگام به شهادت آنها حکم میکرد علیه مدعی علیه، و اگر آن مورین به خبر بدی و زشتی ایشان بر میگشتند آن قوم را احضار میکرد و میفرمود آیا فلانی و فلانی را میشناسید؟ میگفتند آری، میفرمود بنشینید تا حاضر شوند پس می نشستند و آنان را حاضر میکرد و به آنان میفرمود آیا اینان

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

همانها هستند؟ میگفتند آری، پس چون ثابت میشد عدم عدالت ایشان پرده برنمیداشت و شاهدها را عیب و توبیخ نمیکرد ولیکن طرفین مزافعه را به صلح میخواند پس همواره با ایشان همین کار را میکرد تا صلح کنند تا دوشاهد رسوا نشوند و عیب پوشی میکرد و مهربان و با رحم و عاطفه بود بر امت خود، پس اگر شاهدها از مردم ناشناس و غریب بودند و قبیله و بازار و خانه نداشتند رومی کرد بر مدعی علیه و میفرمود در حق اینسد و شاهد چه میگوئی؟ اگر میگفت ما از اینان جز خیر ندیده ایم جز اینکه در اینجا غلط شهادت داده اند علیه من حضرت شهادت ایشان را تنفیذ میکرد و اگر بدی و گناهی و طعن بر ایشان وارد میساخت حضرت بین دو خصم اصلاح میکرد و مدعی علیه را قسم میداد و خصومت بین ایشان را قطع میکرد. (مخفی نماند متن و سند روایت فوق دارای اشکال است).

۲- ش عن النبی (ص) قال: من عامل الناس فلم یظلمهم، و حدثهم فلم یكذبهم، و وعدهم فلم یخلفهم، فهو ممن کملت مروتته و ظهرت عدالته، و وجبت اخوته، و حرمت غیبتته^(۱).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هر کس با مردم معامله کند و ستم نکند و با مردم سخن گوید و دروغ نگوید و به ایشان وعده دهد و تخلف نکند پس، از کسانی است که مروتش کامل و عدالتش ظاهر و برادریش واجب و غیبتش حرام است.

۳- ش ان رسول الله (ص) أجاز شهادة النساء في الدين مع يمين الطالب^(۲)، و عن علي (ع) قال: سمعت رسول الله (ص) يقول: ما من امرأتين احتزرتا في الشهادة فذكرت إحداهما الأخرى حتى تقبما الحق و ينفيا الباطل إلا و إذا بعنهما الله يوم القيامة عظم ثوابهما^(۳).

یعنی، همانا رسول خدا (ص) اجازه داد شهادت زنان را در دین همراه با قسم طلبکار، و از علی (ع) روایت شده که گفت: شنیدم رسول خدا

(۱) و (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۲۴۵ و ۲۵۸ و ۲۹۳.

میفرمود نباشند دوزنی که از شهادت احترام میزنند پس یکی از آنان دیگری را متذکر کند و یادآوری نماید تا حق را برپا دارند و باطل را از بین ببرند مگر آنکه چون خدا ایشان را روز قیامت برانگیزاند ثواب عظیم به ایشان دهد.

۴- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقْضِي بِشَهَادَةِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مَعَ يَمِينِ الْمُدْعَى وَ لَا يَبْطُلُ حَقَّ مُسْلِمٍ وَ لَا يَرُدُّ شَهَادَةَ مُؤْمِنٍ فَإِذَا أَخَذَ يَمِينِ الْمُدْعَى وَ شَهَادَةَ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ قَضَى لَهُ بِحَقِّهِ! (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) چنین بود که بشهادت یک مرد با سوگند مدعی قضاوت و حکم میکرد و حق مسلمانی را باطل نمیکرد و شهادت مؤمنی را رد نمی نمود، پس چون قسم مدعی و شهادت مرد واحد را میگرفت بحق او قضاوت میکرد.

۵- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَضَى بِيَمِينٍ وَ شَاهِدٍ! (۲)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که رسول خدا (ص) بقسم و یک شاهد قضاوت کرد.

۶- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقْضِي بِشَاهِدٍ وَاحِدٍ مَعَ يَمِينِ الْمُدْعَى! (۳) وَقَالَ (ص): نَزَلَ عَلَيَّ جِبْرِئِيلُ بِالْحُجَامَةِ وَ الْيَمِينِ مَعَ الشَّاهِدِ! (۴)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) قضاوت و حکم میکرد بشاهد واحد با قسم مدعی. و رسول خدا (ص) فرمود: جبرئیل بر من نازل شد با حکم حجامت و قسم با شاهد.

۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَجَازَ شَهَادَةَ النِّسَاءِ مَعَ يَمِينِ الطَّالِبِ فِي الدَّيْنِ يَحْلِفُ بِاللَّهِ إِنَّ حَقَّهُ لِحَقٌّ! (۵) وَقَالَ (ع): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُجِيزُ فِي الدَّيْنِ شَهَادَةَ رَجُلٍ وَاحِدٍ وَ يَمِينِ صَاحِبِ الدَّيْنِ! (۶)

(۱) و (۳) و (۴) و (۵) و (۶) وسائل الشیعه/ج ۱۸/ص ۱۹۳ و ۱۹۵ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۲۵۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ج ۳/ص ۶۲ و وسائل الشیعه/ج ۱۸/ص ۱۹۳ و ۱۹۵.

یعنی، روایت شده از جعفر بن محمد (ع) که: رسول خدا (ص) در دین اجازه داد شهادت زنان را با یمین آنکه طالب و مدعی است که قسم بخورد بخدا که حقّ او حقیقت دارد. و نیز از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که: رسول خدا (ص) در دین جایز نمود انست شهادت یکمرد را با قسم صاحب دین و صاحب حق.

توضیح: بدانکه آنچه از قرآن و سنت میتوان استفاده کرد آنستکه در امور مالی و دین چنانچه دو مرد عادل یافت نشود گواهی کمتر از دو مرد پذیرفته است یعنی گواهی یکمرد عادل با دو زن عادل و نیز پذیرفته است گواهی یکمرد عادل با یمین مدعی بنظر اکثر فقهاء که بعضی فقهاء شهادت یکمرد با یمین مدعی را کافی ندانسته اند. و اما موری که قصد از آن مال نباشد مثل طلاق پس گواهی کمتر از دو مرد پذیرفته نیست. و در مورد بعضی امور که مخصوص زنان بوده و مردان بر آن اطلاع نمی یابند مثل مسائل وضع حمل و رضاع و مانند آن، باید یکمرد و دو زن و یا آنکه چهار زن گواهی دهند بنظر اکثر فقهاء و بعضی فقهاء شهادت یک زن را در این مورد کافی دانسته اند. و اما در حدود پس در زنا گواهی کمتر از چهار مرد پذیرفته نیست. و در سایر حدود مثل حدّذف و سرقت و مانند آن پس شهادت دو مرد کافی است. و اما در امور عبادتی مثل اذان و نماز و روزه پاره ای از فقهاء شهادت یکمرد را کافی دانسته اند و پاره ای در این مورد شهادت کمتر از دو مرد را کافی نمی دانند. و البته در همه این موارد عدالت شهود شرط می باشد.

۸- ش عن علی (ع) قال: جاءت امرأة إلى رسول الله (ص) فقالت: ما بال الأمرأتین برجل فی الشهادة و فی المیراث؟ فقال رسول الله (ص): إن ذلك قضاء من ملک عدل حکیم لأجور و لأیحیف أیتها المرأة إلى أن قال: إن کن تکثرن اللعن و تکفرن العسیر، تمکت إحدان عند الرجل عشرين فصاعداً یحسن إلیها و ینعم علیها، فإذا ضاقت یدیه یوماً أو ساعةً خاصته و قالست:

مَا رَأَيْتَ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ (۱)

یعنی، علی (ع) فرمود: زنی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت چه شده که دوزن بدل یکمرد است در شهادت و در ارث، رسول خدا (ص) فرمود البتّه این حکم پادشاه عادل حکیمی است که جور نمی‌کند و حقّ کسی را از بین نمی‌برد ای زن تا آنکه فرمود شما زنان لعن بسیار میکنید و از فامیل کفران میکنید، یکی از شما ده سال و بیشتر نزد مردی میماند مرد به او احسان میکند و بر او نعمت میدهد پس چون یک روز و یا ساعتی دست تنگ شد به خصومت میپردازد و گوید من هرگز خیری از تو ندیدم. (این روایت نیز اشکال دارد چه از نظر سند و چه از نظر متن. و لذا ما قسمتی از متن را ذکر نکردیم).

۹- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) وَ قَدْ سِئِلَ عَنِ الشَّهَادَةِ قَالَ (ص): هَلْ تَرَى الشَّمْسَ؟ عَلَيَّ مِثْلَهَا فَأَشْهَدُ أَوْ دَعُ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که از او سؤال شد از شهادت؟ فرمود: آیا خورشید را می‌بینی؟ برمانند آن شهادت بده و یا رها کن.

۱۰- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي أَنَّهُ نَهَى عَنْ كِتْمَانِ الشَّهَادَةِ وَقَالَ: مَنْ كَتَمَهَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ لَحْمَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمَهَا فَإِنَّهُ آثَمَ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۳)

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) در حدیث منہیات که نهی فرمود از کتمان شهادت و فرمود هر کس آنرا کتمان کند خدا روز قیامت گوشت او را در پیش مردم بخورد خودش دهد و این قول خدای عزّ و جلّ است که فرموده: و کتمان میکنید شهادت را و آنکه کتمان کند دل او گناهکار است و خدا به آنچه میکنید داناست.

۱۱- ش عَنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: وَ مَنْ رَجَعَ عَنِ شَهَادَةٍ وَ كَتَمَهَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ لَحْمَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ، وَيَدْخُلُ النَّارَ وَ هُوَ يَلُوكُ لِسَانَهُ (۴)

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۲۸ و ۲۳۳ و ۲۵۱

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه از شهادت تو برگردد و یا کتمان کند خدا در جلوی خلاق گوشت او را بخورد و او بدهد و او داخل آتش دوزخ گردد در حالیکه زبان خود را در دهان بگذرد.

۱۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ الشُّهَدَاءِ؟ الَّذِي يَأْتِي بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ أَنْ يُسْأَلَهَا! (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: آیا شما را خبر ندهم به بهترین شاهدان آنکه شهادت را می آورد پیش از آنکه مورد سؤال شود.

۱۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ كَتَمَ شَهَادَةً أَوْ شَهِدَ بِهَا لِيُهْدَرَ بِهَا دَمٌ أَمْرِيٌّ مُسْلِمٌ أَوْ لِيُزَوَّى بِهَا مَالٌ أَمْرِيٌّ مُسْلِمٌ أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِوَجْهِهِ ظُلْمَةٌ مَدَّ الْبَصَرَ وَفِي وَجْهِهِ كَدُوحٌ تَعْرِفُهُ الْخَلَائِقُ بِاسْمِهِ وَنَسَبِهِ، وَمَنْ شَهِدَ شَهَادَةً حَقًّا لِيُحْيِيَ بِهَا حَقَّ أَمْرِيٍّ مُسْلِمٍ أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِوَجْهِهِ نُورٌ مَدَّ الْبَصَرَ تَعْرِفُهُ الْخَلَائِقُ بِاسْمِهِ وَنَسَبِهِ! (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه شهادت را کتمان کند و یا به شهادت شهادت دهد برای اینکه خون مسلمانی را هدر کند و یا مال مسلمانی از بین ببرد روز قیامت بیاید در حالیکه در صورت او بقدر مَدَّ بَصَرَ ظلمتی باشد و در صورتیکه خراشهایی باشد و نشانه ای که مردم او را با اسم و نسب بشناسند و کسیکه شهادت حقی بدهد برای اینکه حق مسلمانی را زنده نماید روز قیامت بیاید در حالیکه برای صورت او نوری باشد بقدر مَدَّ بَصَرَ که مردم او را با اسم و نسب بشناسند.

۱۴- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ شَهِدَ عِنْدَنَا ثُمَّ غَيَّرَ خَدْنَاهُ بِالْأَوَّلِ، وَطَرَحَنَا الْآخِرَ! (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هر کس نزد ما شهادت دهد سپس آنرا تغییر دهد ما او را بشهادت اول می گیریم و شهادت اخیر را

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۶۲ و المصنف / ج ۸ / ص ۳۶۴

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۲۲۷ و ۲۳۹

رها میکنیم .

۱۵- ش عَنِ الرَّضَا (ع) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ (ص) عَنِ امْرَأَةٍ قِيلَ إِنَّهَا زَنَتْ فَذَكَرَتِ الْمَرْأَةَ أَنَّهَا بَكَرٌ، فَأَمَرَ النِّسَاءَ أَنْ يَنْظُرْنَ إِلَيْهَا، فَنَظَرَتْ إِلَيْهَا فَوَجَدَتْهَا بَكَرًا، فَقَالَ: مَا كُنْتُ لِأَضْرِبَ مَنْ عَلَيْهَا خَاتَمٌ مِنَ اللَّهِ، وَكَانَ يُجِيزُ شَهَادَةَ النِّسَاءِ فِي مِثْلِ هَذَا (۱)

یعنی روایت شده از حضرت رضا (ع) که گفت از رسول خدا (ص) سؤال شد از زنی که گفته شد زن داده، پس آن زن گفت من باکره هستم، پس رسول خدا (ص) امر کرد زنان به آن نظر کنند پس زنی نظر کرد و یافت که او باکره است، پس رسول خدا (ص) فرمود من نخواهم زد کسی را که مهری از خدا دارد و اجازه میداد شهادت زنان را درمانند این .

۱۶- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَمْ تَجْزُ شَهَادَةُ الصَّبِيِّ، وَ لِأَخْصَمٍ، وَ لِامْتَنِهِمْ وَ لِأَطْنِينٍ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: شهادت بچه و شهادت خضم و شهادت شخص متهم و شهادت بدگمان و مورد سوء ظن جایز نیست .

۱۷- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَأَتَجَوَّزُ شَهَادَةَ خَائِنٍ وَ لِأَخَائِنِي، وَ لِأَذَى غَمْرِ عَلِيِّ أَخِيهِ، وَ لِأَطْنِينٍ فِي وِلَاءٍ وَ لِأَقْرَابِي، وَ لِأَلْقَانِعِ مَعَ أَهْلِ الْبَيْتِ (۳) وَ عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: رَدَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) شَهَادَةَ السَّائِلِ الَّذِي يَسْأَلُ فِي كَفِّهِ (۴) وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ النَّبِيُّ (ص) شَهَادَةُ السَّائِلِ الَّذِي يَسْأَلُ فِي كَفِّهِ لِأَتَقَبَّلُ (۵)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: جایز نیست شهادت مرد و زن خائن و نه آنکه با برادرش کینه دارد (یعنی شهادت دشمن بردشمنش جایز نیست) و نه آنکه در دوستی و خویشی متهم است و نه آنکه خدمتکار و حاشیه نشین خانواده ای میباشد. و از حضرت باقر روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) رد کرد شهادت گداخی که با کف دست سؤال میکند. و در حدیث دیگر رسول خدا (ص) فرمود: شهادت سائلی که با کف دست سؤال میکند قبول نیست (یعنی اشخاص ولگرد و کسانیکه تکی را شغل خود قرار داده اند مقبول نیست) .

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) و (۵) وسائل الشیعه/ ج ۱۸/ ص ۲۶۸ و ۲۷۵ و ۲۷۹ و ۲۸۱ .

۱۸- ج عَنْ عَمْرٍو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ
(ص) رَدَّ شَهَادَةَ الْخَائِنِ وَالْخَائِنَةُ وَذِي الْغَمْرِ عَلَى أُخِيهِ وَرَدَّ
شَهَادَةَ الْفَانِعِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ وَأَجَازَ لِغَيْرِهِمْ (۱) وَفِي رِوَايَةٍ: لَا تَجُوزُ
شَهَادَةُ خَائِنٍ وَلَا خَائِنَةٍ وَلَا زَانٍ وَلَا زَانِيَةٍ (۲) وَفِي رِوَايَةٍ: لَا تَجُوزُ
شَهَادَةُ بَدَوِيٍِّّ عَلَى صَاحِبِ قَرْيَةٍ (۳)

یعنی، از عمرو بن شعیب از پدرش و او از جدش روایت کرده که رسول
خدا (ص) شهادت مردخائن و زن خائن و آنکه کینه بر برادر خود
دارد رد نمود و شهادت خادم خانواده را رد کرد و برای غیر
ایشان اجازه داده و در روایتی فرمود: شهادت مرد و زن خائن
و زن و مرد زناکار را تجویز نکرد. و در روایتی فرمود: شهادت
بیابانی علیه آنکه صاحب قریه و شهر نشین است جایز نیست (زیرا
اشخاص بیابانی به احکام شرع و کیفیت شهادت صحیح بدون کم و زیاد
جاهل می باشند. حال اگر یکنفر بیابانی عدالت و علمش ظاهر باشد او
نیز شهادتش مسموع و پذیرفته خواهد بود.)

۱۹- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَسْأَلُوا الْفَاجِرَةَ
مَنْ فَجَّرِيكَ، فَكَمَا هَا نَ عَلَيْهَا الْفُجُورُ يَهُونُ عَلَيْهَا أَنْ تَرْمِيَ الْبَرِيءَ
الْمُسْلِمَ (۴)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: از زن
فاسق هرزه نپرسید چه کس با تو زنا کرده، او همانطور که زنا برایش
آسان است تهمت زدن به مردم مسلمان نیز برایش سهل است.

۱۷- باب التحذیر من شهادة الزور

۱- ج عَنْ حُرَيْمِ بْنِ فَاتِكٍ (رض) قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ (ص) صَلَاةَ الصُّبْحِ
فَلَمَّا انْتَصَرَ قَامَ قَائِمًا فَقَالَ: عُدَلْتُ شَهَادَةَ الزُّورِ بِإِشْرَاكِ بِاللَّهِ
ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قَرَأَ: - فَاجْتَنِبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ
الزُّورِ حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ (۵)

(۱) التاج مع لاصول / ج ۳ / ص ۶۳ و المصنف / ج ۸ / ص ۳۲۰ و ۳۲۱.

(۲) و (۳) و (۵) التاج مع لاصول / ج ۳ / ص ۶۳ و ۶۴.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۴۱۱.

یعنی، روایت شده از خُرَیمِ بْنِ فَا تِک که گفت: رسول خدا (ص) نماز صبح را بجا آورد سپس برخاست ایستاد و سه مرتبه فرمود مانند شده شهادت ناحق به شرک بخدا سپس آیه ۳۰ سوره حج را قرائت نمود که خدا فرموده پلیدی ازبتها را اجتناب کنید و از گفتن زور اجتناب کنید در حالیکه معتدل باشید و شرک بخدا نیاورید.

۲- ج عَنْ أَبِي بَكْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَايِرِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: الْأَشْرَاكُ بِاللَّهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ شَهَادَةُ الزُّورِ أَوْ قَوْلُ الزُّورِ. قَالَ: فَمَا زَالَ يَقُولُهَا حَتَّى قُلْنَا لَيْتَهُ سَكَتَ! (۱)

یعنی، از اَبی بَکَرَه روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود آیا شما را خبر ندهم به بزرگترین گناهان بزرگ؟ گفتند بلی یا رسول الله، فرمود: شرک بخدا و عاق والدین و شهادت زور یا قول زور، راوی گفت همواره در مذمت آنها آنحضرت فرمود تا گفتیم یکساکت شود.

۳- ج سُئِلَ النَّبِيُّ (ص) أَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ؟ قَالَ: قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ تَسْبِقُ شَهَادَةُ أَحَدِهِمْ يَمِينَهُ وَ يَمِينُهُ شَهَادَتُهُ (۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: خَيْرَ النَّاسِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثَلَاثًا ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ مِنْ بَعْدِهِمْ يَتَسَمَّنُونَ وَ يَجِبُونَ السَّمْنَ يُعْطُونَ الشَّهَادَةَ قَبْلَ أَنْ يَسْأَلُوها (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) سؤال شد چه مردمی خوبند؟ فرمود: قرن من سپس آنانکه پس از ایشانند سپس آنانکه بعد از آنانند، سپس قومی آیند که شهادت یکی از ایشان جلوتر از قسم او است و قسم او جلوتر از شهادت او است. (یعنی از دروغ گفتن باکی ندارند، و با قسم خوردن قبل و یا بعد از شهادت، شهادت دروغ خود را میقبولانند). و در روایتی فرمود: بهترین مردم قرن من است سپس آنانکه بعد از ایشانند، سپس بعد از آنان، سپس بعد از آنان، سپس قومی بعد از ایشان آیند که خود را چاق میکنند و چاقی را دوست میدارند و شهادت

را قبل از سؤال میدهند .
 ۴- ج عن النبی (ص) قال: لَنْ تَزُولَ قَدَمٌ شَاهِدَ الزُّورِ حَتَّى
 يُوجِبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ! (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: شاهد زور هرگز قدم
 برندارد (و از جای خود حرکت نکند) تا آنکه خدا برای او آتش را
 واجب گرداند (مگر آنکه توبه کند و قبل از آنکه شهادتش مورد عمل
 قرار گیرد آنرا تکذیب کند) .

۵- ش عن علي (ع) أَنَّهُ اشْتَكَى عَيْنَهُ فَعَادَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 فَإِذَا عَلِيٌّ (ع) يَمْصِيحُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص) : أَجْزَعًا؟ أَمْ وَجَعًا يَا عَلِيُّ؟
 قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا وَجِعْتُ وَجَعًا قَطُّ أَشَدَّ عَلَيَّ مِنْهُ، قَالَ: يَا عَلِيُّ
 إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ إِذَا نَزَلَ لِيَقْبِضَ رُوحَ الْفَاجِرِ أَنْزَلَ مَعَهُ سَفُودًا مِنْ
 نَارٍ فَيَنْزِعُ بِهِ رُوحَهُ فَيَصِيحُ جَهَنَّمَ، فَاسْتَوَى عَلِيُّ (ع) جَالِسًا، فَقَالَ:
 يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعِدْ عَلَيَّ حَدِيثَكَ فَقَدْ أَنْسَانِي وَجَعِي مَا قُلْتَ: فَهَلْ
 يُصِيبُ ذَلِكَ أَحَدًا مِنْ أُمَّتِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ حَاكِمٌ جَائِرٌ وَأَكِلٌ مَالِ الْيَتِيمِ
 وَ شَاهِدُ الزُّورِ! (۲)

یعنی، روایت شده از علی که او درد چشم گرفته بود، رسول خدا (ص) به
 عیادت او آمد ناگهان علی از شدت درد صیحه زد، رسول خدا (ص) به
 او فرمود آیا بی‌تابی میکنی یا درد شدیدی است؟ عرض کرد یا رسول
 الله مبتلانشده بودم به دردی که سخت تر باشد از این، فرمود یا علی
 مَلَكُ الْمَوْتِ چون نازل گردد برای گرفتن روح فاجر با خود سیخهائی
 از آتش آورد که روح او را بکند که دوزخ صیحه زند، علی (ع) برخاست
 نشست و گفت یا رسول الله حدیث خود را بر من اعاده فرما که من
 درد را فراموش کردم از این فرمایشت، پس آیا احدی از اُمَّت تو
 به این عذاب مبتلا شود؟ فرمود: بلی، حاکمی که جور کند و خورنده
 مال یتیم و آنکه شهادت زور (یعنی شهادت دروغ و ناحق) بدهد .

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۶۵ .

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۱۶۶ .

۶- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَشْهَدُ بِشَهَادَةٍ لَا تَذْكُرُهَا .
یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: شهادتی که بیادت نیست
ادا مکن.

۷- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: مَنْ شَهِدَ شَهَادَةً
زُورَ عَلَى أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ عَلَّقَ بِلِسَانِهِ مَعَ الْمُنَافِقِينَ فِي السِّدْرِ
الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ حَبَسَ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ شَيْئًا مِنْ حَقِّهِ حَرَّمَ
اللَّهُ عَلَيْهِ بَرَكَةَ الرَّزْقِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ، أَلَا وَمَنْ سَمِعَ فَا حِشَّةً فَأَفْشَاهَا
فَهُوَ كَالَّذِي أَتَاهَا (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) در حدیث منہیات است که فرمود: کسیکه شهادت
ناحقی بر یکی از مردم بدهد بر زبانش آویزان گردد با منافقین
در طبقه زیرین دوزخ و کسیکه از برادر مسلمانش حقی را بازدارد
خدایتعالی ناگوار گرداند بر او برکت روزی را مگر آنکه توبه کند
آگاه باشید کسیکه چیز زشتی را بشنود و آنرا افشا کند مانند
آنستکه خود مرتکب شده .

۸- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَمَنْ شَهِدَ شَهَادَةً زُورَ عَلَى رَجُلٍ مُسْلِمٍ
أَوْ ذِمِّيٍّ أَوْ مَنْ كَانَ مِنَ النَّاسِ، عُلِّقَ بِلِسَانِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَهُوَ
مَعَ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ (۲) وَقَالَ (ص) إِنَّ شَاهِدَ
الزُّورِ لَاتَزُولُ قَدَمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى تَوْجِبَ لَهُ النَّارُ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود آنکه شهادت ناحق بدهد علیه مرد مسلمان
و یا ذمی و یا هر کسی از مردم روز قیامت بزبان خود آویزان گردد
در حالیکه با منافقین در طبقه زیرین از دوزخ باشد. و فرمود: همانا
شاهد زور روز قیامت قدمش نجنبد تا اینکه آتش بر او واجب شود .

۹- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَى النَّبِيِّ
(ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُحِبُّ أَنْ تَشْهَدَ لِي عَلَى نَحْلِ نَحَلْتُهَا ابْنِي
فَقَالَ (ص): مَا لَكَ وَلِدَسْوَاهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَنَحَلْتَهُمْ كَمَا نَحَلْتَهُ؟
قَالَ: لَا، قَالَ: فَإِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نَشْهَدُ عَلَى الْحَيْفِ (۴)

یعنی، از حضرت باقر روایت شده که گفت مردی از انصار آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت من دوست میدارم که شهادت دهی و شاهد باشی برای من که عطائی را به پسر عطا کرده ام، فرمود: غیر از این پسر فرزندی داری؟ عرض کرد آری، فرمود: به ایشان هم عطا کرده ای؟ گفت نه، فرمود: ما انبیاء بر بی عدالتی و ستم شهادت نمیدهیم.

۱۸- باب الاجتهاد

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ. فَفَهَّمْنَا هَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّا آتَيْنَاهُمَا حُكْمًا وَعِلْمًا (۱)

۱- ج عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ فَأَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ فَأَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ (۲)

یعنی، از عمرو بن عاص روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: هرگاه حاکم حکم کند و کوشش نماید و به صواب رسد برای او دو اجر است و چون حکم و کوشش کند و خطا رود برای او یک اجر است.

۲- ج وَلَمَّا بَعَثَ النَّبِيُّ (ص) مُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ قَالَ لَهُ: كَيْفَ تَقْضِي؟ قَالَ: أَقْضِي بِمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ. قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ قَالَ: فَبِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص). قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)؟ قَالَ: أَجْتَهِدُ بِرَأْيِي. قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَ رَسُولَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) (۳)

یعنی، و چون رسول خدا (ص) مُعَاذَ را فرستاد به سوی یمن به او گفت چگونه قضاوت میکنی؟ گفت به آنچه در کتاب خداست قضاوت میکنم فرمود اگر در کتاب خدا نبود؟ گفت به سنت و روش رسول خدا (ص). فرمود: اگر در سنت رسول نبود؟ گفت اجتهاد میکنم به رأی خودم رسول خدا (ص) فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ که توفیق داده رسول خدا را.

(۱) قرآن / سوره انبیاء / آیه ۷۷ و ۷۸ .
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۶۶

۳- ج قالَت أمُّ سَلَمَةَ (رض) أَتَى النَّبِيَّ (ص) رَجُلَانِ يَخْتَصِمَانِ فِي مَوَارِيثَ لَهُمَا لَيْسَتْ لَهُمَا بَيِّنَةٌ إِلَّا دَعَوَاهُمَا فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ قَضَيْتَ لَهُ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ بِشَيْءٍ فَلْيَأْخُذْهُ فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ فَبَكَى الرَّجُلَانِ وَقَالَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا: حَقِّي لَكَ، فَقَالَ لَهُمَا النَّبِيُّ (ص): أَمَّا إِذَا فَعَلْتُمَا مَا فَعَلْتُمَا فَاقْتَسِمَا وَتَوَخَّيَا الْحَقَّ ثُمَّ اسْتَهَمَا ثُمَّ تَحَالَّا، وَفِي رِوَايَةٍ: إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمَا بِرَأْيِي فِيمَا لَمْ يَنْزَلْ عَلَيَّ فِيهِ (١).

یعنی، ام سلمه گفت دومرد آمدند خدمت رسول خدا (ص) و نزاع کردند در مالهای ارثی که برای ایشان بود و هیچکدام شاهدی نداشت جز ادعا. رسول خدا (ص) فرمود: هرکس را برای او قضاوت کنم از حق برادرش به چیزی زا و، پس آنرا نگیرد همانا پاره‌ای از آتش را به او داده‌ام، پس آن‌دومرد گریه کردند و هر یک از آن‌دو به دیگری گفت حق من برای تو باشد. رسول خدا (ص) به آنان فرمود: حال که این کار را کردید پس قسمت کنید و حق را بخواهید و قرعه بزنید سپس یکدیگر را حلال نمایید. و در روایتی فرمود: همانا من به رأی خودم بین شما قضاوت میکنم در موردی که چیزی در آن مورد نازل نشده باشد بر من.

۴- ج عَنْ أَبِي مُوسَى (رض) أَنَّ رَجُلَيْنِ ادَّعِيَا بَعْضًا أَوْ ذَابَنَةً إِلَى النَّبِيِّ (ص) لَيْسَتْ لِحَدٍّ مِنْهُمَا بَيِّنَةٌ فَجَعَلَهُ النَّبِيُّ (ص) بَيْنَهُمَا (٢) وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) عَرَضَ عَلَى قَوْمِ الْيَمِينِ فَأَسْرَعُوا فَأَمَرَ أَنْ يُسَهَمَ بَيْنَهُمْ فِي الْيَمِينِ أَيُّهُمْ يَحْلِفُ (٣) وَ عَنْهُ أَنَّ رَجُلَيْنِ اخْتَصَمَا إِلَى النَّبِيِّ (ص) فِي مَتَاعٍ لَيْسَ لِوَاحِدٍ مِنْهُمَا بَيِّنَةٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): اسْتَهَمَا عَلَى الْيَمِينِ مَا كَانَا أَحَبَّ ذَلِكُ أَوْ كَرَاهَا (٤) وَ فِي رِوَايَةٍ إِذَا كَرِهَ الْإِثْنَانِ الْيَمِينِ أَوْ اسْتَحَبَّاهُ فَلْيَسْتَهَمَا عَلَيْهِ (٥).

یعنی، روایت شده از ابی موسی که دومرد شتری را و یا حیوانی را مدعی شدند خدمت رسول خدا (ص) و هیچکدام شاهدی نداشتند، رسول خدا (ص) آن حیوان را بین ایشان قرارداد (یعنی هرکدام نصف آنرا

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۶۶ و ۶۷.

مالک شود). و از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) بر قومی که نزاع داشتند، قسم را عرض کرد و ایشان سرعت گرفتند به خوردن قسم، پس رسول خدا (ص) امر کرد در خوردن قسم بین ایشان قرعه اندازند که کدام قسم بخورد. و از او روایت شده که دو مرد بخصوصت خدمت رسول خدا (ص) آمدند درباره متاعی و هیچکدام شاهد نداشتند فرمود بر خوردن قسم بین خود قرعه اندازند چه دوست داشته باشند قسم خوردن را و یا دوست نداشته باشند. و در روایتی فرمود: هرگاه دونفر در مورد خوردن قسم مایل نباشند و یا آنرا دوست داشته باشند باید بر قسم یاد کردن بین خود قرعه اندازند.

۵- ج. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: بَيْنَمَا امْرَأَتَانِ مَعَهُمَا ابْنَاهُمَا جَاءَ الذِّئْبُ فَذَهَبَ بِأَيُّنِ أَحَدَاهُمَا فَقَالَتْ لِمَا جَبْتَهَا إِنَّمَا ذَهَبَ بِأَبْنِكَ أَنْتِ، وَ قَالَتِ الْآخَرَى: إِنَّمَا ذَهَبَ بِأَبْنِكَ، فَتَحَاكَمَتَا إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَضَى بِهِ لِلْكَبْرَى فَخَرَجَتَا عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَأَخْبَرَتَاهُ فَقَالَ: أَتُتُونِي بِالسَّكِينِ أَشَقِيهَ بَيْنَكُمَا فَقَالَتِ الصُّغْرَى: لَا، يَرْحَمَكَ اللَّهُ هُوَ ابْنُهَا فَقَضَى بِسِـهِ لِلصُّغْرَى (۱).

یعنی، از ابی هریره روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: در هنگامی که دوزن با هر دو فرزندانشان بودند گرگ آمد و یکی از فرزندان ایشان را برد، هر یک به دیگری گفت فرزندتورا برده است، پس بمحاکمه نزد داود (ع) رفتند او برای زن بزرگتر حکم کرد، پس از آن نزد سلیمان رفتند و بها و خیر دادند او گفت کاردی بیاورید که فرزند را بین شما نصف کنم، زن کوچکتر گفت: نه، این کار را مکن خدایت رحم کند، این پسر پسرا و باشد، پس سلیمان قضاوت کرد که فرزند از زن کوچکتر است.

ع ش. عَنْ الْبَاقِرِ (ع) أَنَّ سُورًا قَتَلَ حِمَارًا عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ (ص)، فَرَفِعَ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي أَنَا فِي مَنْ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ اقْضِ بَيْنَهُمْ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْهَمَةٌ قَتَلَتْ

بِهِمَّةً مَا عَلَيْهِمَا شَيْءٌ، فَقَالَ: يَا عَمْرُ اقْضِ بَيْنَهُمْ، فَقَالَ مِثْلَ قَوْلِ أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ اقْضِ بَيْنَهُمْ، فَقَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ كَانَ الشُّورُ دَخَلَ عَلَى الْحِمَارِ فِي مُسْتَرَا حِهِ ضَمِنَ أَصْحَابُ الشُّورِ، وَإِنْ كَانَ الْحِمَارُ دَخَلَ عَلَى الشُّورِ فِي مُسْتَرَا حِهِ فَلَا ضَمَانَ عَلَيْهِمَا، قَالَ: فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنِّي مَنْ يَقْضِي بَقَضَاءِ النَّبِيِّينَ (۱).

یعنی، از حضرت باقر روایت شده که گاه و نری خری را در زمان رسول خدا (ص) کشت، مرافعه را خدمت او آوردند و آنجناب در میان مردمی از اصحاب خود بود که در میان ایشان ابوبکر و عمر بود، فرمود ای ابابکر قضاوت کن، او گفت یا رسول الله حیوان زیان بسته حیوان دیگری را کشته چیزی بر آنها نیست. فرمود ای عمر تو قضاوت کن، او نیز مانند ابوبکر گفت. فرمود ای علی، تو قضاوت کن، عرض کرد آری یا رسول الله اگر گاو داخل طویله خر شده صاحبان گاو و ضامنند و اگر خر داخل طویله گاو شده چیزی بر آنان نیست، پس رسول خدا (ص) دست خود را به طرف آسمان بلند کرد و گفت حمد خدائی را که از من قرارداد کسی را که به قضای انبیاء قضاوت میکند. (سند این روایت خراب و متن آن نیز خالی از اشکال نیست).

۱۹- باب الحبس فی الدین

ج عَنْ بَهْزَبِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) حَبَسَ رَجُلًا فِي تَهْمَةٍ سَمَّ حَلَى عَنْهُ (۲) وَقَالَ النَّبِيُّ (ص): لَيْتُ الْوَاجِدِ يُحِلُّ عِرْضَهُ وَ عُقُوبَتَهُ (۳).

یعنی، روایت شده از بهزب بن حکیم از پدرش و او از جدش که رسول خدا (ص) مردی را در تهمتی حبس کرد سپس او را رها کرد. و رسول خدا (ص) فرمود: امروز و فردا کردن غنی (در پرداخت دین و آنچه

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۱۹۱.
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۶۸.

بردعه اوست) مباح و گوارا میکند آبرو و عقاب او را.

۲- باب ان حکم الحاكم لا یجلل الحرام

۱- ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ وَإِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ وَ لَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ الْحَنُّ يَحْجَتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَقْضِي لَهُ عَلَيَّ نَحْوَ مَا أَسْمَعُ، فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بِحَقِّ أَخِيهِ شَيْئًا فَلَا يَأْخُذَهُ فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ! (۱)

یعنی، روایت شده از ام سلمه که رسول خدا (ص) فرمود: همانا من بشری مانند شمایم و شما بمحاكمه و خصومت نزد من میآئید و شاید بعضی از شما خوش سخن و خوش صحبتت تر از بعضی دیگر باشد، پس من قضاوت را بنفع او و نمایم برطبق آنچه میشنوم، پس هرکس من از حقوق برادرش چیزی را بنفع او و قضاوت کردم، پس آنرا از او

نگیرد که همانا قطعه ای از آتش برایش جدا و مهیا کرده ام.

۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْإِيمَانِ وَ بَعْضُكُمْ الْحَنُّ يَحْجَتِهِ مِنْ بَعْضٍ، فَأَيُّمَا رَجُلٍ قَطَعْتَ لَهُ مِنْ مَالِ أَخِيهِ شَيْئًا فَإِنَّمَا قَطَعْتَ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ! (۲) وَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي أَنَّهُ نَهَى عَنْ أَكْلِ مَالِ بِشَاهِدَةِ الزُّورِ! (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همانا من قضاوت میکنم میان شما بشاهدها و قسمها، و شاید بعضی از شما به حجت آوردن قوی تر از بعضی دیگر باشد، پس هر مردی که از مال برادرش برای او بریده شد همانا قطعه ای از آتش برایش بریده شده است. و از رسول خدا (ص) روایت شده در حدیث منهیات که آنحضرت نهی فرمود از خوردن مال بواسطه شهادت زور و ناحق.

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ، وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَ حَرَمَةٌ مَالِهِ كَحَرَمَةِ دَمِهِ! (۴)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۶۹

(۲) و (۳) وسائل الشيعه / ج ۱۸ / ص ۱۶۹

(۴) وسائل الشيعه / ج ۱۹ / ص ۱۰

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ناسبزا به مؤمن فسق است و قتال با او کفر است و خوردن گوشت او از نافرمانی خدا، و حرمت مالش مانند حرمت خورش میباشد.

۲۱- باب التحکیم و الاصلاح بین الخصمین

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا^(۱) وَقَالَ: لِأَخْيَرِ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا^(۲)

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اشْتَرَى رَجُلٌ مِنْ رَجُلٍ عَقَارًا فَوَجَدَ الْمُشْتَرَى فِيهِ جِرَّةً فِيهَا ذَهَبٌ فَقَالَ لِلْبَّائِعِ: خُذْ ذَهَبَكَ مِنِّي إِنَّمَا اشْتَرَيْتَ مِنْكَ الْأَرْضَ وَلَمْ أَبْتَغِ مِنْكَ الذَّهَبَ، فَقَالَ الَّذِي شَرَى الْأَرْضَ: إِنَّمَا بَعْتُكَ الْأَرْضَ وَمَا فِيهَا. قَالَ: فَتَحَاكَمَا إِلَى رَجُلٍ فَقَالَ الَّذِي تَحَاكَمَا إِلَيْهِ: أَلَكُمَا وَكَدٌ؟ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: لِي غُلَامٌ وَقَالَ الْأُخْرَى: لِي جَارِيَةٌ قَالَ: أَنْكِحُوا الْغُلَامَ الْجَارِيَةَ وَأَنْفِقُوا عَلَى أَنْفُسِكُمَا مِنْهُ وَتَصَدَّقَا^(۳)

یعنی، روایت شده از ابی هریره از رسول خدا (ص) که فرمود: مردی از مردی زمین و آبی خرید و مشتری در آن زمین کوزه ای یافت که در آن طلا بود و به فروشنده گفت طلای خود را از من بگیر همانا من از تو زمین خریدم و از تو طلا خریدم، پس فروشنده گفت همانا من زمین و آنچه در آن بوده به تو فروختم، پس محاکمه را بردند نزد مردی، او گفت آیا شما فرزندی دارید؟ یکی از آن دو گفت من پسری دارم و دیگری گفت دختری دارم، آن مرد گفت دختر را تزویج

(۱) قرآن/سوره نساء /آیه ۳۵.

(۲) قرآن/سوره نساء /آیه ۱۱۴.

(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۷۰.

آن پسرکنید و طلارا بر خودتان انفاق کنید (ودراین ازدواج مصرف

کنید) و صدقه بدهید (بر مساکین).
 ۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَبْغَضُ الرَّجَالَ إِلَى اللَّهِ الْأَلَدُ
 الْخَصِمَ^(۱) وَ عَنْ سَهْلِ السَّاعِدِيِّ (رض) قَالَ: كَانَ بَيْنَ بَنِي عَمْرٍو قِتَالٌ
 فَبَلَغَ النَّبِيُّ (ص) فَصَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ أَتَاهُمْ يُصَلِّحُ بَيْنَهُمْ.^(۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: مبعوض ترین مردان نزد
 خدا لجوجتر و سخت تر در خصومت است. و از سهل ساعدی روایت
 شده که گفت: بین طاغفه بنی عمرو قتالی بود پس (خبر آن) به رسول
 خدا (ص) رسید، رسول خدا (ص) نماز ظهر را خواند سپس آمد نزد ایشان
 که بینشان را اصلاح نماید.

۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَيْسَ بِالْكَاذِبِ مَنْ أَصْلَحَ بَيْنَ النَّاسِ
 فَقَالَ خَيْرًا أَوْ نَمَى خَيْرًا^(۳) وَقَالَ (ص): أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ دَرَجَةٍ
 الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ:
 إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ وَ فَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ الْحَالِقَةُ^(۴).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: دروغگو نیست کسی که بین
 مردم اصلاح نماید پس خیری بگوید و یا خیری را نسبت دهد. و فرمود
 آیا شما را به بهتر از درجه روزه و نماز و صدقه خیرندهم—
 اصحاب گفتند بلی یا رسول الله خبرده، فرمود اصلاح بین مردم

است و فساد بین مردم، کننده ریشه دین است.
 ۴- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ
 الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ^(۵) وَقَالَ (ص): مَا عَمِلَ رَجُلٌ عَمَلًا بَعْدَ إِقَامَةِ الْفَرَائِضِ
 خَيْرًا مِنْ إِصْلَاحِ بَيْنِ النَّاسِ^(۶).

یعنی، از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: اصلاح بین مردم بهتر است
 از عموم نمازها و روزه ها. و فرمود: مردی عملی نکرده پس از انجام
 فرائض که بهتر باشد از اصلاح بین مردم.

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ۷۱
 (۵) و (۶) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۶۳

۵- ش عن النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الصُّلْحُ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا
صُلْحًا أَهْلَ حَرَامًا أَوْ حَرَمًا حَلَالًا (۱).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: صلح جایز است میان
مسلمین مگر صلحی که حرامی را حلال کند و یا حلالی را حرام نماید.

۲۲- باب الإقرار

ش عن النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ: إِقْرَارُ الْعُقَلَاءِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ جَائِزٌ (۲).

یعنی، از رسول خدا (ص) نقل است که فرموده اقرار خردمندان بر ضرر
خودشان جایز است.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۶۴ و ج ۱۸ / ص ۱۷۱ .
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۱۳۳ .

كتاب الأيمان و النذور

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَاتَنْقُضُوا
 الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ
 مَا تَفْعَلُونَ. وَ لَاتَكُونُوا كَالَّذِي نَقَضَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قَوِّهِ أَنْ كَانَتْ
 تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخْلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا
 يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَ لَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ^(١)
 وَقَالَ: وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا^(٢) وَقَالَ: وَ لَاتَجْعَلُوا
 اللَّهُ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تَصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ
 وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ^(٣) وَقَالَ: فَقَوْلِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ
 الْيَوْمَ إِنْسِيًّا^(٤) وآيات ديگر كه بعضی از آن آیات را در خلال ابواب
 ذکر خوا هیم نمود .

أبواب الأيمان

١- باب يمين رسول الله (ص) التي كان يحلف بها

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ
 تَنْطِقُونَ^(٥) وَقَالَ: فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يَحْكُمُواكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ^(٦) وَ
 قَالَ: فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ عَلَى أَنْ نَبْدِلَ
 خَيْرًا مِنْهُمْ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ^(٧)

١- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: كَانَتْ يَمِينُ النَّبِيِّ (ص) لَاؤِ مَقْلَبِ
 الْقُلُوبِ^(٨) وَفِي رِوَايَةٍ كَانَتْ مِنْ أَيْمَانِ رَسُولِ اللَّهِ لَاؤِ اسْتِغْفِرُ اللَّهُ^(٩)

- (١) قرآن/سورة نحل/آية ٩١ و ٩٢ . (٢) قرآن/سورة اسراء/آية ٣٤ .
 (٣) قرآن/سورة بقره/آية ٢٢٤ . (٤) قرآن/سورة مريم/آية ٢٦ .
 (٥) قرآن/سورة ذاريات/آية ٢٣ . (٦) قرآن/سورة نساء/آية ٦٥ .
 (٧) قرآن/سورة معارج/آيات ٤٥ و ٤١ .
 (٨) التاج الجامع للاصول/ج ٣/ص ٧٢ .
 (٩) وسائل الشيعة/ج ١٦/ص ١٤١ .

یعنی، از ابن عمر روایت شده که گفت قسم رسول خدا (ص) این بود که میگفت لاَوْمَقَلْبِ الْقُلُوبِ نَهَ قَسَمَ بِمُقَلَّبِ الْقُلُوبِ . و در روایتی : از سوگندهای رسول خدا (ص) این بود که میگفت نه و طلب آمرزش میکنم از خدا .

۲- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا اجْتَهَدَ فِي الْيَمِينِ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي الْقَاسِمِ بِيَدِهِ! (۱)

یعنی، از ابی سعید روایت شده که رسول خدا (ص) هرگاه کوشش در قسم مینمود میگفت قسم به آنکه جان من بدست اوست .

۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا هَلَكَ كِسْرِي فَلَا كِسْرِي بَعْدَهُ، وَإِذَا هَلَكَ قَيْصِرٌ فَلَا قَيْصِرَ بَعْدَهُ، وَالَّذِي نَفْسِي مُحَمَّدٌ بِيَدِهِ لَتَتَفَقَّنَ كُنُوزَهُمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى (۲) وَقَالَ (ص): يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ وَاللَّهِ لَوْ تَعَلَّمُونَ مَا أَعْلَمَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا وَ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چون کسری هلاک گردد پس از او کسرائی نیست و چون قیصر هلاک گردد پس قیصری بعد از او نیست . قسم بآنکه جان محمد بدست اوست که گنجهایشان انفاق خواهد شد در راه خدا تعالی . و فرمود ای اُمَّتِ مُحَمَّدٍ قسم بخدا اگر بدانید آنچه من میدانم هرآینه بسیار گریه میکنید و کم میخندید .

۲- باب من حلف بغير الله فقد أثم

۱- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَدْرَكَ عُمَرَ فِي رَكْبٍ وَهُوَ يَحْلِفُ بِأَبِيهِ فَنَادَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَنْهَاكُمُ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ فَمَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمِتْ (۴)

یعنی، روایت شده از ابن عمر که رسول خدا (ص) دید عمر در جماعتی از مسافرین قسم بپدر خود میخورد، پس ایشان را ندا کرد و فرمود: آگاه باشید خدای عز و جل شما را نهی میکند از قسم خوردن بپدرانتان پس هر کس قسم میخورد باید به خدا قسم بخورد و یا ساکت باشد .

(۱)، (۲)، (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۷۳ و ۷۴
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۷۴ و المصنف / ج ۸ / ص ۴۶۷

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَحْلِفُوا إِلَّا بِاللَّهِ وَ مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ فَلْيَصِدْقٍ وَ مَنْ لَمْ يَصِدْقٍ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ مَنْ حَلَفَ لَهُ بِاللَّهِ فَلْيَرَضْ وَ مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ فَلَمْ يَرْضَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: قسم مخورید جز بخدایتعالی و کسیکه به خدا قسم میخورد باید راست بگوید و کسیکه راست نگفته باشد از خدا نیست و کسیکه برای او قسم بخدا بخورند باید راضی گردد و کسیکه برای او قسم خوردند بخدا و راضی نگردد پس از خدا نیست.

۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ حَلَفَ مِنْكُمْ فَقَالَ فِي حَلْفِهِ بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى فَلْيَقُلْ لِإِلَهِهِ إِلَّا اللَّهُ وَ مَنْ قَالَ لِمَا حَبِه تَعَالَ أَقَامَرَكَ فَلْيَتَصَدَّقْ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود کسیکه در سوگندهای خود سوگنده لات و عزی خورده باید بگوید لِإِلَهِهِ إِلَّا اللَّهُ و آنکه برفیق خود گفته بیا قمار کنیم باید صدقه بدهد.

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَحْلِفُوا بِأَبَائِكُمْ وَ لِأَبَائِمَا تَكُمُ وَ لِأَبَائِنْدَادٍ وَ لَا تَحْلِفُوا إِلَّا بِاللَّهِ، وَ لَا تَحْلِفُوا إِلَّا وَأَنْتُمْ صَادِقُونَ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: قسم نخورید به درانتان و نه به درانتان و نه به غیر خدا، قسم مخورید جز بخدایتعالی و قسم مخورید مگر آنکه راستگو باشید.

۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ بِغَيْرِ اللَّهِ، وَقَالَ: مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ، وَ نَهَى أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ بِسُورَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ نَهَى أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ: لِأَوْحِيَا تَكَ وَ حَيَاةِ فُلَانٍ (۴)

یعنی، از جعفر بن محمد از پدرانش از رسول خدا (ص) روایت شده که رسول خدا (ص) نهی نمود که مرد بغير خدا قسم بخورد و فرمود

(۱) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۱۵۱ و ۱۹۱.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۷۴.

(۳) سنن أبی داود / ج ۳ / ص ۲۲۲ و المصنف / ج ۸ / ص ۴۶۶ و ۴۶۷.

هرکس به غیر خدا قسم بخورد پس از خدا نیست بچیزی و نهی نمود که مردی به سوره‌ای از کتاب خدا سوگند بخورد و نهی نمود از اینکه این مرد بآن مرد بگوید نه قسم بقیاتت و حیات فلانی.

ع-ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ مِلَّةِ الْإِسْلَامِ فَهُوَ كَمَا قَالَ وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِسَيِّءٍ عَذَّبَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَ لَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ وَ مَنْ رَمَى مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَتْلِهِ^(۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه به غیر ملت اسلام سوگند خورد او چنانست که گفته‌است و کسیکه خود را بکشد بواسطه چیزی، در آتش دوزخ عذاب شود و لعن مؤمن مانند قتل اوست و کسیکه مؤمنی را تکفیر کند گویا او را کشته‌است. (مقصود از قسم خوردن به غیر ملت اسلام اینست که بگوید من یهودی باشم اگر فلان کار را بکنم. و اما اینکه چنین سخنی را قسم گفته‌اند بخاطری شباهتی است که به قسم دارد و همچون قسم میتوان عمل و یا حنث نمود.

البته پاره‌ای از فقهاء گفته‌اند چنین چیزی قسم نمی‌باشد.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ بَرَّئَ مِنَ اللَّهِ صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا فَقَدْ بَرَّئَ مِنَ اللَّهِ وَ سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَجُلًا يَقُولُ أَنَا بَرَّئٌ مِنْ دِينِ مُحَمَّدٍ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ وَيْلَكَ إِذَا بَرَّئْتَ مِنْ دِينِ مُحَمَّدٍ فَعَلَيْ دِينِ مَنْ تَكُونُ قَالَ فَمَا كَلِمَهُ رَسُولُ اللَّهِ حَتَّى مَاتَ^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود کسیکه بی‌زاری بگوید از خدا راست بگوید یا دروغ بتحقیق از خدا بی‌زار است و رسول خدا (ص) شنید مردی می‌گوید من از دین محمد بی‌زارم، رسول خدا (ص) به او فرمود وای بر تو چون از دین محمد بی‌زاری پس بردین که می‌باشی، پس رسول خدا (ص) با او سخن نگفت تا وفات کرد.

۸- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ حَلَفَ فَقَالَ إِنِّي بَرَّئٌ مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَإِنْ كَانَ كَاذِبًا فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَإِنْ كَانَ صَادِقًا فَلَنْ يَرْجِعَ إِلَيَّ إِلَّا سَلَامًا سَالِمًا^(۳).

(۱) و (۲) التاج مع لاصول / ج ۳ / ص ۷۴ و ۷۵.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۱۵۲ و ۱۵۳.

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه سوگند خورد و گفت من بیزارم از اسلام اگر دروغگو باشد او چنانست که گفته است و اگر راستگو باشد پس هرگز بسوی اسلام سالم بر نمی‌گردد.

۹- سَمِعَ ابْنُ عُمَرَ (رض) رَجُلًا يَحْلِفُ لَأَوَّلِ كَعْبِيَّةٍ، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ!^(۱)

یعنی، ابن‌عمر شنید که مردی سوگند می‌خورد نه، سوگند بکعبه، پس گفت شنیدم که رسول خدا (ص) می‌فرمود کسیکه بغیر خدا قسم بخورد بتحقیق شرک آورده است.

۳- باب اليمين الغموس

۱- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْكَبَائِرُ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ وَالْيَمِينُ الْغَمُوسُ!^(۲)

یعنی، روایت شده از عبدالله بن عمرو که رسول خدا (ص) فرمود: شسرك آوردن بخدا و عاق والدین و قتل نفس و قسم دروغ گناهان کبیره باشد.

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ كَاذِبَةٍ لِيَقْتَطَعَ بِهَا مَا لَ رَجُلٍ مُسْلِمٍ أَوْ قَالَ أَخِيهِ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبٌ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَصْدِيقَهُ- إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بَعْدَ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لِأَخْلَاقٍ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ!^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس سوگند خورد بسوگند دروغ تا ببرد مال مردم مسلمانی راویا (آنحضرت) فرمود ببرد مال بردارش را، خدا را ملاقات کند در حالیکه برا و خشمناک باشد پس خدا بتصدیق این کلام آیه ۷۷ سوره آل عمران را نازل نمود که می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بَعْدَ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا تَأْخِرُونَ.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ حَلَفَ بِيَمِينٍ كَاذِبَةٍ صَبْرًا لِيَقْتَطَعَ

(۲) و (۳) التاج الجا مع للاصول / ج ۳ / ص ۷۵ و ۷۶.

(۱) التاج الجا مع للاصول / ج ۳ / ص ۷۵ و المصنف / ج ۸ / ص ۴۶۸.

بِهَا مَا لَ امْرِءٍ مُسْلِمٍ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَيَرْجِعَ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه در آدای سوگندی که ملزم به آن شده سوگند دروغ بخورد برای آنکه مال مسلمانی را ببرد خدای عَزَّوَجَلَّ را ملاقات کند در حالیکه برا و خشناک باشد مگر آنکه توبه کند و بصاحب مال برگرداند.

۴- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ حَلَفَ عَلَيَّ يَمِينًا كَاذِبًا يَقْتَطِعُ بِهَا مَا لَ أَخِيهِ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانِ، فَاَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ تَصْدِيقَ ذَلِكَ فِي كِتَابِهِ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هر کس سوگند خـورد بسوگند دروغ که قطع کند مال برادرش را بآن، خدا را ملاقات کند در حالیکه برا و خشناک باشد، پس خدا تصدیق این کلام را در کتاب خود نازل فرمود که (در سوره آل عمران آیه ۷۷) می فرماید: الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا.

۵- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ حَلَفَ عَلَيَّ يَمِينٍ مَصْبُورَةٍ كَاذِبًا فَلْيَتَّبِعُوا بِوَجْهِهِ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه در خوردن قسمی که ملزم به آدای آن باشد بدروغ سوگند بخورد، صورت تا جایگاهش را آتش فراگیر شود.

ع ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّكُمْ وَالْيَمِينِ الْفَاجِرَةُ فَإِنَّهَا تَدْعُ الدِّيَارَ مِنْ أَهْلِهَا بِلَاقِعٍ، وَقَالَ (ص): إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا رَجُلًا فِي الْأَرْضِ السُّفْلَى مَسِيرَةَ خَمْسِمِائِ عَامٍ وَرَأْسُهُ فِي السَّمَاءِ الْعُلْيَا مَسِيرَةَ أَلْفِ سَنَةٍ يَقُولُ: سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ حَيْثُ كُنْتَ فَمَا أَعْظَمَكَ، قَالَ فَيُوحِي اللَّهُ إِلَيْهِ: مَا يَعْلَمُ ذَلِكَ مَنْ يَحْلِفُ بِي كَاذِبًا (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بهره‌یزید از سوگند دروغ که خانه‌ها را

(۱) و (۲) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۷۶

بوصاحب میکند و فرمود خدا را فرشته‌ای است که دوپای او در زمین پائین تراست بفاصله سیرپانصدسال و سرا و درآسمان بالاتر است بمسافت هزارسال میگوید خدایا تو منزهی تو منزهی هرچا باشم که چقدر تو بزرگی فرمود پس خدا با و وحی میکند آنکه بمن دروغی قسم میخورد این عظمت را نموداند.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): صَلَةُ الرَّجْمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ، وَ صَدَقَةُ السَّرِّ تَطْفِي غَضَبَ الرَّبِّ، وَإِنَّ قَطِيعَةَ الرَّجْمِ وَالْيَمِينِ الْكَاذِبَةُ لَتَذْرَانِ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ مِنْ أَهْلِهَا وَ تَثِقِلَانِ الرَّجْمَ وَ أَنَّ ثِقَلَ الرَّجْمِ انْقِطَاعُ النَّسْلِ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: صلۀ رجم در عمر زیاد میکند و صدقه پنهانی غضب پروردگار را خاموش میکند و حقا قطع رجم و سوگند دروغ خانه‌ها را بدون صاحب میگذارند و رجم را سنگین میکنند و سنگینی رجم منقطع شدن نسل است.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَجَلَ اللَّهُ أَنْ يُحْلِفَ بِهِ كَاذِبًا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَيْرًا مِمَّا ذَهَبَ مِنْهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسی که خدا را بزرگتر بداند از این که به او سوگند دروغ بخورد خدا به او بهتر از آنچه از دست داده به او بدهد.

۹- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يُحْلِفُ أَحَدٌ عِنْدَ مُنْبَرِي هَذَا عَلَى يَمِينِ آثِمَةٍ وَلَوْ عَلَى سِوَاكِ أَخْضَرَ إِلَّا تَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ أَوْ وَجِبَتْ لَهُ النَّارُ (۳)

یعنی، از جابر روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: نزد منبر من احدی قسم نمیخورد بقسم گناه و اگر چه بر سواک سبزی باشد مگر آنکه پر شود جایگاه او از آتش و یا واجب شود برای او آتش.

۱۰- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ رَجُلَيْنِ اخْتَصَمَا إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَسَأَلَ الطَّالِبَ الْبَيْتَةَ فَلَمْ تَكُنْ لَهُ بَيْتَةً فَاسْتَحْلَفَ الْمَطْلُوبَ فَحَلَفَ

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۱۴۷ و ۱۴۸
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۷۶

بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَلَى قَدْ فَعَلْتُ وَلَكِنْ قَدْ غَفَرَ لَكَ بِإِخْلَاصِ قَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ!

یعنی، از ابن عباس روایت شده که دو مرد بخصومت نزد پیا مبر (ص) آمدند، از طلب کننده یعنی مدعی دلیل خواست، او دلیلی نداشت پس طلب شده یعنی مدعی علیه را سوگند داد، او سوگند خورد به خدائی که لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، رسول خدا (ص) از وحی خیرشده که او انجام داده، لذا به او فرمود: آری آنرا انجام دادی و لکن خدا از گناهت درگذشت بخاطر اخلاص در گفته لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

۷- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ قَدَّمَ غَرِيماً إِلَى السُّلْطَانِ يَسْتَحْلِفُهُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَحْلِفُكُمْ تَرْكُهُ تَعْظِيمًا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ بِمَنْزِلَةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْزِلَةَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ (ع).^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود هر کس بدهکاری را میبرد نزد سلطان نی که او را قسم بدهد و او میدانده که او بخدا سوگند میخورد سپس او را از این سوگند رها کند برای عظمت خدا خدای عزوجل، خدا برای او راضی به درجه ای نشود جز درجه ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام. (مخفی نماید بعضی از احادیث فوق مورد تأمل است).

۴- باب النهی عن الاصرار علی الیمین فیما یتأذی به اهل الحالف

ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): نَحْنُ الْأَخْرُونَ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقَالَ: وَاللَّهِ لَأَنْ يَلْجَأَ أَحَدُكُمْ بِيَمِينِهِ فِي أَهْلِهِ آثَمُ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَنْ يُعْطِيَ كَفَّارَتَهُ الَّتِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ.^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ما (در این دنیا) آخرین پیشی گیرندگان روز قیامت و فرمود: وَاللَّهِ که پایداری و اصرار کردن یکی ز شما بقسم خود در میان خانواده اش نزد خدا گناه کارتر است برای خودش از اینکه کفّارای که خدا بر او واجب کرده بدهد. (بنا بر این اگر کسی برای چیزی که موجب ضرر روزیان خانواده اش باشد قسم بخورد بهتر است که قسم خود را بشکند و کفّار بدهد.)

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۷۶ و ۷۷.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۲۱۸.

۵- باب لغو اليمين

۱- ج عن عائشة في قوله تعالى - لا يؤاخذكم الله باللغو في أيمانكم - أن رسول الله (ص) قال: هو كلام الرجل في بيته كلاً والله وبلى والله!

یعنی، روایت شده از عایشه در قول خدایتعالی که فرموده لا يؤاخذكم الله باللغو في أيمانكم که رسول خدا (ص) فرمود آن لغو کلام مرد است در خانه خود نه چنین است قسم بخدا و بلی قسم بخدا.

۲- ش عن جعفر بن محمد (ع) في قوله تعالى: لا تحرموا طيبات ما أحل الله لكم قال: نزلت في أمير المؤمنين (ع) و بلال و عثمان بن مظعون فأما أمير المؤمنين فحلف أن لا ينأى بالليل أبداً و أما بلال فأنه حلف أن لا يفطر بالنهار أبداً، و أما عثمان بن مظعون فأنه حلف أن لا ينكح أبداً إلى أن قال: فخرج رسول الله (ص) و نادى الصلاة جامعة و صعد المنبر و حمد الله و أشنى عليه ثم قال: ما بال أقوام يحرمون على أنفسهم الطيبات إلا إني أنام الليل و أنكح و أفطر بالنهار فمن رغب عن سنتي فليس مني، فقام هؤلاء فقالوا: يا رسول الله فقد حلفنا على ذلك فأنازل الله عز وجل: لا يؤاخذكم الله باللغو في أيمانكم ولكن يؤاخذكم بما عقدتم الأيمان فكفارته إطعام عشرة مساكين من أوسط ما تطعمون أهليكم أو كسوتهم أو تحرير رقبة فمن لم يجد فصيام ثلاثة أيام ذلك كفارة أيمانكم إذا حلفتم!

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده در ذیل آیه لا تحرموا طيبات ما أحل الله لكم که گفت این آیه نازل شد درباره امیرالمؤمنین و بلال و عثمان بن مظعون و اما علی (ع) قسم خورد که شب هرگز نخوابد و اما بلال قسم خورده بود که هرگز روز افطار نکند و اما عثمان قسم خورده بود که هرگز نکاح نکند تا اینکه رسول خدا (ص)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۷۷.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۱۷۸.

بیرون آمد و اعلان نماز جماعت نمود و منبر رفت و حمد و ثنا ی خدا گفت سپس فرمود چه شده اقوامی را که حرام میکنند طیبات را، آگاه باشید من بشب میخوابم و نکاح میکنم و بر روزا فطرا میکنم، پس هر کس از سنت و روش من اعراض کند از من نیست، آن قوم برخاستند و گفتند یا رسول الله ما قسم خورده ایم بر ترک طیبات، پس خدا آیة ۸۹ سوره مائده را نازل فرمود که: خدایتعالی شما را مؤاخذه نمیکند بواسطه قسمهای لغو شما یعنی قسم در ترک طیبات لغو است ولیکن شما را مؤاخذه میکند بآنچه قسمها را بر آن بسته اید یعنی مؤاخذه میکند بترک واجب و یا ترک طیبات، پس کفار ره آن اطعام دادن ده مسکین است از متوسط ترین چیزهایی که بخانواده خود اطعام میکنند و یا پوشاندن ده مسکین و یا آزاد کردن یک بنده، پس هر کس نیافت کفاره را سه روز روزه گیرد این است کفاره قسمهای شمیاء هرگاه قسم خوردید. (و پاره ای از فقهاء گفته اند لغو در یمین آنستکه قسم خورد بر چیزی که گمان درستی آنرا میدهد سپس خلاف آن ظاهر شود و بعضی چنانکه در حدیث اول آمده گفته اند مقصود از لغو یمین، قسم سربانی است که بدون قصد یا دمیشود.)

۶- باب الیمین علی نية المستحلف والمعارض فی الیمین

۱- ج عن النبی (ص) قال: الیمین علی نية المستحلف (۱).
و عن سوید بن حنظله قال: خرجنا نريد النبی (ص) و معنا وائل بن حجر فأخذه عدو له فتخرج القوم أن یحلفوا و حلفت أنه أخی فحلفی سبیله فأتینا النبی (ص) فأخبرته أن القوم تخرجوا أن یحلفوا و حلفت أنه أخی قال: صدقت المسلم أخو المسلم (۲).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: سوگند طبق نیت طالب قسم است. و روایت شده از سوید بن حنظله که گفت ما جماعتی بیرون آمدیم که خدمت رسول خدا (ص) برسیم و همراه ما وائل بن حجر بود، دشمن وائل، او را گرفت و او را نمی شناخت بخیاال

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ ص ۷۸.

اینکه او وائل است، ما گفتیم او وائل نیست، گفت قسم بخورید جماعتی که با ما بودند از قسم خودداری کردند، من قسم خوردم که او برادر من است، پس او را رها کرد، آمدیم خدمت رسول خدا (ص) و به او خبر دادم که قوم سوگند نخوردند، من قسم خوردم که او برادر من است، فرمود راست گفتی مسلمان برادر مسلمان است.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) اَحْلَفَ بِاللَّهِ كَاذِبًا وَ نَجَّ اَخَاكَ مِنَ الْقَتْلِ (۱). وَ قَالَ (ص): وَضِعَ عَنِ اُمَّتِي مَا اَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَمْ يَطِيقُوا وَ مَا اَخْطَاوا وَ مَا اضْطَرُّوا (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بخدا سوگند بخور بدروغ و برادرت را از قتل نجات بده. و رسول خدا (ص) فرمود از اُمّتم برداشته شده آنچه باکراه وارد شوند و آنچه طاقت ندارند و آنچه خطا کرده اند و آنچه مضطر شده اند.

۷- باب استثناء مشیة الله فی الیمین

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - وَ لَاتَقُولَنَّ لِسَيِّئٍ اِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ اِذَا نَسِيتَ وَ قُلْ عَسَى اَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِاقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشْدًا (۳).

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ حَلَفَ عَلَيَّ يَمِينًا فَقَالَ اِنْ شَاءَ اللَّهُ فَقَدْ اسْتثنَيْتَنِي (۴) وَ فِي رِوَايَةٍ: مَنْ حَلَفَ فَاَسْتثنَيْتَنِي فَاِنْ شَاءَ مَضَى وَ اِنْ شَاءَ تَرَكَ غَيْرَ حِينٍ . وَ قَالَ (ص): وَ اللَّهُ لِاَعَزُّونَ قُرَيْشًا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قَالَ اِنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ لَمْ يَغْزِهِمْ (۵) وَ فِي رِوَايَةٍ: وَ اللَّهُ لِاَعَزُّونَ قُرَيْشًا ثَلَاثًا ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ اِنْ شَاءَ اللَّهُ (۶).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه قسم بخورد بر قسمی سپس بگوید اگر خدا خواست استثناء زده است. و در روایتی کسیکه قسم بخورد و استثناء کند یعنی انشاء الله گوید اگر خواست انجام دهد و

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۱۶۳ و ۱۶۴.

(۳) قرآن / سوره کهف / آیه ۲۳ و ۲۴.

(۴) و (۵) التاج الجا مع للاصول / ج ۳ / ص ۷۹.

(۶) التاج الجا مع للاصول / ج ۳ / ص ۷۹ و المصنف / ج ۸ / ص ۵۱۸.

اگرخواست رها کند سوگندشکنی نکرده است، و رسول خدا (ص) فرمود: بخدا قسم البته باقریش جهاد میکنم سه مرتبه قسم خورد سپس فرمود اگر خدا بخواهد سپس جنگ نکرد باقریش و در روایتی سه مرتبه قسم خورد که باقریش میجنم سپس ساعتی ساکت شد سپس گفت انشاء الله.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ حَلَفَ سِرًّا فَلْيَسْتَنْ سِرًّا، وَمَنْ حَلَفَ عَلَانِيَةً فَلْيَسْتَنْ عَلَانِيَةً^(۱) وَ فِي حَدِيثٍ: إِنَّ قَرِيضًا سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنْ مَسْئَلٍ مِنْهَا قَصَّ أَصْحَابُ الْكَهْفِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) غَدَا أُخْبِرْكُمْ وَ لَمْ يَسْتَنْ فَاحْتَبَسَ الْوَحْيَ عَنْهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا حَتَّى اغْتَمَّ وَ شَكَّ أَصْحَابُهُ، فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا نَزَلَ عَلَيْهِ سُورَةُ الْكَهْفِ إِلَى أَنْ قَالَ: «وَلَاتَقُولَنَّ لِي شَيْءٌ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» فَخَبَّرَهُ أَنَّهُ احْتَبَسَ الْوَحْيَ عَنْهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا لِأَنَّهُ قَالَ لِقَرِيضٍ: غَدَا أُخْبِرْكُمْ بِجَوَابِ مَسْئَلِكُمْ وَ لَمْ يَسْتَنْ^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس پنهانی قسم بخورد باید انشاء الله را پنهانی بگوید و هرکس آشکارا قسم بخورد باید آشکارا انشاء الله بگوید. و در حدیثی آمده که قریش از رسول خدا (ص) از مسائلی سؤال کردند از آن جمله قصه صاحب کهف را رسول خدا (ص) فرمود فردا بشما خبر میدهم و انشاء الله نگفت پس وحی حبس شد و چهل روز نیامد تا او افسرده شد و اصحاب او شک کردند، پس چون بعد از چهل روز شد برا و سوره کهف نازل شد تا آن آیه که خدا فرمود و برای چیزی نگو فردا بجایم آرم مگر آنکه خدا بخواهد پس به او خبر داد که وحی حبس شده برای آنکه او باقریش گفته فردا خبر میدهم مسائل شما را ولی انشاء الله نگفته است.

۸- باب بیان کفارة اليمين

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لَأَيُّوا خِدْكُمْ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذْكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْاَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ

(۱) و (۲) وسائل الشيعه / ج ۱۶ / ص ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷.

أَوْسَطَ مَا تَطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كَسَوْتَهُمْ أَوْ تَحْرِيرِ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ
فَصِيَامَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةٌ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا
أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱)

۱- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: كَانَ الرَّجُلُ يَقُوتُ أَهْلَهُ قُوتًا فِيهِ
سَعَةٌ، وَكَانَ الرَّجُلُ يَقُوتُ أَهْلَهُ قُوتًا فِيهِ شِدَّةٌ. فَانزَلَتْ: مِنْ أَوْسَطِ
مَا تَطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ (۲)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: بود مردی که خوراک میداد به
خانواده خود خوراکی که در آن فراوانی و وفور بود، و بود مردی که
به خانواده اش خوراک میداد که در آن سختی بود، پس نازل شد
از وسط ترین چیزی که اطعام میکنید خانواده خودتان را.

۲- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: كَفَّرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِصَاعٍ مِنْ تَمْرٍ،
وَ أَمَرَ النَّاسَ بِذَلِكَ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَيَنْصِفْ صَاعٍ مِنْ بُرٍّ (۳)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: کفارها داد رسول خدا (ص) به
یک صاع از خرما، و مردم را به آن امر نمود، پس هر کس نیا بد پس نصف
صاع از گندم. (هر صاع تقریباً برابر است با ۲۱۷۶ گرم).

۳- قَالَ الْبَاقِرُ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِنَبِيِّهِ: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ
لِمَ تَحْرِمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ... قَدَفَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحْلَةَ أَيْمَانِكُمْ، فَجَعَلَهَا
يَمِينًا وَ كَفَّرَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) قُلْتَ بِمَا كَفَّرَ؟ قَالَ: أَطَعَمَ عَشْرَةَ
مَسَاكِينَ لِكُلِّ مَسْكِينٍ مِدًّا (۴)

یعنی، حضرت باقر گفت خدای عزوجل به رسول خود فرمود ای پیامبر،
چرا حرام میکنی آنچه را خدا برای تو حلال کرده، بتحقیق خدا
بر شما واجب کرده گشودن سوگندهای خود را (رسول خدا قسم خورده بود که
عسل نخورد و یا با کنیز خود نزدیکی ننماید) پس رسول خدا (ص) قرار
داد آن را سوگند و کفارها آنرا داد، (راوی گوید به حضرت باقر)
گفتم به چیز کفارها داد؟ فرمود: ده مسکن را اطعام نمودم —
هر مسکینی، یک مد (هر مد تقریباً یک چارک است که میشود سه سیر).

(۱) قرآن/سوره ما نده /آیه ۸۹.

(۲) و (۳) سنن ابن ماجه /ص ۶۸۲ و ۶۸۳.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

توضیح: بدانکه کسیکه بعمد و اختیار قسم خود را میشکند برای او کفاره واجب است و کفاره او چنانکه ذکر شد اطعام ده مسکین و یا پوشاندن ده نفر و یا آزاد کردن یک بنده است، که بین این سه امر مخیر است و بهرکدام عمل کند، کافی است. در مورد آزاد کردن برده، بسیاری از فقهاء شرط کرده اند که باید برده مسلمان نباشد و اگرچه آزاد کند. ولی از نظر ما غیر مسلمان نیز کفایت میکند اگرچه برده مسلمان افضل خواهد بود.

۴- ج عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ (رض) قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِي جَارِيَةٌ صَكَّتُهَا صَكَّةً فَعَظَمَ ذَلِكَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقُلْتُ: أَفَلَا أُعْتِقُهَا؟ قَالَ: ائْتِنِي بِهَا فَجِئْتُهُ بِهَا فَقَالَ: أَيِنَّ اللَّهِ؟ قَالَتْ: فِي السَّمَاءِ قَالَ: فَمَنْ أَنَا؟ قَالَتْ: أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ: أُعْتِقْهَا فَإِنَّهَا مُؤْمِنَةٌ (۱)

یعنی، روایت شده از مُعَاوِيَةَ بْنِ حَكَمٍ که به رسول خدا (ص) گفتم مرا کنیزی است که سیلی به او زدم، رسول خدا (ص) این را بزرگ شمرد برایم، پس گفتم آیا آزادش نکنم؟ فرمود او را بیاور، او را آوردم، رسول خدا (ص) فرمود خدا کجا است؟ گفت در آسمان، فرمود من کیم؟ گفت تو رسول خدا، حضرت فرمود: او را آزاد کن کس او مؤمنه است.

۵- ج جَاءَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ (ص) بِجَارِيَةٍ سَوْدَاءَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عَلَيَّ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً فَقَالَ لَهَا: أَيِنَّ اللَّهِ؟ فَأَشَارَتْ إِلَى السَّمَاءِ بِأُصْبُعِهَا فَقَالَ لَهَا: فَمَنْ أَنَا؟ فَأَشَارَتْ إِلَى النَّبِيِّ (ص) وَ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: أُعْتِقْهَا فَإِنَّهَا مُؤْمِنَةٌ (۲)

یعنی، مردی کنیز سیاهی را خدمت رسول خدا (ص) آورد و گفت بسر گردنم رقبه مؤمنه است، حضرت به آن کنیز فرمود خدا کجا است؟ او با انگشت به آسمان اشاره کرد فرمود من کیم او اشاره به پیغمبر و آسمان کرد (تو رسول اوئی) فرمود آزادش کن که او مؤمنه است.

۹- باب من حلف علی یمین فرأی غیرها خیراً منها

جاز له الرجوع عن یمینه و علیه الکفارة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - قَدَفَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحْلَةَ أَيْمَانِكُمْ وَ اللَّهُ مُؤَلِّمُكُمْ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۱)

۱- ج عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فِي نَفَرٍ مِنَ الْأَشْعَرِيِّينَ فَوَافَقْتَهُ وَهُوَ غَضَبَانٌ فَاسْتَحْمَلْنَاهُ فَحَلَفَ اللَّهُ لَنَا ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَا أُحْلِفُ عَلَيَّ يَمِينٍ فَأَرَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا إِلَّا أَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ وَ تَحَلَّتْهَا (۲)

یعنی، روایت شده از ابی موسی که گفت آمدم خدمت رسول خدا (ص) در میان چند نفر از اشعریین و دیدم آن جناب غضبناک است، پس مرکب سواری از او خواستیم، سوگند خورد که ما را سوار نکند سپس فرمود قسم بخدا اگر خدا بخواهد سوگندی نمیخورم که ببینم غیر آنچه را که سوگند برای آن خورده ام بهتر است مگر اینکه آن بهتر را بیاورم و کفاره میدهم.

۲- ج أَعْتَمَ رَجُلٌ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ رَجَعَ إِلَى أَهْلِيهِ فَوَجَدَ الصَّبِيَةَ قَدْ نَامُوا فَأَنَاهُ أَهْلُهُ بِالطَّعَامِ فَحَلَفَ لِأَيِّ كَلٍّ مِنْ أَجْلِ صَبِيَّتِهِ ثُمَّ بَدَّاهُ فَأَكَلَ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: مَنْ حَلَفَ عَلَيَّ يَمِينٍ فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا فَلْيَأْتِهَا وَلْيَكْفُرْ عَنْ يَمِينِهِ (۳). وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ (ص): إِذَا رَأَيْتَ خَيْرًا مِنْ يَمِينِكَ فَدَعُهَا (۴)

یعنی، مردی تا وقت عشاء نزد رسول خدا (ص) ماند سپس برگشت نزد خانواده اش و دید که کودکانش خوابیده اند پس عیالش برای او شام آورد و او سوگند خورد که برای خاطر کودکانش غذا نخورد سپس پشیمان شد و خورد و آمد خدمت رسول خدا (ص) و برای او ذکر کرد حضرت فرمود کسیکه قسم بخورد بر چیزی و به بیند غیر آن بهتر است آن بهتر را بیاورد و کفاره از سوگند خود بدهد. و در روایتی رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه بهتر از قسم خود دیدی آنرا رها کن.

(۱) قرآن/سوره تحریم/آیه ۲.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۸۶.

(۴) وسائل الشیعه/ ج ۱۶/ص ۱۷۵.

(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۸۶ و المصنف/ ج ۸/ص ۴۹۵.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُلُّ يَمِينٍ فِيهَا كَفَّارَةٌ إِلَّا مَا كَانَ مِنْ طَلَقٍ أَوْ عَتَاقٍ أَوْ عَهْدٍ أَوْ مِيثَاقٍ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر سوگندی در آن کفارهاست مگر آنچه از طلاق و یا عتاق و یا عهد یا میثاق باشد (مثلاً شوهر به همسرش بگوید هرگاه صاحب فرزندی شدی پس تو طالق هستی و به چنیین شرطی زنش را طلاق دهد یا مثلاً مردی بگوید اول غلامی که او را بخرم پس او حرّ باشد و یا به کنیز خود بگوید هرگاه صاحب فرزند شدی پس تو حرّ خواهی بود و یا بگوید چنانچه فلان لباس را بپوشم پس آن لباس صدقه در راه خدا باشد، و مانند اینها که حدیث فوق گوید در چنین مواردی کفارها قسم نیست زیرا قسم حقیقی قسم خوردن به خدا میباشد و در عتاق و طلاق و مانند آن قسم به خدا نیامده است. و اما نامیدن قسم بر عتاق و طلاق و مانند آن که در آنها چیزی را به چیز دیگر منوط میکنند بخاطر شباهتشان به قسم است در ملتزم شدن به چیزی و اقتضای حث یا منع.

ابواب النذر

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهَا وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۱) وَ قَالَ تَعَالَى: - ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُهُمْ وَلْيُؤْفُوا نَذْرَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۲). وَ قَالَ تَعَالَى: - يُؤْفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حَيْثُ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا إِنَّمَا نَطْعَمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لِأَنْزِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَأَشْكُرًا (۳)

۱۰- ابواب انه يخرج بالذکر من البخیل ما لم يكن البخیل يريد ان يخرج

۱- ج نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ النَّذْرِ وَقَالَ إِنَّهُ لَا يَرُدُّ شَيْئًا

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۱۶۹ و ۱۷۷.
 (۲) قرآن / سوره بقره / آیه ۲۷۰. (۳) قرآن / سوره حج / آیه ۲۹.
 (۴) قرآن / سوره انسان / آیات ۷، ۸ و ۹.

وَلَكِنَّهُ يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ (۱) وَقَالَ (ص): إِنَّ النَّذْرَ لَا يَقْرَبُ مِنْ
ابْنِ آدَمَ شَيْئًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ قَدْرَهُ لَهُ وَلَكِنَّ النَّذْرَ يُوَافِقُ الْقَدْرَ
فَيُخْرَجُ بِذَلِكَ مِنَ الْبَخِيلِ مَا لَمْ يَكُنِ الْبَخِيلُ يُرِيدُ أَنْ يُخْرَجَ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) نهی نمود از نذر و فرمود که نذر چیزی را بر نمی گرداند ولیکن بواسطه نذر خارج می گردد از صفت بخل. و فرمود که نذر چیزی را که خدا آنرا مقدر نکرده به بنی آدم نزدیک نمی کند ولیکن نذر موافق تقدیر است و بواسطه آن از دست بخیل چیزی خارج می شود که خود او نمی خواست خارج شود.

۱۱- باب الوفاء بالنذر

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ، وَ
مَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلْيَعْصِهِ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس نذر کرد که خدا را اطاعت کند
اورا اطاعت کند، و کسی که نذر کرد اورا عصیان کند نکند.

۲- ج عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: خَيْرُكُمْ
قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ قَالَ عِمْرَانُ: لِأَدْرِي ذَكَرَ اثْنَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً
بَعْدَ قَرْنِهِ، ثُمَّ بَجِيءُ قَوْمٍ يُنذِرُونَ وَ لَا يُفُونَ، وَ يَخُونُونَ وَ لَا يُؤْتَمِنُونَ
وَ يَشْهَدُونَ وَ لَا يُسْتَشْهَدُونَ وَ يُظْهَرُ فِيهِمُ السَّمْنُ (۴).

یعنی، روایت شده از عمران بن حصین از رسول خدا (ص) که فرمود:
بهترین شما قرن من است سپس آنانکه دنبالشان می آیند، (عمران
راوی حدیث گوید نمیدانم پس از قرن خود دو قرن را ذکر کرد
یا سه قرن) سپس می آیند قومی که نذر میکنند و وفاء نمی کنند و خیانت
می کنند و مورد آمانت نیستند و شهادت میدهند و از ایشان طلب شهادت
نشده است و چاقی در میان ایشان آشکار گردد (نویسنده گوید این
حدیث استشمام کذب از آن میشود زیرا زمانها با یکدیگر فرقی
ندارد، در قرن خود رسول نیز بسیاری از مردم و نیز مسلمانی
خیانتها و با یکدیگر جنگ و جدال نمودند. و مانند این حدیث

(۲) و (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۸۰ و ۸۱.
(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۸۰ و المصنف / ج ۸ / ص ۴۴۳.

در باب هفدهم از کتاب امارت و قضاء نیز ذکر گردید .
 ۳- ج جاء رجل إلى النبي (ص) يوم الفتح فقال: يا رسول الله
 إني نذرت لله إن فتح الله عليك مكة أن أصلي في بيت المقدس
 ركعتين قال: صل ههنا ثم أعاد عليه، فقال: صل ههنا ثم أعاد
 عليه، فقال: شأنك إذا وفي رواية: والذي بعث محمداً بالحق
 لوصلت ههنا لجزأ عنك صلاة في بيت المقدس (۱)

یعنی، مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) روز فتح مکه و گفت یا رسول الله
 من نذر کردم که اگر خدا مکه را برای تو فتح کند دو رکعت نماز در
 بیت المقدس بخوانم، رسول خدا (ص) فرمود همین جا نماز کن (زیرا
 مسجد الحرام افضل از بیت المقدس است) سپس آن شخص سخن خود را
 اعاده کرد، فرمود: اینجا نماز بخوان، باز آن شخص اعاده کرد،
 فرمود: خود میدانی در این هنگام، و در روایتی قسم به آنکه محمد
 را بحق میعوث کرده اگر اینجا نماز کنی از تو کفایت میکند که در
 بیت المقدس بخوانی.

۴- ج أتت امرأةً للنبي (ص) فقالت: يا رسول الله إني
 نذرت أن أضرب علي رأسك بالدق قال: أو في بندرك قالت: إني
 نذرت أن أتحر بيمينك كذا وكذا قال: ليمن؟ قالت: لا، قال:
 لو تين؟ قالت: لا، قال: أو في بندرك (۲)

یعنی، زنی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت یا رسول الله من نذر
 کرده ام که بالای سرت دایره بزخم فرمود بندرت وفا کن، گفت:
 من نذر کرده ام بمکان چنین چنان قربانی کنم، فرمود: برای بتی،
 گفت نه، فرمود برای بتی، گفت نه، فرمود به نذرت وفا کن.

۱۲- باب من مات وعليه نذر

۱- ج عن ابن عباس (رض) قال: استفتي سعد بن عبادة رسول
 الله (ص) في نذر كان على أمه توفيت قبل قضاؤه، فقال رسول الله
 (ص): فأقضه عنها (۳)

- (۱) التاج مع للاصول/ ج ۳/ ص ۸۱ والمصنف/ ج ۸/ ص ۴۵۵ و ۴۵۶ .
 (۲) التاج مع للاصول/ ج ۳/ ص ۸۱ و ۸۲ .
 (۳) التاج مع للاصول/ ج ۳/ ص ۸۲ والمصنف/ ج ۸/ ص ۴۵۸ و ج ۹/ ص ۵۸ .

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت استفتاء کرد سعد بن عباد از رسول خدا (ص) درباره نذری که بر ذمیّه مادرش بود و وفات کرد قبل از آنکه نذر خود را انجام دهد، رسول خدا (ص) فرمود از طرف او قضا کن.

۲- ج عن ابن عباس أن رجلاً أتى النبي (ص) فقال: إن أختي تذرت أن تحجّ وقد ماتت فقال النبي (ص): لو كان عليهما دين أ كنت قاضيه؟ قال: نعم، قال: فاقض الله فهو أحق بالقضاء! (۱)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت خواهرم نذر کرد که حجّ کند و بتحقیق وفات کرد، رسول خدا فرمود: اگر برگردن او دینی بود آیا قضا میکردی؟ گفت بلی، فرمود پس برای خدا قضا کن که او سزاوارتر است به قضا.

۳- ج عن ابن عباس أن امرأة زكيت البحر فنذرت إن نجاها الله أن تصوم شهراً، فنجاها الله فلم تصم حتى ماتت، فجاءت بنتها أو أختها إلى النبي (ص) فأمرها أن تصوم عنها! (۲)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که زنی سوار دریا شد و نذر کرد که اگر خدا او را نجات دهد یکماه روزه بگیرد پس خدا او را نجات داد و روزه نگرفت تا وفات یافت پس دخترش و یا خواهرش آمد خدمت رسول خدا (ص) حضرت او را امر کرد که بنیابت از او روزه بگیرد.

۴- ش عن أبي عبد الله قال: إن رجلاً نذر لله عزوجل في ابن له إن هو أدرك أن يحج عنه أو يحجّه فمات الأب وأدرك الغلام بعد فأتى رسول الله (ص) الغلام فسأله عن ذلك، فأمر رسول الله (ص) أن يحج عنه مما ترك أبوه! (۳)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: همانا مردی برای خدای عزوجل نذر نمود درباره پسرش که هرگاه فرزندش بالغ شود از طرف او حجّ کند یا او را حجّ برد، پس پدر فوت شد و پسر بعداً بالغ شد و خدمت رسول خدا (ص) آمد و در اینباره سؤال نمود، پس رسول خدا (ص) امر کرد که او از طرف پدرش از ما ترک او حجّ نماید.

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۸۲.
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۲۳۸.

ع- عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَيْفَ يَكُمُ إِذَا كَانَ الْحَجُّ فِيكُمْ مُتَجَرًّا قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ ذَلِكَ قَالَ قَوْمٌ يَا تَوَنَ مِنْ بَعْدِكُمْ يَحْجُونَ عَنِ الْأَحْيَاءِ وَالْأَمْوَاتِ فَيَسْتَفْضِلُونَ الْفَضْلَةَ فَيَأْكُلُونَهَا (۱)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: چگونه باشید زمانی که حج در بین شما خرید و فروش و تجارت شود، گفته شد ای رسول خدا چگونه باشد آن، فرمود: پس از شما قومی می آیند که از طرف مردگان و زندگان حج می کنند پس زائد و زیادت را نگاه میدارند و آنرا میخورند.

(نویسنده گوید در زمان ما کسانی وجود دارند که مصداق حدیث فوق می باشند و از راه عبادت ارتزاق میکنند و علناً پول میگیرند چه برای حج و چه برای نماز و روزه در صورتیکه در صدر اسلام نماز و روزه استیجاری به کسی نمی دادند و اصحاب رسول چنین کارها نمی کردند و در قرآن چنین دستوراتی نیست، بلکه بر عکس خدا می فرماید: لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (۱) فرموده: وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَ أَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى (۲) و آیات دیگر، و بعلاوه اخلاص و قصد قربت در عبادت شرط است، آیا کسی که پول برای نماز میگیرد و بدون پول حاضر نیست یک رکعت نماز دیگری را بجا آورد چگونه قصد قربت و اخلاص دارد؟ و به علاوه کسی که خالصانه نماز میخواند باطن خودش را صاف و مژکتی می کند نه دیگری را.

۱۳- باب لا نذر فیما لا یستطیع ولا نذر فی معصیه

ج- ۱- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ (ص) يَخُطِّبُ إِذَا هُوَ بِرَجُلٍ قَائِمٍ فِي الشَّمْسِ فَسَأَلَ عَنْهُ فَقَالُوا: أَبُو سَرَّائِيلَ نَذَرَ أَنْ يَقُومَ وَ لَا يَقْعُدَ وَ لَا يَسْتَنْظِلَ وَ لَا يَتَكَلَّمَ وَ يَصُومُ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): مُرَّهُ

- (۱) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۱۳ .
 (۲) قرآن / سوره انعام / آیه ۱۶۴ و سوره های اسراء ، فاطر ، زمرو نجم .
 (۳) قرآن / سوره نجم / آیه ۴۰ و ۳۹ .

فَلِيَتَكَلَّمَنَّ وَلَا يَسْتَنْظِلْ وَلَا يَقْعُدْ وَلِيَتِمَّ صَوْمَهُ (۱)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت در بین وقتیکه رسول خدا (ص) خطبه میخواند ناگهان دید مردی در آفتاب ایستاده است. از وضع او سؤال کرد؟ گفتند نام او ابواسرائیل است نذر کرده که بایستد و ننشیند و سایه نرود و سخن نکوید و روزه بگیرد. رسول خدا (ص) فرمود او را امر کن که تکلم کند و سایه برود و بنشیند و روزه را تمام کند (نذر او برخلاف شرع بوده).

۲- ج عن أبي هريرة أن النبي (ص) أدرك شيخاً يمشي بين ابنائه يتوكأ عليهما فقال النبي (ص): ما شأن هذا؟ قال ابنائه: يا رسول الله كأن عليه نذر المشي إلى بيت الله فقال: أركب أيها الشيخ فإن الله غني عنك وعن نذرك (۲). وقال عقبه بن عاصم (رض) نذرت أختي أن تمشي إلى بيت الله حافية فأمرتني أن أستفتي لها رسول الله (ص) فاستفتيته فقال: ليمش ولتركب (۳) و قال (ص) لأوفاء لنذر في معصية ولا فيما لا يملك العبد (۴).

یعنی، روایت شده از ابوهریره که رسول خدا (ص) شیخی را دید بین دوپسرش راه میرود و برآنان تکیه میکند، فرمود این را چه شده؟ دوپسرش گفتند یا رسول الله برا و نذری بوده که پیاده راه برود بسوی خانه خدا، فرمود ای پیرمرد سوار شو زیرا که خدا از تو و از نذرتو بی نیاز است. و عقبه بن عاصم گفت که خواهرم نذر کرد که پیاده برود به خانه خدا پای برهنه و مرا امر کرد که از رسول خدا (ص) برای او فتوی بخواهم پس من استفتاء کردم، فرمود: راه برود و سوار شود. و رسول خدا (ص) فرمود: نذر در معصیت و فاء ندارد و نه در چیزی که بنده مالک نیست.

۳- ش قال رسول الله (ص): لأيمين للولد مع والده ولألملوك مع مولاه ولألمرأة مع زوجها، ولأنذر في معصية ولأيمين في قطيع (۵) و قال (ص): لأرضاع بعد فطام، ولأوفاء في صيام، ولأينتم بعداً حلالاً، ولأصمت يوماً إلى الليل، ولأتعرب بعد الهجرة،

- (۱) التاج الجا مع للاصول / ج ۳ / ص ۸۳ و المصنف / ج ۸ / ص ۴۳۲ و ۴۳۵ و ۴۳۶.
 (۲) التاج الجا مع للاصول / ج ۳ / ص ۸۳.
 (۳) التاج الجا مع للاصول / ج ۳ / ص ۸۳ و المصنف / ج ۸ / ص ۴۵۱.
 (۴) التاج الجا مع للاصول / ج ۳ / ص ۸۳ و المصنف / ج ۸ / ص ۴۳۴.
 (۵) وسائل الشيعة / ج ۱۶ / ص ۱۵۶.

وَ لِأَهْجَرَةٍ بَعْدَ الْفَتْحِ، وَ لِإِطْلَاقِ قَبْلِ نِكَاحٍ، وَ لِأَعْتَقِ قَبْلِ مَلِكٍ، وَ لِأَيِّمِينَ لَوْلَدٍ مَعَ وَالِدِهِ، وَ لِأَلِيهِمُ مَلُوكٍ مَعَ مَوْلَاهُ، وَ لِأَلِ الْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا، وَ لِأَنْذَرٍ فِي مَعْصِيَةٍ وَ لِأَيِّمِينَ فِي قَطِيعَةٍ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: قسمی برای فرزند با والدش نیست، و نه مملوک با مولایش و نه زن با شوهرش، و نذری در معصیت نباشد، و قسم در قطع نباشد، و فرمود: رضاعی پس از شیر گرفتن نیست، و نه وصالی در روزه (که روزها مرور به فردا بدون غذا خوردن وصل شود) و نه یتیمی پس از احتلام و نه سکوتی در روزی تا شب و تعزبی پس از هجرت نیست و نه هجرتی پس از فتح مکه، و نه طلاق قبل از نکاح، و نه عتقی قبل از ملک، و نه قسمی برای فرزند با والدش، و نه برای زن با شوهرش، و در عصیان، نذری صحیح نیست، و در قطع رحم سوگند حکمی ندارد.

۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَأَنْذَرِي مَعْصِيَةَ الرَّبِّ، وَ لِأَفْسَى قَطِيعَةِ الرَّحِمِ، وَ لِأَفِيمَا لَأَتَمَلِكُ (۲).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: نذری در معصیت خدا نیست و نه در قطع رحم و نه در چیزی که مالک نیستی.

۱۴- باب من نذر التصدق بكلِّ ماله فعليه التصدق بثلثه

۱- ج عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ (رض) قَالَ: إِنَّ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ أَنْخِلَعَ مِنْ مَالِي صَدَقَةً إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): أَمْسِكْ عَلَيْكَ بَعْضَ مَا لَكَ فَهُوَ خَيْرُكَ (۳).

یعنی، روایت شده از کعب بن مالک که توبه من این است که از مال خود دست بکشم و آنرا برای خدا و رسول صدقه قرار دهم (کعب بن مالک یکی از سه نفری است که تخلف از جنگ تبوک کرده بسود) رسول خدا (ص) فرمود بعضی از مال را برای خودت نگاه دار که این بهترین است برای تو.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۱۵۶ و ۲۳۹.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۸۴ و المصنف / ج ۸ / ص ۴۳۳.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۸۵ و المصنف / ج ۸ / ص ۴۸۴.

۲- ج وَ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ لِلنَّبِيِّ (ص) أَوْ أَبُولُبَابَةَ أَوْ مَنْ شَاءَ
اللَّهُ: إِنَّ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ أَهْجَرَ دَارَ قَوْمِي الَّتِي أَصَبْتُ فِيهَا الذَّنْبَ
وَ أَنْ أَخْلِجَ مِنْ مَالِي كُلِّهِ صَدَقَةً. قَالَ: يَجْزِي عَنْكَ الثَّلَاثُ (۱)

یعنی، از کعب و یا از ابولبابه و یا کس دیگر روایت شده (ولی در
حدیث دیگر بطور جزم از ابولبابه است) که به رسول خدا (ص) گفتم
توبه من این است که از خانه قوم که در آن مرتکب گناه شده ام دور
شوم و از تمام مال دست بردارم بعنوان صدقه، رسول خدا (ص) فرمود
کفایت میکند که ثلث مال را صدقه قرار دهی.

۱۵- باب كفارة النذر كفارة اليمين

۱- ج عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كَفَّارَةُ النَّذْرِ
كَفَّارَةُ يَمِينٍ (۲)

یعنی، از عقبه بن عامر روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود:
کفاره نذر کفاره سوگند است.

۲- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ نَذَرَ نَذْرًا لَمْ يَسِمْهِ فَكَفَّارَتُهُ
كَفَّارَةُ يَمِينٍ، وَ مَنْ نَذَرَ نَذْرًا فِي مَعْصِيَةٍ فَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ، وَ
مَنْ نَذَرَ نَذْرًا لِأَيْطِيفِهِ فَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ، وَ مَنْ نَذَرَ نَذْرًا أَطَاقَهُ
فَلْيَفِ بِهِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه نذری بکند ولی نام نبرد آنرا
کفاره آن کفاره سوگند است و کسیکه نذری در معصیت بکند کفاره
آن کفاره سوگند است، و کسیکه نذری بکند که طاقت عمل آنرا
ندارد کفاره او کفاره سوگند است و کسیکه نذری بکند که تحمل و
طاقت عمل آنرا دارد باید وفا کند (مقصود از نذری که آنرا نام نبرد
نذر مطلق است که مثلاً بگوید لِلَّهِ عَلَيَّ نَذْرٌ وَمَعِينٌ نَكُنُّدُ چه چیز).

۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): النَّذْرُ نَذْرَانِ فَمَا كَانَ مِنْ نَذْرِ فِي طَاعَةٍ
اللَّهِ فَذَلِكَ لِلَّهِ وَ فِيهِ الْوَفَاءُ، وَ مَا كَانَ مِنْ نَذْرِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ

(۱) التاج المع للافول/ج ۳/ص ۸۵ والمصنف/ج ۸/ص ۴۸۴.

(۲) و (۳) التاج المع للافول/ج ۳/ص ۸۴ و ۸۷.

فَذَلِكَ لِلشَّيْطَانِ وَ لِأَوْفَاءَ فِيهِ وَ يُكْفِرُهُ مَا يُكْفِرُ الْيَمِينِ! (۱)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: نذر دو قسم است، پس آن نذری که در
اطاعت خدا باشد این برای خدا است و در آن وفا لازم است و آنچه
نذر در عصیان باشد پس آن برای شیطان است و وفاء در آن لازم
نیست و کفار آن کفار ره سوگند است.

۱۶- بَابُ لِأَنْذَرِ الْإِفِيمَا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهَ اللَّهِ

عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لِأَنْذَرِ الْإِفِيمَا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهَ اللَّهِ، وَ
لِأَيْمِينٍ فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ! (۲) وَقَالَ (ص): مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِيعْهُ وَ
مَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَ اللَّهَ فَلْيَعْصِهِ! (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود نذری نیست مگر در آنچه که بآن خشنودی
ذات خدا طلب و تحصیل شود و در قطع رحم قسمی نیست. و فرمود:
هر کس نذر کند که خدا را اطاعت کند پس او را اطاعت کند و کسی که
نذر کرد او را عصیان کند پس او را عصیان نکند.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۸۴.
(۲) و (۳) سنن ابوداود / ج ۳ / ص ۲۲۸ و ۲۳۲.

کتاب الصید و الذبائح

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَا مَرْهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ (۱)
وَقَالَ: اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۲)

وَقَالَ: وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۳)
وَقَالَ: وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَازِيرَ فِيهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۴) و آیات دیگر.

أبواب ما يُؤْكَلُ مِنَ الْحَيَوَانِ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ (۵) و همچنین آیه ۳۰ سوره حج و آیات دیگر.

۱- باب فی اکل لحم الدجاج

۱- ج عَنْ أَبِي مُوسَى (رض) قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) يَأْكُلُ دَجَاجًا (۶)
یعنی، روایت شده از ابی موسی که گفت دیدم رسول خدا (ص) مرغیان خانگی میخورد.

(۱) قرآن/ سوره اعراف / آیه ۱۵۷.

(۲) قرآن/ سوره غافر / آیه ۷۹.

(۳) و (۴) قرآن/ سوره نحل / آیات ۵ و ۱۴.

(۵) قرآن/ سوره مائده / آیه ۱.

(۶) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۹۰.

۲- باب الجباری والدراج وما یؤکل من الطیر

۱- ج وش عَنْ عَمْرٍو بْنِ سَفِينَةَ (رض) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَكَلْتُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) لَحْمَ حُبَارَى^(۱) وَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ سَرَهُ أَنْ يَقِيلَ غَيْظَهُ فَلْيَأْكُلْ لَحْمَ الدَّرَاجِ^(۲).

یعنی، از عمرو بن سفینه روایت شده از پدرش که گفت با رسول خدا (ص) گوشت حباری خوردم (حباری یا هوبره، پرنده‌ای است که از مرغ خانگی کمی بزرگتر است و برای گوشتش آنرا شکار می‌کنند). و از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس خوش دارد که غیظ او کم شود و فرونشیند باید گوشت دراج را بخورد (دراج پرنده‌ایست شبیه به کبک که دارای گوشتی لذیذ است).

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ أَبِيهِ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ كُلُّ مِنَ الْبَيْضِ مَا اخْتَلَفَ طَرَفَاهُ وَمِنَ السَّمَكِ مَا كَانَ لَهُ قَشْرٌ وَمِنَ الطَّيْرِ مَا دَفَّ وَ أَتَرَكَ مِنْهُ مَا صَفَّ، وَ كُلُّ مِّنَ طَيْرِ الْمَاءِ مَا كَانَتْ لَهُ قَانِصَةٌ أَوْ صَيْصِيَّةٌ، يَا عَلِيُّ كُلُّ ذِي نَابٍ مِّنَ السَّبَاعِ وَ مِخْلَبٍ مِّنَ الطَّيْرِ فَحَرَامٌ أَكَلُهُ^(۳).

یعنی، روایت شده از جعفر بن محمد (ع) از پدرانش در وصیئت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: یا علی از تخم مرغ بخور آنچه دو طرفش اختلاف دارد و از ماهی آنچه دارای پوست باشد و از پرنده آنچه پرپر بزند و آنچه صاف پرواز میکند بدون پرپر رها کن و از پرنده آبی بخور آنچه دارای سنگدان و دارای صیصیه باشد (صیصیه عبارتست از سیخک پشت پای پرنده که بمنزله انگشت ابهام انسان است)، ای علی، هر حیوان درنده صاحب ناپ (یعنی دارای دندان نیش قوی که شکار را با آن پاره میکند) و هر پرنده دارای مخلب خوردنشان حرام است (مخلب عبارتست از چنگال و ناخن قوی که در بازو شاهین و عقاب و پرنده‌گانی که شکاری هستند

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۹۲.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۳ و ج ۱۶ / ص ۴۲۴ و ۴۲۵.

یافت میشود و بوسیله آن شکار را می‌گیرند).

۳- باب العصفور

ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ إِنْسَانٍ قَتَلَ عَصْفُورًا فَمَا قَوْفَهَا بِغَيْرِ حَقِّهَا إِلَّا سَأَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا حَقُّهَا؟ قَالَ: يَذْبَحُهَا فَيَأْكُلُهَا وَ لَا يَقْطَعُ رَأْسَهَا يَرْمِي بِهَا (۱)

یعنی، از عبدالله بن عمرو از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود هیچ انسانی نیست که گنجشکی و یا مافوق آنرا بدون حق بکشد مگر آنکه خدایتعالی از آن سؤال و بازخواست کند، عرض شد یا رسول الله حق آن چیست؟ فرمود این است که ذبح کند و بخورد و سرش را نکند و بیندازد.

۴- باب اباحة الجراد

ج عَنْ ابْنِ أَبِي أَوْفَى (رض) قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) سَبْعَ غَزَوَاتٍ أَوْ سِتًّا كُنَّا نَأْكُلُ مَعَهُ الْجُرَادَ (۲)

یعنی، از ابن ابی اوفی روایت شده که گفت بار رسول خدا (ص) شش و یا هفت غزوه رفتیم و با او ملخ میخوردیم.

۵- باب فی اكل لحوم الحمير الوحشية والخيل

ج-۱ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ (رض) أَنَّهُ أَطَابَ جِمَارًا وَحَشِيًّا وَهُوَ حَلَالٌ فَأَتَى بِهِ أَصْحَابَهُ وَهُمْ مُحْرَمُونَ فَأَكَلُوا مِنْهُ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَوْ سَأَلْنَا النَّبِيَّ (ص) عَنْهُ فَسَأَلْنَاهُ فَقَالَ: قَدْ أَحْسَنْتُمْ هَلْ مَعَكُمْ مِنْهُ شَيْءٌ؟ قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: فَأَهْدُوا لَنَا فَأَتَيْنَاهُ مِنْهُ فَأَكَلَ مِنْهُ وَهُوَ مُحْرَمٌ (۳)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۹۲ .

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۹۰ والمصنف / ج ۴ / ص ۵۳۳ .

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۹۱ .

یعنی، روایت شده از ابی قتاده که صید کرد یک خر و حشی (یعنی گورخری) را در حالیکه مُحِلُّ بود، پس برای رفقای خود آورد در حالیکه آنان مُحَرِّم بودند پس، از آن خوردند و بعضی از ایشان گفتند اگر از این خوردن از رسول خدا (ص) سؤال کنیم، پس، از آن حضرت سؤال کردند، فرمود: بتحقیق خوب کردید آیا از گوشت آن چیزی با شما هست که هدیه کنید برای ما، پس برای آن حضرت آوردیم و از آن خورد در حالیکه آن جناب مُحَرِّم بود (زیرا صیدکننده مُحَرِّم نبوده است).

۲- ج عن جابر (رض) قال: نهى النبي (ص) يوم خيبر عن لحوم الحمير الأهليّة و أذن في لحوم الخيل^(۱) و عن أسماء (رض) قالت: نحرنا فرسا على عهد النبي (ص) فأكلناه^(۲).

یعنی، روایت شده از جابری که گفت: پیغمبر (ص) روز خیبر از خوردن گوشت الاغهای اهلی نهی نمود و به گوشت های اسب اذن داد. و روایت شده از اسماء که گفت ما اسبی را در زمان رسول خدا (ص) نحر کردیم و خوردیم.

۳- ش عن علي (ع) قال: أتيت أنا و رسول الله (ص) رجلا من الأنصار فإذا فرس له يكيده بنفسه، فقال له رسول الله (ص) انحره يضعف لك به أجران: ينحرك إياهُ، و احتسابك له، فقال: يا رسول الله ألي منه شيء؟ قال: نعم كل و أطعمني^(۳).

یعنی، از علی (ع) روایت شده که من با رسول الله و اردشدم به مردی از انصار، دیدیم برای او اسبی است که با جان خود بازی میکند، رسول خدا (ص) به او فرمود آنرا نحر کن برای تو دو چندان اجراست: یکی بنحر آن و دوم به حساب گذاشتن برای خدا، او گفت یا رسول آيا از او چیزی نصیب من میشود؟ فرمود: بلی، بخور و مرا اطعام کن.

۴- ش عن الباقر (ع) قال: نهى رسول الله (ص) عن أكْلِ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ج ۳/ص ۹۱ و المصنف/ج ۴/ص ۵۲۴ و ۵۲۶ و

۵۲۷

(۳) وسائل الشیعه/ج ۱۶/ص ۳۹۴.

لَحْمِ الْحَمْرِ الْأَهْلِيِّ يَوْمَ خَيْبَرَ وَإِنَّمَا نَهَى عَنْ أَكْلِهَا فِي ذَلِكَ
الْوَقْتِ لِأَنَّهَا كَانَتْ حَمْلَةَ النَّاسِ وَإِنَّمَا الْحَرَامُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ
فِي الْقُرْآنِ (۱)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) نهی نمود از خوردن گوشت درازگوشهای اهلی در روز جنگ خیبر و همانا نهی رسول از اکل آنها در آنوقت برای این بود که با ربیر مسردم بودند و همانا حرام آن چیزی است که قرآن حرام کرده باشد (این حدیث باقرآن و نیز احادیث سنت که در ابواب بعد خواهد آمد موافق نیست. خداوند در سوره نحل آیه ۸ میفرماید اسب و قاطر و الاغ برای بارسواری آفریده شدند و نفرموده برای خوردن.)

۵- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَكَلْنَا زَمَنَ خَيْبَرَ، الْخَيْلَ وَحَمَرَ الْوَحْشِ (۲)

یعنی، از جابر بن عبد الله روایت شده که گفت: در روز جنگ خیبر گوشت اسب و الاغ های وحشی (گورخر) خوردیم.

۶- باب اكل الضب

ج عَنْ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ (رض) أَنَّهُ دَخَلَ مَعَ النَّبِيِّ (ص) بَيْتَ مَيْمُونَةَ فَأَتَتْ بِضَبِّ مَحْنُونٍ فَأَهْوَى إِلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) بِيَدِهِ فَقَالَ بَعْضُ النَّسَوَةِ: أَخْبَرُوا النَّبِيَّ (ص) بِمَا يُرِيدُ أَنْ يَأْكُلَ فَقَالُوا: هُوَ ضَبٌّ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَرَفَعَ يَدَهُ فَقُلْتُ: أَحْرَامٌ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنَّهُ لَمْ يَكُنْ بِأَرْضِ قَوْمِي فَأَجِدُنِي أَعَاْفَهُ. قَالَ خَالِدٌ: فَاجْتَرَزْتُهُ فَأَكَلْتُهُ وَالنَّبِيُّ (ص) يَنْظُرُ (۳)

یعنی، روایت شده از خالد بن ولید که با رسول خدا (ص) وارد منزل میمونه شدند، پس سوسما ریخته شده آورده شد و رسول خدا (ص) دست خود را به طرف آن حرکت داد، بعضی از زنان گفتند به رسول خدا (ص) خبر دهید که چه چیزی را میخواهد بخورد، پس گفتند ای رسول خدا،

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۳۹۰ .

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۰۶۴ و المصنف / ج ۴ / ص ۵۲۷ .

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۹۱ و المصنف / ج ۴ / ص ۵۱۰ .

سوسما راست ، ا و دست برداشت ، خالد گوید گفتم ای رسول خدا ، آیا حرام است ؟ فرمود: نه ولیکن در سرزمین قوم من (یعنی مکه) نبوده که در خوردن آن خود را بی میل می یابم ، خالد گفت ، پس آنرا به طرف خود کشیدم و خوردم و پیغمبر (ص) می دید .

۷-باب الأرنب

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: أَنْفَجْنَا أَرْتَبًا وَنَحْنُ بِمَرِّ الظُّهْرَانِ فَسَعَى الْقَوْمُ فَتَعَبُوا فَأَخَذْتُهَا فَجِئْتُ بِهَا إِلَى أَبِي طَلْحَةَ فَذَبَحَهَا فَبَعَثَ بِوَرَكَيْهَا أَوْ قَالَ بِفَخَذِيهَا إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَبِلَهَا (۱) یعنی ، از آنس روایت شده که گفت : در مرّ الظهران بودیم که خرگوشی را به جست و حرکت درآوردیم و قوم سعی کردند (برای گرفتن آن) و به تعبافتادند که من آنرا گرفتم و نزد ابی طلحه آوردم ، آنرا ذبح کرد و کفل و یا ران آنرا برای رسول خدا (ص) فرستاد و او پذیرفت .

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ع) عَزُوفَ النَّفْسِ وَكَانَ يَكْرَهُ الشَّيْءَ وَلا يَحْرِمُهُ فَأَتَى بِالْأَرْنَبِ فَكَرِهَهَا وَكَمْ يَحْرِمُهَا (۲) یعنی ، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) خود را ربود چیزی را خوش نداشت و حرام نمی کرد پس خرگوشی برای آنحضرت آوردند او کراهت داشت و آنرا حرام نکرد .

۸-باب الضبع

ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ (ص) عَنِ الضَّبْعِ فَقَالَ: هُوَ صَيْدٌ وَفِيهِ كَبْشٌ إِذَا ضَادَهُ الْمُحْرِمُ (۳) یعنی ، از جابر (رض) روایت شده که از رسول خدا (ص) سؤال کردیم از کفتار ، فرمود : آن صید است یعنی قابل صید و اکل است و در آن یک قوچ است هرگاه مُحْرِم آنرا صید کند .

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۹۰، ۹۱ و ۹۲ .

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۳۸۷ .

۹- باب ما لم يذكر تحريمه

۱- ج سئل النبي (ص) عن السمّن و الجبن و الفراء فقال:
الحلال ما أحلّ الله في كتابه و الحرام ما حرم الله في كتابه و ما سكت عنه فهو مما عفا عنه.

یعنی، از رسول خدا (ص) سؤال شد از روغن و پنیر و خرواحی فرمود
حلال چیزی است که خدا حلال کند در کتاب خود و حرام چیزی است که
خدا در کتابش حرام کند و آنچه خدا ساکت گذاشته پس آن از چیزهایی
است که خدا از آن عفو کرده.

۲- ج قال ابن عباس (رض): كان أهل الجاهلية يأكلون
أشياء ويتركون أشياء تقدرأ فبعت الله نبيه و أنزل كتابه و أحل
حلاله و حرم حرامه فما أحلّ فهو حلال و ما حرم فهو حرام و
ما سكت عنه فهو عفو و تلا: قل لا أجد فيما أوحي إلي محرماً
على طاعم يطعمه إلا أن يكون ميتة أو دماً مسفوحاً أو لحماً
خنزير فائه رجس أو فسقاً أهل لغير الله به (۱)...

یعنی، ابن عباس گفت: اهل جاهلیت چیزهایی را میخوردند و
چیزهایی را ترک میکردند بخاطر آلودگی که در آن بود و از آن کراهت
داشتند، پس خدا پیاپی مبرش را مبعوث نمود و کتابش را نازل
کرد و حلالش را حلال و حرامش را حرام نمود پس آنچه حلال کرده
آن حلال است و آنچه را حرام نموده حرام است و آنچه ساکت گذاشته
مورد عفو است و (ابن عباس) تلاوت نمود آیه ۱۴۵ سوره انعام را که
خداوند به رسول خود میفرماید: بگو من نمیابم در آنچه به من
وحی شده حرامی را بر کسی که طعام میخورد مگر مردار و یا خون
ریخته شده یا گوشت خوک زیرا آن پلیدی است و یا حیوانی که بعنوان
فسق نام غیر خدا بر آن برده شده باشد، پس کسی که مضرشود بدون ستم
و سرکشی پس محققاً خداوند تو آمرزنده و رحیم است.

۱۰- باب حیوان البحر و میتته

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - أَجَلٌ لَكُمْ صَيْدَ الْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلْيَابِثَةِ (۱)

۱- ج عن جابر (رض) قَالَ: بَعَثَنَا النَّبِيُّ (ص) ثَلَاثَ مَائَةِ رَاكِبٍ وَ أَمِيرَنَا أَبُو عُبَيْدَةَ نَرُصِدُ عَيْرًا لِقَرِيشٍ، فَأَمَّا بِنَا جُوعٌ شَدِيدٌ حَتَّى أَكَلْنَا الْخَبْطَ، فَسَمِيَ جَيْشَ الْخَبْطِ، وَ أَلْفَى الْبَحْرَ حَوْتًا يُقَالُ لَهُ الْعَنْبَرُ فَأَكَلْنَا مِنْهُ نِصْفَ شَهْرٍ وَ آدَهْنَا بِوَدَكِهِ حَتَّى مَلَحَتْ أَجْسَامُنَا قَالَ فَأَخَذَ أَبُو عُبَيْدَةَ ضِلْعًا مِنْ أَضْلَاعِهِ فَنَصَبَهُ فَمَرَّ الرَّايِبُ تَحْتَهُ وَ كَانَ فِيْنَا رَجُلٌ لَمَّا اشْتَدَّ الْجُوعُ نَحَرَ ثَلَاثَ جَزَائِرٍ ثُمَّ ثَلَاثَ جَزَائِرٍ ثُمَّ نَهَاهُ أَبُو عُبَيْدَةَ (۲)

یعنی، روایت شده از جابر (رض) که گفت: رسول خدا (ص) ما را که سیصد نفر بودیم و امیر ما ابو عبیده بود فرستاد که کمین کنیم قافله قریش را پس ما را گرسنگی سختی رسید تا آنکه ورق درخت را خوردیم و لذا لشکر ما لشکر برگ نامیده شد و دریا ماهی ای را بنام عنبر بیرون انداخت که نصف ماه از آن خوردیم و از پیه آن روغن مالی کردیم تا آنکه بدن ما شایسته شد، جابر گفت پس ابو عبیده استخوان پهلویی از پهلوهای آنرا به زمین نصف نمود که سواره از زیر آن میگذشت و در میان ما مردی بود که چون گرسنگی سخت شد چند شتر و یا گوسفند نحر نمود تا دو مرتبه اینکار را کرد پس ابو عبیده او را نهی نمود. و در روایتی آمده است که فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: هُوَ رِزْقٌ أَخْرَجَهُ اللَّهُ لَكُمْ، فَهَلْ مَعَكُمْ مِنْ لَحْمِهِ شَيْءٌ فَتَطْعَمُونَا؟ قَالَ: فَأَرْسَلْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْهُ، فَأَكَلَهُ (۳) یعنی، پس چون وارد مدینه شدیم حضور پیا مبر (ص) آمدیم و موضوع را برایش ذکر کردیم، فرمود: آن، رزقی بوده که خداوند برایتان بیرون آورده بود، آیا از گوشت آن چیزی همراهتان هست که ما را اطعام کنید؟

(۱) قرآن / سوره ما ئده / آیه ۹۶ .
 (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۹۳ و المصنف / ج ۴ / ص ۵۰۷ و ۵۰۸ .
 (۳) صحیح مسلم / ج ۳ / ص ۱۵۳۶ و المصنف / ج ۴ / ص ۵۰۸ .

جا برگوید پس مقداری از گوشت آنرا برای رسول خدا (ص) فرستادیم پس آنحضرت تنها ول فرمود. (چنانکه در کتب لغت ذکر شده ماهی عنبر دارای سربزرگ و دندانهای تیز است و درازی بدنش تا ۱۰ متر و یا بیشتر نیز می رسد و با یدگفت آن نهنگ و یا نوعی نهنگ است.)

۲- ج قال رسول الله (ص): هُوَ الطَّهْرُ مَا وَهُوَ الْحِلُّ مَيْتَتُهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دریا پاک کننده است و مرده آن حلال است.

۳- ج قال النبي (ص): أَجَلْتُ لَنَا مَيْتَتَانِ وَ دَمَانِ: فَأَمَّا

الْمَيْتَتَانِ فَالْحَوْتُ وَالْجَرَادُ، وَأَمَّا الدَّمَانِ فَالْكَبِدُ وَالطَّحَالُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: برای ما دو مرده و دو خون حلال شده: و اما دو مرده پس ماهی و ملخ است و اما دو خون پس آن کبد و سپرزا است.

ابواب ما لا یؤکل من الحيوان

قال الله تعالى: - حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُوذَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَّةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ (۳)

۱۱- باب فی لحوم الحمر الأهلیة

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: لَمَّا فَتَحَ النَّبِيُّ (ص) خَيْبَرَ أَصْبْنَا مِنَ الْفَرَسِ حُمْرًا فَطَبَخْنَا مِنْهَا فَنَادَى النَّبِيُّ (ص): أَلَا إِنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَنْهَانِكُمْ عَنْهَا فَإِنَّهَا رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَأَكْفَيْتِ الْقُدُورَ وَ إِنَّهَا لَتَفُورٌ بِمَا فِيهَا (۴)

یعنی، روایت شده از انس که گفت چون رسول خدا (ص) خیبر را فتح

نمود از آن دره خرهایی را گرفتیم و پختیم، پس پیغمبر (ص) ندا

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ ص ۹۴ و المصنف/ ج ۴/ ص ۵۰۴.

(۲) و (۵) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ ص ۹۴.

(۳) قرآن/ سوره ما تده / آیه ۳.

کرد که آگاه باشید که خدا و رسول او شمارا نهی میکنند از آن، زیرا که آن پلید و از عمل شیطان است پس دیگرها واژگون شد در حالیکه آنچه در آنها بود میجوئید.

۲- ج عن المقدام بن معدیکرب (رض) عن رسول الله (ص) قال: أَلَا إِنِّي أُوتِيْتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ أَلَّا يُوْشِكُ رَجُلٌ شَبَعَانَ عَلَيَّ أَرْيَكْتِهِ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْقُرْآنِ فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَأَجْلُوهُ وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ أَلَّا لَيَحِلَّ لَكُمْ الْحَمَارُ وَالْأَهْلِيُّ وَالْأَكْلَدِيُّ نَابٍ مِنَ السَّبْعِ وَاللَّقِطَةُ مَعَاهِدٌ إِلَّا أَنْ يُسْتَغْنَى عَنْهَا مَا جِبَّهَا وَمَنْ نَزَلَ بِقَوْمٍ فَعَلَيْهِمْ أَنْ يَقْرُوهَ فَإِنْ لَمْ يَقْرُوهَ فَلَهُ أَنْ يُعَقِبَهُمْ بِمِثْلِ قِرَاءَةٍ (۱)

یعنی، روایت شده از مقدام بن معدیکرب که رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باشید که به من کتاب داده شده و مثل کتاب با آن (که سنت باشد) آگاه باشید نزدیکست که مردسیری بر تخت تکیه زده و بگوید بر شامباد به این قرآن پس آنچه در آن حلال یافتید پس آنرا حلال شمرد و آنچه در آن حرام یافتید حرام شمرد (یعنی در بین اُمت من کسانی پیدا خواهند شد که فقط قرآن را گرفته و سنت را رها میکنند و حال آنکه سنت رسول نیز حجت است و باید با آن تمسک جست) آگاه باشید خراهی برای شما حلال نیست و نه هر صاحب ناپسی از درندگان و نه لقطه کفا رهم پیمان مگر آنکه صاحب آن از آن بونیاز باشد و آنکه بقومی وارد شد پس بر آن قوم است که از او پذیرا نشی کنند پس اگر او را مهمانی نکنند بر اوست که ایشان را پیگیری کند بمثل مهمانی خود (یعنی باندازه ای که او را کفایت کند میتواند از ایشان أخذ نماید ولو بزور، البته در صورتیکه مضطر باشد).

۳- ج عن جابر (رض) قال: نَهَانَا النَّبِيُّ (ص) يَوْمَ خَيْبَرَ عَنِ الْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ وَ لَمْ يَنْهَانَا عَنِ الْخَيْلِ (۲)

یعنی، روایت شده از جابر که گفت روز خیبر رسول خدا (ص) ما را نهی

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۹۵.

کرد از خوردن گوشت استران وخران ولی از گوشت اسبان نهی ننمود.

۱۲-باب القنفذ

ج ذَكَرَ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) الْقَنْفُذُ فَقَالَ: خَبِيثَةٌ مِنَ الْخَبَائِثِ (۱) !
یعنی، نزد رسول خدا (ص) خا رپشت یا جوجه تیغی ذکر شد؟ فرمود: آن
خبیث و از جنس خباثت است (که خوردن آن حرام است زیرا حقتعالی
در کتاب خود، خباثت را حرام فرموده است).

۱۳-باب الذئب

ج سَأَلَ النَّبِيُّ (ص) عَنِ الذِّئْبِ فَقَالَ: وَيَأْكُلُ الذِّئْبُ أَحَدًا
فِيهِ خَيْرٌ! (۲)
یعنی، از رسول خدا (ص) سؤال شد از گرگ؟ فرمود: آیا احدی که در او
خیر باشد گوشت گرگ میخورد (بنا بر این حرام است و بعلاوه گرگ،
دارای ناب و از درندگان است که حرمت خوردن آن روشن است).

۱۴-باب الثعلب

ج قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ جِئْتُكَ لِأَسْأَلَكَ عَنْ أَحْنَاشِ الْأَرْضِ مَا تَقُولُ
فِي الثَّعْلَبِ؟ قَالَ: وَمَنْ يَأْكُلُ الثَّعْلَبَ! (۳)
یعنی، به رسول خدا (ص) عرض شد آمده ام برای سؤال از جانوران
زمین، چه میفرمائی درباره روباه؟ فرمود چه کس روباه میخورد
(یعنی از طیبات نیست و کسی آنرا نمیخورد بنا بر این باید از
خوردن آن اجتناب نمود).

۱۵-باب ما قطع من البهيمة وهي حية

ج عَنْ أَبِي وَاقِدٍ اللَّيْثِيِّ (رض) قَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ (ص) الْمَدِينَةَ
وَ هُمْ يَجْبُونَ أَسْنِمَةَ الْأَيْلِ وَيَقْطَعُونَ أَلْيَاتِ الْغَنَمِ فَقَالَ: مَا قُطِعَ

(۱)، (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۹۵ و ۹۶.

مِنَ الْبَهِيمَةِ وَ هِيَ حَيَّةٌ فِيهَا مَيْتَةٌ^(۱)

یعنی، از اَبی وَاقْدَلِیْتُیُّ روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) وارد شد به مدینه و آنان کوهانهای شتر را می‌پریدند و دنبه‌های گوسفند را قطع میکردند، رسول خدا (ص) فرمود آنچه از حیوانات زنده جدا شود حکم مَیْتَه دارد (یعنی خوردن آن حرام است بنا بر این آنچه چربی از این راه بدست آید نمیتوان برای خوراک مصرف کرد).

۱۶- باب الجلالة والبانها

ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ لُحُومِ الْجَلَالِ وَ الْبَانِهَا^(۱) وَ فِي رِوَايَةٍ: نَهَى عَنِ الْجَلَالَةِ فِي الْإِیْلِ أَنْ يُرْكَبَ عَلَيْهَا أَوْ يُشْرَبَ مِنْ الْبَانِهَا^(۲).

یعنی، از ابْنِ عُمَرَ (رض) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی فرمود از گوشت حیوان سرگین خوار و شیرآنها، و در روایتی نهی نمود از شتر جلال نجا ستخوار که سوار آن شوند و یا از شیر آن بیاشامند (و اما علت نهی از سوار شدن شتر نجا ستخوار ظاهراً اینست که انسان بوسیله عرق چنین شتری آلوده میشود).

۱۷- باب تحريم اكل كل ذي ناب من السباع

وكل ذي مخلب من الطير

ج-۱ عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى عَنْ أَكْلِ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ^(۱) وَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنْ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ وَ عَنْ كُلِّ ذِي مَخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ^(۲).

یعنی، از ابی ثَعْلَبَةَ روایت شده که رسول خدا (ص) از خوردن هر درنده صاحب ناب نهی نمود. و از ابن عباس روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی نمود از هر درنده‌ای که صاحب ناب باشد و از هر

(۱)، (۳)، (۴) و (۵) التاج الجامع للاصول/ج ۳/ص ۹۶ و المصنف/ج ۴/ص ۴۹۴ و ۵۲۵ و ۵۲۱ و ۵۲۲.
(۲) سنن ابن ماجه/ج ۲/ص ۱۰۴۶ و التاج الجامع للاصول/ج ۳/ص ۹۶ و المصنف/ج ۴/ص ۵۲۲.

پرنده‌ای که صاحب مخلب (یعنی چنگال و ناخن قوی) باشد .
 ۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كُلُّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ وَ مِخْلَبٍ
 مِنَ الطَّيْرِ حَرَامٌ وَ لَا تَأْكُلُ مِنَ السَّبَاعِ شَيْئًا (۱)
 یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هر صاحب نابی از درندگان
 و چنگالی از پرندگان حرام است و چیزی از درندگان را نخور.

۱۸- باب انه یحرم اكل ما نهی عن قتله أو امر بقتله

۱- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنْ أَكْلِ الْهَيْرِ وَ
 عَنْ أَكْلِ ثَمْنِهِ (۲)

یعنی، روایت شده از جابر که گفت رسول خدا (ص) نهی نمود از خوردن
 گریه و از خوردن قیمت آن.

۲- ج عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عُثْمَانَ (رض) أَنَّ طَبِيبًا سَأَلَ النَّبِيَّ
 عَنْ صُفْدِعٍ يَجْعَلُهَا فِي دَوَاءٍ فَنَهَاهُ عَنْ قَتْلِهَا (۳)
 یعنی، از عبدالرحمن بن عثمان روایت شده که طبیبی از رسول خدا (ص)
 سؤال کرد از غورباغه که آنرا در دواء قرار دهند پس رسول خدا
 (ص) از قتل آن نهی نمود.

۳- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنْ قَتْلِ
 أَرْبَعٍ مِنَ الدَّوَابِّ: التَّمْلُذِ وَ النَّحْلَةِ وَ الْهُدُودِ وَ الصُّرْدِ (۴)
 یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی نمود از
 کشتن چهار قسم از جنبنندگان: مورچه و زنبور عسل و شانه سر و
 سبزقبا.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى عَنْ قَتْلِ
 السُّنْبَةِ: النَّحْلَةِ، وَ التَّمْلُذِ، وَ الصُّفْدِعِ، وَ الصُّرْدِ، وَ الْهُدُودِ، وَ
 الْخَطَّافِ (۵)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۳۸۸
 (۲) ، (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۹۷
 (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۴۱۶
 (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۹۸ و المصنف / ج ۴ / ص ۴۵۱

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) از قتل شش قسم از جنبنندگان نهی نمود: زنبور عسل، مورچه، غورباغه، سبز قبا، شانه سر و پرستو.

۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى عَنْ قَتْلِ السِّتَةِ مِنْهَا الْخَطَاةُ وَقَالَ: إِنَّ دَوْرَانَهُ فِي السَّمَاءِ أَسْفًا لِمَا فَعَلَ الظَّالِمُونَ وَ تَسْبِيحَهُ قِرَاءَةُ الْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ (ص): اسْتَوْصُوا بِالصَّيْنَاتِ خَيْرًا يَعْنِي الْخَطَاةَ فَإِنَّهُنَّ تَأْتِسُ طَيْرًا النَّاسِ (۱).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: خبر داد مرا پدرم از جدّم که رسول خدا (ص) نهی نمود از قتل شش طائفه از حیوانات از آنجمله پرستو و فرمود که دور زدن او در آسمان برای تأسّف از کار ظالمین است و تسبیح او و قرائت سوره حمد است و در روایت دیگر فرمود: سفارش کنید نسبت به پرستو سفارش خیر زیرا آنها از سایر طيور به انسان مانوس ترند.

۶- ش نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ ضَرْبِ وُجُوهِ الْبَهَائِمِ، وَ نَهَى عَنْ قَتْلِ النَّحْلِ، وَ نَهَى عَنِ الْوَسْمِ فِي وُجُوهِ الْبَهَائِمِ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) نهی نمود از زدن صورتهای حیوان زبان بسته و نهی نمود از قتل زنبور عسل و نهی نمود از داغ نمودن صورتهای حیوانات.

۷- ش كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَوْمًا يَمْشِي فَإِذَا شَقِرَاقٌ قَدْ انْقَضَ فَأَسْتَخْرَجَ مِنْ حَفِّهِ حَيَّةً (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) روزی در راه بود ناگهان دارکوب که پرنده ایست از کبوتر بزرگتر پائین آمد و از کفش حضرت ماری را ربود.

۸- ج عَنْ جَابِرِ (رض) قَالَ: أَمَرَنَا النَّبِيُّ (ص) بِقَتْلِ الْكِلَابِ حَتَّىٰ إِنْ الْمَرْأَةَ تَقَدَّمَ مِنَ الْبَادِيَةِ بِكَلْبِهَا فَتَقْتَلُهُ ثُمَّ نَهَى عَنْ قَتْلِهَا وَقَالَ: عَلَيْكُمْ بِالْأَسْوَدِ الْبَهِيمِ ذِي النُّقْطَتَيْنِ فَإِنَّهُ شَيْطَانٌ (۴).

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۲۹۸ و ۲۹۹ و ج ۸ / ص ۲۵۲.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۳۰۵.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۹۸.

یعنی، از جا بر روایت شده که گفت رسول خدا (ص) ما را به کشتن سگها امر نمود تا آنکه زنی با سگش از بیابان وارد میشد ما سگ را می‌کشتیم سپس از قتل سگها نهی فرمود و فرمود بر شما باد به سگ سیاه بکرنگ چهار چشم که او و شیطانی است .

۹- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى الْمَدِينَةِ فَقَالَ: لَأَتَدْعُ صُورَةَ إِلَّا مَحْوَتَهَا وَ لَأَقْبِرَ إِلَّا سَوِيَّتَهُ وَ لَأَكْلِبَ إِلَّا قَتْلَتَهُ (۱)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) مرا به مدینه فرستاد و فرمود: صورتی را مگذار مگر آنکه آنرا محو کن و قبری را مگذار مگر آنکه مساوی زمین کن و سگی را مگذار مگر آنکه آنرا بکش (البته مقصود از صورت، صورتی بوده که آنرا برای عبادت میساختند و مقصود از کشتن سگ، سگی است که جز ضرر چیز دیگری در آن نیست. اما سگ شکاری و سگ گله و سگ پاسبان، پس چنانکه از آثار استفاده میشود کشتن آنها جایز نیست).

۱۰- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَمَرَ بِقَتْلِ الْكَلْبِ الْأَسْوَدِ الْبَهِيمِ (۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) امر نمود به قتل سگ سیاه خالص (یعنی تمام بدنش سیاه مثل قیر باشد و علاوه بر این چنانکه در روایت قبل آمده با لای دو چشمش دو نقطه سفید رنگ باشد. شاید چنین سگی ضررش زیاد است که رسول خدا (ص) امر به قتل آن نموده است. و از چنین سگی باید احتراز جست).

۱۱- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى عَنْ قَتْلِ خَمْسَةٍ: الصُّرْدِ وَالصُّوَامِ وَالْهُدْهِدِ وَالنَّحْلَةَ وَ التَّمَلِقَ، وَ أَمَرَ بِقَتْلِ خَمْسَةٍ: الْغُرَابِ، وَ الْحَيَّةِ، وَ الْحِدَاةِ، وَ الْعُقْرَبِ، وَ الْكَلْبِ الْعَقُورِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) نهی نمود از قتل پنج طائفه از حیوانات: سبزقبا، جغد، شانه‌بسر، زنبور عسل و مورچه. و امر نمود به قتل

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۵۶۲ و ج ۸ / ص ۳۸۹

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۳۰۵

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۴۱۷

پنج قسم از جنیندگان: کلاغ، مار، زغن، عقرب و سگ گزنده .
 ۱۲- ج عَنْ سَعْدٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَمَرَ بِقَتْلِ الْوَزْغِ وَ سَمَاهُ
 فَوَيْسِقًا^(۱) .

یعنی، روایت شده از سعد (رض) که رسول خدا (ص) به کشتن وزغ امر فرمود و آنرا فاسق نامید. (وزغ مفردش وزغه می باشد، و آن، جانوریست خزنده که شبیه چلپاسه و مارمولک است و کبیر آنرا سام آبرص گویند).

۱۳- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِقَتْلِ خَمْسِ
 فَوَاسِقٍ فِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ: الْفَأْرَفُ وَالْعُقْرَبُ وَالنَّسْرَابُ وَالْحَدْيَا وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ^(۲) .

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) به کشتن پنج فاسق در حِلِّ و حَرَمِ امر نمود: موش و عقرب و کلاغ و حَدْيَا (که یکنوع کلاغ ماده است) و سگ گزنده. (مخفی نماند که بعضی از احادیث این باب ضعیف است ولی چون بنای ما بر جمع احادیث است آنها را نیز ذکر کردیم).

۱۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ الْيَهُودَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ
 اللَّهِ قَالَتْ: مَنْ قَتَلَ عَامِرِيَّتٍ أَمَّا بَهُ كَذَا وَكَذَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ
 (ص): مَنْ تَرَكَهُنَّ مَخَافَةَ تَبِيعَاتِهِنَّ فَلَيْسَ مِنِّي^(۳) .

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود یهودیان زمان رسول خدا (ص) می گفتند هرکس ماری را که در خانه زندگی میکند بکشد به چنین و چنان گرفتاری مبتلا میشود پس رسول خدا (ص) فرمود: هرکس ماری را رها کند برای ترس اثراتی که یهود می گویند از من نیست .

۱۹- باب عوامر الببوت

۱- ج قَالَ أَبُو بَابَةَ: إِتَى سَمِعَتُ النَّبِيَّ (ص) نَهَى عَنْ قَتْلِ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۹۸ و ۹۹ .
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۳۰۴ .

الْجَنَانِ الَّتِي تَكُونُ فِي الْبُيُوتِ إِلَّا الْأَبْتَرُ وَ ذَا الطُّفَيْتِيِّ
فَاتَهُمَا اللَّذَانِ يَخْطِفَانِ الْبَصَرَ وَ يَتَّبِعَانِ مَا فِي بُطُونِ النِّسَاءِ (۱).
یعنی، ابوکبایه گفته است که من شنیدم رسول خدا (ص) نهی نمود از
کشتن مارهای درخانه‌ها مگر ما ردّم کوتاه و صاحب دوخط سیاه
شبهه به برگ خرما که بر پشت آن است که ایندو برای چشم‌مضر
و برای آنچه در شکم زنان است ضرر دارد.

۲- ش عَنْ أَبِي رَافِعٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَهُوَ نَائِمٌ
أَوْ يُوحَى إِلَيْهِ وَ إِذَا حَيَّيْتُهُ فِي جَانِبِ النَّبَيْتِ (إِلَى أَنْ قَالَ) فَاسْتَيْقِظَ
فَأَخْبَرْتَهُ خَيْرَ الْحَيَّةِ فَقَالَ: أَقْتُلْهَا فَاقْتُلْهَا (۲) وَ فِي وَصِيَّتِهِ (ص)
لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ إِذَا رَأَيْتَ حَيَّةً فِي رَحْلِكَ فَلَاتَقْتُلْهَا حَتَّى تَخْرُجَ
عَلَيْهَا ثَلَاثًا، فَإِنْ رَأَيْتَهَا الرَّابِعَةَ فَأَقْتُلْهَا، فَإِنَّهَا كَافِرَةٌ، يَا
عَلِيُّ إِذَا رَأَيْتَ حَيَّةً فِي طَرِيقٍ فَأَقْتُلْهَا (۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: مَنْ قَتَلَ حَيَّةً قَتَلَ كَافِرًا (۴).

یعنی، روایت شده از ابی رافع مستخدم رسول خدا (ص) که گفت
وارد شدم بر رسول خدا (ص) در حالیکه او خواب و یا در حال وحی بود
و ناگهان ماری را در کنار خانه دیدم تا اینکه رسول خدا (ص) بیدار
شد خیر مار را به او گفتم، فرمود: آنرا بکش، پیش آنرا کشتم.
و در وصیّت رسول خدا (ص) به علی فرمود: یا علی چون ماری را در منزل خود
دیدی، پس آنرا مکش تا سه مرتبه ظاهراً هر شود و بیرون آید، پس اگر مرتبه
چهارم آنرا دیدی بکش که کافره و نمک نشناس است، یا علی چون ماری را
در راه دیدی آنرا بقتل برسان. و در روایتی فرمود: هر کس ماری را بکشد
کافری را کشته است (این روایت از مجموعه‌ات است زیرا کافر را هم نمیتوان کشت).

ابواب الصيد و الذبیح

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ
مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ، فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَ أذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ
وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۵)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۰۰.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۹۱. (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۴۰.
(۵) قرآن / سوره مائده / آیه ۴.

۲۰- باب النهی عن اقتناء الكلب إلا کلب غنم أو حرث أو صید

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ اتَّخَذَ كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ مَا شِئْتَ أَوْ صَيْدٍ أَوْ زُرْعٍ انْتَقَصَ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطٌ وَفِي رِوَايَةٍ: قِيرَاطَانِ (۱) .
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه سگی برای خود مصاحب بکیرد - غیر از سگ گله و صید و زراعت - از اجرا و هر روز یک قیراط و بروایتی دو قیراط کم گردد (یعنی از عمل صالح و کسر میشود).

۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا لَيْسَ بِكَلْبِ صَيْدٍ وَ لَأْمَاشِيَةٍ وَ لَأَرْضٍ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ قِيرَاطَانِ كُلَّ يَوْمٍ (۲) . وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: مَنْ أَمْسَكَ كَلْبًا فَإِنَّهُ يَنْقُصُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ عَمَلِهِ قِيرَاطٌ إِلَّا كَلْبَ غَنَمٍ أَوْ حَرْثٍ أَوْ صَيْدٍ (۳) .

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه سگی را نگاه دارد که سگ صید و گله و زمین نباشد از اجرا و دو قیراط کم شود (قیراط از نظر لغت بوزن چهار رجمی باشد) هر روزی، و در روایت دیگر فرمود کسیکه سگی نگاه دارد هر روزی از عمل او قیراطی کم گردد مگر سگ گله و یا زراعت و یا صید. (قیراط از نظر لغت بوزن چهار رجو و نیز $\frac{1}{4}$ از هر چیز را قیراط گویند. و در اینجا مقصود اینست که بقدر اذیت کم و یا زیاد آن سگ از عمل صالح صاحب سگ کم میشود زیرا سگ موجب اذیت عا بر بخصو ص اطفال و نیز نجس کردن ظروف و مانند اینها می باشد).

۲۱- باب الصید بالکلاب المعلمة

۱- ج عَنِ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّي أُرْسِلُ الْكَلْبَ الْمَعْلَمَةَ فَيُمْسِكُنَّ عَلَيَّ وَ أَذْكَرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ (ص): إِذَا أُرْسَلَتْ كَلْبُكَ الْمَعْلَمَةَ وَ ذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلْ وَ إِنْ قَتَلْتَنِ مَا لَمْ يَشْرُكْهَا كَلْبٌ لَيْسَ مَعَهَا قُلْتُ: فَإِنِّي أُرْمِي بِالْمَعْرَاضِ الصَّيْدَ

فَأُصِيبُ، فَقَالَ: إِذَا رَمَيْتَ بِالْمِعْرَاضِ فَخَزَقَ فَكُلَّهُ وَإِنْ أَصَابَهُ
بِعَرَضِهِ فَلَا! (۱)

یعنی، از عَدِيِّ بْنِ حَاتِمِ روایت شده که گفت: گفتیم: يَا رَسُولَ اللَّهِ،
من سگهای تعلیم داده شده میفرستم، برایم صید را نگه می‌دارند
و ذکر خدا بر آن می‌کنم، فرمود: چون سگ تعلیم شده‌ات را فرستادی
و ذکر خدا بر آن کردی پس بخور و اگر چه کشتند ما دامیکه سگ
دیگری که با آن نبوده شرکت نکند (ولی اگر سگ تعلیم دیده دیگری
از طرف صیاد دیگری ارسال شده باشد و با آن سگ در صید شرکت کرده
باشد پس آن صید حلال است). گفتیم من چون سر آهنی تیزی میفرستم
برای صید با آن میرسد، فرمود این را که می‌اندازی اگر در صید نفوذ
کند (یعنی گوشت صید را پاره کند) بخور و اما اگر نفوذ نکند

نه.

۲- عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ، قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقُلْتُ: إِنَّا
قَوْمٌ نَصِيدُ بِهَذِهِ الْكِلَابِ، قَالَ: إِذَا أُرْسِلَتْ كِلَابُكَ الْمَعْلَمَةَ، وَذَكَرْتَ
اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا، فَكُلْ مَا أَمْسَكَ عَلَيْكَ إِنْ قَتَلْتَن، إِلَّا أَنْ يَأْكُلَ الْكَلْبُ
فَإِنْ أَكَلَ الْكَلْبُ فَلَاتَا كُلِّ قَائِي أَخَافُ أَنْ يَكُونَ إِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَيَّ
نَفْسِي، وَإِنْ خَالَطَهَا كِلَابٌ آخَرَ، فَلَاتَا كُلًّا!

یعنی، از عَدِيِّ بْنِ حَاتِمِ روایت شده که گفت از رسول خدا (ص) سؤال
کردم پس گفتیم: ما قومی هستیم که با این سگها صید می‌کنیم، فرمود
هرگاه سگهای تعلیم شده را فرستادی و ذکر خدا بر آن کردی، پس
بخور آنچه برای تو نگه می‌دارند اگر کشته باشند، مگر آنکه سگ
بخورد، پس اگر سگ خورد پس نخور زیرا می‌ترسم که سگ برای خود
نگه داشته است، و اگر سگ دیگری با آن سگ شرکت داشته باشد پس

نخور

۳- عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا أُرْسِلَتْ
كِلَابُكَ فَادْكُرْ اسْمَ اللَّهِ، فَإِنْ أَمْسَكَ عَلَيْكَ فَأَدْرِكْتَهُ حَيًّا فَادْبَحْهُ، وَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۰۲

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۰۷۵

إِنْ أُدْرِكْتَهُ قَدْ قَتَلَ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ فَكُلْهُ، وَإِنْ وَجَدَتْ مَعَ كَلْبِكَ كَلْبًا
غَيْرَهُ وَ قَدْ قَتَلَ فَلَا تَأْكُلْ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي أَيُّهُمَا قَتَلَهُ، وَإِنْ رَمَيْتَ
سَهْمَكَ فَأَذْكَرَ اسْمَ اللَّهِ، فَإِنْ غَابَ عَنْكَ يَوْمًا فَلَمْ تَجِدْ فِيهِ إِلَّا أَشْرَ
سَهْمِكَ، فَكُلْ إِنْ شِئْتَ، وَإِنْ وَجَدْتَهُ غَرِيبًا فِي الْمَاءِ فَلَا تَأْكُلْ (۱)

یعنی، از عدی بن حاتم روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) بمن فرمود
هرگاه سگت را فرستادی پس ذکر خدا کن، پس اگر (صید را) برای تو
نگهداشته و آنرا زنده یافتی پس آنرا ذبح نما، و اگر به آن رسیدی
که آنرا کشته بود و از آن چیزی نخورده بود پس آنرا بخور، و اگر
با سگ خود سگ دیگری یافتی در حالیکه کشته باشد پس نخور، زیرا
تو نمیدانی کدامیک از دو سگ آنرا کشته است، و اگر تیرت را
انداختی پس نام خدا را ذکر کن، پس اگر صیدیکروز از تو پنهان بود
و (پس از پیدا شدن) جز اثر تیر خودت را در آن نیافتی، پس اگر
خواستی بخور، و اگر صید را غرق شده در آب یافتی، پس نخور.

۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ سَكَنَ الْبَادِيَةَ جَفَاءً، وَمَنِ اتَّبَعَ
الصَّيْدَ غَفْلًا، وَمَنْ أَتَى السُّلْطَانَ افْتَتَنَ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه ساکن بیابان
است جفاکار باشد و آنکه بدنبال صید باشد غافل است و آنکه نزد
سلطان آید مفتون و مغرور باشد.

۲۲- باب تحريم الأكل من الصيد إذا كان منبتنا أو غربتنا

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنْ رَمَيْتَ الصَّيْدَ فَوَجَدْتَهُ بَعْدَ يَوْمٍ أَوْ
يَوْمَيْنِ لَيْسَ بِهِ إِلَّا أَكْرَ سَهْمِكَ فَكُلْ وَإِنْ وَقَعَ فِي الْمَاءِ فَلَا تَأْكُلْ (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه صید را تیرزدی پس
بعد از دو روز یا سه روز آنرا یافتی که جز اثر تیرتو به آن نباشد،
پس بخور و هرگاه در آب واقع شده بود نخور (زیرا در اینصورت
مشخص نیست بوسیله تیر کشته شده یا بوسیله آب خفه شده و مرده است).

بنا بر این باید از خوردن آن اجتناب نمود.

(۱) صحیح مسلم / ج ۳ / ص ۱۵۳۱

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۰۳

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۰۲

۲- عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا رَمَيْتَ الصَّيْدَ فَأَدْرَكْتَهُ بَعْدَ ثَلَاثِ لَيَالٍ وَسَهْمَكَ فِيهِ فَكُلْهُ مَا لَمْ يَهْتِنِ! (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه هتیرزدی صید را پس آنرا بعد از سه شب یافتی که تیرتو در آن بود پس آنرا بخور بشرط آنکه بدبو و فاسد نشده باشد.

۲۳- باب اباحه الصید بالبازی و ما شبهه اذا ذکر اسم الله علی ارساله

۱- ج عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ (رض) قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ (ص) عَنْ صَيْدِ الْبَازِي قَالَ: مَا أَمَسَكَ عَلَيْكَ فَكُلْ! (۲)

یعنی، روایت شده از عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ که گفت: از رسول خدا (ص) سؤال کردم از صیدباز فرمود: آنچه را برای تونگه داشت بخور (البته منظور باز و شاهین و هرنوع پرنده شکاری است که برای شکار تربیت و تعلیم دیده باشد بطوریکه هرگاه برای شکار فرستاده شود برود و هرگاه باز داشته شد نرود و هرگاه شکاری را کشت از آن نخورد و این شروط چندبار تکرار شود. و در مورد درندگان مانند سگ شکاری و یوزپلنگ شکاری و شیرشکاری نیز باید شرطهای فوق رعایت شود. و هرگاه یکی از چهار شرط فوق حاصل نشد شکار آنجا نورحلال نیست مگر در صورتیکه شکار بطور زنده بدست آید و پاکارد ذبح شود).

۲- ش قَالَ عَلِيُّ (ع): نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ نَقْرِ الْغُرَابِ وَ فَرِيَسَةِ الْأَسَدِ. (۳)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) نهی نمود از منقار و نوک زده کلاغ یعنی از صید آن و از کشته و دریده شده شیر یعنی از بازمانده صید آن.

۲۴- باب عدم اباحه ما یصاد بالحجر و الحصاة و نحوهما

۱- ج نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ الْخَذْفِ أَوْ كَانَ يَكْرَهُ الْخَذْفَ وَقَالَ:

(۱) سنن ابی داود / ج ۳ / ص ۱۱۱ (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۰۲

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۲۶۱

إِنَّهُ لِأَيُّدٍ بِيَدِهِ وَ لِأَيْنِكِي بِهِ عَدُوٌّ وَلَكِنَّهَا قَدْ تَكْسِرُ السِّنَّ وَ تَفْقَأُ الْعَيْنَ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) نهی نمود از ریگ انداختن با انگشتان و یا آنجناب کراهت داشت (این تردید از راوی است) و فرمود: با انداختن ریگ صیدی نمی‌شود و دشمنی شکست نمی‌خورد و لکن، این کار، گاهی دندان را می‌شکند و چشم را کور میکند (مطلق آمدن دندان و چشم، شامل است هم دندان و چشم حیوان هدف شکار را، و هم شامل می‌شود دندان و چشم آدمی و غیر آدمی را که هدف شکار نیستند).

۲۵- باب الذبج

ج ۱- عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ (رض) قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لَأَقْوُ الْعَدُوَّ عَدَاً وَ لَيْسَتْ مَعَنَا مَدَى قَالَ : أَعْجَلُ أَوْ أَرْنُ مَا أَنْتَهَرَ الدَّمَ وَ ذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلْ لَيْسَ السِّنُّ وَ الظَّفَرُ، وَ سَأُحَدِّثُكَ أَمَّا السِّنُّ فَعَظْمٌ وَ أَمَّا الظَّفَرُ فَمَدَى الْحَبْسَةِ قَالَ : وَ أَصَبْنَا تَهَبَ إِبِلٍ وَ غَنَمٍ فَتَدَمَّتْهَا بَعِيرٌ فَرَمَاهُ رَجُلٌ بِسَهْمٍ فَحَبَسَهُ فَقَالَ : إِنَّ لِهَذِهِ الْإِبِلِ أَوَايِدَ كَأَوَايِدِ الْوَحْشِ فَإِذَا غَلَبَكُم مِّنْهَا شَيْءٌ فَاصْنَعُوا بِهِ هَكَذَا (۱)

یعنی، از رافع بن خدیج (رض) روایت شده که: گفتم ای رسول خدا، ما فردا دشمن را ملاقات می‌کنیم (و برای غذا محتاج به ذبج حیوان می‌شویم) و با ما کاردهائی نباشد، فرمود: عجله کن یا جانشان را راحت کن آنچه خون را جاری سازد و نام خدا بر آن ذکر شود پس بخور، ولی دندان و ناخن نباشد، و بزودی برایست بازگویم؛ اما دندان، استخوان است و اما ناخن، کارد مرد حبشه است، رافع بن خدیج گفت: شتران و گوسفندانی را غارت کردیم پس شتری از آنها رم و فرار کرد، پس مردی تیری بسه آن انداخت و آن شتر را متوقف نمود، پس رسول خدا (ص) فرمود: برای این شتران وساثل وحشتی هست مانند سایر وحشیان پس هرگاه بر شما چیزی از این غلبه کرد پس چنین کنید.

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ قَوْمًا أَتَوْا النَّبِيَّ (ص) فَقَالُوا: إِنَّ بَقْرَةَ لَنَا غَلَبَتْنا وَاسْتَصَعَبَتْ عَلَيْنَا فَضَرَبْنَا هَذَا بِالسَّيْفِ، فَأَمَرَهُمْ بِأَكْلِهَا^(۱)

یعنی، یعنی از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: قومی خدمت رسول خدا (ص) آمدند و گفتند گاوی از گاوهای ما بر ما غلبه کرد و بر ما مشکل شد ذبح آن، پس با شمشیر آنرا زدیم، رسول خدا (ص) ایشان را امر کرد به اکل آن.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا حَرَّتْ عَلَيَّ أَحَدُكُمْ ذَابْتُهُ يَعْنِي إِذَا قَامَتْ فِي أَرْضِ الْعَدُوِّ فَلْيَذْبَحْهَا وَلا يَعْزِقْهَا^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه حیوان یکی از شما در زمین دشمن ماند آنرا ذبح کند و پی ننماید.

۴- ج كَانَتْ جَارِيَةٌ لِكَعْبِ بْنِ مَالِكٍ (رض) تَرَعِي غَنَمًا لَهُ بَسَلَعٍ فَأُصِيبَتْ شَاةٌ مِنْهَا فَأَذْرَكَتْهَا فَذَبَحَتْهَا بِحَجْرِ فَسَّئِلَ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: كُلُّوْهَا^(۳)

یعنی، کعب بن مالک را کنیزی بود گوسفند او را میچرانید در سَلْع که کوهی از اطراف مدینه است پس گوسفندی را آسیبی و عارضه ای پیش آمد پس آن کنیز به آن گوسفند رسید و آنرا ذبح نمود با سنگی، پس از رسول خدا (ص) سؤال شد، آنحضرت فرمود بخورید.

۵- ج نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ شَرِيْطَةِ الشَّيْطَانِ وَهِيَ الَّتِي تُذْبِحُ فَيَقْطَعُ الْجِلْدُ وَلا تُغْرَى الْاَوْدَاجُ ثُمَّ تَتْرَكَ حَتَّى تَمُوتَ قَيْلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا تَكُونُ الذَّكَاةُ إِلَّا فِي الْحَلْقِ وَاللَّبَّةِ قَالَ: لَوْ طَعْنَتْ فِي فَخْذِهَا لِأَجْزَأَ عَنْكَ^(۴)

یعنی، رسول خدا (ص) نهی نمود از شریطه شیطان و آن این است که گوسفندی را ذبح کنی باینکه پوست گردنرا قطع کنی و رگها را نببری تا بمیرد و گفته شد یا رسول الله آیا ذبح حیوان نمی باشد جز در بریدن حلق و لبه، فرمود: اگر نیزه در ران آن زدی از تو

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۳۱۷ و ۳۷۳ و ج ۸ / ص ۳۹۶

(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۰۴

کفایت میکند. (مقصود از قطع حلق، بریدن چهار رگ بزرگ گردن است از پائین برآمدگی زیرگلو و آنها عبارتند از: مری که مجرای طعام است و دیگری نای که لوله‌ای است غضروفی و در جلوی مری واقع شده و هوارا بهشش‌ها میرساند و آندود دیگر، دورگی هستند که اطراف نای هستند و هنگام غضب متورم میشوند. و اما لبّه، پس آن، موضع و محلّ نحر است که گودی بین گردن و سینه می‌باشد. و اما اینک که در حدیث فرموده «اگر نیزه در ران آن زدی از تو کفایت میکند» مقصود ذبح حیوان وحشی مثل آهوی فراری و یا در حال ضرورت است که قدرت بر قطع حلق و لبّه نباشد).

۲۶- باب ذکاة الجنین بذکاة أمه

ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) قُلْنَا : يَا رَسُولَ اللَّهِ تَتَحَرَّ التُّاقَةَ وَتَذْبِحُ الْبَقْرَةَ وَالشَّاةَ فَيَطْنُهَا الْجَنِينُ أَلُنُقِيهِ أَمْ تَأْكُلُهُ؟ قَالَ: كُلُّوهُ إِنْ شِئْتُمْ فَإِنَّ ذَكَاتَهُ ذَكَاةُ أُمِّهِ (۱)

یعنی، روایت شده از ابی سعید که گفتیم یا رسول الله، شتر نحر میشود و گاو و گوسفند ذبح میگردد و در شکم آنها جنین و بچه می‌یابیم آیا دوربیندازیم و یا بخوریم؟ فرمود آنرا بخورید اگر خواسته باشید زیرا تذکیه آن، تذکیه مادر آن است (یعنی در مورد بچه‌ای که در شکم حیوان می‌باشد، ذبح مادر کافی است برای حلال بودن بچه‌ای که در شکم آن است).

۲۷- باب التسمیة واحسان الذبح

ج-۱ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهُمْ قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ قَوْمًا حَدِيثُوا عَهْدَ بَجَاهِلِيَّةٍ يَأْتُونَنَا بِلِحْمَانٍ لَأَنْدَرِي أَذْكَرُوا أَسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا أَمْ لَا أَنْأَكُلُ مِنْهَا؟ فَقَالَ: سَمُّوا اللَّهَ وَكُلُوا (۲)

یعنی، روایت شده از عایشه که مردم که مردم گفتند یا رسول الله، مردمی تازه عهد بجاهلیت می‌باشند یعنی تازه مسلمانند و برای ما

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۰۵ و المصنف / ج ۴ / ص ۴۸۰ و

گوشت‌هایی می‌آورند که نمی‌دانیم آیا نام خدا بر آن برده‌اند یا خیر
آیا از آن بخوریم؟ فرمود: نام خدا را ببرید و بخورید.

۲- ج عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ قَالَ: نَتْنَانِ حَفِظْتَهُمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ
(ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا
الْقِتْلَةَ وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ وَلِيَحْدَأَ حَدَّكُمْ شَفَرْتَهُ فَلْيِرْحُ
ذَبِيحَتَهُ (۱) وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ إِنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) نَهَى أَنْ تُصَبَّرَ
بِهَيْمَةَ أَوْ غَيْرَهَا لِلْقَتْلِ (۲)

یعنی، روایت شده از شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ که گفت دو سخن از رسول خدا (ص)
حفظ کردم که فرمود خدایتعالی مقرر کرده نیکی بر هر چیزی که چون
کشتید نیکی بکشید و چون ذبح کردید نیکی ذبح کنید و باید تیز
کند یکی از شما کارش را و ذبیحه خود را راحت کند (یعنی بسا
کارد تیز و بسرعت سر حیوان را ببرد). و ابْنُ عُمَرَ گفته شنیدم
رسول خدا (ص) نهی فرمود چهار پایان گله یا غیر آن برای کشته شدن
اذیت و آزار شوند. (و ذبح نیکی به این است که ابتدا کند بِهَيْمَةَ اللَّهِ
و روبه قبله نمودن حیوان، و کاردی که می‌خواهد با آن حیوان را
سرببرد تیز باشد. و قبل از کشتن حیوان را آب داده باشد و در جایی
حیوان را بکشد که حیوان دیگر آنرا نبیند و چاقوی خود را جلوی
حیوان تیز نکند و مانند اینها).

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَأَتَأْتُوا الْفِرَاحَ فِي أَعْشَائِهَا وَ
لَا الطَّيْرَ فِي مَنَامِهِ حَتَّى يُمْصِحَ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَا مَنَامُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ
قَالَ: اللَّيْلُ مَنَامُهُ فَلَا تَطْرُقُهُ فِي مَنَامِهِ حَتَّى يُمْصِحَ، وَ لَأَتَأْتُوا
الْفِرَاحَ فِي عَشِيِّهِ حَتَّى يَرِيحَ وَ يَطْبِيرَ فَإِذَا طَارَ فَأَوْتِرْ لَهُ قَوْسَكَ، وَ
انْصَبْ لَهُ فَخَّكَ (۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ بَيَاتِ الطَّيْرِ
وَ قَالَ: إِنَّ اللَّيْلَ أَمَانٌ لَهَا (۴)

یعنی، سراغ آشیانه مرغان نروید و نه پرنده را بهنگام خواب تا اینکه
صبح کند، مردی گفت یا رسول الله منام پرنده چه باشد؟ فرمود:

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۰۵ و ۱۰۶ و المصنف / ج ۴ / ص ۴۹۲
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۲۸۹
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۰۶

شب منام و بستر خواب اوست. پس هنگام خوابش برای شکار نروید تا صبح شود. و سراغ جوجه پرنسده در آشیانه نروید تا پردرآ ورده و بپرد پس چون پرواز نماید کمانت را برای آن به زه ببند و دامت را برای آن درست کن. و در روایتی رسول خدا (ص) نهی نمود از شبخون زدن بر پرنده و فرمود: همانا شب برای او امان است.

۲۸- باب العقیقه و ما یعمل للمولود

۱- ج قال النَّبِيُّ (ص): مَعَ الْغُلَامِ عَقِيقَةً فَأَهْرِيقُوا عَنْهُ دَمًا وَ أَمِيطُوا عَنْهُ الْأَذَى^(۱) وَ قَالَ (ص): عَنِ الْغُلَامِ شَاتَانِ مَكَافِئَتَانِ وَ عَنِ الْجَارِيَةِ شَاةٌ^(۲) وَ قَالَ (ص): كُلُّ غُلَامٍ رَهِينٌ بِعَقِيقَتِهِ تُذَبِّحُ عَنْهُ يَوْمَ سَابِعِهِ وَ يُحَلَّقُ وَ يُسَمَّى^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: با طفل عقیقه ای است پس از جانب او خونی بریزید و آزار را از او برطرف سازید. و فرمود: از پسر دو گوسفند مانند هم و از دختر یک گوسفند و فرمود: هر طفلی گرو عقیقه اوست از جانب او روز هفتم و سراو تراشیده گردد و نام گذاشته شود.

۲- ش قال رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْوَلَدُ مُرْتَهَنٌ بِعَقِيقَتِهِ^(۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: فرزند گرو عقیقه خود است.

۳- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) عَقَّ عَنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (رض) كَبْشًا كَبْشًا^(۵) وَ فِي رِوَايَةٍ: عَقَّ النَّبِيُّ (ص) عَنِ الْحَسَنِ بِشَاةٍ وَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ احْلِقِي رَأْسَهُ وَ تَصَدَّقِي بِزَنْدِ شَعْرِهِ فَضَّةً قَوِّزَتَاهُ فَكَانَ وَزْنُهُ دِرْهَمًا أَوْ بَعْضُ دِرْهَمٍ^(۶)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که: رسول خدا (ص) از حسن و حسین (ع) از هر یک قوچی عقیقه کرد. و در روایتی از حسن گوسفندی عقیقه کرد و فرمود: ای فاطمه سراو را بتراش و بوزن موی آن صدقه بده، پس ما آنرا وزن کردیم وزن آن درهم و یا مقداری از آن شد.

(۱) و (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۰۷ و المصنف / ج ۴ / ص

۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۲

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۱۷۳ و المصنف / ج ۴ / ص ۳۳۱

(۵) و (۶) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۰۷

۴- ش عَقَّ النَّبِيُّ (ص) عَن نَفْسِهِ بَعْدَ مَا جَاءَتْهُ النُّبُوَّةُ، وَعَقَّ
عَنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ كَبْشَيْنِ. (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) پس از آنکه بنبوت رسید برای خود عقیقه کرد
و از حسنین دوگوسفند عقیقه نمود.

۵- ج عَن أَبِي مُوسَى قَالَ: وُلِدَ لِي غُلامٌ فَأَتَيْتُ بِهِ النَّبِيَّ
(ص) فَسَمَّاهُ إِبرَاهِيمَ فَحَنَكُهُ بِتَمْرَةٍ وَدَعَاهُ بِالْبَرَكَةِ وَدَفَعَهُ
إِلَيَّ، قَالَ: وَكَانَ أَكْبَرَ أَوْلَادِي. (۲)

یعنی، از ابی موسی روایت شده که گفت برایم پسر متولد شد او را
خدمت رسول خدا (ص) بردم نام او را ابراهیم گذاشت و او را بخرمائی
سق برداشت (یعنی آنحضرت خرمائی را در دهان نرم نمود و بسقف و
اطراف دهان نوزاد مالید و کام نوزاد را باز نمود) و برای او
ببرکت دعا نمود و بدست من داد، گفت او بزرگترین فرزندم بود.

۶- ش عَن عَلِيٍّ (ع) قَالَ: حَنِكُوا أَوْلَادَكُمْ بِالتَّمْرِ، فَكَذَا فَعَلَّ
رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ. (۳) وَ عَن فَاطِمَةَ (ع) قَالَتْ: لَمَّا
حَمَلْتُ بِالْحَسَنِ (ع) وَ وُلِدَتْهُ جَاءَ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: يَا أَسْمَاءُ هَلْمِي
إِبْنِي فَدَفَعْتُهُ إِلَيْهِ فِي خِرْقَةٍ صَفْرَاءَ فَرَمِي بِهَا النَّبِيُّ (ص) وَأَذَّنَ فِي
أُذُنِهِ الْيُمْنَى وَ أَقَامَ فِي أُذُنِهِ الْيُسْرَى فَسَمَّاهُ الْحَسَنَ، فَلَمَّا كَانَ
يَوْمَ سَابِعَةِ عَقَّ عَنهُ النَّبِيُّ (ص) بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ، وَأَعْطَى الْقَابِلَةَ
فَخَذَا وَ دِينَاراً، وَ حَلَقَ رَأْسَهُ، وَ تَصَدَّقَ بِوَزْنِ الشَّعْرِ وَرِقاً، وَ طَلَعِي
رَأْسَهُ بِالْخُلُوقِ، وَ قَالَ: يَا أَسْمَاءُ الدَّمُ فِعْلُ الْجَاهِلِيَّةِ، قَالَتْ
أَسْمَاءُ: فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ حَوْلٍ وُلِدَ الْحَسَيْنُ (ع) جَاءَ نَبِيٌّ وَقَالَ: يَا أَسْمَاءُ
هَلْمِي يَا بِنْتِي فَدَفَعْتُهُ إِلَيْهِ فِي خِرْقَةٍ بَيْضَاءَ فَأَذَّنَ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى
وَ أَقَامَ فِي الْيُسْرَى، وَ وَضَعَهُ فِي حَجْرِهِ، الخ. (۴)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که فرمود: اولاد خود را بخرمای تحنیک
کنید (یعنی خرما را به سقف بالای دهان او بمالید) که رسول خدا (ص)
بخسین چنین نمود (و البته تحنیک بوسیله شخص صالحی انجام گیرد).

(۱)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۱۳۸، ۱۳۹ و ۱۴۵.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۰۸.

و از فاطمه (ع) روایت شده که گفت بحسن چون حامله شدم و او را زائیدم، رسول خدا (ص) آمد و فرمود: ای اَسْمَاءُ، پسر مرا بیاور، من او را در پارچه زردی پیچیدم و به او دادم، رسول خدا (ص) پارچه را انداخت (و فرمود برای او پارچه سفیدی بیاورند و او را بپارچه سفیدی پیچانند) و درگوش راست او اذان گفت و درگوش چپ او اقامه گفت و او را حسن نامید، پس چون روز هفتم شد رسول خدا (ص) دوراُس میش برای او و عقیقه کرد که اَمْلَحُ بودند (یعنی برنگ سفید و سیاه که سفیدی آنها غالب بود) و ران آنرا بایکدینار به قابله داد و سراورا تراشید و بوزن موی او صدقه داد و سراورا با عطری مرکب از زعفران و غیره روغن مالی و خوشبو نمود و فرمود خون مالی از کار جاهلیت است (در جاهلیت وقتی مولودی به دنیا می آمد، گوسفندی را ذبح میکردند و سر مولود را آغشته به خون آن گوسفند می کردند)، اَسْمَاءُ گفت چون یکسال گذشت حُسین متولد شد و رسول خدا (ص) آمد و فرمود ای اسماء پسر مرا بیاور، او را آوردم در میان پارچه سفیدی و به او دادم، پس اذان درگوش راست او و اقامه درگوش چپ او خواند و او را در دامن خود نهاد تا آخر. و در روایت دیگر آمده که رسول خدا (ص) فرمود طفل را در پارچه زرد مپیچید.

۷- ش عن النبی (ص) قال: یا فاطمة ائقبی اذنی الحسن و الحسین خلفاً للیهود^(۱)

یعنی، روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: ای فاطمه دو گوش حسن و حسین را سوراخ کن برخلاف یهود (نویسنده گوید این حدیث مورد تأمل است).

۸- ش عن النبی (ص) قال: ائینوا اولادکم یوم السابع^(۲) و فی روایة: طهروا اولادکم یوم السابع فائنه اَطیب و اَطهر و اَسرع لنبات اللحم، و ان الارض تنجس من بول الاغلف اربعین صباحاً^(۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: اولاد خود را در روز هفتم

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۵.

ختنه کنید. و در روایت دیگر فرمود: اولاد خود را پاک گردانید روز هفتم زیرا این کار پاک و پاکیزه تر و موجب میشود که گوشت زودتر برآید و زمین از بول ختنه نکرده نجس میشود چهل روز.

(این روایت نیز خالی از اشکال نیست.)

۹- ج عَنْ أَبِي رَافِعٍ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) أَذَّنَ بِالصَّلَاةِ فِي أُذُنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ حِينَ وُلِدَتْهُ فَاطِمَةُ (رض) (۱) وَ عَنْ أَبِي بَرِيْدَةَ (رض) قَالَ: كُنَّا فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِذَا وُلِدَ لِأَحَدِنَا عَلَامٌ ذَبَحَ شَاةً وَلَطَخَ رَأْسَهُ بِدَمِهَا فَلَمَّا جَاءَ اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ كُنَّا نَذْبَحُ شَاةً وَ نَحْلِقُ رَأْسَهُ وَ نَلَطُّهُ بِزَعْفَرَانٍ (۲).

یعنی، از ابی رافع روایت شده که گفت دیدم رسول خدا (ص) اذان نماز در گوش حسن بن علی گفت هنگامیکه فاطمه (ع) او را متولد نمود. و از ابی بریده (رض) روایت شده که گفت: در جاهلیت هرگاه برای یکی از ما فرزندی متولد میشد گوسفندی را ذبح میکردیم و سر نوزاد را بخون آن گوسفند آغشته مینمودیم، پس چون اسلام را خدا آورد چنین شد که گوسفندی را ذبح نمائیم و سر نوزاد را

بتراشیم و آنرا بزعفران خوشبو نمائیم.

۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ وُلِدَ لَهُ مَوْلُودٌ فَلْيُؤْذِنْ فِي أُذُنِهِ الْيَمْنَى بِأَذَانِ الصَّلَاةِ، وَلْيَقِمْ فِي أُذُنِهِ الْيُسْرَى فَإِنَّهَا عِصْمَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود کسیکه برای او فرزندی آید باید در گوش راست او اذان گوید مانند اذان نماز و در گوش چپ او اقامه بگوید زیرا این دو موجب حفظ از شیطان رجیم است.

۱۱- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اسْتَحْسِنُوا أَسْمَاءَكُمْ فَإِنَّكُمْ تَدْعُونَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَمَّ يَا قُلَانُ بَنَ قُلَانُ إِلَى نُورِكَ، وَ قَمَّ يَا قُلَانُ بَنَ قُلَانُ لِأَنْوَرِكَ (۴). وَقَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ (ع): يَا عَلِيُّ حَقُّ الْوَلَدِ عَلَيَّ وَالِدِهِ أَنْ يُحْسِنَ اسْمَهُ وَ أُدْبَهُ وَ يَضَعَهُ مَوْضِعًا طَالِحًا وَ حَقُّ الْوَالِدِ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۰۸ و المصنف / ج ۴ / ص ۳۳۶.

(۲) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۱۲۳، ۱۳۶ و ۱۳۷.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۰۸.

عَلَى وَلَدِهِ أَنْ لَا يُسَمِّيَهُ بِاسْمِهِ ، وَ لَا يَمْسِي بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَلَا يَجْلِسَ أَمَامَهُ
وَ لَا يَدْخُلُ مَعَهُ الْحَمَامَ ، يَا عَلِيُّ لَعَنَ اللَّهُ وَالِدَيْنِ حَمَلًا وَلَدَهُمَا عَلِيُّ
عُقُوبَهُمَا ، يَا عَلِيُّ يَلْزَمُ الْوَالِدَيْنِ مِنْ عُقُوقٍ وَلَدَهُمَا مَا يَلْزَمُ الْوَالِدَ
لَهُمَا مِنْ عُقُوقِهِمَا ، يَا عَلِيُّ رَحِمَ اللَّهُ وَالِدَيْنِ حَمَلًا وَلَدَهُمَا عَلِيُّ بَرَّهُمَا
يَا عَلِيُّ مَنْ أَحْزَنَ وَالِدِيهِ فَقَدْ عَقَّهِمَا (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: نامهای خود را نیکوکنید زیرا شما
بآن نامها روز قیامت خوانده میشوید که برخیز ای فلان فرزند فلان
بسوی نور خود، و ای فلان فرزند فلان نوری برای تونیست . و رسول
خدا (ص) در سفرارش خود به علی (ع) فرمود: یا علی حق فرزند بر پدر
خود این است که نام او را نیک بگذارد و او را ادب کند و جای شایسته ای
او را بگذارد و حق پدر بر فرزند این است که پدر را با اسم نام نبرد
و جلو او راه نرود و جلوی او ننشیند و با او داخل حمام نشود،
یا علی، خدا لعن کرده والدینیکه فرزند خود را بر عاق خودشان
و ادا رکند، یا علی بر والدین لازم میشود از عاق فرزند آنچه بر
فرزند لازم میشود از عاق والدین، یا علی خدا رحمت کند والدینی را
که فرزند خود را بر نیکی خودشان و ادا رکند، یا علی هر کس والدین
خود را افسرده کند بتحقیق عاق آنان است .

۱۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ أَبِيهِ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص)
كَانَ يُغَيِّرُ الْأَسْمَاءَ الْقَبِيحَةَ فِي الرِّجَالِ وَ الْبَدَا (۱) . وَقَالَ رَجُلٌ يَا
رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ ابْنِي هَذَا؟ قَالَ: تَحْسِنُ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ وَ تَضَعُهُ
مَوْضِعًا حَسَنًا (۲)

یعنی، جعفر بن محمد از پدرانش روایت کرده که رسول خدا (ص)
نامهای زشت را تغییر میداد چه در مردان و چه در شهرها . و مردی
گفت یا رسول الله حق این فرزند من چیست؟ فرمود نام و ادب او را
نیکو نمایی و در جای نیکی بگذاری.

۲۹- باب الفرع و العتيرة

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَأَفْرَعُ وَ لَأَعْتِيرُهُ

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: ذبح برای بتها نیست و ذبح در ماه رجب برای تعظیم رجب نیست. (درجا هلیت اعمال شرک و ناپسند زیاد بود که از جمله آن فرع و عتیره بوده. و فرع چنین بود که اول بچه‌ای را که شتر ماده میزاید آنرا برای بتان نشان سرمی‌بریدند و یا هرگاه شتران نشان به صد می‌رسید شتر بچه‌ای را برای بت نحر می‌کردند. و عتیره نیز درجا هلیت چنین بود که ذبیحه‌ای را برای بتان ذبح مینمودند و خون آنرا بر بت میمالیدند و یا نذری کرده و در ماه رجب ذبیحه‌ای ذبح می‌کردند که اسلام از چنین اموری نهی نمود. و در صدر اسلام نیز مسلمین در ماه رجب ذبیحه‌ای را برای خدا ذبح می‌کردند که رسول خدا (ص) فرمود در هر ماهی بخواهیست می‌توانید قربانی کنید در صورتیکه خالص برای خدا باشد و اگر خواستید در ماه رجب نیز بر سبیل نیکوکاری و خیراندیشی قربانی کنید. و البته سنت مؤکده است برای فرد مسلمان که همه ساله قربانی کند در روز عید قربان و تا سه روز بعد آن یعنی تا آخر ایام تشریق).

۲- ج نَادَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِنَّا كُنَّا نَعْتَرُ عَتِيرَةً فِي الْجَاهِلِيَّةِ فِي رَجَبٍ فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: أَدْبَحُوا لِلَّهِ فِي أَيِّ شَهْرٍ كَانُوا يَبْرُونَ لِلَّهِ وَأَطِيعُوا^(۱)

یعنی، مردی ندا کرد رسول خدا (ص) را که ما درجا هلیت در ماه رجب ذبح می‌کردیم پس چه امر می‌فرمائید؟ فرمود: در هر ماه باشد برای خدا ذبح کنید و برای خدا نیکو نموده و اطعام کنید.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَكْرَهُ الذَّبْحَ وَ إِرَاقَةَ الدَّمِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَبْلَ الصَّلَاةِ إِلَّا عَنْ ضَرُورَةٍ^(۲)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۰۸ و ۱۰۹ و المصنف / ج ۴ / ص ۳۴۱
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۳۳۵

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) خوش نداشت ذبح کردن و خون ریختن روز جمعه را قبل از نماز مگر از ضرورت.

۴- ج عن أبي رزین لقیط بن عامر (رض) قلت: يا رسول الله كنا نذبح في الجاهلية في رجب فئاكل ونطعم من جاءنا فقال: لأبأس به! (۱)

یعنی، روایت شده از ابی رزین لقیط بن عامر که گفتیم یا رسول الله ما در جاهلیت در ماه رجب ذبح میکردیم و میخوردیم و به هر کس میآمد نزد ما اطعام میکردیم، فرمود باکی نیست.

۵- ج قيل لعلي (ع): أخبرنا بشيء أسره إليك النبي (ص) فقال: ما أسر إلي شيئا كتّمه الناس ولكي سمعته يقول: لعن الله من ذبح لغير الله، ولعن الله من آوى محدثا، ولعن الله من لعن والديه، ولعن الله من غير المنار! (۲)

یعنی، به علی (ع) گفته شد ما را خبر ده به چیزی که رسول خدا (ص) به تو سری یاد داده، فرمود چیزی که از مردم کتمان کند به من سری نگفته ولیکن شنیدم که میفرمود خدا لعن کرده کسی را که برای غیر خدا ذبح کند و خدا لعن کرده کسی که اهل بدعت را جای دهد و خدا لعن کرده کسی را که والدین خود را لعن کند و خدا لعن کرده کسی را که حد و حدود زمین بین خود و همسایه اش را تغییر دهد.

۶- ش عن النبي (ص) قال: من بنى مسكنا فذبح كبشا سمينا وأطعم لحمه المساكين ثم قال: اللهم ادرجني مودة الجن والانس والشياطين، وبارك لي في بنائي أعطى ما سألت! (۳)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: آنکه مسکنی بنا کند و گوشت چاقی ذبح کند و گوشت آنرا به مساکین بخوراند سپس بگوید خدایا از من دور کن جن و انس و شیاطین متمرّدا و برایم

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۰۹.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۵۹۱.

در این بنا برکت قرارده، آنچه را سؤال کرده عطا شود.
 ۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ
 (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُصِيبُ الشَّامَةَ وَالْبَقْرَةَ بِالثَّمَنِ
 الْبَسِيرِ وَبِهَا جَرَبٌ، فَأَكْرَهُ شِرَاثَهَا مَخَافَةَ أَنْ يَّعْدِيَ ذَلِكَ الْجَرَبُ
 إِلَيَّ وَغَنَمِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَعْرَابِيٌّ فَمَنْ أَعْدَى الْأَوَّلُ؟
 ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِأَعْدُوِيَّ وَ لِأَطْيِرَةٍ وَ لِأَحَامَةٍ وَ لِأَشْوَمٍ وَ لِأَصْفَرٍ
 وَ لِأَرْضَاعٍ بَعْدَ فِصَالٍ، وَ لِأَتَعْرَبٍ بَعْدَ الْهَجْرَةِ، وَ لِأَصَمْتٍ يَوْمًا إِلَى اللَّيْلِ
 وَ لِإِطْلَاقِ قَبْلِ نِكَاحٍ وَ لِأَعْتَقِ قَبْلَ مَلِكٍ، وَ لِأَيْتَمَ بَعْدَ إِدْرَاكِ (۱) وَ فِي
 رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يُورَدَنَّ ذَوْعَا هَذِهِ عَلَى صِخَاخٍ (۲) وَ نَهَى
 عَنِ ذَبَائِحِ الْجِنِّ، وَ هُوَ أَنْ يَشْتَرِيَ الرَّجُلُ الدَّارَ أَوْ يَسْتَخْرِجَ الْعَيْنَ
 وَ مَا أَشَبَّهُ ذَلِكَ فَيَذْبَحَ لَهُ ذَبِيحَةً لِلطَّيْرِ مَخَافَةَ أَنْ لَمْ يَفْعَلْ أَنْ
 يُصِيبَهُ شَيْءٌ مِنَ الْجِنِّ فَأَبْطَلَ ذَلِكَ النَّبِيُّ (ص) وَ نَهَى عَنْهُ (۳).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: یک نفر اعرابی
 خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت یا رسول الله من به پول مختصری
 به گوسفند و گاوی میرسم در حالیکه دارای بیماری جرب است و
 خوش ندارم آنرا بخرم از ترس اینکه آن جرب به شتر و گوسفندم
 تعدی و سرایت کند، رسول خدا (ص) فرمود ای اعرابی کی به او کسی
 تعدی داده، سپس فرمود نه سرایت نه تطییر و نه تحریم شترنر و
 نه شوم و نه سوت و نه شیردادن پس از شیرگرفتن و نه اعرابی شدن
 پس از هجرت، و نه سکوت روزی تا شب و نه طلاق قبل از نکاح و نه آزاد
 کردن قبل از تملک و نه یتیمی پس از ادراک. و در روایت دیگر
 از رسول خدا (ص) آمده که فرمود: نباید وارد و داخل شود حیوان
 بیمار بر حیوان صحیح، و آنحضرت نهی کرد از ذبائح جن و آن،
 عبارت از این بود که مردی خانه میخرد و یا چشمه‌ای خارج می‌کند و
 مانند اینها، پس حیوانی ذبح می‌کند برای تطییر ترس از اینکه
 اگر ذبح نکند از جن ضرری به او برسد. رسول خدا (ص) این را باطل
 کرد و نهی نمود.

(۱) (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۷۰ و ۳۷۱.

ابواب الضحیة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ^(۱)،
وَقَالَ: لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَامُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ^(۲).

۳- باب الأضاحي واجبة هي أم سنة مؤكدة

۱- ج عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمٍ (رض) قَالَ: كُنَّا وَقُوفًا مَعَ النَّبِيِّ (ص) بِعَرَفَاتٍ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَى كُلِّ أَهْلٍ بَيْتٍ فِي كُلِّ غَامٍ أَضْحِيَةٌ وَعَتِيرَةٌ، هَلْ تَدْرُونَ مَا الْعَتِيرَةُ؟ هِيَ الَّتِي تَسْمُونَهَا الرَّجْبِيَّةَ^(۳).
یعنی، روایت شده از مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمٍ که گفت ما با رسول خدا (ص) در عَرَفَاتٍ توقف داشتیم پس شنیدم میفرمود ای مردم بر هر خانوادهای درهرسالی أَضْحِيَةٌ و عَتِيرَةٌ است، آیا میدانید عَتِيرَةٌ چیست؟ همان است که رجبیته مینامند.

۲- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: شَهِدْتُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) الْأَضْحِيَّ فِي الْمَلِيِّ فَلَمَّا قَضَىٰ خُطْبَتَهُ نَزَلَ عَنْ مِنْبَرِهِ وَ أَتَى بِكَبْشٍ فَذَبَحَهُ بِيَدِهِ وَقَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ هَذَا عَنِّي وَ عَمَّنْ لَمْ يَصِحَّ مِنْ أُمَّتِي^(۴).
یعنی، از جابر روایت شده که گفت: با رسول خدا (ص) روز عید أَضْحِيَّ در نماز حاضر شدم پس چون خطبه را تمام کرد از منبر فرود آمد و قوچی برایش آوردند آنرا بدست خود ذبح نمود و گفت بِاسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ این قربانی از من و از کسانی از امتم که قربانی نکردند.

۳- ش جَاءَتْ أُمُّ سَلَمَةَ (رض) إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ يَحْضُرُ الْأَضْحَىٰ وَلَيْسَ عِنْدِي شَيْءٌ مِنَ الْأَضْحِيَّةِ فَأَسْتَقْرِضُ وَأَضْحِي؟ قَالَ: اسْتَقْرِضِي فَإِنَّهُ دَيْنٌ يُقْضَىٰ^(۵).

یعنی، اُمُّ سَلَمَةَ (رض) خدمت رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد روز عید أَضْحَىٰ میشود و من پول قربانی ندارم، آیا قرض کنم و قربانی کنم؟

(۱) قرآن/سوره کوشر/آیات ۲۰۱-۲۰۲ (۲) قرآن/سوره حج/ آیه ۳۷.

(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ ص ۱۱۰.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱۰/ ص ۱۷۷.

فرمود: قرض کن زیرا آن دینی است که قضا میشود.
 ۴- ج سئِلَ ابْنُ عُمَرَ (رض) عَنِ الْأُضْحِيِّ أَوْ اجِبَهُ هِيَ؟ قَالَ: ضَحَى النَّبِيِّ وَالْمُسْلِمُونَ، فَأَعَادَهَا فَقَالَ: أَتَعْقِلُ! ضَحَى النَّبِيِّ (ص) وَالْمُسْلِمُونَ (۱).

یعنی، از ابن عمر سؤال شد از اُضْحِیّه و قربانی که آیا آن واجب است؟ گفت: قربانی کردند پیامبر (ص) و مسلمین، پس کلام خود را اعاده کرد پس گفت: آیا درک میکنی پیامبر و مسلمین قربانی کردند.

۵- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أُمِرْتُ بِیَوْمِ الْأُضْحِيِّ عِيدًا جَعَلَهُ اللَّهُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ، قَالَ رَجُلٌ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ أَجِدْ إِلَّا مَنِحَةً أَنْتَى أَفَأُضْحِي بِهَا؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ تَأْخُذُ مِنْ شَعْرِكَ وَأُظْفَارِكَ وَتَقْصُ شَارِبَكَ وَتَحْلِقُ عَائِنَكَ فَتَلْكَ تَمَامًا أَضْحِيَّتِكَ عِنْدَ اللَّهِ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ما مور شده ام که روز اُضْحِی را عیدنمایم خدا آنرا برای این امت قرار داده، مردی گفت آیا اگر نیافتم مگر گوسفندی که بعا ریه داده ام آنرا برای استفاده شیرش آیا آنرا قربانی کنیم؟ (که معلوم میشود سائل شخص فقیری بوده) رسول خدا (ص) فرمود: نه، ولیکن از مو و ناخنهایت بگیر و شاریت را بچین و موی عورتت را برطرف کن همان تمام قربانی تو نزد خدا است. (از این حدیث استفاده میشود که قربانی از فقیر و تنگدست ساقط است.)

۶- ج سئِلَ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ (رض) كَيْفَ كَانَتْ الضَّحَا يَا عَلِيُّ عَهْدِ النَّبِيِّ (ص)؟ فَقَالَ: كَانَ الرَّجُلُ يَضْحِي بِالشَّافَةِ عَنْهُ وَعَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ فَيَأْكُلُونَ وَيُطْعَمُونَ حَتَّى تَبَاهِيَ النَّاسُ فَضَارَتْ كَمَا تَرَى (۳).

یعنی، سؤال شد از ابویوب انصاری که در زمان رسول خدا (ص) چگونه بود قربانیها؟ گفت: مرد قربانی میکرد از خود و از خانواده اش بگوسفندی پس میخوردند و اطعام مینمودند تا اینکه مردم تباه نمودند، پس چنین شد که میبینی.

۷- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَذْبَحُ يَوْمَ الْأَضْحَى كَبْشَيْنِ، أَحَدَهُمَا عَنْ نَفْسِهِ، وَالْآخَرَ عَمَّنْ لَمْ يَجِدْ هَدْيًا مِنْ أُمَّتِهِ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) روز اَضْحَى ذبح میکرد دو قوچ، یکی از آن دورا از طرف خود و دیگری را از کسانی از امتش که قربانی نیافتند.

۸- ش ضَحَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِكَبْشَيْنِ ذَبَحَ وَاحِدًا بِيَدِهِ، وَقَالَ: اللَّهُمَّ هَذَا عَنِّي وَعَمَّنْ لَمْ يَضَحْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَذَبَحَ الْآخَرَ وَقَالَ: اللَّهُمَّ هَذَا عَنِّي وَعَمَّنْ لَمْ يَضَحْ مِنْ أُمَّتِي (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) قربانی کرد بدو قوچ، یکی را بدستش ذبح کرد و گفت: خدایا این قربانی از من و از کسانی از اهل بیتم که قربانی نکردند، و دیگری را ذبح کرد و گفت: خدایا این قربانی از من و از کسانی از امتم که قربانی نکردند.

۳۱- باب ثواب الاضحية

ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا عَمِلَ آدَمِيُّ مِنْ عَمَلٍ يَوْمَ النَّحْرِ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ إِهْرَاقِ الدَّمِ إِنَّهَا لَتَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقُرُونِهَا وَأَشْعَارِهَا وَأُظْلَافِهَا وَإِنَّ الدَّمَ لَيَقَعُ مِنَ اللَّهِ بِمَكَانٍ قَبِيلَ أَنْ يَقَعَ مِنَ الْأَرْضِ فَطَيَّبُوا بِهَا نَفْسًا (۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: فِي الْأَضْحِيِّ لَصَاحِبِهَا بِكُلِّ شَعْرَةٍ حَسَنَةٌ (۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: روز عید قربان آدمی عملی نکرده که نزد خدا محبوبتر باشد از ریختن خون که آن با شاخهایش و موهایش و سمهایش در روز قیامت می آید و بدرستی که خون قربانی قبل از آنکه به زمین ریزد نزد خدا پذیرفته شود پس به این عمل خوش باشید. و در روایتی، رسول خدا (ص) فرمود: در قربانی، بیازاء هر موی آن قربانی، برای صاحبش حسنه ای باشد.

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۰۱ و ۱۷۴
(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۱۱ و سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۰۴۵

۳۲- باب النهی عن ذبح الاضحية قبل الصلاة

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ أَوَّلَ مَا تَبْدَأُ بِهِ فِي يَوْمِنَا هَذَا أَنْ نُطَلِّيَ كُمْ نَرْجِعَ فَنَنْحَرُ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ أَصَابَ سُنَّتَنَا وَ مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ فَإِنَّمَا هُوَ لَحْمٌ قَدَّمَهُ لِأَهْلِهِ لَيْسَ مِنَ النَّسَكِ فِي شَيْءٍ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: اول چیزی که در روز عید اضحی ابتدا به آن می‌کنیم این است که نماز می‌خوانیم سپس برمی‌گردیم و قربانی می‌کنیم پس هرکس این کار کرد به سنت ما رسیده و هرکس قبل از نماز ذبح کند همانا گوشتی را برای اهلش مقدم داشته (و ثواب قربانی نداد و فقط از جهت توسعه بر اهل و عیال به ثوابی رسیده است) و از قربانی نیست .

۲- ج وَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، قَالَ: خَطَبَنَا النَّبِيُّ (ص) يَوْمَ النَّحْرِ بَعْدَ الصَّلَاةِ فَقَالَ: مَنْ طَلَّى صَلَاتِنَا وَ وَجَّهَ قِبَلَتَنَا وَ نَسَكَ نُسْكَنَا فَلَا يَذْبَحُ حَتَّى يُطَلِّيَ (۲)

یعنی، از براء بن عازب روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) برای ما خطبه خواند روز عید اضحی پس از نماز و فرمود: هرکس بمثل ما نماز می‌خواند و روبه قبله ما دارد و قربانی ما را انجام می‌دهد پس قبل از نماز ذبح نکند .

۳- عَنِ عُوَيْمِرِ بْنِ أَشْقَرٍ، أَنَّهُ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلَاةِ، فَذَكَرَهُ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: أَعِدْ أَضْحِيَّتَكَ (۳)

یعنی، روایت شده از عویمیر بن اشقر که او (روز عید اضحی) قبل از نماز ذبح کرد، و آنرا برای رسول خدا (ص) ذکر نمود، پس، رسول خدا (ص) فرمود: قربانی خود را اعاده کن .

۳۳- باب ما يجزى من الضحية وما لا يجزى

۱- ج عَنِ أَنَسِ (رض) قَالَ: ضَحَّى النَّبِيُّ (ص) بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۱۱ و ۱۱۲ .

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۰۵۳ .

أَقْرَنَيْنِ ذَبَحَهُمَا بِيَدِهِ وَ سَمَى وَ كَبَّرَ وَ وَضَعَ رِجْلَهُ عَلَى صِفَا جِهَمَا^(۱)؛ یعنی، روایت شده از آنس که گفت: رسول خدا (ص) بدو قوچ که رنگ آندو، سفید مخلوط به سیاهی بود و شاخدار بودند قربانی با دست خود قربانی نمود و نام خدا را برد و تکبیر گفت و پانهاد بر گردن آنها.

۲- ج عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَمَرَ بِكَبْشٍ أَقْرَنٍ يَطَأُ فِي سَوَادٍ وَ يَبْرُكُ فِي سَوَادٍ وَ يَنْظُرُ فِي سَوَادٍ فَأَتَى بِهِ لِيُضْحِيَ بِهِ فَقَالَ: يَا عَائِشَةُ هَلُمِّي الْمُدِيَةَ اشْحِذِيهَا بِحَجَرٍ فَفَعَلْتُ فَأَخَذَهَا ثُمَّ أَضْجَعَ الْكَبْشَ فذَبَحَهُ ثُمَّ قَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ تَقَبَّلْ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ثُمَّ ضَحَّى بِهِ^(۲).

یعنی، از عایشه روایت شده که رسول خدا (ص) امر کرد به آن و ردن قوچی که اطراف قدم و شکم و چشمش سیاهی بود برای قربانی و فرمود: ای عایشه، بیا کار در را با سنگی تیزکن، پس من انجام دادم و گرفت و قوچ را خوابانید و آنرا ذبح نمود، سپس گفت خدایا از محمد و آل محمد و از اُمت محمد بپذیر.

۳- عن الرضا عن آبائه (ع) قال: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُضَحِّي بِكَبْشَيْنِ أَقْرَنَيْنِ أَمْلَحَيْنِ^(۳) وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُضَحِّي بِكَبْشٍ أَقْرَنٍ فَحَلَّ يَنْظُرُ فِي سَوَادٍ وَ يَمْشِي فِي سَوَادٍ^(۴)، وَقَالَ الْبَاقِرُ (ع): ضَحَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِكَبْشٍ أَجْدَعٍ أَمْلَحٍ سَمِينٍ^(۵).

یعنی، از حضرت رضا (ع) از پدرانش روایت شده که رسول خدا (ص) دو گوسفند شاخدار سفید و سیاه قربانی میکرد (از جمله کسانی که رسول خدا (ص) استفاده میشود که همه ساله در مدینه روز عید اضحی اینکار را انجام میداده است) و جعفر بن محمد (ع) فرمود: رسول خدا (ص) یک گوسفند شاخدار که به سیاهی نظر میکرد و در سیاهی راه میرفت (یعنی اطراف قدم و چشمش سیاه بود) قربانی میکرد. و حضرت باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) به قوچی یکساله سفید و سیاه و چاق قربانی نمود.

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۱۲.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۰۲ و المصنف / ج ۴ / ص ۳۷۹.

(۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۴- ج عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَعْطَاهُ غَنَمًا يَبْقِيهَا عَلَى صَحَابَتِهِ ضَحَايَا فَبَقِيَ عَتُودٌ فَذَكَرَهُ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: ضَحَّ بِهِ أَنْتَ! (۱)

یعنی، از عقیبه بن عامر (رض) روایت شده که رسول خدا گوسفندانی را به او داد که تقسیم کند بر اصحابش بعنوان قربانی، پس یک بز یکساله ماند و آنرا به رسول خدا (ص) تذکر داد، رسول خدا (ص) فرمود خودت آنرا قربانی کن.

۵- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَذْبَحُوا إِلَّا مُسِنَّةً إِلَّا أَنْ يَعْسَرَ عَلَيْكُمْ فَتَذْبَحُوا جَذَعَةً مِنَ الضَّأْنِ (۲)

یعنی، از جابر روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: ذبح نکنید مگر حیوان بزرگ صاحب سن را مگر آنکه بر شما سخت باشد که گوسفند یکساله را ذبح کنید.

۶- ج عَنْ جَابِرٍ قَالَ: نَحَرْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) بِالْحَدِيثِيِّينَ الْبَدَنَةَ عَنْ سَبْعَةٍ وَالْبُقْرَةَ عَنْ سَبْعَةٍ (۳) وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ (ص) فِي سَفَرٍ فَحَضَرَ الْأَضْحَى فَأَشْرَكْنَا فِي الْبُقْرَةِ سَبْعَةً وَ فِي الْبَعِيرِ عَشْرَةً (۴)

یعنی، از جابر روایت شده که گفت: ما با رسول خدا (ص) در حدیبیه شتر را از طرف هفت نفر و گاو را از طرف هفت نفر ذبح کردیم. و از ابن عباس (رض) روایت شده که گفت: ما با رسول خدا (ص) در سفری بودیم روز عید اضحی شد، پس شرکت کردیم در گاو از طرف هفت نفر و شرکت کردیم در شتر، برای ده نفر.

۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) صَدَقَةٌ رَغِيفٍ خَيْرٌ مِنْ نُسْكِ مَهْرَوْلَةَ (۵)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: صدقه دادن گرده نان بهتر است از قربانی حیوان لاغر.

۸- ج عَنِ الْبَرَاءِ (رض) قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ

(۱)، (۲)، (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۱۱.

أَصَابِعِي أَقْصَرُ مِنْ أَصَابِعِهِ وَ أَنَا مَلِي أَقْصَرُ مِنْ أَنَا مِلِهِ ، فَقَالَ: أَرْبَعٌ
لِاتَّجُوزُ فِي الْأَضَاحِي: الْعَوْرَاءُ بَيْنَ عَوْرَتِهَا ، وَ الْمَرِيضَةُ بَيْنَ مَرَضَتِهَا ، وَ
الْعَرَجَاءُ ، بَيْنَ ظَلْعَيْهَا ، وَ الْكَسِيرَاتِي لِاتُّنْقِي. (۱)

یعنی، از براء روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) بین ما ایستاد
در حالیکه (به آنحضرت من آنقدر نزدیک بودم که می‌دیدم) انگشتانم
کوچکتر از انگشتان آنحضرت و سرانگشتانم کوچکتر از سرانگشتان
پیامبر خدا بود (مقصود آنکه به پیامبر بسیار نزدیک شده و لذا سخن
آنحضرت را خوب و کامل شنیده است) پس آنحضرت فرمود: در
قربانی حیوانات، قربانی چهار حیوان جایز نیست: حیوانی که
اعور باشد (یعنی دیدیک چشمش رفته و بینایی نداشته باشد) بطوریکه
رفتن نور چشمش ظاهر باشد، و حیوانی که لنگ باشد و عرج آن ظاهر
باشد و حیوانی که بیمار باشد و بیماری آن ظاهر باشد و شکسته‌ای
که بی‌مغز باشد.

۹- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَصِحُّ بِالْعَرَجَاءِ بَيْنَ عَرَجَيْهَا ، وَلَا
بِالْعَوْرَاءِ بَيْنَ عَوْرَتِهَا ، وَلَا بِالْعَجْفَاءِ وَ لَا بِالْخَرْفَاءِ ، وَ لَا بِالْجَدْعَاءِ
وَ لَا بِالْعَضْبَاءِ (۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: وَ لَا بِالْجَرَبَاءِ (۳) وَ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ:
أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فِي الْأَضَاحِي أَنْ نَسْتَشْرِفَ الْعَيْنَ وَ الْأُذُنَ ، وَ
نَهَانَا عَنِ الْخَرْفَاءِ وَ الشَّرْقَاءِ وَ الْمُفَابِلَةِ وَ الْمُدَابِرَةِ (۴)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: قربانی نکردن حیوان
لنگی که لنگی آن ظاهر باشد و نه ناقص‌العین که نقص آن ظاهر
باشد و نه حیوان لاغر و نه حیوان گوش بریده که گوش را سوراخ
دایره‌وار کرده‌اند و نه حیوان بینی بریده و نه حیوان شاخ
شکسته، و در روایتی آمده و نه حیوانی که دارای بیماری
جرب باشد. و از علی (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) درباره
قربانی به ما امر کرد که چشم و گوش آنرا دقت کنیم و خوب بررسی
کنیم که معیوب نباشد و ما را نهی کرد از حیوانی که گوش آن دارای

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۱۳ .

(۲) و (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۱۹ و ۱۲۰ .

سوراخ باشد و یا آنکه گوشش بدر از شکاف و چاک داریا شد و یا طرف جلوی گوشش قطع شده باشد و یا آنکه طرف عقب گوشش قطع شده باشد .

۱۰- ج عَنِ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ نَسْتَشْرِفَ الْعَيْنَ وَالْأَذْنَ وَالنَّضْحَى بَعُورَاءَ وَ الْأَمْقَابِلَةَ وَ الْأَمْدَابِرَةَ وَالْأَخْرَفَاءَ وَ الْأَشْرَفَاءَ . قُلْتُ : فَمَا الْمُقَابِلَةُ؟ قَالَ: يُقَطِّعُ طَرَفَ الْأَذْنِ، قُلْتُ: فَمَا الْمُدَابِرَةُ؟ قَالَ يُقَطِّعُ مُؤَخَّرَ الْأَذْنِ، قُلْتُ: فَمَا الشَّرَفَاءُ؟ قَالَ: تَشَقُّقُ الْأَذْنِ، قُلْتُ: فَمَا الْخَرْفَاءُ؟ قَالَ: تَخْرُقُ أُذُنَهَا لِلْسِمَةِ (۱) وَ عَنْهُ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) أَنْ يُضْحَى بَعْضَاءِ الْأَذْنِ وَالْقَرْنِ (۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) ما را امر نمود که چشم و گوش حیوان را رسیدگی کنیم و عوراء و مقابله و مدابره و خرقاء و شرفاء را قربان نکنیم؟ گفتیم مقابله چه باشد؟ فرمود حیوانی که طرف جلوی گوشش قطع شده باشد، گفتیم مدابره چه باشد؟ فرمود عقب گوشش قطع شده باشد، گفتیم شرفاء چه باشد؟ فرمود: گوشش شکاف دار و چاکدار شده باشد، گفتیم خرقاء چه باشد؟ فرمود: را برای نشانه سوراخ کرده باشند. و نیز از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) نهی فرمود از قربانی گوش و شاخ بریده.

۳۴- باب جملة أخرى من آداب الضحیة وجواز ادخارها

۱- ج عَنْ جَابِرِ (رض) قَالَ: ذَبَحَ النَّبِيُّ (ص) يَوْمَ الذَّبْحِ كَبْشَيْنِ أَقْرَنَيْنِ أَمْلَحَيْنِ مُوجَّأَيْنِ قَلَمًا وَجَهَّهُمَا قَالَ: إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ - عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ - حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لِأَشْرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ عَنْ مُحَمَّدٍ وَ أُمَّتِهِ بِسْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ ثُمَّ ذَبَحَ (۳)

یعنی، از جابر روایت شده که رسول خدا (ص) روز عید قربان دو قوچ شاخدار سیاه و سفید اخته شده را ذبح کرد، پس چون آنها را

روبه قبله خوابانید گفت: **إِنِّي وَجَّهْتُ... تا آخر**، سپس ذبح نمود.
 ۲- ش **عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اسْتَفْرَهُوا ضَحَا يَا كُمْ فَإِنَّهَا مَطَا يَا كُمْ عَلَى الصِّرَاطِ (۱)**

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: قربانیهای خود را نیکو پذیرائی کنید زیرا آنها مرکبهای شمایند بر صراط.
 ۳- ج **عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ ذُبْحٌ يَذْبَحُهُ فَإِذَا أَهَلَ هَلَالَ ذِي الْحِجَّةِ فَلْيَأْخُذَنَّ مِنْ شَعْرِهِ وَ لِأَمْنِ أَظْفَارِهِ شَيْئًا حَتَّى يُمْحَى (۲)**

یعنی، از اُمّ سلمه روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس ذبیحه‌ای دارد چون هلال ماه ذیحجه شد از مو و از ناخنهای خود چیزی نگیرد تا قربانی خود را انجام دهد.

۴- ج **وَش عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَأْكُلُ أَحَدٌ مِنْ لَحْمِ أَضْحِيَّتِهِ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ (۳) وَ عَنْ سَلَمَةَ بِنِ الْأَكْوَعِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ ضَحَّى مِنْكُمْ فَلْيَصْبِحَنَّ بَعْدَ ثَالِثَةٍ وَ فِي بَيْتِهِ مِنْهُ شَيْءٌ فَلَمَّا كَانَ الْعَامُ الْمُقْبِلُ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَفْعَلُ كَمَا فَعَلْنَا فِي الْعَامِ الْمَاضِي؟ قَالَ: كَلُّوْا وَ أَطْعِمُوا وَ ادَّخِرُوا فَإِنَّ ذَلِكَ الْعَامَ كَانَ بِالنَّاسِ جُهْدٌ فَأَرَدْتُ أَنْ تَعْبَيْتُوا فِيهَا (۴) وَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ لَا نَأْكُلَ مِنْ لَحْمِ الْأَضَاحِيِّ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، ثُمَّ أَدِنَ لَنَا أَنْ نَأْكُلَ وَ نَقْدِدَ وَ نُهْدِيَ إِلَى أَهْلِيْنَا (۵)**

یعنی، از ابن عمر از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: یکی از شما گوشت قربانی خود را بیشتر از سه روز نخورد. و از سلمه بن اکوع روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس از شما قربانی کرد باید پس از سه روز چیزی از آن در خانه‌اش نباشد، (راوی گفت) چون سال دیگر شد، عرض شد **يَا رَسُولَ اللَّهِ** چنانچه در سال گذشته عمل کردیم عمل کنیم، فرمود: (اکنون) بخورید و اطعام کنید و ذخیره‌نمائید زیرا آن سال گذشته، مردم در تنگی و سختی (یعنی گرسنگی) بودند

(۱) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۰ ص ۱۴۸ و ۱۷۶.
 (۲) و (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ ص ۱۱۵.

خواستم کمک کنید. و از جعفر بن محمد بن عبد الله انصاری روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) ما را امر نمود که از گوشت قربانیها بیشتر از سه روز نخوریم (یعنی ظرف سه روز چیزی از قربانیها را باقی نگذاریم) سپس آنحضرت ما را اذن داد که بخوریم و (آنرا) ریزه ریزه و خشک و نمک سود نمائیم و به طایفه و قوم و خویش خودمان هدیه کنیم.

۳۵- باب ما لا ینبغی أکله من الذبیحة

۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ حُرِّمَ مِنَ الشَّائِئِ سَبْعَةُ أَشْيَاءَ: الدَّمُ، وَالْمَذَاكِيرُ وَالْمَثَانِفُ، وَالنَّخَاعُ، وَالْعُدَدُ، وَالطِّحَالُ، وَالْمَرَارَةُ (۱).
یعنی، از جعفر بن محمد از پدرانش روایت شده در وصیئت رسول خدا (ص) به علی فرمود: ای علی، از گوسفند هفت چیز آن حرام است: خون، و آلت رجولیت، و کیسه دراز، و نخاع، و غده، و سپرز، و کیسه صفراء.

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): أُجِلَّتْ لَنَا مِيتَتَانِ وَ دَمَانِ: فَأَمَّا الْمِيتَتَانِ فَالْحَوْتُ وَالْجَرَادُ، وَأَمَّا الدَّمَانِ فَالْكَبِدُ وَالطِّحَالُ (۲).
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: برای ما دو مرده و دو خون حلال شده: اما دو مرده پس ماهی و ملخ است و اما دو خون پس خون کبد و سپرز است.

۳- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَكْرَهُ أَنْ يَأْكَلَ خَمْسَةَ: الطِّحَالِ، وَالْقَضِيبِ وَالْأَنْثَبِيِّنِ، وَالْحَيَا، وَآذَانَ الْقَلْبِ (۳).
یعنی، رسول خدا (ص) پنج چیز را کراهت داشت: سپرز، ذکر، و دو خایه، و بچه دان، و گوشهای دل.

۴- ش عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يَأْكُلُ الْكَلْبَتَيْنِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَحَرِّمَهُمَا لِقُرْبِهِمَا مِنَ الْبَوْلِ (۴).

(۱) و (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۴۴۰ و ۴۴۲.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۹۴.

یعنی، موسیٰ بن جعفر از پدرانش روایت نموده که رسول خدا (ص) دو قلوه را که بول از آنها می‌گذرد و به کیسه ادرار وارد می‌شود نمی‌خورد و حرام هم نمی‌کرد زیرا به بول نزدیک و بشکل دولوبیا می‌باشند.

۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ (ع) عَنِ الشَّيْبِيِّ (ص) قَالَ: إِيَّاكُمْ وَ أَكَلَ الْغَدَدِ فَإِنَّهُ يَحْرُكُ الْجَذَامَ ، وَقَالَ: عُوْفِيَتِ الْيَهُودُ لِتَرْكِهِمُ الْغَدَدَ، وَقَالَ: إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَجْدُومِينَ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ الْعَافِيَةَ وَ لَا تَنْفَلُوا عَنْهُ. (۱)

یعنی، جعفر بن محمد از پدرانش از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود بپرهیزید از خوردن غدد زیرا که آن محرک جذام است. و فرمود یهود به سلامت شدند زیرا غدد را ترک کردند. و فرمود: هرگاه جذامیها را دیدید از پروردگار خود عافیت بخواهید و از دعا غافل نشوید. (باید دانست که روایات این باب چه از نظر سند و چه از نظر متن مورد تأمل است و بعضی از اموری که در روایات فوق ذکر شده، نمیتوان حکم به حرمت آنها نمود ولی چون بنای ما جمع روایات است لذا چنین روایاتی را نیز جمع کردیم و اگر فرصت پیدا کردیم شرحی بر آنها خواهیم نوشت).

کتاب الطَّعام و الشَّرَاب

و فيه خمسة ابواب و خاتمة

این حقیر به طالبان حق و حقیقت وعده و قول داده بودم که حد اکثر ظرف مدت یکسال احادیث منقول از پیامبر (ص) را جمع آوری و ترجمه نموده و به ایشان تقدیم کنم و اکنون تا یکسال چندماه بیشتر باقی نمانده و مقداری از ترجمه هنوز تمام نشده که امیداست ظرف چندماه آینده احادیث باقیمانده را نیز تنظیم و ترجمه نمایم. علت طولانی شدن این امر، مشکلات عدیده و گرفتاریهای وارده از ناحیه مخالفین است که همواره دچار آن بوده و هستیم. ضمناً چون از این قسمت به بعد بین احادیث اهل سنت و احادیث شیعه امامیه، به ندرت اختلافی یافت می شود و در صورت اختلاف، با توضیحاتی که تا به حال داده شد، حقیقت روشن است فلذا از این قسمت تا آخر کتاب، تعداد و عناوین ابواب به همان تعداد و کیفیتی است که صاحب کتاب تاج ذکر نموده و بابتی بر آن افزوده نمی شود. البته احادیث منقول در کتب شیعه نیز در آن ابواب ذکر خواهد شد. از حقتعالی قبولی این اثر را از این ذره بی مقدار مسئلت دارم. ا.ع.ب

الباب الأول فی آداب الطَّعام

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۱)
وَقَالَ تَعَالَى: كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۲)

۱- عَنْ سَلْمَانَ (رض) قَالَ: قَرَأْتُ فِي التَّوْرَةِ إِنَّ بَرَكَهَ الطَّعَامِ الْوُضُوءُ قَبْلَهُ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: بَرَكَهَ الطَّعَامِ الْوُضُوءُ قَبْلَهُ وَ الْوُضُوءُ بَعْدَهُ (۳)

یعنی، از سلمان روایت شده که گفت در تورات قرائت کردم که برکت طعام دست شستن قبل از آن است، پس این را برای رسول خدا (ص) ذکر کردم، فرمود: برکت طعام دست شستن قبل از آن و بعد از آن است.

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْوُضُوءُ أَوَّلُ الطَّعَامِ يَنْفِي الْفَقْرَ وَآخِرُهُ يَنْفِي الْهَمَّ (۴)

(۱) قرآن/سوره مؤمنون/آیه ۵۱.

(۲) قرآن/سوره اعراف/آیه ۳۱.

(۳) التاج الجا مع للاصول/ج ۳/ص ۱۱۶.

(۴) وسائل الشیعه/ج ۱۶/ص ۵۷۲.

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: وضوگرفتن اول طعام خوردن فسر را برطرف میکند و آخر آن غصه را .

۳- ش عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: يَا عَلِيُّ الْوُضُوءَ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ شِفَاءٌ فِي الْجَسَدِ وَ يَمُنُّ فِي الرِّزْقِ. وَ قَالَ (ص) مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكْثَرَ خَيْرَبَيْتِهِ فَلْيَتَوَضَّأْ عِنْدَ حُضُورِ طَعَامِهِ وَ مَنْ تَوَضَّأَ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ عَاشَ فِي سَعَةٍ مِنْ رِزْقِهِ وَ عُوْفَى مِنَ الْبَلَاءِ فِي جَسَدِهِ (۱)

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: يَا عَلِيُّ وَضُوءٌ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَازَان، شفاء در بدن و برکت در روزی است . و فرمود رسول خدا (ص) کسیکه خوشدارد خیرخانه اش زیاد گردد باید وقت حضور طعامش وضوء گیرد (ویا دست شوید) و کسیکه قبل از طعام و بعد از آن وضوء بگیرد زندگی کند در گشایش رزق و از بلاء در بدنش معاف گردد .

۴- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) صَاحِبُ الرَّحْلِ يَشْرَبُ أَوَّلَ الْقَوْمِ وَ يَتَوَضَّأُ آخِرَهُمْ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: صاحب بساط اول آب استعمال میکند (یعنی وضوء میگیرد و یا دست می شوید) و آخر ایشان وضوء بگیرد .

۵- ج عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ (رض) قَالَ: كُنْتُ غُلَامًا فِي حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ كَانَتْ يَدِي تَطِيْشُ فِي الصَّفْحَةِ فَقَالَ لِي النَّبِيُّ (ص): يَا غُلَامُ سَمَّ اللَّهُ وَ كُلْ بِيَمِينِكَ وَ كُلْ مَعًا يَلِيكَ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ طَعْمَتِي بَعْدُ (۳)

یعنی، از عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ روایت شده که گفت من بچه و در کنار رسول خدا (ص) بودم (بواسطه مادرش اُم سَلَمَةَ) و دست من دراز میشد در میان ظرف غذا، پس رسول خدا (ص) به من فرمود: ای بچه نام خدا را ببر و با دست راست بخور و از جلوت بخور، پس همواره بعد از آن چنین شد طعام خوردنم .

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۷۳ .

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۷۵ .

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۱۶ .

ع- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيِّ: إِذَا أَكَلْتَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَإِذَا فَرَعْتَ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَإِنَّ حَافِظِيكَ لَا يَبْرَحَانِ يَكْتَبَانِ لَكَ الْحَسَنَاتِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) در وصیت خود به علی فرمود: چون غذا خوردی بگو بِسْمِ اللَّهِ و چون فارغ شدی بگو الْحَمْدُ لِلَّهِ، زیرا دو مأمور حافظ تو همواره برای تو حسنات را مینویسند.

۷- ج عَنْ جَابِرِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَذَكَرَ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ: لَأَمِيتَ لَكُمْ وَ لَأَعْشَاءُ. وَإِذَا دَخَلَ فَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ: أَدْرَكْتُمُ الْمَمِيتَ، وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ: أَدْرَكْتُمُ الْمَمِيتَ وَالْعِشَاءَ (۲).

یعنی، از جابر (رض) روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: چون مرد داخل خانه اش شود و وقت دخول و وقت طعام خوردن، ذکر خدا کند شیطان گوید مانند شب و عشا برای شما نباشد. و هرگاه وارد خانه شود و ذکر خدا نکند شیطان گوید: شب را یافتید و چون هنگام غذا ذکر خدا نکند، شیطان گوید شب و عشا را یافتید.

۸- ج عَنْ جَابِرِ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَخَذَ بِيَدِ مَجْذُومٍ فَأَدْخَلَهُ مَعَهُ فِي الْقَصْعَةِ ثُمَّ قَالَ: كُلْ بِاسْمِ اللَّهِ ثِقَةً بِاللَّهِ وَ تَوَكَّلًا عَلَيْهِ (۳)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) دست مجذوم را گرفت و بادست خود داخل کاسه غذا کرد سپس گفت بخور بنام خدا اعتماد بخدا و توکل بر او.

۹- ج عَنْ حَدِيثِهِ (رض) قَالَ: كُنَّا إِذَا حَضَرْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) طَعَامًا لَمْ نَضَعْ أَيْدِيَنَا حَتَّى يَبْدَأَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَإِنَّا حَضَرْنَا مَعَهُ مَرَّةً طَعَامًا فَجَاءَتْ جَارِيَةٌ كَأَنَّهَا تَدْفَعُ فَذَهَبَتْ لِتَضَعَ يَدَهَا فِي الطَّعَامِ فَأَخَذَ النَّبِيُّ (ص) يَدَهَا ثُمَّ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ كَأَنَّمَا يُدْفَعُ فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَقَالَ: إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْتَحِلُّ الطَّعَامَ إِلَّا يُذَكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ

(۱) وسائل الشيعه / ج ۱۶ / ص ۵۸۷

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۱۷

إِنَّهُ جَاءَ بِهَذِهِ الْجَارِيَةِ لِيَسْتَحِلَّ بِهَا فَأَخَذَتْ بِيَدِهَا فَجَاءَ بِهَذَا
الْأَعْرَابِيَّ لِيَسْتَحِلَّ بِهِ فَأَخَذَتْ بِيَدِهِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ يَسَدَّهُ
فِي يَدِي مَعَ أَيِّدِهِمَا (۱)

یعنی، از حذیفه روایت شده که گفت ما چون با رسول خدا (ص) بر
طعامی حاضر میشدیم دست دراز نمی کردیم تا رسول خدا (ص) ابتدا کند
و یکمرتبه با او حاضر طعام می شدیم که دختری آمد گویا او را روانه
کرده اند پس رفت که دست بزند به طعام، رسول خدا (ص) دست او را
گرفت، سپس یک نفر عرب بیابانی آمد که گویا او را فرستاده
بودند، پس دست او را نیز گرفت و فرمود: شیطان گوارا می شمرد که
نام خدا بر طعام برده نشود و او این دختر را آورد که گوارا شمرد
بواسطه او، پس دست او را گرفتم، پس این اعرابی را آورد تا
گوارا شمرد، دست او را نیز گرفتم. و قسم بآنکه جانم بدست
او است که دست شیطان و اعرابی در دست من است.

۱۰- ج عَن عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ
فَلْيَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ وَإِنْ نَسِيَ أَنْ يَذْكُرَ اسْمَ اللَّهِ فِي أَوَّلِهِ فَلْيَقُلْ
بِاسْمِ اللَّهِ أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ (۲)

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه
یکی از شما بخورد باید نام خدا برد و اگر نسیان نمود ذکر خدا
را در اول آن، پس بگوید بِاسْمِ اللَّهِ اَوَّلًا وَآخِرًا.

۱۱- ج كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَأْكُلُ فِي سِتَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ
فَأَكَلَهُ يَلْقَمَتَيْنِ فَقَالَ (ص): أَمَا إِنَّهُ لَوْ سَمِعَ كَفَاكُمْ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) باشش نفر از اصحاب خود غذا می خورد پس یک
نفر عرب بیابانی آمد و حضرت دو لقمه به او داد و فرمود اگر
بِسْمِ اللَّهِ بگوید شما را کفایت کند.

۱۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْكُلْ بِيَمِينِهِ وَإِذَا
شَرِبَ فَلْيَشْرَبْ بِيَمِينِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ (۴)

(۱)، (۲)، (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۱۸ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۱۴.

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چون یکی از شما بخورد باید بدست راست بخورد و چون بیاشامد باید بدست راست بیاشامد زیرا شیطان بدست چپ میخورد و میاشامد.

۱۳- ج عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ (رض) أَنَّ رَجُلًا أَكَلَ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) بِشِمَالِهِ فَقَالَ: كُلْ بِيَمِينِكَ فَقَالَ: لَا أُسْتَطِيعُ، قَالَ لَا أُسْتَطِيعُ مَا مَنَعَهُ إِلَّا الْكِبَرُ قَالَ: فَمَا رَفَعَهَا إِلَيَّ فِيهِ (۱).

یعنی، از سلمه بن اکوع روایت شده که مردی نزد رسول خدا (ص) با دست چپ غذا خورد حضرت فرمود با دست راست بخور، گفت نمیتوانم فرمود: نتوانی، مانع شنیدن سخن نشد مگر تکبر، سلمه گفت دستش بالا نرفت برای دهنش.

۱۴- ج قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ (رض): مَا غَابَ النَّبِيُّ (ص) طَعَامًا قَطُّ إِنْ أَشْتَاهَاهُ أَكَلَهُ وَإِنْ كَرِهَهُ تَرَكَهُ (۲).

یعنی، ابوهریره گفت رسول خدا (ص) از طعامی عیبجوئی نکرد اگر میل داشت میخورد و اگر کراهت داشت ترک میکرد.

۱۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ افْتَحْ طَعَامَكَ بِالْمِلْحِ وَاخْتَمَهُ بِالْمِلْحِ فَإِنَّ مَنْ افْتَتَحَ طَعَامَهُ بِالْمِلْحِ وَخَتَمَهُ بِالْمِلْحِ دَفَعَ عَنْهُ سُبْعُونَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ أَيْسَرَهَا الْجَذَامُ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: یا علی! طعامت را به نمک ابتدا کن و آنرا ختم کن به نمک، زیرا هرکس طعامش را به نمک ابتدا و به نمک ختم کند از او هفتاد قسم از بلا دفع شود که آسانتر آن جذام باشد.

۱۶- ج عَنْ أَبِي جَحِيفَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنِّي لَا أَكُلُ مَتَكْنًا (۴).

یعنی، از ابو جحیفه روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: من در حالیکه

تکیه داده باشم چیزی نمیخورم.

۱۷- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَا أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَتَكْنًا مُنْذُبِعَهُ اللَّهُ إِلَيَّ أَنْ قَبَضَهُ تَوَاضَعًا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَمَا زَوَى رُكْبَتَيْهِ

(۱)، (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۱۸ و ۱۱۹ .
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۶۲۵ .

أَمَّا جَلِيسِهِ فِي مَجْلِسِ قَطٍّ وَ مَا مَنَعَ سَائِلًا قَطَّ إِنْ كَانَ عِنْدَهُ أُعْطِيَ وَ إِلَّا قَالَ يَا تَبَى اللَّهُ بِهِ (۱)

یعنی، روایت شده از حضرت صادق (ع) که رسول خدا (ص) از آنوقت که خدا مبعوثش کرد هرگز در حال تکیه کردن غذا نخورد برای تواضع در پیشگاه خدای عزوجل و زانوی خود را در جلو همنشین خود هرگز نیچید و هرگز سائلی را منع نکرد اگر نزدش بود میداد و گرنه میگفت خدا میدهد.

۱۸- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): اخْلَعُوا نَعَالَكُمْ عِنْدَ الطَّعَامِ فَإِنَّهُ سُنَّةٌ جَمِيلَةٌ وَ أَرُوحٌ لِلْقَدَمَيْنِ. (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کفش های خود را وقت طعام بکنید زیرا آن سنت نیکو و موجب راحتی دو قدم است.

۱۹- ش مَا أَكَلَ نَبِيُّ اللَّهِ (ص) وَ هُوَ مُتَكِّئٌ قَطَّ مِنْ ذَبَعَتِهِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَتَشَبَهَ بِالْمُلُوكِ وَ مَا أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ مُتَكِّئًا عَلَيَّ يَمِينِهِ وَ لَا عَلَيَّ شِمَالِهِ وَلَكِنْ كَانَ يَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَ يَأْكُلُ إِكْلَةَ الْعَبْدِ تَوَاضَعًا لِلَّهِ وَ فِي رِوَايَةٍ: مَا أَكَلَ مُتَكِّئًا حَتَّى مَاتَ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) هرگز از وقتی که خدا او را مبعوث کرد در حال تکیه غذا نخورد و کراحت میداشت که خود را شبیه سلاطین کند. و رسول خدا (ص) در حال تکیه بر دست راست و چپ غذا نخورد ولیکن مانند بنده مینشست و بنده وار میخورد برای فروتنی در پیشگاه خدا. و در روایتی در حال تکیه غذا نخورد تا وفات نمود.

۲۰- ش نَهَى النَّبِيُّ (ص) أَنْ يَأْكُلَ الْإِنْسَانُ بِشِمَالِهِ وَ أَنْ يَأْكُلَ وَهُوَ مُتَكِّئٌ. وَ فِي رِوَايَةٍ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَبْلَ الْغَدَاةِ وَ مَعَهُ كِسْرَةٌ قَدْ غَمَسَهَا فِي اللَّبَنِ وَ هُوَ يَأْكُلُ وَ بَعِثَ وَ بِلَالٌ يُقِيمُ الصَّلَاةَ فَطَلَى بِالنَّاسِ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه انسان بدست چپ غذا بخورد

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۹۹ و ۵۰۰
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۲۸۵
 (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۰۵ و ۵۱۳

و در حال غذا تکیه دهد. و در روایتی: رسول خدا (ص) قبل از نماز صبح از منزل خارج شد و با او تکه نانی بود که در شیر فرو برده بود و او در حال راه رفتن تناول میکرد و بلال اقامه نماز کرد و او با مردم نماز خواند.

۲۱- ج قال انس (رض): رأيت النبي (ص) مقيماً يأكل تمرًا^(۱)

یعنی، انس (رض) گفت دیدم رسول خدا (ص) چنیده نشسته خرما میخورد.
۲۲- ج قال ابن عمر (رض): نهى النبي (ص) عن مطعمين: عن الجلوس على مائدة يشرب عليها الخمر^(۲) و عن الأكل وهو منبطح على وجهه^(۳)
یعنی، از ابن عمر (رض) روایت شده که: رسول خدا (ص) نهی نمود از طعام خوردن در دو مکان: از نشستن بر سفره ای که شراب بر آن آشامیده میشود و از خوابیدن بر رو و چیز خوردن.

۲۳- ج عن انس (رض) أن النبي (ص) نهى عن الشرب قائماً ف قيل: الأكل؟ قال: ذاك أشد^(۴).

یعنی، از انس روایت شده که پیغمبر از آشامیدن ایستاده نهی کرد گفته شد از خوردن ایستاده چطور؟ گفت: نهی آن شدیدتر.

۲۴- ش في وصية النبي (ص) لعلني (ع) قال: يا علي! اثنتا عشرة خلة ينبغي للرجل المسلم أن يتعلمها على المائدة أربع منها فريضة وأربع منها سنة. وأربع منها أدب. فأما الفريضة فالمعرفة بما يأكل والتسمية والشكر والرضا. وأما السنة فالجلوس على الرجل اليسرى والأكل بثلاث أصابع وأن يأكل مما يليه ومص الأصابع وأما الأدب فتصغير اللقمة والمضغ الشديد وقله النظر في وجوه الناس وغسل اليدين^(۴)

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی فرمود: یا علی! دوازده خصلت است که مردم مسلمان باید یادگیرند بر سفره: چهار از آن واجب و چهار از آن سنت و چهار از آن ادب است. و اما واجب پس شناختن آنچه میخورد (حلال است یا حرام، مضراست یا مفید) و نام خدا را

(۱) و (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۱۹

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۶۴۹

بردن و شکر نمودن و راضی بودن، و اما سُنَّتْ، پس نشستن روی پای چپ و با سه انگشت خوردن و از آنچه جلو او ست تناول کردن و مکیدن انگشتان، و اما اَدَب، پس کوچک گرفتن لقمه، و خوب جویدن و کم نظر کردن بصورت مردم و شستن دودست.

۲۵- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا فَلْيَأْكُلْ مِنَ الْأَعْلَى الصَّفْحَةِ وَلَكِنْ يَأْكُلْ مِنْ أَسْفَلِهَا فَإِنَّ الْبَرَكَهَ تَنْزِلُ مِنْ أَعْلَاهَا. وَ فِي رِوَايَةٍ: الْبَرَكَهَ تَنْزِلُ وَسَطَ الطَّعَامِ فَكُلُوا مِنْ حَافَتَيْهِ وَلَا تَأْكُلُوا مِنْ وَسْطِهِ! (۱)

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: هرگاه یکی از شما طعامی خورد از بالای قاب نخورد ولیکن پایداز پائین تر بخورد. زیرا برکت از بالا نازل میشود. و در روایتی فرمود: برکت نازل میشود وسط طعام، پس از دو طرف آن بخورید.

۲۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا أَكَلْتُمُ الثَّرِيدَ فَكُلُوا مِنْ جَوَانِبِهِ فَإِنَّ الذَّرْوَةَ فِيهَا الْبَرَكَهَ. وَقَالَ (ص): إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْكُلْ مِمَّا يَلِيهِ. (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه ترید خوردید از اطراف آن بخورید زیرا که در وسط آن برکت است. و پیامبر (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما غذا خورد باید از آنچه جلو خودش میباشد بخورد.

۲۷- ج عَنْ عَمْرٍو بْنِ أُمِيَّةَ أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ (ص) يَحْتَزُّ مِنْ كَتِفِ شَاةٍ فِي يَدِهِ فَدَعَى إِلَى الصَّلَاةِ فَأَلْقَاهَا وَ السَّكِينِ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى وَ لَمْ يَتَوَضَّأْ. (۳)

یعنی، از عمرو بن أمیه روایت شده که او پیغمبر (ص) را دید از کتف و شانه گوسفندی قطع میکند پس دعوت به نماز شد آنرا با کارد انداخت سپس ایستاد و نماز خواند و وضو نگرفت (و یاد دست خود را نشست).

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۲۰.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۹۶.

۲۸- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يَأْكُلُ فَجَاءَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ وَفِي يَدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) كَتِفٌ يَأْكُلُ مِنْهَا فَوَضَعَ مَا كَانَ فِي يَدِهِ مِنْهَا ثُمَّ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: قَدْ أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَتِفَ شَاةٍ ثُمَّ صَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ وَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ أَتَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِكَتِفِ شَاةٍ فَأَكَلَ مِنْهَا ثُمَّ أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ بِالظُّهْرِ فَأَكَلَ مِنْهَا وَصَلَّى ثُمَّ أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ بِالْعَصْرِ فَصَلَّى وَلَمْ يَمَسَّ مَاءً^(۱)!

یعنی، رسول خدا (ص) غذا میخورد که ابن ام مکتوم آمد در حالیکه در دست رسول خدا (ص) کتفی بود که از آن میخورد پس آنحضرت آنچه در دست داشت زمین گذاشت سپس ایستاد به نماز و وضو نگرفت. و در روایت دیگر آمده که: رسول خدا (ص) کتف گوسفندی را خورد سپس نماز خواند و وضو نگرفت. و ام سلمه گفت برای رسول خدا (ص) کتف گوسفندی آورده شد از آن خورد سپس مؤذن اذان ظهر گفت، پس از خوردن نماز خواند. سپس مؤذن اذان عصر گفت، پس نماز عصر را هم خواند و به آب مس نکرد.

۲۹- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَقْطَعُوا اللَّحْمَ بِالسِّكِّينِ فَإِنَّهُ مِنْ صَنِيعِ الْأَعَاجِمِ وَانْهَشُوهُ فَإِنَّهُ أَهْنَأُ وَأَمْرَأُ^(۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: گوشت (پخته را) با کارد قطع نکنید زیرا این کار از عمل عجمهاست و آنرا با دندان بخورید که گوارا تر و خوشتر است.

۳۰- ش عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يُقْطَعَ اللَّحْمُ عَلَى الْمَائِدَةِ بِالسِّكِّينِ.^(۳)

یعنی، زید بن علی بن الحسین (ع) از پدرانش روایت کرده که رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه گوشت را سرسره با کارد قطع کنند.

۳۱- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۹۵ و ۵۶۲۵

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۲۰

عَلَى عَائِشَةَ وَهِيَ تُحْصِي الْخُبْزَ فَقَالَ يَا عَائِشَةُ لَا تُحْصِي الْخُبْزَ
فِيْحْصِي عَلَيْكَ . وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ : يَا حَمِيرَاءُ لَا تُحْصِينَ فِيْحْصِي عَلَيْكَ (۱)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) در ضمن حدیثی فرمود که: رسول خدا (ص)
وارد شد بر عایشه در حالیکه او نان را شماره میکرد، پس فرمود
ای عایشه نان را شماره مکن که بر تو شماره میشود. و در روایتی
فرمود: ای حمیرا شماره مکن که بر تو شماره میشود.

۳۲- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَجُلًا كَانَ يَأْكُلُ أَكْلًا كَثِيرًا فَأَسْلَمَ فَكَانَ
يَأْكُلُ قَلِيلًا فذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْكُلُ فِي مَعَى
وَاحِدٍ وَ الْكَافِرَ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ (۲) . وَ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ (ص)
ضَافَهُ ضَيْفًا وَ هُوَ كَافِرٌ فَأَمَرَ لَهُ النَّبِيُّ (ص) بِحِلَابٍ شَاةٍ فَشَرِبَهُ ثُمَّ
آخَرَ فَشَرِبَهُ ثُمَّ آخَرَ فَشَرِبَهُ حَتَّى شَرَبَ حِلَابَ سَبْعِ شِيَاةٍ ثُمَّ أَصْبَحَ
فَأَسْلَمَ فَأَمَرَ لَهُ النَّبِيُّ (ص) بِشَاةٍ فَشَرَبَ حِلَابَهَا ثُمَّ أَمَرَهُ بِأُخْرَى
فَلَمْ يَسْتَتِعْهَا فَقَالَ (ص): الْمُؤْمِنُ يَشْرَبُ فِي مَعَى وَاحِدٍ وَ الْكَافِرُ
يَشْرَبُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ (۳)

یعنی، از ابوهریره روایت شده که مردی پرخور بود و اسلام آورد
و کم خور شد پس این را برای رسول خدا (ص) ذکر کردند، فرمود که
مؤمن در یک شکم میخورد و کافر در هفت شکم. و از ابوهریره
روایت شده که مهمانی کافر بر پیغمبر (ص) وارد شد رسول خدا (ص) امر
کرد برای او شیرگوسفندی آوردند آشامید، سپس شیرگوسفند دیگری
آوردند آشامید تا آنکه شیرهای هفت گوسفند را آشامید سپس صبح
شد و مسلمان شد، پس رسول خدا (ص) امر کرد برای او گوسفندی
آوردند و شیر او را آشامید پس امر کرد گوسفند دیگری آوردند و
او تمام آنرا نخورد و لذا آنحضرت فرمود: مؤمن در یک شکم
میخورد و کافر در هفت شکم.

۳۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي كَلَامٍ : سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي سَمَنَةٌ يَأْكُلُ
الْمُؤْمِنُ فِي مَعَاءٍ وَاحِدٍ وَ يَأْكُلُ الْكَافِرُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ . وَ قَالَ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۲۹.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۲۰ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۱۹.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲۰.

فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِي مِغَاءٍ وَاحِدٍ وَالْمُنَافِقُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ. وَ قَالَ (ص): يَتَسَّ السَّعُونَ عَلَى الدِّينِ قَلْبًا تَخِيبٌ وَ بَطْنٌ رَغِيبٌ وَ نَعَطٌ شَدِيدٌ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بزودی پس از من گروهی بیایند که مؤمن در یک معده میخورد و کافر در هفت معده. و در روایات دیگر فرمود: مؤمن در یک معده میخورد و منافق در هفت معده. و فرمود: بدمعاهونی است بردین دل ترسو و شکم پر خوروشهوت شدید. ۳۴- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ أَرْبَعَةٌ يَذْهَبُنَّ ضِيَاءًا الْأَكْلُ عَلَى الشَّبِيعِ وَ السَّرَّاجُ فِي الْقَمَرِ وَ الزَّرْعُ فِي السَّبْخَةِ وَ الصَّنِيعَةُ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهَا (۲)

یعنی، در وصیئت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: یا علی چهار چیزی به هدر دادن است و ضایع گردانیدن است: خوردن روی سبیری و چراغ در مهتاب و زراعت در شوره زار و کار خوب و خدمت بنا اهل. ۳۵- ش قَالَ (ص): ثَلَاثٌ فِيهِنَّ الْمَقْتُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: نَوْمٌ مِنْ غَيْرِ سَهَرٍ وَ ضَحْكٌ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ وَ أَكْلٌ عَلَى الشَّبِيعِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه چیز است که در آنها غضب خدای عز و جل است: خوابیدن بدون بیداری و خنده بدون تعجب و خوردن روی سبیری.

۳۶- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا أَكَلَ الدَّسِمَ أَقَلَّ شُرْبَ الْمَاءِ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ لَتَقِلُّ شُرْبَ الْمَاءِ قَالَ بَلَى مُرَّةً لِبَطْنِي (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) هرگاه چربی میخورد کم آب میخورد، پس گفته شد یا رسول الله کم آب مینوشی فرمود: این گوارا ترمیکند طعام را.

۳۷- ج عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَأْكُلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعٍ وَ يَلْعَقُ يَدَهُ قَبْلَ أَنْ يَمْسَحَهَا (۵)

یعنی، روایت شده از کعب بن مالک که گفت رسول خدا (ص) با سه

(۱) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۶۴۸ و ج ۱۷ / ص ۱۹۰
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۵۷۴ و ج ۱۶ / ص ۵۰۰ و ج ۴ / ص ۱۰۶۸
(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۲۰

انگشت غذا میخورد و دست خود را با زبان پاک میگرد قبل از آنکه به چیزی مسح کند .

۳۸- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَأْكُلُ بِثَلَاثَةِ أَصَابِعٍ لَيْسَ كَمَا يَفْعَلُ الْجَبَّارُونَ يَأْكُلُ أَحَدَهُمْ بِأَصْبَعَيْهِ (۱).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) با سه انگشت غذا میخورد نه مانند ستمگران که با دو انگشت غذا میخورند .

۳۹- ج عَنْ جَابِرِ (رَضِيَ) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ شَأْنِهِ حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِهِ فَإِذَا سَقَطَتْ مِنْ أَحَدِكُمْ اللَّقْمَةُ فَلْيُمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَذَى ثُمَّ لِيَا كُلُّهَا وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ فَإِذَا فَرَعَ فَلْيَلْعَقْ أَصَابِعَهُ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامٍ وَهِيَ الْبَرَكَةُ. وَفِي رِوَايَةٍ: وَأَمَرْنَا أَنْ نَسَلَتْ الْقَصْعَةَ وَقَالَ: فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ فِي أَيِّ طَعَامٍ الْبَرَكَةُ. (۲)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: شیطان نزد هر چیزی از امور شما حاضر میشود تا آنکه نزد طعامش حاضر میشود پس چون لقمه ای از دست یکی از شما افتاد باید آنچه به او جذب شده برطرف کند سپس آنرا بخورد و برای شیطان مگذارد و چون فارغ شد انگشتان خود را با زبان پاک کند زیرا او نمیداند در کدام طعام خود برکت است . و در روایتی گفت: و امر کرد ما را که کاسه را با انگشت پاک کنیم و فرمود که شما نمیدانید در کدام طعامتان برکت است .

۴۰- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَلْطَعُ الْقَصْعَةَ وَيَقُولُ مَنْ لَطَعَ الْقَصْعَةَ فَكَأَنَّمَا تَصَدَّقَ بِمِثْلِهَا. وَقَالَ (ص): إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا فَمَسَّ أَصَابِعَهُ الَّتِي أَكَلَ بِهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَلْعَقُ أَصَابِعَهُ إِذَا أَكَلَ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) کاسه غذا را میلیسید و میفرمود کسی که

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ۵۱۰ و ۵۹۶ .

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۲۱

کاسه‌اش را بلیسد گویا مانند آنرا تصدق داده‌است. و فرمود: هرگاه یکی از شما طعامی خورد و انگشتان خود را مکید خدای عزّ و جَلّ گوید: خدا برکت در تو قرار داده‌است. و رسول خدا (ص) می‌لیسد انگشتان خود را هرگاه غذا می‌خورد.

۴۱- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الَّذِي يَسْقُطُ مِنَ الْعَائِدَةِ مَهْوَرًا الْحُورِ الْعَيْنِ. وَقَالَ (ص): مَنْ تَتَبَعَ مَا يَقَعُ مِنْ مَائِدَتِهِ فَأَكَلَهُ ذَهَبَ عَنْهُ الْفَقْرُ وَعَنْ وَلَدِهِ. وَقَالَ (ص): مَنْ وَجَدَ تَمْرَةً أَوْ كِسْرَةً مُلْقَاةً فَأَكَلَهَا لَمْ تَسْتَقِرَّ فِي جَوْفِهِ حَتَّى يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ. وَقَالَ (ص): مَنْ وَجَدَ كِسْرَةً فَأَكَلَهَا كَانَ لَهُ حَسَنَةٌ. وَفِي رِوَايَةٍ: لَمْ تَفَارِقْ جَوْفَهُ حَتَّى يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آنچه از سفره می‌افتد مهره‌ای حورال‌عین است. و فرمود: کسیکه جستجو کند آنچه را از سفره افتاده و آنرا بخورد فقر از او و فرزندش دور شود. و فرمود: کسیکه خرمائی و یا پاره‌نانی افتاده‌یافت و آنرا خورد در شکمش جایگیر نشود تا اینکه خدا او را بیمارزد. و فرمود: هرکس پاره‌نانی یابد و آنرا بخورد برای او حسنه‌ای است. و در روایتی: از شکمش جدا نشود تا خدا او را بیمارزد.

۴۲- ج قَالَ سُؤَيْدُ بْنُ النُّعْمَانِ (رَضِيَ): خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) إِلَى خَيْبَرَ فَلَمَّا كُنَّا بِالصَّهْبَاءِ دَعَا بِطَعَامٍ فَمَا أَتَى إِلَّا بِسَوِيْقٍ فَأَكَلْنَا فَقَامَ إِلَى الصَّلَاةِ فَتَمَضُّضٌ وَ مَضْمَضَةٌ (۲).

یعنی، سُؤَيْدُ بْنُ نُعْمَانَ گفته با رسول خدا (ص) بیرون رفتیم بسوی خیبر، چون به صهباء که مکان وسط راه است رسیدیم، پیغمبر طعامی خواست، چیزی آورده نشد جز قَاوُوت، پس خوردیم. و رسول به نماز ایستاد و مضمضه کرد و ما مضمضه کردیم.

۴۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْأَكْلُ فِي السُّوقِ دُنَاثَةٌ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خوردن در میان بازار دلدلیل بر پستی است.

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۰۵ و ۶۰۶

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۲۱ و المصنف / ج ۱ / ص ۱۷۶

۴۴- ج عن ابن عباس (رض) عن النبي (ص) قال: إذا أكل أحدكم طعاماً فلا يمسه يده حتى يلعقها أو يلعقها (۱)

یعنی، از ابن عباس روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: چون یکی از شما طعامی بخورد دست خود را به چیزی نمالد تا آنکه بلیسد و با زبان پاک کند و یا بدهد پاک کنند (یعنی زن او و یا فرزندش).
۴۵- ش قال رسول الله (ص): نزل علي جبرئيل بالخلال وفي رواية بالسواك والخلال والحجامة. وقال (ص): تخللوا فإنه مصلحة للثة والنواجذ وقال (ص): تخللوا فإنه ينقي الفم. وناول النبي (ص) جعفر بن أبي طالب خلافاً فقال يا جعفر تخلل فإنه مصلحة للفم ومجلبه للرزق (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: جبرئیل بر من نازل شد به خلال. و در روایتی نازل شد به مسواک و خلال و حجامت. و فرمود: خلال کنید زیرا که اصلاح کننده لثه و دندانها میباشد. و فرمود: خلال کنید که پاکیزه میکند دهان را. و رسول خدا (ص) به جعفر بن ابیطالب چوب خلالی داد و فرمود ای جعفر خلال کن که دهان را اصلاح میکند و روزی را جلب مینماید.

۴۶- ش قال رسول الله (ص) رحمه الله المتخللين قيل يا رسول الله وما المتخللون؟ قال (ص): المتخللون من الطعام فإنه إذا بقي في الفم تغير فأذى الملك ريحه (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدا رحمت کند خلال کنان را، عرض شد یا رسول الله خلال کنان کیانند؟ فرمود: آنانکه از طعام خلال میکنند زیرا اگر در دهان چیزی بماند تغییر میکند و فرشته از بوی آن متأذی میشود.

۴۷- ش عن جعفر بن محمد (ع) قال نهى رسول الله (ص) أن يتخلل بالقصب والريحان. وفي رواية أخرى: نهى عن التخلل بالرمان والأس والقصب وقال إنهن يحركن عرق الأكلة وفي رواية:

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۲۱
(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۶ / ص ۶۳۹ و ۶۴۰

كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَخَلَّلُ بِكُلِّ مَا أَصَابَ مَا خَلَا الْخُوصَ وَالْقَصَبَ (۱).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) نهی نمود از خلال کردن به نی و ریحان. و در روایت دیگر نهی نمود از خلال کردن با چوب انار و گل آس و نی و فرمود اینها رگ خوره را به حرکت میآورند. و در روایتی رسول خدا (ص) به هر چه میرسید خلال میکرد غیر از بزرگ خرما و نی.

۴۸- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِعَلِيٍّ: يَا عَلِيُّ الْخَلَالَ يُحِبُّكَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَى بِرِيحٍ مِّنْ لَا يَتَخَلَّلُ بَعْدَ الطَّعَامِ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) به علی فرمود: ای علی برتوباد به خلال که تورا محبوب ملائکه کند زیرا فرشتگان از بوی آنکه پس از طعام خلال نمیکند متأذی میشوند.

۴۹- ش قَالَ عَلِيُّ (ع) إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَرَّبَ إِلَيْهِ طَعَامَ حَارٍّ فَقَالَ أَقْرُوهُ حَتَّى يَمَكِّنَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْعِمَنَا نَارًا وَالْبَرَكَاتُ فِي الْبَارِدِ. وَعَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي وَنَهَى عَنْ أَنْ يَنْفَخَ فِي طَعَامٍ أَوْ شَرَابٍ أَوْ يُنْفَخَ فِي مَوْضِعِ السُّجُودِ وَقَالَ (ص) السُّخُونُ بَرَكَةٌ (۳).

یعنی، علی (ع) فرمود که طعامی گرم نزد رسول خدا (ص) آوردند فرمود آنرا نگاهدارید تا خوردنش ممکن شوند خدا به ما آتش اطعام نکرده و برکت در سرد است. و از رسول خدا (ص) در حدیث منہیات روایت شده که: نهی فرمود از اینکه در طعام و یا آب بدمند و فوت کنند و یا در محل سجود. و رسول خدا (ص) فرمود در نیم گرم برکت است.

۵۰- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ نَامَ وَفِي يَدِهِ عَمْرٌ وَلَمْ يَغْسِلْهُ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ (۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس بخوابد و بدست او چربی باشد و نشوید و چیزی بها و برسد باید ملامت نکند مگر خود را.

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۶۴۲ و ۶۲۲
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۵۲
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۲۲

۵۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَبِيْتَنَّ أَحَدُكُمْ وَ يَدُهُ غِمْرَةٌ فَإِنْ فَعَلَ فَأَصَابَهُ لَعَمَّ الشَّيْطَانِ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: یکی از شما در حالیکه دستش چربست نخوابد، پس اگر خوابید و ضرر شیطانی بها و رسید ملامت نکنند مگر خود را.

۵۲- ج قَالَ أَنَسٌ (رض): أُتِيَ النَّبِيُّ (ص) بِتَمْرٍ عَتِيقٍ فَجَعَلَ يَفْتِسُهُ يُخْرِجُ السُّوسَ مِنْهُ (۲)

یعنی، انس گفته برای پیغمبر (ص) خرما ی کهنه آوردند آنهارا جستجو میکرد و سوس و کرم آنها بیرون میآورد.

۵۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أَقِيمَتِ الصَّلَاةُ وَ حَضَرَ الْعِشَاءُ فَأَبْدَأُوا بِالْعِشَاءِ . وَ قَالَ (ص): تَعَشَّوْا وَلَوْ بِكِفٍّ مِنْ حَشْفٍ فَإِنْ تَرَكَ الْعِشَاءَ مَهْرَمَةٌ (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: چون غذای عشا حاضر شد و نماز هم وقتش رسید ابتدا به غذای عشاء کنید. و فرمود: اول شب غذا بخورید و اگرچه به مشتی خرما ی پست باشد زیرا ترک عشا موجب پیری است.

۵۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَدْعُوا الْعِشَاءَ وَ لَوْ عَلَى حَشْفَةٍ إِنِّي أَخْشَى عَلَى أُمَّتِي مِنْ تَرْكِ الْعِشَاءِ الْهَرَمَ فَإِنَّ الْعِشَاءَ قُوَّةُ الشَّيْخِ وَ الشَّابِّ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: غذای عشاء را ترک نکنید و اگرچه به یک لقمه نان خشک باشد. زیرا من بر ائمتم از ترک عشاء بر پیری میترسم. زیرا غذای عشاء قوه پیر و جوان است.

الباب الثاني في آداب الشراب

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: شَرِبَ النَّبِيُّ (ص) قَائِمًا مِنْ زَمْزَمَ (۵)

(۱) وسائل الشيعة / ج ۳ / ص ۵۸۳
(۲) (۳) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۲۲
(۴) وسائل الشيعة / ج ۱۶ / ص ۵۶۷

یعنی، روایت شده از ابن عباس (رض) که گفت: پیغمبر ایستاده از آب زمزم نوشید.

۲- ج اُتَى عَلِيٌّ (رض) عَلِيَّ بِأَبِ الرَّحْبَةِ بِمَاءٍ فَشَرِبَ قَائِعًا فَقَالَ: إِنَّ نَاسًا يُكْرَهُ أَحَدَهُمْ أَنْ يَشْرَبَ وَهُوَ قَائِمٌ وَإِنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَعَلَّ كَمَا رَأَيْتُمُونِي فَعَلْتُ (۱).

یعنی، برای علی (ع) در حالیکه در کوفه باب الرحبه بود آب بی را آوردند ایستاده آشامید و فرمود مردمی کراحت دارند از آشامیدن ایستاده و من دیدم رسول خدا (ص) این کار را کرد چنانکه شما مرا دیدید.

۳- ش و ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ شَرِبَ قَائِعًا وَقَالَ هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَفْعَلُ (۲) وَأُرْسَلَتْ أُمُّ الْفَضْلِ (رض) إِلَى النَّبِيِّ (ص) بِقَدْحِ لَبَنٍ وَهُوَ وَاقْفٌ بِعَرَفَةَ فَأَخَذَهُ وَشَرِبَهُ (۳).

یعنی، از علی (ع) روایت شده که ایستاده آب نوشید و فرمود: رسول خدا (ص) را دیدم چنین مینوشید. و در روایتی اُمُّ الْفَضْلِ برای پیغمبر (ص) قدحی از شیر فرستاد در حالیکه او در عرفات ایستاده بود، پس آنرا گرفت و آشامید.

۴- ش و ج عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يَشْرَبِ الرَّجُلُ وَهُوَ قَائِمٌ (۴) وَفِي رِوَايَةٍ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ الشُّرْبِ قَائِعًا (۵).
یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: ایستاده مرد نیاشامد. و در روایتی: رسول خدا (ص) از آشامیدن ایستاده نهی نمود.

۵- ج عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) يَشْرَبُ قَائِعًا وَقَاعِدًا (۶).
یعنی، از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت کرده که گفت دیدم پیغمبر هم ایستاده میاشامید و هم نشسته.

(۱)، (۳)، (۵) و (۶) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۲۳.
(۲) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۱۹۲.

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): سَيِّدُ الشَّرَابِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الْمَاءُ وَ أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَ لَأَفْخَرُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آقای آشا میدنیها در دنیا و آخرت آب است و من سید فرزندان آدم و فخری نیستم.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) سَيِّدُ شَرَابِ الْجَنَّةِ الْمَاءُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سید مشروبات بهشت آب است.

۸- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ص) قَالَ: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) أَيُّ الشَّرَابِ أَحَبُّ إِلَيْكَ قَالَ: الْحَلْوُ الْبَارِدُ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمُؤْمِنُ عَذَابُ يَحِبُّ الْعَذُوبَةَ وَ الْمُؤْمِنُ حَلْوُ يَحِبُّ الْحَلَاوَةَ (۳)

یعنی، از جعفر بن محمد (ص) روایت شده که گفت: به رسول خدا (ص) گفته شد کدام آشا میدنی محبوبتر است نزد شما؟ فرمود: شیرین و سرد. و رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن صاف است و آب صاف را دوست میدارد و مؤمن شیرین است و شیرین را دوست میدارد.

۹- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى عَنِ النَّفْخِ فِي الشَّرَابِ فَقَالَ رَجُلٌ: الْقَذَاةُ أَرَاهَا فِي الْإِنَاءِ؟ قَالَ أَهْرِقْهَا، وَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا شَرِبَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ (۴)

یعنی از ابوسعید روایت شده که پیغمبر از دمیدن در آب نهی نمود، پس مردی گفت آشغال در آب مویبینیم فرمود: آنرا بریز و فرمود: چون یکی از شما آب بیاشامد در ظرف آن ندمد.

۱۰- ج عَنْ أَنَسِ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَنَفَّسُ فِي الشَّرَابِ ثَلَاثًا وَ يَقُولُ: إِنَّهُ أَرْوَى وَ أَبْرَأُ وَ أَمْرَأُ. وَ قَالَ (ص): لِأَتَشْرَبُوا وَاحِدًا كَشْرَبِ الْبَعِيرِ وَلَكِنْ اشْرَبُوا مَثْنَى وَ ثَلَاثًا وَ سَمَوْا إِذَا أَنْتُمْ شَرِبْتُمْ وَ أَحَمَدُوا إِذَا أَنْتُمْ رَفَعْتُمْ (۵)

یعنی، از انس روایت شده که رسول خدا (ص) تنفس میکرد در آشا میدن سه مرتبه و میفرمود آن سیرابی بیشتر و سالم تر و گوارا تر است. و فرمود یک مرتبه نیاشامید مانند آشا میدن شتر ولیکن

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۱۲ و ۱۸۷.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۲۱۸ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۲۶.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۲۱۸.

(۵) و (۶) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

دو مرتبه و سه نفسه بیاشامید و بِسْمِ اللّٰهِ بگوئید چون خواستید بیاشامید و حمد خدا کنید هرگاه دهان برداشتید .
 ۱۱- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَصُوا الْمَاءَ مَصًّا وَ لَا تَعْبُوهُ عَبًّا فَإِنَّهُ يُوْجَدُ مِنْهُ الْكِبَادُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آب را بمکید مکیدنی و به دهان پر نیاشامید که موجب درد کبد میشود .

۱۲- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) شَرِبَ لَبَنًا فَمَضْمَضَ مِنْهُ وَقَالَ: إِنَّ لَهُ دَسْمًا (۲)

یعنی، روایت شده از ابن عباس که رسول خدا (ص) شیری آشامید و مضمضه از آن کرد و فرمود آن دارای چربی است .

۱۳- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) إِذَا غَسَلْتَ يَدَكَ بَعْدَ الطَّعَامِ فَاَمْسَحْ وَجْهَكَ وَ عَيْنَيْكَ قَبْلَ أَنْ تَمْسَحَ بِأَيْمُنَيْكَ وَ تَقُولَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْمَحَبَّةَ وَ الزَّيْنَةَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَقْتِ وَ الْبُغْضَةِ (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: چون دست خود را پس از طعام شستی بصورت و دو چشم خود مس کن پیش از آنکه با حوله مسح کنی، و میگوئی خدایا از تو میخواهم محبت و زینت را و به تو پناه میبرم از غضب و بغض کمی .

۱۴- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ اخْتِنَاتِ الْأَسْقِيَةِ (۴) .
 یعنی، از ابوسعید روایت شده که رسول خدا (ص) نهی نمود از برگرداندن دهانه ظرف آب مانند دهانه مشک آب .

۱۵- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ (ص) وَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ هُوَ يُحَوِّلُ الْمَاءَ فِي حَائِطِهِ فَقَالَ: إِنْ كَانَ عِنْدَكَ مَاءٌ بَاتَ هَذِهِ اللَّيْلَةَ فِي سَنٍّ وَ إِلَّا كَرَعْنَا قَالَ: بَلَى عِنْدِي مَاءٌ بَاتَ فِي سَنٍّ، فَأَنْطَلَقَ إِلَى الْعَرِيشِ فَسَكَبَ مَاءً فِي قَدَحٍ وَ حَلَبَ عَلَيْهِ مِنْ دَاخِلٍ لَهُ فَشَرِبَ النَّبِيُّ (ص) ثُمَّ أَعَادَ فَشَرِبَ طَائِفَةٌ (۵)

یعنی، روایت شده از جابر که گفت: رسول خدا (ص) با مردی از اصحابش

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۱۸۸ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۲۸ .
 (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۲۴ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۱۷۶ و
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۷۹ و ۵۸۰ .
 (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۲۴ .

وارد شدند به مردی از انصار در حالیکه در باغچه اش آب میداد. پس فرمود: اگر نزد تو آبی که شب در مشک مانده باشد باشد که هیچ، وگرنه پا دست و دهان بیاشامیم. آن مرد گفت آری نزدم آبی از شب مانده در مشک میباشد. پس رفت به الونک خود و آبی در قدحی ریخت و از گوسفند خود شیری بر آن دوشید. پس رسول خدا (ص) آشامید سپس دو مرتبه آورد و آن رفیق رسول آشامید.

۱۶- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَتَى بِلَبَنٍ قَدْ شِيبَ بِمَاءٍ وَعَنْ يَمِينِهِ أَعْرَابِيٌّ وَعَنْ شِمَالِهِ أَبُو بَكْرٍ فَشَرِبَ ثُمَّ أُعْطِيَ الْأَعْرَابِيَّ وَقَالَ: الْأَيْمَنُ الْأَيْمَنُ (۱)

یعنی، روایت شده از آنس (رض) که برای رسول خدا (ص) شیرآوردده شد که مخلوط به آب بود و طرف راست حضرت یکنفر اعرابی و دست چپ او ابوبکر بود. پس رسول خدا (ص) آشامید سپس به اعرابی داده و فرمود: طرف راست طرف راست.

۱۷- ش و ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِيَشْرَبَ سَاقِي الْقَوْمِ آخِرَهُمْ (۲) فِي رِوَايَةٍ: سَاقِي الْقَوْمِ آخِرَهُمْ شُرْبًا (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: باید ساقی مردم آخر ایشان آب بنوشد. و در روایتی: کسیکه قومی را نوشاننده است نوشش آخر آن قوم باشد.

الحمد عقب الأكل والشرب

۱۸- ج عَنْ أَبِي أُمَامَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ إِذَا رَفَعَ مَا عَدَّتَهُ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مُسْوَدَّعٍ وَلَا مُسْتَغْنَى عَنْهُ رَبَّنَا. وَ فِي رِوَايَةٍ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَفَانَا وَأَرْوَانَا غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مَكْفُورٍ. وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا أَوْ يَشْرَبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا (۴)

یعنی، از ابی امامه روایت شده که رسول خدا (ص) چون سفره برداشته

(۱) و (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۲۵ و ۱۲۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۲۰۹

میشد میگفت ستایش بسیار پاکیزه خدا را که ما را کفایت داد و برکت در آن داد در حالیکه (غیر از او ما را) کفایت ننموده و (از او) وداع نشده و بویا زنیستیم پروردگارا، و در روایتی گفت: ستایش خدائی را که بطور کفایت داد و سیراب نمود در حالیکه (غیر او) کفایت ننموده و (او را) کفران ننمائیم. و در روایتی آنحضرت فرمود: خدا خوشنود است از بنده‌ای که لقمه‌ای بخورد و بر آن حمد کند و یا جرعه‌ای بنوشد و بر آن حمد کند.

۱۹- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا رَفَعَتِ الْمَاءُ قَالُ: اللَّهُمَّ أَكْثَرَتْ وَأَطَبَتْ وَبَارَكْتَ وَأَشْبَعْتَ وَأُرْوَيْتَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ. (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) چنین بود که چون سفره برداشته میشد میگفت خدایا بسیار دادی و پاکیزه کردی و برکت دادی و سیر کردی و سیراب نمودی، حمد مخصوص خدائی است که طعام میدهد و طعام نمیخواهد.

۲۰- ج كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا أَكَلَ أَوْ شَرِبَ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَ وَسَقَى وَسَوَّغَهُ وَجَعَلَ لَهُ مَخْرَجًا. (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) هرگاه طعامی و یا آبی میخورد میگفت خدای را حمد که طعام و آب داد و آنرا گوارا نمود و برای آن محل خروجی قرار داد

۲۱- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا شَرِبَ الْمَاءَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَقَانَا عَذْبًا زَلَالًا وَكَمْ يَسْقِنَا مِلْحًا أَجَا جًا وَ لَمْ يُؤَاخِذْنَا بِذُنُوبِنَا. (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) چون آب میآشامید میگفت حمد خدائی را که نوشانید ما را آب گوارای صاف و به ما نیاشامانید آب شور تلخ را و ما را به گناهانمان نگرفت.

۲۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَكَلَ طَعَامًا فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ. (۴)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود هر کس طعامی بخورد و

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۸۷ و ج ۱۷ / ص ۱۹۸.
(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۲۶.

گوید حمد خدائی را که این طعام را به ماداد و آنرا روزی من قرار داد بدون آنکه از من نیروئی و قوه‌ای باشد، گناهان گذشته‌ها و آمرزیده شود.

۲۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا مِنْ رَجُلٍ يَجْمَعُ عِيَالَهُ وَ يَضَعُ مَائِدَتَهُ فَيَسْمُونَ فِي أَوَّلِ طَعَامِهِمْ وَ يَحْمَدُونَ فِي آخِرِهِ فَتَرْفَعُ الْمَائِدَةُ حَتَّى يَغْفَرَ لَهُمْ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مردی نیست که عیال خود را جمع نماید و سفره را بگشاید و در اول طعام نام خدا ببرد و در آخر آن حمد خدا نمایند که سفره برداشته شود تا اینکه برای ایشان آمرزش حاصل گردد.

۲۴- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَأْكُلُ طَعَامًا وَ لَا يَشْرَبُ شَرَابًا إِلَّا قَالَ اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ أَبْدِلْنَا بِهِ خَيْرًا مِنْهُ إِلَّا اللَّبَنَ فَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ زِدْنَا مِنْهُ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) طعامی نمیخورد و شرابی نمی‌آشامید مگر آنکه میگفت خدایا برای ما در آن برکتی قرار ده و آنرا به بهتر از آن تبدیل نما مگر شیر را که آنجناب میفرمود: خدایا برای ما در آن برکت قرار ده و برای ما از آن زیاد فرما.

۲۵- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا أَكَلَ طَعَامًا قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ ارْزُقْنَا خَيْرًا مِنْهُ وَ إِذَا أَكَلَ لَبَنًا قَالَ اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ ارْزُقْنَا مِنْهُ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) هرگاه طعامی را میل میکرد میگفت برای ما در آن برکت قرار ده و بهتر از آن به ما روزی کن و هرگاه شیر میخورد میگفت خدایا در آن برای ما برکت قرار ده و از آن ما را زیاد کن.

۲۶- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا أَكَلَ السَّمَكَ قَالَ اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ أَبْدِلْنَا خَيْرًا مِنْهُ (۴).

یعنی، رسول خدا (ص) چنین بود که هرگاه ماهی میخورد میگفت خدایا

برای ما در آن مبارک کن و بهتر از آن برای ما بدل قرار بده.
 ۲۷- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَسْرَعُ الذُّنُوبِ عُقُوبَةً كُفْرَانُ التَّعَمَّةِ (۱)
 یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: عقوبت کفران نعمت از همه گناهان
 زودتر می رسد.

۲۸- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَشْبَعُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ
 فَيَحْمَدُ اللَّهَ فَيُعْطِيهِ اللَّهُ مِنَ الْأَجْرِ مَا لَا يُعْطِي الصَّائِمَ إِنَّ اللَّهَ
 شَاكِرٌ عَلِيمٌ يُحِبُّ أَنْ يُحَمَدَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن از طعام و شراب سیر و سیراب
 میشود و حمد خدا میکند و خدا آنقدر بها و اجر میدهد که به
 روزه دار نمیدهد. همانا خدا شاکردان است دوست میدارد که حمد شود.
 ۲۹- عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الرِّزْقَ لَيُنزَلُ
 مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ عَلَى قَدَرٍ قَطْرًا الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قَدَّرَهُ وَ
 لَكِنَّ لِلَّهِ فَضُولٌ فَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ (۳)

یعنی، حضرت باقر (ع) گوید رسول خدا (ص) فرموده که رزق از آسمان
 بسوی زمین نازل میشود بقدر قطره های باران، بسوی هر کس بسوی
 بآن قدر که برای او مقدر شده است. ولیکن برای خدا زیادت هائی
 است که از خدا سؤال کنید از فضل او.

الأواني

۳۰- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا تَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَ
 لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَالدِّبَاجَ فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَكُمْ فِي الْآخِرَةِ (۴)
 وَفِي رِوَايَةٍ: مَنْ شَرِبَ فِي إِنَاءٍ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَإِنَّمَا يَجْرُجُ فِي
 بَطْنِهِ نَارًا مِنْ جَهَنَّمَ (۵)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: نیا شامید در ظرفهای طلا و نقره و
 نپوشید حریر و دیباج، زیرا اینها برای اهل دنیا در دنیا است و

(۱) و (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۵۷ و ج ۱۱ / ص ۵۴۱ و ج ۱۷ / ص ۱۶۸
 (۴) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

برای شما اینها در آخرت است، و در روایتی فرمود: آنکس — بیاشامد در ظرف طلا و یانقره، او همانا وارد کرده در شکم خود آتش دوزخ را.

۳۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): غَطُّوا الْإِنَاءَ وَ أَوْكُوا السَّقَاءَ وَأَغْلِقُوا الْبَابَ وَ أَطْفِئُوا السِّرَاجَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَحِلُّ سِقَاءً وَلَا يَفْتَحُ بَابًا وَ لَا يَكْشِفُ إِنَاءً فَإِنْ لَمْ يَجِدْ أَحَدَكُمْ إِلَّا أَنْ يَعْزُضَ عَلَى إِنَائِهِ عُسُودًا وَ يَذْكَرُ اسْمَ اللَّهِ فَلْيَفْعَلْ فَإِنَّ الْفَوَيْسِقَةَ تَضُرُّ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ بَيْتَهُمْ (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ (ص): غَطُّوا الْإِنَاءَ وَ أَوْكُوا السَّقَاءَ فَإِنَّ فِي السَّنَةِ لَيْلَةً يَنْزِلُ فِيهَا وَبَاءٌ لَا يَمُرُّ بِإِنَاءٍ لَيْسَ عَلَيْهِ غِطَاءٌ أَوْ سِقَاءٌ لَيْسَ عَلَيْهِ وَكَأَنَّ إِلَّا نَزَلَ فِيهِ مِنْ ذَلِكَ الْوَبَاءِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ظرفها را بپوشانید و بندمشکها را ببندید و در را ببندید و چراغ را خاموش کنید زیرا شیطان حلول نمیکند در مشک و درب را باز نمیکند و ظرفی را باز نمیکند. پس اگر یکی از شما نیافت جز اینکه بر ظرف خود چوبی بگذارد و نام خدا را ببرد بجا آورد زیرا میکرب و یاموش برخانوادهای خانه ایشان را آتش میزند. و در روایتی رسول خدا (ص) فرمود: ظرف را بپوشید و درب آنرا بگذارید و بندمشکها را ببندید زیرا در سال شبی است که در آن وباء نازل میشود و مرور نمیکند به ظرفی که درب آن پوشیده نشده و مشک که بند ندارد مگر آنکه نازل شود در آن از آن وباء

۳۲- ش تَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَدْخُلَ بَيْتًا مُظْلِمًا إِلَّا بِمِصْبَاحٍ . وَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَرِهَ أَنْ يَدْخُلَ الرَّجُلُ الْبَيْتَ الْمُظْلِمَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ سِرَاجٌ أَوْ نَارٌ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) نهی کرد از داخل شدن به خانه تاریک مگر با چراغ. و فرمود: خدایتعالی نخواست که مردی داخل خانه تاریک شود مگر اینکه جلوی او چراغ و یا آتشی باشد.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۲۷ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۴۶.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۵۷۳.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۲۷.

۳۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَطْفِئُوا الْمَصَابِيحَ بِاللَّيْلِ. وَقَالَ: أَجِئُوا آبَاءَكُمْ وَخَمَرُوا آبَائِكُمْ وَأُكُوا أَسْقِيَتِكُمْ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَكْشِفُ غَطَاءً وَلَا يَحِلُّ وِكَاءً وَأَطْفِئُوا سِرَاجَكُمْ فَإِنَّ الْفُؤَيْسِقَةَ تُضْرَمُ الْبَيْتَ عَلَى أَهْلِهِ وَاجْبِسُوا مَوَاشِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ مِنْ حِينَ تَجِبُ الشَّمْسُ إِلَى أَنْ تَذَهَبَ فَحَمَةُ الْعِشَاءِ. وَقَالَ (ص): لَا تَتْرَكُوا النَّارَ فِي بُيُوتِكُمْ حِينَ تَنَامُونَ. (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چراغها را در شب (بهنگام خواب) خاموش کنید. و فرمود: درهای خود را به بندید و روی ظرفها را ببندید و مشکهای آبرا به بندید زیرا شیطان پوشیده را باز نمیکند و بسته‌ها را باز نمیکند و چراغهای خود را خاموش کنید زیرا موش خانه را براهلش آتش میزند. و حیوانات و خانواده‌های خود را نگه دارید از هنگامیکه خورشید غروب میکند تا تاریکی شب برطرف گردد. و فرمود: آتش درخانه‌های خود مگذارید وقتی که می‌خواهید بید.

۳۴- ج عَنْ أَنَسِ (رض) قَالَ: مَا عَلِمْتُ النَّبِيَّ (ص) أَكَلَ عَلَى سُكَّرٍ قَطُّ وَلَا خَبِزَ لَهُ مَرَّقٌ قَطُّ وَلَا أَكَلَ عَلَى خِوَانٍ قَطُّ قَبْلَ لِقَاءِهَا فَعَلَامَ كَانُوا يَا كَلُونَ؟ قَالَ: عَلَى السُّفْرِ (۲)

یعنی، از آنس روایت شده که گفت ندانستم و ندیدم که رسول خدا هرگز بر جاشو که رنگهای طعام جمع شده چیزی بخورد و هرگز برای او نان نازک مهیانشد و هرگز بر میز و مبل غذا نخورد! به قناده گفته شد پس بر روی چه چیز می‌خوردند؟ گفت: بر سفره‌ها.

۳۵- ج قَالَ جَابِرٌ (رض): كُنَّا نَغْزُو مَعَ النَّبِيِّ (ص) فَنُصِيبُ مِنْ آيَةِ الْمُشْرِكِينَ وَ أَسْقَيْتِهِمْ فَتَسْتَمْتَعُ بِهَا وَ لَا يَعْيبُ عَلَيْنَا. وَسُئِلَ النَّبِيُّ (ص) عَنْ قُدُورِ الْمَجُوسِ فَقَالَ: أَنْقَوْهَا غَسَلًا وَ أَطْبَخُوا فِيهَا (۳)

یعنی، جابر گفته ما با رسول خدا (ص) به جنگ میرفتیم و از ظرفهای مشرکین و مشکهای ایشان می‌گرفتیم و استفاده می‌کردیم و رسول خدا (ص) بر ما عیب نمی‌گرفت. و از رسول خدا (ص) سئوال شد از دیگرهای

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۵۷۷.

(۲) و (۳) التاج الجا مع للاصول / ج ۳ / ص ۱۲۸.

مجوس؟ فرمود: بهشتن پاک کنید و در آنجا طبخ کنید.

۳۶- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَشْرَبُ فِي الْأَقْدَاحِ الشَّامِيَّةِ وَ يَعْجِبُهُ أَنْ يَشْرَبَ فِي الْقَدَحِ الشَّامِيِّ وَ كَانَ يَقُولُ هِيَ مِنْ أَنْظَفِ أَنْبِئِكُمْ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِأَتَاكُلُوا فِي فَخَّارِ الْمِصْرِيَّةِ وَ لِاتَغَسِلُوا رُءُوسَكُمْ بِطِينِهَا فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْفَيْرَةِ وَ يُوْرِثُ الدِّيَاثَةَ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) می‌آشامید در قدحهای شام و خوش داشت که بیاشامد در قدح شامی. و می‌فرمود آنجا نظیفترین ظروف شما میباشد. و رسول خدا (ص) فرمود: نخورید در ظرفهای گلی مصری و سرهای خود با گل آنها مشوئید که غیرت را میبرد و موجب دیوثی میگردد.

۳۷- ش عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: وَلَا يَشْرَبَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَاءَ مِنْ عِنْدِ عَزْوَةِ الْإِنَاءِ فَإِنَّهُ مُجْتَمِعُ الْوَسْخِ. وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ (ص) بِقَوْمٍ يَشْرَبُونَ الْمَاءَ بِأَفْوَاهِهِمْ فِي عَزْوَةِ تَبُوكَ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): أَشْرَبُوا فِي أَيْدِيكُمْ فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ أَنْبِئِكُمْ. وَ فِي رِوَايَةٍ: كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَتَبَوَّكُ يَعْجَبُونَ الْمَاءَ فَقَالَ أَشْرَبُوا فِي أَيْدِيكُمْ (۲).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده در حدیث منہیات که فرمود: احدی از شما از دسته طرف آب نخورد زیرا آنجا محل اجتماع چرکی است. و از جعفر بن محمد روایت شده که رسول خدا (ص) به مردمی گذشت در غزوه تبوک که با دهان آب میخوردند، رسول خدا (ص) فرمود: در میان دستها تا بیاشامید که بهترین ظرفهای شما است. و در روایتی اصحاب رسول خدا (ص) در تبوک با دهان پر آب میخوردند، پس رسول خدا (ص) فرمود: در میان دستها تا آب بیاشامید.

الباب الثالث فی طعام الجماعة و الضیافة

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): طَعَامُ الْإِثْنَيْنِ كَأَفِي الثَّلَاثَةِ وَ طَعَامُ

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۲۰۲ و ۲۰۴.

الثَّلَاثَةَ كَافِيَ الْأَرْبَعَةَ . وَ فِي رِوَايَةٍ : طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ وَ طَعَامُ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الْأَرْبَعَةَ وَ طَعَامُ الْأَرْبَعَةِ يَكْفِي الثَّمَانِيَةَ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: طعام یکنفر برای دونفر کافی است و طعام دونفر چهارنفر را کفایت میکند و طعام چهارنفر هشت نفر را کافی است. و در روایتی: طعام دونفر سه نفر را کفایت میکند و طعام سه نفر چهارنفر را .

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ وَ طَعَامُ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الثَّلَاثَةَ وَ طَعَامُ الثَّلَاثَةِ يَكْفِي الْأَرْبَعَةَ . وَقَالَ (ص) الطَّعَامُ إِذَا جُمِعَ ثَلَاثَ خِصَالٍ فَقَدْ تَمَّ: إِذَا كَانَ مِنْ حَلَالٍ وَ كَثُرَتْ الْأَيْدِي عَلَيْهِ وَ سُمِّيَ فِي أَوَّلِهِ وَ حَمِدَ اللَّهُ فِي آخِرِهِ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: غذای یکنفر برای دونفر کافی است و طعام دونفر برای سه نفر کافی است و طعام سه نفر برای چهار نفر کفایت میکند. و فرمود: هرگاه در طعام سه چیز جمع شود آن طعام در خوبی تمام است: هرگاه از حلال باشد و دستها بر آن زیاد وارد شود و در اول آن نام خدا برده شود و در آخر آن حمد خدا شود.

۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا كَفَى أَحَدَكُمْ خَادِمُهُ طَعَامَهُ حَسْرَةً وَ دُخَانَهُ فَلْيَأْخُذْ بِيَدِهِ فَلْيَقْعِدْهُ مَعَهُ فَإِنَّ أَبِي قَلِيًّا خَذَ لُقْمَةً فَلْيُطْعِمَهَا إِيَّاهُ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما خادمش طعام او را مهیا کرد و از حرارت و دود او را کفایت کرد، باید دست او را بگیرد و با خود بنشانند و اگر نپذیرفت لقمه‌ای بگیرد و به او بخوراند.

۴- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: قَسَمَ النَّبِيُّ (ص) تَمْرًا فَأَعْطَى كُلَّ إِنْسَانٍ سَبْعَ تَمْرَاتٍ فَأَعْطَانِي سَبْعًا إِحْدَاهُنَّ حَسْفَةٌ فَلَمْ يَكُنْ فِيهِنَّ تَمْرَةٌ أَعْجَبَ إِلَيَّ مِنْهَا شَدَتْ فِي مَضَاغِي . وَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ : نَهَى النَّبِيُّ (ص) أَنْ يَقْرَنَ الرَّجُلُ بَيْنَ الثَّمَرَتَيْنِ حَتَّى يَسْتَأْذِنَ أَصْحَابَهُ (۴).

(۱)، (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۲۹ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۱۸ .
(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۶ / ص ۵۱۴ .

یعنی، از ابوهریره روایت شده که رسول خدا (ص) خرما تقسیم کرد و به هر آدمی هفت عدد داد و مرا هفت دانه داد که یکی از آنها پست بود و در آنها خرما فی عجب ترنزدمن از آن نبود که بدنندان من برای مکیدن مناسب تر و شدیدتر (ومحبوبتر) بود. و از ابن عمر روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه دو خرما را با هم بخورد مگر اینکه رفقای او اجازه دهند.

۵- ج عَنْ أَنَسِ (رض) قَالَ: دَعَوْنَا النَّبِيَّ (ص) إِلَى مَنَزِلِنَا فَجَاءَ بِأَصْحَابِهِ وَكَانَ يَأْمُرُ بِدُخُولِهِمْ لِلْأَكْلِ عَشْرَةَ عَشْرَةَ. وَقَالَ: جَمَاعَةً: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا نَأْكُلُ وَلَا نَشْبَعُ قَالَ: فَلَعَلَّكُمْ تَفْتَرِقُونَ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: فَاجْتَمِعُوا عَلَيَّ طَعَامِكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ بِيَارِكْ لَكُمْ فِيهِ. وَقَالَ (ص): إِذَا كُنْتَ فِي وَلِيمَةٍ وَوُضِعَ الْأَكْلُ فَلَاتَاكُلْ حَتَّى يَأْذَنَ رَبُّ الدَّارِ (۱)

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) را دعوت کردیم به منزل خودمان، پس او با اصحاب خود آمد و ایشان را امر کرد به اینکه ده نفر ده نفر وارد شوند. و جماعتی گفتند ما میخوریم و سیر نمیشویم، فرمود: شاید شما جدا جدا میخورید، گفتند آری، فرمود: برسر طعام خود جمع شوید و نام خدا را بر آن بپسیرید تا برکت شود در آن برای شما. و فرمود: هرگاه در ولیمه‌ای بودی و سفره نهادند تو نخور تا صاحب خانه اذن دهد.

۶- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُسْرِ (رض) قَالَ: كَانَ لِلنَّبِيِّ (ص) قَصْعَةٌ يُقَالُ لَهَا الْغَرَاءُ يَحْمِلُهَا أَرْبَعَةُ رِجَالٍ فَلَمَّا أَضْحَوْا وَسَجَدُوا الضُّحَى أَتَى بِتِلْكَ الْقَصْعَةِ وَفِيهَا التَّرِيدُ فَالْتَفَتُوا عَلَيْهَا فَلَمَّا كَثُرُوا جَنَّ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ: مَا هَذِهِ الْجِلْسَةُ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي عَبْدًا كَرِيمًا وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا عَنِيدًا، ثُمَّ قَالَ: كُلُّوا مِنْ جَوَانِبِهَا وَدَعُوا بِيَارِكْ فِيهَا (۲)

یعنی، از عبدالله بن بسر روایت شده که گفت: برای رسول خدا (ص) کاسه بزرگی بود که به آن غرأ گفته میشد، چهار نفر مرد آنرا

حمل میکردند، پس چون نماز ظهر را میخواندند، این کاسه آورده میشد درحالیکه در آن نان ترید شده بود، بر آن جمع میشدند و چون زیاد شدند رسول خدا (ص) دوزانو نشست برای آنکه جابدهد (اصحاب را)، پس یکنفر اعرابی گفت این نشستن چه باشد؟ فرمود: خداوند مرا بنده گرامی قرار داد و مرا ستمگر عنید قرار داد، سپس فرمود از اطراف آن بخورید و دعا کنید که برکت در آن ایجاد شود.

۷- ش كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَأْكُلُ كُلَّ الْأَصْنَافِ مِنَ الطَّعَامِ وَ كَانَ يَأْكُلُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ مَعَ أَهْلِهِ وَ خَدَمِهِ إِذَا أَكَلُوا وَ مَعَ مَنْ يَدْعُوهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى الْأَرْضِ وَ عَلَى مَا أَكَلُوا عَلَيْهِ وَ مَا أَكَلُوا إِلَّا أَنْ يُنْزَلَ بِهِمْ ضَيْفٌ فَيَأْكُلُ مَعَ ضَيْفِهِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) چنین بود که از هر قسم غذایی میخورد و آنچه حلال بود با خانواده و خادمش تناول مینمود و با هر کس از مسلمین که او را میخواند بر روی زمین و بر آنچه بالای آن بودند، و نمیخوردند مگر اینکه مهمانی به ایشان وارد شود پس با میهمان غذا میخورد.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَوْ أَنَّ مُؤْمِنًا دَعَانِي إِلَى طَعَامِ ذِرَاعِ شَاةٍ لِأَجْبَتُهُ وَ كَانَ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ وَلَوْ أَنَّ مُشْرِكًا أَوْ مُنَافِقًا دَعَانِي إِلَى جَزُورٍ مَا أَجْبَتُهُ وَ كَانَ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ. أَبِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لِي زَادَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ طَعَامَهُمْ. وَ فِي رِوَايَةٍ: نَهَى عَنْ إِجَابَةِ الْفَاسِقِينَ إِلَى طَعَامِهِمْ وَ قَالَ (ص): أَوْصِيَ الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِي وَ الْغَائِبَ أَنْ يُجِيبَ دَعْوَةَ الْمُسْلِمِ وَلَوْ عَلَى خَمْسَةِ أَمْيَالٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ وَقَالَ (ص): مِنْ أَعْجَزِ الْعَجْزِ رَجُلًا دَعَاهُ أَخُوهُ إِلَى طَعَامِهِ فَتَرَكَهُ مِنْ غَيْرِ عَلَّةٍ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: اگر مؤمنی مرا به طعامی که عبارت باشد از یکپاچه گوسفندی او را اجابت میکنم و این از دین بوده است. و اگر مشرک و یا منافقی مرا به گوسفند ذبح شده دعوت کند اجابت نکنم و این از دین بوده است. خدا نخواسته برایم زاد و توشه مشرکین و منافقین و طعام ایشان را، و در روایتی

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۱۵ و ۵۱۹.

نهی نمود رسول خدا (ص) از اجابت فاسقین بطعامهم و فرمود: سفارش میکنم به حاضرین و غائبین از اُتم که دعوت مسلمان را اجابت کند و اگرچه برسرینج میلی باشد که این ازدین است و فرمود: از بدترین عجزها این است که مردی را برادرش دعوت کند به طعامش و او بدون علتی نرود.

۹- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ كَانَ لَا يَأْكُلُ الْحَارَّ حَتَّى يَبْرُدَ وَيَقُولُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُطْعِمُنَا نَارًا إِنْ طَعَامَ الْحَارَّ غَيْرَ ذِي بَرَكَةٍ فَأَبْرَدُوهُ وَكَانَ إِذَا أَكَلَ سَمَىٰ وَيَأْكُلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعَ وَمِمَّا يَلِيهِ وَ لَا يَتَنَاوَلُ مِنْ بَيْنَ يَدَيْ غَيْرِهِ وَ يُؤْتِي بِالطَّعَامِ فَيُشْرَعُ قَبْلَ الْقَوْمِ ثُمَّ يَشْرَعُونَ بَعْدَهُ وَ كَانَ يَأْكُلُ بِالْأَيْمَانِ وَالَّتِي تَلِيهَا وَ الْوَسْطَىٰ وَ رَبَّمَا اسْتَعَانَ بِالرَّابِعَةِ وَ كَانَ يَأْكُلُ بِكَفِّهِ كُلِّهَا وَ لَمْ يَأْكُلْ بِأَصْبَعَيْنِ وَ يَقُولُ إِنَّ الْأَكْلَ بِأَصْبَعَيْنِ هُوَ أَكْلُ الشَّيْطَانِ وَلَقَدْ جَاءَ أَصْحَابُهُ يَوْمًا بِفَالِوُدْجٍ فَأَكَلَ مِنْهُ وَ قَالَ مِمَّ هَذَا؟ فَقَالُوا نَجَعَلُ السَّمْنَ وَ الْعَسَلَ يُنْفَجُ فَيَأْتِي كَمَا تَرَى فَقَالَ إِنْ هَذَا طَعَامٌ طَيِّبٌ وَ كَانَ يَأْكُلُ خُبْزَ الشَّعِيرِ غَيْرَ مَنخُولٍ وَ مَا أَكَلَ خُبْزَ بَرٍّ قَطُّ وَ لِأَشْبَعُ مِنْ خُبْزِ الشَّعِيرِ قَطُّ وَ كَانَ يَأْكُلُ الْبَيْطِخَ وَ الْعِنَبَ وَ يَأْكُلُ الرُّطْبَ وَ يُطْعِمُ الشَّاةَ النَّوَىٰ وَ كَانَ لَا يَأْكُلُ الثُّومَ وَ لَا الْبَصَلَ وَ لَا الْكِرَاثَ وَ لَا الْعَسَلَ الَّذِي فِيهِ الْمَغَافِيرُ وَ مَا ذَمَّ طَعَامًا قَطُّ كَانَ إِذَا أُعْجِبَهُ أَكَلَهُ وَ إِذَا أَكْرَهُهُ تَرَكَهُ وَ لَا يَحْرِمُهُ عَلَىٰ غَيْرِهِ وَ كَانَ يَلْحَسُ الْقَصْعَةَ وَ يَقُولُ آخِرَ الصَّفْحَةِ أَعْظَمُ الطَّعَامِ بَرَكَةً وَ كَانَ إِذَا فَرَّغَ لِعَقِّ أَصَابِعِهِ وَاحِدَةً وَاحِدَةً وَ كَانَ يَغْسِلُ يَدَهُ مِنَ الطَّعَامِ حَتَّى يَنْقِيَهَا وَ كَانَ لَا يَأْكُلُ وَاحِدَةً (۱)

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) که او غذای گرم داغ را نمیخورد تا سرد گردد و میفرمود: خدا آتش را طعام ما قرار نداده طعام داغ برکت ندارد آنرا سرد کنید و چون غذا میخورد بِسْمِ اللّٰهِ میگفت و با سه انگشت میخورد و از آنچه جلویش بود تناول میکرد و با سه انگشت ابهام و انگشت جنب آن و وسطی غذا نمیخورد و با سه انگشت چهارم کمک میگرفت و بتمام کف غذا میخورد و با دو

انگشت نمیخورد و میگفت خوردن بادوانگشت خوردن شیطان است. و روزی اصحاب او فالوده‌ای آوردند خورد و فرمود از چه میسازند؟ گفتند روغن و عسل را میپزیم. پس اینطور میشود که می‌بینی، فرمود طعام خوبی است و همواره نان جو میخورد و نخاله آنرا غربال میکرد و هسته خرما را به‌گوسفند میخورانید و سیر و پیاز و کراث و عسل که مغایر در آن باشد نمیخورد که بوی آن دردها میماند و هرگز ازطعامی مذمت نکرد و هرگاه خوش می‌آمد میخورد و چون کراهت داشت نمیخورد و بردیگری حرام نمی‌نمود و کاسه‌ها می‌لیسید و میگفت ته‌کاسه برکت بیشتری دارد و چون فارغ میشد انگشتان را یکی یکی بازبان پاک میکرد و دست خود را از طعام می‌بست تا پاک میشد و تنها غذا نمیخورد.

۱۰- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا أَكَلَ مَعَ الْقَوْمِ طَعَامًا كَانَ أَوَّلَ مَنْ يَضَعُ يَدَهُ وَ آخِرَ مَنْ يَرْفَعُهَا لِأَكْلِ الْقَوْمِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: كَانَ إِذَا أَنَاهُ الضَّيْفُ أَكَلَ مَعَهُ وَ لَمْ يَرْفَعْ يَدَهُ مِنَ الْخِوَانِ حَتَّى يَرْفَعَ الضَّيْفَ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) چنین بود که هرگاه با قومی غذا میخورد اول کسی که دست خود به طعام دراز میکرد او بود و آخر کسی که دست بر میداشت او بود برای آنکه قوم بخورند و خجالت نکنند. و در روایتی هرگاه مهمان به او وارد میشد با او غذا میخورد و دست خود را بر نمیداشت از سفره تا مهمان دست بردارد.

۱۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَصِلْ رَجْمَهُ، وَ فِي رِوَايَةٍ: فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ، وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمِتْ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آنکه ایمان به خدا و روز قیامت دارد باید مهمان را گرامی بدارد و آنکه ایمان به خدا و روز جزاء دارد باید صله رجم کند. و در روایتی: باید همسایه‌ها را گرامی

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۵۹

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۳۰

بدارد و آنکه ایمان به خدا و روز جزا دارد باید سخن خیرگوید و یا ساکت باشد.

۱۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الضَّيْفَ إِذَا جَاءَ فَنَزَلَ عَلَيَّ الْقَوْمَ جَاءَ بِرِزْقِهِ مَعَهُ مِنَ السَّمَاءِ فَإِذَا أَكَلَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ بِنُزُولِهِ عَلَيْهِمْ. وَقَالَ (ص): لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا تَحَابُّوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَأَقْرَبُوا الضَّيْفَ فَإِنَّ لِمَنْ يَفْعَلُوا ابْتَلُوا بِالسِّنِينَ وَالْجَدْبِ. وَقَالَ (ص): مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که مهمان چون بیاید بارزقش بیاید از آسمان ، پس چون غذا بخورد خدا قوم میزبان او را بیامرزد بواسطه مقدم او. و فرمود: همواره اُمَّت من بخیرند مادامیکه به یکدیگر محبت کنند و نماز را بپادارند و زکات را بدهند و مهمان را گرمی بدارند پس اگر نکردند مبتلا به سختی و گرانی شوند. و فرمود: هرکس ایمان به خدا و روز قیامت دارد باید مهمان را گرمی بدارد.

۱۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ مِنْ حَقِّ الضَّيْفِ أَنْ يُعَدَّ لَهُ الْخِلَالُ (۲)

یعنی رسول خدا (ص) فرمود: از حقوق مهمان یکی این است که خلال دندان برای او مهیا کنند.

۱۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يُسْتَخْدَمَ الضَّيْفُ (۳)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی کرد از اینکه مهمان را به خدمت وارد کنند.

۱۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ حَقَّ الضَّيْفُ أَنْ تَمْشِيَ مَعَهُ فَتُخْرِجَهُ مِنْ حَرِيْعِكَ إِلَى الْبَابِ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از حق میهمان یکی این است که با او همراهی کنی و او را تا درب خانه ببری.

۱۶- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فِي بَيْتِهِ فَهُوَ أَمِيرٌ عَلَيْهِ حَتَّى يَخْرُجَ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چون یکی از شما بر برادر خود وارد شد در خانه اش، پس او امیر است بر صاحب خانه.

۱۷- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَيفَهُ، جَائِزَتَهُ يَوْمَ وَلِيِّهِ، وَالصِّيَاقَةَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ
فَمَا بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ وَ لَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَوَى عِنْدَهُ حَتَّى يُحْرِجَهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود آنکه ایمان به خدا و روز جزاء دارد، باید مهمان را گرامی بدارد و انعام و پذیرائی مهمان یک شب و روز است و مهمانی سه روز است و ما بعد از آن صدقه است. و برای مهمان حلال نیست که مآوی کند نزد میزبان و او را بزحمت اندازد.

۱۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الصَّيْفُ يُلَطَّفُ لَيْلَتَيْنِ فَإِذَا كَانَ
اللَّيْلَةَ الثَّلَاثَةَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يَأْكُلُ مَا أُدْرِكَ . وَقَالَ رَسُولُ
اللَّهِ (ص): الصِّيَاقَةُ أَوَّلَ يَوْمٍ حَقٌّ وَ الثَّانِي وَ الثَّلَاثِ وَ مَا كَانَ
بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ تُصَدَّقُ بِهَا عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ (ص): لَا يَنْزِلَنَّ أَحَدُكُمْ عَلَى
أَخِيهِ حَتَّى يُوْتِمَهُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يُوْتِمُهُ؟ قَالَ (ص) حَتَّى
لَا يَكُونَ عِنْدَهُ مَا يُنْفِقُ عَلَيْهِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مهمان دو شب مورد ملاحظت است، پس چون شب سوم شد او از اهل خانه است، آنچه یافت بخورد و رسول خدا (ص) فرمود: مهمانی اولین روز حق است و همچنین روز دوم و سوم و پس از آن صدقه و مورد صدقه خواهد بود. سپس فرمود: وارد نشود یکی از شما بر برادر خود تا آنکه او را به گناه وادارد کند. عرض کردند یا رسول الله، چگونه او را بگناه میکشد؟ فرمود: تا آنکه چیزیکه انفاق کند نزدش نباشد (یعنی باعث نشود که او چیزی نداشته باشد و خجالت بکشد).

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۷۱ و ج ۱۶ / ص ۵۵۳

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۳۱

۱۹- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): اَعْبُدُوا الرَّحْمَنَ وَ اطْعَمُوا الطَّعَامَ
وَ اَفْشُوا السَّلَامَ وَ اضْرِبُوا الْهَامَ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ (۱)

یعنی، پیامبر فرمود: عبادت کنید در حین را و اطعام طعام کنید و سلام را
آشکار سازید و برفرق دشمن بکوبید تا بسلامتی وارد بهشت گردید.

۲۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَيْرُكُمْ مَنْ اطْعَمَ الطَّعَامَ وَ اَفْشَى
السَّلَامَ وَ صَلَّى وَ النَّاسُ نِيَامٌ. وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: جَمَعَ
رَسُولُ اللَّهِ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَالَ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ اطْعَمُوا الطَّعَامَ
وَ اَطِيبُوا الْكَلَامَ وَ اَفْشُوا السَّلَامَ وَ صَلُّوا الْارْحَامَ وَ اسْجُدُوا وَ النَّاسُ
نِيَامٌ. وَ عَنْ أَبِي الْمُنْكَدِرِ اَنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْأَعْمَالِ
أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: اطْعَامُ الطَّعَامِ وَ اِطْيَابُ الْكَلَامِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بهترین شما کسی است که طعام بدهد و
سلام را افشا کند و در حالیکه مردم خوابند نماز بخواند و از جعفر
بن محمد (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) اولاد عبدالمطلب را
جمع کرد و فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب طعام بدهید و خوش
کلام باشید و سلام را افشا کنید و صلوة رَحِمَ نماز کنید و در حالیکه
مردم خوابند سجده کنید. و از ابی المنکدر روایت شده که مردی
آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت کدام عمل افضل اعمال است؟
فرمود: طعام دادن و پاکیزه سخن بودن.

۲۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَيْرُكُمْ مَنْ اطْعَمَ الطَّعَامَ وَ اَفْشَى
السَّلَامَ وَ صَلَّى وَ النَّاسُ نِيَامٌ. وَ قَالَ (ص): الرَّزْقُ اُسْرَعُ اِلَى مَنْ
يُطْعِمُ الطَّعَامَ مِنَ السَّكِينِ فِي السَّنَامِ. وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ
مِنْ مَوْجِبَاتِ مَغْفِرَةِ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ اطْعَامُ الطَّعَامِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بهترین شما کسی است که طعام بدهد و
سلام را آشکار کند و در حالیکه مردم خوابند نماز بخواند. و رسول
خدا (ص) فرمود روزی سریعتر است به آنکه طعام میدهد از کار
بهران شتر و گوسفند. و رسول خدا (ص) میفرمود از موجبات آمرزش

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۳۱.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۳۵ و ج ۱۱ / ص ۴۵۵.

پروردگار عزوجل طعام دادن است .
 ۲۲- ش إِنَّ رَجُلًا اتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ إِنِّي أَحْسَنُ الْوُضوءِ وَأَقِيمُ
 الصَّلَاةَ وَأُوتِي الزَّكَاةَ فِي وَقْتِهَا وَأَقْرَى الضَّيْفَ طَيِّبَةً بِهَا نَفْسِي
 فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا لِيْجْهَتُمْ عَلَيْكَ سَبِيلُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَرَأَكَ
 مِنَ الشَّحِّ إِنْ كُنْتَ كَذَلِكَ ثُمَّ نَهَى عَنِ التَّكْلِيفِ لِلضَّيْفِ بِمَا لَا يَقْدِرُ
 عَلَيْهِ إِلَّا بِعَشَقَةٍ وَ مَا مِنْ ضَيْفٍ نَزَلَ بِقَوْمٍ إِلَّا وَ رِزْقُهُ مَعَهُ (۱)

یعنی، مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) وگفت: من نیکو وضوء میگیرم
 و نماز میخوانم و زکات را در وقت آن میدهم و مهمان را بمیل
 دل خود اکرام میکنم، رسول خدا (ص) بها و فرمود: دوزخ بر تو راهی
 ندارد و خدا بخل را از تو برون برده اگر چنین باشی. سپس او را
 نهی فرمود از بخود زحمت دادن برای مهمان بآنطوریکه توانائی
 ندارد و هر مهمانی که به قومی وارد شود روزیش با او همراه است .

۲۳- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَخِي بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَكَانَ بَعْدَ ذَلِكَ إِذَا بَعَثَ
 أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِهِ فِي غَزَاةٍ أَوْ سَرِيَةٍ يَدْفَعُ الرَّجُلَ مِفْتَاحَ بَيْتِهِ إِلَيَّ
 أَخِيهِ فِي الدِّينِ وَيَقُولُ خُذْ مَا شِئْتَ وَ كَانُوا يَمْتَنِعُونَ مِنْ ذَلِكَ حَتَّى
 رُبِمَا فَسَدَ الطَّعَامُ فِي الْبَيْتِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحَ أَنْ
 تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا يَعْنِي حَضْرًا وَلَمْ يَحْضُرْ إِذَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) بین اصحاب خود برادری قرارداد پس از آن
 هر وقت یکی از اصحاب او به جنگی یا سفری میرفت کلید خانه خود را
 میداد به برادر دینی او و میگفت هر چه میخواهی از خانه بگیر و
 آنان خودداری میکردند تا اینکه طعامی در خانه میماند و فاسد
 میگشت که خدا آیه نازل نمود که بر شما باکی نیست که بخورید همه با هم
 و یا بدون حضور صاحب خانه چون شما مالک کلید آن شده اید .

۲۴- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: صَنَعَ أَبَوَاهُ لِيَوْمِ النَّبِيِّ
 (ص) طَعَامًا وَ دَعَاهُ وَ أَصْحَابَهُ فَلَمَّا فَرَّغُوا قَالَ: أَشِيبُوا أَخَاكُمْ
 قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا إِثَابَتُهُ؟ قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا دَخَلَ
 بَيْتَهُ فَأَكَلَ طَعَامَهُ وَ شَرِبَ شَرَابَهُ فَدَعَا لَهُ فَذَلِكَ إِثَابَتُهُ (۳)

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۲۸ و ۵۳۰

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۳۱

یعنی از جابر روایت شده که گفت: أَبَوَاهُ هَيْتُمْ بِنِ التَّيْهَانِ طَعَامِي
برای رسول خدا (ص) تهیه کرد و او و اصحاب او را دعوت کرد پس
چون از طعام خوردن فارغ شدند، فرمود: ثواب بدهید ببرادرستان،
گفتند: يَا رَسُولَ اللَّهِ ثواب دادن بها و چگونه است؟ فرمود: کس
هرگاه داخل خانه مرد شدند و طعام او را خوردند و آب او را نوشیدند
برای او دعا کنند، این ثواب دادن بها و است .

۲۵- ج أَكَلَ النَّبِيُّ (ص) عِنْدَ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ بِخُبْزٍ وَ زَيْتٍ فَلَمَّا
فَرَّغَ قَالَ: أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ وَ أَكَلَ طَعَامَكُمْ الْأَبْرَارُ وَ صَلَّتْ
عَلَيْكُمْ الْمَلَائِكَةُ. (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) نزد سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ نان و زیت تناول نمود و چون
فارغ شد فرمود: روزه گیران نزد شما افطار کردند و طعام شما را
ابرار خوردند و فرشتگان بر شما دعا و طلب رحمت کردند .

۲۶- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ص) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا
طَعِمَ عِنْدَ أَهْلِ بَيْتٍ قَالَ لَهُمْ: طَعِمَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ وَ أَكَلَ طَعَامَكُمْ
الْأَبْرَارُ وَ صَلَّتْ عَلَيْكُمْ الْمَلَائِكَةُ الْأَخْيَارُ. (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) چون
نزد خانواده ای طعام میخورد، به ایشان میفرمود: روزه داران نزد
شما طعام خوردند (معلوم میشود در آنجا عده ای بوده اند روزه دار
بعنوان مهمانی) و طعام شما را نیکان میل کردند و بر شما
فرشتگان اخیار درود فرستادند .

الباب الرابع فی المطعوم

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ
وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ. (۳)

۱- ج عَنْ أَنَسِ (رض) أَنَّ خِيَابًا دَعَا النَّبِيَّ (ص) لِطَعَامٍ صَنَعَهُ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۳۲ .

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۸۹ .

(۳) قرآن / سوره بقره / آیه ۱۷۲ .

قَالَ: فَذَهَبَتْ مَعَهُ فَفَرَبَ خُبْرًا مِنْ شَعِيرٍ وَ مَرَقًا فِيهِ دُبَّاءٌ وَ قَدِيدًا
فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) يَتَّبَعُ الدُّبَّاءَ مِنْ حَوْلِ الْقَصْعَةِ فَلَمَّ أَزَلَ أُحِيبُ
الدُّبَّاءَ مِنْ يَوْمَئِذٍ (۱)

یعنی، از آنس روایت شده که خیاطی رسول خدا (ص) را دعوت کرد
به سوی طعامی که ساخته بود، انس گفت من با او رفتم، نانی از جو
و آبگوشتی که در آن کدو و گوشت خشک شده بافتاب بود، پس
دیدم رسول خدا (ص) پاره کدو را از اطراف کاسه جستجو میکند، پس
من از آنروز همواره کدورا دوست دارم.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا طَبَخْتُمْ فَاكْثُرُوا الْقَرْعَ فَإِنَّهُ
يَشُدُّ قَلْبَ الْحَزِينِ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه طبخ کردید
کدو زیاد کنید که قلب غصه دار افسرده را محکم میکند.

۳- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُعْجِبُهُ الدُّبَّاءُ وَيَلْتَقِطُهُ مِنَ الصَّفْحَةِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) را خوش میآمد کدو و از میان قدح برمیچید.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يُعْجِبُهُ مِنَ
الْقُدُورِ الدُّبَّاءُ وَ هُوَ الْقَرْعُ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا عَلِيُّ عَلِيكَ
بِالدُّبَّاءِ فَكُلْهُ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الدِّمَاغِ وَ الْعَقْلِ وَ كَانَ النَّبِيُّ (ص)
يُعْجِبُهُ الدُّبَّاءُ وَ كَانَ يَأْمُرُ نِسَاءَهُ إِذَا طَبَخْنَ قَدْرًا أَنْ يُكْثِرْنَ
فِيهَا مِنَ الدُّبَّاءِ وَ فِي رِوَايَةٍ: كَانَ يُعْجِبُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنَ الْمَرْقَةِ
الدُّبَّاءُ (۴)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) را خوش
میآمد از پختنیها کدو و رسول خدا (ص) فرمود یا علی بر تو باد
به کدو آنرا بخور زیرا در نیروی دماغ و عقل زیاد میکنند. و
رسول خدا (ص) را خوش میآمد کدو و زنان خود را امر میکرد که چون
چیزی بپزند کدو در آن زیاد کنند. و در روایتی رسول خدا (ص) را
به عجب میآورد از آب گوشتها، آبگوشت کدو.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۳۲ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۴۸ و ۴۴۹.

(۲) (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۱۳، ۱۸ و ۱۶۱.

هـ ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ (رض) قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) يَأْكُلُ
الرُّطْبَ بِالْقِثَاءِ (١)

یعنی، از عبد اللہ بن جعفر (رض) روایت شده که گفت: دیدم رسول خدا
(ص) خرما را با خیار میخورد.

ع ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَأْكُلُ الْقِثَاءَ بِالْمِلْحِ. (٢)

یعنی، رسول خدا (ص) خیار را با نمک میخورد.

٧ ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَأْكُلُ الْبَيْضَ
بِالرُّطْبِ فَيَقُولُ نَكَسَرُ حَرَّهَذَا بِبَرْدِهِذَا وَبَرْدُ هَذَا يَحْرِ هَذَا (٣)

یعنی، روایت شده از عایشه که گفت پیغمبر هندوانه را با خرما
تازه میخورد و میفرمود میشکنیم گرمی این را به سردی این و
سردی این را به گرمی این.

٨ ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَأْكُلُ الْبَيْضَ بِالتَّمْرِ وَ يَأْكُلُ
الرُّطْبَ بِالْخُرْبِزِ وَيُعْجِبُهُ الرُّطْبُ بِالْخُرْبِزِ وَ أَكَلَ الْبَيْضَ بِالسُّكَّرِ
وَ أَكَلَ الْبَيْضَ بِالرُّطْبِ (٤)

یعنی، رسول خدا (ص) میخورد هندوانه را با خرما و میخورد خرما
تازه را با هندوانه (ویا خربزه) و او را خوش میآمد خرما را تازه
با هندوانه و میل کرد هندوانه را با شکر و هندوانه را با خرما تازه.

٩ ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ يَأْكُلُ الْأَصْنَافَ مِنَ الطَّعَامِ وَ كَانَ
يَأْكُلُ الْقِثَاءَ بِالرُّطْبِ وَ كَانَ أَحَبَّهَا إِلَيْهِ الْبَيْضَ وَ الْعِنَبَ وَ كَانَ
يَأْكُلُ الْبَيْضَ بِالْخُرْبِزِ وَ رَبَّمَا أَكَلَ بِالسُّكَّرِ وَ رَبَّمَا أَكَلَ الْبَيْضَ
بِالرُّطْبِ وَ كَانَ إِذَا كَانَ ضَائِعًا يُفْطِرُ عَلَى الرُّطْبِ فِي زَمَانِهِ وَ كَانَ
رَبَّمَا أَكَلَ الْعِنَبَ حَبَّةً حَبَّةً وَ كَانَ يَأْكُلُ الْجُبْنَ وَ كَانَ يَأْكُلُ التَّمْرَ
وَ يَشْرَبُ عَلَيْهِ الْمَاءَ وَ كَانَ التَّمْرُ وَ الْمَاءُ أَكْثَرُ طَعَامِهِ وَ كَانَ
يَأْكُلُ اللَّبَنَ وَ التَّمْرَ وَ الْهَرِيسَةَ وَ كَانَ أَحَبَّ الطَّعَامِ إِلَيْهِ اللَّحْمَ وَ
كَانَ يُحِبُّ الْقَرَعَ وَ يُعْجِبُهُ الدَّبَاءُ وَ يَلْتَقِطُهُ مِنَ الصَّفْحَةِ وَ كَانَ
يَأْكُلُ الدَّجَاجَ وَ لَحْمَ الْوَحْشِ وَ الطَّيْرَ وَ الْخُبْزَ وَ السَّمْنَ وَ الْخَلَّ
وَ الْهِنْدِيَاءَ وَ الْبَادِرُوجَ وَ بَقْلَةَ الْأَبْطَارِ وَ يُقَالُ لَهَا الْكُرْنَبُ (٥)

(١) و (٢) التاج الجامع للاصول / ج ٣ / ص ١٣٢

(٣) و (٤) و (٥) وسائل الشيعه / ج ١٧ / ص ١٦٦، ١٣٨ و ٢٥

یعنی، روایت شده از پیامبر (ص) که او اقسام از طعام را میخورد و میخورد خیار را باخرمای تازه و محبوبترین میوه‌ها به سوی او هندوانه و انگور بود و میخورد هندوانه را با خربزه و بسا باشکر میخورد و بسا هندوانه را باخرمای تازه میخورد، و چون روزه بود بر خرما افطار میکرد در زمان آن و بسا بود کسه انگور را دانه دانه میخورد و پنیر میخورد و خرما میخورد و آب روی آن می‌آشامید و بیشتر طعامش خرما و آب بود و شیر را باخرما حلیم میخورد و محبوبترین طعام نزدا و گوشت بود و دوست میداشت کدو را و کدورا خوش میداشت و از میان قدح برمیچید و گوشت مرغ و گوشت حیوان وحشی و پرنده و روغن و سرکه و نان و کاسنی و سیاه دانه و کلم میخورد.

۱۰- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ (ص) بِعَمْرِ الظُّهْرَانِ وَ نَحْنُ نَجْنِي الْكِبَاثَ فَقَالَ (ص): عَلَيْكُمْ بِالْأَسْوَدِ مِنْهُ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَأَنَّكَ رَعَيْتَ الْغَنَمَ قَالَ: نَعَمْ، وَهَلْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ رَعَاهَا. وَ أَخَذَ النَّبِيُّ (ص) كِسْرَةً مِنْ خُبْزِ شَعِيرٍ فَوَضَعَ عَلَيْهَا تَمْرَةً وَقَالَ: هَذِهِ إِذَا مَ هَذِهِ (۱)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت ما با رسول خدا (ص) در مکان مَرَّ الظُّهْرَانِ بودیم و از درخت اراک میوه میچیدیم، فرمود: بر شما باد به سیاه آن، گفتیم یا رسول الله گویا گوسفندچران و چوپان بوده‌ای؟ فرمود: بلی و آیا پیغمبری هست مگر آنکه چوپانی کرده باشد. و رسول خدا (ص) پاره نانی گرفت از جو و بر آن خرمائی نهاد و فرمود این خورش این.

۱۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اَللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ وَ لَا تَفَرِّقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْخُبْزِ فَلَؤَلَا الْخُبْزُ مَا صُمْنَا وَ لَا صَلَّيْنَا وَ لَا أَدَّيْنَا فَرَأَيْتُمْ رَبَّنَا (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) گفت خدایا برای ما در نان برکتی قرار ده، و

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۶۱.

بین ما و نان جدائی میافکن که اگر نان نبود ما روزه نداشتیم و نماز نخواندیم و واجبات پروردگارا انجام ندادیم.

۱۲- ش عَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَأْكُلُ الطَّلَعَ وَالْجَمَارَ وَيَقُولُ إِنَّ ابْلِيسَ لَعَنَهُ اللَّهُ يَشْتَدُّ غَضَبُهُ وَيَقُولُ عَاشَ ابْنُ آدَمَ حَتَّى أَكَلَ الْعَتِيقَ بِالْحَدِيثِ (۱) وَ عَنِ عَلِيِّ (ع) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا رَأَى الْفَاكِهَةَ الْجَدِيدَةَ قَبَّلَهَا وَ وَصَعَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ وَ قَمِهَ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ كَمَا أَرَيْتَنَا أَوْلَهَا فِي عَافِيَةِ فَأَرِنَا آخِرَهَا فِي عَافِيَةٍ (۲)

یعنی، حضرت رضا از پدرانش روایت کرده که رسول خدا (ص) خرماى تازه رس را با خرماى رسیده میخورد و میفرمود که شیطان لعنت خدا براو باد غضبش شدت میکند و میگوید فرزند آدم زندگى کرد تا آنکه کهنه را جدید خورد. و علی (ع) فرمود که رسول خدا (ص) چون میوه جدیدی را میدید میبوسید و برچشمان و دهان خود میگذاشت سپس میگفت خدایا چنانچه آنها در اولش در حال عافیت به ما نشان دادی آخر آنها نیز در حال عافیت به ما بنما.

۱۳- ج عَنِ ابْنِ بُسْرِ السُّلَمِيِّ (رض) قَالَ: دَخَلَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ (ص) فَقَدَمْنَا لَهُ زُبْدًا وَ تَمْرًا وَ كَانَ يُحِبُّ الزُّبْدَ وَ التَّمْرَ (۳) یعنی، از پسران بسر سلمی روایت شده که گفتند پیغمبر (ص) بر ما وارد شد ما برای آنحضرت سرشیر و خرما آوردیم و او دوست میداشت سرشیر و تمر را.

۱۴- ش كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُحِبُّ مِنَ الشَّرَابِ اللَّبَنَ (۴) وَ عَنْهُ (ص) قَالَ عَلَيْكُمْ بِالْبَانِ الْبَقَرِ فَإِنَّهَا تُخْلَطُ مِنَ الشَّجَرِ (۵) یعنی، رسول خدا (ص) از نوشیدنش، شیر را دوست میداشت و از او روایت شده که فرمود: بر شما باد به شیرگا و زیرا آن شیر از مواد درختی مخلوط دارد.

۱۵- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ بَيْنَا نَحْنُ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) جُلُوسًا

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۶۱ و ج ۱۶ / ص ۵۹۱

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۳۳

(۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۸۶ و ۲۱۶

إِذْ أَتَىٰ بَجْمًا رَنَخَلِيًّا فَقَالَ (ص): إِنَّ مِن الشَّجَرِ لَمَا بَرَكَتُهُ كَبَرَكَةِ الْمُسْلِمِ فَظَنَنْتُهُ النَّخْلَةَ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَقُولَ هِيَ النَّخْلَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَالْتَفَتْتُ فَإِذَا أَنَا عَاشِرُ عَشْرَةٍ أَنَا أَحَدُهُمْ فَسَكَتَ فَقَالَ (ص) هِيَ النَّخْلَةُ.

یعنی، از ابن عمر روایت شده که گفت در هنگامی خدمت رسول خدا (ص) نشسته بودیم که پیه درخت خرما (پنیرنخل) آوردند، رسول خدا (ص) فرمود بعضی از درختان است که برکتش برکت مسلمان است، من گمان کردم آن درخت خرما باشد. خواستم بگویم یا رسول آن کدام است؟ متوجه شدم که دهمین کسی هستم که از همه کوچک ترم درس، پس سکوت کردم که خود رسول خدا (ص) فرمود آن درخت خرما است.

۱۶- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) سَأَلَ أَهْلَهُ الْأَدَمَ فَقَالُوا: مَا عِنْدَنَا إِلَّا خَلٌّ فَدَعَا بِهِ فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُ وَ يَقُولُ: نِعْمَ الْأَدَمُ الْخَلُّ، نِعْمَ الْأَدَمُ الْخَلُّ (۲).

یعنی، روایت شده از جابر (رض) که پیغمبر (ص) از خانوادهاش خورشی خواست، گفتند چیزی نداریم جز سرکه، همانرا خواست و از آن میخورد و میفرمود: خوب خورشی است سرکه خوب خورشی است سرکه. ۱۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نِعْمَ الْإِدَامُ الْخَلُّ وَ لَا يَفْتَقِرُ أَهْلُ بَيْتِ عِنْدَهُمُ الْخَلُّ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خوب خورشی است سرکه و خانوادهاش سرکه دارند محتاج نیستند.

۱۸- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: أَخَذَنِي النَّبِيُّ (ص) إِلَىٰ بَيْتِهِ فَقَالَ: هَلْ مِنْ غَدَائٍ فَقَالُوا: نَعَمْ، فَأَتَىٰ بِثَلَاثَةِ أَقْرِصَةٍ فَأَخَذَ قُرْمًا فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَخَذَ آخَرَ فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيَّ وَ أَخَذَ الثَّلَاثَ فَكَسَرَهُ فَوَضَعَ نِصْفَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ نِصْفَهُ بَيْنَ يَدَيَّ، ثُمَّ قَالَ: هَلْ مِنْ أَدَمٍ؟ قَالُوا: لَا، إِلَّا شَيْءٌ مِنْ خَلٍّ فَقَالَ: هَاتُوهُ فَنِعْمَ الْأَدَمُ هُوَ (۴).

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) مرا گرفت و به خانه اش برد و فرمود آیا صبحانه چیزی دارید؟ گفتند: آری، پس سه قرص نان آوردند یکی از آنها را گرفت و جلوی خود گذاشت و

(۱)، (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۳۳ و ۱۳۴.
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۱۲ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۲۳.

یکی دیگر را گرفت و نزد من گذاشت و سومی را گرفت و نیمه کرد
نیمی از آنرا نزد خود و نیمی از آنرا نزد من گذاشت ، سپس فرمود
آیا خورشی هست ؟ گفتند چیزی نیست مگر مقداری سرکه ، فرمود
بیارید خوب خورشی است سرکه .

۱۹- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ اللَّهَ
وَ مَلَائِكَتَهُ يَصَلُّونَ عَلَيَّ جُؤَانٍ عَلَيَّ خَلٌّ وَ مِلْحٌ . وَ عَنْ جَابِرِ (رَضِيَ) قَالَ:
دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ فَقَرَّبَتْ إِلَيْهِ خُبْزًا وَ خَلًّا فَأَكَلَ وَ قَالَ: نِعْمَ
الْإِدَامُ الْخَلُّ! (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود:
خدا و ملائکه او درود میفرستند بر سرفره ای که بر آن سرکه و نمک باشد .
و از جابر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) بر من وارد شد نزد او
نان و سرکه بردم پس تناول کرد و فرمود خوب خورشی است سرکه .

۲۰- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: أَحَبُّ الْأَصْبَاغِ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ
(ص) الْخَلُّ وَ الزَّيْتُ وَ قَالَ هُوَ طَعَامُ الْأَنْبِيَاءِ . وَ قَالَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ
(ص) إِلَيَّ أُمَّ سَلَمَةَ فَقَرَّبَتْ إِلَيْهِ كِسْرًا فَقَالَ (ص): هَلْ عِنْدَكَ إِدَامٌ ؟
فَقَالَتْ: لَا ، يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا خَلٌّ فَقَالَ: نِعْمَ الْإِدَامُ مَا أَقْفَرَ بَيْتٌ
فِيهِ خَلٌّ . وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ (ص): نِعْمَ الْإِدَامُ الْخَلُّ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ
سَرَفًا أَنْ يُسَخِّطَ مَا قُرِبَ إِلَيْهِ! (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: محبوبترین
رنگهای خورش نزد رسول خدا (ص) سرکه و زیتون بود . و فرمود
آن طعام انبیاء بوده و فرمود: رسول خدا (ص) بر اُمّ سلمه وارد شد ،
او پاره ای نانی نزد او آورد ، رسول خدا (ص) فرمود: آیا نزد تو
خورشی هست ؟ گفت نه یا رسول الله جز سرکه . فرمود خوب خورشی
است ، خالی نیست خانه ای که در آن سرکه باشد . و در روایتی فرمود
خوش خورشی است سرکه و اسراف مرد همین کافی که آنچه نزد او
آورند غضب کند .

۲۱- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): كَلُّوا خَلَّ الْخَمْرِ مَا فَسَدَ فَإِنَّهُ يُقْتَلُ
الِدِّيدَانِ فِي الْبَطْنِ وَقَالَ (ص): كَلُّوا خَلَّ الْخَمْرِ مَا فَسَدَ وَلَا تَأْكُلُوا
مَا أَفْسَدْتُمُوهُ أَنْتُمْ. (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سرکه‌خمر را بخورید آنچه فاسد شده که
کرمهای شکم را میکشد. و فرمود: سرکه‌خمری که فاسد شده بخورید
و آنچه خود فاسد کرده‌اید نخورید.

۲۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَكْرَمُوا الْخَبْزَ قِيلَ وَمَا إِكْرَامُهُ؟
قَالَ (ص): إِذَا وَضِعَ لِابْنَتَيْهِ غَيْرَهُ وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ (ص) وَمِنْ كَرَامَتِهِ
أَنْ لَا يُوْطَأَ وَلَا يُفْطَعُ. وَقَالَ (ص): إِيَّاكُمْ أَنْ تَشْعُوا الْخَبْزَ كَمَا يَشْمُهُ
السَّبَاعُ فَإِنَّ الْخَبْزَ مُبَارَكٌ أَرْسَلَ اللَّهُ لَهُ السَّمَاءَ مَدْرَارًا وَلَهُ أَنْبَتُ
اللَّهِ الْمَرْعَى وَبِهِ صَلَاتُكُمْ وَبِهِ صُمْتُمْ وَحَجَّجْتُمْ بَيْتَ رَبِّكُمْ. وَقَالَ
(ص): إِذَا أُتَيْتُمْ بِالْخَبْزِ وَاللَّحْمِ فَأَبْدُوا بِالْخَبْزِ فَسَدُوا خِلَالَ
الْجُوعِ ثُمَّ كُلُوا اللَّحْمَ. وَقَالَ (ص) صَغَرُوا رَغْفَانَكُمْ فَإِنَّ مَعَ كُلِّ
رَغِيفٍ بَرَكَةٌ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: نان را احترام کنید، عرض شد اکرام
آن چیست؟ فرمود این است که پایمال نگردد و نبرند و فرمود:
بپرهیزید از بوکردن نان چنانکه درندگان بومیکنند زیرا نان
مبارکست. خدا باران را پی در پی برای آن فرستاده و برای آن
رویابینده چراگاه را و بآن نماز کردید و بآن روزه گرفتید و حج
کردید خانه پروردگارتان را. و فرمود: چون نان و گوشت حاضر شد
به نان ابتدا کنید و سبب جوع نمائید. سپس گوشت را تناول نمایید
و فرمود گردهای نان را کوچک بگیرید زیرا با هر گرده‌ای برکتی است.

۲۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَكْرَمُوا الْخَبْزَ فَإِنَّهُ قَدْ عَمِلَ فِيهِ مَا بَيْنَ
الْعَرَشِ إِلَى الْأَرْضِ وَمَا فِيهَا مِنْ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهَا إِلَى أَنْ قَالَ: إِنَّهُ
كَانَ نَبِيٌّ قَبْلَكُمْ يُقَالُ لَهُ دَانِيَالُ وَإِنَّهُ أُعْطِيَ صَاحِبَ مِعْبَرٍ رَغِيفًا
لِيُعْبَرِ بِهِ فَرَمَى صَاحِبَ الْمِعْبَرِ بِالرَّغِيفِ وَقَالَ مَا أَصْنَعُ بِالْخُبْزِ
هَذَا الْخَبْزُ عِنْدَنَا قَدْ يُدَاسُ بِالرَّجْلِ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ دَانِيَالُ رَفَعَ

يَدُهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ أَكْرَمَ الْخَبِزِ فَقَدْ رَأَيْتَ يَا رَبِّ مَا
صَنَعَ هَذَا الْعَبْدُ وَمَا قَالَ قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى الْقَطْرِ أَنْ احْتَسِبْ
وَ أَوْحَى إِلَى الْأَرْضِ أَنْ كُونِي طَبَقًا كَالْفَخَّارِ قَالَ فَلَمَّ تَمَطَّرَ حَتَّى بَلَغَ
مِنْ أَمْرِهِمْ أَنَّ بَعْضَهُمْ أَكَلَ بَعْضًا فَلَمَّا بَلَغَ مِنْهُمْ مَا أَرَادَ اللَّهُ مِنْ
ذَلِكَ قَالَتِ امْرَأَةٌ لِأُخْرَى وَلَهُمَا وَلَدَانِ يَا فُلَانَةُ تَعَالَى حَتَّى تَأْكُلَ
الْيَوْمَ أَنَا وَ أَنْتِ وَلَدِي فَإِذَا جِئْنَا أَكَلْنَا وَكَدِي قَالَتْ لَهَا نَعَمْ،
فَأَكَلْتَاهُ فَلَمَّا جَاءَا مِنْ بَعْدِ رَأَوْدَتِ الْأُخْرَى عَلَى أَكْلِ وَ لَدِيهَا فَامْتَنَعَتْ
عَلَيْهَا فَقَالَتْ لَهَا: نَبِيُّ اللَّهِ نَبِيُّ اللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنِكَ فَاخْتَصِمَا إِلَى
دَانِيَالَ فَقَالَ لَهُمَا وَقَدْ بَلَغَ الْأَمْرُ إِلَيَّ مَا أَرَى قَالَتَا لَهُ نَعَمْ يَا
نَبِيُّ اللَّهِ وَ أَشَدَّ فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ اللَّهُمَّ عُدْ عَلَيْنَا
بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ وَ لِاتِّعَاقِبِ الْأَطْفَالَ وَ مَنْ فِيهِ خَيْرٌ بِذَنْبِ مَا جِيبَ الْمِعْبَرِ
وَ مُرَبَّائِهِ قَالَ فَأَمَرَ اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ أَنْ تُمَطِّرَ عَلَى الْأَرْضِ وَ أَمَرَ
الْأَرْضَ أَنْ أَنْبِتِي لِخَلْقِي مَا قَدْ فَاتَهُمْ مِنْ خَيْرِكِ فَإِنِّي قَدْ رَجَعْتَهُمْ
بِالطِّفْلِ الصَّغِيرِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: اکرام کنید نان را زیر آنچه ما بین
العرش تا زمین و آنچه در زمین است از بسیاری از مخلوقات در آن
کار کرده اند تا اینکه فرمود قبل از شما پیغمبری بود بنام دانیال
و به ما مور را هر سید و نانی به او داد تا بگذارد او عبور کند
آن ما مور آن کرده نان را انداخت و گفت بانان چه کارکنم. این
نان نزد ما پایمال است. پس چون دانیال چنین دید دستش را به
طرف آسمان بلند کرد و گفت خدایا این نان را گرامی بدار که
دیدي این بنده تو بانان چه کرد و چه گفت. پس خدا وحی نمود به
ما مور باران که باران را حبس کن و به زمین وحی کرد که مانند
سوفال باش، فرمود که باران قطع شد تا کار به جایی رسید که مردم
بعضی بعضی دیگر را میخوردند چون کارشان به اینجا رسید زنی به زن
دیگر که هر دو فرزند داشتند گفت ای فلانه بیا امروز من و تو
فرزند مرا بخوریم پس چون گرسنه شدیم فرزندت را بخوریم، گفت

باشد پس فرزند او را خوردند چون بعداً گرسنه شدند آن زن آمد که بیا بجهت‌تورا بخوریم او خودداری کرد و گفت پیغمبر خدا (ص) را حکم قرار دهیم پس به خصومت آمدند نزد انیال و قصه خود را گفتند پس انیال به آنان گفت کار به اینجا رسیده گفتند آری بلکه سخت تر. پس انیال دست به آسمان بالا کرد و گفت خدایا فضل را بر ما عود بده رحمتت را، و اطفال و خیرخواهان را بگناه مأمور راه و مانند آن مگیر، پس خدا امر کرد به آسمان که باران و به زمین امر کرد برویان برای مخلوقانم آنچه از خیرت دریغ شده زیرا من ایشان ببرکت طفل صغیر مورد رحم قرار دادم.

۲۴- ج عَنْ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كُلُوا الزَّيْتِ وَأَدِّهِنُوا بِهِ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ (۱)

یعنی، از عمر (رض) روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: روغن زیتون را بخورید و با آن روغن مالی کنید زیرا که از درخت مبارکی است.

۲۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُلُوا الزَّيْتِ وَأَدِّهِنُوا بِهِ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ وَقَالَ (ص): الزَّيْتُ دُهْنُ الْأَبْرَارِ وَإِذَا مُمُ الْأَخْيَارِ بُورِكًا فِيهِ مُقْبِلًا وَبُورِكًا فِيهِ مُدْبِرًا انْعَمَسَ فِي الْقُدْسِ مَرَّتَيْنِ وَ قَالَ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيِّ (ع) يَا عَلِيُّ كُلِ الزَّيْتِ وَأَدِّهِنُ بِهِ فَإِنَّهُ مَنْ أَكَلَ الزَّيْتِ وَأَدِّهِنُ بِهِ لَمْ يَقْرَبْهُ الشَّيْطَانُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: زیت را بخورید و با آن روغن مالی کنید زیرا او از درخت بابرکتی است. و فرمود: روغن زیتون روغن نیکان و خورش خوبان است تازه و اولش و آخرش با برکت است، دو مرتبه فرورفته در پاکی. و در وصیت خود به علی فرمود: ای علی زیت را بخور و بمال زیرا هر کس بخورد و بمالد شیطان نزدیک او نشود چهل روز (جمله شیطان به او نزدیک نشود هم برخلاف عقل است و هم برخلاف وحی، زیرا دوری و نزدیکی شیطان به آدمی مربوط به غذا نیست. البته احادیث جعلی در این ابواب و ابواب دیگر بسیار

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۴ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۲۲ و ۴۲۳

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۷۱

است که ما بعثت اختصار از بیان آن صرف نظر و تشخیص آن را بعهده خود خواننده عزیز میگذاریم).

۲۶- ج عَنْ أَبِي مُوسَى (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كَمَلَ مِنَ الرَّجَالِ كَثِيرٌ وَ لَمْ يَكْمَلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَرْيَمُ ابْنَةُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ امْرَأَةَ فِرْعَوْنَ، وَ فَضْلُ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الشَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ (۱).
یعنی، از ابوموسی (رض) از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود:
از مردان بسیاری کامل شدند و از زنان کامل نشد مگر مریم بنت
عمران و آسیه زن فرعون و برتری عایشه بر زنان مانند برتری
نان و آب گوشت است بر سایر طعام.

۲۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اللَّهُمَّ
بَارِكْ لَأُمَّتِي فِي الشَّرْدِ وَ الشَّرِيدِ وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ (ص): الشَّرِيدُ
بِرَكَّةٍ (۲).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود رسول خدا (ص) فرمود:
کرد خدایا برای ائمت در تربیت برکت قرار ده و در روایتی فرمود
تربیت برکت است.

۲۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَطْرَفُوا أَهْلَ بَيْتِكُمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ
بِشَيْءٍ مِنَ الْفَاكِهَةِ أَوْ اللَّحْمِ حَتَّى يَفْرَحُوا بِالْجُمُعَةِ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: برای خانواده ها تان در هر روز جمعه
چیزی از میوه و گوشت هدیه آورید تا به آمدن روز جمعه خوشحال باشند.
۲۹- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): سَيِّدُ الطَّعَامِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّحْمُ
مِمَّا الْأَرْضِ (۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سید طعامها در دنیا و آخرت گوشت سپس
برنج است.

۳۰- ش عَنْ الْبَاقِرِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى أَنْ يُؤْكَلَ اللَّحْمُ
غَرِيبًا وَ قَالَ إِنَّمَا تَأْكُلُهُ السَّبَاعُ حَتَّى تَغَيِّرَهُ الشَّمْسُ أَوْ الشَّارِبُ (۵).
یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) از خوردن
گوشت نیخته نهی نمود و فرمود همانا آن خوراک درندگان است تا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۳۴ .
(۲) (۳)، (۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۶۰۳ و ۶۲۰ و ج ۱۷ / ص ۱۲ و ۴۶

آنکه آنرا خورشید و یا آتش تغییر دهد و بپزد
 ۳۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اللَّحْمُ سَيِّدُ الطَّعَامِ فِي الدُّنْيَا وَ
 الْآخِرَةِ وَ قَالَ (ص) سَيِّدُ آدَامِ الْجَنَّةِ اللَّحْمُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آقای طعمها در دنیا و آخرت گوشت است
 و فرمود: آقای خورشهای بهشت گوشت است.

۳۲- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُعِجِبُهُ الذَّرَاعُ وَ كَانَ النَّبِيُّ (ص)
 يُحِبُّ الذَّرَاعَ وَ الْكَيْفَ وَ يَكْرَهُ الْوَرِكَ لِقُرْبِهَا مِنَ الْمَبَالِ وَ فِي رِوَايَةٍ
 أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يُحِبُّ الذَّرَاعَ لِقُرْبِهَا مِنَ الْمَرْعَى وَ بُعْدِهَا
 عَنِ الْمَبَالِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) خوش میداشت ذراع گوسفند را. و در روایت دیگر
 رسول خدا (ص) دوست میداشت ذراع و کتفرا و کراحت داشت و ریک را
 یعنی کفل را برای نزدیکی آن بمحل بول. و در روایتی رسول خدا
 (ص) دوست میداشت ذراع را برای نزدیکی آن به محل چرا و دوری آن
 از محل بول.

۳۳- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَحِمًا يُحِبُّ اللَّحْمَ وَ قَالَ (ص): إِنَّا
 مَعَاشِرُ قُرَيْشٍ قَوْمٌ لَحْمُونَ وَ قَالَ (ص): مَنْ أَتَى عَلَيْهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ
 لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ فَلْيَقْتَرِضْ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلْيَأْكُلْهُ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) گوشتی بود و گوشت را دوست میداشت و فرمود
 ما گروه قریش قومی گوشت دوست میباشیم. و فرمود کسیکه بر او
 چهل روز بگذرد و گوشت نخورده باشد باید به حساب خدا قرض کند و
 گوشت بخورد.

۳۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيْكُمْ بِاللَّحْمِ فَإِنَّ اللَّحْمَ يَنْبِئُ
 اللَّحْمَ وَ مَنْ مَضَى بِهِ أَرْبَعُونَ صَبَاحًا لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ سَاءَ خُلُقُهُ وَ مَنْ
 سَاءَ خُلُقُهُ فَاطْعَمُوهُ اللَّحْمَ وَ مَنْ أَكَلَ شَحْمَةً أَنْزَلَتْ مِثْلَهَا مِنَ الدَّاءِ .
 وَ رَوَى أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَأْكُلُ الدَّجَاجَ وَ الْفَالُودُ وَ كَانَ يُعِجِبُهُ
 الْحَلَوَاءُ وَ الْعَسَلُ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بر شما باد به گوشت زیرا گوشت نمون

(۱)، (۲)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۱۰ و ۳۹ و ۲۲ و ۲۶

میدهد گوشت را و کسیکه برا و چهل روز بگذرد و گوشت نخورد خُلق او بد شود و کسیکه خلق او بد شد گوشت به او بخورانیید و کسی که پیه بخورد بمانند آن درد بر او نازل شود.

۳۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): عَلَيْكُمْ بِاللَّحْمِ وَ مَنْ تَرَكَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا سَاءَ خُلُقُهُ. وَقَالَ (ص): لَيْسَ مِنْهَا مُضْغَةٌ تَقَعُ فِي الْمِعْدَةِ إِلَّا أَنْبَتَتْ مَكَانَهَا شِفَاءً وَ أُخْرِجَتْ مِنْ مَكَانِهَا دَاءٌ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بر شما باد به گوشت هر کس گوشت را ترک کند چهل روز، خُلق او بد شود و فرمود: پاره‌ای از گوشت در معده واقع نمیشود مگر آنکه جای آن شفائی میروید و از جای آن دردی خارج میگردد.

۳۶- ج كَانَ أَحَبَّ الطَّعَامِ إِلَى النَّبِيِّ (ص) الثَّرِيدُ مِنَ الْخُبْزِ وَ الثَّرِيدُ مِنَ الْحَيْسِ (۲).

یعنی، محبوبترین طعام نزد پیغمبر (ص) تریت از نان و تریت از خرما و کشک و روغن بود.

۳۷- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): ضَعُفَتْ عَنِ الصَّلَاةِ وَ عَنِ الْجَمَاعِ فَنَزَلَتْ عَلَيَّ قَدْرٌ مِنَ السَّمَاءِ فَأَكَلْتُ مِنْهَا فَزَادَ فِي قُوَّتِي قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا فِي الْبَطْنِ وَالْجَمَاعِ وَ هُوَ الْهَرِيسُ وَقَالَ (ص): لَيْسَ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ مِنْ بَطْنٍ مَلَأَ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از نماز و جماع ناتوان شدم و یکی از روزیهای الهی بر من وارد شد از آن خوردم پس قوتم زیاد شد بقدر چهل مرد در حمله کردن و جماع کردن و آن دیگ حلیم بود یعنی گندم با گوشت پخته. و فرمود: نزد خدا چیزی مبعوض تر از شکم پرنیست.

۳۸- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى إِلَيَّ رَبِّي وَجَعَ الظَّهْرَ فَأَمَرَهُ بِأَكْلِ الْحَبِّ مَعَ اللَّحْمِ يَعْنِي الْهَرِيسَةَ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَتَانِي جَبْرَائِيلُ فَأَمَرَنِي بِأَكْلِ الْهَرِيسَةِ لِيَشْتَدَّ ظَهْرِي وَ أَقْوَى بِهَا عَلَيَّ عِبَادَةَ رَبِّي (۴).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) به سوی

(۱)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۱۳ و ۱۴ و ۵۰
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۳۵

پروردگارش از درد کمر شکایت کرد خدا او را به خوردن گندم با گوشت یعنی هریسه امر کرد (هریسه بفارسی ظاهراً حلیم باشد) و رسول خدا (ص) فرمود جبرائیل آمد و مرا امر کرد به خوردن هریسه تا کمرم قوت گیرد و بان نیرومند شوم بر عبادت پروردگارم .
 ۳۹- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَوْ أُغْنِي عَنِ الْمَوْتِ شَيْءٌ لَأَغْنَتِ اللَّبَنِيَّةُ؟ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا اللَّبَنِيَّةُ؟ قَالَ: الْحَسُّ بِاللَّبَنِ. (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) از پدرانش روایت شده که رسول خدا فرمود اگر چیزی از برای دفع مردن مفید باشد هر آینه لبنیه میباشد . عرض شد یا رسول الله لبنیه چیست فرمود: آن بنام حَسُّ بِاللَّبَنِ است (طعامی است که برای تهیه آن از آب و آرد گندم و روغن استفاده میشود و گاهی عسل نیز به آن بمقدار کمی افزوده میشود چون شیرمانند و شبیه به شیر میشود به آن لبنیه میگویند . در فارسی آنرا نوعی حریره میتوان گفت) .

۴۰- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ آبَائِهِ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَتَى بِسَوِيْقٍ لَوْزٍ فِيهِ سَكْرٌ طَبَّرَ زِدَ فَقَالَ: هَذَا طَعَامٌ الْمُتَرْفِينِ بَعْدِي. (۲)
 یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده از پدرانش که برای رسول خدا (ص) قاقا و وتی آوردند از آرد بادام و در آن شکر طَبَّرَ زِدَ بود، فرمود این طعام ثروتمندان پس از من است .

۴۱- ش أَحَبُّ الطَّعَامِ كَانَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ النَّارُ بَاجِهٍ. (۳)

یعنی، محبوبترین طعام نزد رسول خدا (ص) آشیانای ربه بود .
 ۴۲- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْمُزَنِيِّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا اشْتَرَى أَحَدُكُمْ لَحْمًا فَلْيَكْثِرْ مَرَقَتَهُ فَإِنَّ لَمْ يَجِدْ لَحْمًا أَصَابَ مَرَقَةً وَهُوَ أَحَدُ اللَّحْمَيْنِ. (۴)

یعنی، از عبدالله مزنقی روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما گوشتی خرید آب آنرا زیاد کند که اگر گوشت نیابند

(۱) ، (۲) و (۳) وسائل شیعیه / ج ۱۷ / ص ۱۰ ، ۴۵ و ۵۲ .
 (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۳۵ .

آب گوشت بیابد و آن یکی ازدو گوشت است .

۴۳- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِي: يَا عَلِيُّ إِذَا طَبَخْتَ شَيْئًا فَأَكْثِرِ الْمَرْقَةَ فَإِنَّهَا أَحَدُ اللَّحْمَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِيبُوا مِنَ اللَّحْمِ يُصِيبُوا مِنَ الْمَرْقَةِ. (۱)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: ای علی، هرگاه چیزی طبخ کردی آب آنرا زیاد کن زیرا آب آن یکی از دو گوشت است که اگر از گوشت نازل نشوند از آب گوشت نازل گردند.

۴۴- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعَمَّتِهِ مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَتَّخِذِي فِي بَيْتِكَ بَرَكَةً قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْبَرَكَةُ؟ قَالَ (ص): شَاةٌ تَحْلَبُ فَإِنَّ مِنْ كَانَ فِي دَارِهِ شَاةٌ تَحْلَبُ أَوْ نَعَجَةٌ أَوْ بَقْرَةٌ تَحْلَبُ فَبَرَكَاتٌ كُلُّهُنَّ. (۲)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) به عمه خود فرمود چه مانع داری که در خانه ات برکتی بگیری، گفت یا رسول الله برکت چیست؟ فرمود گوسفندی که شیر از آن دوشیده شود زیرا هرکس در خانه اش گوسفند شیر برده و یا میش و یا گاو باشد که دوشیده شود پس هر یک از اینها برکات است .

۴۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَطْعِمُوا حَبَالَكُمْ اللَّبَانَ فَإِنَّ الصَّبِيَّ إِذَا غَدِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ بِاللَّبَانِ اشْتَدَّ عَقْلُهُ فَإِنَّ يَكُ ذَكَرًا كَانَ سَجَاعًا وَإِنْ وُلِدَتْ أَنثَى عَظُمَتْ عَجِيزَتُهَا فَتَحْطَى عُنْدَ زَوْجِهَا. (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: به زنان آبستن خود کندر بدهید زیرا بچه چون در شکم مادر خود بکندر تغذیه شد عقل او محکم گردد پس اگر پسر باشد شجاع گردد و اگر دختر باشد کفل او بزرگ شود و نزد شوهرش حظ برد .

۴۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا وَقَعَ الْوَلَدُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ إِلَى أَنْ قَالَ: وَجَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى رِزْقَهُ فِي تَدْيِي أُمِّهِ فِي أَحَدِهِمَا سَرَابَهُ وَفِي الْآخَرِ طَعَامَهُ. (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود چون فرزند در شکم مادرش واقع شود ...

(۱)، (۲)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۱۳۲ و ج ۱۶ / ص ۶۴۷ و ج ۱۵ / ص ۱۳۶ و ۱۷۶ .

تا آنجا که فرمود: خدایتعالی رزق او را در دوپستان مادرش قرار داده در یکی از آن دو شراب او و در دیگری طعام او است.

۴۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِيَكُنْ أَوَّلُ مَا تَأْكُلُ النَّفْسَاءُ الرُّطْبَ فَإِنَّ اللَّهَ قَالَ لِمَرْيَمَ وَهَزَى إِلَيْكَ بِجُذْعِ النَّخْلَةِ تَسَاقَطَ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ أَيَّامَ الرُّطْبِ قَالَ سَبْعَ تَعْرَاتٍ مِنْ تَعْرَاتِ مَدِينَةٍ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَسَبْعَ تَعْرَاتٍ مِنْ تَعْمُرٍ أَمْصَارِكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعَظْمَتِي وَارْتِفَاعَ مَكَانِي لِأَنَّهُ كَلَّمَ نَفْسَاءَ يَوْمَ تَلَكُمُ الرُّطْبَ فَيَكُونُ غُلَامًا إِلَّا كَانَ حَلِيمًا وَإِنْ كَانَتْ جَارِيَةً كَانَتْ حَلِيمَةً (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: باید اول چیزی که زن نساء میخورد رطب باشد زیرا خدا به مریم فرمود و بتکان به سوی خود شاخ درخت خرما را که بریزد بر تو رطب تازه، عرض شد یا رسول الله اگر ایام رطب نباشد چه کنیم؟ فرمود: هفت عدد خرما می مدینه و اگر نبود هفت عدد خرما از خرماهای شهرهای خودتان که خدای عزوجل فرمود بعزت و جلال و عظمت و برتری مکانم زن نساء روز تولد رطب نمیخورد مگر آنکه اگر دارای پسر باشد طفل حلیم گردد و اگر دختر باشد آن دختر حلیمه شود.

۴۸- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُحِبُّ الْحُلُوءَ وَالْعَسَلَ (۲) وَ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَا عَائِشَةُ بَيْتٌ لَا تَعْمُرُ فِيهِ جِيَاعَ أَهْلِهِ (۳).

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت پیغمبر (ص) دوست میداشت حلوا و عسل را. و نیز از او روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: ای عایشه خانه‌ای که در آن خرما نباشد اهل آن گرسنه اند.

۴۹- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: مَا قَدِمَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ طَعَامٌ فِيهِ تَعْمُرٌ إِلَّا بَدَأَ بِالتَّمْرِ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنِّي لَأَحِبُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ تَعْمُرِيًّا وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) تَعْمُرِيًّا (۴).

(۱) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۱۳۴ و ج ۱۷ / ص ۱۰۳

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۳۵

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت طعمی خدمت رسول
نیاوردند که در آن خرما باشد مگر آنکه او ابتدا به خرما نمود. و
رسول خدا (ص) فرمود من دوست دارم برای مرد اینک اهل خرما
باشد و خود رسول خدا (ص) خرمائی بود.

۵۰- شَوْجٌ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ تَصَبَّحَ بِتَمْرَاتٍ مِنْ عَجْوَةٍ لَمْ يَضُرَّهُ
ذَلِكَ الْيَوْمَ سَمًّا وَلَا سِحْرًا (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه صبح چند عدد
از خرمای عجوه بخورد آنروز سَم و سحری به او ضرر نزند.

۵۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أُتِيَ بِشَيْءٍ مِنْ
التَّمْرِ نُسِيبُهَا أُمَّ جِرْدَانَ فَأَكَلَ مِنْهَا وَدَعَا لَهَا فَلَيْسَ مِنْ نَخْلِكِ
أَجْمَلٍ مِنْهَا (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: مقداری خرما که
ما آنرا اُمِّ جِرْدَانَ میگوئیم برای رسول خدا (ص) آوردند و تناول
کرد و برای آن دعا کرد پس درخت خرمائی زیبا تر از آن نیست.

۵۲- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ فِي حَدِيثٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَضَعَ بَيْنَ
يَدَيْهِ تَمْرًا فَقَالَ أَيُّ تَمْرَاتِكُمْ هَذِهِ؟ قَالُوا الْبَرْنِيُّ فَقَالَ فِي تَمْرِكُمْ
هَذِهِ تِسْعٌ خِصَالٌ هَذَا جَبْرِثِيلٌ يُخِيرُنِي إِنَّ فِيهَا تِسْعَ خِصَالٍ تُطَيِّبُ
التَّكْهَةَ وَتُطَيِّبُ الْبِعْدَةَ وَتَهْضُمُ الطَّعَامَ وَتَزِيدُ فِي السَّمْعِ وَ
الْبَصَرِ وَتُقَوِّي الظَّهْرَ وَتُخَيِّلُ الشَّيْطَانَ وَيُقَرِّبُ مِنَ اللَّهِ وَيُبَاعِدُ
مِنَ الشَّيْطَانِ. وَفِي رِوَايَةٍ: هَبْطُ جَبْرِثِيلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَبَيْنَ
يَدَيْهِ طَبَقٌ مِنْ رُطْبٍ أَوْ تَمْرٍ فَقَالَ جَبْرِثِيلُ أَيُّ شَيْءٍ هَذَا؟ قَالَ:
الْبَرْنِيُّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ كُلَّهُ فَإِنَّهُ يَهْنِي وَيَعْرِئُ وَيَذْهَبُ بِالْأَعْيَاءِ
وَيُخْرِجُ الدَّاءَ وَالْأَدَاءَ فِيهِ وَ مَعَ كُلِّ تَمْرَةٍ حَسَنَةٌ وَقَالَ النَّبِيُّ فِي رِوَايَةٍ
أُخْرَى خَيْرُ تَمْرِكُمْ الْبَرْنِيُّ يَذْهَبُ بِالْأَدَاءِ وَالْأَدَاءَ فِيهِ وَ مَنْ بَاتَ وَ
فِي جَوْفِهِ مِنْهُ وَاحِدَةٌ سَبَحَتْ سَبْعَ مَرَّاتٍ. وَفِي رِوَايَةٍ جَاءَ إِلَيْهِ
جَبْرِثِيلٌ فَقَالَ عَلَيْكُمْ بِالْبَرْنِيِّ فَإِنَّهُ خَيْرُ تَمْرِكُمْ يُقَرِّبُ مِنَ اللَّهِ وَ
يُبَعِّدُ مِنَ النَّارِ (۳)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۱۰۹ و التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۰۶

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۱۱۱

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۱۵ ، ۱۰۶ و ۱۰۷

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که خرمائی حضور رسول خدا (ص) آوردند، فرمود چه خرمائی است؟ گفتند بَرْنِی، فرمود در این خرما نه خلعت است. این جبرئیل است مرا خبر میدهد که در این خرما نه خلعت است: دهان را خوشبو میکند و معده را پاکیزه میگرداند و طعام را هضم مینماید و در قوه شنوایی و بینایی زیاد میکند و کمر را نیرو میدهد و شیطان را دیوانه میکند و به خدا نزدیک و از شیطان دور میگرداند. و در روایتی است که جبرئیل نازل شد بر رسول خدا (ص) و در حضور او طبقی از خرما و رطب بود. جبرئیل گفت این چیست؟ گفت بَرْنِی، گفت یا مُحَمَّد آنرا بخور که گوارا و خوبست و خستگی‌ها را میبرد و درد را خارج میگرداند و دردی در آن نیست و با هر خرمائی حسنه‌ای است. و در روایت دیگر فرمود یُرِضِ الرَّحْمَنُ وَ یُسَخِّطُ الشَّیْطَانَ وَ یَزِیْدُ فِی مَاءِ قَفَا رِ الظُّهْرِ یعنی این خرما موجب رضای خدای رحمن و غضب شیطان است و در آب مهره‌های پشت زیاد میکند. و در روایتی جبرئیل خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت بر شما باید به خرمای بَرْنِی که بهترین خرما است، به خدا نزدیک و از آتش دور میکند.

۵۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ أَكَلَ إِحْدَى وَعِشْرِينَ زَبِيبَةً حَمْرَاءَ عَلَى الرَّبْقِ لَمْ يَجِدْ فِي جَسَدِهِ شَيْئًا يُكْرَهُهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس بیست و یک دانه مویز قرمز ناشتا بخورد در بدن خود چیز مکروه نیابد.

۵۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ شَكَأَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) قَسَاوَةَ الْقَلْبِ فَقَالَ لَهُ عَلَيْكَ بِالْعَدْسِ فَإِنَّهُ يُرِقُّ الْقَلْبَ وَ يُسْرِعُ الدَّمَاعَةَ، وَ قَالَ (ص) لِعَلِّي عَلَيْكَ بِالْعَدْسِ فَإِنَّهُ مُبَارِكٌ مَقْدَسٌ وَ هُوَ يُرِقُّ الْقَلْبَ وَ يُكْرِ الدَّمَاعَةَ وَ إِنَّهُ بَارِكٌ عَلَيْهِ سَبْعُونَ نَبِيًّا (۲)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) فرمود مردی نزد رسول خدا (ص) شکایت کرد از قساوت دل، بها و فرمود برتوباد به عدس زیرا عدس دل را نازک و آب چشم را سرعت میدهد. و به علی (ع) فرمود برتوباد به عدس

زیرا عدس با برکت و مقدّس و دل را نازک و آب چشم را زیاد میکند و بر آن هفتاد پیامبر (ص) برکت داده‌اند (نویسنده گوید خرافاتی که در بعضی احادیث مانند حدیق فوق ملاحظه میشود مورا بر اندام انسان راست میگرداند رقت قلب و قساوت قلب اصلاً مربوط به خوردن عدس و ترک آن نیست بلکه مربوط به اعمال انسان است. ولی چه میتوان گفت که هر خرافتی را بنا م حدیث به خورد مردم میدهند)

۵۵- ش عن النبی (ص) قَالَ: يَا عَلِيُّ تَسَعَهُ أَشْيَاءُ تُورِثُ النَّسِيَانَ أَكْلُ التُّفَّاحِ الْحَامِضِ وَ أَكْلُ الْكُزْبَرَةِ وَ الْجَبْنِ وَ سُورِ الْفَأْرِ وَ قِرَاءَتُهُ كِتَابِ الْقُبُورِ وَ الْمَشْيُ بَيْنَ امْرَأَتَيْنِ وَ طَرْحُ الْقَمَلَةِ وَ الْحِجَامَةُ فِي التُّفْرَةِ وَ الْبَوْلُ فِي الْمَاءِ الرَّائِدِ (۱)

یعنی، روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: ای علی نه چیز باعث فراموشی است: خوردن سیب ترش و خوردن گشنیز و پنبیـــر و پیش مانده موش و قرائت نوشته قبور و راه رفتن بین دونفر زن و انداختن شپش و حجامت در شاخه نقره و بول کردن در آب راکد.

۵۶- ش عن جعفر بن محمد (ع) قَالَ: بَيْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الرَّحْبَةِ فِي نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذْ أَهْدَى إِلَيْهِ خَوَانٌ فَالْوَدَجُ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ مَدُّوا أَيْدِيكُمْ فَعَدُّوا أَيْدِيَهُمْ وَ مَدَّ يَدَهُ ثُمَّ قَبَضَهَا وَقَالَ: إِنِّي دَكَّرْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمْ يَأْكُلْهُ فَكَّرْتُ أَكْلَهُ (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت در هنگا میکه علی (ع) در مکانی وسیع از کوفه بود در میان عده‌ای از اصحابش، برای او هدیه‌ای از فالوده آوردند به اصحاب خود فرمود مشغول شوید چون آنان دستهایشان دراز کردند، آنحضرت دست خود را دراز کرد سپس آنها را پس کشید و گفت من متذکر شدم که رسول خدا (ص) از فالوده نخورده و من کراهت دارم از خوردن آن. (نویسنده گوید این حدیث و مانند آن اصلاً مربوط به موردین نیست معلوم نیست برای چه در کتب حدیث وارد شده است. متأسفانه پاره‌ای از ابواب حدیث مملوّ از خرافات است).

۵۷- شِ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) طَلْحَةَ وَ فِي يَدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) سَفْرَجَلَةً فَدَجَأَ بِهَا إِلَيْهِ وَقَالَ خُذْهَا يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَإِنَّهَا تَجَمُّ الْقَلْبَ . وَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: أَهْدَى لِلنَّبِيِّ (ص) سَفْرَجَلٌ فَضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى سَفْرَجَلَةٍ فَقَطَّعَهَا وَ كَانَ يُحِبُّهَا حُبًّا شَدِيدًا فَأَكَلَهَا وَ أَطْعَمَ مَنْ بِحَضْرَتِهِ ثُمَّ قَالَ عَلَيْكُمْ بِالسَّفْرَجَلِ فَإِنَّهُ يَجْلُو الْقَلْبَ وَ يَذْهَبُ بِطَخَاءِ الصَّدْرِ . وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ: السَّفْرَجَلُ يَدْفَعُ الْمَعْدَةَ وَ يَشُدُّ الْفُوَادَ وَ يَزِيدُ فِي الْعَقْلِ وَالْمُرُوءَةِ . وَ عَنْ عَلِيِّ (ع) قَالَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَوْمًا وَ فِي يَدِهِ سَفْرَجَلَةٌ فَجَعَلَ يَأْكُلُ وَ يُطْعِمُنِي وَيَقُولُ كُلْ يَا عَلِيُّ فَإِنَّهَا هَدِيَّةُ الْجَبَّارِ إِلَيَّ وَإِلَيْكَ . قَالَ فَوَجَدْتُ كُلَّ لَذَّةٍ فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ مَنْ أَكَلَ السَّفْرَجَلُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ عَلَى الرَّيْقِ صَفَا ذَهْنُهُ وَ أَمْتَلَأَ جَوْفَهُ حِلْمًا وَ عِلْمًا وَ وَقَى مِنَ كَيْدِ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ . وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِلزَّبِيرِ: كُلِ السَّفْرَجَلُ فَإِنَّهُ فِيهِ ثَلَاثُ خِطَالٍ: يَجَمُّ الْفُوَادَ وَ يُسَخِّي الْبَخِيلَ وَ يُسَجِّعُ الْجَبَانَ وَ كَذَا قَالَ (ص) لِجَعْفَرٍ . وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ كَانَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) فَأَهْدَى إِلَيَّ النَّبِيُّ (ص) سَفْرَجَلٌ فَقَطَّعَ مِنْهُ النَّبِيُّ قِطْعَةً وَ نَاولَهَا جَعْفَرًا فَأَبَى أَنْ يَأْكُلَهَا فَقَالَ خُذْهَا وَ كُلْهَا فَإِنَّهَا تُدَكِّي الْقَلْبَ وَ تُشَجِّعُ الْجَبَانَ وَ فِي رِوَايَةٍ: كُلْ فَإِنَّهُ يَصْفِي اللَّوْنَ وَ يَحْسِنُ الْوَلَدَ (۱)

یعنی، طلحه وارد شد به رسول خدا (ص) و در دست رسول خدا (ص) گلابی بود که برای او آورده بودند، فرمود به طلحه آنرا بگیر که قلب را راحت می‌کند. و از موسی بن جعفر (ع) روایت شده که گفت: برای رسول خدا (ص) مقداری گلابی هدیه آوردند او دست زد به یک گلابی و آنرا قطعه کرد و بسیار آنرا دوست می‌داشت، پس خورد و به آن کسانی که در محضرا بودند اطعام کرد سپس فرمود بر شما باد به گلابی که دل را جلا می‌دهد و غضه سینه را برطرف می‌کند. و در روایت دیگری فرمود گلابی معده را دباغی و دل را محکم و در عقل و مروّت زیادتی می‌آورد. و از علی (ع) روایت شده که گفت

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۱۵، ۱۲۹، ۱۳۰ و ۱۳۲.

واردشدم روزی بررسول خدا (ص) و دردست او گلابی بود و شروع کرد به خوردن و مرا خورانیدن و میفرمود ای علی بخورکه این هدیه خداى جباراست برای من وتو، علی (ع) گفت تمام لذت را یافتم و فرمود یا علی هرکس سه روز ناشتا گلابی بخورد ذهن او صفا پیدا کند و دل او از حلم و علم پرشود (دروغهای شاخدار بنام علی علیه السلام امام المتقين) و از کید ابلیس و لشکریانش محفوظ ماند. و رسول خدا (ص) به زبیر فرمود: گلابی بخورکه در آن سه خصلت است: قلب را راحت میکند و بخیل را سخی میگرداند و ترسو را شجاع میکند و (آنحضرت) چنین مطلب را به جعفر (ع) (نیز) فرمود. و از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت جعفر بن ابیطالب (ع) نزد رسول خدا (ص) بود که گلابی بعنوان هدیه آوردند پیغمبر (ص) قطعه ای از آن جدا کرد و به جعفر (ع) داد، او خودداری کرد، فرمود: بگیر آنرا بخور که دل را پاک و ترسورا شجاع میکند. و در روایتی فرمود: گلابی رنگ را صفا میدهد و فرزندان را نیکو میگرداند.

۵۸- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يُعْجِبُهُ النَّظْرُ إِلَى الْأَتْرَجِ الْأَخْضَرِ وَ التُّفَّاحِ الْأَحْمَرِ! (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) را خوش میآمد از نظر کردن به تُرنج سبز و سیب سرخ.

۵۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُلُوا الْعِنَبَ حَبَّةً حَبَّةً فَإِنَّهُ أَهْنَأُ وَأَمْرَى (۲) قَالَ (ص): لَا تُسَمُّوا الْعِنَبَ الْكَرَمَ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ هُوَ الْكَرِيمُ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: انگور را حبه حبه بخورید زیرا آن گواراتر و خوشمزه تر است. و فرمود: انگور را کرم نکوئید زیرا مؤمن کرم است.

۶۰- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: فِي كُلِّ رُمَّانَةٍ حَبَّةٌ مِنْ رُمَّانِ الْجَنَّةِ فَكُلُوا مَا يُنْشَرُ مِنَ الرُّمَّانِ (۴) وَقَالَ (ص): كُلُوا الرُّمَّانَ فَلَيْسَ مِنْهُ حَبَّةٌ تَقَعُ فِي الْمِعْدَةِ إِلَّا أَنَا رَبُّ الْقَلْبِ وَأَخْرَجَتِ الشَّيْطَانَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا (۵).

(۱) (۲) (۳) (۴) و (۵) وسائل الشيعة / ج ۱۷ / ص ۱۲، ۱۳، ۱۱۸، ۱۳۶ و ج ۱۶ / ص ۶۳۵

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: در هر اناری حبّه‌ای است از انار بهشت، پس آنچه از انار از دانه‌های آن منتشر شود بخورید. و نیز روایت شده که فرمود: انار بخورید که حبّه‌ای از آن در معده واقع نمیشود مگر اینکه دل را نورانی میکند و شیطان را بیرون میکند تا چهل روز.

۶۱- ش عن النبی (ص) قال: ما من یوم إلا و یقطر علی الهندباء قطرة من الجنة فکلوه و لاتنفضوه. و اتی النبی (ص) ببیطیخ و رطب فأکل منهما و قال هذان الأطبیان. و قال (ص): کلوا الرمان بشحیه فانه دباغ للمعدة و کان إذا أکل الرمانة لأشربکة فیها أحد و یقول فی کل رمانة حبّه من حبات الجنة (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هیچ روزی نیست مگر آنکه قطره‌ای از قطرات بهشت بر کاسنی میچکد پس آنرا بخورید و پراکنده مکنید. و برای رسول خدا (ص) خربزه و خرما تازه آوردند از آنها خورد و گفت این دو میوه پاکیزه‌ترین میوه‌ها است و فرمود: در هر اناری حبّه‌ای از حبّه‌های بهشت است. و در روایتی در ذیل روایت انار فرمود فانا اجبأن لأترك منها شیئا. یعنی دوست میدارم چیزی از آنرا رها نکنم. یعنی تمام دانه‌های آنرا تناول کنم.

۶۲- ش قال رسول الله (ص): من أکل رمانة أنارت قلبه و رفعت عنه الوسوسة أربعین صباحا. و قال (ص): الرمان سید الفاکهه و من أکل رمانة أغضبت شیطانہ أربعین صباحا. و قال (ص): کلوا الرمان بقره فانه دباغ البطن (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود هر کس اناری بخورد دل او نورانی شود و وسوسه از او تا چهل روز رفع گردد. و فرمود انار آقای میوه‌ها است و هر کس اناری بخورد شیطان او تا چهل روز غضبناکست. و فرمود انار را با پیه آن بخورید که معده را دباغی میکند.

۶۳- ش کان النبی (ص) إذا بلغت الشمار أمر بالحاءط فثلثت (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) چنین بود که هرگاه میوه‌ها میرسید امر میفرمود

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۱۹، ۲۰، ۱۱۵ و ۱۲۰.

دیوار را شکاف دهند .

۶۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْكَمَاءُ مِنَ الْمَنِّ وَالْمَنَّ مِنْ الْجَنَّةِ وَمَاؤها شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ. وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ (ص): الْكَمَاءُ مِنَ الْجَنَّةِ وَمَاؤها نَافِعٌ مَنْ وَجِعَ الْعَيْنِ. وَفِي رِوَايَةٍ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُعِجِبُهُ الْكُرْبُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود دنبالان ویا قارچ زمینی از مَنِّ و مَنْ از بهشت و آب آن شفاء چشم است . و در روایت دیگر فرمود: قارچ از بهشت و آب آن نافع است از درد چشم . و در روایتی رسول خدا

(ص) از کلم خوشش می آمد .

۶۵- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْكَمَاءُ مِنَ الْمَنِّ وَمَاؤها شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ (۲) یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: قارچ زمینی از مَنِّ است و آب آن شفای چشم است . (یعنی چنانکه من برای بنو اسرائیل خیر و برکت بسود در قارچ زمینی نیز برکت است . البته باید توجه داشت که نوعی از قارچ سمی است و از آن اجتناب باید کرد) .

۶۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا دَخَلْتُمْ بِلَادًا فَكُلُوا مِنْ بَطْلِهَا يَطْرُدُ عَنْكُمْ وَبَاهَا (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چون داخل شهری شدید از پیاز آن بخورید تا و بآ آن از شما طرد شود .

۶۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: بَقَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ الْهِنْدَبَاءُ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى الْهِنْدَبَاءِ تَهْتَرَفِي الْجَنَّةُ. وَقَالَ (ص): كُلُوا الْهِنْدَبَاءَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْفَضَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْهَا وَرَقَةٌ إِلَّا وَفِيهَا مِنْ مَاءِ الْجَنَّةِ (۴)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: سبزی رسول خدا (ص) کاسنی بود . و رسول خدا (ص) فرمود: گویا کاسنی را می بینم که در بهشت می جنبید . و فرمود: کاسنی را بخورید بدون آنکه چیزی را از آن پراکنده کنید زیرا برگی از آن نیست مگر آنکه در آن از آب بهشت می باشد .

(۱)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۹ و ۱۴۲
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۰۶

۶۸ ش قَالَ عَلِيُّ (ع) كَانَ يُعَجِبُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مِنَ الْبُقُولِ الْحَوْكِ وَ نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى الْبَاذِرُوجِ فَقَالَ هَذَا الْحَوْكُ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَنْبَتِهِ فِي الْجَنَّةِ . وَ كَانَ أَحَبَّ الْبُقُولِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) الْبَاذِرُوجِ (۱)

یعنی، علی (ع) فرمود که رسول خدا (ص) را از سبزیها خوش میآمد حوک (حوک ظاهراً همان باذروچ است و آن قسمی از ریحان کوهی است که در دامن کوهها میروید). و رسول خدا (ص) نظر کرد به باذروچ و فرمود این حوک است و گویا محل روئیدن آنرا در بهشت میبینم. و بهترین سبزیها نزد رسول خدا (ص) باذروچ بود. (بعضی حوک را به خرفه که نوعی گیاه خودرواست نیز تعبیر کرده اند).

۶۹ ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: ذُكِرَتِ الْبُقُولُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: كُلُّوا الْكُرَّاثَ فَإِنَّ مِثْلَهُ فِي الْبُقُولِ كَمِثْلِ الْخُبْزِ فِي سَائِرِ الطَّعَامِ أَوْ قَالَ الْإِدَامِ . وَ قَالَ (ص): هِيَ بَقْلَتِي وَ بَقْلَةُ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي وَ أَنَا أُجِبُهُ وَ آكِلُهُ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى نَبَاتِهِ فِي الْجَنَّةِ يَبْرُقُ وَرَقُهُ خَضْرَاءً وَ حَسَنًا . وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنَّ عَلِيًّا (ع) أَكَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ التَّمْرَ وَ الْكُرَّاثَ . وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الْكُرَّاثِ وَ إِنَّمَا نَهَى لِأَنَّ الْمَلِكَ يَجِدُ رِيحَهُ (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت سبزیها نزد رسول خدا (ص) ذکر شد پس فرمود کُرَّاث را بخورید (نوعی تره است) زیرا کُرَّاث در میان سبزیها مانند نان و یا مانند خورش است در میان سایر طعامها. و رسول خدا (ص) فرمود کُرَّاث سبزی من و سبزی پیامبران قبل از من میباشد و من آنرا دوست دارم و میخورم و گویا میبینم که در بهشت میروید با برگهای سبز نیکو. و در روایتی علی (ع) با رسول خدا (ص) خرما و کُرَّاث تناول کردند و جعفر بن محمد (ع) فرمود رسول خدا (ص) از کُرَّاث نهی نمود برای آنکه بویش را فرشته مییابد و در روایتی رسول خدا (ص) فرمود: سَنَامُ الْبُقُولِ وَ رَأْسُهَا الْكُرَّاثُ (۳) یعنی بزرگ سبزیها و رئیس آنها کُرَّاث است. (کُرَّاث شبیه

(۱) (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۱۴۷ و ۱۵۲ .

به پیاز است و کمی مانند پیاز نیز بودارد گویا به آن تره فرنگی و یا تره صحرائی میگویند).

۷۰- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: عَلَيْكُمْ بِالْكَرْفَسِ فَإِنَّهُ طَعَامُ الْيَاسِ وَالْيَسَعِ وَ يُوشَعُ بِنِ نُونٍ. وَقَالَ (ص): الْكَرْفَسُ بَقْلَةٌ الْأَنْثِيَاءُ (۱).
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بر شما باد به کرفس که آن سبزی طعام الیاس و الیسع و یوشع بن نون است. و فرمود: کرفس سبزی پیامبران است.

۷۱- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: وَطِئَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الرَّمْضَاءَ فَأَحْرَقَتْهُ فَوَطِئَ عَلَى الرَّجْلَةِ وَ هِيَ الْبُقْلَةُ الْحَمْفَاءُ فَسَكَنَ عَنْهُ حَرُّ الرَّمْضَاءِ فِدَاعًا لَهَا وَ كَانَ يُحِبُّهَا وَيَقُولُ مَنْ بَقَلْتِ مَا أَبْرَكْتُهَا. وَقَالَ (ص) عَلَيْكُمْ بِالْفَرْفَخِ وَ هِيَ الْمَكِيسَةُ فَإِذَا كَانَ شَيْءٌ يَزِيدُ فِي الْعَقْلِ فِيهِ (۲).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) قدم گذاشت بر ریگهای داغ سوزان پس قدم او سوخت پس برگیاه فرفخ (خرفه) مالید و آن حرارت از او ساکن شد و به آن دعا کرد و آنرا دوست میداشت و میفرمود چه سبزی با برکتی است و فرمود: بر شما باد به خرفه و آن زیرکی آورنده است و اگر چیزی موجب زیادی عقل باشد همین است.

۷۲- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَرِهَ الْجُرْجِيرَ وَ نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى الْجُرْجِيرِ فَقَالَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَنْبَتِهِ فِي النَّارِ وَقَالَ (ص) فِي الْجُرْجِيرِ مَا مِنْ عَبْدٍ بَاتَ وَ فِي جُوفِهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الْبُقْلَةِ إِلَّا بَاتَ الْجَذَامَ يَرْفِرُ عَلَى رَأْسِهِ حَتَّى يُصْبِحَ إِذَا مَا أَنْ يَسْلَمَ وَ إِذَا مَا أَنْ يَعْطَبَ (۳).

یعنی رسول خدا (ص) از جرجیر کراهت داشت (جرجیر، ترتیزک است که سبزی شاهوهم میگویند) و رسول خدا (ص) نظر کرد به جرجیر و فرمود گویا محل روئیدن آنرا در آتش می بینم. و فرمود درباره جرجیر هر بنده ای که بخوابد و در شکمش چیزی از این سبزی باشد

جُذام بالا و پائین می‌آید برسرش تا صبح، یا سالم میماند و یا اینکه او را بزحمت می‌فکنند.

تجاوز المیته للمضطر

۷۳- ج عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ (رض) أَنَّ رَجُلًا نَزَلَ الْحَرَّةَ وَ مَعَهُ أَهْلُهُ وَ وَلَدُهُ فَوَجَدَ نَاقَةً مَلَّتْ مِنْ صَاحِبِهَا وَ كَانَ سَأَلَهُ إِمْسَاكَهَا إِنْ وَجَدَهَا فَمَرَضَتْ فَقَالَتْ امْرَأَتُهُ انْحَرِّهَا فَأَبَى فَنَفَقَتْ فَقَالَتْ اسْلُخْهَا حَتَّى تُقَدِّدَ لَحْمَهَا وَ شَحْمَهَا وَ تَأْكُلْهُ، فَقَالَ: حَتَّى أَسْأَلَ النَّبِيَّ (ص) فَسَأَلَهُ فَقَالَ: هَلْ عِنْدَكَ غَنَى يُغْنِيكَ قَالَ: لَا، قَالَ: فَكُلُّوْهَا قَالَ فَجَاءَ صَاحِبُهَا فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ: هَلَّا كُنْتُ نَحَرْتُهَا قَالَ: اسْتَحَيْتُ مِنْكَ (۱).

یعنی، از جابر بن سمره روایت شده که مردی در سنگستان مدینه نازل شد و با او بود خانواده و فرزندش، پس شتری یافت که از صاحبش گم شده بود و از او خواسته بود که اگر یافت نگاه داردش، پس شتر بیمار شد، زن او گفت شتر را نحر کن، خودداری کرد تا مرد زن او گفت پوست آنرا بکن تا گوشت آنرا و پیه آنرا بخشکانیم و بخوریم، مرد گفت صبر کن تا از رسول خدا (ص) سؤال کنیم، از پیغمبر سؤال کرد، فرمود: آیا نزد تو چیزی که تورا بویاز کندداری؟ گفت: نه، فرمود بخورید آنرا. پس صاحب شتر آمد و او را خبر داد، او گفت چرا آنرا نحر نکردی، گفت از تو حیا کردم.

۷۴- ش عَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ سُئِلَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا نَكُونُ بِأَرْضٍ فَتَمَيِّبُنَا الْمَخْمَصَةَ فَمَتَى نُحِلُّ لَنَا الْمَيْتَةَ، قَالَ: مَا لَمْ تَمْطِطِ حَوْأَ أَوْ تَغْتَبِقُوا أَوْ تَحْتَفُوا بَقْلًا فَشَأْنَكُمْ بِهَذَا (۲).

یعنی، از رسول خدا (ص) سؤال شد و گفته شد ما به زمینی میرسیم که قحطی به ما میرسد، پس چه وقت بر ما مرده حلال است؟ فرمود: مادامیکه صبح و یا شب نکنید و مادامیکه اطراف شما سبزی نباشد و در دسترس شما نباشد پس شما میتوانید از گوشت مرده سدرمق کنید.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۴۷۹.

۷۵- ج عَنِ الْفُجَّيعِ الْمَامِرِيِّ (رض) أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ : مَا يَحِلُّ لَنَا مِنَ الْمَيْتَةِ؟ قَالَ: مَا طَعَامُكُمْ؟ قُلْنَا : نَعْتَبِقُ وَ نَصَطِيحُ قَالَ: ذَاكَ وَ أَبِي الْجُوعِ فَأَحِلَّ لَهُمُ الْمَيْتَةَ عَلَيَّ هَذِهِ (۱)

یعنی، روایت شده از فُجَّيعِ عَامِرِيِّ كه آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت: چه از مَيْتَه برای ما حلال است؟ فرمود: طعام شما چه باشد؟ گفتیم شب و صبح میکنیم بایک قدح شیر، فرمود: این گرسنگی است قسم بحق پدرم، پس مېته را برایشان با این حال حلال کرد.

۷۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَكَلَ لَطِيْنًا فَقَدَأَ عَانَ عَلَيَّ نَفْسِهِ . وَ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ لِعَلِيِّ قَالَ: يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَسْوَاسِ أَكَلَ الطَّيْنَ وَ تَقْلِيمِ الْأَطْفَارِ يَا لَأَسْنَانَ وَ أَكَلَ اللَّحِيَّةِ . وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنْ أَكْلِ الْمَدْرِ . وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ (ص) : مَنْ أَكَلَ الطَّيْنَ فَهُوَ مُلْعَوَنٌ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس گِل بخورد و بمیرد محققاً برقتل نفس خود کمک کرده است . و در وصیت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: ای علی سه چیز از وسواس و خیالات است: خوردن گِل و چیدن ناخنها بادندانها و خوردن ریش . و در روایت دیگر رسول خدا (ص) نهی نمود از خوردن گِل ولای ولجن. و در روایتی فرمود: هرکس گِل بخورد ملعون است .

البقول المكروهة

۷۷- ج عَنْ جَابِرِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا فَلْيَعْتَزِلْنَا أَوْ لِيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا وَ لِيَقْعُدْ فِي بَيْتِهِ، وَ أَتَى بِبَدْرٍ فِيهِ بَقُولٌ فَوَجَدَهَا رِيحًا فَسَأَلَ فَأُخْبِرَ بِمَا فِيهَا فَقَالَ: قَرَّبُوهَا إِلَيَّ بَعْضُ الْأَصْحَابِ فَكَرِهَ أَكْلَهَا فَقَالَ: كُلُّ قَائِمِي أَنَا جِي مِنْ لَاتُنَا جِي (۳)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرکس سیر و پیاز خورده، از ما و یا از مسجد ما کناره گیرد و بنشیند در خانه اش.

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۳۶ .

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۴۸۵ .

و ظرفِ مَدَوْرِي آوردند خدمت رسول خدا (ص) که در آن تره‌هایی بود، حضرت در آن بوئی یافت پرسید در آن چیست؟ خبر دادند، فرمود: به بعضی از اصحاب بدهید و خوش نداشت خوردن آنرا، فرمود: بخور که من مناجات می‌کنم با کسیکه تو مناجات نمی‌کنی (آیا مقصود حضرت خدا بوده و یا جبرئیل و یا بعضی از زوجاتش، معلوم نیست).

۷۸- جوش قال النبی (ص) مَنْ تَفَلَّ تَجَاهَ الْقِبْلَةَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَفْلَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَ مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الْبُقْلَةِ الْخَبِيثَةِ فَلَا يَقْرَبُنَّ مَسْجِدَنَا ثَلَاثًا (!) وَقَالَ (ص): مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذَا الطَّعَامِ فَلَا يَدْخُلُ مَسْجِدَنَا يَعْنِي الثُّومَ (۲).
یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: کسیکه آب دهان بیندازد طرف قبله (مسجد) روز قیامت بیاید در حالیکه آب دهان او جلو چشمش باشد. و کسیکه از این سبزی خبیث بخورد به مسجد ما نزدیک نشود. سه مرتبه این سخن را تکرار کرد. و فرمود: هر کس از این سیر بخورد داخل مسجد ما نشود (یعنی برای بوی بدن، نه آنکه حرام باشد).

۷۹- ج قال أبو أيوب (رض): كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا أَتَى بِطَعَامٍ أَكَلَ مِنْهُ وَ بَعَثَ بِفَضْلِهِ إِلَيَّ وَ إِنَّهُ بَعَثَ لِي يَوْمًا بِطَعَامٍ لَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ لِثُومٍ فِيهِ فَسَأَلْتُهُ أَحْرَامٌ هُوَ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنِّي أَكْرَهُهُ مِنْ أَجْلِ رِيحِهِ. وَ سَأَلْتُ عَائِشَةَ (رض) عَنْ أَكْلِ الْبَصَلِ فَقَالَتْ: أَخْرَطَعَامٍ أَكَلَهُ النَّبِيُّ (ص) طَعَامٌ فِيهِ بَصَلٌ (۳).

یعنی، أبو ایوب گفت: هرگاه برای رسول خدا (ص) طعامی آورده میشد از آن می‌خورد و زیادی آنرا برای من می‌فرستاد و روزی طعامی فرستاد که خود از آن نخورد برای آنکه سیرداشت. من سؤال کردم آیا آن حرام است؟ فرمود: نه ولیکن من از جهت بویش کراهت دارم. و از عایشه سؤال شد از خوردن پیاز؟ او گفت آنرا طعامی که رسول خدا (ص) خورد طعامی بود که در آن پیاز بود.

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۳۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۱۷۱.

الباب الخامس في الشراب

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نَسَقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ - (١).
وَقَالَ تَعَالَى: - يُخْرَجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ - (٢).

١- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: رَفَعَتِ الْيَسَدْرَةَ فَإِذَا أَرْبَعَةُ أَنْهَارٍ نَهْرَانِ ظَاهِرَانِ وَ نَهْرَانِ بَاطِنَانِ فَأَمَّا الظَّاهِرَانِ النَّيْلُ وَ الْفُرَاتُ، وَ أَمَّا الْبَاطِنَانِ فَنَهْرَانِ فِي الْجَنَّةِ وَ أُتِيَتْ بِثَلَاثَةِ أَقْدَاحٍ قَدَحٍ فِيهِ لَبَنٌ وَ قَدَحٍ فِيهِ عَسَلٌ وَ قَدَحٍ فِيهِ خُمُرٌ فَأَخَذْتُ الَّذِي فِيهِ اللَّبَنُ فَشَرِبْتُ فَقِيلَ لِي أَصَبْتَ الْفِطْرَةَ أَنْتَ وَ أُمَّتُكَ (٣).

يعنى، از آنس (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: درخت سدره بسوی من بلند شد چهارنهر دیدم دونهر ظاهر و دونهر باطن. و اما ظاهر: نیل و فرات و اما باطن دونهر در بهشت و سه قدح برایم آورده شد قدحی در آن شیر و قدحی در آن عسل و قدحی در آن خمر، پس آنکه در آن شیر بود گرفتم و آشامیدم به من گفته شد تو و امتت به فطرت نائل شدی.

٢- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَرْبَعَةٌ أَنْهَارٌ مِنَ الْجَنَّةِ الْفُرَاتُ وَ النَّيْلُ وَ سِيحَانٌ وَ جِيحَانٌ. الْفُرَاتُ الْمَاءُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ النَّيْلُ الْعَسَلُ وَ سِيحَانُ الْخُمُرُ وَ جِيحَانُ اللَّبَنِ (٤).

يعنى، رسول خدا (ص) فرمود: چهارنهر از بهشت است فرات و نیل و سیحان و جیحان. فرات آب است در دنیا و آخرت، و نیل نهر عسل است که در قرآن فرموده در بهشت خواهد بود و سیحان خمر و جیحان لبن و شیر است.

(١) قرآن کریم /سوره نحل/ آیه ٦٦، (٢) قرآن کریم /سوره نحل/ آیه ٦٩.

(٣) التاج الجامع للاصول / ج ٣ / ص ١٣٨.

(٤) وسائل الشیعه / ج ١٧ / ص ٢١٥.

۳- ج وَأَتَى النَّبِيَّ (ص) لَيْلَةَ أُسْرَى بِهِ بِإِيلِيَاءَ بِقَدْحَيْنِ مِنْ خَمْرٍ
وَلَبِنٍ فَنَظَرَ إِلَيْهِمَا فَأَخَذَ اللَّبِنَ ، فَقَالَ جَبْرِيلُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي هَذَاكَ لِلْفِطْرَةِ وَ لَوْ أَخَذْتَ الْخَمْرَ غَوَتْ أُمَّتُكَ (۱).

یعنی، و شبی که رسول خدا (ص) به بیت المقدس برده شد دو قدح از خمر
و شیر برای او آمد و نظربه آندو کرد و شیر را گرفت. پس جبرئیل
گفت حمد برای خدائی که تورا به فطرت راهنمایی کرد و اگر خمر
را میگرفتی اُمتت گمراه شدی.

۴- ج قَالَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ (رض) لَمَّا خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) مِنْ
مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ مَرَرْنَا بِرَاعٍ وَقَدْ عَطَشَ النَّبِيُّ (ص) فَحَلَبْتُ لَهُ
كَثْبَةً مِنْ لَبَنِ فَأَتَيْتُهُ بِهَا فَشَرِبَ حَتَّى رَضِيَ (۲).

یعنی، ابوبکر الصّدیق گفت چون با رسول خدا (ص) از مکه بیرون
شدیم به سوی مدینه، به چوپانی گذشتیم درحالی که پیغمبر (ص) تشنه
بود، قدحی از شیر برای او دوشیدم و آنرا آوردم پس آشامیدتا
خوشنود شدم.

۵- ش دَخَلَ النَّبِيُّ (ص) مَسْجِدَ قُبَا فَأَتَى بِإِنَاءٍ فِيهِ لَبَنٌ حَلِيبٌ
مَخِيضٌ بِعَسَلٍ فَشَرِبَ مِنْهُ حَسَوَةً أَوْ حَسَوَتَيْنِ ثُمَّ وَضَعَهُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ
اللَّهِ أَدْعَاهُ مُحَرَّمًا؟ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتْرَكُهُ تَوَاضَعًا لِلَّهِ. وَ فِي
رِوَايَةٍ: أَيْ بِخَبِيصٍ فَأَبَى أَنْ يَأْكُلَ فَقِيلَ أَمْحَرَّمَهُ فَقَالَ لَا وَلَكِنِّي
أَكْرَهُ أَنْ تَتَوَقَّى نَفْسِي ثُمَّ تَلَا آيَةَ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمْ
الدُّنْيَا... (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) داخل مسجد قبا شد برای او ظرفی آوردند از
شیرپخته مخلوط به عسل، پس یک جرعه یا دو جرعه از آن نوشید و
زمین گذاشت، عرض کردند یا رسول الله آیا او را گذاشتی برای
اینکه حرام است، فرمود خدایا من او را ترک کردم برای تواضع
پیشگاه الهی. و در روایتی برای او غذایی آوردند از خرما و
روغن و از خوردن خودداری کرد، گفته شد آیا حرام میدانستی؟

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۳۸
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۶۱۳

فرمود: نه، ولیکن نمی‌خواهم نفس به آن توجه داشته باشد سپس آیه ۲۵ سوره احقاف را که خدا در قیامت به کفار می‌فرماید قرائت کرد که در زندگی دنیا طیبات خود را بر دید و استمتاع کردید و امروز عذاب خواری جزایتان است...

ع- ش كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُحِبُّ مِنَ الشَّرَابِ اللَّبَنَ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) از میان نوشیدنیها، شیر را دوست میداشت.
 ۷- ج قَالَ أَنَسٌ: سَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِقَدْحِي هَذَا الشَّرَابَ كُلَّهُ الْعَسَلُ وَالنَّبِيذُ وَالْمَاءُ وَاللَّبَنُ. وَ عَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَدْخُلُ بَيْرُحَاءَ فَيَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ فِيهَا طَيِّبٌ. وَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: يُسْتَعْدَبُ لِلنَّبِيِّ (ص) الْمَاءُ مِنْ بُيُوتِ السُّقْيَا (۲)

یعنی، آنس گوید: سیراب کردم رسول خدا (ص) را به این قدح مشروب را که تمامش عسل و نبیذ و آب و شیر بود. و رسول خدا (ص) داخل بستان اَبی طَلْحَه میشد و از آبی که در آن پاکیزه بود میآشامید و از عایشه روایت شده که برای پیغمبر (ص) از خانه‌های سُقْيَا آب گوارا می‌آوردند و سُقْيَا دومی از مدینه است.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَاءٌ زَمَزَمٌ دَوَاءٌ مِمَّا شُرِبَ لَهُ. وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَسْتَهْدِي مَاءَ زَمَزَمٍ وَهُوَ بِالْمَدِينَةِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود آب زمزم دوا است برای آنچه نوشیده شود و در روایتی: رسول خدا (ص) در مدینه هدیه میخواست آب زمزم را.

۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا قَالَ لَيْسَ مِنْ مَاءٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا وَ قَدْ خَالَطَهُ مَاءُ السَّمَاءِ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود خدای عزوجل فرموده و نازل کردیم از آسمان آب با برکت، فرمود آبی در زمین نباشد مگر آنکه آب آسمان به آن مخلوط است.

(۱)، (۲) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۲۱۰، ۲۰۶ و ۲۱۶.
 (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۳۹.

ما ورد فی الخمر

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - وَ مِنْ شَمْرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱). وَقَالَ تَعَالَى: - إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۲).

۱۰- ج عن أنس (رض) قال: كُنْتُ أَسْقِي أَبَا عَبِيدَةَ وَأَبِيَّ بْنَ كَعْبٍ مِنْ فُضِيخِ زُهْوٍ وَ تَمْرٍ فَجَاءَهُمْ آتٍ فَقَالَ: إِنَّ الْخَمْرَ قَدْ حُرِّمَتْ فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: قُمْ يَا أُنْسُ فَأَهْرِقْهَا فَأَهْرِقْتُهَا (۳).

یعنی، از انس (رض) روایت شده که گفت: من به ابو عبیده و ابی بن کعب و ابوطلحه و ابی بن کعب از خمر خرماي سرخ و زرد می آشامیدم، پس آینه های آمد و گفت خمر حرام شد. ابوطلحه گفت: ای انس برخیز آنها بریز پس آنها ریختم.

۱۱- ش إِنَّ رَجُلًا مِنْ ثَقِيفٍ أَهْدَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) رَأْوِيَّتَيْنِ مِنْ خَمْرٍ فَأَمْرَبَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ فَأَهْرِيقتَا (۴).

یعنی، مردی از قبيله ثقیف خدمت رسول خدا (ص) دو خیک شراب هدیه فرستاد، رسول خدا (ص) امر کرد هر دو به زمین ریخته شد.

۱۲- ش عَنِ النَّعْمَانِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ مِنَ الْعِنَبِ خَمْرًا وَإِنَّ مِنَ الزَّيْتِيبِ خَمْرًا وَإِنَّ مِنَ الشَّعِيرِ خَمْرًا وَإِنَّ مِنَ الشَّعِيرِ خَمْرًا أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْهَاكُمْ عَنْ كُلِّ مُسْكِرٍ (۵).

یعنی، از نعمان روایت شده که گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود ای مردم از انگور خمر است و از مویز خمر است و از خرما خمر است و از جو خمر است، آگاه باشید شما را از هر مست کننده ای نهی میکنم.

۱۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْخَمْرُ مِنْ خَمْسَةِ الْعَصِيرِ مِنَ الْكُزْمِ

(۱) قرآن/سوره نحل/آیه ۶۷ (۲) قرآن/سوره مائده/آیه ۹۰.

(۳) التاج الجامع للاصول/ج ۳/ص ۱۳۹ و ۱۴۰.

(۴) و (۵) وسائل الشیعه/ج ۱۲/ص ۱۶۴ و ج ۱۷/ص ۲۲۲.

وَ النَّقِيعُ مِنَ الزَّبِيبِ وَ الْبِثْعُ مِنَ الْعَسَلِ وَ الْعِزْرُ مِنَ الشَّعِيرِ وَ النَّبِيدُ مِنَ التَّمْرِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: شراب از پنج چیز است: عَصِیرا زانگور است و نَقِیع از مویز است و بِثْع از عسل است و عِزْر از جـو است و نَبِید از خرما است.

۱۴- ج عن عائشة (رض) قَالَتْ: قَدِمَ وَفَدَّ عَبْدُ الْقَيْسِ عَلَيَّ النَّبِيَّ (ص) فَسَأَلُوهُ عَنِ النَّبِيدِ فَنَهَاهُمْ أَنْ يَنْتَبِذُوا فِي الدُّبَاءِ وَالنَّقِيرِ وَالْمُرْقَتِ وَالْحَنْتَمِ (۲)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت نمایندگان عبدالقیس بیغمبر (ص) وارد شدند و از او پرسیدند از ظروف نَبِید یعنی ظروفی که خرما و آب در آن میریزند؟ فرمود در چند ظرف این کار را نکنید ظرف کدو مانند و ظرف چوبی و ظرفی که قیر مالیده شده و خمره ای که لُعاب دارد.

۱۵- ج عن النبي (ص): قَالَ: نَهَيْتُكُمْ عَنْ ثَلَاثٍ وَأَنَا آمُرُكُمْ بِهِنَّ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فزُورُوهَا فَإِنَّ فِي زِيَارَتِهَا تَذْكَرَةً، وَ نَهَيْتُكُمْ عَنِ الْأَشْرِبَةِ إِلَّا فِي ظُرُوفِ الْأَدَمِ فَاشْرَبُوا فِي كُلِّ وَعَاءٍ غَيْرِ الْأَتَشْرِبُوا مُسْكِرًا، وَ نَهَيْتُكُمْ عَنِ لُحُومِ الْأَصَا حِي بَعْدَ ثَلَاثٍ فَكَلُوا وَ اسْتَمْتَعُوا بِهَا فِي أَسْفَارِكُمْ (۳)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: شما را از سه چیز نهی کردم و من شما را به آنها امر میکنم شما را از زیارت قبور نهی کردم پس آنها را زیارت کنید که در زیارت آنها تذکره عبرتی است و شما را از شرابها نهی کردم مگر در ظروف پوستی پس در هر ظرفی بیاشامید جز اینکه مُسکِر را نیاشامید و شما را نهی کردم از خوردن گوشت قربانی پس از سه روز پس بخورید و به آنها بهره برید در سفرها تان.

۱۶- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نَهَيْتُكُمْ عَنِ الظُّرُوفِ وَإِنَّ ظُرْفًا

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۲۲۱

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۴۰ و ۱۴۱ و المصنف / ج ۹ / ص ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲

لَا يَحِلُّ شَيْئًا وَ لَا يَحْرَمُهُ وَ كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ . وَ قَالَتْ عَائِشَةُ (رض): سِئَلُ النَّبِيِّ (ص) عَنِ الْبَيْعِ وَ هُوَ نَبِيذُ الْعَسَلِ فَقَالَ: كُلُّ شَرَابٍ أَسْكَرَ فَهُوَ حَرَامٌ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: شمارا از ظرفها نهی کردم و بدون تردید ظرف چیزی را حلال و حرام نمیکند و هر مست کننده حرام است . و عایشه گفت از رسول خدا (ص) سؤال شد از بیع و آن شراب عسل است ، پس فرمود: هر آشامیدن که مست کند حرام است .

۱۷- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) دِيَةَ الْعَيْنِ وَ دِيَةَ النَّفْسِ وَ حَرَّمَ النَّبِيذَ وَ كُلَّ مُسْكِرٍ . وَ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ أْبْلَغَ مَنْ لَقِيَتْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَنِّي السَّلَامَ وَ أَعْلَمَهُمْ أَنَّ الْغُبَيْرَاءَ عَلَيْهِمْ حَرَامٌ يَعْنِي النَّبِيذَ وَ هُوَ الْخَمْرُ وَ كُلُّ مُسْكِرٍ عَلَيْهِمْ حَرَامٌ (۲)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) دینه چشم و نفس را نهاد و نبیذ را حرام کرد و هر مسکری را حرام نمود . و زید بن علی بن الحسین روایت کرده از پدرانش از رسول خدا (ص) که به مردی فرمود هر کس از مسلمین را ملاقات کردی سلام مرا برسان و به آنان یاد بده که غبیراء یعنی نبیذ که خمر است بر ایشان حرام است و هر مسکری بر ایشان حرام است .

۱۸- ج عَنِ طَارِقِ الْجَعْفِيِّ (رض) أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ (ص) عَنِ الْخَمْرِ فَجَنَّهُ أَوْ كَرَهُ أَنْ يَصْنَعَهَا فَقَالَ: إِنَّمَا أَصْنَعُهَا لِلدَّوَاءِ فَقَالَ: إِنَّهُ لَيْسَ بِدَوَاءٍ وَلَكِنَّهُ دَاءٌ . وَ عَنْ دَيْلَمِ الْجَمَيْرِيِّ (رض) قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ (ص) قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا بَارِضٌ بَارِدَةٌ نَعَالِجُ فِيهَا عَمَلًا شَدِيدًا وَ إِنَّمَا نَتَّخِذُ شَرَابًا مِنْ هَذَا الْقَمَحِ نَتَّقُوهُ نَبِيذًا وَ عَلَيْنَا وَ عَلِيٌّ بَرْدٌ بِلَادِنَا قَالَ: هَلْ يُسْكِرُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ: فَأَجْتَنِبُوهُ فَقُلْتُ: إِنَّ النَّاسَ غَيْرَتَا رُكْبِهِ، قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَتْرُكُوهُ فَقَاتِلُوهُمْ (۳)

یعنی، از طاریق جعفری روایت شده که سؤال کرد از رسول خدا (ص) از

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۴۱ و ۱۴۲ .

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۲۶۵ و ۲۸۲ .

خمر؟ پس او را نهی نمود و یا صنعت او را ناپسند شمرد، او گفت همانا برای دوا آنرا میسازم، فرمود: آن دواء نیست بلکه درد است. و از دَیْلَمِ حَمِیرِی روایت شده که گفت از رسول خدا (ص) سؤال کردم. گفتم یا رسول الله ما در سرزمین سردی هستیم که عمل سختی را برعهده داریم و ما از این گندم شرابی میگیریم که بر عمل خود توانائی پیدا کنیم و بردفع سردی شهرمان قادر باشیم، فرمود: آیا مست میکند؟ گفتم آری، فرمود از آن اجتناب کنید. گفتم مردم آنرا ترک نمیکنند فرمود اگر ترک نکردند با ایشان قتال کنید.

۱۹- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا أَسْكَرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ. وَ قَالَ (ص): كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ وَ مَا أَسْكَرَ مِنْهُ الْفَرْقُ فَمِثْلُ الْكَفِّ مِنْهُ حَرَامٌ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آنچه زیاد آن مست کند کم آن حرام است. و هر مسکری حرام است و آنچه خمره بزرگ آن مست کند یکمشت آن حرام است.

۲۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُلُّ مَا أَسْكَرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ. وَ قَالَ لِعَلِيِّ: يَا عَلِيُّ كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ وَ مَا أَسْكَرَ كَثِيرُهُ فَالْجُرْعَةُ مِنْهُ حَرَامٌ يَا عَلِيُّ جُعِلَتِ الدُّنُوبُ كُلُّهَا فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهَا شَرْبُ الْخَمْرِ يَا عَلِيُّ يَا تِي عَلَى شَارِبِ الْخَمْرِ سَاعَةٌ لَا يَعْرِفُ فِيهَا رَبَّهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرچه بسیارش مستی آورد پس کم آن حرام است. و به علی (ع) فرمود: ای علی هر مسکری حرام است و آنچه بسیارش مست میکند پس جرعه ای از آن حرام است، ای علی، تمام گناهان قرارداد شده در خانه ای و کلید آن شرب خمر است، ای علی بر شارب ساعتی بیاید که در آن پروردگارش را نشناسد.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۴۲ و المصنف / ج ۹ / ص ۲۲۱ و ۲۲۲.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۲۶۹.

التَّحْذِيرُ مِنْ شَرَبِ الْخَمْرِ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ . وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَيَّ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ - (۱)

۲۱- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ، وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا فَمَاتَ وَهُوَ يُدْمِنُهَا لَمْ يَتَّبِ لَمْ يَشْرِبْهَا فِي الْآخِرَةِ (۲)

یعنی، از ابن عمر روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر مسکری خمر است و هر مسکری حرام است. و آنکه در دنیا خمر بنوشد و بمیرد و عبادت آن باقی باشد و توبه نکرده باشد در آخرت از آن نیاشامد.

۲۲- ج وَشَقَّ قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَعَنَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَشَارِبَهَا وَسَاقِيَهَا وَبَائِعَهَا وَمُبْتَاعَهَا وَغَاصِرَهَا وَمُعْتَصِرَهَا وَحَامِلَهَا وَالْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدا لعنت کرده خمر و شارب آن و ساقی آن و فروشنده آن و خریدار آن و فشارنده آن و حامل آن را و آنکه برای او حمل کرده اند.

۲۳- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الْخَمْرِ عَشْرَةَ غَاصِرِهَا وَحَاصِرِهَا وَغَاصِرِهَا وَشَارِبِهَا وَسَاقِيَهَا وَحَامِلِهَا وَالْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ وَبَائِعِهَا وَمُشْتَرِبِهَا وَآكِلَ ثَمَنِهَا (۴)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) درباره خمر ده گروه را لعن نمود: آنکه نهالش را غرس میکند و آنکه پاسبانی و برزگری میکند و آنکه انگور را فشار میدهد و آنکه میآشامد و آنکه جام شراب را بدست اشخاص میدهد و آنکه آنرا حمل میکند و آنکه به سوی او حمل میشود و فروشنده و خریدار آن و خورنده پول آن.

(۱) قرآن کریم / سوره مائده / آیات ۹۱ و ۹۲.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۴۲.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۴۲ و وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۶۴.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۶۴ و ج ۱۷ / ص ۳۰۰.

۲۴- ج و قَدِمَ رَجُلٌ مِنْ جَيْشَانِ فَسَأَلَ النَّبِيَّ (ص) عَنْ شَرَابٍ يَشْرَبُونَهُ بِأَرْضِهِمْ مِنَ الذَّرَّةِ يُقَالُ لَهُ الْمَزْرُ فَقَالَ (ص): أَوْ مَسْكِرُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ إِنَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَهْدًا لِمَنْ يَشْرِبُ الْمُسْكِرَ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا طِينَةُ الْخَبَالِ؟ قَالَ: عَرَقُ أَهْلِ النَّارِ أَوْ عَصَاةُ أَهْلِ النَّارِ (۱)

یعنی، مردی از جیشان که محلّی است از یمن وارد شد و از رسول خدا (ص) سؤال کرد از شرابوکه در زمین ایشان مینوشند از ذره‌ای بنام مزر، رسول خدا (ص) فرمود: آیا سکر می‌آورد؟ گفت: آری، فرمود: کُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ بدرستیکه برعهده خداست که هرکس مسکریبشامد او را از عرق بدن و کثافت اهل جهنم بخوراند.

۲۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، وَإِلْمَحَقَّ الْمَعَارِزِ وَالْمَزَامِيرِ وَ أُمُورِ الْجَاهِلِيَّةِ وَالْأَوْثَانِ وَقَالَ: أَقْسَمُ رَبِّي لَا يَشْرِبُ عَبْدِي خَمْرًا فِي الدُّنْيَا إِلَّا سَقَيْتَهُ مِثْلَ مَا يَشْرِبُ مِنْهَا مِنَ الْحَمِيمِ مُعَذِّبًا أَوْ مَغْفُورًا لَهُ وَلَا يَسْقِيهَا عَبْدِي صَغِيرًا أَوْ مَمْلُوكًا إِلَّا سَقَيْتَهُ مِثْلَ مَا سَقَاهُ مِنَ الْحَمِيمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُعَذِّبًا أَوْ مَغْفُورًا لَهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدایتعالی مرا برای رحمت جهانیان فرستاده برای آنکه محو کنم ساز و آواز و امور جاهلیت و بتها را. و فرمود پروردگارم سوگند یاد کرده که بنده من در دنیا خمر نمی‌نوشد مگر آنکه بمانند همان که نوشیده از حمیم دوزخ به او بیاشامانم چه آنکه مُعَذِّبٌ باشد و چه آنکه آمرزیده شده باشد. و بنده من خمر را به صغیر و مملوکی نیاشاماند مگر آنکه او را بمانند همان بیاشامانم از حمیم دوزخ چه مُعَذِّبٌ باشد و چه آمرزیده شده باشد.

۲۶- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ فِي جَهَنَّمَ وَادِيًا يَسْتَفِيثُ أَهْلُ النَّارِ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ مِنْهُ فَقِيلَ لَهُ لِمَنْ يَكُونُ هَذَا الْعَذَابُ قَالَ: لِشَارِبِ الْخَمْرِ مِنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ وَ تَارِكِ الصَّلَاةِ (۳)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۴۳

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۸۲۸ و ج ۱۷ / ص ۲۴۵

یعنی، رسول‌خدا (ص) فرمود که در دوزخ درّه‌ای است که اهل آتش هر روز هفتاد مرتبه از آن بفریاد آیند، عرض شد برای کیست این عذاب؟ فرمود: برای آنکه شُربِ خُمُر کنند از اهل قرآن و آنکه نماز را ترک نمایند.

۲۷- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا بَخَسَتْ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَإِنْ عَادَ الرَّابِعَةَ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ (۱).

یعنی، رسول‌خدا (ص) فرمود: هرکس مُسکِر بنوشد نماز او ناقص است تا چهل روز، اگر توبه کرد خدا توبه‌اش را می‌پذیرد و اگر چهار مرتبه توبه کرد و برگشت سزاوار بر خدا است که او را از طینتِ خَبَال بیاشاماند و طینتِ خَبال همان عرق و چرک اهل دوزخ است (و در ذیل این خبر فرمود وَ مَنْ سَقَاهُ صَفِيرًا لَا يَعْرِفُ حَلَالَهُ مِنْ حَرَامِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ).

۲۸- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَ مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ السَّمِّ الْأَسْوَدِ وَ مِنْ سَمِّ الْعَقَارِبِ إِلَى أَنْ قَالَ: وَ مَنْ سَقَاهَا يَهُودِيًّا أَوْ صَابِئًا أَوْ مَنْ كَانَ مِنَ النَّاسِ فَعَلَيْهِ كَوْزِرٌ مِنْ شَرِبِهَا (۲).
یعنی، از رسول‌خدا (ص) روایت شده در حدیثی که فرمود و آنکه خمر بنوشد خدا او را از زهرمارهای سیاه و از زهر عقربها بنوشاند تا آنکه فرمود و آنکه آنرا بنوشاند به یهودی و یا نصرانی و یا صابئی و یا هرکس از مردم، براوست گناه آنکه نوشیده‌است.

۲۹- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: حَقُّ عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ يَسْقِيَنَّ مَنْ يَشْرَبُ الْخَمْرَ مِمَّا يَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِ الْمَوْتِمَاتِ يَعْنِي الزَّانِيَاتِ يَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِهِنَّ صَدِيدٌ وَالصَّدِيدُ قَيْحٌ وَ دَمٌ غَلِيظٌ مُخْتَلَطٌ يُوْدِي أَهْلَ النَّارِ حَرَّةً وَ نَتْنَةً (۳).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: سزاوار است بر خدا که بیاشاماند بر شاربِ الخمر از آنچه خارج میشود از زنان زانیه‌ها از صدید و صدید چرک و خون غلیظ است که حرارت و گند آن اهل آتش را

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۴۳ و المصنف / ج ۹ / ص ۲۳۵.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۲۴۷ و ۲۲۳.

اذیت میکند .

۳۰- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فَإِنْ عَادَ فَأَرْبَعِينَ لَيْلَةً مِنْ يَوْمٍ شَرِبَهَا فَإِنْ مَاتَ فِي ذَلِكَ الْأَرْبَعِينَ مِنْ غَيْرِ تَوْبَةٍ سَقَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ طِينَةِ خَبَالٍ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس خمر بنوشد تا چهل شب نماز او قبول نشود پس اگر اعاده کرد تا چهل شب دیگر و اگر در آن چهل شبانه روز بمیرد بدون توبه، خدا او را از صدیددوزخ بیاشاماند.

۳۱- ج عَنْ أَبِي مَالِكٍ (رض) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَسْتَحِطُّونَ الْحَرَ وَالْحَرِيرَ وَالْخَمْرَ وَالْمَعَارِيفَ وَ لَيَنْزِلَنَّ أَقْوَامٌ إِلَى جَنْبِ عِلْمٍ يَرُوحُ عَلَيْهِمْ بِسَارِحَةٍ لَهُمْ يَا تَيْهَمُ لِحَاجَةٍ فَيَقُولُونَ ارْجِعْ إِلَيْنَا غَدًا فَيُبَيِّتُهُمُ اللَّهُ وَ يَضَعُ الْعِلْمَ وَ يَمَسُخُ آخِرِينَ قَرْدَةً وَ خَنَازِيرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^(۲)

یعنی، از ابومالک (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: البته از امت من اقوامی بوجود آیند که زنا و حریر و خمر و لهُو و لعب را حلال می‌شمرند و البته اقوامی فرود آیند نزد کوهی که صبح چوپان‌شان می‌رود و برمیگردد برای حاجتی، فقیری نزد ایشان آید میگویند برو فردا بیا خدا ایشان را هلاک کند و کوه را بر سرشان آورد و عده دیگرشان بصورت میمون و خنزیر مسخ شوند تا روز قیامت (چنانکه ملاحظه میشود خبرهم مبهم وهم خرافی است).

۳۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ بَعْدَ مَا حَرَّمَهَا اللَّهُ عَلَى لِسَانِي فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُزَوَّجَ إِذَا خَطَبَ وَ لَا يُشْفَعُ إِذَا شَفَعَ وَ لَا يَصَدَّقَ إِذَا حَدَّثَ وَ لَا يُؤْتَمَنَ عَلَى أَمَانَةٍ فَمَنْ ائْتَمَنَهُ بَعْدَ عِلْمِهِ فَلَيْسَ لِلَّذِي ائْتَمَنَهُ عَلَى اللَّهِ ضَمَانٌ وَ لَيْسَ لَهُ أَجْرٌ وَ لَا خَلْفٌ وَ قَالَ (ص): شَارِبُ الْخَمْرِ لَأَيُّعَادُ إِذَا مَرَضَ وَ لَا يُشْهَدُ لَهُ جِنَازَةٌ وَ لَا تُزَكَّمُ لَهُ إِذَا شَهِدَ وَ لَا تُزَوَّجُ إِذَا خَطَبَ وَ لَا تُأْتَمَنُوهُ عَلَى أَمَانَةٍ. وَقَالَ (ص): لَأُصَلِّيَ عَلَى غَرِيْقٍ خَمْرٍ^(۳)

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۲۲۳ و ۲۴۷ .
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۴۳ .

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه خمر بنوشد پس از آنکه خدا آنرا حرام کرده بر زبان من، پس او اهل تزویج نیست اگرخواستگاری کند و شفاعت او پذیرفته نشود و چون حدیثی گوید تصدیق نگردد و بر امانتی مورد امانت نباشد پس هرکس به او امانتی سپرد بر خدا ضمانتی نیست و برای او اجر و عوضی نیست، و فرمود: شاربِ خمر چون بیمار گردد عیادت نشود و به جنازه او حضوری نباشد و چون شهادت داد تزکیه نگردد و چون خواستگاری کرد تزویج با او نکنید و بر امانتی او را امین ننمائید. و فرمود: بر آنکه غرق شده خمر است نماز میت نخوانم.

۳۳- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْشْرَبَنَّ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي الْخَمْرَ يَسْمُونَهَا بِغَيْرِ اسْمِهَا (۱) وَ قَالَ (ص): مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَأَجْلِدُوهُ ثُمَّ إِنْ شَرِبَ فَأَجْلِدُوهُ ثُمَّ إِنْ شَرِبَ فَأَجْلِدُوهُ ثُمَّ إِنْ شَرِبَ فَأَقْتُلُوهُ. وَ فِي رِوَايَةٍ: فَأَضْرِبُوا عُنُقَهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: البته مردمی از امتم خمر را میآشامند و آنرا بنامی غیر نام خودش مینامند. و فرمود: هرکس خمر آشامد او را تازیانه بزنید سپس اگر آشامید بزنید، سپس اگر آشامید بزنید، سپس اگر آشامید بزنید، و در روایتی: گردن او را بزنید.

۳۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَأَجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ فَأَجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ الرَّابِعَةَ فَأَقْتُلُوهُ. وَ قَالَ (ص): إِنْ الْخَمْرَ رَأْسُ كَلِّ إِيْتِم. وَ قَالَ (ص): لِأَيِّنَا لُ شَفَاعَتِي مَنْ شَرِبَ الْمُسْكِرَ لِأَيِّدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ لِأَوَالِي اللَّهِ. وَ قَالَ (ص): مُدْمِنُ الْخَمْرِ كَعَايِدٍ وَثْنٍ إِذَا مَاتَ يَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ يَلْقَاهُ كَعَايِدٍ وَثْنٍ وَ فِي رِوَايَةٍ: فَإِنْ مَاتَ فِي الْأَرْبَعِينَ مَاتَ كَأَفْرًا (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه خمر بنوشد او را تازیانه بزنید اگر اعاده کرد باز او را تازیانه بزنید پس اگر در مرتبه چهارم

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۴۴ و المصنف / ج ۹ / ص ۲۳۴.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۴۴.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۲۲۳، ۲۵۱، ۲۵۵ و ۲۵۹.

اعاده کرد اورا بکشید . و فرمود : شراب سرهرگناهی است . و فرمود : شفاعت من نمیرسد به کسیکه مسکری بنوشد و بر من درحوض کوثر وارد نشود نه والله . و فرمود : دائم الخمر مانند بت پرست است چون بمیرد خدا را ملاقات میکند در روز ملاقات او مانند بت پرست . و در روایتی فرمود : اگر در آن چهل روز بمیرد کافر مرده است (اگر آنرا حلال بشمرد) .

۳۵- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ بَاتَ وَأَعْيَاقُ وَلَا مُدْمِنٌ خَمْرًا (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود : داخل بهشت نمیشود منت گذار و عاق والدین و دائم الخمر .

۳۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: مُدْمِنٌ خَمْرٍ وَمُدْمِنٌ سِحْرٍ وَفَاطِعٌ رَجِمَ وَمَنْ مَاتَ مُدْمِنًا خَمْرًا سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الْغُوطَةِ وَهُوَ نَهْرٌ يَجْرِي مِنْ فُرُجِ الْمُوسِمَاتِ يُؤَدِّي إِلَى أَهْلِ النَّارِ رِيحُهُنَّ. وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ (ص): تَحْرَمُ الْجَنَّةَ عَلَى ثَلَاثَةٍ: عَلَى الْمَتَانِ وَعَلَى الْمُغْتَابِ وَعَلَى مُدْمِنِ الْخَمْرِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود : سه طائفه وارد بهشت نگردند : دائم الخمر و دائم السحر و قطع کننده رجم و کسیکه دائم الخمر بمیرد خدا او را از غوطه سیراب کند و آن نهری است که از فرج زنان زناکاران جاری میشود بوی آن اذیت میدهد اهل آتش را . و در روایتی فرمود بهشت بر سه طائفه حرام است : بر منت گذار و بر غیبت کن و بر شرابخوار .

۳۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَرْبَعَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: عَاقٍ وَ مَتَانٍ وَ مُكَذِّبٍ بِالْقَدَرِ وَ مُدْمِنٍ خَمْرٍ. وَ قَالَ (ص): يَجِيءُ مُدْمِنُ الْخَمْرِ الْمُسْكِرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُزْرَقَةً عَيْنَاهُ مُسْوَدًّا وَجْهَهُ مَائِلًا شَقَّهُ يَسِيلُ لَعَابُهُ مُشَدُّودًا نَاصِيَتُهُ إِلَى إِبْهَامِ قَدَمَيْهِ خَارِجًا يَدُهُ مِنْ صُلْبِهِ فَيَفْزَعُ مِنْهُ أَهْلُ الْجَمْعِ إِذَا رَأَوْهُ مُقْبِلًا إِلَى الْحِسَابِ (۳)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۴۵ .

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۹۹ و ج ۱۷ / ص ۲۴۴ و ۲۶۷ .

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چهار کس را روز قیامت خدا در نظر لطف نیاورد: عاق والدین و آنکه در خیر منت گذارد و آنکه به قدر الهی تکذیب کند و دَائِمُ الْخَمْرِ. و فرمود: دَائِمُ الْخَمْرِ مست روز قیامت میآید در حالیکه چشمانش کبود، رویش سیاه، به یکطرف مائل، آب دهانش جاری، پیشانی او با انگشت ابهام، دو قدمش بسته، دست او از پشت بیرون آمده که اهل دنیا به فزع میآیند چون میبینند او به طرف حساب میروند.

۳۸- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيِّ قَالَ: يَا عَلِيُّ مَنْ تَرَكَ الْخَمْرَ لِيُغَيِّرَ اللَّهُ سَقَاءَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ فَقَالَ عَلِيُّ لِيُغَيِّرَ اللَّهُ فَقَالَ نَعَمْ وَاللَّهِ صِيَانَةٌ لِنَفْسِهِ فَيَشْكُرُهُ اللَّهُ عَلَي ذَلِكَ. وَقَالَ (ص): أَوَّلُ مَا نَهَانِي عَنْهُ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ عَنِ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ وَ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ مَلَا حَاةِ الرِّجَالِ (۱).

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) در وصیت به علی (ع) فرمود: یا علی هر کس خمر را برای غیر خدا ترک کند خدا او را از شربت سربمهر بهشت عطا کند، علی (ع) عرض کرد برای غیر خدا؟ فرمود: آری سوگند بخدا برای حفظ نفس خود که او را خدا بر این ترک شکر میگذارد.

خاتمة - الخمر لا تخلل

۳۹- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) سُئِلَ عَنِ الْخَمْرِ تَتَخَذُ خَلًّا فَقَالَ: لَا. وَ عَنْهُ أَنَّ أَبَا طَلْحَةَ (رض) سَأَلَ النَّبِيَّ (ص) عَنْ أَيْتِمَامٍ وَرَثُوا خَمْرًا قَالَ: أَهْرِقُهَا قَالَ: أَفَلَا أَجْعَلُهَا خَلًّا قَالَ: لَا. (۲)

یعنی، از آنس روایت شده از رسول خدا (ص) از خمر سؤال شد که از آن سرکه بگذارند یعنی سرکه کنند؟ فرمود: نه. و آنس روایت کرده که أَبُو طَلْحَةَ سؤال کرد از یتیمانی که خمر را به ارث بردند؟

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۲۴۳.

(۲) التاج لجا مع اللاصول / ج ۳ / ص ۱۴۵.

فرمود: آنرا بریز گفت آیا آنرا سرکه قرار ندهم؟ فرمود: نه (در معنی دو خبر فوق گفته اند اگر بجعل و واسطه چیزی آنرا سرکه کنند نهی شده. اما اگر بگذارند خودش سرکه شود اشکالی ندارد)

پیام النبیز ما لم یسکر

۴۰- ج دَعَا أَبُو سَيْدٍ السَّاعِدِيُّ (رض) رَسُولَ اللَّهِ (ص) فِي عُرْسِهِ فَكَانَتْ امْرَأَتُهُ يَوْمَئِذٍ خَادِمَهُمْ وَهِيَ الْعَرُوسُ قَالَ سَهْلٌ (رض): تَدْرُونَ مَا سَقَتِ النَّبِيَّ (ص) أَنْقَعَتْ لَهُ تَمْرَاتٍ مِنَ اللَّيْلِ فِي تَوْرٍ فَلَمَّا أَكَلَ سَقَتْهُ إِيَّاهُ (۱)

یعنی، ابواسید ساعدی رسول خدا (ص) را دعوت کرد در عروسی خود و زنش آنروز خدمت میکرد در حالیکه عروس بود. سهل گفت آیا میدانید چه چیز به رسول خدا (ص) آشامانید؟ برای آنجناب چنددانه خرما از شب بآب ریخته بود در میان ظرفی از سنگ. چون رسول خدا (ص) غذا خورد از آن آب به او آشامید.

۴۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كُنَّا نَنْبِذُ لِلنَّبِيِّ (ص) فِي سِقَاءٍ يَبُوكَى أَعْلَاهُ وَ لَهُ عَزْلَاءٌ تَنْبِذُهُ غَدُوَةً فَيَشْرَبُهُ عِشَاءً وَ نَنْبِذُهُ عِشَاءً فَيَشْرَبُهُ غَدُوَةً. وَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ يُنْقَعُ لَهُ الزَّبِيبُ مَسَاءً فَيَشْرَبُهُ الْيَوْمَ وَ الْغَدَ وَ بَعْدَ الْغَدِ إِلَى مَسَاءِ الثَّلَاثَةِ ثُمَّ يَأْمُرُ بِهِ فَيَسْقَى أَوْ يَهْرَاقُ. وَ فِي رِوَايَةٍ: كَانَ يُنْبِذُ لِلنَّبِيِّ (رض) فِي سِقَاءٍ فَإِذَا لَمْ يَجِدُوهُ نَبَذُوا لَهُ فِي تَوْرٍ مِنْ حِجَارَةٍ (۲)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: ما برای رسول خدا (ص) در مشکى که بالای آن بسته میشد خرما و آب میریختیم در صبح و او شب ما شامید و در عشا میریختیم صبح آنرا می آشامید. و از ابن عباس روایت شده که گفت برای رسول خدا (ص) کشمش ریخته میشد در شب و آنرا روز می آشامید و فردا و پس فردا تا شب سوم، سپس

امرمیکرد که یا آشامیده شود و یا ریخته گردد. و در روایتی برای پیغمبر (ص) در ظرف پوست نبیذ ریخته میشد و هرگاه نمی یافتند در ظرفی سنگی برای او تهیه میکردند.

کتاب اللباس

و فيه خمسة ابواب

الباب الأول فی تحریم الحریر و الذهب و الفضة على الرجال

۱- ج عَن عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ لَبَسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ (۱)

یعنی، از عُمَر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: آنکه لباس ابریشم دربرکند در دنیا، آنرا در آخرت نباشد.

۲- ش عَن جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَاهُمْ عَنِ سَبْعٍ مِنْهَا لِبَاسُ الْإِسْتَبْرَقِ وَالْحَرِيرِ وَالْقَزْوَالُ لِأَرْجَوَانٍ (۲)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) از پدرش روایت کرده که رسول خدا (ص) ایشان را از هفت چیز نهی نموده از آن جمله لباس استبرق و حریر و قزوالر جوان است.

۳- ج كَانَ حَذِيفَةَ (رض) بِالْمَدَائِنِ فَاسْتَسْقَى فَأَتَاهُ دُهْقَانٌ بِمَاءٍ فِي إِنَاءٍ فَضَهَ فَرَمَاهُ بِهِ وَقَالَ: إِنِّي لَمْ أَرِمِهِ إِلَّا أَتَى نَهْيَتَهُ فَلَمْ يَنْتَهُ (۳) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ وَالْحَرِيرُ وَالذَّبِيحُ هِيَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَكُمْ فِي الْآخِرَةِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: نَهَا نَا النَّبِيُّ (ص) أَنْ نَشْرَبَ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَأَنْ نَأْكُلَ فِيهَا، وَ عَنِ لَبْسِ الْحَرِيرِ وَ الذَّبِيحِ وَأَنْ نَجْلِسَ عَلَيْهِ (۴)

یعنی، حذیفه در مدائن بود، آب خواست کدخدائی برای او آبی در ظرف نقره آورد او به دور انداخت و فرمود من آنرا بدور نینداختم مگر پس از آنکه او را نهی کردم و او خودداری نکرد، رسول خدا (ص)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۴۷

(۲) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۲۶۹

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۴۷ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۶۷ و ۶۸

فرمود:

طلا و نقره و ابریشم و دیباج مال اهل دنیا است و برای شما در آخرتست. و در روایتی گفت: رسول خدا (ص) ما را نهی کرد که بیاشامیم در ظروف طلا و از اینکه در آن بخوریم و از پوشیدن ابریشم و دیباج که بر آن بنشینیم.

۴- ش عَنْ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا تَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَلَا تَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي (۱)

یعنی، روایت شده از امام رضا (ع) از جدش که فرمود: رسول خدا فرمود خدا فرموده لباس دشمنان مرا نپوشید و طعام دشمنان مرا نخورید و به راه‌های دشمنان من مروید که شما دشمنان من خواهید شد چنانکه ایشان دشمن منند.

۵- ش عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي، وَلَا تَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي، وَلَا تَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي (۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: لباس‌های دشمنان مرا نپوشید و طعام‌های دشمنان مرا تناول نکنید و به راه‌های دشمنان من نروید پس شما دشمن خواهید بود مانند ایشان. (چنانکه ملاحظه میکنید در روایت قبل رسول خدا این کلمات را از قول خدا نقل کرده است.)

۶- ج عَنْ الْبَرَاءِ (رض) قَالَ: أَهْدَى لِلنَّبِيِّ (ص) ثَوْبَ حَوْبٍ فَجَعَلْنَا نَلْمُسُهُ وَنَتَعَجَّبُ مِنْهُ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): أَتَعْجَبُونَ مِنْ هَذَا؟ قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: مَنْ أَدِيلُ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنْ هَذَا (۳)

یعنی، از براء روایت شده که گفت برای رسول خدا (ص) جامه ابریشمی هدیه فرستاده شده بود ما آنرا دست میمالیدیم و تعجب میکردیم، فرمود: آیا از این تعجب میکنید؟ گفتیم آری، فرمود: مندیلهای سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ در بهشت بهتر از این است.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۲۷۹ و ۲۸۰

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۲۹۰ و ۲۹۱

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۴۷

۷- ج خَطَبَ عُمَرُ بِالْجَابِيَةِ فَقَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ لُبْسِ الْحَرِيرِ إِلَّا مَوْضِعَ إصْبَعَيْنِ أَوْ ثَلَاثٍ أَوْ أَرْبَعٍ. وَعَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: رَخَّصَ النَّبِيُّ (ص) لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ ابْنِ عَوْفٍ وَ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ فِي لُبْسِ الْحَرِيرِ لِحِكْمَةٍ كَانَتْ بَيْنَهُمَا. وَ عَنْهُ أَنَّهُمَا شَكَوَا إِلَى النَّبِيِّ (ص) الْقَمْلَ فَرَخَّصَ لَهُمَا فِي قَمِيصِ الْحَرِيرِ فِي عَزَاةٍ لَهُمَا (۱)

یعنی، عمر در جابیه از نواحی شام خطبه خواند و گفت: پیغمبر (ص) از پوشیدن ابریشم نهی کرد مگر بقدر دوانگشت و یا سه و چهار (که اطراف لباس بنام حاشیه میدوزند). و از آنس روایت شده که رسول خدا (ص) تجویز کرد برای عبدالرحمن بن عوف و زبیر بن العوام در پوشیدن ابریشم برای خارش که داشتند و از او روایت شده که آنان از شپش شکایت کردند پس ایشان را اجازه داد که پیرهن های ابریشم دربرکنند در جنگی که آنان بودند.

۸- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: إِنْ نَبِيَّ اللَّهِ أَخَذَ حَرِيرًا فَجَعَلَهُ فِي يَمِينِهِ وَ أَخَذَ ذَهَبًا فَجَعَلَهُ فِي شِمَالِهِ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ هَذَيْنِ حَرَامٌ عَلَيَّ دُكُورِ أُمَّتِي. وَ قَالَ مُعَاوِيَةَ وَ حَوْلَهُ نَاسٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ: أَتَعْلَمُونَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى عَنِ لُبْسِ الْحَرِيرِ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ: وَ نَهَى عَنِ لُبْسِ الذَّهَبِ إِلَّا مَقْطَعًا قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ (۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که پیغمبر خدا (ص) ابریشمی را بدست خود گرفت و طلائی را بدست چپ گرفت سپس فرمود البتّه این دو حرام است بر مردان اُمّت. و معاویه در حالیکه اطرافش مردمی از مهاجرین و انصار بودند گفت آیا میدانید که پیغمبر از پوشیدن حریر نهی نمود گفتند آری و نهی نمود از پوشیدن مگر اینکه قطعه قطعه باشد گفتند خدا شاهد است آری.

۹- ج عَنْ عُرْفَجَةَ بْنِ أَسْعَدٍ (رض) قَالَ: أُصِيبَ أَنْفِي يَوْمَ الْكَلْبِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَاتَّخَذْتُ أَنْفًا مِنْ وَرَقٍ فَأَنْتَنَ عَلَيَّ فَأَمَرَنِي النَّبِيُّ (ص) أَنْ أَتَّخِذَ أَنْفًا مِنْ ذَهَبٍ (۳)

یعنی، از عَرْفَجَةَ بِنِ اسْعَدِ (رض) روایت شده که روز کُلَّابِ در زمان جاهلیت به بینی من آسیبی رسید من یک بینی از نقره گرفتم، پس موجب گند شد، و رسول خدا (ص) مرا امر کرد که از طلا بینی بگیرم.

يجوز الحرير و الذهب للاناث

۱۰- ج عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: أَهْدَى لِي النَّبِيُّ (ص) حُلَّةً سِيْرَاءَ فَلَبِسْتُهَا فَعَرَفْتُ الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ: إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ بِهَا إِلَيْكَ لِتَلْبَسَهَا إِنَّمَا بَعَثْتُ بِهَا إِلَيْكَ لِتُشَفِّقَهَا حُمْرًا بَيْنَ النِّسَاءِ^(۱). وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنَّ أُكَيْدِرَ دَوْمَةَ الْجَنْدَلِ أَهْدَى لِلنَّبِيِّ (ص) ثَوْبَ حَرِيرٍ فَأَعْطَاهُ عَلِيًّا وَقَالَ: شَقِقَهُ حُمْرًا بَيْنَ الْفَوَاطِمِ^(۲).

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) برایم حله ای که خطوط غلیظی از ابریشم داشت هدیه نمود، من آنرا دربر کردم، پس در صورت پیغمبر (ص) غضبی شناختم، پس فرمود من آنرا برای تو نفرستادیم که بپوشی همانا آنرا فرستادم که سرپوشی متعدد کنی بین زنان تقسیم کنی. و در روایتی اُکَیْدِرِ صاحب دَوْمَةَ الْجَنْدَلِ برای پیغمبر جامه حریری هدیه نمود، آنحضرت آنرا به علی (ع) عطا کرد و فرمود پاره پاره کن سرپوشی بین فاطمه ها.

الباب الثانی فی انواع الملبوس

۱۱- ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رض) قَالَتْ: كَانَ أَحَبَّ الثِّيَابِ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْقَمِيصُ. وَقَالَ مَخْرَمَةَ (رض) لِابْنِهِ الْمَسُورِ: يَا بُنَيَّ بَلِّغْنِي أَنَّ النَّبِيَّ (ص) جَاءَتْهُ أَقْبِيَةٌ فَهُوَ يَقْسِمُهَا فَأَذْهَبَ بِهَا إِلَيْهِ فَذَهَبْنَا فَوَجَدْنَاهُ فِي الْمَنْزِلِ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ أَدْعُهُ لِي فَأَعْظَمْتُ ذَلِكَ فَقُلْتُ: أَدْعُو لَكَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا بُنَيَّ إِنَّهُ لَيْسَ بِجَبَّارٍ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۵۰ والمصنف / ج ۱۱ / ص ۰۷۰

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۰۱۵۰

فَدَعَوْتَهُ فَخَرَجَ وَ عَلَيْهِ قَبَاءٌ مِنْ دِيْبَاجٍ مَزْرُورٍ بِالذَّهَبِ فَقَالَ: يَا مُخْرَمَةَ هَذَا خَبَانَاهُ لَكَ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ (۱)

یعنی، از اُمِّسَلَمَه روایت شده که گفت محبوبترین لباس نزد رسول خدا (ص) پیراهن بود. و مُخْرَمَه به فرزندش مسوَرگفتست ای فرزند به من خبر رسیده که قباهائی برای پیغمبر آمده و قسمت میکند ما را ببر نزد او، پس ما رفتیم و دیدم آنجناب در منزل است گفت ای پسر پیغمبر را برای من بخوان، من این سخن او را بزرگ شمردم و گفتم آیا برای تو رسول خدا را بخوانم؟ گفت ای پسر او سلطان زورگو نیست، پس پیغمبر را خواندم او بیرون آمد در حالیکه دربر او قبائی از دیباج بود که دکمه‌های طلا داشت و گفت ای مُخْرَمَه این را بتو عطا کردیم پس آنرا به او عطا نمود.

۲- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: لَبَسَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) السَّجَّ وَ الطَّاقَ وَ الْخَمَائِصَ . وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْبَسُوا ثِيَابَ الْقُطْنِ فَإِنَّهُ لِبَاسُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ هُوَ لِبَاسُنَا (۲)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) طُيُّلسَان و شِنَل و پارچه چهار گوشه در بر میکرد. و امیرالمؤمنین (ع) فرمود: جامه پنبه‌ای بپوشید زیرا آن لباس رسول خدا است و آن لباس ما است.

۳- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: أَحَبُّ الثِّيَابِ إِلَيَّ النَّبِيِّ (ص) أَنْ يَلْبَسَهَا الْحَبْرَةَ . وَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ لَمْ يَجِدْ إِزَارًا فَلْيَلْبَسْ سَرَاوِيلَ وَ مَنْ لَمْ يَجِدْ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسْ خَفَيْنِ (۳)

یعنی، از آنس روایت شده که گفت: محبوبترین جامه‌ها که بپوشد نزد رسول خدا (ص) برد سبز یمانی بود. و از ابن عباس (رض) از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس جامه ندارد باید زیرجامه بپوشد و هرکس نعلین ندارد باید موزه بپوشد.

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۵۱
(۲) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۳۴۷ و ۳۵۷

۴- ج قال أنس (رض): كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ (ص) وَعَلَيْهِ بُرْدٌ نَجْرَانِيٌّ غَلِيظٌ حَاشِيَةٌ فَأَدْرَكَهُ أَعْرَابِيٌّ فَجَبَذَهُ بِرِدَائِهِ جَبْذَةً شَدِيدَةً أَثَرَتْ فِي صَفْحَةِ عَاتِقِ النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ مَرُّ لِي مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) ثُمَّ ضَحِكَ ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِالْعَطَاءِ (۱).

یعنی، آنس گفت: من با پیغمبر راه میرفتم و در براو بُردی بود نجرانی که حاشیه درشتی داشت پس یکنفر اعرابی بها ورسید و او را برداء او کشید بسختی که درشتی حاشیه درصفحه گردنش اثر کرد سپس گفت یا محمد امرکن از مال خدا که نزد تو است به من بدهند، پیغمبر (ص) بها و توجه کرد و خندید و برای او به عطاء امر کرد.

۵- ج عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ (رض) قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ بِبُرْدَةٍ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي نَسِيتُ هَذِهِ بِيَدِي أَكْسُوكَهَا فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ (ص) مُحْتَاجًا إِلَيْهَا فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَإِثْمًا إِزَارُهُ فَجَسَّهَا رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكْسِنِيهَا قَالَ: نَعَمْ، فَجَلَسَ مَا شَاءَ اللَّهُ فِي الْمَجْلِسِ ثُمَّ رَجَعَ فَطَوَّأَهَا ثُمَّ أَرْسَلَ بِهَا إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ: مَا أَحْسَنْتَ، سَأَلْتَهَا إِثْمًا وَقَدِ عَرَفْتَ أَنَّهُ لَا يُبْرَدُ سِوَاكَ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا سَأَلْتَهَا إِلَّا لِتَكُونَ كَفَنِي يَوْمَ أَمُوتُ، فَكَانَتْ كَفَنَهُ (۲).

یعنی، از سهل بن سعد روایت شده که گفت زنی بُردی آورد و گفت یا رسول الله من اینرا بافتم بدست خودم که به شما بپوشانم پس پیغمبر (ص) آنرا گرفت درحالیکه محتاج به آن بود و به سوی ما آمد بیرون درحالیکه آنرا پوشیده بود، پس مردی از این قوم که در جستجوی این جامه بود گفت یا رسول الله آنرا به من بپوشان پس رسول خدا (ص) فرمود باشد، پس مقداری رسول خدا (ص) در مجلس نشست، سپس برگشت و آن جامه را درهم پیچید و بنزد او فرستاد مردم بها و گفتند کار خوبی نکردی که این جامه را سوال کردی و حال آنکه دانسته ای که او سائلی را رد نمی کند، گفت واللّٰه

آنرا سؤال نکردم مگر آنکه کفن من باشد روزی که بمیرم، پس آنجامه کفن او شد.

يجوز لبس الصوف و الشعر و غيرهما

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفِّصُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ - (۱)

۶- ج عن البراء (رض) قال: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) ذَاتَ لَيْلَةٍ فِي سَفَرٍ فَقَالَ: أَمَعَكَ مَاءٌ؟ قُلْتُ: نَعَمْ فَنَزَلَ عَن رَأْسِهِ فَمَشَى حَتَّى تَوَارَى عَنِّي فِي سَوَادِ اللَّيْلِ ثُمَّ جَاءَ فَأَقْرَعْتُ عَلَيْهِ الْإِدَاوَةَ فَعَسَلَ وَجْهَهُ وَ يَدَيْهِ وَ عَلَيْهِ جَبَّةٌ مِّنْ صُوفٍ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُخْرِجَ ذِرَاعَيْهِ مِنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِنْ أَسْفَلِ الْجَبَّةِ فَعَسَلَ ذِرَاعَيْهِ ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ فَأَهْوَيْتَ لِأَنْزَعُ خَفَّيْهِ فَقَالَ: دَعُهُمَا فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ فَمَسَحَ عَلَيْهِمَا (۲)

یعنی، روایت شده از براء که گفت: شبی با رسول خدا (ص) بودم در سفری، فرمود آیا آب داری؟ گفتم آری، پس از مرکب خود پیاده شد و باندازه‌ای رفت در تاریکی شب که از من غایب گردید سپس آمد و من ظرف او را آب کردم پس صورت و دودست خود را شست و در برابر او ایستاد و از پشم بود که نتوانست دو ذراع خود را از آن بیرون آورد پس دو ذراع را از زیر جبهه بیرون آورد و هر دو را شست و به سر خود مسح کرد، من خم شدم که موزه‌های او را بکنم، فرمود: رها کن که من دو پای خود را در حال پاکی داخل آنها کرده‌ام، پس مسح کرد بر خفین.

۷- ج قَالَتْ عَائِشَةُ (رض) خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) ذَاتَ غَدَاةٍ وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مَّرْحَلٌ مِّنْ سَعِيرٍ أَسْوَدٍ (۳) وَ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ (رض) قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ

(۱) قرآن کریم / سوره اعراف / آیه ۳۲.
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۵۳

(رض) فَأَخْرَجَتْ إِلَيْنَا إِزَارًا غَلِيظًا مِمَّا يُصْنَعُ بِالْيَمَنِ وَكِسَاءً مِنْ
الَّتِي يُسَمُّونَهَا الْمَلْبَدَةَ فَأَقْسَمْتُ بِاللَّهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَبِضَ
فِي هَذَيْنِ الثَّوْبَيْنِ (۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت روزی صبح پیغمبر (ص) بیرون
رفت درحالی که دربر او لنگی بود منقش از موی سیاه. و از آبی
بُرْدَه روایت شده که گفت برعایشه وارد شدم پس به سوی ما بیرون
آورد دامن جامه‌ای درشت از آنچه در یمن ساخته می‌شد و عبائی
بنام مَلْبَدَه که کلفت بود و قسم بخدا یاد کرد که رسول خدا (ص)
در این دو جامه قبض روح شد.

۸- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ كِتَابٍ زَعَمَ أَنَّهُ امْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ
(ص) أَنَّ الصَّلَاةَ فِي وَبَرٍ كُلِّ شَيْءٍ حَرَامٌ أَكَلُهُ فَالصَّلَاةُ فِي وَبَرِهِ وَ
شَعْرِهِ وَجِلْدِهِ وَبَوْلِهِ وَرَوْثِهِ وَكُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسِدٌ لَا تُقْبَلُ تِلْكَ
الصَّلَاةُ حَتَّى يَصَلِّيَ فِي غَيْرِهِ مِمَّا أَحَلَّ اللَّهُ أَكَلَهُ. وَ عَنْهُ قَالَ: فِي
وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا تُصَلِّ فِي جِلْدٍ مَا لَا يُشْرَبُ
لَبَنُهُ وَلَا يُوَكَّلُ لَحْمُهُ (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) از کتابی که املاء رسول خدا (ص) بوده
نقل کرده که نماز در پشم هر چیزی که اکلش حرام باشد پس نماز
در کرک و مو و پشم و پوست و بول و پشکل از او فاسد است
آن نماز قبول نمی‌شود تا آنکه در غیر آن از آنچه خدا اکلش را
حلال کرده نماز کند. و از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که در
وصیتی که رسول خدا (ص) به علی (ع) نمود، فرمود: ای علی نماز
مخوان در پوست چیزی که شیر و گوشتش خورده نمی‌شود.

۹- ج عَنْ أَبِي بُرْدَةَ (رض) قَالَ قَالَ لِي أَبِي: يَا بَنِي لَوْرَأَيْتَنَا
وَ نَحْنُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) وَ قَدْ أَصَابَتْنَا السَّمَاءُ حَسِبْتَ أَنَّ رِيحَنَا رِيحُ
الضَّأْنِ. وَ قَالَ عُقْبَةُ السُّلَمِيِّ (رض): اسْتَكْسَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَكَسَانِي
خَيْشَتَيْنِ فَلَقَدْ رَأَيْتَنِي وَ أَنَا أَكْسَى أَصْحَابِي (۳)

یعنی، از آبی بُرْدَه روایت شده که گفت: برای من پدرم گفت:

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۵۳
(۲) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۲۵۰ و ۲۵۱

ای فرزند اگر دیده بودی ما را در حالیکه با رسول خدا (ص) بودیم و باران به ما باریده بود، خیال میکردی که بوی ما بوی میس است. و عقبه سلمی (رض) گفت: از پیغمبر (ص) کسائی خواستم پس آنحضرت دو رداء کتان غلیظ کم قیمت به من داد و من خودم را دیدم که از تمام اصحابم در لباس بهترم.

۱۰- عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: أَهْدَىٰ مَلِكٌ ذِي يَزْنَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) حُلَّةً بِثَلَاثَةِ وَثَلَاثِينَ بَعِيرًا أَوْ ثَلَاثٍ وَثَلَاثِينَ نَاقَةً فَقَبِلَهَا. وَقَالَ إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ (رض): اشْتَرَى النَّبِيُّ (ص) حُلَّةً بِيضَعَةَ وَعَشْرِينَ قَلْوًا فَأَهْدَاهَا إِلَى ذِي يَزْنَ (۱).

یعنی، از انس روایت شده که گفت پادشاه ذی یزن حله‌ای برای پیغمبر هدیه فرستاد که قیمت آن بمقابل سی وسه شتر بود، و رسول خدا (ص) آنرا قبول کرد. و اسحاق بن عبد الله گفته است که پیغمبر حله‌ای به بیست و چند شتر جوان خرید و هدیه فرستاد نزد ذی یزن.

۱۱- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ لَبِسَ ثَوْبَ شَهْرَةَ أَلْبَسَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَوْبًا مِثْلَهُ ثُمَّ تَلَهَّبَ فِيهِ النَّارُ (۲).

یعنی، از ابن عمر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس جامه شهرت در ببرد خدا او را روز قیامت جامه‌ای مانند آن بپوشاند پس آتش در آن شعله ور شود. (لباس شهرت، لباسی است که شخص بوسیله آن خود را از دیگران برتر دانسته و مباحات کند و نیز مغایر با لباس دیگران باشد.)

الوان الثياب

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خَضْرَاءَ مِنْ سُنْدُسٍ وَاسْتَبْرَقٍ مَتَكِّئِينَ فِيهَا عَلَى الْأُرَائِكِ نَعَمَ الثَّوَابُ وَحَسَنَتُ مَرْتَفَعًا (۳).

۱۲- ج عَنْ أَبِي رَمَثَةَ (رض) قَالَ: انْطَلَقْتُ مَعَ أَبِي نَحْوَ النَّبِيِّ (ص) فَرَأَيْتُ عَلَيْهِ بُرْدَيْنِ أَحْضَرَيْنِ (۴) وَ عَنْ سَعْدٍ (رض) قَالَ: رَأَيْتُ بِشِمَالِ

(۱)، (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۵۳ و ۱۵۴.

(۳) قرآن کریم / سوره کهف / آیه ۳۱.

النَّبِيِّ (ص) رَجَلَيْنِ عَلَيْهِمَا ثِيَابٌ بَيْضٌ يَوْمَ أَحَدٍ مَا رَأَيْتُهُمَا قَبْلَ
وَلَا بَعْدَهُ. وَ فِي رِوَايَةٍ زَادَ يَعْنِي جَبْرِيلَ وَ مِيكَائِيلَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ (۱).

یعنی، از آبی رُمته روایت شده که گفت با پدرم خدمت رسول خدا (ص)
رفتیم و دیدیم در برابر او دو بَرَدَسِز است و از سعد روایت شده
که گفت در طرف چپ رسول خدا (ص) روز احد دو مرد دیدم که در برآنان
جامه‌های سفید بود و قبل و بعد آنان را ندیدم. و در بعضی از
روایات زیاد شده که آن دو جَبْرِيلَ وَ مِيكَائِيلَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بودند.

۱۳- ج عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رض) قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) وَ هُوَ نَائِمٌ وَ
عَلَيْهِ ثَوْبٌ أَبْيَضٌ ثُمَّ أَتَيْتُهُ وَ قَدْ اسْتَيْقِظَ فَقَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ قَالَ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ (۲).

یعنی، از ابوذر روایت شده که گفت آمدم نزد رسول خدا (ص) و او
خواب و در برش جامه سفید بود دو مرتبه آمدم بیدار شده بود و
فرمود: هر کس بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سپس بر همین قول بمیرد
داخل بهشت گردد.

۱۴- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْبِسَاوُ مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضُ فَإِنَّهَا
مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ وَ كَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ وَ إِنَّ خَيْرَ أَكْحَالِكُمْ الْإِثْمِدُ
يَجْلُو الْبَصَرَ وَ يُنْبِتُ الشَّعْرَ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از جامه‌ها سفیدپوشید زیرا آن از
بهترین جامه‌های شما است و در آن مرده‌های خود را کفن نمائید
و بدرستی که بهترین سرمه شما اِثْمِد است که چشم را جلا میدهد و
مو را میرویانند.

۱۵- ش قَالَ الْبِسَاوُ الْبَيَاضُ فَإِنَّهُ أَطْيَبُ وَ أَطْهَرُ وَ كَفَّنُوا فِيهِ
مَوْتَاكُمْ. وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَخَرَجَ
إِلَيْهِ فِي رِدَاءٍ مُمَشَّقٍ (۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: لباس سفید دربرکنید زیرا آن پاک و
پاکیزه‌تر است و در آن مرده خود را کفن کنید. و مردی اعرابی آمد

التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۵۴ و ۱۵۵ (۱)
وسائل الشيعة / ج ۳ / ص ۳۵۵ و ۳۶۰ (۲)
(۳) و (۴)

خدمت رسول خدا (ص) آنحضرت به سوی بیرون آمد یا ردائی رنگین.
 ۱۶- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَتْ لَهُ مِلْحَفَةٌ مَوْسَةً يَلْبَسُهَا
 فِي أَهْلِهِ حَتَّى يَزْدَعَ عَلَى جَسَدِهِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) را ملاقه‌ای رنگین بود که در میان خانواده‌اش
 آنرا در بر می‌کرد تا آنکه (بویا رنگ آن) اثر می‌گذاشت بر جسدش.

۱۷- ج مَرَّ عَلَى النَّبِيِّ (ص) رَجُلٌ عَلَيْهِ ثَوْبَانِ أَحْمَرَانِ فَسَلَّمَ
 عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ (ص). وَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ كَانَ
 النَّبِيُّ (ص) مَرْبُوعًا وَ قَدْ رَأَيْتُهُ فِي حُلَّةٍ حَمْرَاءَ مَا رَأَيْتُ شَيْئًا
 أَحْسَنَ مِنْهُ (۲)

یعنی، مردی به رسول خدا (ص) گذشت که دو جامه سرخ در برداشت و
 بر پیغمبر (ص) سلام کرد و رسول خدا (ص) جواب او را نداد و از براء
 روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) متوسط القامة بود و من او را
 دیدم در حله سرخی که احسن از آن چیزی ندیده‌ام.

۱۸- ج قَالَتْ عَائِشَةُ (رض): صُنِعَتْ لِلنَّبِيِّ (ص) بُرْدَةٌ سَوْدَاءٌ فَلَبِسَهَا
 فَلَمَّا عَرِقَ فِيهَا وَجَدَ رِيحَ الصُّوفِ فَقَذَفَهَا وَ كَانَ يُعْجِبُهُ الرِّيحُ
 الطِّيبِ. وَ قَالَ أَنَسٌ (رض): نَهَى نَبِيُّ اللَّهِ (ص) أَنْ يَتَزَعَّرَ الرَّجُلُ (۳)

یعنی، عایشه گفت برای رسول خدا (ص) بردی سیاه بافته شد، آنرا
 پوشید چون عرق کرد در آن بوی پشم یافت، پس آنرا بسودور
 انداخت و آن جناب را بوی پاکیزه خوش می‌آمد. و آنس گفته
 پیغمبر (ص) نهی کرد از اینکه مردی زعفران بخود بمالد.

۱۹- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: نَهَا نَبِيَّ اللَّهِ (ص) عَنِ التَّخْتُمِ بِالذَّهَبِ
 وَ عَنِ لِبَاسِ الْقَسِيِّ وَ عَنِ الْقِرَاءَةِ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ وَ عَنِ
 لِبَاسِ الْمُعْصَفِرِ (۴)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) مرا نهی نمود
 از انگشتر طلا و از لباس ابریشم و از قرائت در رکوع و سجود و
 از لباس زرد.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۳۵۸.

(۲)، (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۵۵.

العمامة و العذبة

۲۰- ج عَنْ جَابِرِ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) دَخَلَ مَكَّةَ عَامَ الْفَتْحِ وَ عَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءٌ . وَ عَنْ عَمْرُو بْنِ حُرَيْثٍ (رض) قَالَ : رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) عَلَى الْمُنْبَرِ وَ عَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءٌ . وَ عَنْهُ قَالَ : رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) وَ عَلَيْهِ عِمَامَةٌ حَرَقَانِيَّةٌ . (۱)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) در سال فتح مکه وارد مکه شد در حالیکه بر سرا و عمامه سیاه بود و از عمرو بن حریث روایت شده که گفت پیغمبر را بر منبر دیدم و برا و عمامه سیاه بود و از او روایت شده که پیغمبر را دید در حالیکه بر سرا و عمامه خاکستری بود .

۲۱- ج قَالَ رُكَاةٌ (رض) مَا رَعَتْ النَّبِيَّ (ص) فَصَرَعَنِي وَ سَمِعْتَهُ يَقُولُ : فَرَّقْ مَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْمُشْرِكِينَ الْعِمَامِثُمْ عَلَى الْقَلَابِيسِ . وَ قَالَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ (رض) : عَمَّمَنِي النَّبِيُّ (ص) فَسَدَلَهَا بَيْنَ يَدَيَّ وَ مِنْ خَلْفِي . وَ قَالَ ابْنُ عَمْرٍ (رض) : كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا أَعْتَمَّ سَدَلَ عِمَامَتَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ . (۲)

یعنی، رُكَاةٌ گفت کشتی گرفتم با پیغمبر و او مرا زمین زد و شنیدم که میفرمود: فرق میان ما و مشرکین عمامه‌هایی است بر کلاهها . و عبدالرحمن بن عوف گفته پیغمبر (ص) برایم عمامه بست و از جلو و عقبم سر آنرا رها ساخت . و عبدالله بن عمر گفت پیغمبر هر وقت عمامه می‌بست سر آنرا بین کتفین خود می‌انداخت .

۲۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ : عَمَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلِيًّا (ع) بِيَدِهِ فَسَدَلَهَا مِنْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ قَصَرَهَا مِنْ خَلْفِهِ قَدْرَ أَرْبَعِ أَطْبَاعٍ ثُمَّ قَالَ أَدْبَرَ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ أَقْبَلَ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا تَبِجَانُ الْمَلَائِكَةِ . وَ قَالَ الْعِمَامِثُمْ تَبِجَانُ الْعَرَبِ . وَ فِي رَوَايَةٍ : عَمَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلِيًّا يَوْمَ غَدِيرِخَمٍّ عِمَامَةً سَدَلَهَا بَيْنَ كَتِفَيْهِ . (۳)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۵۶ و ۱۵۷
(۳) وسائل الشيعه / ج ۳ / ص ۳۷۷ ، ۳۷۸ و ۳۷۹

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) با دست خود عمامه گذاشت بر سر علی (ع) پس گوشه‌ای از عمامه را از جلو رها کرد و از پشت بقدر چهار انگشت گذاشت. سپس فرمود برو رفت و فرمود بیا آمد سپس فرمود تا جاهای ملائکه چینی است. و فرمود عمامه‌ها تا جاهای عرب است. و در روایتی: روز غدیر ختم رسول خدا (ص) علی (ع) را مَعْمَم کرد و بین دو کتفش رها کرد آنرا.

۲۳- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَكْرَهُ السَّوَادَ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: الْخُفِّ وَالْعِمَامَةِ وَالْكِسَاءِ (۱)!

یعنی، رسول خدا (ص) مکروه می‌داشت سیاه را مگر در سه چیز: کفش و عمامه و عبا.

۲۴- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَلْبَسُ قَلَنْسُوَةً بَيْضَاءَ مُضْرَبَةً وَ كَانَ يَلْبَسُ مِنَ الْقَلَانِسِ الْيَمِينِيَّةِ وَالْبَيْضَاءِ وَالْمُضْرَبَةِ وَ ذَاتِ الْأُذُنَيْنِ فِي الْحَرْبِ وَ كَانَتْ عِمَامَتَهُ السَّحَابَ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) کلاه سفید در بر می‌کرد و در جنگ کلاهی در بر می‌کرد که دارای دو گوش بود و از کلاهها در بر می‌کرد کلاه یمنی و ترک دار و دارای دو گوش در جنگ و عمامه او سحاب بود.

فصل فی الخاتم

يَحْرَمُ مِنَ الذَّهَبِ وَ يَسْتَحَبُّ مِنَ الْفِضَّةِ

۲۵- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) اصْطَنَعَ خَاتِمًا مِنْ ذَهَبٍ وَ جَعَلَ فَصَّهُ فِي بَطْنِ كَفِّهِ إِذَا لَبَسَهُ فَاصْطَنَعَ النَّاسُ الْخَوَاتِيمَ مِنْ ذَهَبٍ فَرَفَى النَّبِيُّ (ص) الْمُنْبَرُ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَشْنَى عَلَيْهِ وَ قَالَ: إِنِّي كُنْتُ اصْطَنَعْتُهُ وَإِنِّي لَأَلْبَسُهُ فَنَبَذَهُ فَنَبَذَ النَّاسُ (۳).

یعنی، از ابن عمر (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) انگشتری از طلا ساخت و نگین آنرا در کف خود قرار داد و تکیه در بر کرد

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۲۷۸ و ۲۷۹.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۵۸.

پس مردم انگشترهایی از طلا ساختند و لذا پیغمبر (ص) منبر رفت و حمد خدا کرد و ثناء بر او گفت و فرمود: من انگشتری ساختم و دربر نمی‌کنم و آنرا انداخت پس مردم نیز انداختند.

۲۶- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) تَخَتَّمَ فِي يَسَارِهِ بِخَاتِمٍ مِنْ ذَهَبٍ ثُمَّ خَرَجَ عَلَى النَّاسِ فَطَفِقَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ فَوَضَعَ يَدَهُ الْيَمِينِيَّ عَلَى خُنْصِرِهِ الْبُسْرَى حَتَّى رَجَعَ إِلَى الْبَيْتِ فَرَمَى بِهِ فَمَا لَبِسَهُ^(۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) در دست چپ خود انگشتری از طلا کرد سپس بیرون شد بر مردم، مردم شروع کردند به رسول خدا (ص) نظر کردن، آنحضرت دست راستش را گذاشت بر روی انگشت چپ که انگشتر داشت تا به خانه برگشت پس آنرا انداخت و دیگر دربر نکرد آنرا.

۲۷- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ لِعَلِيٍّ ابْنِي أَجِبْ لَكَ مَا أَحَبُّ لِنَفْسِي وَ أَكْرَهُ لَكَ مَا أَكْرَهُ لِنَفْسِي فَلَا تَخْتَمْ بِخَاتِمٍ ذَهَبٍ وَلَا تَلْبَسَ الْحَرِيرَ فَيَحْرِقَ اللَّهُ جِلْدَكَ يَوْمَ تَلْفَاهُ، وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى فَإِنَّهُ (أَيُّ الْخَاتِمِ) زِينَتِكَ فِي الْآخِرَةِ وَ فِي رِوَايَةٍ: حَلِيَّتِكَ فِي الْجَنَّةِ^(۲)

یعنی، از ابی جعفر (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود من دوست دارم برای تو آنچه را برای خود دوست دارم و مکروه دارم آنچه را برای خود مکروه دارم، پس انگشتر طلا بدست مکن و لباس حریر مپوش که خدا پوست تو را میسوزاند روزی که او را ملاقات کنی. و در روایت دیگر انگشتر طلا زینت تو در آخرتست. و در روایت دیگر زینت تو در بهشت است.

۲۸- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) رَأَى خَاتِمًا مِنْ ذَهَبٍ فِي يَدِ رَجُلٍ فَزَعَهُ فَطَرَحَهُ وَ قَالَ: يَعْمِدُ أَحَدَكُمْ إِلَى جُمْرَةٍ مِنْ نَارٍ فَيَجْعَلُهَا فِي يَدِهِ فَقِيلَ لِلرَّجُلِ بَعْدَ مَا ذَهَبَ النَّبِيُّ (ص) خُذْ خَاتِمَكَ انْتَفِعْ بِهِ قَالَ: لَا وَاللَّهِ لَا آخِذَهُ أَبَدًا وَ قَدْ طَرَحَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص)^(۳)

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۲۶۷، ۲۹۹، ۳۰۰ و ۳۰۲
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۵۸

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) انگشتری از طلا را بدست مردی دید پس آنرا بیرون آورد و کنار انداخت و فرمود شما پاره‌های از آتش را بعمد در دست خود قرار میدهید. پس به آن مرد گفته شد بعد از رفتن پیغمبر (ص) که انگشتر خود را بگیر و از آن بهره‌بر، گفت نه قسم بخدا هرگز نمی‌گیرم در حالیکه پیغمبر (ص) آنرا انداخته است.

۲۹-ج جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) وَعَلَيْهِ خَاتَمٌ مِنْ شَبِّهِ قَالَ لَهُ: مَا لِي أُجِدُّ مِنْكَ رِيحَ الْأَصْنَامِ؟ فَطَرَحَهُ ثُمَّ جَاءَ وَعَلَيْهِ خَاتَمٌ مِنْ حَدِيدٍ فَقَالَ: مَا لِي أَرَى عَلَيْكَ حَلِيَةَ أَهْلِ النَّارِ؟ فَطَرَحَهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ أَتَّخِذُهُ؟ قَالَ: اتَّخِذْهُ مِنْ وَرَقٍ وَلَا تَتَمَّهُ مَثَقَلًا (۱)

یعنی، مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و بردست انگشتری از مس داشت (رسول خدا ص) بها و فرمود: چه شده مرا که از تو بوی بتها را می‌یابم؟ پس او انگشتر را انداخت سپس آمد و بردست او انگشتر بود از آهن، رسول خدا (ص) فرمود چه شده مرا که بر تو زینت اهل آتش را می‌بینم پس او آنرا انداخت و گفت یا رسول الله از چه انگشتر را بگیرم؟ فرمود از نقره بگیر و به یک مثقال نرسان.

۳۰-ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ إِلَى كِسْرَى وَ قَيْصَرَ وَ النَّجَاشِيَّ فَقِيلَ لَهُمْ لَا يَقْبَلُونَ كِتَابًا إِلَّا بِخَاتَمِ، فَصَاعَ النَّبِيُّ (ص) خَاتَمًا حَلَقَتْهُ فِضَّةٌ وَ نَقَشَ فِيهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ (ص). وَ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) اتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ وَ نَقَشَ فِيهِ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. وَ قَالَ لِلنَّاسِ: إِنِّي اتَّخَذْتُ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ وَ نَقَشْتُ فِيهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَلَا يَنْقُشُ أَحَدٌ عَلَيَّ نَقِشَهُ (۲)

یعنی، از آنس روایت شده که پیغمبر (ص) خواست نامه به کسری و قیصر و نجاشی بنویسد، گفتند که ایشان نامه‌ای بدون خاتم نمی‌پذیرند پس پیغمبر خاتمی ساخت که حلقه آن نقره بود و در آن نقش کرد جمله مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ را. و از او روایت شده که

پیغمبر (ص) خاتمی از نقره گرفت و در آن نقش **مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ** را کند و به مردم گفت من خاتمی گرفته‌ام و چنین نقش کرده‌ام پس احدی مانند آن نقش نکند.

۳۱- ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ نَقْشُ خَاتَمِ النَّبِيِّ (ص) ثَلَاثَةَ أَطْرَ مُحَمَّدٍ سَطْرًا وَ رَسُولٍ سَطْرًا وَ اللَّهِ سَطْرًا (۱).

یعنی، از آنس روایت شده که گفت نقش خاتم پیغمبر (ص) سه سطر بود یک سطر محمد سطر دیگر رسول سطر دیگر **اللَّهِ** بدین شکل: رسول محمد.

۳۲- ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ خَاتَمُ النَّبِيِّ (ص) مِنْ فِضَّةٍ وَ كَانَ قِصَّهُ مِنْهُ، وَ عَنَّهُ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) لَبَسَ خَاتَمَ فِضَّةٍ فِي يَمِينِهِ فِيهِ فِصٌّ حَبِشِيٌّ كَانَ يَجْعَلُ فِصَّهُ مِمَّا يَلِي كَفَّهُ، وَ كَانَ خَاتَمُ النَّبِيِّ (ص) فِي هَذِهِ وَ أَشَارَ إِلَى الْخِصْرِ مِنَ الْيُسْرَى (۲).

یعنی، از آنس روایت شده که خاتم پیغمبر از نقره بود و نگین آن از خود آن بود. و اینکه پیغمبر (ص) خاتم نقره را در دست راست میکرد و نگین آن حبشی بود و نگین آنرا جنب کف خود قرار میداد و خاتم او در این انگشت بود و اشاره کرد به انگشت کوچک چپ.

۳۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: مَا تَخْتَمُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَّا يَسِيرًا ثُمَّ تَرَكَهُ (۳). إِنَّ خَاتَمَ رَسُولِ اللَّهِ كَانَ مِنْ فِضَّةٍ وَ نَقْشُهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَ كَانَ يَتَخْتَمُ بِيَمِينِهِ (۴).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) انگشتر (طلا) بدست نکرد مگر مدّت کمی و سپس آنرا ترک نمود و انگشتر او از نقره و نقش او **مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ** بود و بدست راست میکرد.

۳۴- ج كَانَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (ع) يَتَخْتَمَانِ فِي يَسَارِهِمَا (۵).
یعنی، امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) انگشتر در دست چپ خود میکردند.

(۱)، (۲) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۵۹.
(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۲۹۳، ۳۹۴ و ۳۹۷.

۳۵- ج عَنْ عَلِيٍّ (رض) قَالَ: نَهَاَنِ النَّبِيُّ (ص) أَنْ أُتَخَّمَ فِي إِبْصَعِي هَذِهِ أَوْ هَذِهِ وَ أَوْمَأَ إِلَى الْوُسْطَى وَ أَلْتِي تَلِيهَا (۱)!

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) مرا نهی کرد از اینکه انگشتر در این انگشت و این انگشت کنم و اشاره نمود به انگشت وسطی و آنکه جنب او است (منظوراً زجنب وسطی در اینجا انگشت سبابه است چنانکه از حدیث و آثار دیگر استفاده میشود).

۳۶- ج عَنْ أَنَسِ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ نَزَعَ خَاتِمَهُ، وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: اتَّخَذَ النَّبِيُّ (ص) خَاتِمًا مِنْ وَرَقٍ فَكَانَ فِي يَدِهِ ثُمَّ كَانَ فِي يَدِ أَبِي بَكْرٍ ثُمَّ كَانَ فِي يَدِ عُمَرَ ثُمَّ كَانَ فِي يَدِ عُمَانَ حَتَّى وَقَعَ مِنْهُ فِي بَيْتِ أَرِيَسَ (۲)!

یعنی، از آنس روایت شده که پیغمبر (ص) هرگاه داخل مستراح میشد انگشتر خود را بیرون می‌آورد (زیرا اسم خدای عزوجل در آن مرقوم بود). و از ابن عمر روایت شده که پیغمبر (ص) انگشتری از نقره داشت پس در دست او بود سپس بدست ابوبکر و سپس بدست عمر و سپس بدست عثمان بود تا اینکه از دست او افتاد در چاه باغ اریس.

النَّعْلُ

۳۷- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: كُنْتُ فِي غَزَاةٍ فَسَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ: اسْتَكْبَرُوا مِنَ النَّعَالِ فَإِنَّ الرَّجُلَ لَا يَزَالُ رَاكِبًا مَا انْتَعَلَ، وَ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا انْتَعَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالْيَمَنِ وَ إِذَا خَلَعَ فَلْيَبْدَأْ بِالشَّمَالِ وَ لِيَنْعِلَهُمَا جَمِيعًا أَوْ لِيَخْلَعَهُمَا جَمِيعًا، وَ فِي رِوَايَةٍ: إِذَا انْقَطَعَ شِعْرُ أَحَدِكُمْ فَلَا يَمَسْ فِي الْأَخْرَى حَتَّى يُصْلِحَهَا (۱)!

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت در جنگی بودیم که شنیدیم پیغمبر (ص) میفرمود کفش زیاد بردارید زیرا مرد همواره سواره

است مادامیکه کفش دارد. و از اَبی هُرَیْرَه روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: هرگاه یکی از شما کفش بپا کند ابتدا بی پای راست کند و چون بکند ابتدا به پای چپ کند و باید هر دو پا کفش داشته باشد و یا هر دو برهنه باشد. و در روایتی فرمود: هرگاه بند کفش یکی از شما پاره شد در پای دیگر راه نرود تا آنرا اصلاح کند.

۳۸- ج قَالَ ابْنُ عَمْرٍ (رض) : رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) يُلْبِسُ النَّعَالَ السَّبْتِيَّةَ وَيَتَوَضَّأُ فِيهَا فَأَنَا أُحِبُّ لُبْسَهَا . وَقَالَ أَنَسٌ (رض) : إِنَّ نَعْلَ النَّبِيِّ (ص) كَانَ لَهَا قِبَالَانِ . وَعَنِ الْمُغْبِرَةِ (رض) قَالَ : أَهْدَى دَحِيَّةُ الْكَلْبِيِّ إِلَى النَّبِيِّ (ص) حَفَيْنٍ فَلَبِسَهُمَا النَّبِيُّ (ص) (۱).

یعنی، عبداللّه بن عمر (رض) گفت دیدم پیغمبر (ص) نعلین های بدون مو را میپوشد و در آن وضو میگیرد و من پوشش آنها را دوست میدارم. و انس گفت کفش پیغمبر (ص) دو بند از جلو داشت و از مغیره روایت شده که دحیه کلبی برای رسول خدا (ص) دو موزه هدیه آورد و پیغمبر (ص) آنها را پوشید.

۳۹- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) : مَنْ لَمْ يَجِدْ إِزَارًا فَلْيَلْبَسْ سَرَاوِيلَ وَمَنْ لَمْ يَجِدْ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسْ حَقًّا . وَقَالَ (ص) : مَنْ اتَّخَذَ نَعْلًا فَلْيَسْتَجِدْهَا . وَقَالَ (ص) : مَنْ أَرَادَ الْبَقَاءَ وَالْأَبْقَاءَ فَلْيَبَاكِرِ الْغِذَاءَ وَلْيَجُودِ الْحِذَاءَ وَلْيَخْفِ الرِّدَاءَ وَيَقِلَّ مُجَامَعَةَ النِّسَاءِ وَفِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ : وَكَرِهَ أَنْ يَنَامَ الرَّجُلُ فِي بَيْتِ وَحْدَةٍ يَا عَلِيُّ لَعَنَ اللَّهُ ثَلَاثَةَ أَكَلِ زَادِهِ وَحَدَهُ وَرَاكِبِ الْفَلَاةِ وَحَدَهُ وَالنَّائِمِ فِي بَيْتِ وَحْدَةٍ . يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ يَتَخَوَّفُ مِنْهُنَّ الْجُنُونُ التَّفْوَطُّ بَيْنَ الْقُبُورِ وَالْمَشْيُ فِي خُفٍّ وَاحِدٍ وَالرَّجُلُ يَنَامُ وَحْدَهُ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس جامه ندارد زیرجامه بپوشد و هرکس نعلین ندارد موزه بپوشد. و فرمود: کسیکه کفشی میگیرد باید جدید آنرا بگیرد. و فرمود: کسیکه بخواد بماند اگر چه

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۶۱.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۹ و ۵۸۳.

ماندنی نیست باید صبح غذا بخورد و کفش خوب بپوشد و لباس خود را سبک کند و با زنان کم مجامعت کند. و در سفارش رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: وکراهت دارد خوابیدن مرد تنه‌ها در خانه‌ای، یا علی خدا سه نفر را لعن کرده: خورنده توشه خود بتنهایی، و رونده بیابان بتنهایی و آنکه خوابیده در خانه‌ای بتنهایی. یا علی سه نفرند که مورد ترسند برای دیوانگی: آنکه غائط کند بین قبرها و آنکه در یک لنگه کفش راه برود و آنکه تنه‌ها در خانه‌ای بخوابد.

تَسْتَحِبُّ النَّظَافَةَ

۴۰-ج عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَتَانَا النَّبِيُّ (ص) فَرَأَى رَجُلًا شَعَثًا قَسِدًا تَفَرَّقَ شَعْرُهُ فَقَالَ: أَمَا كَانَ هَذَا يَجِدُ مَا يَسْكُنُ بِهِ شَعْرَهُ، وَرَأَى رَجُلًا آخَرَ عَلَيْهِ ثِيَابٌ وَسَخَةٌ فَقَالَ: أَمَا كَانَ هَذَا يَجِدُ مَا يَغْسِلُ بِهِ تَوْبَهُ. وَقَالَ أَبُو الْأَحْوَصِ (رَضِيَ): أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فِي ثَوْبٍ دُونَ فَقَالَ: أَلَيْكَ مَالٌ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: مِنْ أَيِّ الْمَالِ؟ قُلْتُ: مِنَ الْإِبِلِ وَالْغَنَمِ وَالْخَيْلِ وَالرَّقِيقِ قَالَ: فَإِذَا آتَاكَ اللَّهُ مَالًا فَلْيُرْ أُنْزُ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ وَكَرَامَتَهُ (۱)

یعنی، از جابر روایت شده که گفت: آمدیم خدمت رسول خدا (ص) آنجناب مردی را دیدم زولیده که موهای پراکنده در سر داشت، فرمود: آیا این چیزی را که موهایش را مرتب کند نمی‌یابد. و مرد دیگری را دید که بر او جامه‌های چرکین بود، فرمود: آیا این چیزی را که لباس خود را بشوید نمی‌یابد. و أَبُو الْأَحْوَصِ گوید خدمت پیغمبر (ص) آمدم در جامه پستی، فرمود: مال داری؟ گفتم بلی، فرمود: از چه نوع؟ گفتم از شتر و گوسفند و اسب و بنده، فرمود: هرگاه خدا مالی به تو داد باید اثر نعمت خدا و کرامت او دیده شود.

۴۱-ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ يُحِبُّ الطَّيِّبَ، نَظِيفٌ

يُحِبُّ التَّنَافَةَ، كَرِيمٌ يُحِبُّ الْكَرَمَ، جَوَادٌ يُحِبُّ الْجُودَ، فَتَنَفَّوْا
أَفْنَيْتَكُمْ وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ! (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که خدا منزّه است و پاک از صفات نقص
و دوست میدارد پاکیزه را و نظیف دوست میدارد نظافت را و جواد
است و دوست میدارد جود را، پس درگاه خود را پاکیزه کنید و
شبهه به یهود نباشید.

۴۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) يَتَسَّ الْعَبْدُ الْقَاذِرَةَ. (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بندبندگی است مردکشیف.

۴۳- ش عَنِ الطَّبْرَسِيِّ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ كَانَ يَنْظُرُ فِي الْمِرَاةِ
وَيُرْجِلُ جَمْتَهُ وَ يَتَمَشَّطُ وَ رَبَّمَا نَظَرَ فِي الْمَاءِ وَ سَوَّى جَمْتَهُ فِيهِ
وَلَفَّدَ كَانِ يَتَجَمَّلُ لِأَصْحَابِهِ فَضَلًّا عَلَى تَجَمُّلِهِ لِأَهْلِهِ وَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ
يُحِبُّ مَنْ عَبَدَهُ إِذَا خَرَجَ إِلَى إِخْوَانِهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُمْ وَ يَتَجَمَّلُ. (۳)

یعنی، طبرسی روایت کرده از پیغمبر (ص) که آنحضرت در آئینه
نگاه میکرد و موهای خود را صاف میکرد و شانه مینمود و بسابود
که در آب نظر میکرد و موهای خود را صاف میکرد و بتحقیق برای
اصحاب خود خود را زینت میکرد زیاتر از آنچه برای خانواده اش
میکرد و فرمود: خدایتعالی دوست میدارد که بندۀ او و چون بسوی
برادرانش بیرون میآید خود را مهیا کند و آماده سازد و نیکو
گرداند.

۴۴- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ اتَّخَذَ
ثُوبًا فَلْيَنْظِفْهُ. (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس جامه ای بگیرد باید آنرا
پاکیزه نماید.

۴۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اَكُنُّوا أَفْنَيْتَكُمْ وَ لَا تَشَبَّهُوا
بِالْيَهُودِ. (۵) وَ قَالَ (ص) بَيْتُ الشَّيْطَانِ مِنْ بُيُوتِكُمْ بَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ. (۶)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: جلوخانه های خود را جاروب کنید و

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۶۲
(۲) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۴۶
(۳) (۲)، (۳)، (۴)، (۵) و (۶) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۵۷۱ و ۵۷۴

مانند یهود نباشید. و فرمود: خانه شیاطین از خانه های شما خانه عنکبوت است.

۴۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَظَاهَرَتْ عَلَيْهِ النَّعَمُ فَلْيُكْثِرِ الْحَمْدَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس نعمتها براو جلوه گر شد زیاد حمد خدا گوید. و سیاس خدارا بجمله الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ تکرار کند.

۴۷- ش أُتِيَ النَّبِيُّ (ص) بِصَبِيٍّ يَدْعُو لَهُ وَ لَهُ قَنَازِعُ فَأَبَى أَنْ يَدْعُو لَهُ وَ أَمَرَ أَنْ يُحَلَّقَ رَأْسُهُ وَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِحَلْقِ شَعْرِ الْبَطْنِ. وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ أَنَّ النَّبِيَّ تَرَكَ لِلْحَسَنِينِ ذَوَابَّتَيْنِ فِي وَسْطِ الرَّأْسِ (۲).

یعنی، بچه ای را خدمت رسول خدا (ص) آوردند تا برای او دعا بخواند و بچهره زلفی بود، رسول خدا (ص) دعا نکرد و امر کرد سر او را بتراشند و امر فرمود موی شکم را بتراشند. و در حدیث دیگری آمده که رسول خدا (ص) برای حسنین زلفهایی در وسط سر گذاشت.

۴۸- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: كَانَتْ لَأُمِّ حَبِيبٍ أُخْتُ يُقَالُ لَهَا أُمُّ عَطِيَّةَ وَ كَانَتْ مَا شِطَّةً فَلَمَّا انْصَرَفَتْ أُمُّ حَبِيبٍ إِلَى أُخْتِهَا فَأَخْبَرَتْهَا بِمَا قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَأَقْبَلَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَأَخْبَرَتْهُ بِمَا قَالَتْ لَهَا أُخْتُهَا فَقَالَ (ص) لَهَا ادْنِي مِنِّي يَا أُمَّ عَطِيَّةَ إِذَا أَنْتِ قَيِّمْتِ الْجَارِيَةَ فَلَا تَغْسِلِي وَجْهَهَا بِالْخُرْقَةِ فَإِنَّ الْخُرْقَةَ تَشْرَبُ مَاءَ الْوَجْهِ (۳).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: ام حبیب خواهری داشت بنام ام عطیه و او آرایشگر بود، چون ام حبیب از خدمت رسول خدا (ص) برگشت به خواهرش خبر داد آنچه را رسول خدا (ص) به او گفته بود، پس ام عطیه خدمت رسول خدا (ص) رسید و خبر خواهرش را

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۹۶ و ج ۱۵ / ص ۱۷۴

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۰۹۳

عرض کرد، حضرت فرمود ای ام عطیّه نزدیک بیا هرگاه تو دختری را آراسته کردی صورتش را با پارچه مشوی زیرا که پارچه آب صورت را می‌آشامد.

الباب الثالث فی آداب اللباس

۱- ج عن ابن عمر (رض) عن النبی (ص) قال: من جر ثوبه خيلاء لم ينظر الله إليه يوم القيامة فقال ابوبكر: يا رسول الله ان احد شقي ازارى يسترخي الا ان اتعاهد ذلك منه فقال (ص): لست ممن يصنع خيلاء، وقال النبي (ص) بينما رجل يمشي قد اعجبته جمته وبرداه اذ خسف به الارض (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه جامه خود را به زمین کشاند از عجب و خودخواهی، خدایتعالی روز قیامت به او نظر نکند. ابوبکر گفت یا رسول الله، یکی از دو جانب دامن جامه ام میافتد مگر آنکه آنرا مواظبت میکنم و بلند میکنم، فرمود تو از کسانی که خودخواهی بگیرند نیستی. و رسول خدا (ص) فرمود در هنگامیکه مردی راه میرفت و از موی خود و جامه های خودش خوش آمده بود که زمین او را فروبرد.

۲- ج عن أبي ذر (رض) عن النبي (ص) قال: ثلاثة لا يكلمهم الله يوم القيامة: المثنان الذي لا يعطى شيئاً إلا منه، والمنفق سلعته بالحلف الفاجر، والمسيل ازاره (۲)

یعنی، از ابوذر از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: سه طایفه را خدا روز قیامت نظر نکند منت گذاری که چیزی جز بمنت نمیدهد و آنکه متاع خود را با قسم دروغ رواج میدهد و آنکه جامه خود را به زمین میکشد.

۳- ج قال النبي (ص): الاربعة في الارزار والقميص و

الْعِمَامَةِ مَنْ جَرَمْنَهَا شَيْئًا خِيَلًا لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى مَنْ يَجُرُّ إِزَارَهُ بَطْرًا (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: رها کردن در دامن جامه و پیراهن و عمامه است. هرکس چیزی از اینها را بعنوان خودخواهی و تکبر رها کند خدایتعالی روز قیامت به او و نظر نکند. و در روایتی فرمود: خداوند نظر نمی‌کند به کسی که جامه‌اش را بعنوان فخر بکشد.

۴- ش إَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَوْصَى رَجُلًا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ فَقَالَ لَهُ إِيَّاكَ وَ إِسْبَالَ الْإِزَارِ وَ الْقَمِيصِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْمَخِيلَةِ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمَخِيلَةَ. (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) سفارش کرد به یک مردی از بنی‌تمیم، پس به او فرمود: پیرهن‌ها را رها کردن و کشیدن جامه و پیرهن زیرا این از تکبر است و خدا آنرا دوست نمی‌دارد.

۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا يَجِدُ رِيحَ الْجَنَّةِ عَاقٍ وَ لَا قَاطِعَ رَحِمٍ وَ لَا مَرْخِي الْإِزَارِ خِيَلًا (۴) وَ قَالَ (ص): وَ الْإِسْبَالُ فِي الْإِزَارِ وَ الْقَمِيصِ وَ الْعِمَامَةِ مَنْ جَرَمْنَهَا شَيْئًا خِيَلًا لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۵)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بوی بهشت را نیابد نه عاق و الدین و نه قاطع رحم و نه آنکه دامن کشان است متکبران. و فرمود: و رها کردن در دامن جامه و پیرهن و عمامه است کسیکه به زمین کشد چیزی از آنها را متکبران، خدایتعالی روز قیامت به او و نظر لطف و مرحمت نکند.

۶- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: مَرَرْتُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) وَ فِي إِزَارِي اسْتِرْحَاءٌ فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ ارْفَعْ إِزَارَكَ فَرَفَعْتَهُ ثُمَّ قَالَ: زِدْ فَزِدْتُ فَمَا زِلْتُ أَتَحَرَّاهَا بَعْدَ فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: إِلَى أَيْنَ فَقَالَ: أَنْصَابِ السَّاقِيْنَ. (۶)

یعنی، از عبدالله بن عمر روایت شده که گفت بر پیغمبر (ص) گذشتم

(۱) و (۵) التاج مع لاصول / ج ۳ / ص ۱۶۴ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۸۲ و

وسائل الشيعة / ج ۳ / ص ۳۶۹

(۲) و (۶) التاج مع لاصول / ج ۳ / ص ۱۶۳ و ۱۶۴

(۳) و (۴) وسائل الشيعة / ج ۳ / ص ۳۶۹ و ۳۶۷ و ج ۱۱ / ص ۳۰۵

در حالیکه در دامن جامه ام رهایی بود، فرمود ای عبدالله دامن خود را بالا ببر، پس بالا بردم، فرمود زیادتیر پس همسواره بالا بردم و بلند کردم، بعضی از قوم گفتند تا کجا؟ فرمود: تا نیمه دوساق پا.

۷- ج قال حذیفه (رض): أَخَذَ النَّبِيُّ (ص) بَعْضَةَ سَاقِي أَوْسَاقِهِ فَقَالَ: هَذَا مَوْضِعُ الْإِزَارِ فَإِنْ أَبَيْتَ فَاسْفَلْ فَإِنْ أَبَيْتَ فَلَا حَقَّ لِلْإِزَارِ فِي الْكَعْبَيْنِ، وَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِزْرَهُ الْمُسْلِمُ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ وَالْأَحْرَجُ أَوْ لِأَجْنَحٍ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَعْبَيْنِ مَا كَانَ أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ فَهُوَ فِي النَّارِ!

یعنی، حذیفه گوید: رسول خدا (ص) ماهیچه ساق مرا گرفت و فرمود: این است محل نهایت جامه اگر نخواستی پائین تر و اگر نخواستی پس سزاوار نیست در کعبین جامه را برسانی. و فرمود: جامه مسلم تا نصف ساق است و باکی نیست در مابین نصف ساق تا کعبین و آنچه پائین تر باشد در آتش است.

۸- ج عَنْ جَابِرِ بْنِ سُلَيْمٍ (رض) قَالَ: رَأَيْتُ رَجُلًا يَصْدُرُ النَّاسَ عَنْ رَأْيِهِ لَا يَقُولُ شَيْئًا إِلَّا صَدَرُوا عَنْهُ قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: رَسُولُ اللَّهِ (ص) قُلْتُ: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَرَّتَيْنِ قَالَ: لِأَتَقَلَّ عَلَيْكَ السَّلَامُ فَإِنَّهَا تَحِيَّةُ الْمَيِّتِ قَبْلَ السَّلَامِ عَلَيْكَ، قُلْتُ: أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ: أَنَا رَسُولُ اللَّهِ الَّذِي إِذَا أَصَابَكَ مُسْرٌ فَدَعَوْتَهُ كَشَفَهُ عَنْكَ وَإِنْ أَصَابَكَ عَامٌ سَنَةٍ فَدَعَوْتَهُ أَنْبَتَهَا لَكَ وَإِنْ كُنْتَ بِأَرْضٍ قَفْرٍ أَوْ فَلَائَةٍ فَضَلَّتْ رَأْسُكَ فَدَعَوْتَهُ رَدَّهَا عَلَيْكَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اعْهَدْ إِلَيَّ قَالَ: لَا تَسْبِنَ أَحَدًا قَالَ: فَمَا سَبَبْتُ بَعْدَهُ حَرًّا وَلَا عَبْدًا وَلَا بَعِيرًا وَلَا شَاةً قَالَ: وَلَا تَحْقِرَنَّ شَيْئًا مِنَ الْمَعْرُوفِ وَأَنْ تَكَلَّمَ أَخَاكَ وَأَنْتَ مُنْبَسِطٌ إِلَيْهِ فَذَلِكَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَارْفَعْ إِزَارَكَ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ فَإِنْ أَبَيْتَ فَاِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِيَّاكَ وَاسْأَلِ الْإِزَارَ فَإِنَّهَا مِنَ الْمَخِيلَةِ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمَخِيلَةَ وَإِنْ أَمْرٌ شَتَمَكَ وَعَيْرَكَ بِمَا يَعْلَمُ فِيكَ فَلَا تَعْبِرَهُ بِمَا تَعْلَمُ فِيهِ

فَإِنَّمَا وَبَالَ ذَلِكِ عَلَيْهِ (۱)

یعنی، از جَابِرِ بْنِ سَلِيمٍ روایت شده که گفت دیدم مردی را که مردم از رأی او پیروی میکنند و نمیگویند چیزی را مگر آنکه اطاعت میکنند، گفتم این کیست؟ گفتند: رسول خدا (ص) است، گفتم عَلَیْكَ السَّلَامُ دومرتبه، فرمود: مگو عَلَیْكَ السَّلَامُ زیرا این تحیت میت است، بگو السَّلَامُ عَلَیْكَ، گفتم تو رسول خدائی، گفت: من رسول آن کسی هستم که اگر بتو ضری برسد و او را بخوانی، از تو برطرف میکند و اگر به تو قحطی برسد و او را بخوانی برایست نبات برآید و اگر به زمین خشکی و یا بیابانی مرکب تو کم شود او را بخوانی بتو رد گرداند، گفتم يَا رَسُولَ اللَّهِ مرا سفارشی کن، فرمود: به احدی بد مگو، گفت پس از آن نه به آزاد و نه ببنده و نه بیشتر و نه گوسفندی بدگوئی نکردم، فرمود: چیز خوبی را کوچک مشمر و سخن گفتن تو با برادرت با روی گشاده از کار خوب است، و دامن جامهات را بلندکن تا نصف ساق و اگر نخواستی تا کعبین و بهرهیز از رها کردن دامن زیرا آن از خودخواهی و تکبر است و خدا آنها دوست نمی‌دارد و اگر مردی به تو فحش داد و تورا به آنچه در تو میداند عیبجویی کرد تو او را به آنچه میدانی در او است عیبجویی مکن که همانا وزر و گناه آن بسر او باشد.

۹- ج قَالَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ یَزِيدَ (رض) : كَأَنْتَ يَدُ كُمِ النَّبِيِّ (ص) إِلَى الرَّسْغِ (۲)

یعنی، اسماء بنت یزید گوید: دست آستین جامه رسول خدا (ص) تا منج دست بود.

۱۰- ج و ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) : إِذَا لَبِسْتُمْ وَإِذَا تَوَضَّأْتُمْ فَأَبْدَأُوا بِحَيَا مِنْكُمْ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه لباس دربرکنید و هرگاه وضو

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۶۴ و ۱۶۵ -
 (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۶۵ و وسائل الشیعه / ج ۳ / ص -
 ۳۹۰ و ۳۹۱

بگیرید بطرف راست ابتدا و شروع کنید.

۱۱- ج عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ (رض) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فِي رَهْطٍ مِنْ مُزَيْنَةَ فَبَايَعَنَاهُ وَإِنَّ تَمِيمَهُ لَمُطَلَّقُ الْأَزْوَارِ فَبَايَعَنَهُ ثُمَّ أَدْخَلْتُ يَدِي فِي جَيْبِ قَمِيصِهِ فَمَسَّتْ الْخَاتَمَ قَالَ عُرْوَةُ: فَمَا رَأَيْتُ مُعَاوِيَةَ وَلَا ابْنَهُ قَطُّ إِلَّا مُطَلِّقِي أَرْزَارِهِمَا فِي سَنَاءٍ وَلَا حَرْبٍ^(۱).

یعنی، از معاویة بن قره روایت شده از پدرش که گفت در میان گروهی از طایفه مزینة آمدم خدمت رسول خدا (ص) با او بیعت کردیم و پیرهن او دگمه‌هایش باز بود، پس از آنکه با او بیعت کردم دستم را داخل یخه او کردم و مهرنبت را مس کردم. عروه گوید من معاویة بن قره و پسرش را هرگز ندیدم مگر اینکه دگمه‌هایشان باز بود در زمستان و تابستان.

۱۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا يَمْسَحُ أَحَدُكُمْ بِثَوْبٍ مِنْ لَمٍ يَكْسَهُ^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: به‌جامه‌کسی نپوشیده دست نکشید. ۱۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَخْتَمِرَنَّ سَيْئًا وَإِنْ صَغُرَ فِي أَعْيُنِكُمْ فَإِنَّهُ لِأَصْغِيرَةٍ بِصَغِيرِهِ مَعَ الْأَصْرَارِ وَلَا كَبِيرَةٍ بِكَبِيرِهِ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ إِلَّا وَإِنَّ اللَّهَ سَأَلَكُمْ حَتَّىٰ عَنْ مَسِّ أَحَدِكُمْ ثَوْبَ أَخِيهِ بَيْنَ إصْبَعَيْهِ^(۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چیزی را کوچک مشمرید و اگرچه در نظر کوچک باشد زیرا گناه کوچک با اصرار و تکرار کوچک نیست و گناه بزرگ با استغفار و طلب آمرزش بزرگ نیست، آگاه باشید خدا از شما سؤال میکند حتی از دست کشیدن یکی از شما به‌جامه برادرش میان انگشتش.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۶۵ و ۱۶۶.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۴۱۸.

الحمد عند اللبس

۱۴- ج عن أبي سعيد (رض) قال: كان النبي (ص) إذا استجدَّ ثوبًا سماه باسمه إما قميصًا أو عمامة ثم يقول: اللهم لك الحمد أنت كسوتنيه أسألك من خيره وخير ما صنع له وأعوذ بك من شره وشر ما صنع له. وقال النبي (ص): من أكل طعامًا ثم قال: الحمد لله الذي أطعمني هذا الطعام ورزقنيه من غير حول مني ولا قوة غفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر قال ومن لبس ثوبًا فقال: الحمد لله الذي كساني هذا الثوب ورزقنيه من غير حول مني ولا قوة غفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر! (۱)

یعنی، روایت شده از ابوسعید که گفت پیغمبر (ص) هرگاه جامه نئی دربرمینمود نام آنرا میبرد چه پیرهن و چه عمامه. سپس میگفت خدایا برای تو است ستایش تو این را به من پوشانیدی، از تو میخواهم خیر این را و خیر آنچه این برایش ساخته شده و پناه میبرم به تو از شر این و شر آنچه این برایش یافته شده. و رسول خدا (ص) فرمود: آنکه طعامی را بخورد سپس بگوید حمد خدایی را که مرا طعام داد و مرا به این روزی کرد بدون آنکه از نیروی من باشد، برای او آمرزش است از آنچه قدیمًا گناه کرده یا اخیراً (یعنی از گناه صغیره) و کسیکه جامه‌ای بپوشد و بگوید حمد خدایی را که به من این جامه را پوشانید بدون اینکه از من زحمت و نیرویی مصرف شده باشد برای او آمرزش است از آنچه قدیمًا انجام داده و آنچه اخیراً بجا آورده. (در این حدیث آنچه از غلو آمده مخفی نیست)

۱۵- ش عن علي (ع) قال: علمني رسول الله (ص) إذا لبست ثوبًا جديدًا أن أقول الحمد لله الذي كساني من اللباس مسألتجمل به في الناس اللهم اجعلها ثياب بركة أسعني فيها لمرضاتك وأعمر فيها مساجدك وقال يا علي من قال ذلك

لَمْ يَتَقَمَّصْهُ حَتَّى يَغْفِرَ لَهُ (۱).

یعنی، از علی (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) مرا تعلیم داد که هرگاه لباس جدیدی دربرکنم بگویم ستایش و حمد آن خدایی را که مرا پوشانید لباسی را که خود را در میان مردم نکو گردانم خدایا آنرا جامه‌های برکت قرار ده که در آن سعی کنم برای خوشنودی تو و آبادکنم مساجد تو را و فرمود هرکس این جملات را بگوید پیراهن دربرنکرده تا آنکه آمرزیده شود. (حدیث مجعول است).
 ۱۶- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَوْجِبُ الْجَنَّةَ لِشَابِّ كَانَ يَكْثُرُ النَّظَرَ فِي الْمِرْأَةِ فَيَكْثُرُ حَمْدُ اللَّهِ عَلَى ذَلِكَ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدای عزوجل بهشت را واجب نمود برای جوانی که بسیار در آینه نظر میکرد و خدا را بر آن ستایش و حمد مینمود. (این حدیث نیز مورد تأمل است).

۱۷- ج قَالَ عُمَرُ (رض): سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا جَدِيدًا فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَ أَتَجَمَّلُ بِهِ فِي حَيَاتِي ثُمَّ عَمَدَ إِلَى الثَّوْبِ الَّذِي أَخْلَقَ فَتَمَدَّقَ بِهِ كَانَ فِي كَنْفِ اللَّهِ وَ فِي حِفْظِ اللَّهِ وَ فِي سِتْرِ اللَّهِ حَيًّا وَمَيِّتًا (۳).

یعنی، عمر گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: کسی که جامه جدیدی بپوشد و گوید حمد خدایی را که به من پوشانید چیزی را که عورت من را مستور کند و در زندگی من زینت باشد سپس جامه‌ای که کهنه شده تصدق دهد در پناه و حفظ و ستر خدا بوده باشد در حیات و ممات.

۱۸- ج عَنْ أُمِّ خَالِدٍ بِنْتِ خَالِدٍ (رض) قَالَتْ: أَتَى النَّبِيَّ (ص) بَشَابِبٍ فِيهَا خَمِيصَةٌ سَوْدَاءٌ صَغِيرَةٌ فَقَالَ: مَنْ تَرَوْنَ نَكَسُو هَذِهِ؟ فَسَكَتَ الْقَوْمُ فَقَالَ: ائْتُونِي بِأُمِّ خَالِدٍ فَأَتَتْ بِهَا تَحْمَلُ فَأَخَذَ الْخَمِيصَةَ بِيَدِهِ فَالْبَسَهَا وَقَالَ: أَبْلِي وَ أَخْلِقِي وَ كَانَ فِيهَا عَلَمٌ أَخْضَرٌ أَوْ أَصْفَرٌ فَقَالَ: يَا أُمَّ خَالِدٍ هَذَا سَنَاءٌ (۴).

یعنی، روایت شده از ام خالد دختر خالد که گفت برای رسول خدا (ص)

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۳۷۳ و ج ۴ / ص ۱۱۹۶

(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۶۷

جامه‌هایی آوردند که در آن جامه‌ای از حریر سیاه کوچک بود، پس فرمود که را می‌بینید که این را بها و بیوشانیم، مردم ساکت شدند، فرمود اُمّ خَالِدِرا بیاورید پس او را در بغل گرفتند و آوردند، پس رسول خدا (ص) آن پارچه را گرفت و بها و پوشانید و فرمود بیوسی و کهنه‌شوی و در آن پارچه نشانه‌هایی سبز و یا زرد بود، پس فرمود ای اُمّ خَالِدِ این خوبست (منظور آنکه حضرت بسرای آن زن دعا کرد و آن پارچه را نیک توصیف فرمود).

۱۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا خَلَعَ أَحَدُكُمْ لِبَاسَهُ فَلْيَسِّمْهُ! (۱)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود هرگاه لباس خود را کندید نام خدا را ببرید (بِسْمِ اللَّهِ).

لباس النساء

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. (۲)
وَقَالَ تَعَالَى: وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْفَضْنَ مِنْ أْبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ... (۳)

۲۰- ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رض) قَالَتْ: لَمَّا نَزَلَتْ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ خَرَجَ نِسَاءُ الْأَنْصَارِ كَأَنَّ عَلَى رُءُوسِهِنَّ الْغُرْبَانَ مِنَ الْأَكْسِيَةِ (۴) وَ عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: يَرْحَمُ اللَّهُ نِسَاءَ الْعِمَاءِ جَرَاتِ الْأُولِ لَمَّا نَزَلَ وَلِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ شَقَقْنَ أَكْنَفَ مَرُوطِهِنَّ فَاخْتَمَرْنَ بِهَا. وَ دَخَلَ النَّبِيُّ (ص) عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ وَ هِيَ تَخْتَمِرُ فَقَالَ: لَيْسَتْ لِأَلَيْتَيْنِ. (۵)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۴۱۵.
(۲) قرآن / سوره احزاب / آیه ۵۹. (۳) قرآن / سوره نور / آیه ۳۱.
(۴) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۶۸

یعنی، روایت شده از اُمّ سلمه که گفت چون نازل شد یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلَابِیْبِیْهِنَّ زنان انصار بیرون رفتند در حالیکه گویا بر سرشان کلاغهایی از کساء بود. و از عایشه روایت شده که گفت خدا رحمت کند زنان مهاجرات را چون آیه و لِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ نازل شد آنان عباهای خود را شکافتند و بر سر خود آویختند. و رسول خدا (ص) وارد شد بر اُمّ سلمه در حالیکه او مَقْنَعَه بر سر می کرد فرمود یک پیچ نه دو پیچ.

۲۱- ج عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ دَخَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ (ص) وَ عَلَيْهَا ثِيَابٌ رَفِاقٌ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَقَالَ: يَا أَسْمَاءُ إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا بَلَغَتِ الْمَحِيضَ لَمْ يَصْلِحْ لَهَا أَنْ يَرَى مِنْهَا إِلَّا هَذَا وَ هَذَا وَ أَشَارَ إِلَى وَجْهِهِ وَ كَفَّيْهِ. وَ قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَكَيْفَ يَصْنَعْنَ النِّسَاءُ بِذُيُوبِهِنَّ؟ قَالَ: يُرَخِّينَ شِبْرًا فَقَالَتْ: إِذَا تَنَكَّشَفَ أَقْدَامُهُنَّ قَالَ: فَيُرَخِّينَ ذِرَاعًا لَا يَزِدْنَ عَلَيْهِ (۱).

یعنی، از عایشه روایت شده که اسماء بنت ابوبکر وارد شد بر پیغمبر (ص) و بر بدن او جامه های نازک بود، پس پیغمبر (ص) از او اعراض کرد و فرمود ای اسماء زن چون به سن حیض رسید شایسته نیست که دیده شود جز صورت و دو کف او. و اُمّ سلمه گفت یا رسول الله، زنان با دامن های خود چه بکنند فرمود: یکو جب رها کنند گفت در این هنگام قدمهایشان مکشوف می گردد. فرمود یک ذراع رها کنند و بر آن زیاد نکنند.

الصَّوْمَاءُ وَ الْاِحْتِبَاءُ

۲۲- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) قَالَ: نَهَى نَبِيُّ اللَّهِ (ص) عَنِ اِشْتِمَالِ الصَّوْمَاءِ وَ أَنْ يَحْتَبِيَ الرَّجُلُ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ لَيْسَ عَلَىٰ قَرَجِهِ مِنْهُ شَيْءٌ (۱).
یعنی، رسول خدا (ص) نهی کرد از پوشیدن جسم را بطوریکه برای خروج دست منفذ نداشته باشد یعنی لباسی را بخود به پیچد و از

اینکه مرد یک جامه برتن کند که بر عورتش ساتری نباشد که وقت نشستن عورتش ظاهر شود.

۲۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْأَحْتِبَاءُ حِيْطَانُ الْعَرَبِ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: پیچیدن کمر و دوساق پا دیوارهای عربست که آنان را از آفات حفظ میکند.

الباب الرابع فی بعض سنن الفطرة

۲۴- ج عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ (رض) أَنَّ امْرَأَةً كَانَتْ تَخْتَنُ بِالْمَدِينَةِ فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ (ص) لَا تَنْهَكِي فَإِنَّ ذَلِكَ أَحْطَى لِلْمَرْأَةِ وَأَحَبُّ إِلَيَّ الْبَعْلُ . وَفِي رِوَايَةٍ: كَانَ بِالْمَدِينَةِ امْرَأَةٌ يُقَالُ لَهَا أُمُّ عَطِيَّةَ تَخْفِضُ الْجَوَارِي فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أُمَّ عَطِيَّةَ اخْفِضِي وَ لَا تَنْهَكِي فَإِنَّهُ أَنْضَرُ لِلْوَجْهِ وَ أَحْطَى عِنْدَ الزَّوْجِ (۲).

یعنی، روایت شده از ام عطیه که زنی ختنه میکرد دخترها را در مدینه، رسول خدا (ص) بها و فرمود تمامش را نبر که این حفظ بیشتری برای زن دارد و نزد زوج محبوب تر است و در روایتی در مدینه زنی بود بنام ام عطیه که دختران را ختنه میکرد، رسول خدا (ص) بها و فرمود ختنه بکن (ختنه برای مردان و خفض برای زنان نامگذاری شده است)، ولی تمام کاکل فرج را نبر که این صورت را نیکوتر و نزد زوج لذیذتر خواهد بود.

۲۵- ش عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: لَمَّا هَاجَرَتِ النِّسَاءُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) هَاجَرَتْ فِيهِنَّ امْرَأَةٌ يُقَالُ لَهَا أُمُّ حَبِيبٍ وَ كَانَتْ خَافِضَةً تَخْفِضُ الْجَوَارِي فَلَمَّا رَأَاهَا النَّبِيُّ (ص) قَالَ لَهَا يَا أُمَّ حَبِيبٍ الْعَمَلُ الَّذِي كَانَ فِي يَدِي هُوَ فِي يَدِكَ الْيَوْمَ قَالَتْ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ حَرَامًا فَتَنْهَانِي عَنْهُ قَالَ بَلْ حَلَالٌ فَأَدْنِي مِنِّي حَتَّى أَعْلِمَكَ قَالَتْ فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَقَالَ يَا أُمَّ حَبِيبٍ إِذَا أَنْتِ فَعَلْتِ فَلَا تَنْهَكِي وَ لَا تَسْتَأْصِلِي وَ أَسْمِي فَإِنَّهُ أَشْرَقُ لِلْوَجْهِ وَ أَحْطَى عِنْدَ الزَّوْجِ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: إِذَا خَفَضْتَ فَأَسْمِي وَ لَا تَجْفِي (۳).

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۷۷ و ج ۱۲ / ص ۹۲ و ۹۳ .
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۷۱ .

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت زمانیکه زنان مهاجرت کردند به سوی رسول خدا (ص) در میان آنان زنی بود بنام اُمّ حبیب که دختران را ختنه میکرد، چون رسول خدا (ص) او را دید فرمود ای اُمّ حبیب آن کاری که داشتی امروز هم داری گفت بلی یا رسول الله مگر اینکه حرام باشد و مرا از آن نهی کنی، فرمود: بلکه حلال است نزدیک بیا تا تورا یاددهم، گفت نزدیک شدم فرمود ای اُمّ حبیب چون ختنه کردی زیاد تبر و کمی نشان کن زیرا آن صورت را تابناکتر و برای همسر دلپذیرتر است.

یحرم الوصل و الوشم و نحوهما

۲۶- ج عن النبي (ص) قال: لعن الله الواصلة والمستوصلة والواشمة والمستوشمة، وسمع معاوية عام حج وهو على المنبر ويده قصة من شعر ويقول: أين علماؤكم سمعت النبي (ص) ينهى عن مثل هذه وقال: إنما هلكت بنو إسرائيل حين اتخذ هذه نساؤهم (۱).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: خدا لعن کرده آن زنی که مو وصل کند و آنکه طالب وصل مو باشد و آنکه سوزن زند و خال بکوبد و زنی که طالب سوزن زند باشد. و شنیده شد که معاویه در سال حجی در حالیکه در منبر بود و بدست او مقدار و دسته‌ای از مو بود و میگفت کجا ایند دانشمندان شما از پیغمبر (ص) شنیدم که نهی کرد از مانند این و فرمود همانا بنو اسرائیل هلاک شدند هنگامیکه زنانشان این عمل را گرفتند.

۲۷- ش عن أبي عبد الله عن أبيه (ع) قال: لعن رسول الله (ص) الناصية والمنتصية والواشمة والمستوشمة والواصلة والمستوصلة، والواشمة والمستوشمة (۲).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۷۵ و ۱۷۶.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۲ / ص ۹۵.

یعنی، جعفر بن محمد از پدرانش روایت کرده که رسول خدا (ص) لعن نمود آنزنی که مو را میکند و آنزنی که اینکار را میپذیرد و آنزنی که دندان تیز و رقیق میکند و آنزنی که میپذیرد و آنزنی که وصل میکند و آنزنی که میپذیرد و آنزنی که سوزن میزند و آنزنی که میپذیرد.

۲۸- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْوَأَشْمَةُ وَالْمُوتَشِمَةُ وَالنَّاجِشُ وَالْمَنْجُوشُ مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ (ص) (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سوزن زننده، بریدن برای نقش و آنکه سوزن میخورد و آنکه مدح متاع کند و سیاهها زار درست کند و یا بالا برد قیمت متاع را برای گول زدن کسی و آنکه برای او اینکار شده مورد لعن میباشند بر زبان محمد (ص).

۲۹- ش لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْوَأَصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ (۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَعَنَ الْوَأَصِلَةَ وَالْمُوصُولَةَ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) لعن فرمود آنزنی که وصل میکند و آنزنی که میپذیرد.

۳۰- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ حَاضَتْ أَنْ تَتَّخِذَ قِصَّةً وَ لَا جَمَّةً (۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: برای زنیکه حیض شد سزاوار نیست که موی پیشانی را فتیله و جمع کند.

۳۱- ج عَنْ أَبِي رِيْحَانَةَ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنْ عَشْرِ: عَنِ الْوَشْرِ، وَالْوَشْمِ، وَالنَّتْفِ، وَ عَنِ مَكَامَعَةِ الرَّجُلِ الرَّجُلَ بِغَيْرِ شَعَارٍ، وَ عَنِ مَكَامَعَةِ الْمَرْأَةِ الْمَرْأَةَ بِغَيْرِ شَعَارٍ، وَأَنْ يَجْعَلَ الرَّجُلُ فِي أَكْفَلِ ثِيَابِهِ حَرِيرًا مِثْلَ الْأَعَاجِمِ أَوْ يَجْعَلَ عَلَى مَنْكَبَيْهِ حَرِيرًا مِثْلَ الْأَعَاجِمِ، وَ عَنِ النَّهْبِيِّ، وَ رُكُوبِ النَّمُورِ، وَ لُبُّوسِ الْخَاتِمِ إِلَّا لِذِي سُلْطَانٍ (۵).

یعنی روایت شده از ابی ریحانه که گفت پیغمبر (ص) از ده چیز

(۱) (۲) (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۷۷ و ۲۶۶.
(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۷۷.

نهی نمود از تیزکردن دندان و خالکوبی و موکنی و از همخوابی مرد با مرد بدون پوشش و فاصله و از همخوابی زن با زن بدون فاصله و از اینکه مرد در پائین جامه‌اش ابریشم بدوزد مانند عجم‌ها و یا برشانه‌اش مانند عجم‌ها حریر بگذارد و از غارت کردن و از سوار شدن بر پلنگ (ویا پوست پلنگ) و از دربرکردن انگشتر مگر برای صاحب سلطنت .

۳۲- ش عن النبی (ص) قال: الصبیُّ وَالصَّبِیُّ وَالصَّبِیُّ وَالصَّبِیُّ وَالصَّبِیُّ وَالصَّبِیُّ وَالصَّبِیُّ وَالصَّبِیُّ یُفَرِّقُ بَیْنَهُمْ فِی الْمَضَاجِعِ لِعَشْرِ سِنِّینَ^(۱) وَفِی رِوَايَةٍ أُخْرَى: یُفَرِّقُ بَیْنَ الصَّبِیِّانِ وَالنِّسَاءِ فِی الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سِنِّینَ^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بین پسر و پسر و پسر و دختر و دختر و دختر کودک جدائی انداخته میشود در خوابگاه چون به ده سال رسیدند. و در روایت دیگر فرمود: بین اطفال و زنان در خوابگاه جدایی شود چون به سال دهم رسیدند.

۳۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَنْهِيَ عَنِ الْغِيلَةِ، وَنَهَيْ عَنِ الْأَرْقَاءِ^(۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود هر آینه من قصد کردم که از غیله نهی کنم و غیله (در اینجا بطوریکه در وسائل آمده) آنستکه مرد با زن خود جمع شود در حالیکه زن بجهای را شیر میدهد و نهی فرمود از ارقاء و آن روغن مالی زیادی است. (ولی ممکن است مقصود از غیله این باشد که زن حامله بجهای را شیر دهد).

الجلجل

۳۴- ج دَخَلَتْ مَوْلَاهُ لِلزُّبَيْرِ بِابْنَةٍ لَهُ عَلِيٌّ عَمَرُ (رض) وَ فِي رِجْلِهَا أَجْرَاسٌ فَقَطَعَهَا عُمَرُ وَقَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ: إِنَّ مَعَ كُلِّ جَرَسٍ شَيْطَانًا . وَ فِي رِوَايَةٍ: لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةُ رُقَّةً فِيهَا كَلْبٌ وَ لَا جَرَسٌ . وَعَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ جَرَسٌ^(۴).

(۱) ، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۲۷ و ۱۷۱ و ج ۱۵ / ص ۱۸۲ و ۱۸۳ .
(۴) التاج الجامع للأصول / ج ۳ / ص ۱۷۸ .

یعنی، کنیززبیر با دختر خود وارد بر عمر شد در حالیکه دریای او و خلخال بود، عمر آنرا در آورد و گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود با هر خلخالی شیطانی است و در روایتی فرمود: ملائکه رفاقت نمیکنند با کسانی که در بینشان سگ و خلخال باشد. و از عایشه روایت شده که گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود ملائکه خانه‌ای را که در آن خانه خلخال باشد داخل نمی‌شود.

یحرم التشبه بالغير و الزور

۳۵- ج لعن النبي (ص) المتشبهين من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) لعن کرده مردانی که خود را شبیه به زنان سازند و زنانی که خود را شبیه به مردان کنند.

۳۶- ش عن علي (ع) قال: سمعت رسول الله (ص) يقول: لعن الله المتشبهين من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال (۲)

یعنی، علی (ع) فرمود: شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: خدا لعن کرده مردانی که خود را شبیه به زنان سازند و زنانی که خود را شبیه به مردان کنند.

۳۷- ش قال رسول الله (ص) لعن الله المحلل و المحلل له و من تولي غير مواليه و من ادعى نسبا لا يعرف و المتشبهين من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال و من احدث حديثا في الاسلام او آوى محدثا و من قتل غير قاتله او ضرب غير ضاربه (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدا لعنت کرده آنکه محلل شود و آنکه برای او محلل شده و کسیکه غیر دوستانش را دوستی کند و کسیکه

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۷۸ و ۱۷۹
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۱۱ و ج ۱۴ / ص ۲۵۵

مُدعی نسبی باشد که شناخته نشده و مردانی که خود را شبیه به زنان کنند و زنانی که خود را شبیه به مردان کنند و آنکه بدعتی در اسلام بگذارد و یا جای دهد بدعت گذارنده را و کسی که غیر قاتل خود را بکشد و یا غیر ضارب خود را بزند.

۳۸- ج لَعَنَ النَّبِيُّ (ص) الْمُخْتَبِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ الْمُتَرَجِّلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ ، وَقَالَ أَخْرَجُوهُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ ، فَأَخْرَجَ النَّبِيُّ (ص) قُلَانًا (۱)!

یعنی، پیغمبر (ص) لعن نمود مردانی را که خود را زینت زنان کنند و زنانی که خود را شبیه مردان بنمایش گذارند و فرمود ایشان را از خانه‌های خود بیرون کنید و پیغمبر شخصی بنام آنجسه را بیرون نمود.

۳۹- ج لَعَنَ النَّبِيُّ (ص) الرَّجُلَ يَلْبَسُ لِبْسَةَ الْمَرْأَةِ وَ الْمَرْأَةَ تَلْبَسُ لِبْسَةَ الرَّجُلِ (۲)!

یعنی، پیغمبر (ص) لعن نمود مردی که لباس زن بپوشد و زنی که لباس مرد بپوشد.

۴۰- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ حَتَّى أَتَاهُ رَجُلٌ يَهْتَأُنِيَتْ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ ثُمَّ أَكْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى الْأَرْضِ يَسْتَرْجِعُ ثُمَّ قَالَ مِثْلَ هَؤُلَاءِ فِي أُمَّتِي إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ مِثْلَ هَؤُلَاءِ فِي أُمَّةٍ إِلَّا عُذِبَتْ قَبْلَ السَّاعَةِ (۳)!

یعنی، روایت شده از علی (ع) که گفت با رسول خدا (ص) در مسجد بودم تا مردی که شبیه به زن بود آمد و سلام کرد بر رسول خدا (ص)، حضرت جواب داد سپس روبه زمین نمود و اِثْنَا لِلَّهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَا جِعُونَ گفت سپس فرمود مثل اینان در امت مانند محققاً مثل اینان در امتی نباشد مگر آنکه قبل از قیامت عذاب گردد.

۴۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ (۴)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس خود را شبیه به قومی کند از ایشان است.

(۱)، (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۷۹.
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۱۲.

۴۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا: قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَنِسَاءٌ كَأَسْيَاطِ عَارِيَاتٍ مُمِيلَاتٍ مَا ثَلَاثَ رُءُوسَهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِثَلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَخْرُجْنَ رِيحُهَا، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دو صنف از مردمی که من ایشان را ندیده‌ام (زیرا زمان پیامبر هنوز بدنیانیا مده بودند) از اهل آتشند: قومی که همراه خود تازیانه دارند مانند دم گاو و مردم را با آن میزنند و زنانی پوشیده‌برهنه مایل به شهوات سرهای ایشان مانند کوهان شتران مست، داخل بهشت نشوند و بوی آنرا نیابند و بوی آن از مسیر بسیاری یافت میشود.

۴۳- ش عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّةٍ طَوِيلَةٍ قَالَ: سَيَأْتِي أَقْوَامٌ يَأْكُلُونَ طَيِّبَ الطَّعَامِ وَالْوَانِهَا وَ يَرْكَبُونَ الدَّوَابَّ وَيَتَزَيَّنُونَ بِزِينَةِ الْمَرْأَةِ لِزَوْجِهَا وَ يَتَبَرَّجُونَ تَبَرُّجَ النِّسَاءِ وَ زِينَتَهُنَّ مِثْلَ ذِي الْمُلُوكِ الْجَبَابِرَةِ هُمْ مُنَافِقُو هَذِهِ الْأُمَّةِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ شَارِبُونَ بِالْقَهْوَاتِ لِأَعْبُونَ بِالْكَعَابِ رَاكِبُونَ الشَّهَوَاتِ تَارِكُونَ الْجَمَاعَاتِ رَاقِدُونَ عَنِ الْعَتَمَاتِ مُفْرَطُونَ فِي الْغَدَوَاتِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى فُخِّفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلْفًا فَاغْوَا الصَّلَاةَ وَ اتَّبِعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا (۲).

یعنی، از ابن مسعود روایت شده از رسول خدا (ص) که در وصییت طولانی خود فرمود بزودی مردمی بیایند که طعام پاکیزه را برنکهای متعدد میخورند و سوار بر مرکب میشوند و مانند زینت کردن زن برای شوهرش خود را زینت میکنند و با زینت و آرایش زنان خود را آرایش میکنند و زینت زنان نشان مانند زینت سلاطین ستمگراست، ایشان منافقان این امتند شراب میخورند و بسا استخوان بازی کنند و شهوات را مرتکب شوند و جماعات را ترک

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۷۹ و ۱۸۰.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۷۲ و ج ۱۷ / ص ۳۰۷.

نمایند و وقت نماز عشاء بخوابند و درغذای صبح افراط میکنند خدایتعالی میفرماید گذاشتند پس از خودشان جانشینانیکه نماز را ضایع کردند و بدنیاال شهوات رفتند و بزودی گمراه شوند.

۴۴- ج قَالَ عَبْدُ اللَّهِ (رض): كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ (ص) يَكْرَهُ عَشْرَ خِلَالٍ: الصُّفْرَةَ، وَ تَغْيِيرَ الشَّيْبِ، وَ جَرَّ الإِزَارِ، وَ التَّخْتُمَ بِالذَّهَبِ، وَ التَّبْرَجَ بِالزَّيْتَةِ لغيرِ مَحَلِّهَا، وَ الصَّرَبَ بِالْكَعَابِ، وَ الرُّقْيَ إِلاَّ بِالْمَعْوِذَاتِ، وَ عَقْدَ التَّمَائِمِ، وَ عَزَلَ الْمَاءَ عَنِ مَحَلِّهِ، وَ فَسَادَ الصَّبِيِّ غَيْرِ مَحْرَمِهِ (۱).

یعنی، عبدالله گفت رسول خدا (ص) ده خصلت را کراهت داشت: برنگ زرد خوشبو کردن و پیری را تغییر دادن و انگشتر طلا بدست کردن و درغیر جای خود زینت کردن و با نرد بازی کردن و طلسمات بخود بستن و خرمهره و امثال آنها آویزان کردن و آب منی را عزل کردن و بچه را فاسد کردن بطوریکه حرام نباشد.

یحرم ضرب الوجه و سمه

۴۵- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الضَّرْبِ فِي الْوَجْهِ وَ عَنِ الْوَسْمِ فِيهِ، وَ مَرَّ عَلَى النَّبِيِّ (ص) حِمَا رُقِدُو سَمِّ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ: لَعَنَ اللَّهُ الَّذِي وَسَّمَهُ (۲).

یعنی، روایت شده از جابرکه رسول خدا (ص) نهی نمود از زدن در صورت و داغ کردن در صورت. و گفت بر پیغمبر (ص) خری گذشت که در صورتش داغی بود فرمود خدا لعنت کند آنکه داغ نهاده و علامت گذاری کرده آنها.

۴۶- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: لَمَّا وَلَدَتْ أُمِّي قَالَتْ: انْظُرْ هَذَا الْغُلَامَ فَلَا يُصِيبَنَّ شَيْئًا حَتَّى تَغْدُوَ بِهِ إِلَى النَّبِيِّ (ص) يُحَنِّكُهُ قَالَ: فَغَدَوْتُ فَإِذَا هُوَ فِي الْحَائِطِ وَعَلَيْهِ خَمِيصَةٌ جُونِيَّةٌ وَ هُوَ يَسِمُ الظَّهْرَ الَّذِي قَدِمَ عَلَيْهِ فِي الْفَتْحِ، وَ قَالَ: رَأَيْتُ فِي يَدِ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۸۰ .

النَّبِيِّ (ص) الْمَيْسَمَ وَ هُوَ يَسْمُ إِبِلَ الصَّدَقَةِ (۱)
 یعنی، از آنس روایت شده که گفت چون مادرم زائید به من گفتم
 این بچه را مواظب باش چیزی به او نرسد تا صبح او را خدمت
 پیغمبر (ص) ببری تا حنک او را بردار (و کام او را بازکنند)،
 آنس گفت پس صبح خدمت رسول خدا (ص) رسیدم دیدم او در چادر دیواری
 و بر بدن او و قطیفه‌ای است جوئی، و آنحضرت داغ مینهاد پشت
 حیوانی که در فتح مکه و حنین بر او وارد شده بود. و آنس گفت
 در دست پیغمبر (ص) آن سیخوی که شتر صدقه را داغ مینهاد دیدم.

الباب الخامس فی اثاث البیت

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَ
 جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ
 يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَ مِنْ أَصْوَابِهَا وَأُوبَارِهَا وَ أَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَ
 مَتَاعًا إِلَى حِينٍ - (۲)

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَحْتَجِرُ حَصِيرًا بِاللَّيْلِ
 يَمْلَى عَلَيْهِ وَ يَبْسُطُهُ بِالنَّهَارِ يَجْلِسُ عَلَيْهِ فَجَعَلَ النَّاسُ يَثُوبُونَ
 إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَيَصَلُّونَ بِصَلَاتِهِ حَتَّى كَثُرُوا فَأَقْبَلَ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا
 النَّاسُ خُذُوا مِنَ الْأَعْمَالِ مَا تُطِيقُونَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا
 وَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ مَا دَامَ وَإِنْ قَلَّ. وَ عَنْهَا قَالَتْ:
 إِنَّمَا كَانَ فِرَاشُ النَّبِيِّ (ص) الَّذِي يَنَامُ عَلَيْهِ أَدَمًا حَشْوُهُ لَيْفٌ (۳)

یعنی، از عایشه روایت شده که رسول خدا (ص) حصیری داشت که شب
 پهن میکرد و بشب بر آن نماز میخواند و روز آنرا پهن مینمود
 و بر او مینشست، پس مردم خدمتش میرسیدند و بانمناز او
 نماز میخواندند تا مردم زیاد شدند، پس حضرت روبه مردم کرد و

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۸۱ و ۱۸۲
 (۲) قرآن کریم / سوره نحل / آیه ۸۰

فرمود ای مردم از اعمال آنقدر که می‌توانید انجام دهید زیرا خدا خسته نمی‌شود مگر آنکه شما خسته می‌شوید و محققاً محبوبترین اعمال نزد خدا آن عملی است که دوام داشته باشد و اگر چه کم باشد و عایشه گفت همانا فرش رسول خدا (ص) که بر آن می‌خوابید پوستی بود که میان آن لیف خرما بود.

۲- ج عن عائشة (رض) قالت: كانت وسادة النبي (ص) التي يتكى عليها من آدم حشوها ليفاً^(۱).

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: آنچه رسول خدا (ص) بر آن تکیه مینمود و یا زیر سر مینهاد پوستی بود که لیف خرما در آن بود.

۳- ج عن أبي جحيفة (رض) قال: أتيت النبي (ص) وهو في قبّة حمراء من آدم ورأيت بلالاً أخذ وضوء النبي (ص) والناس يبتدرون الوضوء فمن أطاب منه شيئاً تمسح به ومن لم يصب شيئاً أخذ من بلل يد ما جبه^(۲).

یعنی، از اَبی جحیفه روایت شده که گفت آمدم خدمت پیغمبر (ص) در حالیکه در قُبّه و خیمه سرخی از چرم بود و دیدم بلال آب وضوء او را گرفته و مردم سرعت و شتاب میکنند به گرفتن آب وضوی او پس هر کس از آن چیزی بها و میرسد بخود میلما لید و هر کس نمیرسد از تری دست رفیق خود میگرفت.

۴- ش قال علي (ع) لما قدم عدي بن حاتم إلى النبي (ص) أدخله النبي (ص) بيته ولم يكن في البيت غير خصة و وسادة آدم فطرحها رسول الله لعدي بن حاتم^(۳).

یعنی، علی (ع) فرمود: چون عدی بن حاتم خدمت رسول خدا (ص) آمد رسول خدا (ص) او را به خانه خود وارد ساخت و در خانه جز قطع پوستی و پشته‌ای نبود رسول خدا (ص) آنرا برای عدی بن حاتم پهن کرد.

۵- ج قال أبو رفاعة (رض): انتهيت إلى النبي (ص) وهو يخطب

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۸۲

(۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۶۹

فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ رَجُلٌ غَرِيبٌ جَاءَ يَسْأَلُ عَنِ دِينِهِ لِأَيِّدِرِيهِ فَأَقْبَلَ النَّبِيُّ (ص) وَ تَرَكَ خُطْبَتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ وَ أَتَى بَكْرِي قَوَائِمُهُ مِنْ حَدِيدٍ فَجَلَسَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ يُعَلِّمُنِي مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ، ثُمَّ أَتَى خُطْبَتَهُ فَأَتَمَّهَا (۱)

ابورفاعه گوید خدمت رسول خدا (ص) رسیدم در حالیکه خطبه میخواند گفتم یا رسول الله مرد غریبی آمده از دین خود سؤال میکند که نمیداند پس پیغمبر (ص) رو آورد و خطبه را رها کرد تا نزد من رسید و گرسی که پایه های آن از آهن بود آورد و بر آن نشست و شروع کرد از آنچه خدا به او تعلیم کرده بود تعلیم من نمود سپس آمد و خطبه خود را تمام کرد.

۶- ج عَنْ جَابِرِ (رَض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: فِرَاشٌ لِلرَّجُلِ وَ فِرَاشٌ لِامْرَأَتِهِ وَ الثَّلَاثُ لِلضَّيْفِ وَ الرَّابِعُ لِلشَّيْطَانِ. (۲)

یعنی، از جابر روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: فرش برای خودمرد و فرش برای زن و سومی برای میهمان و چهارمی برای شیطان است.

۷- ش عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ ذُكِرَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ الْفَرَشُ فَقَالَ فِرَاشٌ لِلرَّجُلِ وَ فِرَاشٌ لِامْرَأَةٍ وَ فِرَاشٌ لِلضَّيْفِ وَ الرَّابِعُ لِلشَّيْطَانِ. (۳)

یعنی، از جابر بن عبدالله روایت شده که گفت: نزد رسول خدا (ص) ذکری از فرش شد؟ فرمود: بستری برای مرد و بستری برای زن و برای میهمان بستری است و چهارمی برای شیطان است.

۸- ج عَنْ جَابِرِ (رَض) قَالَ: لَمَّا تَزَوَّجْتُ قَالَ لِي النَّبِيُّ (ص): أَتَخَذْتِ أُنْمَاطًا؟ قُلْتُ: وَ أَنَّى لَنَا أُنْمَاطٌ؟ قَالَ: أَمَا إِنَّهَا سَتَكُونُ. قَالَ جَابِرٌ: وَ عِنْدَ امْرَأَتِي نَمَطٌ فَأَنَا أَقُولُ نَحِيهِ عَنِّي وَ تَقُولُ قَدْ قَالَ النَّبِيُّ (ص) إِنَّهَا سَتَكُونُ. (۴)

یعنی، از جابر روایت شده که گفت چون زن گرفتم پیغمبر (ص) مرا

(۱)، (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۸۲ و ۱۸۳.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۵۸۶.

گفت فرشی کرکی فراهم کرده‌ای؟ گفتیم کجا میتوانم؟ فرمود: بزودی تمکن خواهد شد، جا برگفت و نزدنم فرشی کرکی بود، من میگفتم دورش کن، او میگفت پیغمبر فرموده بزودی تمکن خواهد شد.

۹- ج عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي طَلْحَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَاتَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَ لَا تَمَاشِيلٌ. قَالَ زَيْدٌ: فَأَتَيْتُ عَارِشَةَ فَسَأَلْتُهَا عَنْ هَذَا فَقَالَتْ: سَأَدْتِكُمْ بِمَا فَعَلَ النَّبِيُّ (ص) إِنَّهُ خَرَجَ فِي غَزَاتِهِ فَأَخَذَتْ نَمَطًا فَسَتَرَتْهُ عَلَى الْبَابِ فَلَمَّا قَدِمَ فَرَأَى النَّمَطَ عَرَفَتْ الْكِرَاهِيَةَ فِي وَجْهِهِ فَجَبَدَهُ فَهَتَكَهُ وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْمُرْنَا أَنْ نَكْسُوَ الْحِجَابَةَ وَالطِّينَ. قَالَتْ: فَقَطَعْنَا مِنْهُ وَسَادَتَيْنِ وَحَشَوْتُهُمَا لِيَفَا فَلَمْ يَعِبْ ذَلِكَ عَلَيَّ (۱)

یعنی، روایت شده از زید بن خالد از ابی طلحه از رسول خدا (ص) که فرمود فرشتگان درخانه‌ای که در آن سگ و مجسمه باشد وارد نمی‌شوند زید گفت آمدم نزد عایشه و از این سؤال کردم، گفت: برای شما حدیثی خواهم گفت به آنچه رسول خدا (ص) انجام داده، او در جنگ خود بیرون رفت و من بساطی گرفتم و بر در خانه پوشانیدم چون وارد شد و آن بساط را دید کراهت در صورتش مشاهده کردم و آنرا کشید و پاره کرد و فرمود خدا ما را امر نکرده که سنگ و گل را بپوشانیم گوید پس از آن دوپشتی ساختم و از پوست درخت خرما پرکردم او بر من عیب نگرفت در این کار.

۱۰- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَاتَرَكِبُوا الْخَزَّ وَ لَا الْبِنَارَ. وَ فِي رِوَايَةٍ: لَاتُصْحَبُ الْمَلَائِكَةُ رُفْقَةً فِيهَا رَجُلٌ نَمِرٌ. یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سوار بر پوست خز و بر پوست پلنگ نشوید. و در روایتی فرمود: فرشتگان همراه رفقای که در آنها پوست پلنگ باشد نمی‌شوند.

۱۱- ج مَرَّ عَلَيَّ النَّبِيُّ (ص) رَجُلًا مِنْ قُرَيْشٍ يَجْرُونَ شَاةً لَهُمْ
 كَالْحِمَارِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَوْ أَخَذْتُمْ إِيَّاهَا قَالُوا: إِنَّهَا
 مَيْتَةٌ، قَالَ: يُطَهَّرُهَا الْمَاءُ وَالْقَرْظُ. وَ أَتَى النَّبِيُّ (ص) فِي غَزْوَةِ
 تَبُوكَ عَلَيَّ بَيْتٍ فَإِذَا قَرِيبَةٌ مُعَلَّقَةٌ فَسَأَلَ الْمَاءَ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ
 اللَّهِ إِنَّهَا مَيْتَةٌ قَالَ: دَبَاغُهَا طُهْرُهَا. وَ فِي رِوَايَةٍ: دَعَا النَّبِيُّ
 (ص) فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ بِمَاءٍ مِنْ عِنْدِ امْرَأَةٍ قَالَتْ: مَا عِنْدِي إِلَّا فِي
 قَرِيبَةٍ لِي مَيْتَةٌ قَالَ: أَلَيْسَ قَدْ دَبَغْتِهَا قَالَتْ: بَلَى، قَالَ: فَإِنَّ
 دَبَاغُهَا ذَكَاتُهَا^(۱) (الْجِلْدُ إِذَا لَمْ يُدْبَغْ يُسَمَّى إِهَابًا فَإِذَا
 دَبِغَ سُمِّيَ شَاةً وَ قَرِيبَةً).

یعنی، برپیغمبر (ص) مردانی از قریش گذشتند که گوسندی را مانند
 خر موکشیدند، رسول خدا (ص) فرمود: اگر پوست آنرا میگرفتید
 اشکالی نداشت عرض کردند مرده است، فرمود آب و وسافل
 دباغی آنرا پاک میکند. و رسول خدا (ص) در جنگ تبوک آمد بر در
 خانه‌ای و دید مشک آویزان است، آب خواست گفتند یا رسول
 الله این مشک پوست مرده است، فرمود دباغی آن پاک کننده آن
 است. و در روایتی در جنگ تبوک پیغمبر آبی از نزدنی خواست
 او گفت من ندارم جز در مشک پوست مرده، فرمود آیا آنرا دباغی
 نکرده‌ای؟ گفت: چرا، فرمود: دباغی آن موجب پاکی آن است.

کتاب الطب و الرقی

وفیه اربعة ابواب و خاتمة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ - (۱)

الباب الاول فى جواز التداوى

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً. وَفِي رِوَايَةٍ: لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ فَإِذَا أُصِيبَ دَوَاءُ الدَّاءِ بَرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (۲)

يعنى، رسول خدا (ص) فرمود: خدا دردی نفرستاده مگر آنکه برای آن شفاى فرستاده. و در روايتى فرمود برای هر دردى دواى است پس هرگاه برسد دواء به درد باذن خداى عزوجل خوب شود.

۲- ج عَنْ أُسَامَةَ بْنِ شَرِيكٍ (رض) قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) وَأَصْحَابَهُ كَأَنَّمَا عَلَى رُءُوسِهِمُ الطَّيْرُ فَسَلَّمْتُ ثُمَّ قَعَدْتُ فَجَاءَ الْأَعْرَابُ مِنْ هَهُنَا وَهَهُنَا فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْتَدَاؤِى؟ قَالَ: تَدَاؤُوا فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخُصَّ دَاءً إِلَّا وَضَعَ لَهُ دَوَاءً غَيْرَ دَاءٍ وَاجِدِ لَهُمْ (۳)

يعنى، از أُسامة بن شريك روايت شده كه گفت خدمت رسول خدا (ص) رسيدم در حالى كه اصحاب او همه ساكت گوياء بر سرشان مرغ نشسته پس سلام كردم و نشستم پس اعراب از اين جا و آنجا آمدند و گفتند يا رسول الله آيا مداوى كنيم؟ فرمود مداوا كنيد زيرا كه خدا دردى ننهاده مگر آنكه براى آن دواى نهاده جز يك دردى كه پيرى است.

۳- ج سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ رُقَى

(۱) قرآن / سورة بقره / آيات ۱۵۶ و ۱۵۷.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

نَسْتَرْقِيهَا وَ دَوَاءً نَتَدَاوِي بِهِ وَ تَقَاةً نَتَقِيهَا هَلْ تَرُدُّ مِنْ قَدْرِ
اللَّهِ شَيْئًا؟ قَالَ: هِيَ مِنْ قَدْرِ اللَّهِ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) سؤال شد گفته شد یا رسول الله آیا چیزی
ببندیم و بدوائی مداوا کنیم و به پرهیزی چنگ زنیم آیا چیزی
از مقدرات خدا را برمیگرداند؟ فرمود: اینها از مقدر خدا
است.

۴- ج قَالَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ (رض) : مَرَضْتُ فَعَا دَنِي النَّبِيُّ (ص)
فَوَضَعَ يَدَهُ بَيْنَ تَدْيِي حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَهَا فِي فَوَادِي فَقَالَ: إِنَّكَ رَجُلٌ
مَفُودٌ أَتَيْتَ الْحَارِثَ بْنَ كَلْدَةَ أَخَا ثَقِيفٍ فَإِنَّهُ رَجُلٌ يَتَطَبَّبُ فَلْيَأْخُذْ
سَبْعَ تَمْرَاتٍ مِنْ عَجْوَةِ الْمَدِينَةِ فَلْيَجَأْ هُنَّ بِنَوَاهِنَ ثُمَّ لِيُكَدَّ بِهِنَّ (۲)
یعنی، سعد بن ابی وقاص گفت من بیمار شدم، رسول خدا (ص) به عیادت
آمد و دست گذاشت میان دو پستانم تا آنکه سرد و خنکی آنرا در
قلبم یافتم، پس فرمود تو مردی هستی که قلبت بیما راست برو
نزد حارث بن کلدۀ ثقفی که او مردی است طبابت میکند باید هفت
دانه خرماي مدینه را بگیرد و با هسته آن بکوبد سپس آنرا
بتو دهد.

۵- ش عَنْ جَابِرِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْتَدَاوِي؟ قَالَ (ص) نَعَمْ
فَتَدَاوُوا فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يُنْزِلْ دَاءً إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَ لَهُ دَوَاءً وَعَلَيْكُمْ
بِالْبَيِّنَاتِ الْبَقَرِ فَإِنَّهَا تَرَعَى مِنْ كُلِّ الشَّجَرِ (۳)

یعنی، از جابر روایت شده که به رسول خدا گفته شد آیا مداوا کنیم
فرمود: آری مداوا کنید که خدا دردی را نازل نکرده مگر آنکه
برای آن دوائی نازل نموده است. و بر شما باد به شیرگا و زیرا
او از هر درختی میچرد.

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الزَّكَاةُ جُنْدٌ مِنْ جُنُودِ اللَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ يَبْعَثُهُ عَلَى الدَّاءِ فَيَزِيلُهُ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: زکام لشکری است از لشکرهای خدای عز
وجل آنرا بر میانگیزاند بر درد و آنرا زائل میکند.

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۹۹.

(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۱۷۹ و ۱۸۳.

الْحَمِيَّةُ رَأْسُ الدَّوَاءِ

۷- ج عَنْ أُمِّ الْمُنْذِرِ الْأَنْصَارِيَّةِ (رض) قَالَتْ : دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَمَعَهُ عَلِيٌّ (ع) وَ لَنَا دَوَالٌ مُعَلَّقَةٌ فَقَامَ النَّبِيُّ (ص) يَأْكُلُ مِنْهَا وَ قَامَ عَلِيٌّ لِيَأْكُلَ فَطَفِقَ النَّبِيُّ (ص) يَقُولُ لِعَلِيِّ : مَهْ إِنْكَ نَافِعٌ فَكَفَّ عَلِيٌّ، قَالَتْ : وَ صَنَعْتُ لَهُمْ شَعِيرًا وَ سَلَقًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا عَلِيُّ أَصَبْتَ مِنْ هَذَا فَهُوَ أَنْفَعُ لَكَ . وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا حَمَاهُ الدُّنْيَا كَمَا يَظَلُّ أَحَدَكُمْ يَحْمِي سَقِيمَهُ الْمَاءَ (۱)

یعنی، روایت شده از ام المُنذرِ انصاری که گفت : وارد شد بر من رسول خدا (ص) و با او علی (ع) همراه بود و ما را شاخه‌های خرما و آویزان بود، پس رسول خدا (ص) برخاست از آنها بخورد و علی نیز برخاست که بخورد رسول خدا (ص) شروع کرد و به علی (ع) میفرمود: خودداری کن که تو نگاهت داری، پس علی خودداری کرد و من برای ایشان جو و چغندر پختم، پس رسول خدا (ص) فرمود: یا علی از این بخور که برای تو نافع‌تر است. و رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه خدا بنده‌ای را دوست بدارد او را از دنیا حفظ میکند چنانکه یکی از شما بیمار خود را از آشامیدن آب حفظ میکند.

۸- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تُكْرَهُوا مَرَضًا كُمْ عَلَى الطَّعَامِ فَإِنَّ اللَّهَ يُطْعِمُهُمْ وَيَسْقِيهِمْ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بیماران خود را بر طعام مجبور نسازید زیرا خدا ایشان را طعام میدهد و سیراب میکند.

۹- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْأَكْلُ عَلَى الشَّبَعِ يُورِثُ الْبَرَصَ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خوردن در حال سیری موجب بیماری پرسی میشود.

۱۰- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَ أَمْنَعُ الْعَرُوسَ فِي أُسْبُوعِكَ مِنَ الْأَلْبَانِ وَالْخَلِّ وَالْكَزْبِرَةِ وَ التُّفَّاحِ الْحَامِضِ فَقَالَ عَلِيُّ (ع) يَا

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۹ و ۲۰۰
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۰۰

رَسُولَ اللَّهِ وَلَا يَشَىءُ أَمْنَعَهَا مِنْ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ الْأَرْبَعَةِ؟ قَالَ (ص) لِأَنَّ الرِّجْمَ يَعْقَمُ وَيَبْرُدُ مِنْ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ الْأَرْبَعَةِ عَنِ الْوَلَدِ وَ لِحَصِيرٍ فِي نَاحِيَةِ الْبَيْتِ خَيْرٌ مِنْ امْرَأَةٍ لَا تَلِدُ فَقَالَ عَلِيٌّ (ع) يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا بَالُ الْخَلِّ تَمْنَعُ مِنْهُ؟ قَالَ إِذَا حَاضَتْ عَلَى الْخَلِّ لَمْ تَطْهَرُ أَبَدًا بِتَمَامٍ وَ الْكُزْبَرَةُ تُثِيرُ الْحَيْضَ فِي بَطْنِهَا وَ تُشَدِّدُ عَلَيْهَا الْوِلَادَةَ وَ التَّفَاحُ الْحَامِضُ يَقْطَعُ حَيْضَهَا فَيَصِيرُ ذَاءًا عَلَيْهَا (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود عروس را در هفته های اول از کندر و یا از شیر و سرکه و گشنیز و سیب ترش با زدار، علی (ع) عرض کرد یا رسول الله برای چه او را با زدارم از این چهار چینی؟ فرمود: برای آنکه رحم از آوردن اولاد نازاد و سرد میشود از این چهار چینی و البته حصیری که در گوشه خانه است بهتر از زنی است که نزاید، علی (ع) عرض کرد یا رسول الله سرکه چه عیبی دارد که شما منع میفرمائید؟ فرمود: چون زن بر سرکه حیض گردد کاملاً پاک نگردد هرگز و گشنیز حیض را فوراً میدهد و ولادت را بر او سخت میکند و سیب ترش حیض را قطع میکند و بر او دردی گردد. (خرافی بودن حدیث فوق بر همه کس روشن و معلوم است که از پیامبر نمیباشد).

السَّمِّ

۱۱- ج عَنْ أَنَسٍ أَنَّ امْرَأَةً يَهُودِيَّةً أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِشَاةٍ مَسْمُومَةٍ فَأَكَلَ مِنْهَا فَجِئَ بِهَا إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَسَأَلَهَا عَنْ ذَلِكَ فَقَالَتْ: أَرَدْتُ لِأَقْتُلَكَ، قَالَ: مَا كَانَ اللَّهُ لِيَسْلُطَكَ عَلَى ذَاكَ، قَالُوا: أَلَا نَقْتُلُهَا؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَمَا زِلْتُ أَعْرِفُهَا فِي لَهَوَاتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) (۲)

یعنی، از آنس روایت شده که زنی یهودیه گوسفند مسمومی را برای رسول خدا (ص) آورد و او از آن خورد، پس آن زن را خدمت رسول آوردند از او سؤال کرد از این عمل گفت میخواستم تورا بکشم

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۸۶

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۹۴ و ۱۹۵

فرمود خدا تورا براین مسلط نمی‌کند. مردم گفتند آیا اورا نکشیم؟ فرمود: نه. انس گفت همواره اثر سم را در گوشت زیر چانه رسول خدا (ص) می‌شناختم.

۱۲- ج قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَأْكُلُ الْهَدِيَّةَ وَلَا يَأْكُلُ الصَّدَقَةَ فَأَهْدَتْ لَهُ يَهُودِيَّةٌ بَخِيْرَ شَاةٍ مُطْلَبَةٍ مَسْمُومَةٍ فَأَكَلَ مِنْهَا وَأَكَلَ الْقَوْمُ فَقَالَ: ارْفَعُوا أَيْدِيَكُمْ فَقَدْ أَخْبَرْتَنِي أَنَّهَا مَسْمُومَةٌ فَأُرْسِلَ إِلَى الْيَهُودِيَّةِ فَسَأَلَهَا مَا حَمَلَكَ عَلَى هَذَا؟ قَالَتْ: إِنْ كُنْتُ نَبِيًّا لَمْ يَضُرَّكَ وَإِنْ كُنْتُ مَلِكًا أُرْحَتِ النَّاسُ مِنْكَ، فَأَمْرَبَهَا فَقَتَلْتُ لِأَنَّهُ مَا تَبْشُرُ بِنِ الْبِرَاءِ مِنْ أَكْلِهَا ثُمَّ قَالَ فِي وَجْعِهِ الَّذِي مَا تَفِيهِ: لِأَنِّي أَجِدُ أَلْمًا مِنْ أَكْلِهِ خَبِيرٌ فَهَذَا أَوْ أُنْ قَطَعَتْ أَبَهْرِي (۱)

یعنی، از ابوهریره روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) هدیه می‌خورد و صدقه نمی‌خورد پس برای او زن یهودیّه بخیر شاة گوسفند کباب شده مسمومی هدیه آورد. پس، از آن خورد و عده‌ای خوردند، پس (چون اثر سم را احساس کرد) فرمود: دستها را بردارید که گوسفند مرا خبر داد که مسموم است، پس فرستاد یهودیّه را حاضر کردند فرمود چه چیز تورا وادار به این کار کرد؟ گفت اگر پیغمبری تورا ضرر نزند و اگر شاهی مردم را ازتورا احت گردانم، پس رسول خدا (ص) امر کرد او را کشتند زیرا بشر بن براء از اکل آن مرده بود. سپس رسول خدا (ص) در درد و بیماری که در آن وفات کرد، فرمود: همواره درد را از لقمه خیر می‌یابم پس این وقتی است که رگ حیات من قطع می‌شود.

۱۳- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَتَى بِالْيَهُودِيَّةِ الَّتِي سَمَّيْتُ الشَّاةَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَالَ (ص): مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ؟ فَقَالَتْ قُلْتُ إِنْ كَانَ نَبِيًّا لَمْ يَضُرَّهُ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مَلِكًا أُرْحَتِ النَّاسُ مِنْهُ. قَالَ فَعَفَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْهَا. وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: سَمَّيْتُ الْيَهُودِيَّةَ النَّبِيَّةَ (ص) فِي ذِرَاعٍ (۲)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۹۵.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۱۹ و ج ۱۷ / ص ۳۹ والمصنف / ج ۱۱ / ص ۲۸ و

یعنی، از امام باقر (ع) روایت شده که زن یهودیه را که گوسفند را مسموم کرد برای رسول خدا (ص)، حاضر کردند خدمت رسول خدا (ص)، فرمود چه تورا و ادا رکرد به این کاری که کردی؟ عرض کرد گفتم اگر پیغمبر باشد او را ضرر نمیرساند و اگر شاه باشد مردم را از او راحت میکنم، راوی گفت پس رسول خدا (ص) آن زن را عفو نمود. و از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: زن یهودیه رسول خدا (ص) را مسموم کرد در ذراع. (یعنی پاچه گوسفند را به زهر آلوده کرده بود).

الباب الثانی فی الطب النبوی

منه العسل و کئی النار و الحجامة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ (۱)

۱- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الشِّفَاءُ فِي ثَلَاثَةٍ فِي شَرْطَةٍ مَحْجَمٍ أَوْ شَرْبَةِ عَسَلٍ أَوْ كَيْةٍ بِنَارٍ وَ أَنْهَى أُمَّتِي عَنِ الْكَيْ (۲)

یعنی، از ابْنِ عَبَّاسٍ روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: شفا در سه چیز است: در شاخه حجامت و یا یک شربت عسل و یا داغ نهادی به آتش و اُمتَم را از داغ نهادن نهی میکنم.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُعْجِبُهُ الْعَسَلُ وَ يَأْكُلُ. وَ يَقُولُ آيَاتٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَ مَضْغُ اللَّبَانِ يُذِيبُ الْبَلْغَمَ (۳)

یعنی، جعفر بن محمد فرمود: رسول خدا (ص) را خوش میآمد عسل و میخورد و میفرمود آیاتی از قرآن، و مکیدن کندر آب میکند بلغم را و آن را از بین میبرد

۳- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: أَخِي يَشْتَكِي بَطْنَهُ، وَ فِي لَفْظٍ: اسْتَطَلَّقَ بَطْنَهُ فَقَالَ: اسْقِهِ عَسَلًا، ثُمَّ

(۱) قرآن / سورة نحل / آیه ۶۹.

(۲) التاج لجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۰۱

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۷۳

أَتَاهُ الثَّانِيَةَ فَقَالَ: اسْقِهِ عَسَلًا، ثُمَّ أَتَاهُ الثَّلَاثَةَ فَقَالَ: قَدْ
فَعَلْتُ فَلَمْ يَزِدْهُ إِلَّا اسْتِطْلَاقًا فَقَالَ: صَدَقَ اللَّهُ وَ كَذَبَ بَطْنُ أُخَيْكَ
اسْقِهِ عَسَلًا، فَسَقَاهُ فَبَرَأَ (۱)

یعنی، روایت شده از ابی سعید (رض) که مردی آمد خدمت رسول خدا
(ص) و گفت برادرم شکمش دردمیکنند و در عبارتی اسهال دارد،
فرمود عسل بها و بیاشام، سپس مرتبه دوم آمد فرمود: عسل بها و
بیاشام، سپس مرتبه سوم آمد و گفت بجای آوردم و بیماری شکمش
زیاد شد، فرمود خدا راست گفته و شکم برادرت دروغ گفته عسل به
او بیاشام، پس بها و عسل داد و خوب شد.

۴- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ شِفَاءٌ فَفِي شَرْطِهِ
حَاجِمٌ أَوْ فِي شَرْبَةِ عَسَلٍ وَ قَالَ: لَا تَرُدُّوا شَرْبَةَ عَسَلٍ عَلَيَّ مِنْ أَتَاكُمْ
بِهَا (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: اگر در چیزی شفا
باشد در شاخ حجامت کنه یا در شربتی از عسل است و فرمود کسیکه
برای شما شربت عسل آورد ردّ مکنید.

۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ثَلَاثَةٌ يَزِدْنَ فِي الْحِفْظِ وَ يَذْهَبْنَ
بِالْبَلْغَمِ: قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَ الْعَسَلُ وَ اللَّبَانُ وَ قَالَ لِرَجُلٍ
يَتَجَشَّأُ أَكْفَفُ جُشَاءِكَ فَإِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا شَبَعًا أَكْثَرَهُمْ
جُوعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه چیز حافظه را زیاد میکند و بلغم را
میبرد: قرائت قرآن و عسل و کندر و به مردی که آروغ میزد
فرمود: خودداری کن که آنکه از مردم درد دنیا سیرتر باشد در
آخرت گرسنه تر است.

۶- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: رُمِيَ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ فِي أَكْطَلِهِ فَحَسَمَهُ
النَّبِيُّ (ص) بِيَدِهِ بِمَشْقِصٍ ثُمَّ وَرَمَتْ يَدَهُ فَحَسَمَهُ الثَّانِيَةَ، وَعَنْهُ قَالَ:
رُمِيَ أَبِي يَوْمَ الْأَحْزَابِ عَلَيَّ أَكْطَلِهِ فَكَوَاهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، وَ عَنْهُ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۰۱ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۱۵۲

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۱۳ و ۱۴

قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ (ص) إِلَى أَبِي بِنِ كَعْبٍ (رَض) طَبِيبًا فَقَطَعَ مِنْهُ عُرْقًا ثُمَّ كَوَاهُ عَلَيْهِ (۱)

یعنی، روایت شده از جابر (رض) که گفت تیری به با زوی سعد بن معاذ خورد پیغمبر (ص) آنرا بدست خود با پیکان تیری داغ نهاد سپس دست او ورم کرد، دومرتبه آنرا داغ نهاد. و جابر گفت: اَبِیُّ در روز جنگ احزاب تیری به با زویش خورد پس رسول خدا (ص) آنرا داغ نهاد. و نیز جابر گفت پیغمبر (ص) طبیبی برای اَبِیُّ بن کعب فرستاد و او رگی از او را قطع کرد و بر آن داغ نهاد.

۷- ش قِيلَ لِلصَّادِقِ الرَّجُلِ يَكْتَوِي بِالنَّارِ وَ رَبِّمَا قَتَلَ وَ رَبِّمَا تَخَلَّصَ قَالَ: قَدَا كَتَوَى رَجُلٌ عَلَيَّ عَهْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ هُوَ قَاتِلٌ عَلَيَّ رَأْسِهِ (۲)

یعنی، به جعفر بن محمد (ع) گفته شد مردی داغ مینهد به آتش و بسا کشته شود و بسا خلاص گردد، فرمود بتحقیق مردی در زمان رسول خدا (ص) داغ نهاد و رسول خدا (ص) بر سرا و ایستاده بود (و نهی نکرد).

۸- ج عَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ (رَض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ الْكَلْبِيِّ فَكَتَوَيْنَا فَمَا أَفْلَحْنَا وَ لَا أَنْجَحْنَا (۳)

یعنی، از عمران بن حصین (رض) روایت شده که گفت پیغمبر (ص) ما را از داغ نهادن نهی کرد، ما داغ نهادیم (به بوا سیر که محمل خطراست داغ نهاد بود) پس رستگار نشدیم و صحت نیافتیم.

موضع الحجامة و زمنها

۹- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رَض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) احْتَجَمَ وَ هُوَ مُحْرِمٌ فِي رَأْسِهِ مِنْ شَقِيقَةٍ كَانَتْ بِهِ، وَعَنْ سَلْمَى خَادِمِ النَّبِيِّ (رَض) قَالَتْ: مَا كَانَ أَحَدٌ يَشْتَكِي إِلَيَّ النَّبِيِّ (ص) وَجَعًا فِي رَأْسِهِ إِلَّا قَالَ احْتَجِمْ وَ لَا وَجَعًا فِي رِجْلَيْهِ إِلَّا قَالَ اخْضِبْهُمَا . وَ عَنْ أَبِي كَبْشَةَ (رَض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَحْتَجِمُ عَلَيَّ هَامَتِهِ وَ بَيْنَ كَتْفَيْهِ وَيَقُولُ: مَنْ أَهْرَاقَ مِنْ هَذِهِ الدِّمَاءِ فَلَا يَضُرُّهُ إِلَّا يَتَدَاوَى بِشَيْءٍ لَشِيءٍ (۴)

(۱)، (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۰۱ و ۲۰۲

(۳) وسائل الشيعة / ج ۱۷ / ص ۱۷۸ .

یعنی، روایت شده از ابْنِ عَبَّاسٍ که رسول خدا (ص) حجامت کرد در سرخود از دردسری که داشت در حالیکه مُحْرِمٌ بود. و از سَلْمَنِی خادم پیغمبر (ص) روایت شده که گفت احدی نزد پیغمبر از دردسر خود شکایت نمی کرد مگر آنکه آنحضرت می فرمود حجامت کن و از درد پاها شکایت نمی کرد مگر آنکه می فرمود هر دو را خضاب کن. و از ابی کُبْشَه روایت شده که پیغمبر (ص) بر سر و بین دو کتفش حجامت مینمود و می فرمود کسیکه از این خونها بریزد بها و ضرری ندارد که چیزی برای دردی مداوا نکند.

۱۰- شِ انَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ (ص) اَحْتَجَمَ وَسَطَ رَاسِهِ . حَجْمَهُ بَوْطَبِيَّةٍ بِمَحْجَمِهِ مِنْ صَفْرِ وَاَعْطَاهُ النَّبِيُّ (ص) صَاعًا مِنْ تَمْرٍ . وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ : اَحْتَجَمَ النَّبِيُّ (ص) فِي رَاسِهِ وَ تَبَّيْنُ كَتْفَيْهِ وَ فِي قَفَاؤِ ثَلَاثًا سَمِيَّ وَاحِدَةً النَّافِعَةَ وَ الْاُخْرَى الْمُغِيْثَةَ وَ الثَّلَاثَةَ الْمُنْقِذَةَ .
یعنی، رسول خدا (ص) وسط سرش را حجامت کرد و او را ابوطبیه حجامت کرد با شاخه ای از مس و رسول خدا (ص) یک صاع خرما به او عطا کرد. و از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) در سر و میان دو کتف و در قفای خود سه مرتبه حجامت کرد یکی از آنها را نافع و دیگری را مغیثه و سومی را منقذه نامید.

۱۱- جِ عَنْ اَنْسٍ (رض) قَالَ : كَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ (ص) يَحْتَجِمُ فِي الْاُحْدَى وَالْكَاهِلِ وَ كَانَ يَحْتَجِمُ لِسَبْعِ عَشْرَةَ وَ تِسْعِ عَشْرَةَ وَ اِحْدَى وَعَشْرِينَ (۱).
یعنی، از آنس (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) در دو طرف گردن و بالای کمر حجامت میکرد و حجامت او روز هفده و نوزده و بیست و یکم ماه بود.

۱۲- جِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ : مَنْ اَحْتَجَمَ لِسَبْعِ عَشْرَةَ وَ تِسْعِ عَشْرَةَ وَ اِحْدَى وَعَشْرِينَ كَانَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ . وَ كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَنْهَى عَنِ الْحِجَامَةِ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ وَيَقُوْلُ : اِنَّهُ يَوْمَ الدَّمِ وَ فِيهِ سَاعَةٌ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۷۳ و ۷۹ .

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۰۲ و ۲۰۳ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۲۹ .

لَا يَرْقَأُ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: آنکه در روز هفده و نوزده و بیست و یکم ماه حجامت کند شفاى از هر دردی باشد. و نهی میفرمود از حجامت روز سه شنبه و میفرمود روز فوران خون است و در آن ساعتی است که خون قطع نمی‌شود.

۱۳- ش عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ مَسَّ مِنْ أَحْتَجَمَ يَوْمَ الثَّلَاثِ لِسَبْعِ عَشْرَةَ أَوْ تِسْعِ عَشْرَةَ أَوْ لِأَحَدِي وَعِشْرِينَ مِنَ الشَّهْرِ كَانَتْ لَهُ شِفَاءٌ مِنْ أَدْوَاءِ السَّنَةِ كُلِّهَا وَكَانَتْ لِمَا سَوَى ذَلِكَ شِفَاءً مِنْ وَجَعِ الرَّأْسِ وَالْأَضْرَاسِ وَالْجُنُونِ وَالْبَرَصِ وَالْجَذَامِ. وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَحْتَجِمُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى عَنِ الْحِجَامَةِ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ (۲)

یعنی، از ابی سعید خدری روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه روز سه شنبه ۱۷ و یا ۱۹ و یا ۲۱ ماه حجامت کند برای شفاى هر دردی است در تمام سال و غیر از این ایام شفا می‌باشد برای درد سر و دندان و جنون و برص و جذام. و از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) روز دوشنبه بعد از عصر حجامت میکرد. و در روایتی رسول خدا (ص) نهی نموده از حجامت در روز چهارشنبه.

۱۴- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: نِعْمَ الْعَبْدُ الْحَجَّامُ يُذْهِبُ الدَّمَ وَيَخْفِئُ الصُّلْبَ وَيَجْلُو عَنِ الْبَصَرِ (۳)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: خوب بنده‌ایست حجامت کن خون را میبرد و کمر را سبک میکند و چشم را جلا میدهد.

۱۵- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: نِعْمَ الْعَبْدُ الْحَجَّامُ تَجْلُو الْبَصَرُ وَ تَذْهَبُ بِالْأَدَاءِ (۴)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: خوب عا دتی است حجامت ،

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۰۳ .
(۲) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۷۶ ، ۷۹ و ۸۰ .

چشم را روشن میکند و درد را برطرف مینماید.
 ۱۶- ج ما مَرَّ النَّبِيُّ (ص) عَلَى مَلَأٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا قَالُوا عَلَيْكَ
 بِالْحِجَامَةِ (۱)

یعنی، پیامبر (ص) به فرشته‌ای مگذشت مگر آنکه گفتند بر تو باد
 به حجامت .

و منه الحبة السوداء

۱۷- جوش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: فِي الْحَبَّةِ السَّوْدَاءِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ
 دَاءٍ إِلَّا السَّامَ (۲)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: در سیاه دانه شفاء
 هر دردی است جز مرگ.

۱۸- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: عَلَيْكُمْ يَا لَزَبِيبٍ فَإِنَّهُ يَكْشِفُ الْعَمْرَةَ
 وَ يَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَ يَشْدُ الْعَصَبَ وَ يَذْهَبُ بِالْأَعْيَاءِ وَيُحْسِنُ الْخُلُقَ وَ
 يُطِيبُ النَّفْسَ وَ يَذْهَبُ بِالْغَمِّ (۳)

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: بر شما باد به مویز که
 آن صفر را برطرف و بلغم را میبرد و پی را محکم میکند و
 خستگی را برطرف میکند و خلق را نیکو و جان را پاکیزه و غصه
 را میبرد .

و منه العود الهندي

۱۹- ج عَنْ أُمِّ قَيْسِ بِنْتِ مَحْصَنٍ (رض) قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ
 (ص) يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْعُودِ الْهِنْدِيِّ فَإِنَّ فِيهِ سَبْعَةَ أَشْفِيَاءَ: يُسَعِّطُ
 بِهِ مِنَ الْعُدْرَةِ وَ يَلْدُ بِهِ مِنَ ذَاتِ الْجَنْبِ . وَ فِي رِوَايَةٍ: دَخَلْتُ
 عَلَى النَّبِيِّ (ص) يَا بَنِي لِي قَدْ أَعْلَقْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْعُدْرَةِ فَقَالَ: عَلَامَ
 تَدْعُرْنَ أَوْلَادَكُمْ بِهَذَا الْعِلَاقِ عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْعُودِ الْهِنْدِيِّ فَإِنَّ فِيهِ

(۱) التاج المع للاصول / ج ۳ / ص ۲۰۳ .

(۲) التاج المع للاصول / ج ۳ / ص ۲۰۴ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۱۵۲ و

وسائل الشيعة / ج ۱۷ / ص ۷۲ .

(۳) وسائل الشيعة / ج ۱۷ / ص ۱۱۹ .

سَبْعَةَ أَشْفِيَةٍ يُسَعَطُّ مِنَ الْعُدْرَةِ وَيَلْدُ مِنْ ذَاتِ الْجَنْبِ (۱)
 یعنی، از ام قیس بنت محسن روایت شده که گفت شنیدم از رسول خدا
 (ص) که فرمود بر شما باد به این عود هندی که در آن هفت شفاء
 است به بینی ریخته میشود برای بیماری گلو و به گلو ریخته شود
 برای بیماری ذات الجنب. و در روایتی گفت وارد شدم بر پیا مبر
 (ص) با فرزندم که فشار آورده بودم و بسته بودم برا و از جهت
 بیماری و درد گلو، فرمود برای چهار واد خود را به این فشار انگشت
 در سغ او وارد میسازید، بر شما باد به این عود هندی که در آن
 هفت شفاء است از جهت بیماری گلو به بینی ریخته شود و از جهت
 بیماری ذات الجنب آن را در گلو ریخته و نوشیده میشود.

و منه اللدود والسعوط و المشی

۲۰- ج عن عائشة (رض) قالت: لَدَدْنَا النَّبِيَّ (ص) فِي مَرَضِهِ
 فَأَشَارَ إِلَيْنَا لَا، فَقُلْنَا كَرَاهِيَةَ الْمَرِيضِ لِلدَّوَاءِ فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ:
 أَلَمْ أَنْهَكُمُ أَنْ تَلْدُونِي قُلْنَا: كَرَاهِيَةَ الْمَرِيضِ لِلدَّوَاءِ فَقَالَ:
 لَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْبَيْتِ إِلَّا لُدَّ وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَّا الْعَبَّاسَ فَإِنَّهُ
 لَمْ يَشْهَدْكُمْ (۲)

یعنی، روایت شده از عایشه که گفت ما در هنگام بیماری رسول خدا
 (ص) در دهان آنحضرت دوا ریختیم، پس به ما اشاره کرد که نکنید،
 ما گفتیم بیمار از دوا کراهت دارد، پس چون بهوش آمد، فرمود
 آیا شما را از ریختن دوا در دهانم نهی نکردم، گفتیم بیمار
 دوا را کراهت دارد، فرمود: احدی در خانه نبود مگر آنکه شرکت
 کرد در ریختن دوا جز عباس که او حاضر نشد با شما باشد. (منظور
 از نقل این حدیث آنکه نباید مریض را در خوردن دوا اجبار و
 اکراه نمود بلکه باید سعی نمود تا او در خوردن دوا تمایل داشته باشد).

۲۱- ج عن ابن عباس (رض) أن رسول الله (ص) استعط (۳)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۰۴ و ۲۰۵ والمصنف / ج ۱۱ /

ص ۱۵۲

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۰۵

یعنی، از ابن عباس روایت شده که رسول خدا (ص) قطره دوا در بینی خود ریخت .

۲۲- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَسْتَعِطُ بِدَهْنِ الْجُلْجُلَانِ إِذَا وَجَعَ رَأْسَهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) هرگاه در دسر پیدا میکرد با روغن کنجد یا گشنیز سحوط میکرد .

۲۳- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ خَيْرَ مَا تَدَا وَيْتَمُّ بِهِ السَّعُوطُ وَاللَّدُودُ وَالْحِجَامَةُ وَالْمَشِيُّ (۲)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: بهترین مداوای شما سحوط است و ریختن دواء در دهان و حجامت و راه رفتن (اگر مشی بفتح میم و سکون شین باشد بمعنی راه رفتن است و اگر بکسر شین بوزن غنی باشد بمعنی دواى مسهل است) .

۲۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَدَا وَيْتَمُّ بِهِ الْحَقْنَةُ وَهِيَ تَعْظِمُ الْبَطْنَ وَتَنْقِي دَاءَ الْجَوْفِ وَتَقْوِي الْبَدْنَ، أَسْعَطُوا بِالْبَنْفَسِجِ وَ عَلَيْكُمْ بِالْحِجَامَةِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بهترین چیزی که مداوی کنید به آن، حقنه است و آن شکم را بزرگ میکند و درد شکم را میبرد و بدن را قوی میکند. و سحوط کنید به بنفشه و بر شما باد بحجامت .

و منه الماء للمحموم و المعین

۲۵- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْحُمَّى مِنْ فِيحِ جَهَنَّمَ فَأَبْرِدُوهَا بِالْمَاءِ . وَ قَالَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَأْمُرُنَا أَنْ نَبْرِدَهَا بِالْمَاءِ (۴)

یعنی، از عایشه روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: تب از حرارت دوزخ است آنرا با آب سردش کنید و اسماء بنت ابی بکر گفت رسول خدا (ص) ما را امر میکرد که آنرا با آب سرد کنیم .

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۷۳ و ج ۱۷ / ص ۱۸ .
(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۰۵ و ۲۰۶ .

۲۶- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْحُمَّى مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَأَطْفِئُوهَا بِالْمَاءِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: تب از جوش دوزخ است آنرا با آب سرد خاموش کنید. (این فرمایش را جع به اهل حجاز است آنهم شاید در تابستان نه اینکه در سردسیر برود میان آب یخ).

۲۷- ج عَنْ ثَوْبَانَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أَصَابَ أَحَدَكُمْ الْحُمَّى فَأَنَّ الْحُمَّى قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ فَلْيُطْفِئْهَا عَنْهُ بِالْمَاءِ فَلْيَسْتَنْقِ نَهْرًا جَارِيًا لِيَسْتَقْبِلَ جَرِيَةَ الْمَاءِ فَيَقُولَ بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اشْفِ عَبْدَكَ وَصَدِّقْ رَسُولَكَ بَعْدَ صَلَاةِ الصُّبْحِ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَلْيَعْتَمِسْ فِيهِ ثَلَاثَ عَمَّاسٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ لَمْ يَبْرَأْ فِي ثَلَاثٍ فَخَمْسٍ وَإِنْ لَمْ يَبْرَأْ فِي خَمْسٍ فَسَبْعٍ وَإِنْ لَمْ يَبْرَأْ فِي سَبْعٍ فَتِسْعٍ فَإِنَّهَا لِاتِّكَادِ تَجَاوَزْتَعَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى (۲)

یعنی، از ثوبان روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: هرگاه به یکی از شما تب رسید تب قطعه‌ای از آتش است آنرا با آب خاموش کنید باید برود در میان نهر جاری و استقبال کند جریان آبرو و بگوید بِسْمِ اللَّهِ خدایا بنده‌ات را شفا بده و رسالت را تصدیق کن و این کار را پس از نماز صبح قبل از طلوع شمس انجام دهد و سه مرتبه در آب فرورود تا سه روز پس اگر خوب نشد تا پنج روز و اگر خوب نشد در هفت و نه روز که احتمال نمیرود از نه تجاوز کند بِإِذْنِ خدای تعالی.

۲۸- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْعَيْنُ حَسِقٌ وَ لَوْ كَانَ شَيْءٌ سَابِقَ الْقَدْرِ لَسَبَقْتَهُ الْعَيْنُ. وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) رَأَى فِي بَيْتِهَا جَارِيَةً فِي وَجْهِهَا سَفْعَةٌ فَقَالَ: اسْتَرْقُوا لَهَا فَإِنَّ بِهَا النَّظْرَةَ. وَقَالَتْ: أَسْمَاءُ بِنْتُ عَمِيْسٍ (رض): يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ وَلَدَ جَعْفَرٍ تَسْرَعُ إِلَيْهِمُ الْعَيْنُ أَفَأَسْتَرْقِي لَهُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ (۳)

یعنی، از ابوهریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: چشم حسیق

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۴۷.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۰۶، ۲۰۷ و ۲۰۸.

است و اگر چیزی سبقت جوید مقدر را، چشم است اگرچه چیزی از مقدر سبقت نمی‌جوید. و از امام سلمه روایت شده که پیغمبر (ص) در منزل او دختری را دید در صورتش سیاهی در آمده فرمود: او نظر خورده کلماتی برای او بخوانید. و اَسْمَاءُ بِنْتُ عَمِيْسٍ گفت یا رَسُوْلَ اللّٰهِ به فرزند جعفر چشم سرعت میکند آیا کلماتی برای ایشان تهیه‌کنم؟ فرمود: بلی.

و منه التلبينة

۲۹- ج عن عائشة (رض) أَنَّهَا كَانَتْ إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ مِنْ أَهْلِهَا فَاجْتَمَعَ لِذَلِكَ النِّسَاءُ ثُمَّ تَفَرَّقْنَ إِلَّا أَهْلَهَا وَخَاصَّتْهَا أُمْرَتْ بِجُرْمٍ مِنْ تَلْبِيْنَةٍ فَطَبَخَتْ ثُمَّ صَبَّتْ عَلَيَّ ثَرِيْدًا ثُمَّ قَالَتْ : كَلَّنْ مِنْهَا فَيَأْتِي سَمِعْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ (ص) يَقُوْلُ: التَّلْبِيْنَةُ مُجَمَّةٌ لِفُوَادِ الْمَرِيْضِ تَذْهَبُ بَعْضَ الْحُزْنِ. (۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که او هرگاه کسی از خانواده‌اش می‌مرد و زنان جمع میشدند سپس متفرق میشدند مگر همان خانواده و نفری مخصوص، امر میکرد به تهیه‌ظرفی از حریره که با شیر و عسل و آرد طبخ میشد سپس آنرا برنان ریخته سپس میگفت بخورید که من از رسول خدا (ص) شنیدم می‌فرمود حریره مقوی قلب بیمار و بعضی از غصه‌ها میبرد.

۳۰- ج عن عائشة قالت: كَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ (ص) إِذَا أَخَذَ أَهْلَهُ الْوَعْكَ أَمَرَ بِالْحَسَاءِ فَصَنَعَ كُمْ أَمْرَهُمْ فَحَسَوْا مِنْهُ وَيَقُوْلُ: إِنَّهُ لَيَكْرِتُو فُوَادَ الْحَزِيْنِ وَيَسْرُو عَنْ فُوَادِ السَّقِيْمِ كَمَا تَسْرُو إِحْدَاكِنَّ الْوَسَخَ بِالْمَاءِ عَنْ وَجْهِهَا (۲).

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) هرگاه خانواده‌اش تب میگرفت امر میکرد به تهیه‌ظرفی (که با آب و آرد و مانند آن) ساخته‌شود سپس ایشانرا امر میکرد که از آن تناول کنند

و میفرمود: البته دل محزون را قوت میدهد و غصه را زدل بیمار میشود چنانکه یکی از شما چرک را با آب میشوید.

۳۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ لِلصَّبِيِّ خَيْرٌ مِنْ لَبَنٍ أُمِّهِ وَ قَالَ (ص) لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمَقَاءَ وَلَا الْعُمَّاءَ فَإِنَّ اللَّبَنَ يُعَدِي. وَ قَالَ (ص) لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ اللَّبَنَ يَشْبُ عَلَيْهِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: برای طفل شیری بهتراز شیر مادرش نیست. و فرمود: زن احمق و زنوکه چشم و ضعیف و یا ریزش آب دارد برای شیردادن طفل خود انتخاب نکنید زیرا شیر اثر میکند. و فرمود برای شیردادن زن احمق را انتخاب نکنید زیرا طفل بر شیرنمومیکند و بزرگ میشود.

و منه الزَّيْتُ وَ السَّنَا

۳۲- ج عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَنْعَتُ الزَّيْتَ وَ الْوَرْسَ مِنْ ذَاتِ الْجَنْبِ. وَ عَنْهُ قَالَ: أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ نَسْتَدَاوِيَ مِنْ ذَاتِ الْجَنْبِ بِالْقُسْطِ الْبَحْرِيِّ وَ الزَّيْتِ (۲)

یعنی، روایت شده از زید بن ارقم که پیغمبر (ص) توصیف میکرد زیت و ورس را برای بیماری ذات الجنب. و نیز از او روایت شده که گفت پیغمبر (ص) ما را امر کرد که مرض ذات الجنب را با عود هندی و زیت مداوی کنیم.

۳۳- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: عَلَيْكُمْ بِالزَّيْتِ فَإِنَّهُ يَكْشِفُ الْمِرَّةَ وَيَذْهَبُ بِالْبُلْغَمِ وَ يَشُدُّ الْعَصَبَ وَيَذْهَبُ بِالضَّنَا وَ يُحْسِنُ الْخُلُقَ وَ يُطَيِّبُ النَّفْسَ وَيَذْهَبُ بِالْعَمِّ (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: بر شما باد به زیت (یعنی روغن زیتون) زیرا صفرا را برطرف و بلغم را میبرد و پسی را محکم و بیماری مزمن را میبرد و خلق را نیکو و دلرا پاکیزه و غصه را برطرف میکند و در خبر دیگر آمده که یکشف المعده یعنی دم دلرا

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۱۸۸ و ج ۱۷ / ص ۱۲

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۰۹ و ۲۱۰

باز میکند .

۳۴- ج عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ (رض) قَالَتْ: اسْتَمَشَيْتُ بِالسِّنَا، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): لَوْ أَنَّ شَيْئًا كَانَ فِيهِ شِفَاءٌ مِنَ الْمَوْتِ لَكَانَ فِي السِّنَا (۱)

یعنی، از آسماء بنت عمیس روایت شده که گفت بسنا شکم خود را خالی کردم، رسول خدا (ص) فرمود اگرکه در چیزی شفاء از مرگ باشد هرآینه در سنا بوده است .

و منه البان الابل و ابوالها

۳۵- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ أَنَاً اجْتَوَا فِي الْمَدِينَةِ فَأَمْرَهُمُ النَّبِيُّ (ص) أَنْ يَلْحَقُوا بِرَاعِيهِ فِي الْإِبِلِ فَيَشْرَبُوا مِنْ أَلْبَانِهَا وَأَبْوَالِهَا فَلَحَقُوا بِرَاعِيهِ فَشَرَبُوا مِنْ أَلْبَانِهَا وَأَبْوَالِهَا حَتَّى صَحَّتْ أَبْدَانُهُمْ فَقَتَلُوا الرَّاعِيَ وَسَاقُوا الْإِبِلَ فَبَلَغَ النَّبِيُّ (ص) فَبَعَثَ فِي طَلِبِهِمْ فَجِئَ بِهِمْ فَقَطَعَ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ وَسَمَّرَ عَيْنَهُمْ (۲)

یعنی، از انس روایت شده که مردمانی در مدینه به بیماری جوی مبتلا شدند پس پیغمبر (ص) ایشان را امر کرد به چوپان اودرمیان شتران ملحق شوند و از شیر آنها و بول آنها بیاشامند، پس ملحق به چوپان او شدند و از شیر آنها و بول آنها آشامیدند تا صحت بدن پیدا کردند پس آن چوپان را کشتند و شتران را بردند، به پیغمبر (ص) خبر رسید و در طلب ایشان مأمور فرستاد، پس ایشان را آوردند پس دستها و پاها را قطع کرد و میل در چشم ایشان کشید .

و منه الرماد للمجروح

۳۶- ج عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ (رض) قَالَ: لَمَّا كُسِرَتْ عَلِيٌّ رَأْسُ النَّبِيِّ (ص) الْبَيْضَةُ وَأُذُنِي وَجْهَهُ وَكُسِرَتْ رِجْلَا عَيْتِهِ كَانَ عَلِيٌّ يَخْتَلِفُ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۱۰ و المصنف / ج ۹ / ص ۲۵۸ .

بِالْمَاءِ فِي الْمَجْنِ وَ فَاطِمَةَ تَغْسِلُ الدَّمَ فَلَمَّا رَأَتْهُ يَزِيدُ عَلَيَّ
الْمَاءَ عَمَدَتْ إِلَى حَصِيرٍ فَأَحْرَقْتُهَا وَ أَصَفْتُهَا عَلَى الْجُرْحِ فَرَقًّا
الدَّمِ (۱)

یعنی، روایت شده از سَهْلِ بْنِ سَعْدِکَه گفت چون کلاه خود پیغمبر
(ص) بر سر او شکست و خون بر سر و روی او جاری شد و دندانهای
رباعی او شکست علی (ع) آب میآورد در میان سپر و فاطمه می‌شست
پس چون فاطمه دید خون زیادتی میکند حصیری را سوزانید و
خاکستر آنرا بر جراحتها چسبانید پس خون قطع شد.

۳۷- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: لَدَعَتْ رَسُولَ اللَّهِ عَقْرَبَ
فَنَفَضَهَا وَ قَالَ لَعْنِكَ اللَّهُ فَمَا يَسْلَمُ مِنْكَ مُؤْمِنٌ وَ لَا كَافِرٌ ثُمَّ دَعَا
بِمِلْحٍ فَوَضَعَهُ عَلَى مَوْضِعِ اللَّدْعَةِ ثُمَّ عَصَرَهُ بِأَبْهَامِهِ حَتَّى ذَابَتْ ثُمَّ
قَالَ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْمِلْحِ مَا احْتَأَجُوا مَعَهُ إِلَى تَرْيَاقٍ. وَ
فِي رِوَايَةٍ: دَعَا بِمِلْحٍ فَدَلَّكَهُ فَهَدَّاتُ (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت عقربی رسول خدا (ص) را
گزید پس آنحضرت آنرا با نعل خود زد و فرمود خدا تو را لعنت
کند که مؤمن و کافر از تو سالم نیمانند سپس مقداری نمک
خواست و بر محل گزیده شده گذاشت و آنرا با انگشت ابهام فشار
داد تا آب شد سپس فرمود اگر مردم بدانند در نمک چیست محتاج به
تریاق نشوند. و در روایتی نمک خواست و مالید تا ساکن شد.

و منه القثاء و الرطب للسمنة

۳۸- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: أَرَادَتْ أُمِّي أَنْ تَسْمِنَنِي
لِدُخُولِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَلَمْ أَقْبَلْ عَلَيْهَا بِشَيْءٍ مِمَّا تَرِيدُ حَتَّى
أَطْعَمَتْنِي الْقِثَاءَ بِالرُّطْبِ فَسَمِنْتُ عَلَيْهِ كَأَحْسَنِ السَّمَنِ (۳)

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که گفت مادرم خواست مرا چاق

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۱۱ و ۲۱۲

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۶۰

کند برای اینکه نزد پیغمبر بروم، من هر چه میخواست که به من بخوراند قبول نمی‌کردم تا اینکه به من خیار بار طباطعام کرد، پس من خوب چاق شدم.

و منه السداب

۳۹- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: السُّدَابُ جَيِّدٌ لِيَوْجِعِ الْأُذُنَ (۱)
یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: گیاه سداب برای درد گوش خوبست.

لايجوز التداوى بحرام

۴۰- ج عَنْ طَارِقِ بْنِ سُؤَيْدٍ (رض) أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ (ص) عَنِ الْخَمْرِ فَنَهَاهُ ثُمَّ سَأَلَهُ فَنَهَاهُ فَقَالَ لَهُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّهَا دَوَاءٌ قَالِ النَّبِيُّ (ص): لَا وَلَكِنَّهَا دَاءٌ (۲) وَ سَأَلَ طَبِيبُ النَّبِيِّ (ص) عَنْ ضَفْدَعٍ يَجْعَلُهَا فِي دَوَاءٍ فَنَهَاهُ النَّبِيُّ (ص) عَنْ قَتْلِهَا (۳)

یعنی، روایت شده از طاریق بن سوید که از رسول خدا (ص) سؤال کرد از خمر، پس آنحضرت او را نهی نمود، سپس سؤال کرد، باز نهی کرد، او گفت ای رسول خدا آن دواء است، پیغمبر (ص) فرمود: خیر ولیکن آن درد است، و طبیعی از پیامبر (ص) سؤال نمود از قورباغه که در دواء قرار میداد؟ پیغمبر (ص) او را نهی نمود از قتل آن.

۴۱- ج وَ ش نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الدَّوَاءِ الْخَبِيثِ أَنْ يُتَدَاوَى بِهِ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) نهی نمود از دواى خبیث از اینکه با آن مداوا شود.

۴۲- ج عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ الدَّاءَ وَ الدَّوَاءَ وَ جَعَلَ لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءً فَتَدَاوُوا وَ لَا تَتَدَاوُوا

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۱۵۵
(۲) التاج الجا مع للاصول / ج ۳ / ص ۲۱۲
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۲۷۷ و التاج الجا مع للاصول / ج ۳ / ص ۲۱۲
(۴) التاج الجا مع للاصول / ج ۳ / ص ۲۱۲ و المصنف / ج ۹ / ص ۲۵۱

بِحَرَامٍ . وَ قَالَ ابْنُ عُمَرَ (رض) سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَا أْبَالِي
مَا أَتَيْتُ إِنْ أَنَا شَرِبْتُ تَرِياقًا أَوْ تَعَلَّقْتُ تَمِيمَةً أَوْ قُلْتُ الشُّعْرَ
مِنْ قَبْلِ نَفْسِي (۱).

یعنی، روایت شده از اَبی الدرداء از پیغمبر (ص) که فرمود: خدا نازل کرده درد و دواء را و قرار داده برای هردردی دوائی، پس مداوی کنید و بحرام مداوی نکنید، و عبدالله بن عمر گفت از رسول خدا (ص) شنیدم که میفرمود: باک ندارم هرچه بیاورم اگر من تریاق بنوشم و یا تمیمه بخود آویزان کنم و یا از خودم شعر بگویم (یعنی این سه عمل را اگر انجام دهم باکی از هیچ عمل زشتی نخواهم داشت بنا بر این مقصود اجتناب از این سه امر است).

الباب الثالث فی الرقی

۱- ج عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ (رض) قَالَ: كُنَّا نَرُقِي فِي الْجَاهِلِيَّةِ
فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تَرَى فِي ذَلِكَ فَقَالَ: اعْرِضُوا عَلَيَّ رُقَاكُمْ
لَأَبَأُ سِوَا الرُّقِيِّ مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شُرْكٌ (۲).

یعنی، روایت شده از عوف بن مالک که گفت ما در جاهلیت بسه نوشته و کلماتی تعویذ میکردیم، پس گفتیم یا رسول الله چگونه می بینی در اینکار؟ فرمود: نوشته هایتان را بر من عرضه کنید باکی نیست به آنها مادامیکه در آن شرک نباشد.

بدانکه رقی بضم راء جمع رقیة بضم راء مثل روی و رویة میباشد و آن پناه بردن به کلماتی است از اسماء الله و یا به جملاتی از قرآن. و آیا اینکار جایز است یا خیر؟ مورد اختلاف است اگر شرک نباشد مانند تعویذ به جن و شیاطین، وگرنه جایز نیست. ما بعضی از اخبار وارده آنرا اینجا درج میکنیم.

۲- ج قَالَتِ الشَّافِئَةُ بِنْتُ عَبْدِ اللَّهِ (رض) دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ (ص)

(۱) و (۲) التاج مع لاصول / ج ۳ / ص ۲۱۳.

وَأَنَا عِنْدَ حَفْصَةَ فَقَالَ لِي: أَلَاتَّعَلِّمِينَ هَذِهِ رُقِيَةَ النَّمْلَةِ كَمَا عَلَّمْتِيهَا الْكِتَابَةَ^(۱).

یعنی، شفاء بنت عبد الله گفت پیغمبر (ص) بر من وارد شد در حالیکه من نزد حفصه بودم وگفت آیا به این حفصه تعویذ بیماری نملسه را یاد نمیدهی چنانکه کتابت بها و یاد دادی (نملة جراحی است که در پهلو ظاهر میشود و زنان عرب در بیماری نملسه ایسن کلمات را میخواندند: الْعُرُوسُ تَحْتِفِلُ وَ تَخْتَضِبُ وَ تَكْتَجِلُ وَ كَلُّ شَيْءٍ تَفْتَعِلُ غَيْرَ الْأَتْعَصَى الرَّجُلِ. و این جملات رقیه آنها بوده و معنی آنها این است که عروس زینت و خضاب میکند و سرمه میکشد و هر کاری میکند جز اینکه به شوهرش عصیان نمی کند.)

۳- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: رَخَّصَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الرُّقِيَةِ مِنَ الْعَيْنِ وَالْحَمَةِ وَالنَّمْلَةِ^(۲).

یعنی، از آنس روایت شده که گفت رسول خدا (ص) برای ما رقیه را جایزدانست از چشم زخم و در سم و کزیدگی و در بیماری نملسه.

کلمات الرقی

۴- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّهُ قَالَ لِثَابِتٍ حِينَ قَالَ لَهُ اشْتَكَيْتُ: أَلَا أُرْقِيكَ بِرُقِيَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، قَالَ بَلَى، قَالَ: اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ مُدْهِبِ الْبَاسِ اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لِأَشْفَى إِلَّا أَنْتَ شِفَاءً لِأَيُّغَادِرُ سَقَمًا. وَ عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُعَوِّدُ بَعْضَ أَهْلِهِ بِمَسْحِ بِيَدِهِ الْيَمْنَى وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَاسَ وَ اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لِأَشْفَاءِ إِلَّا شِفَاؤَكَ شِفَاءً لِأَيُّغَادِرُ سَقَمًا، فَلَمَّا مَرَضَ وَ ثَقُلَ أَخَذَتْ بِيَدِهِ لِأَصْنَعُ بِهِ مَا كَانَ يَصْنَعُ فَأَنْتَزَعَ يَدَهُ مِنْ يَدِي ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ اجْعَلْنِي مَعَ الرَّفِيقِ الْأَعْلَى فَذَهَبَتْ أَنْظُرُ فَإِذَا هُوَ قَدْ قَضَى^(۳).

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که به ثابت نامی هنگامیکه او شکایت داشت از درد، گفت آیا رقیه ای که به رسول خدا (ص) نسبت

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ج ۳/ص ۲۱۴ و المصنف/ج ۱۱/ص ۱۶ و ۱۷.
(۳) التاج الجامع للاصول/ج ۳/ص ۲۱۴ و ۲۱۵.

دارد می‌خواهی؟ گفت بلی، گفت: **اللَّهُمَّ... خدایا** پروردگار مردم برنده‌سختی و بلا و شفا بده، توفی شافی جزتوشافی نیست شفائی بده که چیزی از بیماری را مگذارد. و از عایشه روایت شده که پیغمبر بعضی از خانواده‌هاش را که تعویذ میکرد، بدست راست خود مسح میکرد بیمار را و میگفت **اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ تَاخَسَّرْ** دعائی که ترجمه آن ذکر شد، پس چون خود آنجناب بیمار شد و سنگین، من دست او را گرفتم برای آنکه بجا آورم همان کاری که خود او میکرد پس دستش را از دست من کشید سپس گفت خدایا مرا بیا مرز و مرا باریق اعلیٰ قرار بده، پس رفتم بها و نظر کنم دیدم او گذشته و قبض روح شده است.

۵- ج **عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ إِذَا اشْتَكَى إِنْسَانٌ شَيْئًا أَوْ كَانَتْ بِهِ قُرْحَةٌ أَوْ جُرْحٌ قَالَ النَّبِيُّ (ص) بِأَصْبَعِهِ هَكَذَا ثُمَّ رَفَعَهَا وَ قَالَ: يَا سَمَ اللّٰهُ تَرَبُّهُ أَرْضُنَا بِرِيقَةٍ بَعْضُنَا لِيُشْفَى بِهِ سَقِيمُنَا بِإِذْنِ رَبِّنَا. وَ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ إِذَا اشْتَكَى رَسُولُ اللّٰهِ (ص) رَقْلَاهُ جَبْرِيْلُ قَالَ: يَا سَمَ اللّٰهُ يُبْرِيكُ وَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يَشْفِيكَ وَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ خَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ وَ شَرَّ كُلِّ ذِي عَيْنٍ (۱)**

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: هرگاه انسانی از مرض شکایت داشت یا بها و جراحتی بود، رسول خدا (ص) بانگشت خود این چنین بزمین می‌گذاشت سپس بر میداشت و میگفت بنام خدا خاک زمین ما بآب دهان بعضی از ما برای شفای بیمار ما بآذن پروردگار ما (و می‌گذاشت بمحل درد و یا جراحت). و از عایشه روایت شده که هرگاه رسول خدا (ص) مبتلا به مرض میشد جبرئیل بکلماتی او را رقیه میداد و میگفت بنام خدا، خداتورا صحت دهد از هر دردی تورا شفا دهد و از شر هر حسود و هر نظری تورا حفظ کند.

۶- ج **عَنْ عُمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ (رَض) أَنَّهُ شَكَاهُ إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ (ص) وَ جَعَا يَجِدُهُ فِي جَسَدِهِ مِنْذُ أُسْلِمَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): صَعُ**

(۱) التاج المع للافصول / ج ۳ / ص ۲۱۵.

يَدِكْ عَلَيَّ الَّذِي تَأْتَمُّ مِنْ جَسَدِكَ وَ قُلْ بِاسْمِ اللَّهِ ثَلَاثًا وَ قُلْ سَبَّحَ
مَرَّاتٍ أَعُوذُ بِاللَّهِ وَ قُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَ أَحَازِرُ. وَ فِي رِوَايَةٍ:
قُلْ أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَ قُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ، قَالَ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ
فَأَذْهَبَ اللَّهُ مَا كَانَ بِي فَلَمْ أَزَلْ آمُرِيهِ أَهْلِي وَ غَيْرَهُمْ! (۱)

یعنی، از عثمان بن ابی العاص روایت شده که او نزد رسول خدا
(ص) شکایت کرد از دردی که در جسدش مییابد از ابتدایی که
مسلمان شده. پس رسول خدا (ص) فرمود دستت را بگذار بر آنجائیکه
از جسدت بدرد آمده و سه مرتبه بِسْمِ اللَّهِ بگو و هفت مرتبه بگو
أَعُوذُ بِاللَّهِ وَ قُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَ أَحَازِرُ و در روایتی بگو
أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَ قُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ (که هفت مرتبه دست بمالد
و این ذکر را بگوید). او گفت این کار را کردم پس آنچه درد بود
خدا برد و همواره خانواده ام و غیرایشان را به آن امر میکنم.

۷- ج عَنْ عَمْرٍو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ
(ص) كَانَ يُعَلِّمُهُمْ مِنَ الْفَزَعِ كَلِمَاتٍ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ
غَضَبِهِ وَ شَرِّ عِبَادِهِ وَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَ أَنَّ يَحْضُرُونَ (۲)

یعنی، عمرو بن شعیب روایت کرده از پدرش و از جدش که پیامبر
(ص) ایشان را از فزع و ترس کلماتی میآموخت و آن کلمات
این بود: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ غَضَبِهِ وَ شَرِّ عِبَادِهِ وَ مِنْ
هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَ أَنَّ يَحْضُرُونَ.

۸- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُعَوِّدُ الْحَسَنَ
وَ الْحُسَيْنَ يَقُولُ: أَعِيدُكُمْ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَ
هَامَّةٍ وَ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ ثُمَّ يَقُولُ: كَانَ أَبُوكُمْ يُعَوِّدُ بِهِمْ
أَسْمَاءَ عَيْلٍ وَ اسْحَقَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ (۳)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت پیغمبر (ص) تعویذ میکرد
و به خدا میسپرد حسن و حسین را و میگفت أَعِيدُكُمْ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ
تا آخر و میفرمود تعویذ میکنم چنانکه پدر شما ابراهیم،
اسماعیل و اسحاق را تعویذ مینمود.

۹- ج جاء رجل إلى النبي (ص) فقال: يا رسول الله لُدغمت اللبلة فلم أنم حتى أصبحت قال: ماذا؟ قال: عقرب قال: أما إنك لو قلت حين أمسيت أعود بكلمات الله الثمات من شر ما خلق لم يضرک إن شاء الله. و كان النبي (ص) يعلمهم من الحمى و من الأوجاع كلها أن يقول: باسم الله الكبير أعود بالله العظيم من شر كل عرق نعار و من شر حر النار (۱).

یعنی، مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت امشب گزیده شدم و تا صبح خواب نکردم، فرمود: چه گزیدت؟ گفت عقرب، فرمود: آگاه باش اگر بگویی هنگامیکه شکر کردی: پناه میبرم بکلمات خدا کلمات تائمه از شر آنچه خلق کرده ضرر بتو نزنند انشاء الله. و پیغمبر میآموخت بمردم از تب و از تمام دردها که بگویند باسم الله الكبير پناه میبرم بخدای عظیم از شر هرگز سریع و زننده و از شر حرارت آتش.

الرقية بالقرآن و جواز الأجرة عليها

۱۰- ج عن عائشة (رض) قالت: كان رسول الله (ص) إذا مرض أحد من أهله نفث عليه بالمعوذات. و في رواية: كان إذا اشتكى يقرأ على نفسه بالمعوذات و ينثف كلما مرض مرضه الذي مات فيه جعلت أنفث عليه و أمسحه بيده نفسه لانتها كانت أعظم بركة من يدي. و عن أبي سعيد (رض) قال: كان رسول الله (ص) يتعوذ من الجن و عين الإنسان حتى نزلت المعوذتان فلما نزلتا أخذ بهما و ترك ما سواهما (۲).

یعنی، روایت شده از عایشه (رض) که گفت: رسول خدا (ص) هرگاه یکی از خانواده اش بیمار میشد برا و سوره های معوذات را میدیید یعنی سوره های یکه قل اعود اول آن است. و در روایتی: رسول خدا (ص) هرگاه دردمند میشد بر خود سوره های معوذات را قرائت میکرد و میدیید، پس چون خود او بیمار شد بهمان مرضی که وفات

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۱۷.

کرد من میدمیدم برا و بدست خودش اورا مسح میکردم زیرا که دست او با برکت تربود از دست من. و از ابی سعید روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) از جن و چشم انسان پناه میبرد به خدا تا اینکه سوره مَعْوَدَتَیْنِ نازل شد پس چون نازل شدند به آنها چنگ زد و سواي آنها ترک کرد.

۱۱- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ رَهْطًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) انْطَلَقُوا فِي سَفَرَةٍ سَافَرُوا حَتَّى نَزَلُوا بِحَيٍّ مِنْ أَحْيَاءِ الْعَرَبِ فَأَسْتَحَا فَوْهُمُ فَأَبَوْا أَنْ يُمَيِّقُوهُمْ فَلَدَغَ سَيِّدُ ذَلِكَ الْحَيِّ، فَسَعَوْا لَهُ بِكُلِّ شَيْءٍ لَا يَنْفَعُهُ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَوْ أَتَيْتُمْ هَؤُلَاءِ الرَّهْطَ الَّذِينَ نَزَلُوا لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ عِنْدَ بَعْضِهِمْ شَيْءٌ فَأَتَوْهُمْ فَقَالُوا: إِنَّ سَيِّدَنَا لُدَغَ فَسَعَيْنَا لَهُ بِكُلِّ شَيْءٍ فَلَمْ يَنْفَعَهُ فَهَلْ عِنْدَ أَحَدٍ مِنْكُمْ شَيْءٌ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: نَعَمْ إِنِّي وَاللَّهِ لَرَاقٍ وَلَكِنَّ وَاللَّهِ لَقَدْ اسْتَضَفْنَاكُمْ فَلَمْ تُضَيِّفُونَا فَمَا أَنَا بِرَاقٍ لَكُمْ حَتَّى تَجْعَلُوا لَنَا جُعَلًا فَصَالِحُوهُمْ عَلَى قَطِيعٍ مِنَ الْغَنَمِ فَأَنْطَلَقَ فَجَعَلَ يُتْفَلُّ عَلَيْهِ وَيَقْرَأُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَكَأَنَّمَا نَشَطَ مِنْ عِقَالٍ فَأَنْطَلَقَ يَمْشِي مَا بِهِ قَلْبِهِ، قَالَ: فَأَوْفُوهُمْ جَعَلَهُمُ الَّذِي مَا لِحُوهُمْ عَلَيْهِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: اقْسِمُوا، فَقَالَ الَّذِي رَقِيَ، لَا تَفْعَلُوا حَتَّى نَأْتِيَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَنَذْكُرَ لَهُ الَّذِي كُنَّا فَنَنْظُرَ مَا يَأْمُرُنَا فَقَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَذَكَرُوا لَهُ فَقَالَ: وَمَا يُدْرِيكَ أَنَّهَا رُقِيَةٌ أَصَبْتُمْ اقْسِمُوا وَاضْرِبُوا لِي مَعَكُمْ بِسُهُمٍ، وَ فِي رِوَايَةٍ: فَكَّرَهُ بَعْضُهُمْ ذَلِكَ وَقَالُوا: أَخَذْتُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ أَجْرًا حَتَّى قَدِمُوا الْمَدِينَةَ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخَذَ عَلَيَّ كِتَابَ اللَّهِ أَجْرًا فَقَالَ: إِنَّ أَحَقَّ مَا أَخَذْتُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (۱)

یعنی، روایت شده از ابی سعید که گروهی از اصحاب رسول خدا (ص) به راه افتادند در سفری که مسافرت کرده بودند تا اینکه وارد شدند بر قبیله ای از قبائل عرب و از آنان مهمان خواستند ولی آنان (از پذیرائی و مهمان نواشیان) خودداری کردند، پس بزرگان آن قبیله گزیده شد و (اهل قبیله) برای او هر چه سعی کردند نافع نشد،

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۱۸

پس برخی از ایشان گفتند این گروهی که (تازه) وارد شده اند شاید نزد بعضی از ایشان چیزی باشد، پس بنزد ایشان آمدند و گفتند: بزرگ ما گزیده شده و بهر نحوی سعی کردیم نافع نشد آیا نزد شما چیز نافع هست؟ بعضی جواب دادند بلی، من کلماتی دارم ولیکن ما از شما ضیافت خواستیم و شما خودداری کردید و من آن کلماتی که دارم ابراز نمیکنم تا اینکه چیزی برای ما قرار دهید. پس آن قبیله مصالحه کردند با ایشان که چند گوسفندی بدهند. پس آن شخص (که دارای کلمات بود) با ایشان رفت و بنا کرد سوره حمد را خواندن و دمیدن که گویا بند از پای آن بیمار باز کردند و راه افتاد که دیگر بها و مرضی نبود گفت: پس (آن قبیله) ما لُ الْمُطَالِحِمْ و فاکردند، پس بعضی (از آن گروه) گفتند قسمت کنید، آنکه کلمات را خوانده بود گفت کاری نکنید تا برویم نزد رسول خدا (ص) و برای او ذکر کنیم و به بینیم او چه مرمی کند پس خدمت رسول خدا (ص) رسیدند و قصه را گفتند، فرمود: کار خوبی کردید قسمت کنید و سهمی برای من با خودتان بزنید، و در روایتی بعضی از این مسافران خوش نداشتند و گفتند تو بر کتاب خدا اجر گرفتی تا وارد مدینه شدند و گفتند يَا رَسُولَ اللَّهِ بَرَكْتَابِ خَدَا اَجْرِ گَرفْتَه، فرمود: سزاوارتر چیزی که بر آن بگیرد کتاب خدا است عَزَّ وَجَلَّ. (چنانکه ملاحظه میشود مورداً این حدیث، دُعَا و رُقِيَه و تَعْوِيْذِ است. و اما در مورد تعلیم قرآن و بیان حقایق دین، چنانکه از آثار استفاده میشود نباید برای آن پول و مزد گرفت).

۱۲- ش نَهَى رَسُوْلُ اللّٰهِ (ص) عَنِ اُجْرَةِ الْقَارِيءِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ إِلَّا بِاَجْرٍ مَّشْرُوْطٍ. (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) نهی نمود از اجرت قاری آنکه قرائت نمیکند مگر با جرتی که شرط شده.

۱۳- ش عَنِ رَسُوْلِ اللّٰهِ (ص) فِي حَدِيْثِ الْمَنَاهِي وَ نَهَى أَنْ يُمْحَى شَيْءٌ مِنْ كِتَابِ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ بِالْبِرْأَقِ أَوْ يُكْتَبَ بِهِ. (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده در حدیث منہیات که آنحضرت
نهی فرمود که چیزی از کتاب خدا با آب دهان پاک شود و یا
با آن نوشته شود.

الباب الرابع فی نفی مزاعم الجاهلیة

لاعدوی و لا طيرة و الاحتیاط أسلم

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَأَعْدَاؤِي وَ لَأَهَامَةٌ وَ
لَأَنْوَاءٌ وَ لَأَصْفَرٌ (۱)

یعنی، ابوهریره از پیامبر (ص) روایت کرده که فرمود: بیماری
مُسرّی نیست و نه (شومی) جغد و نه (تأثیر در) طلوع و غروب ستاره و
نه (ماه) صفر (که عرب جاهلیت گاهی ماه صفر را بجای محرم از ماههای
حرام قرار میداد، پس گاهی آنرا حرام و گاهی حلال بحساب
میاورد، که اسلام اینکار را زبین برد). (ولی این حدیث
دارای اشکال روشنی میباشد و آن اینکه همه میدانند که امراض
واگیرسیا راست بخصوص پس از کشف میکرب بوسیله پاستور).

۲- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَأَعْدَاؤِي وَ لَأَغُولٌ وَ لَأَصْفَرٌ (۲)
یعنی، جابر (رض) از پیامبر (ص) روایت کرده که فرمود: واگیر و
سرایت کن نباشد و نه غول و نه صفر (چون عربها به این چیزها
تفأل میزدند و اینها را مؤثر میدانستند).

۳- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَأَعْدَاؤِي وَ لَأَصْفَرٌ وَ لَأَهَامَةٌ . فَقَالَ
أَعْرَابِيٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا بَالُ الْأَيْلِ تَكُونُ فِي الرَّمْلِ كَأَنَّهَا
الطَّيَاءُ فَيَخَالِطُهَا الْبَعِيرُ الْأَجْرَبُ فَيَجْرِبُهَا كُلُّهَا قَالَ: فَمَنْ أَعْدَى
الْأَوْلَى (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: مُسرّی و صفر و بومی
نیست. یک نفر اعرابی گفت یا رسول الله، پس چرا شتر در ریگزار
مانند آهواست و با آن شتر، شتر جرب مخلوط میشود و آنرا اجرب

میکند پس چگونه فرمودید سرایتی نیست ، رسول خدا (ص) فرمود :

پس چه کس مسری کرده اول را . . .

۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تُورِدُوا الْمُمْرِضَ عَلَى الْمُصِحِّ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: مریض و بیمار را بر سالم وارد مکنید .

۵- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا تَطَيَّرْتَ فَأَمْضِ وَإِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تَقْضِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چون فال بد زدی بگذر و چون گمان کردی قضاوت مکن .

۶- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: فِرٌّ مِنَ الْمَجْذُومِ كَمَا تَفِرُّ مِنَ الْأَسَدِ (۳)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: از آنکه دارای جذام است فرار کن چنانکه از شیر فرار میکنی .

۷- ج كَانَ فِي وَفْدٍ ثَقِيفٍ رَجُلٌ مَجْذُومٌ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) إِنَّا قَدْ بَايَعْنَاكَ فَأَرْجِعْ (۴)

یعنی، در میان واردین طائفه ثقیف مرد جذامی بود، پیغمبر (ص) به او پیام داد که ما با تو بیعت غائبانه کردیم برگرد .

۸- ش فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ وَكَرِهَ أَنْ يُكَلِّمَ الرَّجُلَ مَجْذُومًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ قَدْرُ ذِرَاعٍ وَقَالَ (ص) فِرٌّ مِنَ الْمَجْذُومِ فِرَارٌ مِنَ الْأَسَدِ. وَقَالَ (ص) خَمْسَةٌ يَجْتَنِبُونَ عَلَى كُلِّ حَالٍ الْمَجْذُومَ وَالْأَبْرَصَ وَالْمَجْنُونَ وَوَلَدَ الزَّانَا وَالْأَعْرَابِيَّ (۵)

یعنی، و در حدیث مناهی رسول خدا (ص) فرمود مکروه است که مرد سخن گوید با مجذوم مگر اینکه بین او و بین گوینده بقدر یک ذراع فاصله باشد . و رسول خدا (ص) فرمود: از مجذوم فرار کن مانند فرار از شیر . و فرمود: از پنج کس اجتناب میشود بهر حال، از جذامی و از آنکه برص دارد یعنی خوره و پیسی و از دیوانه و از ولدزنا و از اعرابی .

(۱)، (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۲۰ .

(۲) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۲۶۳ و ۴۳۱ .

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۲۰ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۰۵ و ج ۱۱ / ص ۲۰۴ .

۹- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يَتَدَاوَى مِنَ الزُّكَّامِ وَيَقُولُ مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَبِهِ عِرْقٌ مِنَ الْجُذَامِ فَإِذَا أَطَابَهُ الزُّكَّامُ قَمَعَهُ (۱)
یعنی، رسول خدا (ص) از زکام مداوی نمی‌کرد و می‌فرمود احدی نیست مگر آنکه با و رگی است از جذام پس چون زکام بآن برسد آنرا برطرف می‌کند.

۱۰- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ وَلَدِ آدَمَ إِلَّا وَفِيهِ عِرْقَانِ عِرْقٌ فِي رَأْسِهِ يَهَيِّجُ الْجُذَامَ وَعِرْقٌ فِي بَدَنِهِ يَهَيِّجُ الْبَرَصَ فَإِذَا هَاجَ الْعِرْقُ الَّذِي فِي الرَّأْسِ سَلَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ الزُّكَّامَ حَتَّى يَسِيلَ مَا فِيهِ مِنَ الدَّمِ وَإِذَا هَاجَ الْعِرْقُ الَّذِي فِي الْجَسَدِ سَلَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الدَّمَ مِمَّا مِيلَ حَتَّى يَسِيلَ مَا فِيهِ مِنَ الدَّمِ فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ بِهِ زُكَّامًا أَوْ دَمًا مِمَّا مِيلَ فَلْيَحْمِدِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْعَافِيَةِ. وَ قَالَ (ص) الزُّكَّامُ فَضُولٌ فِي الرَّأْسِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود احدی از فرزندان آدم نیست مگر آنکه در او دو رگست رگی در سرش که مهیج جذام و رگی در بدنش که مهیج برص است. پس هرگاه بهیجان آمد رگی که در سراسر خدای عزوجل بر آن مسلط می‌کند زکام را تا جاری سازد آنچه در آن است از درد. و چون رگی که در جسد و بدن است به هیجان آمد خدای عزوجل مسلط کند بر او و دملها را تا جاری سازد آنچه در اوست از درد پس چون یکی از شما دید به او زکامی و یا دملهایی ایجاد شده حمد خدای عزوجل نماید بر عافیت. و فرمود زکام زیادتی‌ها کسی است در سر.

۱۱- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تُكْرَهُوا أَرْبَعَةً فَإِنَّهَا لِأَرْبَعَةٍ لَا تُكْرَهُوا الزُّكَّامَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْجُذَامِ وَ لَا تُكْرَهُوا الدَّمَ مِمَّا مِيلَ فَإِنَّهَا أَمَانٌ مِنَ الْبَرَصِ وَ لَا تُكْرَهُوا الرَّمْدَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْعَمَى وَ لَا تُكْرَهُوا السُّعَالَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْفَالَجِ (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: از چهار چیز کراهت نداشته باشید که آنها برای چهار چیز است: از زکام کراهت نداشته

باشید که امان است از جذام، و از دملها کراهت نداشته باشید که امان از برص است و از درد چشم که امان از کوری است و از سرفه که امان از فلج است.

إِنْ كَانَ شَوْمٌ فِي ثَلَاثِ

۱۲- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لِأَعْدُوِيْ وَ لِأَطِيْرَةٍ إِتْمَا الشُّؤْمُ فِي ثَلَاثِ الْفَرَسِ وَ الْمَرْأَةِ وَ الدَّارِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: لِأَهْلِ مَمْسَةٍ وَ لِأَطِيْرَةٍ وَ إِنْ تَكُنِ الطِّيْرَةُ فِي شَيْءٍ فِي الْفَرَسِ وَ الْمَرْأَةِ وَ الدَّارِ (۱) یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: بیماری مسری نیست و نه علامت شوم، همانا شومی در سه چیز است: در اسب و زن و خانه. و در روایتی فرمود: بوم و تطیّر (یعنی بقال بدگرفتن) نیست، (یعنی اثری ندارد) و اگر تطیّر (یعنی بقال بدگرفتن و نشانه فال بد و علامت شوم) در چیزی باشد در اسب و زن و خانه است.

۱۳- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِجَعَلِيٍّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ لَيْسَ عَلَيَّ النَّسَاءُ جُمْعُهُ الْإِلَى أَنْ قَالَ وَ لِأَتَوَلَّى الْقَضَاءِ وَ لِأَتَسْتَشَارُ يَا عَلِيُّ سُوءَ الْخَلْقِ شَوْمٌ وَ طَاعَةُ الْمَرْأَةِ تَدَامَةٌ يَا عَلِيُّ إِنْ كَانَ الشُّؤْمُ فِي شَيْءٍ فِي لِسَانِ الْمَرْأَةِ (۲)

یعنی، در وصیّت رسول خدا (ص) بعلیّ فرمود یا علیّ بر زنان جمعیه نیست یعنی نماز جمعه واجب نیست تا اینکه فرمود: و تولى القضاء و استشار يا عليّ و طاعت زن پشیمانی است یا علی اگر شوم در چیزی باشد پس در زبان زن است (نویسنده گوید جعلی بودن این حدیث بر همه کس روشن است و جملائی از آن موافق عقل و قرآن نیست).

۱۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ شَوْمٌ فِي لِسَانِ، وَقَالَ (ص): لِأَتَكْثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَسَى الْقَلْبَ. إِنْ أَبْعَدَ النَّاسُ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبَ الْقَاسِي (۳)

(۱) التاج مع لاصول / ج ۳ / ص ۲۲۱ .
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۲۹ و ۵۳۴ و ۵۳۶ .

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: اگر در چیزی نحس باشد در زبان است و فرمود: زیاد سخن نگوئید بغير ذکر خدا، زیرا زیادی سخن بدون ذکر خدا قساوت دل است و محققاً دورترین مردم از خدا دل مردم با قساوت است.

۱۵- ج جاء رجل فقال: يا رسول الله إنا كنا في دارٍ كثير فيها عددنا و كثير فيها أموالنا فتحولنا إلى دارٍ أخرى فقل فيها عددنا و قلت فيها أموالنا فقال رسول الله (ص): ذروها ذميمة^(۱).

یعنی، مردی آمد و گفت یا رسول الله ما در خانه ای بودیم که عدد ما بسیار و اموال در آن بسیار بود، پس به خانه دیگر منتقل شدیم که عدد ما در آن کم و اموال ما در آن کم شد، رسول خدا (ص) فرمود: آن خانه را رها کنید که مذمومه است.

۱۶- ش عن النبي (ص) قال: إذا ضللتكم الطريق فتيامنوا^(۲) یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: چون راه را گم کردید بدست راست بروید.

ما احسن الفأل الحسن

۱۷- ج عن النبي (ص) قال: لأطيرة و خيرها الفأل. قيل: يا رسول الله و ما الفأل؟ قال: الكلمة الصالحة يسمعها أحدكم. و في رواية: لأطيرة و يعجبني الفأل الصالح الكلمة الحسنة^(۳). یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: تطیرنیست و بهترین تطیر فال است. عرض شد یا رسول الله فال چیست؟ فرمود: کلمه شایسته که یکی از شما بشنود. و در روایتی فرمود: تطیرنیست و خوش آید مرا فال شایسته کلمه نیکو.

۱۸- ج إن النبي (ص) سمع كلمة فأعجبته فقال: أخذنا فالك من فيك^(۴).

یعنی، رسول خدا (ص) کلمه ای را شنید و او را خوش آمد، پس

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۲۱.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۸ / ص ۳۲۵.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۲۲.

فرمود: ما فالت را از دهانت گرفتیم.

۱۹- ج کان النبی (ص) لایتطیر من شیء و کان إذا بعثت عاملاً سأل عن اسمی فإذا أعجبه فرح به و روى بشر ذلك فی وجهه و إن کره اسمہ روى ذلك فی وجهه، و إذا دخل قرية سأل عن اسمها فإن أعجبه فرح بها و روى بشر ذلك فی وجهه و إن کره اسمها روى ذلك فی وجهه (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) از چیزی تطیر نمیزد و هرگاه عاملی را میفرستاد از اسم او سؤال مینمود پس چون نام او را خوش میآمد بان خوشحال میشد و خوشی در صورت او دیده میشد و اگر از نام او کراهت میداشت در صورت او دیده میشد و چون داخل قریه‌ای میشد از نام آن سؤال میکرد پس اگر نام آن خوش آیند بود بان خوشحال میشد و خوشی در صورت او دیده میشد و اگر نام آن خوش آیند نبود در صورت او دیده میشد.

۲۰- ج ذکرت الطیرة عند النبی (ص) فقال: أحسنها الفأل و لاترد مسلماً فإذا رأى أحدکم ما یکره فلیقل: اللهم لایأتی بالحسنات إلا أنت و لایدفع السيئات إلا أنت و لأحول و لأقوه إلا ینک (۲)

یعنی، نزد رسول خدا (ص) تطیر ذکر شد فرمود بهترین تطیر فال است و آن مسلمان را از تصمیم برنمیگرداند، و چون یکی از شما چیزی که موجب کراهتش باشد دید باید بگوید خدا و نداد حسنات را جز تو نمیآورد و سیئات را دفع نمیکند جز تو و نیست حول و قوه‌ای مگر بواسطه تو.

۲۱- ش عن النبی (ص) قال: لا طیرة و کفارة الطیرة التوکل. (۳)
یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: فال بد چیزی نیست و کفاره فال بد توکل بر خدا است.

۲۲- ج عن النبی (ص) قال: الطیرة شرک الطیرة شرک ثلاثاً و ما منّا إلا و لکن الله یدهبه بالتوکل. و فی رواية: کلان

(۲) التاج مع للاصول / ج ۳ / ص ۲۲۲ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۰۶

(۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۲۶۲

(۱) التاج مع للاصول / ج ۳ / ص ۲۲۲

النَّبِيِّ (ص) يُعَجِبُهُ إِذَا خَرَجَ لِحَاجَتِهِ أَنْ يَسْمَعَ يَا رَاشِدُ يَا نَجِيحُ (۱) یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: تطیّر شرکست تطیّر شرکست تا سسه مرتبه و کسی از ما نباشد مگر آنکه چیزی بخاطرش خطور کند و لکن ببرکت تو کُل خدا ترا از بین میبرد. و در روایتی رسول خدا (ص) را خوش میآمد که چون برای حاجت خود بیرون میرفت بشنود کسی بگوید يَا رَاشِدُ يَا نَجِيحُ که رشد و فلاح را بشنود.

الكهانة و الخط و الطرق

۲۳- ج عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ (رض) قَالَ: نَهَى نَبِيُّ اللَّهِ (ص) عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ وَ مَهْرِ الْبَنِيِّ وَ حُلْوَانِ الْكَاهِنِ. (۲) وَ قَالَتْ عَائِشَةُ (رض) سَأَلَ أَنَسُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنِ الْكُهَّانِ فَقَالَ: لَيْسُوا بِشَيْءٍ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَاتَّهَمُ بِحَدِّثُونَ أَحْيَانًا بِالسُّبِّ يَكُونُ حَقًّا، قَالَ: تِلْكَ الْكَلِمَةُ مِنَ الْحَقِّ يَخْطِفُهَا الْجَنِيُّ فَيَقْرُهَا فِي أُذُنِ وَلِيِّهِ قَرَالِدَّجَاةٍ فَيَخْلَطُونَ فِيهَا أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ كَذْبَةٍ. (۳)

یعنی، روایت شده از ابی مسعود که گفت: رسول خدا (ص) نهی نمود از قیمت سگ و مهر زنا و شیرینی کاهن (کاهن کسی است که مدعی علم غیب و گاهی با جن ارتباط و خبری دارد). و عایشه گفت مردمی از رسول خدا (ص) سؤال کردند از کهنه فرمود: چیزی نیستند، گفتند يَا رَسُولَ اللَّهِ ایشان گاهی اخباری میگویند که حق میشود، فرمود آن سخن حق از حقی است که جتنی در گوش دوست خود می نهد از دست ما نند صدای مرغ پس در آن بیشتر از صد دروغ مخلوط میکنند.

۲۴- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: أَخْبَرَنِي رَجُلٌ أَنَّنَا رَى مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُمْ بَيْنَمَا هُمْ جُلُوسٌ لَيْلَةً مَعَ النَّبِيِّ (رض) رُمِيَ بِنَجْمٍ فَاسْتَنَارَ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَاذَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِذَا رُمِيَ بِمِثْلِ هَذَا؟ قَالُوا: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ، كُنَّا

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۲۲ و ۲۲۳
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۲۳ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۲۱۰.

نَقُولُ وَلِدَا لَيْلَةَ رَجُلٍ عَظِيمٍ وَ مَاتَ رَجُلٌ عَظِيمٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ
(ص): فَإِنَّهَا لَا يَرْمِي بِهَا لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ وَلَكِنْ رَبُّنَا تَبَارَكَ
وَ تَعَالَى اسْمُهُ إِذَا قَضَى أَمْرًا سَبَّحَ حَمَلَةَ الْعَرْشِ ثُمَّ سَبَّحَ أَهْلَ
السَّمَاءِ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ التَّسْبِيحَ أَهْلَ هَذِهِ السَّمَاءِ الدُّنْيَا
ثُمَّ قَالَ الَّذِينَ يَلُونَ حَمَلَةَ الْعَرْشِ لِحَمَلَةِ الْعَرْشِ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ
فِيخْبِرُونَهُمْ مَاذَا قَالَ فَيَسْتَخْبِرُ بَعْضُ أَهْلِ السَّمَوَاتِ بَعْضًا حَتَّى يَبْلُغَ
الْخَبْرَ هَذِهِ السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَتَخْطَفُ الْجِنُّ السَّمْعَ فَيَقْذِفُونَ إِلَيْهِ
أَوْلِيَاءَهُمْ وَ يَرْمُونَ بِهِ فَمَا جَاءُوا بِهِ عَلَى وَجْهِهِ فَهَوَّحَ وَلَكِنَّهُمْ
يَقْرِفُونَ فِيهِ وَ يَزِيدُونَ (۱)

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که گفت مرا خبر داد مردی
انصاری از اصحاب پیغمبر (ص) که ایشان در بینا اینکه نشسته بودند
شبی با رسول خدا، ستاره‌ای انداخته و روشن شد و پنهان گردید
رسول خدا (ص) به ایشان گفت شما در جاهلیت چه می‌گفتید چون ستاره‌ای
انداخته می‌شد گفتند خدا و رسول او داننا ترند ما می‌گفتیم در این
شب مرد بزرگی تولد شده و مرد بزرگی فوت شده است. رسول خدا (ص)
فرمود این ستاره برای موت و حیات احدی انداخته نمی‌شود و لکن
پروردگارا تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اسْمُهُ چون امری را فرمان دهد حاملان
عرش تسبیح او کنند سپس اهل آسمان آنانکه در کنار ایشانند تسبیح
گویند تا تسبیح برسد به اهل آسمان دنیا، سپس آنانکه در کنار
حمله عرشند به حمله عرش گویند پروردگارتان چه فرمود؟ ایشان را
خبر دهند پس بعضی از اهل آسمانها بعضی دیگر را خبر کنند تا
برسد به آسمان دنیا، پس جن گوش فرادهد و بگیرند و به دوستان
خود اِلْقَاءُ کنند، پس آنچه صحیح القاء کنند حق باشد ولیکن
ایشان در آن خبر زیاد کنند.

۲۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ مَشَى إِلَى حَاجِرٍ أَوْ كَاهِنٍ أَوْ
كَذَّابٍ يُصَدِّقُهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه برود نزد ساحر
یا کاهن یا کذاب و او را تصدیق کند در آنچه می‌گوید که خداوند از کتاب
نازل کرده است.

(۱) التاج مع لاصول / ج ۳ / ص ۲۲۳ و ۲۲۴.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۰۹.

ویا کاهن ویا دروغگو و او را تصدیق کند به آنچه میگوید بتحقیق به گتیب الهی کافر شده است .

۲۶- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ اقْتَبَسَ عِلْمًا مِنَ النُّجُومِ اقْتَبَسَ سُعْبَةً مِنَ السِّحْرِ زَادَ مَا زَادَ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه دانشی از نجوم را فراگیرد (و ستارگان را مؤثر در کارها بداند) شعبه‌ای از سحر را فراگرفته زیاد کند آنچه را زیاد کند .

۲۷- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ صَدَّقَ كَاهِنًا أَوْ مَنَجِمًا فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى عَنْ عِدَّةٍ خَصَّ لِ مِنْهَا النَّظْرَ فِي النُّجُومِ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: آنکه کاهن ویا منجم را تصدیق کند او به آنچه بر محمد (ص) نازل شده کافر است . و در روایتی رسول خدا (ص) نهی نمود از چند خصلت که از جمله آنها نظر در نجوم بود (بطوریکه نجوم را مستقلاً مؤثر بداند).

۲۸- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ مُدْمِنٌ خُمِرٍ وَ مُدْمِنٌ سِحْرِ وَ قَاطِعٌ رَحِمٍ (۳)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: سه طائفه وارد بهشت نمی‌شوند: دائم الخمر و آنکه کارش سحراست و قاطع رحم .

۲۹- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي وَ نَهَى عَنْ اِتِّيَانِ الْعَرَّافِ وَ قَالَ مَنْ أَنَاهُ وَ صَدَّقَهُ فَقَدْ بَرِيَ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ (ص) (۴)

یعنی، در حدیث منہیات رسول خدا (ص) که نهی فرموده از آمدن نزد عراف و فرموده هرکس نزد او رود و او را تصدیق کند محققاً از آنچه خدای عزوجل بر محمد (ص) نازل کرده بی‌زاری جسته است . (مقصود از عراف کسی است که از قیافه ویا از گفتگو ویا از کف دست ویا از حال و سؤالات فردی، وضع او را خبر میدهد و آینه‌ده مخاطب را و سعادت و شقاوت ویا تنزل و ترقی او را تعیین میکند

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۲۴ .

(۲) و (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸ و ج ۸ / ص ۲۶۹ .

مانند فال گیو - رمال - طالع بین و سایر بافندگان دیگر . و بطلان گفتار آنان برای این است که مقدرات به ید قدرت خداست و از آئینده کسی جز خدا خبر ندارد چنانچه در کتب آسمانی ذکر شده است .

۳۰- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً. وَفِي رَوَايَةٍ: مَنْ أَتَى عَرَّافًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ (ص) (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هر کس نزد عراف برود و از او چیزی سؤال کند چهل شب نماز او قبول نشود. و در روایتی کسیکه نزد عراف و یا کاهن برود و او را تصدیق کند، به آنچه بر محمد (ص) نازل شده کافر است. (همچنین عراف شامل کسانی نیز میشود که مدعی شناسائی دزد و گم شده و غیر اینها هستند).

۳۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ أَوْ أَتَى امْرَأَتَهُ حَائِضًا أَوْ أَتَى امْرَأَتَهُ فِي دُبُرِهَا فَقَدْ بَرِيَ مِمَّا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ (ص) (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه نزد کاهنی رود و او را به آنچه میگوید تصدیق کند و یا به زنش در حال حیض درآید و یا به زن خود در دُبُرش درآید پس بتحقیق بیزاری جسته از آنچه بر محمد (ص) نازل شده است .

۳۲- ج عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ السَّلْمِيِّ (رض) قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُمُورًا كُنَّا نَصْنَعُهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ كُنَّا نَأْتِي الْكُهَّانَ قَالُوا: فَلَاتَا تَوَا الْكُهَّانَ. قُلْتُ: كُنَّا نَتَطَيَّرُ قَالُوا: ذَاكَ شَيْءٌ يَجِدُهُ أَحَدُكُمْ فِي نَفْسِهِ فَلَا يَصَدِّقْكُمْ قُلْتُ: وَمِنْ أَرْجَالٍ يَخْطُونَ قَالَ: كَانَ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ يَخْطُ، فَمَنْ وَافَقَ خَطَّهُ فَذَاكَ (۳)

یعنی، روایت شده از مُعَاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ السَّلْمِيِّ (رض) که به رسول خدا (ص) گفتم اموری را در زمان جاهلیت بجا میآوردیم مانند آنکه نزد کهنه میآمدیم، فرمود نزد کهنه نروید، گفتم تطییر میزدیم فرمود: این چیز است که یکی از شما در خیال خود میآید، پس شما را

باز ندارد. گفتم و از ما بودند مردانی که خط مینوشتند (و یا اینکه با شن و سنگریزه نشان‌ها و علائمی را ترسیم میکرده. و میکشیدند) فرمود پیامبری از پیامبران خط مینوشت پس هر کس خطش موافق او شد پس آن جایز است.

۳۳- ج عَنْ قَبِيصَةَ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ:
 الْعِيَافَةُ وَالطَّيْرَةُ وَالطَّرْقُ مِنَ الْجِبْتِ (۱)
 یعنی، از قبیصه روایت شده که گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود:
 عیافه (فال گرفتن بوسیله پرواز و صدای پرندگان) و تطییر
 و زدن با ریگ از جبت است.

(خاتمة) الأفضل التوكل على الله

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ
 بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (۲)

۳۴- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ (ص) يَوْمًا
 فَقَالَ: عَرِضَتْ عَلَيَّ الْأُمَمُ فَجَعَلَ يَمُرُّ النَّبِيُّ مَعَهُ الرَّجُلُ وَالنَّبِيُّ مَعَهُ
 الرَّجُلَانِ وَالنَّبِيُّ مَعَهُ الرَّهْطُ وَالنَّبِيُّ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ وَرَأَيْتُ
 سَوَادًا كَثِيرًا سَدَّ الْأَفْقَ فَرَجَوْتُ أَنْ يَكُونَ أُمَّتِي فَقِيلَ هَذَا مُوسَى وَ
 قَوْمُهُ ثُمَّ قِيلَ لِي أَنْظِرْ فَرَأَيْتُ سَوَادًا كَثِيرًا سَدَّ الْأَفْقَ فَقِيلَ لِي
 أَنْظِرْ هَكَذَا وَهَكَذَا فَرَأَيْتُ سَوَادًا كَثِيرًا سَدَّ الْأَفْقَ فَقِيلَ هَؤُلَاءِ أُمَّتُكَ
 وَ مَعَ هَؤُلَاءِ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَتَفَرَّقَ النَّاسُ
 وَ لَمْ يَبْقَيْنَ لَهُمْ فَتَذَاكُرُ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) فَقَالُوا: أَمَا نَحْنُ
 فَوَلِدْنَا فِي الشَّرِكِ وَلَكِنَّا آمَنَّا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَكِنْ هَؤُلَاءِ هُمْ
 أَبْنَاؤُنَا فَبَلَغَ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: هُمْ الَّذِينَ لَا يَتَطَيَّرُونَ وَلَا يَسْتَرْقُونَ
 وَ لَا يَكْتَوُونَ وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. فَقَامَ عُكَّاشَةُ بْنُ مِحْصَنٍ فَقَالَ:

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۲۵.

(۲) قرآن مجید / سوره طلاق / آیه ۳.

أَمِنْهُمْ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ فَقَامَ آخَرَ فَقَالَ: أَمِنْهُمْ أَنَا؟ فَقَالَ: سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةٌ. وَفِي رِوَايَةٍ آخَرَ: فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ قَالَ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْهُمْ. فَقَامَ آخَرَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ قَالَ: سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةٌ^(۱) (قَالَ الْمُؤَلِّفُ هَذِهِ الرِّوَايَةُ أَصَحُّ عَقْلًا).

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: روزی پیغمبر بر ما بیرون آمد و فرمود امتها بر من عرضه شدند، پس پیغمبری مرور کرد با او مردی بود و پیغمبری با او دومی و پیغمبری با او گروهی و پیغمبری با او احدی نبود و سیاهی بسیاری را دیدم که افق را گرفته پس امیدوار بودم که اُمت من باشند گفته شد این موسی و اُمتش می باشد، سپس گفته شد نظر کن پس دیدم سیاهی بسیاری را که افق را گرفته پس گفته شد این چنین و آن چنان نظر کن، پس سیاهی بسیاری را دیدم که افق را گرفته پس گفته شد این اُمت تو است و با ایشان هفتاد هزار نفر است که بدون حساب وارد بهشت گردند (نویسنده گوید این رؤیا در خواب بوده است ظاهراً)، پس مردم متفترق شدند و پیغمبر (ص) برای ایشان بیان نکرد که این هفتاد هزار نفر چه کسانیند، اصحاب رسول به مذاکره پرداختند و گفتند اما خود ما که در شرک تولد یافتیم ولیکن ایمان به خدا و رسول او آوردیم ولیکن این عده فرزندان مایند، این گفتگو به رسول خدا (ص) رسید و فرمود آن عده آنانند که تطیّر نمی زنند و رُقیه و طلیسم نمی خواهند (ویا نمی بندند و نمی آویزند) و برخود داغ نمیکنند و بر پروردگارشان توکل میکنند، پس عکّاشه برخاست و گفت یا رسول الله دعا کن من از ایشان باشم، رسول خدا (ص) گفت خدایا او را از ایشان قرار ده، دیگری برخاست و گفت دعا کن من از ایشان باشم، رسول خدا (ص) فرمود عکّاشه برتوسبقت گرفت.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۲۶ و ۲۲۷.

۳۵- ج عَنِ عَبْدِ اللَّهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ الرُّقِيَّ وَ التَّمَائِمَ وَ التَّوَلَةَ شُرُكَ ، فَقَالَتِ امْرَأَتُهُ زَيْنَبُ كَيْفَ هَذَا وَاللَّهِ لَقَدْ كَانَتْ عَيْنِي تَقْذِفُ فَكُنْتُ أُخْتَلِفُ إِلَى فُلَانِ الْيَهُودِيِّ فَيُرْقِيهَا فَتَسْكُنُ ، قَالَ: ذَلِكَ عَمَلُ الشَّيْطَانِ كَانَ يَنْخُسُهَا بِيَدِهِ فَإِذَا رَفَاهَا كَفَّ عَنْهَا إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَقُولِي مَا كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَقُولُ: أَذْهِبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ أَشْفِ أَنْتَ الشَّافِيَ لِأَشْفَاءِ إِلَّا شِفَاؤَكَ شِفَاءً لِأَيُّغَادِرٍ سُمَّاً^(۱)

یعنی، از عبدالله (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: طَلَسْمَهَا و مهره های گردن بند (که عربهای بیابانی برای دفع چشم زخم از فرزندان شان و حفظ آنها همراه فرزندان شان میکردند) و تَوَلَهُ (افسونی که زن را بطرف شوهرش جلب میکند) شرک است. زوجه عبدالله زینب گفت این چگونه است، قسم به خدا که چشم من آب میریخت، رفت و آمد کردم و به فلان یهودی رجوع کردم به رقیه آنها ساکن نمود، فرمود این از کار شیطان است که بدست او دمیده چون رقیه کرده از آن دست برداشته است. همانا تو را کافی است که بگوئی آنچه پیغمبر میگوید ای پروردگار مردم، ببرکسالت را شفا بده که تویی شفا دهنده شفائی نیست جز شفای تو که مرضی را باقی نمی گذارد.

۳۶- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ اِكْتَوَى أَوْ اسْتَرْقَى فَقَدْ بَرِيَ مِنَ التَّوَكُّلِ . وَ قَالَ (ص): مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وَكَلَّ إِلَيْهِ^(۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود هرکس داغ نهاد و یا جرز بند بست محققاً از توکل برخدا بیزاری جسته است. و فرمود: هرکس به چیزی علاقه کرد به آن واگذار شود.

كتاب الجهاد و الغزوات

و فيه سبعة ابواب و خاتمة

الباب الأوّل في فضل الجهاد

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنَجِّبُكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (١)

وَ قَالَ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ الثَّابِتُونَ الْأَعْيَادُونَ الْحَامِدُونَ الشَّاكِرُونَ الرَّائِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (٢)

١- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ (٣)

يعنى، از ابوهريره (رض) روايت شده كه رسول خدا (ص) فرمود: در بهشت صد درجه مي باشد كه خدا آنها را مهيا ساخته براي مجاهدين در راه خدا، ما بين دو درجه آن مانند ميان آسمان و زمين است.

٢- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: تَضَمَّنَ اللَّهُ

(١) قرآن كريم / سورهُ صف / آيات ١٠، ١١ و ١٢.

(٢) قرآن كريم / سورهُ توبه / آيات ١١١ و ١١٢.

(٣) التاج الجامع للاصول / ج ٤ / ص ٣٢٦.

لَمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ لِيُخْرِجَهُ إِلَّا جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَإِيمَانًا بِي وَ
تَصَدِيقًا بِرُسُلِي فَهُوَ عَلَيَّ ضَامِنٌ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ أَوْ أَرْجِعَهُ إِلَيَّ
مَسْكِنَهُ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ نَائِلًا مَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ وَالَّذِي
نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا مِنْ كَلِمٍ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ كَهَيْئَتِهِ حِينَ كَلِمٍ، لَوْنُهُ لَوْنُ دَمٍ وَرِيحُهُ مِسْكٌ وَالَّذِي
نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْلَا أَنْ يُشَقَّ عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ مَا قَعَدْتُ خِلافَ سَرِيَّةٍ
تَغْرَوُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَبَدًا وَلَكِنْ لَأَجِدُ سَعَةً فَأَحْمِلُهُمْ وَلَا يَجِدُونَ
سَعَةً وَيُشَقُّ عَلَيْهِمْ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِّي، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ
لَو دِدْتُ أَتَى أَقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَحْيَا ثُمَّ أَقْتَلُ فَأَحْيَا ثُمَّ أَقْتَلُ
فَأَحْيَا ثُمَّ أَقْتَلُ، وَعَنْهُ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يَعْدِلُ الْجِهَادُ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؟ قَالَ: لَأَنْتَسْطِيعُونَهُ. وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ:
لَقَابُ قَوْسٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِمَّا تَطْلُعُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَتَغْرُبُ. وَقَالَ:
لَغَدْوَةٌ أَوْ رَوْحَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِمَّا تَطْلُعُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ
تَغْرُبُ. وَلَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَطْلَعَتْ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ
لَأَضَاءَتْ مَا بَيْنَهُمَا وَلَمَلَأَتْهُ رِيحًا وَلَنَصِيفُهَا عَلَيَّ رَأْسُهَا خَيْرٌ مِنْ
الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا! (۱)

یعنی، از ابوهریره روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: خدا
ضامن شده برای کسیکه در راه او بیرون رود که بیرون نرود مگر
برای جهاد در راه من و برای ایمان و تصدیق به رسولان، پس او بر
ضمانت من است که وارد بهشتش کنم و یا او را به مسکنش برگردانم
از مسکنی که خارج شده و هر قدر اجر و غنیمت برده و نائل شده
باشد. قسم به آنکه جان محمد به دست اوست کسیکه جراحی به او
وارد شود در راه خدا نباشد مگر آنکه روز قیامت بیاید مانند همان
هیبتی که زخم خورده رنگ آن خون و بوی آن مشک. قسم به آنکه
جان محمد بدست او است اگر بر مسلمین سخت نبود من از هیچ
طایفه ای که در راه خدا جنگ میکند تخلف نمی کردم هرگز ولیکن
وسائلی ندارم که ایشان را روانه کنم و خودم وسعت ندارند و

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۲۷ و ۳۲۸ و المصنف / ج ۵ / ص ۲۵۳ و

بر ایشان سخت است که از من تخلف کنند. قسم به آنکه جان محمد بدست او است که من دوست دارم در راه خدا کشته شوم و زنده گردم، سپس کشته شوم و زنده گردم سپس کشته گردم و زنده شوم سپس کشته گردم. و نیز از ابوهریره روایت شده که بر رسول خدا (ص) گفته شد یا رسول، هم طراز جهاد در راه خدا چه باشد؟ فرمود توانائی نداری پس دومرتبه و یا سه مرتبه سؤال کردند در تمام میفرمود توانایی نداری. همچنین ابوهریره از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود بقدرنیم دایره کمان در بهشت بهتر است از آنچه بر آن آفتاب میتابد و غروب میکند. و فرمود: یک صبح کردن و یا شام کردن در راه خدا بهتر است از آنچه بر آن آفتاب طلوع و غروب میکند و اگر زنی از اهل بهشت بسوی اهل زمین مُشرف شود ما بین زمین و آسمان را روشن کند و بدون شک آنرا پراز بوی عطر نماید و البته روسری او بهتر است از دنیا و آنچه در آن است.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِلْجَنَّةِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ بَابُ الْمَجَاهِدِينَ يَمْضُونَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ مَفْتُوحٌ وَهُمْ مُتَقَلِّدُونَ بِسُيُوفِهِمْ وَالْجَمْعُ فِي الْمَوْقِفِ وَالْمَلَائِكَةُ تُرْحَبُ بِهِمْ. قَالَ (ص): فَمَنْ تَرَكَ الْجِهَادَ أَلْبَسَهُ اللَّهُ دُلًّا وَفَقْرًا فِي مَعِيشَتِهِ وَمَحَقًّا فِي دِينِهِ إِنَّ اللَّهَ أَغْنَى (أَعَزَّ) أُمَّتِي بِسِنَائِكِ خَلِيلَهَا وَمَرَكَزِ رِمَائِهَا (۱)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: برای بهشت دری است که به آن در در مجاهدین گفته شود مجاهدین به طرف آن حرکت میکنند در حالیکه آن در باز است و ایشان شمشیرها را به گردن انداخته اند و در یک جا صف زده اند و فرشتگان به ایشان مَرَحِبًا گویند. رسول خدا (ص) فرمود: پس هر کس جهاد را ترک کند خدا لباس ذلت و فقر به او بپوشاند که در زندگی محتاج و دین او بواثر و ناقص باشد. بدون شک خدا اُمَّتِمْ را عزیز و بی‌نیاز نموده ببرکت سُمِ اسبان و مراکز نیزه‌هاشان.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَوْقَ كُلِّ ذِي نَبْرٍ بِرٍّ حَتَّى يُقْتَلَ فِي

سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ يَرْكُ وَ فَوْقَ كُلِّ ذِي عَقْوَقٍ عَقْوَقٌ حَتَّى يَقْتُلَ
أَحَدًا وَالِدِيهِ فَإِذَا قَتَلَ أَحَدًا وَالِدِيهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ عَقْوَقٌ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: فوق هر نیکی کار نیکی است تا آنکه
کشته شود در راه خدا، پس چون در راه خدا کشته شود فوق آن چیز
نیکی نیست. و فوق هر عصیان عصیان است تا کشتن یکی از
والدین، پس چون یکی از والدین خود را کشت فوق آن عصیان
نیست.

۵- ج سَأَلَ النَّبِيُّ (ص) أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: مُؤْمِنٌ يَجَاهِدُ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ، قَالُوا: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: مُؤْمِنٌ فِي
شُعْبٍ مِنَ الشُّعْبِ يَتَّقِي اللَّهَ وَ يَدْعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ. وَ قَالَ رَسُولُ
اللَّهِ (ص) يَضْحَكُ اللَّهُ إِلَى رَجُلَيْنِ يَقْتُلُ أَحَدَهُمَا الْآخَرَ يَدْخُلَانِ الْجَنَّةَ
يُقَاتِلُ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلُ ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَى الْقَاتِلِ
فَيَسْتَشْهَدُ. (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) سؤال شد کدام مردم بهترند؟ فرمود:
مؤمنی در راه خدا جهاد کند بجان و دل، عرض کردند پس از او چه کس؟
فرمود مؤمنی که در درّه‌ای از درّه‌ها باشد و تقوی را پیشه کند و
از خدا بترسد و مردم را از شر خود رها کند. و رسول خدا (ص) فرمود
خدا تعجب دارد نسبت به دو مردی که یکی از آنان دیگری را میکشد
و هر دو داخل بهشت میگردند، این قتل میکند در راه خدا و کشته
میشود، سپس خدا توبه قاتل او را میپذیرد که او نیز می‌رود و
شهید میگردد.

۶- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لَهُ: يَا
أَبَا سَعِيدٍ مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَجِبَتْ
لَهُ الْجَنَّةُ فَعَجِبَ لَهَا أَبُو سَعِيدٍ فَقَالَ: أَعْدَاهَا عَلِيٌّ يَا رَسُولَ اللَّهِ
فَفَعَلَ، ثُمَّ قَالَ: وَ أُخْرَى يُرْفَعُ بِهَا الْعَبْدُ مِائَةَ دَرَجَةٍ فِي الْجَنَّةِ
مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، قَالَ: وَ مَا هِيَ يَا رَسُولَ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۰

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۲۸

اللَّهِ؟ قَالَ: الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (۱).
 یعنی، روایت از ابی سعید خدری آمده که رسول خدا (ص) به او
 فرمود: ای ابوسعید کسیکه به پروردگاری خدای کامل الذات و
 الصفات راضی و به دیانت اسلام خوشنود و به نبوت محمد خورسند
 باشد برای او بهشت واجب است. ابوسعید از این سخن تعجب
 نمود و عرض کرد یا رسول الله این سخن را مکرر فرمائید، پس
 رسول خدا (ص) مکرر نمود. سپس رسول خدا (ص) فرمود و چیز دیگری
 است که بنده بآن صدرجه بالا برده خواهد شد که فاصله بین هر دو
 درجه ای مانند فاصله بین زمین و آسمان است. عرض کرد آن چیز
 چه باشد؟ فرمود: جهاد در راه خدا، جهاد در راه خدا.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مُجَاهِدًا فَلَهُ
 بِكُلِّ خَطْوَةٍ سَبْعِمِائَةِ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَيُمْحَى عَنْهُ سَبْعِمِائَةِ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَ
 يُرْفَعُ لَهُ سَبْعِمِائَةِ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَ كَانَ فِي ضَمَانِ اللَّهِ بِأَيِّ حَتْفٍ مَاتَ
 كَانَ شَهِيدًا وَإِنْ رَجَعَ رَجَعٌ مَغْفُورًا لَهُ مُسْتَجَابًا دُعَاؤُهُ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود و کسیکه در راه خدا برای جهاد بیرون
 رود برای او به هر قدمی هفتصد هزار حسنه است و از او هفتصد هزار
 سیئه محو شود و برای او هفتصد هزار درجه بالا برده شود و در ضمان
 خدا است به هر طریقی بمیرد شهید است و اگر برگردد آمرزیده شده
 برگشته در حالیکه دعای او مستجاب است.

۸- ج ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: رَجُلٌ خَرَجَ غَارِيبًا
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُ فَيُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ
 أَوْ يَرُدَّهُ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ وَ غَنِيمَةٍ، وَ رَجُلٌ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَهُوَ
 ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُ فَيُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ أَوْ يَرُدَّهُ بِمَا نَالَ مِنْ
 أَجْرٍ وَ غَنِيمَةٍ، وَ رَجُلٌ دَخَلَ بَيْتَهُ بِسَلَامٍ فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ
 جَلَّ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه طایفه را خدای عزوجل ضمانت کرده
 مردی که برای جنگجویی در راه خدا بیرون رود او بر خدا ضمانت

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۲۸ و ۳۲۹.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۲.

دارد تا وفات کند که او را وارد بهشت کند و یا او را با آنچه نائل شده از اجر و غنیمت برگرداند و مردی که بسوی مسجد برود او نیز ضمانتش بر خداست تا او را وفات دهد و داخل بهشتش کند و یا او را با اجر و غنیمتی که نائل شده برگرداند و مردی که داخل خانه اش شده باشد با گفتن سلام که او نیز حفظش با خدای عز و جل می باشد.

۹- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا مِنْ غَازِيَةٍ أَوْ سَرِيَّةٍ تَغْزُو فَتَغْنَمُ وَ تَسْلَمُ إِلَّا كَانُوا قَدْ تَعَجَّلُوا ثُلُثِي أَجُورَهُمْ، وَ مَا مِنْ غَازِيَةٍ أَوْ سَرِيَّةٍ تَخْفِقُ وَ تُصَابُ إِلَّا تَمَّ أَجُورُهُمْ. وَ قَالَ (ص): مَا غَبَرَتْ قَدَمَا عَبْدٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ، وَ فِي رِوَايَةٍ: لَا يَلِجُ النَّارَ رَجُلٌ يَكُلِي مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يَعُودَ اللَّيْلُ فِي الضَّرْعِ وَ لَا يَجْتَمِعُ غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ دَخَانَ جَهَنَّمَ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هیچ لشکر جنگجو که جنگ کرده و غنیمت برده و سلامت مانده نیست مگر این که دو ثلث مزدشان را در دنیا برده اند و لشکری نیست که بهره نبرد و بشهادت برسد مگر آنکه تمام مزد خودشان را برده اند. و فرمود: دو قدم بنده ای در راه خدا غبار آلوده نشده است که به آن آتش برسد. و در روایتی فرمود وارد آتش نشود مردی که از ترس خدا گریه کند تا آنکه شیر به پستان برگردد و غبار راه خدا با دود دوزخ جمع نگردد.

۱۰- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي أَهْلِ بَدْرٍ: وَ مَا يَدْرِيكَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَطَّلَعَ عَلَى أَهْلِ بَدْرٍ فَقَالَ أَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ. وَ قَالَ (ص): مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَغْزُ وَ لَمْ يُحَدِّثْ بِسِهْ نَفْسِهِ مَاتَ عَلَى سُنْبَةِ مَنْ نَفَاقٍ، وَ قَالَ (ص): لَا يَجْتَمِعُ كَأَفْرُوقًا تَلُهُ فِي النَّارِ أَبَدًا (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) درباره اهل بدر فرمود توجه میدانی شاید خدای عز و جل مطلع شده بر اهل بدر و فرموده آنچه میخواهید عمل کنید که برای شما آمرزیدم (نویسنده گوید این حدیث از چند

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۲۹.

جهت ممکن است به آن اشکال شود اول از جهت جمله اِطَّلَعَ که خدا را نمی توان متصف به وصف اِطَّلَعَ و اشراف نمود. دوم از جهت اَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ که موجب غرور اهل بدر خواهد شد آیا بواسطه جهاد در بدر میتوان آنان را از قوانین الهی استثناء نمود. اگرچه خداوند در آیه ۱۰۰ سوره توبه به سابقین اولین از مهاجرو انصار بدون قید و شرط وعده بهشت داده است. زیرا معادل عمل ایشان بالا بوده و خداوند میدانسته با ایمان و عمل صالح از دنیا خواهند رفت. و رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه بمیرد و به جنگ حاضر نشده باشد و جان خود را به جهاد تذکر نداده باشد او بر شعبه ای از نفاق مرده است. و فرمود: کافر و قاتل او هرگز در آتش جمع نشوند.

۱۱- شَوْحٌ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ وَ لَا يُقِيمُ النَّاسُ إِلَّا السَّيْفُ وَ السُّيُوفُ مَقَالِيدُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ (۱) وَ قَالَ (ص): وَ أَعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلِّ السُّيُوفِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خیر تمام آن در شمشیر و زیر سایه شمشیر است. و مردم را برپا نمی دارد جز شمشیر و شمشیرها کلید بهشت و دوزخ است. و فرمود: بدانید بهشت زیر سایه شمشیرها است.

۱۲- شَوْحٌ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) خِيُولُ الْغَزَاةِ فِي الدُّنْيَا خِيُولُهُمْ فِي الْجَنَّةِ. وَ قَالَ (ص): أَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ بِأَمْ قَرَّتْ بَعِينِي وَ فَرِحَ بِهَ قَلْبِي، قَالَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ غَزَى مِنْ أُمَّتِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأُصَابَهُ قَطْرَةٌ مِنَ السَّمَاءِ أَوْ صَدَاغٌ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ شَهَادَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَ قَالَ (ص) جَاهِدُوا تَغْنَمُوا (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: اسبان جنگجویان در دنیا اسبانشان در بهشت است. و فرمود جبرئیل مرا به امیری خبر داد که چشم را روشن نمود و دلم را خوشحال کرد و گفت ای محمد هر کس از

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۵ و ۶

(۳) التاج لجامع الاصول / ج ۴ / ص ۳۲۹

اُمّت در راه خدا جنگ کند که بها و قطره بارانی برسد و یا درد سری، خدا برای او در قیامت ثواب شهادت نویسد. و فرمود: جهاد کنید و بهره برید.

۱۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اغْزُوا تُوْرثُوا اَبْنَا تَكُمْ مَجْدًا (۱).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: بجنگید و برای فرزندان خود بزرگواری را ارث گذارید.

۱۴- ج عَنِ اُمِّ حَرَامٍ (رض) قَالَتْ: اَتَانَا النَّبِيُّ (ص) يَوْمًا فَقَالَ عِنْدَنَا فَاَسْتَيْقِظُ وَهُوَ يَضْحَكُ، فَقُلْتُ: مَا يَضْحَكُ يَا رَسُولَ اللّٰهِ يَا اَبِي اَنْتَ وَ اُمِّي؟ قَالَ: اُرَيْتُ قَوْمًا مِنْ اُمَّتِي يَرْكَبُونَ ظَهْرَ الْبَحْرِ كَالْمَلُوكِ عَلَى الْاَسْرَةِ، فَقُلْتُ: اَدْعُ اللّٰهَ اَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ، قَالَ: فَاتَّكِ مِنْهُمْ ثُمَّ تَامَ فَاَسْتَيْقِظُ اَيْضًا وَهُوَ يَضْحَكُ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ مِثْلَ مَقَالَتِهِ فَقُلْتُ: اَدْعُ اللّٰهَ اَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ، قَالَ: اَنْتِ مِنَ الْاَوَّلِيْنَ قَالَ فَتَزَوَّجَهَا عُبَادَةُ بِنُ الصّامِتِ بَعْدَ فِغْزَايَ بِهَا فِي الْبَحْرِ فَلَمَّا جَاءَتْ قَرَّبَتْ لَهَا بَغْلَةً فَرَكِبَتْهَا فَصَرَعَتْهَا فَمَاتَتْ (۲).

(أقول غزايها في زمن معاوية).

یعنی، روایت آمده از اُمّ حرام از اُمّ حرام که گفت رسول خدا (ص) روزی آمد نزد ما و خواب قیلوله کرد پس بیدار شد در حالیکه میخندید عرض کردم یا رسول الله برای چه میخندی؟ فرمود در خواب دیدم قومی از اُمّت بر دریا سوارند مانند سلاطین بر کرسیها. اُمّ حرام گفت عرض کردم دعا کنید خدا مرا از ایشان قرار دهد، رسول خدا (ص) فرمود تو از ایشان، دو مرتبه آنحضرت خوابید و بیدار شد و میخندید من از او سؤال کردم، بهمان طوریکه جواب داده بود جواب فرمود، عرض کردم دعا کنید خدا مرا از ایشان قرار دهد، فرمود تو از اولین ایشان، راوی گفت پس عبادة بن الصامت او را تزویج کرد و بعداً با او در دریا به جنگ رفتند، پس چون به مدینه آمد قاطری برای او آوردند که سوار شود و او را به زمین زد که وفات نمود.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۹.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۲۹ و ۳۳۰ و المصنف / ج ۵ / ص ۲۸۵.

۱۵- ج عَنْ أُمِّ حَرَامٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْمَاءُ يَدُ فِي
الْبَحْرِ الَّذِي يُصِيبُهُ الْقَيْءُ لَهُ أَجْرٌ شَهِيدٍ وَالْغَرِيقُ لَهُ أَجْرُ
شَهِيدَيْنِ (۱). (الْمَاءُ يَدُ الَّذِي يَدُورُ رَأْسُهُ مِنَ الْأَضْطِرَابِ فَيَقِيءُ).

یعنی، از ام حرام روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: آنکه در
دریا در اثر دوران سر قیء عارض او شود برای او اجر شهیدی
است و آنکه غرق شود برای او اجر دوشهیداست. (ظاهر روایت
اینستکه غیر جنگجو نیز دارای چنین اجری است البته در صورتیکه
سفرش برای طاعت الهی مثل طلب علم و یا حاج و صلۀ رحیم و مانند این
امور باشد).

۱۶- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قُتِلَ دُونَ عِيَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. وَ
فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ (ص) مَنْ قُتِلَ دُونَ مَظْلَمَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود کسیکه نزد عیالش برای حفظ او کشته
شود شهید است. و در روایت دیگری فرمود: کسیکه برای دفاع و
دفع ستم از خودش کشته شود او شهید است.

۱۷- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَتْرَكُوا اللَّصَّ مَا تَرَكَكُمْ. وَ فِي
رِوَايَةٍ قَالَ (ص): يَبْغِضُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَجُلًا يَدْخُلُ عَلَيْهِ فِي
بَيْتِهِ فَلَا يَقَاتِلُ (۳).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: دزد را رها کنی—
مادامیکه او شما را ترک کند. و در روایتی رسول خدا (ص) فرمود:
خدای تبارک و تعالی دشمن میدارد مردی را که در خانه او وارد
شوند (بزور) و او قتال نکند.

۱۸- ش عَنْ عُمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ قَالَ قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) إِنْ
نَفْسِي تَحَدَّثَنِي بِالسِّيَاحَةِ وَ أَنَّ الْحَقَّ يَا لِحِبَالِ فَقَالَ (ص): يَا عُمَانُ،
لَا تَفْعَلْ فَإِنَّ سِيَاحَةَ أُمَّتِي الْغَزْوُ وَ الْجِهَادُ (۴).

یعنی، عثمان بن مظعون گفت به رسول خدا (ص) گفتم جان من سرا
به سیاحت میل میدهد و اینکه ملحق شوم به کوهها، فرمود: ای
عثمان این کار را مکن زیرا سیاحت امت من جنگ است و جهاد.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۳۰.

(۲) و (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۰، ۹۲ و ۹۴.

۱۹- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فُوقَ نَاقَةٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ. وَمَنْ شَابَّ شَيْبَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه در راه خدا قتال کند بقصد دوشیدن شیرشتری برای او و بهشت واجب است و کسیکه ریش را در راه خدا سپید کند برای او در قیامت نوری باشد.

۲۰- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ النَّاسِ؟ رَجُلٌ مُمَسِكٌ بِعُنَانِ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالَّذِي يَتَلَوُّهُ؟ رَجُلٌ مُعْتَزِلٌ فِي غَنِيمَةٍ لَهُ يُؤَدِّي حَقَّ اللَّهِ فِيهَا. أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ النَّاسِ؟ رَجُلٌ يَسْأَلُ بِاللَّهِ وَلا يُعْطَى بِهِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آیا شما را خبرندهم به بهترین مردم مردی که زمام اسب خود را گرفته در راه خدا. آیا به شما خبرندهم به آنکه تالی تلو اوست مردی که در گوشه ای مختصرگوسفند خود را نگاه می دارد و حق خدا را که در آنهاست اداء میکند، آیا شما را خبر ندهم به بدترین مردم، مردی که بنا خدا سؤال شود و اعطا نکند.

۲۱- ج مَا لَتَّ نَفْسٌ رَجُلٍ إِلَى الْعَزَلَةِ فَسَأَلَ النَّبِيَّ (ص) عَنْهَا، فَقَالَ: لَا تَفْعَلْ فَإِنَّ مَقَامَ أَحَدِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ سَبْعِينَ عَامًا. أَلَا تَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ يَدْخُلَكُمْ الْجَنَّةَ؟ أَغْرَوْا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فُوقَ نَاقَةٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ (۳)

یعنی، شخصی به گوشه نشینی مایل شد، از رسول خدا (ص) راجع به آن سؤال کرد، حضرت فرمود: این کار را مکن، زیرا که مقام یکی از شما در راه خدا بهتر است از نماز در خانه اش در مدت هفتاد سال. آیا دوست نمی دارید که خدا شما را بیامرزد و شما را وارد بهشت کند بجنکید در راه خدا.

۲۲- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعَلِيِّ (ع)، يَا عَلِيُّ أَوْصِيكَ فِي نَفْسِكَ بِخِطَابٍ فَأَحْفَظْهَا ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ أَعِنِّي أَمَا

الْأُولَىٰ فَالصِّدْقُ لَايُخْرَجَنَّ مِنْ فَيْكَ كَذِبَةً أَبَدًا . وَالثَّانِيَةُ الْوَرَعُ ،
لَاتَجْتَرِينَ عَلَىٰ خِيَانَةِ أَبَدًا ، وَالثَّلَاثَةُ الْخَوْفُ مِنَ اللَّهِ كَأَنَّكَ
تَرَاهُ ، وَالرَّابِعَةُ كَثْرَةُ الْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَهْنِي لَكَ
بِكُلِّ دَمْعَةٍ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ ، وَالخَامِسَةُ بَذْلُ مَا لَكَ وَ دَمِكَ دُونَ
دِينِكَ ، وَالسَّادِسَةُ الْأَخْذُ بِسُنَّتِي فِي صَلَاتِي وَ صِيَامِي وَ صَدَقَتِي أَمَّا
السَّلْوَةُ فَالْخَمْسُونَ رُكْعَةً وَ أَمَّا الصَّوْمُ فَثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ
خَمِيسٌ فِي أَوَّلِهِ وَ أَرْبَعَاءٌ فِي وَسْطِهِ وَ خَمِيسٌ فِي آخِرِهِ . وَ أَمَّا الصَّدَقَةُ
حَتَّى يُقَالَ اسْرَفْتَ وَ لَمْ تُسْرِفْ وَ عَلَيْكَ بِصَلْوَةِ اللَّيْلِ وَ عَلَيْكَ
بِصَلْوَةِ اللَّيْلِ وَ عَلَيْكَ بِصَلْوَةِ اللَّيْلِ وَ عَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ عَلَى
كُلِّ حُلٍّ وَ عَلَيْكَ بِرَفْعِ يَدَيْكَ فِي الصَّلَاةِ وَ تَقْلِيْبِهِمَا عَلَيْكَ بِالسَّوَاكِ
عِنْدَ كُلِّ وُضُوءٍ وَ صَلَاةٍ ، عَلَيْكَ بِمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ فَأَرْكَبْهَا وَ عَلَيْكَ
بِمَسَاوِي الْأَخْلَاقِ فَاجْتَنِبْهَا فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَاتُؤْمَنْ إِلَّا نَفْسَكَ (۱)

یعنی، روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: یا علی! تو را به چند خصلت
سفارش میکنم آنها را حفظ کن، خدایا علی را یاری کن در حفظ
آنها: اول آنکه راست بگو که حتماً از دهانت هرگز دروغی
بیرون نیاید. دوم پارسائی که برخیا نتی هرگز اقدام نکنی،
سوم خوف از خدا که گویا تو او را موبینی، چهارم گریه کردن
زیاد از ترس خدای عزوجل که به هر قطره‌ای برای تو خانه‌ای در
بهشت بنا میکند. پنجم مال و خونت را در راه دینت بذل نمائی،
ششم در نماز و روزه و صدقه من بَسُنَّتِ من أخذنمائی، اما نماز
پس پنجاه رکعت است و اما روزه پس در هر ماه سه روز پنجشنبه اول
آن و چهارشنبه وسط آن و پنجشنبه آخر آن، و اما صدقه پس بکوش
خود تا اندازه‌ای که گفته شود اسراف کرده و حال آنکه اسراف
نکرده‌ای، و بر تو باد به نماز شب و بر تو باد به نماز شب و بر تو
باد به نماز شب و بر تو باد به قرائت قرآن بهرحالی و بر تو باد به
بلند کردن دست خود در نماز بر تو باد به مساوک کردن وقت هر وضو

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۳۹ و ۱۴۰

و هر نماز، بر توباد به اخلاق نیک که آنهارا بعمل آر و از اخلاق بد اجتناب نما، پس اگر این کار را نکردی ملامت مکن مگر خودت را.

الباب الثانی فی الشَّهداء و فضلهم

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَلَاتَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ. فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ. يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» صَدَقَ اللَّهُ الْعَظِيمُ (۱)

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ وَجَدَ غُصْنَ شَوْكٍ عَلَى الطَّرِيقِ فَأَخْرَهُ فَشَكَرَ لِلَّهِ فَغَفَرَ لَهُ. وَ قَالَ الشُّهَدَاءُ خَمْسَةٌ: الْمُطْعَمُونَ، وَ الْمَبْتُونَ، وَ الْغَرَقُ، وَ صَاحِبُ الْهَدْمِ، وَ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: در بین رفتن مردی به راهی شاخه‌ی خاری دید بر راه و آنرا کنار انداخت، پس خدا ازاو تشکر نمود و او را آمرزید. و فرمود: شهیدان پنج فرقه‌اند: مبتلا به طاعون و سرطان و غرق شده و زیر خرابه رفتن و شهید در راه خدای تعالی.

۲- ج عَنْ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الشُّهَدَاءُ أَرْبَعَةٌ: رَجُلٌ مُؤْمِنٌ جَدُّ الْإِيمَانِ لَقِيَ الْعَدُوَّ فَصَدَّقَ اللَّهَ حَتَّى قُتِلَ فَذَلِكَ الَّذِي يَرْفَعُ النَّاسَ أَعْيُنَهُمْ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ جَدُّ الْإِيمَانِ لَقِيَ الْعَدُوَّ فَكَانَ ضَرْبٌ جَدُّهُ بِشَوْكٍ طَلَعَ مِنَ الْجَبَنِ أَنَاهُ سَهْمٌ غَرِبَ فَقَتَلَهُ فَهُوَ فِي الدَّرَجَةِ الثَّانِيَةِ، وَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ خَلَطَ عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَسِيئًا لَقِيَ الْعَدُوَّ فَصَدَّقَ اللَّهَ حَتَّى قُتِلَ فَذَلِكَ فِي الدَّرَجَةِ

(۱) قرآن/ سوره آل عمران/ آیات ۱۶۹، ۱۷۰ و ۱۷۱.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ ص

الثَّالِثَةَ، وَرَجُلٌ مُؤْمِنٌ أَسْرَفَ عَلَى نَفْسِهِ لَقِيَ الْعَدُوَّ فَصَدَّقَ اللَّهَ حَتَّى قُتِلَ فَذَلِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّابِعَةِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: شهداء چها رفرقه اند: اول مردی که ایمانش خوب باشد دشمن را ملاقات کند و خدا را راستگو داند تا کشته گردد این مردی است که مردم بها و نظرکنند روز قیامت، و مردی که ایمانش خوب باشد و دشمن را ملاقات کند بطوریکه از ترس گویا خاردرختی به پوست او خورده تیرناگهانی بها و برسد و او را به قتل برساند او در درجه دوم است، و مرد مؤمنی که عمل صالح و عمل بدی را مخلوط کرده ملاقات دشمن کند و خدا را راستگو بداند تا کشته شود او در درجه سوم است، و مرد مؤمنی که برخود ستم کرده ملاقات دشمن کند و خدا را تصدیق کند تا کشته گردد او در درجه چهارم است.

۳- ج عن النبي (ص) قال: ما من أحدٍ يدخل الجنة يحب أن يرجع إلى الدنيا وأن له ما على الأرض من شيءٍ غير الشهيد فإنه يتمنى أن يرجع فيقتل عشرين مرة لما يرى من الكرامة. و في رواية: يؤتى بالرجل من أهل الجنة فيقول الله: يا ابن آدم كيف وجدت منزلك؟ فيقول يا رب خير منزل فيقول: سأل وتمن، فيقول: أسألك أن تردني إلى الدنيا فأقتل في سبيلك عشرين مرة لما يرى من فضل الشهادة. وقال رجل: يا رسول الله رأيت إن قتلت في سبيل الله أتكفر عني خطيأي؟ فقال: نعم وأنت صابر محتسب مقبل غير مدبر إلا الدين فإن جبريل عليه السلام قال لي ذلك. (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: نیست کسی که داخل بهشت گردد و دوست داشته باشد که به دنیا برگردد و بر روی زمین چیزی داشته باشد، جز شهید که شهید تمنا دارد برگردد و ده مرتبه کشته گردد برای کراماتی که مشاهده میکند. و در روایتی: مردی از اهل بهشت را احضار میکنند و خدا بها و میفرماید ای فرزند آدم منزلت چگونه

(۱) و (۳) التاج مع الاصول / ج ۴ / ص ۳۳۲ و ۳۳۳.
(۲) التاج مع الاصول / ج ۴ / ص ۲۲۳ / والمصنف / ج ۵ / ص ۲۵۵ و ۲۵۶.

است عرض میکند پروردگارا بهترین منزل است خدایتعالی میفرماید هرچه میخواهی سؤال و تمنا کن، عرض میکند مرا به دنیا برگردان که ده مرتبه در راه تو کشته شوم، برای آنچه مشاهده میکند از فضل شهادت، و مردی عرض کرد یا رسول الله اگر من در راه خدا کشته شوم آیا خطای من جبران میشود؟ فرمود آری در حالیکه تو صبر کنی و به حساب خدا بگذاری و حمله ببری و پشت نکنی خطاهایت جبران گردد جز دین و بدهکاری که باید آنرا بدهی زیرا

جبرئیل این را به من گفت .
 ۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا يَجِدُ الشَّهِيدُ مِنْ مَسِّ الْقَتْلِ إِلَّا كَمَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ مِنْ مَسِّ الْقَرْصَةِ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود از قتل در شهادت به شما نمیرسد مگر مانند اینکه گنه او را گزیده باشد.

۵- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: عُرِضَ عَلَيَّ أَوْلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ شَهِيدًا وَ عَفِيفًا مُتَعَفِّفًا، وَ عَبْدًا أَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ وَ نَصَحَ لِمَوَالِيهِ (۲).
 یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بر من عرضه شد اولین سه نفری که وارد بهشت میشوند شهید و مردی که عقیف است و از اظهار حاجت خودداری میکند و بنده ای که بندگی خدا بنیکی انجام داده و برای موالیان خود خیرخواهی نموده است.

۶- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: عَجِبَ رَبُّنَا عَزَّوَجَلَّ مِنْ رَجُلٍ غَسَرَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَنْهَزَمَ أَصْحَابُهُ فَعَلِمَ مَا عَلَيْهِ فَرَجَعَ حَتَّى أَهْرَبِقَ دَمَهُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ: انظُرُوا إِلَيَّ عِنْدِي رَجَعَ رَغْبَةً فِيمَا عِنْدِي وَ شَفَقَهُ مِمَّا عِنْدِي حَتَّى أَهْرَبِقَ دَمَهُ (۳).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: خدای عزوجل بشکفت است از مردی که در راه خدا جنگ کرده و اصحاب او پراکنده شدند ولی او تکلیف خود را دانسته و برگشته تا آنکه خون او ریخته شده پس خدای عزوجل به ملائکه فرماید به بنده من نظر کنید برای میل در آنچه نزد من است و برای دریافت از آنچه نزد من است

(۱)، (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۳۳ و ۳۳۴.

برگشته تا آنکه خون او ریخته شد (و معنی شگفت در این موارد جزا دادن چنانی است که گویا جزا دهنده بشگفت است).

۷- ج عن النبی (ص) قال: لیس شیء أحبّ إلی الله من قطرتین و أثرین: قطرة من دموع فی خشیة الله و قطرة دم تهاق فی سبیل الله و أما الأثران فآثر فی سبیل الله و آثر فی فریضة من فرائض الله (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چیزی نزد خدا از دو قطره و دو دم محبوبتر نیست: قطره‌ای از اشکهای چشم در مورد ترس الهی، و قطره‌ای که ریخته شود در راه خدا، و اما دو قدم یکی قدم در راه

خدا (در جهاد) و دیگر قدمی در انجام واجبی از واجبات الهی.

۸- ج قال رجل: یا رسول الله أین أنا إن قُتلت؟ قال: فی الجنة. فألقى تمرات کن فی یدیه ثم قاتل حتی قُتل، و جاء رجل من بنی النبییت فقال: أشهد أن لا إله إلا الله و أنك عبده و رسوله ثم تقدم فقاتل حتى قُتل فقال النبی (ص) عمل هذا یسیراً و اجر کثیراً. و قال جابر: جئ بأبی إلی النبی (ص) و قد مثل به و وضع بین یدیه فذهبت أکشف وجهه فنہانی قومی فسمع صوت صائح فقیل ابنه عمرو أو أخت عمرو فقال: لم تبکی أو: لاتبکی! ما زالت الملائكة تظله یا جنحتها حتى رفع (۲).

یعنی، مردی عرض کرد یا رسول الله من کجا خواهم بود اگر کشته شوم، فرمود در بهشت، پس چند خرمائی که در دستش بود انداخت و قتال کرد تا کشته شد. و مردی از طائفه بنی النبییت آمد خدمت رسول خدا و شهادتین را به زبان جاری کرد سپس جلورفت و قتال کرد تا کشته شد پس رسول خدا (ص) فرمود این مرد عمل آسانی کرد و اجر بسیاری برد. و جابر گفت پدر مرا (که در جنگ احد شهید گردید) آوردند خدمت رسول خدا (ص) در حالیکه او را مثل کسریه بودند و جلو رسول خدا (ص) بر زمین گذاشتند، من رفتم صورت او را با زکنم، قوم نهی کردند، پس صدای ناله‌ای شنیده شد که گفته

(۱) و (۲) التاج جامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۳۴.

شد او خواهر عمر و یا دختر عمر و است ، رسول خدا (ص) فرمود
چرا گریه میکنی و یا فرمود گریه مکن همواره فرشتگان او را با
پره‌های خود سایه افکنده‌اند تا جسد برداشته‌شد .
۹- ج سئَلَ النَّبِيُّ (ص) مَنْ فِي الْجَنَّةِ؟ قَالَ: النَّبِيُّ فِي الْجَنَّةِ،
وَ الشَّهِيدُ فِي الْجَنَّةِ، وَ الْمَوْلُودُ فِي الْجَنَّةِ، وَ الْوَالِدُ فِي الْجَنَّةِ (۱)
یعنی، از رسول خدا (ص) سؤال شد چه کسانی (بطور حتم) در بهشتند؟
فرمود پیغمبر در بهشت است ، شهید در بهشت است ، بچه‌ای که به
دنیا آمده در بهشت است ، دختری که به زیر خاک کرده‌اند در بهشت
است .

الشَّهِيدُ يَشْفَعُ فِي خَلْقٍ كَثِيرٍ

۱۰- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يُشْفَعُ الشَّهِيدُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ
بَيْتِهِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: لِلشَّهِيدِ عِنْدَ اللَّهِ سِتُّ خَطَالٍ، يُغْفَرُ لَهُ فِي أَوَّلِ
دَفْعَةٍ وَ يَرْمَقُ عِدَّةً مِنَ الْجَنَّةِ، وَ يُجَارِمُنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَ بَأْسُ مَنْ
الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ، وَ يُوَضَّعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْوَقَارِ الْيَاقُوتَةُ مِنْهَا
خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا، وَ يُزَوَّجُ اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ زَوْجَةً مِنَ
الْحُورِ وَ يُشْفَعُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَقَارِبِهِ (۲)
یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: شفاعت شهید در حق
هفتاد نفر از خانواده‌اش پذیرفته میشود. و در روایتی فرمود:
برای شهید نزد خدا شش خصلت است: در اولین مرتبه آمرزش
اوست و جای خود را در بهشت می‌بیند و از عذاب قبر مصون است و
از فزع بزرگتر در امان است و بر سر او تاج وقار نهاده شود که
یکدانه یاقوت آن بهتر است از دنیا و آنچه در آن است. و هفتاد
ودو حورالعین همسرا و کردند و در حق هفتاد نفر از خویشان‌ش
میتواند شفاعت کند.

۱۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يُشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ: الْأَنْبِيَاءُ
ثُمَّ الْعُلَمَاءُ، ثُمَّ الشُّهَدَاءُ (۳)

(۱)، (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۳۵ و المصنف / ج ۵ / ص
۰۲۶۵

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: شفاعت سه طایفه در قیامت پذیرفته شود: پیامبران و دانشمندان و شهیدان.

۱۲- ش عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِلشَّهِيدِ سَبْعُ خِصَالٍ مِنَ اللَّهِ أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهِ مَغْفُورَةٌ كُلُّ ذَنْبٍ وَالثَّانِيَةُ يَقَعُ رَأْسُهُ فِي حَجْرٍ وَجَنَّتِهِ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَ تَمَسَّحَانِ الْعَبَارِ عَنْ وَجْهِهِ وَ تَقُولَانِ مَرْحَبًا بِكَ وَ يَقُولُ هُوَ مِثْلُ ذَلِكَ لِهَمَا وَ الثَّلَاثَةُ يَكْسِي مِنْ كِسْوَةِ الْجَنَّةِ وَ الرَّابِعَةُ تَبْتَدِرُهُ خَزَنَةُ الْجَنَّةِ بِكُلِّ رِيحٍ طَيِّبَةٍ أَيُّهُمْ يَأْخُذُهَا مَعَهُ وَ الْخَامِسَةُ أَنْ يَرَى مَنْزِلَهُ وَ السَّادِسَةُ يُقَالُ لِرُوحِهِ اسْرَحَ فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ شِئَتْ وَ السَّابِعَةُ أَنْ يَنْظُرَ فِي وَجْهِ اللَّهِ وَ اتَّهَا لِرَاحَةٍ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَ شَهِيدٍ!

یعنی، زیدبن علی روایت کرده از پدرش حضرت سجاد و او از پدران خود که رسول خدا (ص) فرموده برای شهید هفت چیز از طرف خداست: اول آنکه قطره‌ای از خون او موجب آمرزش هر گناهاست. دوم آنکه سرا و نهاده شود در دامن دو همسرش از حورالعین و آنها غبار را از صورت او با دست برطرف کنند و بگویند مرحبا به تو و او هم به آن دو بگوید مرحبا به شما، سوم آنکه لباسهای بهشتی به او پوشانیده شود، چهارم ما مورین بهشت هر کدام با هر بوی خوشی بسوی او مبادرت میکنند که کدام را بپذیرد و با خود بدارد، پنجم آنکه جای خود را در بهشت ببیند، ششم به روح او گفته شود هر جای بهشت بروی آزادی، هفتم آنکه در تحت توجهات الهی باشد و بدون شک آن موجب راحتی برای پیغمبر و شهید است.

فضل المرابط و الحارس فی سبیل الله

۱۳- ج عَنْ سَهْلِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: رِبَاطٌ يَوْمَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا عَلَيْهَا . وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ (ص): رِبَاطٌ يَوْمَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ قِيَامِهِ وَ مَنْ مَاتَ فِيهِ وَ قِيَّ

فِتْنَةَ الْقَبْرِ وَ تَمَالَهُ عَمَلُهُ الَّتِي الْقِيَامَةَ (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ قَال (ص) :
رِبَاطٌ يَوْمٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ يَوْمٍ فِي مَا سِوَاهُ مِنَ الْمَنَاقِلِ.
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سرحدداری روزی در راه خدا بهتر
است از دنیا و آنچه بردنیا است. و در روایتی رسول خدا (ص)
فرمود: مرز داری روزی در راه خدا بهتر است از روزه یکماه و قیام
یکماه. و کسیکه در آن فوت شود از فتنه قبر مصون است و عمل او
نمؤکند تا روز قیامت. و در روایتی فرمود: مرز داری روزی در
راه خدا بهتر است از هزار روز در غیر آن.

۱۴- ج عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كُلُّ
الْمَيِّتِ يَحْتَمُّ عَلَى عَمَلِهِ إِلَّا الْمُرَاطِبَ فَإِنَّهُ يَنْمُو لَهُ عَمَلُهُ إِلَى
يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۲).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هر مرده ای عمل او
خاتمه یابد جز مرایط که عمل او و نمو میکند تا روز قیامت.

۱۵- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: عَيْنَانِ
لَا تَمْسُهُمَا النَّارُ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ (۳).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: آتش به دو چشم نمی رسد
چشمی که از ترس خدا گریه کرده و چشمی که شب را به صبح رسانیده
و پاسداری کرده در راه خدا.

فضل الإنفاق في سبيل الله تعالى

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَبِيلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ
يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (۴)

۱۶- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَيْنِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۳۶ و المصنف / ج ۵ / ص ۲۸۱ و ۲۸۲.

(۲) (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۳۶.

(۵) قرآن / سورة بقره / آیه ۲۶۱.

دَعَاهُ خَزَنَةُ الْجَنَّةِ كُلُّ خَزَنَةٍ بَابٍ أَيْ فُلْ هَلُمَّ، قَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَاكَ الَّذِي لَاتَوَى عَلَيْهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ، وَجَاءَ رَجُلٌ بِنَاقَةٍ مَخْطُومَةٍ فَقَالَ: هَذِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعِمِائَةَ نَاقَةٍ كُلُّهَا مَخْطُومَةٌ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس یک جفت (اسب و یا چیز دیگری) در راه خدا انفاق کند در بانهای بهشت هردر بانهای او را دعوت کند ای فلانی بیا. ابوبکر عرض کرد اینکه خسارتی ندارد، رسول خدا (ص) فرمود من امیدوارم که تو از ایشان باشی. و مردی شتری را با زمامش آورد خدمت رسول خدا (ص) و گفت این در راه خدا باشد رسول خدا (ص) فرمود برای تو در عوض آن روز قیامت هفتصد شتر است که تمامش با زمام باشد.

۱۷- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْغَزْوُ غَزَاؤَانِ فَأَمَّا مَنْ ابْتَغَى وَجْهَ اللَّهِ وَ أَطَاعَ الْإِمَامَ وَ أَنْفَقَ الْكَرِيمَةَ وَ يَأْسَرَ الشَّرِيكَ وَ اجْتَنَبَ الْفُسَادَ فَإِنَّ ثَوْمَهُ وَ نَبْهَهُ أَجْرُ كُلِّهِ، وَ أَمَّا مَنْ غَزَا فُخْرًا وَ رِيَاءً وَ سُمْعَةً وَ عَصَى الْإِمَامَ وَ أَفْسَدَ فِي الْأَرْضِ فَإِنَّهُ لَمْ يَرْجِعْ بِالْكَفَافِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: جنگ دو جنگ است یکی آنکه رضای خدا را میجوید و امام را اطاعت میکند و بهترین مال خود را انفاق میکند و با شریک خود سهل میگیرد و از فساد اجتناب میکند، محققاً خواب و بیداریش اجر دارد. دوم کسیکه برای فخر و ریا و خودپسندی و خودنمایی جنگ میکند و از امام نافرمانی میکند و در زمین فساد مینماید او با چیز کافی برنمیگردد.

۱۸- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَنْفَقَ نَفَقَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَتَبَتْ لَهُ بِسَبْعِمِائَةِ ضَعْفٍ، وَ قَالَ (ص): أَفْضَلُ الصَّدَقَاتِ ظِلُّ قُسْطَاطٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَنِيحَةُ خَادِمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ طَرُوقَةٌ فَحَلٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (۳)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه در راه خدا چیزی انفاق کند برای او هفتصد مقابل نوشته شود. و فرمود بهترین صدقات سایه دادن خیمه‌ای است در راه خدا (و مراد به راه خدا در تمام این اخبار جهاد است) و دادن خادمی است در راه خدا و یا کشیدن نری به ماده‌ای است در راه خدا (که اسبان برای جهاد زیاد گردد).

۱۹- ش عن الرضا (ع) قال: أتى رجل إلى النبي (ص) بدينارين فقال يا رسول الله أريد أن أحمل بهما في سبيل الله، فقال (ص) ألك واليدان أو أحدهما؟ قال: نعم. قال (ص): اذهب فأنفقهما علي والديك فهو خير لك أن تحمّل بهما في سبيل الله فرجع ففعل فأتاه بدينارين آخرين فقال قد فعلت وهذه ديناران أريد أن أحمل بهما في سبيل الله. قال (ص): ألك ولد؟ قال نعم قال فاذهب فأنفقهما علي ولدك فهو خير لك أن تحمّل بهما في سبيل الله فرجع وفعل. فأتاه بدينارين آخرين فقال يا رسول الله قد فعلت وهذا الديناران أحمل بهما في سبيل الله قال (ص): ألك زوجة؟ قال نعم قال أنفقهما علي زوجتك فهو خير لك أن تحمّل بهما في سبيل الله فرجع وفعل فأتاه بدينارين آخرين فقال يا رسول الله قد فعلت وهذه ديناران أريد أن أحمل بهما في سبيل الله. فقال (ص): ألك خادم؟ قال نعم. قال فاذهب فأنفقهما علي خادمك فهو خير لك من أن تحمّل بهما في سبيل الله ففعل فأتاه بدينارين آخرين فقال يا رسول الله أريد أن أحمل بهما في سبيل الله قال أحملهما واعلم أنّهما ليسا بأفضل من دنائيرك (۱).

یعنی، حضرت رضا (ع) گفت که مردی آمد و دو دینار خدمت رسول خدا (ص) آورد و گفت یا رسول الله می‌خواهم اینها را در راه خدا خرج کنم یعنی در جهاد، رسول خدا (ص) فرمود آیا پدر و مادر داری؟ گفت آری، فرمود برو بر والدین خود انفاق کن که برای

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

تو بهتر است از اینکه در راه خدا مصرف کنی، آن مرد برگشت و عمل کرد. پس دو دینار دیگر آورد و عرض کرد انجام دادم و این دو دینار دیگر است که می‌خواهم آنها را در راه خدا مصرف کنم، فرمود آیا فرزندان داری؟ گفت آری، فرمود پس برو و آنها را بفرزندت انفاق کن برای تو این کار بهتر است از اینکه در راه خدا خرج کنی، او برگشت و این کار را کرد، پس دو دینار دیگر آورد و گفت یا رَسُولَ اللَّهِ من انجام دادم و این دو دینار دیگر است که می‌خواهم صرف در راه خدا کنم، فرمود آیا زن داری عرض کرد آری، فرمود اینها را برزنت انفاق کن که بهتر است برایت از اینکه در راه خدا صرف کنی، او برگشت و این کار را کرد، پس دو دینار دیگر آورد و گفت یا رَسُولَ اللَّهِ انجام دادم و این دو دینار دیگر است که می‌خواهم در راه خدا مصرف کنم، فرمود آیا خادم داری؟ عرض کرد بلی فرمود برو بر خادمات انفاق کن که این بهتر است برای تو از اینکه صرف در راه خدا کنی، او رفت و همین کار را کرد، پس دو دینار دیگر آورد و گفت یا رَسُولَ اللَّهِ می‌خواهم اینها را در راه خدا مصرف کنم، فرمود صرف کن و بدان که این دو دینار را جهت مصرف بهتر از آن دینارهای دیگر نیست.

فضل اعانة الغازی

۲۰- ج عَن زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ جَهَّزَ غَازِيًّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَدْ غَزَا وَمَنْ خَلَّفَ غَازِيًّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِخَيْرٍ فَقَدْ غَزَا (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود کسیکه در راه خدا جنگجویی را مجهز سازد گویا خود جنگجو می‌باشد و کسیکه در جای جنگجوی راه خدا خیرخواهی کند گویا جنگجو می‌باشد.

۲۱- ج جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: إِنِّي أُبَدِعُ بِي فَأُحْمَلُنِي،

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۳۸.

فَقَالَ: مَا عِنْدِي، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا أَدُلُّهُ عَلَى مَنْ يَحْمِلُهُ
فَقَالَ: مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أُجْرِنَا عَلَيْهِ (۱)

یعنی، مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت حیوان نم هلاک شده مرکوبی به من بده، رسول خدا (ص) فرمود چیزی نزد من نیست، مردی عرض کرد يَا رَسُولَ اللَّهِ من او را راهنمایی کنم به کسیکه او را سوار کند، رسول خدا (ص) فرمود: آنکه راهنمای بسوی خیر است گویا خود فاعل خیر است.

۲۲- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) بَعَثَ رَجُلًا إِلَى بَنِي لِحْيَانَ لِيُخْرِجَ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ رَجُلًا، ثُمَّ قَالَ لِلْقَاعِدِ: أَتَيْكُمْ خَلْفَ الْخَارِجِ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ بِخَيْرٍ كَمَا كَانَ لَهُ مِثْلُ نِصْفِ أُجْرِ الْخَارِجِ (۲)

یعنی، از ابوسعید روایت شده که رسول خدا (ص) مردی را فرستاد بسوی طایفه بنی لحيان تا اینکه از هر دو مردی برای جهاد یک مرد خارج کند، سپس به آنکه قاعد بود فرمود هر کدامیک از شما که درباره اهل و مال آنکه خارج میشود بخوبی جانشینی کند برای او مانند نصف اجر آنکه خارج شده میباشد.

۲۳- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ بَلَغَ رِسَالَةَ غَازٍ كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً وَهُوَ شَرِيكُهُ فِي ثَوَابِ غَزْوَتِهِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه پیغام مجاهدی را برساند مانند کسی است که بنده ای آزاد کرده و او در ثواب شریک اوست در آن جنگ.

۲۴- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: حُرْمَةٌ نِسَاءِ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ كَحُرْمَةِ أُمَّهَاتِهِمْ، وَ مَا مِنْ رَجُلٍ مِنَ الْقَاعِدِينَ يَخْلِفُ رَجُلًا مِنَ الْمُجَاهِدِينَ فِي أَهْلِهِ فَيُخُونَهُ فِيهِمْ إِلَّا وَقِفَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَأْخُذُ مِنْ عَمَلِهِ مَا شَاءَ فَمَا ظَنُّكُمْ (۴)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: احترام زنان مجاهدین بر قاعدین مانند احترام مادران ایشانست و هر مردی از قاعدین

(۱)، (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۳۸

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۴

که جان‌نشین مردی از مجاهدین در میان اهل او بشود سپس به او خیانت کند روز قیامت بازداشت گردد و از عمل او هر چه بخواهد بگیرد پس گمان شما چیست .

۲۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ اغْتَابَ مُؤْمِنًا غَايِبًا وَ آذَاهُ وَ خَلْفَهُ فِي أَهْلِهِ بِسَوْءٍ نُصِبَ لَهُ مِيزَانٌ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَسْتَفْرَقُ حَسَنَاتِهِ ثُمَّ يُرْكَسُ فِي النَّارِ إِذَا كَانَ الْغَايِبُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (۱).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه مؤمن جنگجویی را غیبت و اذیت کند و درباره خانواده اش بدی کند روز قیامت ترازوی عمل او نصب گردد و این گناه، حسنات او را فراگیرد سپس با سر درآتش افکنده شود، هرگاه جنگجو در طاعت خدای عزوجل باشد .

الباب الثالث فی نية الجهاد و حكمه

۱- ج عَنْ أَبِي مُوسَى (رض) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلْمَغْنَمِ وَ الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلدَّكْرِ وَ الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُرَى مَكَانَهُ، فَمَنْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: مَنْ قَاتَلَ لِيَكُونَ كَلِمَةً اللَّهُ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (۲).

یعنی، مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) وگفت مردی قتال میکنند برای غنیمت و مردی قتال میکند برای نام و مردی قتال میکند برای خودنمایی، پس جهاد در راه خدا و مجاهد کیست؟ رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه قتال کند برای آنکه فرمان خدا بالا باشد او مجاهد است .

۲- ج عَنْ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ يَصْدُقَ بَلَّغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَيَّ فَرَأَيْتَهُ (۳) وَ قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ رَجُلًا غَزَا يُلْتَمِسُ الْأَجْرَ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۴ .

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۳۹ .

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۳۹ و المصنف / ج ۵ / ص ۲۵۵ .

وَ الذِّكْرَ مَا لَهُ؟ فَقَالَ: لِأَشْيءٍ لَهُ، فَأَعَادَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَالَ: لِأَشْيءٍ لَهُ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ خَالِصًا وَ ابْتِغَى بِهِ وَجْهَهُ^(۱).

یعنی، سَهْلُ بْنُ حَنَيْفٍ از رسول خدا (ص) روایت نموده که فرمود: کسی که بر راستی از خدا شهادت را بطلبد خدا او را به منزلهای شهادت برساند و اگر چه میان رختخواب بمیرد. و مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) و عرض کرد آیا مردی که جنگ میکند و اجر و مانسند نام میخواهد به او چه میرسد؟ فرمود چیزی برای او نیست. پس او سه مرتبه سؤال نمود و رسول خدا (ص) فرمود چیزی برای او نیست زیرا خدا نمی پذیرد مگر عملی که خالص باشد و به آن عمل رضایت او را بخواهد.

لا ثواب للاجیر علی الجهاد

۳- ج عَنْ أَبِي يُوْبَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سَتَفْتَحَ عَلَيْكُمْ الْأَمْصَارَ وَ سَتَكُونُ جُنُودَ مُجَنَّدَةٍ يُقَطَعُ عَلَيْكُمْ فِيهَا بُعُوثٌ فَيَكْفُرُهُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ الْبُعْثَ فِيهَا فَيَتَخَلَّصُ مِنْ قَوْمِهِ ثُمَّ يَتَصَفَّحُ الْقَبَائِلَ يَعْزِضُ نَفْسَهُ عَلَيْهِمْ يَقُولُ: مَنْ أَكْفِهِ بَعْثَ كَذَا، مَنْ أَكْفِهِ بَعْثَ كَذَا، وَ ذَلِكَ الْأَجِيرُ إِلَى أَخْرِ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهِ^(۲).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: بزودی بر شما شهرها گشوده شود و سپاهیان مرتب تشکیل شود و شمارا برای جهاد بخواهند، مرد خوش ندارد در میان قوم خود باشد و جدا میشود و در میان قبائل جستجو کند و خود را برایشان عرضه کند و بگوید چه کس را در فلان مجاهدین نیابت و کفایت کنم و این اجیر است تا آخرین قطره ای از خونس.

۴- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لِلْغَازِي أَجْرُهُ وَ لِلْجَائِلِ أَجْرُهُ وَ أَجْرُ الْغَازِي^(۳).

(۱)، (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ ص ۳۳۹ و ۳۴۰.

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: برای مجاهدان جر خودشان و برای آنکه تجهیز میکنند جر خودشان و اجرمجاهد.

الجهاد فرض كفاية

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۱)

۵- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: «إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» وَ «مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَخْلِفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ» نَسَخَهَا الْآيَةُ الَّتِي بَعْدَهَا . وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً (۲)

یعنی، ابن عباس گفته آیه ۳۹ و آیه ۱۲۰ سوره توبه را آیه پس از آن نسخ کرده (ولی نسخ اینجا نسخ حقیقی نیست بلکه آن دو آیه عام بوده و آیه پس از آنها یعنی آیه ۱۲۲ آنها را تخصیص داده است).

۶- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ يَوْمَ الْفَتْحِ لِأَهْجَرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ وَلَكِنْ جِهَادٌ وَ نِيَّةٌ وَإِذَا اسْتَنْفَرْتُمْ فَاَنْفِرُوا (۳)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: پس از فتح مکه هجرتی نیست بلکه جهاد است و نیت و چون شما را برای جهاد خواستند کوچ کنید.

۷- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَعْرَبْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَ لَا هَجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ (۴)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: پس از هجرت اعراب شدن نیست و پس از فتح مکه هجرتی نیست.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا عَلِيُّ أَوْصِيكَ فِي نَفْسِكَ بِخِصَالٍ فَأَحْفَظْهَا لِلَّهِمْ أَعْنَهُ إِلَى أَنْ قَالَ وَ الْخَامِسَةُ بِذَلِكَ مَالِكَ وَ دُمُكَ دُونَ دِينِكَ (۵)

(۱) قرآن کریم / سوره توبه / آیه ۴۱ .

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۴۵ و ۳۴۱ .

(۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۳۹، ۱۴۰ و ۳۵۲ و ۷۷ و ۴۵۲ .

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ای علی تو را سفارش میکنم درباره خودت به خصلتهایی آنها را حفظ کن، خدایا یاریش کن تا آنکه فرمود: پنجم آنکه بذل کنی مال و جان را برای دینت، (مشروح و کامل این حدیث در باب اول ذکر گردید).

۹- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْجِهَادُ وَاجِبٌ عَلَيْكُمْ مَعَ كُلِّ أَمِيرٍ بَرٍّ كَانَ أَوْ فَاجِرًا، وَالصَّلَاةُ وَاجِبَةٌ عَلَيْكُمْ خَلْفَ كُلِّ مُسْلِمٍ بَرٍّ كَانَ أَوْ فَاجِرًا وَإِنْ عَمِلَ الْكَبَائِرَ، وَالصَّلَاةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ بَرٍّ كَانَ أَوْ فَاجِرًا وَإِنْ عَمِلَ الْكَبَائِرَ! (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: جهاد بر شما واجب است با هر امیری نیکوکار باشد و یا نابکار، و نماز بر شما واجب است در پشت سر هر مسلمانی نیکوکار باشد و یا نابکار و اگر چه مرتکب گناهان بزرگ شود، و نماز (میّت) واجب است بر (جنازه) هر مسلمانی نیکوکار باشد یا نابکار و اگر چه مرتکب گناهان بزرگ باشد.

۱۰- ج عَنْ جَابِرِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَأَتَزَالَ طَائِفَةً مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَفِي رِوَايَةٍ: ظَاهِرِينَ عَلَى مَنْ نَأَوَاهُمْ وَفِي رِوَايَةٍ: لَنْ يَبْرَحَ هَذَا الدِّينَ قَائِمًا يُقَاتِلُ عَلَيْهِ عَصَابَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ (۲)

یعنی، از جابر روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: همواره طائفه‌ای از اُمتم بر حق قتال میکنند و غلبه دارند تا روز قیامت، و در روایتی بردشمن غلبه دارند. و در روایتی فرمود: همیشه این دین برپا است و براه آن گروهی از مسلمین قتال میکنند تا قیامت برپا شود.

لا حرج على المعذور

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَ أَلَعَلَى الْمَرْضَى وَ لَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ» (۳)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۴۱
(۳) قرآن کریم / سوره توبه / آیه ۹۱

۱۱- ج عن زیدبن ثابت (رض) قال: أُملى على رسول الله (ص) لا يستوى القاعدون من المؤمنين والمجاهدون في سبيل الله فجاء ابن أم مكتوم وهو يملها على فقال: يا رسول الله لو استطيع الجهاد لجاهدت وكان رجلاً أعمى فأنزل الله على رسوله (ص) وفخذه على فخذى فثقلت على حتى خفت أن ترض فخذى ثم سرى عنه فأنزل الله عزوجل: غيرأولى الضرر! (۱)

یعنی، زیدبن ثابت گفت رسول خدا (ص) بر من املا میگرد یعنی او میفرمود و من مینوشتم لا یستوی القاعدون من المؤمنین و المجاهدون فی سبیل اللہ را پس ابن ام مکتوم در این حال آمد و گفت یا رسول اللہ اگر میتوانستم جهاد میکردم در حالیکه مرد کوری بود، که خدای عزوجل وحی را نازل نمود بر رسول خود در حالیکه ران او بر ران من بود و بر من سنگین شد تا اندازه ای که ترسیدم پایم سائیده شود سپس وحی بر طرف شد و آیه غیرأولى الضرر که آیه ۹۵ سوره نساء باشد خدای عزوجل نازل نمود.

۱۲- ج عن أنس (رض) أن النبي (ص) كان في غزاة فقال: إن أقواماً بالمدينة خلفنا ما سلكنا شعباً ولا وادياً إلا وهم معنا فيه حبسهم العذر! (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) در جنگی بود و فرمود: اقوامی در مدینه هستند که با ما در راهی را نرفتیم و بیابانی را نرسیده ایم و دیدیم مگر آنکه آنان با ما در ثواب شریکند عذر مانع آنان شده که با ما بیایند (ولی چون آرزوی جهاد دارند بخاطر چنین آرزوی نیتی اجر جهاد میبرند)

۱۳- ج جاء رجل إلى النبي (ص) يستأذنه في الجهاد فقال: ألك والدان؟ قال: نعم، قال ففیهما فجاهد^(۳) و جاء رجل من اليمن ليجاهد مع النبي (ص) فقال: هل لك أحد باليمن؟ قال: أبواي، فقال: أذنا لك؟ قال: لا، قال: ارجع إليهما فاستأذنهما فإن أذنا لك فجاهد وإلا فبرهما! (۴)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۴۲.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۴۳ و المصنف / ج ۵ / ص ۱۷۵.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۴۳.

یعنی، مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) که اذن بگیرد برای جهاد، رسول خدا (ص) فرمود: آیا پدر و مادر داری؟ گفت آری، فرمود: در حق آندو جهاد کن، و مردی از یمن آمد خدمت رسول خدا (ص) برای آنکه جهاد کند رسول خدا (ص) فرمود آیا کسی را در یمن داری؟ گفت والدین، فرمود به تو اذن دادند گفت نه، فرمود: برگرد از آنان اذن بگیر، اگر اذن دادند جهاد کن وگرنه با آنان نیکی نما.

۱۴- ش جاء رجل إلى رسول الله (ص) فقال يا رسول الله إنني راغب في الجهاد نشيط قال فجاهد في سبيل الله فانك إن تقتل كنت حياً عند الله ترضق وإن تمت فقد وقع أجرك على الله وإن رجعت خرجت من الذنوب كما وليت فقال يا رسول الله إن لي والدین کبیرین یزعمان أنهما یأسان بی ویکرھان خروجی فقال رسول الله (ص) أقم مع والدیک فوالذی نفسی بیدھ لانسهما یکبوماً و لیلھ خیر من جهاد سنه، و فی روایة قال (ص): فقم مع والدیک (!)

یعنی، مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) وگفت یا رسول الله، من در جهاد رغبت دارم و خوشم، رسول خدا (ص) فرمود پس در راه خدا جهاد کن که اگر کشته شوی زنده ای نزد خدا و روزی داده میشوی و اگر بمیری اجرت برعهده خدا است و اگر برگردی از گناهان خارج شده ای مانند روزی که به دنیا آمدی، عرض کرد یا رسول الله مرا پدر و مادری است که مدعی انس با منند و دوست ندارند بیرون رفتن مرا، رسول خدا (ص) فرمود با والدین خود باش که قسم بآنکه جانم بدست اوست که یک روز انس آنان با تو بهتر از جهاد یکسال است، و در روایتی فرمود: پس با والدینت بمان (نویسنده گوید روایت دوم که فرمود فقم مع والدین صحیح است و روایت اول عبارت خیر من جهاد سنه موافق عقل و قرآن نیست).

۱۵- ش عَنْ جَابِرٍ قَالَ : أَتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَجُلٌ فَقَالَ إِنِّي رَجُلٌ شَابَّ نَشِيطٌ وَأُجِبُّ الْجِهَادَ وَلِي وَالِدَةٌ تَكْرَهُ ذَلِكَ فَقَالَ (ص) ارْجِعْ فَكُنْ مَعَ وَالِدَتِكَ فَوَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَأَنْسَاهَا بِكَ لَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهَادٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ سَنَةً (۱).

یعنی، مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت من مرد جوان با نشاطی هستم و جهاد را دوست دارم ولی مادری دارم که جهاد مرا دوست ندارد، فرمود برگرد با مادرت باش که قسم به آنکه مرا بحق مبعوث نموده البته آنس او با تو دریکشب بهتر است از جهاد فی سبیل الله در یکسال (اشکال روایت قبلی در این روایت نیز جاری است .)

المبايعة على الجهاد

۱۶- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: لَمْ تُبَايِعِ النَّبِيَّ (ص) عَلَى الْمَوْتِ إِنَّمَا بَايَعْنَاهُ عَلَى أَنْ لَا نَفَرَّ. وَ سُئِلَ سَلَمَةُ بْنُ الْأَكْوَعِ (رض) عَلَيَّ أَيُّ شَيْءٍ بَايَعْتُمُ النَّبِيَّ (ص) يَوْمَ الْحُدَيْبِيَّةِ؟ قَالَ: عَلَى الْمَوْتِ (۲).
یعنی، جابر گفت ما با رسول خدا (ص) بیعت نکردیم بر مرگ بلکه با او بیعت کردیم بر اینکه فرار نکنیم. و از سلمة بن اکوع سؤال شد شما روز جنگ حُدیبیه بر چه بیعت کردید با رسول خدا؟ گفت: بیعت ما بر مرگ بود.

۱۷- ج عَنْ مُجَاشِعٍ (رض) قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) أَنَا وَ أَخِي، فَقُلْتُ: بَايَعْنَا عَلَى الْهَجْرَةِ، فَقَالَ: مَضَتِ الْهَجْرَةُ لِأَهْلِهَا، قُلْتُ: عَلَامَ تَبَايَعْنَا؟ قَالَ: عَلَى الْإِسْلَامِ وَ الْجِهَادِ (۳).

یعنی، مُجاشع گوید من و برادرم آمدیم خدمت رسول خدا (ص) بیعت کنیم بر هجرت، فرمود هجرت برای اهل آن گذشت، من گفتم بر چه با ما بیعت میکنی؟ فرمود: بر اسلام و جهاد.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۳ .
(۲) و (۳) التاج للاصول / ج ۴ / ص ۳۴۳ .

تغزو النساء مع الرجال

۱۸- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ أُحُدٍ انْهَزَمَ النَّاسُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) وَ لَقَدْ رَأَيْتُ عَائِشَةَ بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ وَ أُمَّ سَلِيمٍ وَ إِتْهُمَا لَمَشِمِرَتَانِ أَرَى خَدَمَ سَوْقِيهِمَا تَنَقِّلَانِ الْقُرْبَ عَلَى مُتُونِهِمَا ثُمَّ تَفَرَّغَانِيهَا فِي أَفْوَاهِ الْقَوْمِ ثُمَّ تَرَجَعَانِ فَتَمْلَأْنِيهَا ثُمَّ تَجِيئَانِ فَتَفَرَّغَانِيهَا فِي أَفْوَاهِ الْقَوْمِ (۱)

یعنی، انس گوید چون روز جنگ اُحُد مردم فرار کردند از رسول خدا (ص) و حَقًّا دیدم عایشه دختر ابوبکر و اُمّ سلیم را که دامن به کمر زده اند بطوریکه خلخال قدمشان را دیدم، آنان خیک های آب را بر پشت خود گذارده و می آوردند و می ریختند به دهان قوم سپس برمی گشتند و پر میکردند و می آمدند و خالی میکردند میان دهان مردم.

۱۹- ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَغْزُو بِأُمِّ سَلِيمٍ وَ نِسْوَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ مَعَهُ فَيَسْقِيَنِ الْمَاءَ وَ يُدَاوِيَنِ الْجُرْحَى (۲)

یعنی، انس گوید رسول خدا (ص) جنگ میکرد با همراهی اُمّ سلیم و زنانی از انصار که زنان مردم را آب میدادند و مجروحین را مداوا میکردند.

۲۰- ج قَالَتِ الرَّبِيعَةُ بِنْتُ مَعْوَدٍ (رض): كُنَّا نَغْزُو مَعَ النَّبِيِّ (ص) فَنَسْقِي الْقَوْمَ وَ نَخْدُمُهُمْ وَ نُرُدُّ الْجُرْحَى وَ الْقَتْلَى إِلَى الْمَدِينَةِ. وَ قَالَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ: غَزَوْتُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) سَبْعَ غَزَوَاتٍ أَخْلَفَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ فَأَصْنَعُ لَهُمُ الطَّعَامَ وَ أَدَاوِي الْجُرْحَى وَ أَقُومُ عَلَى الْمَرْضَى (۳)

یعنی، ربیع دختر معوذ گفته ما با رسول خدا (ص) به جنگ میرفتیم قوم را آب میدادیم و خدمت میکردیم و مجروحین و مقتولین را به مدینه می رساندیم. و اُمّ عطیه گوید با رسول خدا (ص) به جنگ رفتم هفت مرتبه در میان بارهاشان بجای ایشان می ماندم و طعام

(۱)، (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۴۴ و المصنف / ج ۵ / ص ۲۹۸

برایشان تهنیه می‌کردم و مجروحین را مداوا مینمودم و بالای سر
بیماران می‌اندام .

الهجرة الى بلاد الاسلام مستحبة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ
مَرَاغِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ
رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ
غَفُورًا رَحِيمًا^(۱).

۲۱- ج عَنْ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ
بِالنِّيَّةِ وَإِنَّمَا لِأَمْرٍ مَا نَوَى فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ
فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ
امْرَأَةً يَتَزَوَّجُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهَا^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همانا اعمال به نیت است و همانا
برای هرکسی است آنچه نیت کرده پس هرکس به قصد هجرت بسوی خدا
و رسول^ت کرده هجرت او بسوی خدا و رسول است و کسیکه هجرتش
بقصد دنیا یا کسی که به آن برسد بوده یا زنی را تزویج کند، پس
هجرتش بهمانا نیست که قصد نموده .

۲۲- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَنْقِطُ الْهَجْرَةُ حَتَّى تَنْقِطَعَ
التَّوْبَةُ وَلَا تَنْقِطُ التَّوْبَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا^(۳)!
یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هجرت قطع نشود تا
وقتیکه توبه قطع گردد و توبه قطع نشود تا خورشید از مغربش
طلوع کند .

۲۳- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سَتَكُونُ
هَجْرَةٌ بَعْدَ هَجْرَةٍ فَخِيَارُ أَهْلِ الْأَرْضِ أَلْزَمُهُمْ مَهَاجِرَ إِبْرَاهِيمَ، وَيَبْقَى
فِي الْأَرْضِ شَرَارًا أَهْلِهَا تَلْفِظُهُمْ أَرْضُهُمْ تَقْدِرُهُمْ نَفْسُ اللَّهِ وَتَحْشُرُهُمْ

(۱) قرآن کریم / سوره شریفه نساء / آیه مبارکه ۱۰۰ .

(۲) و (۳) التاج جامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۴۴ و ۳۴۵ .

التَّارُ مَعَ الْقِرْدَةِ وَ الْخَنَازِيرِ! (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: بزودی هجرتی پس از هجرتی خواهد بود پس بهترین اهل زمین آنانی هستند که ملازم محل هجرت ابراهیم باشند (که شام و یا بیت المقدس باشد) و در این زمین (یعنی مدینه) بدترین اهل آن مومانند که زمینهای ایشان را بیرون می اندازد و خدا آنان را آلوده میدانند و آتش ایشان را با بوزینه و خوک صفتان محشور نماید.

۲۴- ج جاء رجل إلى النبي (ص) فقال: يا رسول الله جئت أبا يعك على الهجرة و تركت أبوي يبيكان، قال: أرجع فأضحكهما كما أضحيتهما (۲). وقال (ص): من جامع المشرك و سكن معه فأتته مثله. وقال (ص): لا تنقطع الهجرة ما قوتل الكفار (۳).

یعنی، مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت یا رسول الله آمده ام با تو بیعت کنم بر هجرت و پدر و مادرم را به حال گریه گذاشتم، فرمود: برگرد ایشان را بخندان چنانچه گریانندی. و فرمود: کسی که با مشرک همنشین شود او مانند مشرک است. و فرمود: هجرت قطع نمی شود مادامی که با کفار باید جنگید.

۲۵- ج بعث النبي (ص) سرية إلى خثعم فأعتصم ناس بالسجود فأسرع فيهم القتل فبلغ النبي (ص) فأمرهم بنصف العقل وقال: أنا بريء من كل مسلم يقيم بين أظهر المشركين (۴).

یعنی، رسول خدا (ص) لشکری فرستاد بطرف طائفه خثعم در آنجا عده ای از مسلمین با مشرکین و بین مشرکین بودند که رسول خدا و اصحاب او نمی دانستند، چون جنگ شد عده ای از آنان به سجده پناه بردند یعنی خواستند بفهمانند که ما مسلمانیم ولی بزودی عده ای از آنان کشته شدند. این خبر به رسول خدا (ص) رسید، پس رسول خدا (ص) امر فرمود نصف دینه را به ایشان بپردازند و فرمود من بیزارم از هر مسلمانی که میان مشرکین اقامت نماید.

۲۶- ش بعث رسول الله جيشا إلى خثعم فلما غشيهم

(۱) ، (۳) و (۴) التاج المع للاصول / ج ۴ / ص ۲۴۵ و ۲۴۶ .
(۲) التاج المع للاصول / ج ۴ / ص ۳۴۵ و المصنف / ج ۵ / ص ۱۷۵ .

اسْتَعَصَمُوا بِالسُّجُودِ فَقَتَلَ بَعْضُهُمْ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ:
أَعْطُوا الْوَرَثَةَ نِصْفَ الْعَقْلِ بِصَلَاتِهِمْ. وَقَالَ النَّبِيُّ (ص): أَلَا إِنَّ نَبِيَّ
بِرِيٍّ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ تَرَكَ مَعَ مُشْرِكٍ فِي دَارِ الْحَرْبِ! (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) لشکری بسوی طائفه خُتعم فرستاد، چون لشکر
ایشان را فراگرفتند آنان به سجده کردن متوسل شدند برای حفظ
جان خود، پس بعضی از ایشان کشته شدند، این خبر به رسول خدا (ص)
رسید فرمود نصف دینه را به ورثه بپردازید بواسطه نماز ایشان
(یعنی چون به نماز متوسل شدند نباید کشته میشدند) و رسول خدا
(ص) فرمود: آگاه باشید من بیزارم از مسلمانیکه در مملکت
کفار با مشرکین بماند. یعنی کفاریکه در حال حرب با مسلمین
باشند.

۲۷- ج جاءَ عَبْدٌ فَبَايَعَ النَّبِيَّ (ص) عَلَى الْهَجْرَةِ وَ لَا يَشْعُرُ بِهِ
فَجَاءَ سَيِّدُهُ فَطَلَبَهُ فَأَشْتَرَاهُ مِنْهُ النَّبِيُّ (ص) بِعَبْدَيْنِ أَسْوَدَيْنِ وَ
لَمْ يَبَايِعْ أَحَدًا بَعْدُ حَتَّى يَسْأَلَهُ أَعْبَدٌ هُوَ! (۲)

یعنی، بنده ای آمد و با رسول خدا (ص) بیعت کرد بر هجرت و
رسول خدا (ص) را اطلاع نداد که من عبدم، پس آقای او آمد و او
را طلبید، رسول خدا (ص) او را خریداری کرد بمقابل دو عبده سیاه.
و رسول خدا (ص) پس از این واقعه با احدی بیعت نکرد تا جویا شود
آیا او عبداست.

۲۸- ج دَخَلَ سَلَمَةُ بْنُ الْأَكْوَعِ عَلَى الْحَجَّاجِ فَقَالَ: يَا أَبَانَ
الْأَكْوَعِ ارْتَدَدْتَ عَلَيَّ عَقَبِيكَ تَعَرَّبْتَ، قَالَ: لَا وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ
(ص) أَذِنَ لِي فِي الْبَدْوِ! (۳)

یعنی، سلمه بن اکوع وارد بر حجّاج شد حجّاج به او گفت یا ابان
الاکوع آیا برپاشنه خود برگشتی و مرتدّ شدی تعرب حاصل کردی
(یعنی بیابان نشین مثل اعراب بادیه شدی)؟ گفت: نه ولیکن
رسول خدا (ص) مرا در بیابان نشینی اذن داد.

۲۹- ج قَالَتْ عَارِشَةُ كَانَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَبْدُو إِلَيَّ هَذِهِ التَّلَاعِ! (۴)

(۱) وسائل الشيعه / ج ۱۱ / ص ۷۶.
(۲) (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۴۶.

یعنی، از عایشه روایت شده که رسول خدا (ص) بیرون میرفت به
این تله‌ها یعنی به بلندیهای زمین.

الباب الرابع فی السفر و الدواب و آلات الجهاد

۱- ج عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) خَرَجَ يَوْمَ الْخَمِيسِ
فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ وَ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يُخْرَجَ يَوْمَ الْخَمِيسِ!^(۱)
یعنی، کعب بن مالک روایت کرده که رسول خدا (ص) روز پنجشنبه
بیرون رفت در جنگ تبوک و دوست میداشت که روز پنجشنبه بیرون
رود.

۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لِمَتِّي فِي بُكُورِهَا يَوْمَ
سَبْتِهَا وَخَمِيسِهَا!^(۲)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: خدایا برای امت
مبارک گردان در صبح ایشان روزشنبه و پنجشنبه ایشان.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُسَافِرُ
يَوْمَ الْخَمِيسِ وَ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ!^(۳)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) روز پنجشنبه
و دوشنبه مسافرت مینمود.

۴- ج عَنْ صَخْرَاءِ مَدِينِيٍّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ
لِمَتِّي فِي بُكُورِهَا وَ كَانَ إِذَا بَعَثَ سَرِيَّةً أَوْ جَيْشًا بَعَثَهُمْ مِنْ أَوَّلِ
التَّهَارِ وَ كَانَ صَخْرَجُجَلًا نَاجِرًا وَ كَانَ يَبْعَثُ تِجَارَتَهُ مِنْ أَوَّلِ
التَّهَارِ فَأَثَرِي وَ كَثُرَ مَالِي!^(۴)

یعنی، صخره مدینی (رض) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود خدایا
برای امت مبارک گردان و با برکت نما در اوقات صبح آنان را و
چون رسول خدا (ص) لشکری اعزام میداشت اول روز آنان را حرکت
میداد و صخره راوی این حدیث مردتاجری بود و تجارت خود را اول
روز حرکت میداد که ثروتمند شد و مال او زیاد گردید.

(۱) التاج الجامع للاصول/ج ۴/ص ۳۴۶ و المصنف/ج ۵/ص ۱۶۹.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه/ج ۵/ص ۸۵ و ج ۸/ص ۲۵۳، ۲۵۹ و ۲۶۱.

(۴) التاج الجامع للاصول/ج ۴/ص ۳۴۲.

۵- ش عَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: بَاكِرُوا
الْحَوَائِجَ فَإِنَّهَا مَيْسِرَةٌ وَاتْرَبُوا الْكِتَابَ فَإِنَّهُ أَنْجَحٌ لِلْحَاجَةِ وَ
اطْلُبُوا الْخَيْرَ عِنْدَ حَسَنِ الْوَجْهِ (۱).

یعنی، از حضرت رضا (ع) روایت شده که او از پدرانش از رسول خدا
(ص) روایت کرده اند که فرمود: صبح زود بدنبال حوائج بروید
که اینوقت آسان کننده تراست و نامه و نوشته را بخشانید که
به برآورده شدن حاجت نزدیکتر است و خیر را از نیکو رویسان
طلب نمایید.

۶- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سَافِرُوا تَصِحُّوا وَ جَاهِدُوا تَغْنَمُوا
وَ حُجُّوا سَتَغْنَمُوا (۲).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: مسافرت کنید صحت
یابید و جهاد کنید بهره برید و حج کنید بویا زگردید.

۷- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: عَلَيْكُمْ بِالذَّلْجَةِ فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطَوَّى
بِاللَّيْلِ (۳).

یعنی، بر شما باد به سیر در نیمه شب زیرا زمین بشب پیچیده میشود.
۸- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: عَلَيْكُمْ بِالسَّفَرِ بِاللَّيْلِ فَإِنَّ الْأَرْضَ
تُطَوَّى بِاللَّيْلِ وَ قَالَ (ص): إِذَا نَزَلْتُمْ فِسْطَاطًا أَوْ خِبَاءً فَلَا تَخْرُجُوا
فَاتَّكُمُ عَلَى غَرَّةٍ (۴).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: بر شما باد به سفر در شب
زیرا زمین بشب پیچیده میشود و فرمود چون به خیمه و یا پناهی
نازل شدید پس بیرون نروید زیرا شما در غفلت میباشید.

۹- ش عَنْ أَبِي اسْحَقَ الْمَكِّيِّ قَالَ رَأَى النَّبِيَّ (ص) مِنْ كُرَاعِ
الْغَمِيمِ فَصَلَّاهُ الْمَشَاهِدَ وَقَالُوا نَتَعَرَّضُ لِدَعْوَتِهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ
أَعْطِهِمْ أَجْرَهُمْ وَقُوَّهُمْ ثُمَّ قَالَ لَوْ اسْتَعْنَيْتُمْ بِالنَّسْلَانِ لَخَفَّتْ أَجْسَادُكُمْ
وَ قَطَعْتُمْ الطَّرِيقَ فَفَعَلُوا فَخَفَّتْ أَجْسَادُهُمْ. وَ فِي نُسْخَةِ الْمَكِّيِّ: ثُمَّ
قَالَ عَلَيْكُمْ بِالنَّسْلَانِ وَ الْبُكُورِ وَ شَيْءٍ مِنَ الدَّلْجِ فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطَوَّى
بِاللَّيْلِ (۵).

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۲۵۰ ، ۲۶۰ ، ۲۶۴ ، ۲۶۵ ،

۳۲۲ ، ۳۲۳ و ۴۹۷

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۴۷ و

المصنف / ج ۵ / ص ۱۶۳ و ۱۶۴

یعنی، از ابی اسحق مکی روایت شده که رسول خدا (ص) از منزلی بنام کُرَاعِ الْغَمِيمِ گذشت، پیادگان برای او صف کشیدند و گفتند خود را در معرض دعای او قرار دهیم، رسول خدا (ص) عرض کرد خدا یا به ایشان اجرده و ایشان را توانا گردان، سپس فرمود: اگر سرعت قدم که نزدیک یکدیگر قدمها را بردارید جسمهای شما سبک گردد و راه را طی خواهید کرد، پس این کار را کردند و اجسام ایشان سبک شد و در نسخه مکی آمده که فرمود بر شما باد سرعت و قدمها را نزدیک یکدیگر برداشتن و صبح و مقداری از نیمه شب راه رفتن زیرا که زمین بشب نور دیده میشود. و در روایتی دیگر آمده است که: **إِنَّ قَوْمًا مَشَاءَ أَدْرَكَهُمُ النَّبِيُّ (ص) فَشَكُوا إِلَيْهِ شِدَّةَ الْمَشْيِ فَقَالَ لَهُمْ اسْتَعِينُوا بِالنَّسْلِ، وَ فِي رِوَايَةٍ: عَلَيْكُمْ بِالنَّسْلَانِ فَفَعَلُوا فَذَهَبَ عَنْهُمْ الْأَعْيَاءُ فَكَأَنَّمَا تَشَطُّوا مِنْ عِقَالٍ (۱)** یعنی، روایت شده که قومی پیاده بودند رسول خدا (ص) به ایشان رسید و آنان شکایت کردند از سختی پیاده رفتن، حضرت فرمود: قدمها را نزدیک یکدیگر بردارید و بآن یاری جوئید. و در روایتی فرمود: بر شما باد بتندی و سرعت قدمها را نزدیک یکدیگر برداشتن پس اینکار را کردند و خستگی ایشان برطرف شدگو از بند رها شده اند.

۱۰- ج **عَنِ ابْنِ عَمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْوَحْدَةِ مَا أَعْلَمَ مَا سَارَ رَاكِبٌ بِكَيْلٍ وَحْدَهُ، وَ قَالَ (ص) الرَّاَكِبُ شَيْطَانٌ وَ الرَّاَكِبَانِ شَيْطَانَانِ وَ الثَّلَاثَةُ رَكَبٌ (۲)**

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: اگر مردم بدانند آنچه در وحدت و تنهایی است آنچه من میدانم، در شب کسی بتنهایی سیر نمی‌کرد و فرمود: یک سواره شیطانست، دو سواره دو شیطان است و سه تا قافله است.

۱۱- ش **فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ لَعَنَ اللَّهُ ثَلَاثَةَ أَكِلَ زَاوِدِهِ وَحْدَهُ، وَرَاكِبِ الْفَلَاةِ وَحْدَهُ، وَ النَّائِمِ فِي بَيْتِ وَحْدَهُ (۳)**

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۲۲، و ج ۱۶ / ص ۶۳۶.

(۲) التاج لجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۴۷.

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی فرمود: ای علی خدا سه طایفه را لعن نموده: آنکه زاد خود را تنها بخورد و آنکه تنها به بیابان برود و آنکه در خانه تنها بخوابد.

۱۲- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْبَائِتُ فِي بَيْتِ وَحْدَةٍ وَالشَّائِرُ وَحْدَهُ شَيْطَانٌ وَالْإِثْنَانِ لِمَهُ وَالثَّلَاثَةُ أَنْسٌ (۱).

یعنی، حضرت باقر (ع) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: آنکه تنها در خانه میماند در شب و آنکه تنها سیر میکند دو شیطانند و دونفر جماعت است و سه نفر آنس است.

۱۳- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَحَبُّ الصَّحَابَةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَرْبَعَةٌ وَمَا زَادَ قَوْمٌ عَلَى سَبْعَةٍ إِلَّا زَادَ لَغْطَهُمْ (۲).

یعنی، حضرت باقر (ع) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: محبوبترین صحابه نزد خدا چهار است و قومی بر هفت زیاد نشد مگر آنکه لفظ ایشان زیاد گردید.

۱۴- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الرَّفِيقُ ثُمَّ السَّفَرُ وَفِي رِوَايَةٍ: الرَّفِيقُ ثُمَّ الطَّرِيقُ (۳).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: اول رفیق سپس مسافرت و در روایتی اول رفیق سپس طریق راه.

۱۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا أَصْطَحَبَ اثْنَانِ إِلَّا كَانَ أَحَدُهُمَا أَجْرًا وَ أَحَبَّهُمَا إِلَى اللَّهِ أَرْفَقَهُمَا بِمَا حَبِبَهُ (۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دونفر با یکدیگر مصاحبت و همراهی نمیکنند مگر آنکه یکی از آنان اجرش بزرگتر و نزد خدا محبوبتر است و آن کسی است که مدارای او نسبت به رفیقش بیشتر بوده است.

۱۶- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: حَقُّ الْمَسَافِرِ أَنْ يَقِيمَ عَلَيْهِ أَصْحَابَهُ إِذَا مَرَضَ ثَلَاثًا (۵).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: حق همسفر اینک همسفران او برای خاطر او سه روز توقف کنند اگر او بیمار شود.

(۱) (۲) (۳) (۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۲، ۴۹۲ و ۴۹۳.

۱۷- ش عن النبي (ص) قال: من السنة إذا خرج القوم في سفر أن يخرجوا نفقتهم فإن ذلك أطيب لأنفسهم وأحسن لأخلاقهم^(۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از سنت و روش من آن است که چگون قومی در سفری بیرون روند نفقه خودشان را بیرون برند که این کار برای خودشان پاکیزه تر و برای اخلاقشان نیکوتر است.

۱۸- ش عن النبي (ص) قال: من شرف الرجل أن يطيب زاده إذا خرج في سفر، وفي رواية: إن النبي (ص) كان إذا سافر حمل معه خمسة أشياء: المرأة والمكحلة والمذرى والسواك والمقراض^(۲).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: از شرافت مرد این است که چون به سفری بیرون میرود توشه خود را پاکیزه تهیه کند. و در روایتی است که رسول خدا (ص) چون به سفر بیرون میرفت پنج چیز با خود بر میداشت: آئینه و سوره دان و عطردان و مسواک و قیچی.

۱۹- ش عن جعفر بن محمد (ع) عن أبيه (ع) عن رسول الله (ص) قال: السفر قطع من العذاب فإذا قضى أحدكم سفره فليسرع العود إلى أهله^(۳).

یعنی، جعفر بن محمد (ع) از پدرانش از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: سفر پاره ای از عذاب است پس اگر یکی از شما سفرش را انجام داد بزودی برگردد به خانواده اش.

۲۰- ج عن أبي هريرة (رض) عن النبي (ص) قال: السفر قطع من العذاب يمنع أحدكم نومه و طعامه و شرابه. فإذا قضى أحدكم نهمته فليعجل إلى أهله^(۴).

یعنی، ابوهریره از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: سفر پاره ای از عذاب است که مانع خواب و طعام و نوشیدن (بطور عادی است) پس چون مسافر حاجت خود را انجام داد باید بسرعت برگردد به خانواده اش.

(۱) و (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۰۲، ۳۱۰، ۳۱۲ و ۳۳۰.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۴۷ و المصنف / ج ۵ / ص ۱۶۴.

۲۱- ج نهی النَّبِیِّ (ص) أَنْ یُسَافِرَ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) نهی نمود که قرآن را به زمین دشمن برند.

۲۲- ج قَالَ جَابِرٌ (رض) كُنَّا إِذَا صَعَدْنَا كَبْرُنَا وَإِذَا تَصَوَّبْنَا سَبَّحْنَا (۲)

یعنی، جابر گفت در مسافرت چون به بالا و بلندی میرفتیم تکبیر

میگفتیم و چون به پائین سرازیر می شدیم تسبیح می گفتیم.

۲۳- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي سَفَرِهِ إِذَا هَبَطَ سَبَّحَ وَإِذَا صَعِدَ سَبَّحَ، وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ النَّبِيُّ (ص): وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي الْقَاسِمِ بِيَدِهِ مَا هَلَّلَ مَهْلِلًا وَلَا كَبَّرَ مَكْبَرًا عَلَى شَرَفٍ مِنَ الْأَشْرَافِ إِلَّا هَلَّلَ اللَّهُ مَا خَلْفَهُ وَ كَبَّرَ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ بِتَهْلِيلِهِ وَ تَكْبِيرِهِ حَتَّى يَبْلُغَ مَقْطَعِ الشَّرَابِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) در سفر خود چون بالا میرفت تسبیح می گفت و

چون پائین می آمد تسبیح می گفت. و در روایتی رسول خدا (ص)

فرمود قسم به آنکه جان ابی قاسم بدست اوست لألله إلا الله

گوینده ای تهلیل نمی گوید و تکبیر گوینده ای تکبیر نمی گوید بر

بلندی از بلندیها مگر آنکه پشت سرا و جلوی او تهلیل و تکبیر

میگویند به تهلیل و تکبیر او تا برسد بجای قطع آن خاک.

۲۴- ش نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ رُكُوبِ الْبَحْرِ فِي هَيْجَانِهِ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) نهی نمود از سوار شدن دریا در هنگام

هیجان آن.

۲۴- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا قَدِمَ أَحَدُكُمْ لَيْلًا فَلْيَأْتِنِ أَهْلَهُ طَرُوقًا حَتَّى تَسْتَحِدَّ الْمَغِيبَةَ وَ تَمْتَشِطَ الشَّعْبَةَ. وَ فِي رِوَايَةٍ كَانَ النَّبِيُّ (ص) لَا يَطْرُقُ أَهْلَهُ لَيْلًا وَ كَانَ يَأْتِيهِمْ عُذُوةً أَوْ عَشِيَةً (۵)

یعنی، از جابر روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: چون یکی از شما

از سفر وارد شد وارد به خانواده اش غفلتاً و بوخبر وارد نشود

(۱) التاج الجامع للاصول/ج ۴/ص ۳۴۷.

(۲) التاج الجامع للاصول/ج ۴/ص ۳۴۷ و المصنف / ج ۵/ص ۱۶۰.

(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸/ص ۲۸۵ و ۳۲۳.

(۵) التاج الجامع للاصول/ج ۴/ص ۳۴۷ و ۳۴۸.

تا آنکه همسرش خود را مهیا کند و نظافت نماید. و در روایتی رسول خدا (ص) غفلتاً شبانه به خانوادهاش وارد نمود و صبح ویا اول شب میآمد.

۲۵- ش عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْمَارِيِّ قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَطْرُقَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ إِذَا جَاءَ مِنَ الْقَيْبَةِ حَتَّى يُؤْذَنَ لَهُمْ^(۱).
یعنی، رسول خدا (ص) نهی کرد از اینکه مرد شبانه برخانواده اش وارد شود چون از سفر آمد تا اینکه ایشان را اخبار کنند.

تودیع الغزاة و استقبالهم

۲۶- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْخَطَمِيِّ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْتَوْدِعَ الْجَيْشَ قَالَ: أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكُمْ وَأَمَانَتَكُمْ وَخَوَاتِيمَ أَعْمَالِكُمْ^(۲).

یعنی، عبدالله خطمی (رض) روایت کرده که رسول خدا (ص) چون میخواست لشکری را وداع کند میفرمود دین و امانت و خاتمه اعمال شما را به خدا میسپارم.

۲۷- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا وَدَعَ رَجُلًا قَالَ: أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ وَأَمَانَتَكَ وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ وَجَهَكَ لِلْخَيْرِ حَيْثُمَا تَوَجَّهْتَ وَرِزْقَكَ التَّقْوَى وَغَفَلَكَ الذُّنُوبَ. وَفِي رِوَايَةٍ وَدَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَجُلًا فَقَالَ لَهُ سَلِّمْكَ اللَّهُ وَغَنِّمْكَ وَالْمِيعَادَ لِلَّهِ^(۳).

یعنی، رسول خدا (ص) چون وداع میکرد مردی را میگفت دین و امانت و عواقب کارت را به خدا میسپارم و خدا تورا به خیرتوجه دهد هر جا رومیکنی و تورا تقوی روزی کند و گناهان تو را بیامرزد. و در روایتی رسول خدا (ص) وداع کرد مردی را و گفت خدا تورا سلامت دهد و تورا بهره روزی کند و وعده گاه مخصوص خدا است.

۲۸- ج قَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ (رض) لِابْنِ جَعْفَرٍ: أَتَذْكُرُ إِذْ تَلَقَّيْنَا

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۲۹۸ و ۳۲۹
(۳) التاج لجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۴۸

النَّبِيِّ (ص) أَنَا وَأَنْتَ وَابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: نَعَمْ فَحَمَلْنَا وَتَرَكَكَ .
وَقَالَ السَّائِبُ بْنُ يَزِيدَ (رض) ذَهَبْنَا نَتَلَقَى النَّبِيَّ (ص) مَعَ الصَّبِيَّانِ
إِلَى ثَنِيَّةِ الْوُدَاعِ (۱)

یعنی، ابن زبیر به عبداللہ بن جعفر گفت آیا به یاد داری کہ ما
به استقبال رسول خدا (ص) میرفتیم من وتو و ابن عباس، عبداللہ
بن جعفر گفت آری یاد دارم کہ ما را سوار کرد و تورا رها نمود.
و سائب بن یزید گوید میرفتیم به استقبال رسول خدا (ص) با اطفال
تا ثنیة وداع .

فضل الخیل و صفاتها

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ
الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ
لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ (۲)» صَدَقَ اللَّهُ الْعَظِيمُ .

○○○○○

۲۹- ج عَنْ عُرْوَةَ الْبَارِقِيِّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْخَيْلُ
مَعْقُودَةٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَجْرُ وَالْمَغْنَمُ (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده کہ فرمود: در پیشانی اسبها خیر
بسته شده تا روز قیامت هم اجر و هم غنیمت .

۳۰- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْخَيْلُ مَعْقُودَةٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ . وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ (ص): فِي الْخَيْلِ ظُهُورُهَا عِزٌّ وَ
بَطُونُهَا كَنْزٌ . وَفِي رِوَايَةٍ: قَالَ (ص) وَالْمَنْفِقُ عَلَيْهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
كَالْبَاسِطِ يَدِهِ بِالصَّدَقَةِ لِأَيْقِيضُهَا . وَقَالَ (ص) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً نَزَلَتْ فِي
السَّفَقَةِ عَلَى الْخَيْلِ، وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ (ص): وَمَنْ ارْتَبَطَ فَرَسًا فِي
سَبِيلِ اللَّهِ كَانَ عِلْفُهُ وَرَوْثُهُ وَشَرَابُهُ خَيْرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۴)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده کہ فرمود: در پیشانی اسبان

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۴۸ و ۳۴۹ .
(۳) قرآن کریم / سوره انفال / آیه مبارکه ۶۰ .
(۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۴۱، ۳۴۳ و ۳۴۴ / ج ۱۱ / ص ۱۰۶ .

خیر بسته شده. تا قیامت . و در روایتی رسول خدا (ص) فرمود: در پشت اسبان عزتست و در شکم آنها گنج است . و در روایتی فرمود و آنکه در راه خدا خرج اسبها میکند مانند آنستکه همواره دست خود را باز کرده باشد به صدقه دادن. و رسول خدا (ص) درباره آیه ۲۷۴ بقره فرمود این آیه نازل شده درباره خرج کردن براسبها . و در روایتی فرمود کسیکه اسبی را ببندد در راه خدا و آنرا مهیا گرداند، علف آن و پشگل آن و آب آن جزای خیر دارد در روز قیامت .

۳۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ احْتَبَسَ فَرَسًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِيمَانًا بِاللَّهِ وَ تَصَدِيقًا بِوَعْدِهِ فَإِنَّ شِبَعَهُ وَ رِيَّهُ وَ رُوْتَهُ وَ بَوْلَهُ فِي مِيزَانِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ! (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه اسبی را در راه خدا نگهدارد و برای ایمان به خدا و تصدیق به وعده او، پس بدون شک سیراب کردن و سیر نمودن و پشگل و بول او را مرتب نمودن در میزان او حساب خواهد شد روز قیامت .

۳۲- ش أَهْدَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَرْبَعَةَ أَفْرَاسٍ مِنَ الْيَمَنِ! (۲)

یعنی، امیرالمؤمنین برای رسول خدا (ص) چهار اسب از یمن هدیه فرستاد .

۳۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ سَعَادَةَ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ الْمَرْكَبُ الْهَيْئَةُ الْهَيْئَةُ! (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: از سعادت مرد مسلمان داشتن مرکب گوارای رام است .

۳۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْخَيْلُ ثَلَاثَةٌ هِيَ لِرَجُلٍ وَزْرٌ وَ هِيَ لِرَجُلٍ سِتْرٌ وَ هِيَ لِرَجُلٍ أَجْرٌ، فَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ وَزْرٌ، فَرَجُلٌ رَبَطَهَا رِيَاءً وَ فَخْرًا وَ نِوَاءً عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ فَهِيَ لَهُ وَزْرٌ. وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ سِتْرٌ، فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَمْ يَنْسُ حَقَّ اللَّهِ فِي

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۲۴۹ .
(۲) و (۳) وسائل الشيعة / ج ۸ / ص ۳۴۷ و ۳۵۰ .

ظُهورها و لأرقابها فهي له ستر، و أمّا التي هي له أجر، فرجل
ربطها في سبيل الله لأهل الإسلام في مرج أو زومقة فما أكلت من
ذلك المرج أو الروضة من شيء إلا كتبت له عدد ما أكلت حسنة
و كتبت له عدد أرواثها و أبوالها حسنة، و لأمر بها صاحبها
على نهر فشربت منه و لا يريد أن يسقيها إلا كتبت الله له عدد
ما شربت حسنة (۱)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: اسب سه قسم است برای مردی و زر یعنی
بارگناهی است و برای مرد دیگری ستر و برای مردی اجراست و
امّا آنکه برای او و زراست، مردی است که آنرا برای ریا و فخر
و بزرگو فروشی به اهل اسلام آماده کند پس آن و زراست و امّا
آنکه برایش ستر است آنستکه آنرا در راه خدا آماده کند سپس حق
خدا را در سواری و ملکیت آن فراموش نکند. و امّا آنکه برای
او اجراست آنستکه مردی آنرا در راه خدا آماده کند برای اهل
اسلام در چمنی و یا بستانی پس آنچه آن حیوان از آن چمن و یا
بستان بخورد خدا به عدد آنچه خورده برای او حسنة بنویسد و
بعده آثار و پشکل او حسنة بنویسد و بهرنهری که آنرا عبور
دهد و از آن بیاشامد بهر شربی برای او حسنة ثبت شود.

۳۵- ج کان النبی (ص) یکره الشکال من الخیل و قال (ص):
یمن الخیل فی شقرها . و قال (ص): علیکم بکل کمیة أغر محجل أو
أشقر أغر محجل أو أدهم أغر محجل . و قال (ص): خیر الخیل الأدهم
الأقرح الأزهم ثم الأقرح المحجل طلق الیمین فإن لم یکن أدهم
فکمیة علی هذه الشیة (۲)!

یعنی، رسول خدا (ص) خوش نداشت شکال از اسبان را که در دست راست
و پای چپ آنها و یا بعکس سفیدی باشد و فرمود میمنت اسب در
سرخ بودن آنست و فرمود بر شما باد به اسبان سفید و سیاه که در
پیشانی آنها سفیدی و قوا تم آنها سفید باشد و یا اسبان سرخی که
قوا تم آنها سفید باشد و یا اسبان سیاهی که پیشانی سفید و توأم

آنها سفید باشد و فرمود بهترین اسبها سیاهی است که در صورتش سفیدی باشد و در لب با لایش سفیدی باشد سپس در صورتش سفیدی و قوائم آن سفید و در دست راستش سفیدی نباشد و اگر چنین نبود سیاهی که به این وصف باشد .

۳۶- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ فَرَسٍ عَرَبِيٍّ إِلَّا يُؤَدِّنُ لَكَ عِنْدَكُلِّ سَحَرٍ بِدَعْوَتَيْنِ اللَّهُمَّ خَوَّلْتَنِي مِنْ خَوَّلْتَنِي مِنْ بَنِي آدَمَ وَ جَعَلْتَنِي لَهُ فَأَجْعَلْنِي أَحَبَّ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ إِلَيْهِ أَوْ مِنْ أَحَبِّ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ إِلَيْهِ^(۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هیچ اسب عربی نیست جز اینکه در هر سحری دو عدد دعا دارد و میگوید خدایا مرا به هر یک از بنی آدم دادی و ملک او نمودی پس مرا از بهترین اهل و از بهترین مال او نزدا و قرار ده .

۳۷- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ إِنَّ الدَّابَّةَ تَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مَلِيكَ صِدْقٍ يُشْبِعُنِي وَ يَسْقِينِي وَ لَا يَكْلِفُنِي مَا لِأَطِيقُ^(۲)

یعنی، روایت شده از ابوذر که گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود که چهارپا میگوید خدایا مرا مالک راستگوئی روزی کن که مرا سیر کند و سیراب نماید و به آنچه طاقت ندارم مرا واندارد .

۳۸- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْإِيلُ عِزٌّ لِأَهْلِهَا^(۳)
یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: شتر عزت است برای اهل آن .

لا تحمل الحمر على الخيل

۳۹- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: أُهْدِيَتْ لِلنَّبِيِّ (ص) بَغْلَةٌ فَرَكِبَهَا فَقَالَ عَلِيٌّ: لَوْ حَمَلْنَا الْحَمِيرَ عَلَى الْخَيْلِ فَكَانَتْ لَنَا مِثْلُ هَذِهِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ^(۴)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۵۰ و ۳۵۱ .

(۳) و (۴) وسائل الشيعه / ج ۸ / ص ۳۵۱ و ۳۶۷ .

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت برای رسول خدا (ص) قاطری بهدیه آوردند و آن جناب سوار شد پس علی (ع) گفت اگر ما خر را بر اسب بکشانیم دا را ی چنین قاطری خواهیم شد، رسول خدا (ص) فرمود همانا کسانی که نادانند چنین میکنند...

التَّحْرِيشُ بَيْنَ الْبَهَائِمِ وَ ضَرْبُهَا فِي وَجْهِهَا وَ لَعْنُهَا حَرَامٌ

۳۰- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ عَنِ التَّحْرِيشِ بَيْنَ الْبَهَائِمِ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) نهی نمود از جنگ انداختن میان حیوانات .
۳۱- ش نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ تَحْرِيشِ الْبَهَائِمِ مَا خَلَا الْكِلَابَ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) نهی نمود از حمله انداختن بین حیوانات غیر از سگها .

۳۲- ج مَرَعَى النَّبِيِّ (ص) يَحْمَرُ قَدْ وَسَمَ فِي وَجْهِهِ، فَقَالَ: أَمَا بَلَّغْتُمْ أُنِّي لَعْنَتُ مَنْ وَسَمَ الْبَهِيمَةَ فِي وَجْهِهَا أَوْ ضَرْبَهَا فِي وَجْهِهَا (۳).

یعنی، درازگوشی بر رسول خدا (ص) مرور کرد در حالیکه صورت آن داغ شده بود، فرمود آیا به شما نرسیده که من لعن کردم کسی را که در صورت آن داغی گذارد و یا بصورت آن بزند .

۳۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا تَضْرِبُوا وَجْهَ الدَّوَابِّ وَ كُلِّ شَيْءٍ فِيهِ الرُّوحُ فَإِنَّهُ يَسْبِحُ بِحَمْدِ اللَّهِ وَ رَوَى أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: اضْرِبُوهَا عَلَى التَّفَارِ وَلَا تَضْرِبُوهَا عَلَى الْعِثَارِ (۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود صورتهای حیوانات را نزنید و هر چه در آن روح است زیرا با حمد خدا را تسبیح میکنند . و روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود آنها را برای رام کردن بزنید ولی برای لغزش نزنید .

(۱) و (۳) التاج مع لاصول / ج ۴ / ص ۳۵۱ .
(۲) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۲۵۴ ، ۳۵۷ و ۳۸۲ .

۳۴- ج کَانَ النَّبِيُّ (ص) فِي سَفَرٍ فَسَمِعَ لَعْنَةً فَقَالَ: مَا هَذِهِ؟
قَالُوا: هَذِهِ قُلَانَةٌ لَعْنَتْ رَاحِلَتَهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): ضَعُوا عَنْهَا
فَإِنَّهَا مَلْعُونَةٌ فَوَضَعُوا عَنْهَا، قَالَ عُمَرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ (رض) فَكَأَنَّ نَبِيَّ
أَرَاهَا نَاقَةً وَرُقَاءً تَمْشِي فِي النَّاسِ مَا يَعْرِضُ لَهَا أَحَدًا! (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) در سفری لعنتی شنید، فرمود چیست؟
گفتند فلان زن مرکب خود را لعن کرده، فرمود بار آنرا زمین
بگذارید زیرا مرکوب ملعونی است، پس بار آنرا زمین گذاشتند.
عمران بن حصین گفت من آن حیوان را دیدم شترسیاهی بود که
رها شده بود و احدی متعرض آن نمی شد.

۳۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ لِدَوَابَّ إِذَا لَعْنَتْ لَزِمَتْهَا اللَّعْنَةُ (۲).
یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: حیوانات هرگاه لعن
شوند لعنت ملازم آنها شود.

لايجوز الوتر و الجرس

۳۶- ج عَنْ أَبِي بَشِيرٍ (رض) قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ (ص) فِي بَعْضِ
أَسْفَارِهِ فَأَرْسَلَ رَسُولًا إِلَى النَّاسِ وَهُمْ فِي مَبِيتِهِمْ لِاتَّبَعِينَ فِي
رَقَبَةِ بَعِيرٍ قِلَادَةٌ مِنْ وَتَرٍ أَوْ قِلَادَةٌ إِلَّا قَطَعَتْ (۳).

یعنی، ابوبشیر روایت کرده که ما در بعضی از سفرها با رسول خدا
(ص) بودیم که قاصدی فرستاد در حالیکه مردم در خوابگاهشان
بودند اعلام نمایند که البته در گردن شتری قلاده از زه کمان و
قلاده دیگری باقی نماند مگر آنکه قطع گردد.

۳۷- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لِاتَّصَحُّبِ الْمَلَائِكَةِ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ
وَلَا جَرَسٌ (۴).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: فرشتگان مصاحبیت
نمیکنند با رفقائی که در میان آنان سگ و یا زنگ باشند.

(۱) (۱)، (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۵۱ و ۳۵۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۵۳.

يجوز تسمية الدواب

۳۸- ج عَنْ سَهْلٍ (رض) قَالَ: كَانَ لِلنَّبِيِّ (ص) فِي حَائِطِنَا فَرَسٌ يُقَالُ لَهُ اللِّحِيفُ . وَ قَالَ مُعَاذٌ كُنْتُ رَدَفَ النَّبِيِّ عَلَيَّ حِمَارًا يُقَالُ لَهُ عَفِيرٌ (۱)

یعنی، از سهل روایت شده که برای رسول خدا (ص) در چهار دیوار ما اسبی بود بنام لِحِيف که دم او دراز بود و مُعَاذ گفته که من ردیف رسول خدا (ص) سوار میشدم بر درازگوشی بنام عَفِير .

۳۹- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: كَانَ فَزَعٌ بِالْمَدِينَةِ فَاسْتَعَارَ النَّبِيُّ (ص) فَرَسًا لَنَا يُقَالُ لَهُ مَنْدُوبٌ فَقَالَ: مَا رَأَيْنَا مِنْ فَزَعٍ وَ إِن وَجَدْنَاهُ لَبَحْرًا . وَ فِي رِوَايَةٍ: وَقَدْ كَانَتْ لِلنَّبِيِّ (ص) نَاقَةٌ يُقَالُ لَهَا الْعَضْبَاءُ . وَ كَانَ لَهُ أُخْرَى تُسَمَّى الْقَصْوَاءَ . وَ فِي رِوَايَةٍ كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُسَمِّي الْأُنْثَى مِنَ الْخَيْلِ فَرَسًا (۲)

یعنی، انس گوید وحشتی در مدینه بود، رسول خدا (ص) از ما اسبی بنام مَنْدُوب عاریه نمود پس ما دیگر وحشتی ندیدیم و آن اسبی کند بود و مانند سیل روان تندگردید. و در روایتی رسول خدا (ص) را شتری بود بنام عَضْبَاء و شتری دیگری بود بنام قَصْوَاء . و در روایتی آمده که رسول خدا (ص) اسب ماده را فَرَس مینامید .

۴۰- ش رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حِمَارًا يُقَالُ لَهُ عَفِيرٌ فَاخْتَالَ فَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى الْقَرَبُوسِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ يَا رَبِّ هَذَا عَمَلُ عَفِيرٍ لَيْسَ هُوَ عَمَلِي (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) سوار بر خری شد بنام عَفِير، آن حیوان متکبرانانه حرکت کرد، حضرت مدتی سر خود را بر بلندی زین گذاشت سپس سر بلند نمود و عرض کرد پروردگارا این عمل عَفِير است عمل من نیست .

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۵۲ .
(۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۵۸ .

تجب مراعاة الدواب

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً
وَيُخَلِّقُ مَا لَاتَعْلَمُونَ (۱)

۴۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا سَافَرْتُمْ فِي الْخَبِّ فَأَعْطُوا
الْإِبِلَ حَظَّهَا مِنَ الْأَرْضِ وَإِذَا سَافَرْتُمْ فِي السَّنَةِ فَاسْرِعُوا عَلَيْهَا
السَّيْرَ وَإِذَا عَرَسْتُمْ بِاللَّيْلِ فَاجْتَنِبُوا الطَّرِيقَ فَإِنَّهَا مَأْوَى
الْهُوَامِ بِاللَّيْلِ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: چون در زمین پرگیاه
مسافرت کردید بهره شتر را از زمین بها و بدهید و چون در زمین
خشک مسافرت کردید سرعت کنید و شتر را از آن بگذرانید و چون
در شب عروسی کردید از جاده دور شوید زیرا شب جاده محل
درندگان است.

۴۲- ش عَنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالتَّعْرِيسَ عَلَيَّ ظَهَرَ
الطَّرِيقِ وَبَطُونِ الْأَوْدِيَةِ فَإِنَّهَا مَذَارِجُ السَّبَاعِ وَمَأْوَى الْحَيَاتِ (۳)
یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود بپرهیزید از عروسی
کردن (یعنی همبستر شدن) بر پشت راه و شکم وادیها زیرا آنها
محل بروز درندگان و جای ماران است.

۴۳- ج مَرَّ النَّبِيُّ (ص) عَلَيَّ بَعِيرٍ قَدْ لَحِقَ ظَهْرَهُ بِبَطْنِهِ قَالَ:
اتَّقُوا اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهَائِمِ الْمُعْجَمَةِ فَارْكَبُوهَا صَالِحَةً وَكُلُّوهَا
صَالِحَةً (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) گذشت بر شتری که شکم و به پشت او چسبیده
بود، فرمود از خدا بترسید در باره این حیوانات زبان بست
در حالیکه شایسته باشند سوارشان شوید و در حالیکه شایسته باشند
گوششان را بخورید.

(۱) قرآن کریم / سوره مبارکه نحل / آیه شریفه ۸.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۵۳ و المصنف / ج ۵ / ص ۱۶۱ و ۱۶۳.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۱۶.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۵۳.

۴۴- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لِلدَّابَّةِ عَلَى مَا حَبَّهَا خِصَالٌ: يَبْدَهُ يَعْطِفُهَا إِذَا نَزَلَ وَ يَعْضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ وَ لَا يَضْرِبُ وَجْهَهَا فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّهَا وَ لَا يَقِفُ عَلَى ظَهْرِهَا إِلَّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَحْمِلُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا وَ لَا يُكَلِّفُهَا مِنَ الْمَشْيِ إِلَّا مَا تُطِيقُ^(۱) .
یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: برای چهار پای سواری برعهده صاحبش چند وظیفه است: (۱) چون به منزل رسید اول علف او را بدهد. (۲) چون به آب گذشت آبرو بر او عرضه کند. (۳) بر صورت آن حیوان نزند زیرا تسبیح و حمد پروردگار خود میکند. (۴) بر پشت او توقف نکند مگر در راه خدا. (۵) فوق طاقتش بر او بار نکند. (۶) او را به راه رفتن و اندارد مگر بقدر طاقتش.

۴۵- ش إِنَّ النَّبِيَّ (ص) أَبْصَرَ نَاقَةً مَعْقُولَةً وَعَلَيْهَا جَهَا زُهًا فَقَالَ آيِنَ مَا حَبَّهَا مُرْوَهُ فَلَيْسَتْ تُعَدُّ غَدَاً لِلْخُصُومَةِ. وَ فِي خَيْرِ آخِرٍ قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَخْرُوا الْأَحْمَالَ فَإِنَّ الْيَدَيْنِ مَعْلَقَةٌ وَالرَّجُلُ مَوْثِقَةٌ.^(۲)
یعنی، رسول خدا (ص) نظر کرد شتری دید بسته شده و بالای آن جهاز آن میباشد فرمود صاحب این کجا است او را امر کنید که مهباشود برای خصومت فردا (یعنی قیامت) و در خبر دیگر رسول خدا (ص) فرمود: بارها را عقب بیندازید یعنی آخرین کار شما باربندی باشد زیرا دودست حیوان معلق شده و پای آن بسته گردیده.

۴۶- ج دَخَلَ النَّبِيُّ (ص) حَائِطًا لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَإِذَا جَمَلٌ فَلَمَّا رَأَى النَّبِيَّ (ص) حَنَّ وَ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ فَأَنَاهُ النَّبِيُّ (ص) فَمَسَحَ ذِفْرَاهُ فَسَكَتَ فَقَالَ: مَنْ رَبُّ هَذَا الْجَمَلِ، لِمَنْ هَذَا الْجَمَلُ؟ فَبَاءَ فَتَى مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: أَفَلَا تَتَّقِي اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهِيمَةِ الَّتِي مَلَكَكَ اللَّهُ إِثْمًا فَإِنَّهُ شَكَأَ إِلَيَّ أَنْكَ تَجِيعُهُ وَ تَدَثُّبُهُ^(۳) .

یعنی، رسول خدا (ص) وارد شد به چهار دیواری که از مردی از انصار بود، دید شتری آنجا است چون رسول خدا (ص) را دید ناله و اشک

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۵۰، ۳۹۴ و ۳۹۵ و ج ۱۵ / ص ۲۴۰

(۳) التاج الجا مع للاصول / ج ۴ / ص ۳۵۳

چشمانش را فراگرفت ، رسول خدا (ص) آمد و دستی به سر و دم او کشید ، پس شتر ساکت شد ، رسول خدا (ص) فرمود : صاحب این کیست ؟ جوانی از انصار آمد و گفت از من است یا رسول الله . فرمود آری از خدا . نمی ترسی درباره این حیوان زبان بسته که خدا آنرا ملک تو قرار داده ، او به من شکایت کرد که تو آنرا گرسنه می گذاری و از آن کار زیاد میکشی .

۴۷- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْغَنَمُ إِذَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَتْ وَإِذَا أَدْبَرَتْ أَقْبَلَتْ وَالْبَقَرُ إِذَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَتْ وَإِذَا أَدْبَرَتْ أَدْبَرَتْ وَالْإِبِلُ إِذَا أَقْبَلَتْ أَدْبَرَتْ وَإِذَا أَدْبَرَتْ أَدْبَرَتْ وَلَا يَجِيئُ خَيْرَهَا إِلَّا مَنْ جَانِبِهَا الْأَشْتَمُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ يَتَّخِذُهَا بَعْدَ ذَا قَالِ فَأَيُّ الْأَشْقِيَاءِ الْفَجْرَةَ (۱)

یعنی ، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود گو سفند چون رو کند رو کند و چون پشت کند رو کند و گا و چون رو کند رو کند و چون پشت کند پشت کند و شتر چون رو کند پشت کند و چون پشت کند پشت کند و خیر آن نیست مگر از طرف شوم تر آن ، عرض کردند یا رسول الله پس چه کس بعد از این شتر داری میکند فرمود پس کجا یند اشقیاء نابکار . (نویسنده گوید ظاهراً دونفر که یکنفر آنها دارای شتر بوده بایکدیگر اختلاف و نزاعی داشته اند و شخص فاقد شتر برای آنکه طرف مقابل را بگوید حدیث فوق را جعل نموده است) .

۴۸- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّ امْرَأَةً بَغِيًّا رَأَتْ كَلْبًا فِي يَوْمٍ حَارٍّ يُطِيفُ بِبَيْتِهَا قَدْ أَدْلَعَ لِسَانَهُ مِنَ الْعَطَشِ فَتَزَعَّتْ لَهُ بِمَوْقِفِهَا فَغَفِرَ لَهَا (۲)

یعنی ، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود : زن زناکاری سگی را دید در روز گرمی بدور چاهی هور میزند در حالیکه زبانش از دهان بیرون آمده از عطش ، پس آن زن کفش خود را کند و با آن کفش آب در آورد برای سگ ، پس آ ممزیده شد .

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۹۳

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۵۴

۴۹- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ الطَّعَامَ وَ مِنْ الْكِلَابِ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلْيُطْعِمَهُ أَوْ لِيَطْرُدْهُ. فَإِنَّ لَهَا أَنْفَسَ سُوءٍ! (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود چون یکی از شما طعام بخورد و سگسی جلو او باشد آنرا اطعام کند و یا طردش نماید زیرا برای آنها نفس بدی است . .

آداب الرکوب

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لِتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ» (۲)

۵۰- ج عَنْ بُرَيْدَةَ (رض) قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ (ص) يَمْشِي جَاءَ رَجُلٌ وَ مَعَهُ جِمَارٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ارْكَبْ وَ تَأَخَّرَ الرَّجُلُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا أَنْتَ أَحَقُّ بِصَدْرِ دَابَّتِكَ مِنِّي إِلَّا أَنْ تَجْعَلَهُ لِي قَالَ: فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتَهُ لَكَ فَرَكِبَ (۳)

یعنی ، بُرَیْده روایت نموده که در وقتی رسول خدا (ص) قدم میزند مردی آمد که درازگوشی همراه داشت ، عرض کرد یا رسول الله سوار شوید و خود آنمرد عقب کشید، رسول خدا (ص) فرمود: نه تو سزاوارتری به سوارری بر چهارپاییت مگر آنکه آنرا به من بدهی، آنمرد گفت آنرا به تو دادم پس حضرت سوار شد .

۵۱- ج نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الْجَلَالَةِ فِي الْإِبِلِ أَنْ يَرْكَبَ عَلَيْهَا (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) نهی نمود از شتریکه نجاستخوار است که بر

آن سوار شوند .

۵۲- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا اسْتُقْبِلَ مِنْ سَفَرٍ اسْتُقْبِلَ بِنَا فَأَيُّنَا اسْتُقْبِلَ أَوْلَا جَعَلَهُ أُمَامَهُ فَاسْتُقْبِلَ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۸۹ .

(۲) قرآن کریم / سوره زخرف / آیه ۱۳ و ۱۴ .

(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۵۴ .

بِي فَجَعَلَنِي أَمَامَهُ ثُمَّ اسْتُقْبِلَ بِحَسَنِ أَوْ حُسَيْنٍ فَجَعَلَهُ خَلْفَهُ فَدَخَلْنَا
الْمَدِينَةَ وَإِنَّا لَكَذَلِكَ! (۱)

یعنی، از عبداللّه بن جعفر روایت شده که رسول خدا (ص) از سفری که میآمد و استقبال میشد ما را استقبال میبردند هر کدام از ما که آنگاه استقبال او میرسید او را جلو خود سوار میکرد، پس (یکبار) مرا با استقبال او بردند مرا جلو خود قرارداد سپس حسن و حسین را به استقبال آوردند آنرا پشت سر خود سوار کرد پس ما بهمین حالت داخل مدینه شدیم.

۵۳- ش عَنْ فَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ أَهْدَى إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ بَغْلَةً
أَهْدَاهَا لَهُ قَيْصَرَ فَرَكَبَهَا النَّبِيُّ بِجِلٍّ مِنْ شَعْرِ وَ أُرْدَفَنِي خَلْفَهُ .
وَ قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يَرْتَدِفُ ثَلَاثَةَ عَلَيٍّ دَابَّةٍ
فَإِنَّ أَحَدَهُمْ مَلْعُونٌ (۲)

یعنی، روایت شده از فضل بن عباس که گفت قاطری را برای رسول خدا (ص) هدیه فرستادند هدیه کننده قیصر بود پس رسول خدا (ص) با جلی از مو سوار آن شد و مرا ردیف و پشت سر خود سوار کرد و امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود سه نفر ردیف بریک حیوان سوار نشود که یکی از ایشان مورد لعن خواهد شد.

۵۴- ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ: رَكِبَ النَّبِيُّ (ص) حِمَارًا عَلَى إِكْفَافِ
عَلِيٍّ قَطِيفَةً فَذَكِيَّةٌ وَأُرْدَفَ أُسَامَةُ وَرَاءَهُ، وَ عَنْهُ قَالَ: أَقْبَلْنَا
مَعَ النَّبِيِّ (ص) مِنْ خَيْبَرَ وَ إِنِّي لَرَدِيفٌ أَبِي طَلْحَةَ وَ بَعْضُ نِسَاءِ
النَّبِيِّ (ص) رَدِيفَةٌ لَهُ فَعَثَرَتِ الثَّقَافَةَ فَقُلْتُ: الْمَرْأَةُ فَقَالَ (ص):
إِنَّهَا أُمَّكُمْ فَتَزَلَّتْ فَشَدَدْتُ الرَّحْلَ وَ رَكِبَ النَّبِيُّ (ص) فَلَمَّا رَأَى
الْمَدِينَةَ قَالَ: آيِبُونَ تَائِبُونَ غَائِبُونَ لِرَبِّنَا حَائِدُونَ (۳)

یعنی، آنس روایت کرده که رسول خدا (ص) سوار شد بر درازگوشی که بر پشت او پالانی بود و روی آن قطیفه یعنی خوله ای بود از بافت فدک، و اسامه بن زید را پشت خود سوار کرده بود، و ما از خایبر

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۵۴ و ۳۵۵

(۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۶۳

مؤامدیم و من ردیف اَیُّ طَلَّحَهُ بَودم و بعضی از زنان رسول خدا (ص) ردیف او بودند ناگهان شتر لغزش کرد من گفتم ای زن، رسول خدا (ص) فرمود مادر شما است، پس من فرود آمدم و بارشتر را محکم کردم و رسول خدا (ص) سوار شد پس چون مدینه را دید فرمود: برگشته ایم عبادت پروردگار کنیم و ستایش او و بجا آریم.

۵۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ عَلَيَّ ذُرْوَةَ كُلِّ بَعِيرٍ شَيْطَانًا فَاْمُنْهَوْهَا لِأَنْفُسِكُمْ وَ ذَلُّوْهَا وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهَا. وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى فَإِذَا رَكِبْتُمُوهَا فَقُولُوا كَمَا أَمَرَكُمُ اللّٰهُ: سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: بر بالای هر شتری شیطانی است پس آنرا در خدمت خود قرار دهید و رام نمایید و نام خدا بر بالای آن ببرید و در روایت دیگری فرمود چون سوار آن شدید پس چنانچه خداوند (در سوره زخرف آیه ۱۳) شما را امر نموده بگوئید منزه است آن خدا یوکه این را برای ما مسخر کرده و ما رام کننده آن نبودیم.

۵۶- ش نَهَى رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَنْ يَتَخَطَّى الْقِطَارُ قَبْلَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ وَ لِمَ؟ قَالَ لِأَنَّهُ لَيْسَ مِنْ قِطَارٍ إِلَّا وَ مَا بَيْنَ الْبَعِيرِ إِلَى الْبَعِيرِ شَيْطَانٌ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه قدم گذاشته شود به قطار شتر عرض شد یا رسول الله برای چه؟ فرمود زیرا که هیچ قطاری نیست مگر آنکه ما بین این شتر و آن شتر شیطانی است.

۵۷- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِيَّاكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا ظُهُورَ دَوَابِّكُمْ مَنَابِرَ فَإِنَّ اللّٰهَ إِنَّمَا سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتَبْلِغَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِأَلَيْهِ إِلَّا بِشَقِّ الْأَنْفُسِ وَ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فَعَلَيْهَا فَأَقْضُوا حَاجَاتِكُمْ (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: بهره‌زید از گرفتاری

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۶۸، ۳۶۹ و ۳۷۰.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۵۵.

پشت حیوانات خود را محل نشستن طولانی زیرا خدایتعالی آنها را برای شما مسخر کرده تا شما را برساند به شهری که نمیرسیدید به آن جز بجان کنند و خدا برای شما زمین را قرار داده حاجات خود را روی زمین انجام دهید.

۵۸- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَتَوَرَّكُوا وَ تَتَوَكَّؤُوا عَلَى الدَّوَابِّ وَ لَا تَتَّخِذُوا ظُهُورَهَا مَجَالِسَ (۱)

یعنی، از پیا مبر (ص) روایت شده که فرمود: بر ران خود نه نشینید در حالیکه بر چهارپا تکیه زده باشید و پشت آنها را مجلس قرار ندهید.

۵۹- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: تَكُونُ إِبِلٌ لِلشَّيَاطِينِ وَ بِيُوتٌ لِلشَّيَاطِينِ: فَأَمَّا إِبِلُ الشَّيَاطِينِ فَقَدْ رَأَيْتُهَا يُخْرِجُ أَحَدُكُمْ بِجَنَابَاتٍ مَعَهُ قَدْ أَسْمَنَهَا فَلَا يَعْطُو بَعِيرًا مِنْهَا وَ يَمُرُّ بِأَخِيهِ قَدْ انْقَطَعَ بِهِ فَلَا يَحْمِلُهُ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: شتری برای شیاطین و خانه‌های برای شیاطین است، اما شتر شیاطین که من دیده‌ام: یکی از شما با چند شتریدکی بیرون می‌آید که همه را چاق کرده به یکی از آنها سوار نمیشود و به برادر دینی خود میگذرد که وامانده و خسته شده او را سوار نمی‌کند (و اما شترهای کوه خانه‌های شیاطین است همان شترانی است که با هودج‌های حریر و اطلس زینت می‌کردند برای فخر فروشی).

المسابقة على الدواب

۶۰- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: سَابَقَ النَّبِيُّ (ص) بَيْنَ الْخَيْلِ الَّتِي قَدْ أُضْمِرَتْ فَأَرْسَلَهَا مِنَ الْحَفِيَاءِ وَكَانَ أَمْدُهَا ثَنِيَّةَ الْوَدَاعِ، وَ سَابَقَ بَيْنَ الْخَيْلِ الَّتِي لَمْ تُضْمَرْ فَأَرْسَلَهَا مِنْ ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ وَكَانَ أَمْدُهَا مَسْجِدَ بَنِي زُرَيْقٍ، وَ كَانَ ابْنُ عُمَرَ مِمَّنْ سَابَقَ فِيهَا (۳)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۵۲
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۵۶

یعنی، ابن عمر (رض) روایت کرده که رسول خدا (ص) مسابقه میانداخت بین اسبهای که مهیا بود برای مسابقه و تربیت شده بود از حَفِیَاء و انتهای آن تَبَّه و دَاع (که شش میل و یاهفت میل فاصله داشته و هر میل ثلث فرسخ است)، و اما آن اسبها که تربیت نشده بود برای مسابقه، رسول خدا (ص) میان آنها مسابقه میانداخت از تَبَّه و دَاع تا مسجد بنی زُرَیْق که بقدر یک میل فاصله داشت و خود ابن عمر از کسانی بوده که مسابقه میداد.

۶۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَجْرَى الْخَيْلَ الَّتِي أُضْمِرَتْ مِنَ الْحَصَى (الْحَفِيَاءِ) إِلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ، وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَجْرَى الْخَيْلَ الَّتِي أُضْمِرَتْ مِنَ الْحَصَى (الْحَفِيَاءِ) إِلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ وَ سَبَقَهَا مِنْ ثَلَاثِ نَخْلَاتٍ فَأَعْطَى السَّابِقَ عَدَقًا وَ أَعْطَى الْمُصَلِّيَ عَدَقًا وَ أَعْطَى الثَّالِثَ عَدَقًا (۱)!

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) بمسابقه انداخت اسبانی که ریاضت داده شده بود از مکان حصی یا حَفِیَاء تا مسجد بنی زُرَیْق. و در روایت دیگر فرمود: رسول خدا (ص) اسب دوانی گذاشت آن اسبانی را که ریاضت داده شده بود از حصی یا حَفِی تا مسجد بنی زُرَیْق و از آنجا مسابقه گذاشت از سه نخل پس به آنکه پیشی گرفت خوشه‌ای از خرما داد و آنکه از پیسی آن یعنی دومی بود خوشه‌ای از خرما داد و به سومی خوشه‌ای از خرما داد.

۶۲- ج عَنْ أَنَسِ (رض) قَالَ: كَانَ لِلنَّبِيِّ (ص) نَاقَةٌ تُسَمَّى الْعَضْبَاءَ لِاتُّسَبِقُ، فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ عَلَى قَعُودٍ فَسَبَقَهَا فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ حَتَّى عَرَفَهُ فَقَالَ: حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَلَّا يَرْتَفَعَ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ (۲)!

یعنی، آنس گفته رسول خدا (ص) را شتری بود بنام عَضْبَاء که برای مسابقه نبود پس یکنفر عرب بیابانی که بر شتری سوار بود از شتر رسول خدا (ص) در مسابقه سبقت گرفت این قضیه بر مسلمین سخت

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۳۴۶ و ۳۵۰

(۲) التاج مع للاصول / ج ۴ / ص ۳۵۶

آمد بطوریکه عرب فهمید. رسول خدا (ص) فرمود: برخدا سزاوار است که چیزی از دنیا را بالا نبرد مگر آنکه آنرا پست گردانند (فواره چون بلندشود سرنگون شود).

۶۳- ش قَدِمَ أَعْرَابِيٌّ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَسَابِقُنِي بِمَا قَبْلَكَ هَذِهِ قَالَ فَسَابَقَهُ فَسَبَقَهُ الْأَعْرَابِيُّ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) إِيَّاكُمْ رَفَعْتُمُوهَا فَأَحَبَّ اللَّهُ أَنْ يَضَعَهَا (۱).

یعنی، یک نفر عرب بیابانی بر رسول خدا (ص) وارد شد و گفت یا رسول الله با من با این شترت مسابقه میگذاری، پس رسول خدا با آن اعرابی مسابقه گذاشت و اعرابی سبقت گرفت، رسول خدا (ص) به اصحاب خود فرمود: شما آنرا بالا بردید خدا آنرا پائین آورد.

۶۴- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) فِي سَفَرٍ فَسَابَقْتُهُ فَسَبَقْتُهُ عَلَى رَجُلِي فَلَمَّا حَمَلْتُ اللَّحْمَ سَابَقْتُهُ فَسَبَقْنِي فَقَالَ: هَذِهِ بِتِلْكَ السَّبَقَةِ (۲).

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت در سفری با رسول خدا (ص) بودم با او مسابقه گذاشتم و جلو افتادم بردوپایم، پس چون چاق شدم با او مسابقه گذاشتم، آنحضرت جلو افتاد و فرمود: این مقابل آن جلو افتادن.

۶۵- ج وَشَعِنَ النَّبِيُّ (ص) قَالَ: لَا سَبَقَ إِلَّا فِي خَفٍّ أَوْ حَافِرٍ أَوْ نَصْلٍ (۳).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: مسابقه و حق السبق نیست مگر در شتر و یا اسب و یا پیکان.

۶۶- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَدْ أُجْرِيَ الْخَيْلَ وَ سَابِقَ وَ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَحْضُرُ الرَّهَانَ فِي الْخَفِّ وَ الْحَافِرِ وَ الرَّيْشِ وَ مَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ قِمَارٌ حَرَامٌ (۴).

یعنی، رسول خدا (ص) اسب دوانی کرد و مسابقه نمود و میفرمود:

(۱) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۳۴۹ .

(۲) التاج المع للافول / ج ۴ / ص ۳۵۶

(۳) التاج المع للافول / ج ۴ / ص ۳۵۶ و وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۳۴۹

فرشتگان حاضر میشوند در گرویندی و بردوباخت در شتردوانسی و اسبدوانسی و تیراندازی و آنچه غیرا زاینها باشد قمار و حرام است .

۶۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) سَابَقَ بَيْنَ الْخَيْلِ وَأَعْطَى السَّوَابِقَ مِنْ عِنْدِهِ . وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَجْرَى الْخَيْلَ وَ جَعَلَ فِيهَا سَبْعَ أَوْاقِيٍّ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَجْرَى الْأَيْلَ مُقْبِلَةً مِنْ تَبُوكَ فَسَبَقَتِ الْعَضْبَا وَ عَلَيْهَا أَسْمَةٌ فَجَعَلَ النَّاسُ يَقُولُونَ سَبَقَ رَسُولُ اللَّهِ وَ رَسُولُ اللَّهِ يَقُولُ سَبَقَ أَسْمَةٌ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) از والدا و (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) بین اسبان مسابقه گذاشت و پیشی‌گیرنده‌ها را از خود جایزه داد . و از علی بن الحسین (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) اسبدوانسی کرد و در آن چهل درهم از نقره جایزه قرار داد و بتحقیق رسول خدا (ص) شتر را بمسابقه گذاشت زمانیکه از تبوک بر میگشتند روبه مدینه، پس شتر عضبا که بالای آن اسما بود سبقت گرفت پس مردم میگفتند رسول خدا (ص) سبقت گرفت و رسول خدا (ص) میفرمود اسما سبقت گرفت .

۶۸- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ الْمَشْرِكِينَ أَغَارُوا عَلَيَّ سُرْحَ الْمَدِينَةِ فَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي طَلَبِ الْعَدُوِّ فَلَمْ يَلْقُوا أَحَدًا فَقِيلَ لَهُ إِنَّ رَأَيْتَ أَنْ تَسْتَبِقَ فَقَالَ نَعَمْ فَاسْتَبَقُوا فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) سَابِقًا عَلَيْهِمْ . وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَجْرَى الْخَيْلَ وَ جَعَلَ سَبِقَهَا أَوْاقِيٍّ مِنْ فِضَّةٍ (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که : مشرکین بر حیوانات مدینه غارت کردند رسول خدا (ص) در طلب دشمن سوار شد و کسی را ملاقات نکردند عرض شد خدمت رسول خدا (ص) اگر صلاح میدانید مسابقه بگذارید؟ فرمود آری پس مسابقه گذاشتند و رسول خدا (ص) بر ایشان سبقت گرفت . و در روایت دیگر آمده که رسول خدا اسبدوانسی

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۳۵۱

(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۶۰ و ۳۶۱ و ج ۱۳ / ص ۳۴۶ و ۳۵۰

گذاشت و برای مسابقه مقداری از پولهای نقره قرار داد. (یعنی برای پیش‌رو آن چهل درهم نقره قرار میداد.)
 ۶۹- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: أَغَارَ الْمُشْرِكُونَ عَلَيَّ سُرْحَ الْمَدِينَةِ فَنَادَى فِيهَا مُنَادٍ يَا سَوْءَ صَبَاحَاهُ فَسَمِعَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الْجَبَلِ فَرَكِبَ فَرَسَهُ فِي طَلَبِ الْعَدُوِّ وَ كَانَ أَوَّلَ أَصْحَابِهِ لِحَقِّهِ أَبُوقَتَادَةَ عَلَى فَرَسِلِهِ وَ كَانَ تَحْتَ رَسُولِ اللَّهِ سُرْحٌ دَفَّتَاهُ لِيَفَ لَيْسَ فِيهِ أَشْرٌ وَلَا بَطْرٌ فَطَلَبَ الْعَدُوَّ فَلَمْ يَلْقُوا أَحَدًا وَ تَتَابَعَتِ الْخَيْلُ فَقَالَ أَبُوقَتَادَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ الْعَدُوَّ قَدْ انْتَصَرَ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ نَسْتَبِقَ فَقَالَ نَعَمْ فَاسْتَبَقُوا فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ سَابِقًا عَلَيْهِمْ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ أَنَا ابْنُ الْعَوَاتِكِ مِنْ قُرَيْشٍ إِنَّهُ لَهَوُ الْجَوَادِ الْبَحْرِ (۱).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که مشرکین حیوانات مدینه را غارت بردند پس منادی ندا کرد چه روز بدی است، رسول خدا (ص) آنها شنید در کوه و براسب خود سوار شد در دنبال دشمن و اول کسی که از صاحب به او ملحق گردید ابوقتاده بود که بر اسب خود بود و زیر ران رسول خدا (ص) زینی بود که دو طرف آن لیفی بود که در آن بدی و شکافی نبود پس به طلب دشمن رفتند و نیافتند و سواران پی در پی رسیدند پس ابوقتاده گفت یا رسول الله دشمن منصرف شد اگر میل داری مسابقه بگذاریم فرمود بلی، پس مسابقه گذاشتند و رسول خدا (ص) پیشی گرفت، سپس بر ایشان رو کرد و فرمود من فرزند عواتک از قریشم و این اسب تیزرو دریا است.

۷۰- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كُلُّ لَهْوٍ الْمُؤْمِنِ بَاطِلٌ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ فِي تَأْدِيبِهِ الْفَرَسِ وَ رَمِيهِ عَن قَوْسِهِ وَ مُلَاعَبَتِهِ امْرَأَتَهُ فَإِنَّهُنَّ حَقٌّ. وَ فِي رِوَايَةٍ: وَقَدْ سَابَقَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ وَ أَجْرَى الْخَيْلَ (۲).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هر بازی مؤمن باطل

است مگر در سه مورد: (۱) در ادب دادن اسبش و اسب بازی (۲) تیرانداختن از کمانش (۳) بازی کردن با همسرش که اینها حق است. و در روایتی آمده که بتحقیق رسول خدا (ص) با اُسامة بن زَید مسابقه گذاشت و اسب دوانی نمود.

۷۱- ج عَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لِأَجَلَسَبٍ وَلَا جَنْبٍ فِي الرَّهَانِ^(۱).

یعنی، عُمَران بن حُصَین روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: در گرو بندی جَلَب و جَنْب نیست (جَلَب، دواندن اسب است به وسیله بانگ زدن وزجر حیوان از پشت سر برای پیشی گرفتن در مسابقه و جَنْب آنستکه یدک سریع السیری ضمیمه کند تا هرگاه مرکوب سستی کرد بر آن اسب یدکی سوار شود.)

الرَّمِي بِالسَّهَامِ

۷۲- ج عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ يَقُولُ: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ^(۲).

یعنی، عُقْبَةُ بن عَامِر روایت کرده که شنیدم از رسول خدا (ص) در حالیکه او در منبر بود میفرمود مقصود از قوه در آیه ۶۰ از سوره انفال که فرموده: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» یعنی، و هر چه میتوانید از قوه و نیرو تهیه کنید، آگاه باشید قوه تیراندازی است، آگاه باشید قوه تیراندازی است، آگاه باشید قوه تیراندازی است.

۷۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ قَالَ الرَّمِيَّ^(۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود مقصود از قوه در آیه ۶۰ سوره انفال که فرموده و مهیا کنید برای دشمنان از قوه و از بستن اسبها که

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۵۷.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۳۴۸.

آن تیراندازی است .
 ۷۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : عَلِمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَاحَةَ وَالرَّمَايَةَ .^(۱)
 یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بها و اولاد خود شنا و تیراندازی یاد دهید .

۷۵- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سَتَفْتَحُ عَلَيْكُمْ أَرْضُونَ وَ يَكْفِيكُمْ اللَّهُ فَلَا يَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يُلْهُوَ بِأَسْهُمِهِ . وَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ عَلِمَ الرَّمِيَّ ثُمَّ تَرَكَهُ فَلَيْسَ مِنَّا ، أَوْ قَدْ عَصَى^(۲) .
 یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود بزودی بر شما زمینهایی فتح میشود و خدا شما را کفایت میکند پس یکی از شما ناتوانی نکند که با تیرهایش بازی کند . و نیز از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هرکس تیراندازی یادگیرد سپس آنرا ترک کند از ما نیست ، یا اینکه فرمود عصیان نموده است .

۷۶- ج عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ (رض) قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ (ص) عَلَيَّ نَفِرٍ مِنْ أَسْلَمٍ يَنْتَضِلُونَ فَقَالَ: ارْمُوا بَنِي إِسْمَاعِيلَ فَإِنَّ أَبَاكُمْ كَانَ رَامِيًا ارْمُوا وَ أَنَا مَعَ بَنِي فُلَانٍ فَأُمْسِكُوا حَدَّ الْفَرِيقَيْنِ بِأَيْدِيهِمْ ، فَقَالَ: مَا لَكُمْ لِاتْرَمُونَ؟ قَالُوا: كَيْفَ نَرْمِي وَ أَنْتَ مَعَهُمْ قَالَ: ارْمُوا فَإِنَّا مَعَكُمْ كَلِّكُمْ . وَ فِي يَوْمٍ بَدْرٍ حِينَ اصْطَفُوا لِقِتَالِ قُرَيْشٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا أَكْتَبُوكُمْ فَعَلَيْكُمْ بِالرَّمِيِّ^(۳) .
 یعنی، روایت شده از سلمة بن اکوع که رسول خدا (ص) بر عده ای از طائفه اسلم که تیراندازی میکردند فرمود ای فرزندان اسماعیل، تیراندازی کنید زیرا پدر شما تیرانداز بود تیراندازی کنید و من با فلان طایفه هستم پس یکی از طرفین دست نگه داشته و خودداری کردند فرمود چه شده خودداری میکنید؟ گفتند چگونه تیراندازی کنیم و حال آنکه تو با ایشانی، فرمود بیندازید من با شما همه تان موباشم . و در روز جنگ بدر چون صف آرائی کردند برای قتال قریش ، رسول خدا (ص) فرمود چون با اسب به شما حمله کردند بر شما یاد به تیراندازی .

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۱۹۴ .
 (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۵۷ و ۳۵۸ .

۷۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ قَالَ الرَّمِيُّ وَ قَالَ (ص):
 ارْكَبُوا وَ ارْمُوا وَ اِنْ تَرَمُّوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَرْكَبُوا ثُمَّ قَالَ
 كُلُّ لَهْوِ الْمُؤْمِنِ بَاطِلٌ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ فِي تَأْدِيهِ الْفَرَسِ وَ رَمِيهِ
 عَنْ قَوْسِهِ وَ مُلَاعَبَةِ امْرَأَتِهِ فَإِنَّهُنَّ حَقٌّ أَلَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيَدْخُلُ
 بِالسَّهْمِ الْوَاحِدِ الثَّلَاثَةَ الْجَنَّةَ عَامِلِ الْخَشْبَةِ وَ الْمُقْوَى بِهِ فِي
 سَبِيلِ اللَّهِ وَ الرَّامِي بِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ! (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) در ذیل آیه وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ تا آخر فرمود یکی از مصادیق آن تیراندازی است و فرمود سوار شوید و تیراندازی کنید و اگر تیراندازی کنید نزد من بهتر است از آنکه سواری کنید سپس فرمود هر بازی باطل است مگر در سه مورد در تأدیبا سبها و تیراندازی از کمان و بازی کردن مرد با زن خود که این سه مورد حق است . آنگاه باشید خدا با یک تیر سه نفر را بهشت وارد کند تراشده چوب آن و آنکه در راه خدا مصرف کرده و آنکه در راه خدا انداخته است .

۷۸- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَيَدْخُلُ بِالسَّهْمِ الْوَاحِدِ ثَلَاثَةَ الْجَنَّةِ: طَائِعَهُ يَحْتَسِبُ فِي مَنَعَتِهِ الْخَيْرَ، وَ الرَّامِي بِهِ، وَ الْمُدْبِيهِ. وَ قَالَ: ارْمُوا وَ ارْكَبُوا وَ اِنْ تَرَمُّوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَرْكَبُوا. وَ قَالَ (ص): مَنْ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ لَهُ عَسَدٌ مَحْرَرٌ (۲)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: بوا سطة تیر واحد، خداوند سه طایفه را وارد بهشت میکند: سازنده آن که بحساب راه خیر آنرا ساخته باشد و اندازنده آن و مدد دهنده آن. و فرمود تیراندازی و سواری کنید و اگر تیرانداز باشید نزد من بهتر است از اینکه سوار باشید و فرمود: کسیکه تیری در راه خدا بیندازد این کار برای او معادل با آزاد کردن بنده است .

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۰۷ و ۱۰۸ .

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۵۸ .

الاستنصار بالضعفاء

۷۹- ج عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعِيدٍ (رض) قَالَ: رَأَى أَبِي أَنَّهُ فَضَّلَا عَلَى مَنْ دُونَهُ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) هَلْ تَنْصُرُونَ وَ تُرْزَقُونَ إِلَّا بِضَعْفَانِكُمْ. وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ (رض) قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: ابْغُونِي الضُّعْفَاءَ فَإِنَّمَا تُرْزَقُونَ وَ تَنْصُرُونَ بِضَعْفَانِكُمْ. وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: رَبِّ أَشَعْتُ مَدْفُوعٍ بِالْأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ (۱)

یعنی، مُصْعَبِ بْنِ سَعِيدٍ گفت پدرم خود را برتر میدانست از غیر خودش که رسول خدا (ص) فرمود آیا شما یاری و روزی داده میشوید جز بواسطه ناتوانان خود. و ابی الدرداء روایت کرده که شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود ناتوانان را برایم پیدا کنید زیرا شما روزی داده و یاری میشوید بواسطه ضعیفان خودتان. و ابوهریره روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود چه بسا مرد ژولیده که از درها رانده شده اگر خدا را قسم دهد خدا او را اجابت کند.

لا یتعان بالمشرك

۸۰- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) قَبْلَ بَدْرٍ فَلَمَّا كَانَ بِحَرَّةِ الْوَبَرَةِ أَدْرَكَهُ رَجُلٌ يُدْكَرُ بِالْجُرَّاءِ وَ النَّجْدَةِ فَفَرَّحَ بِهِ الْأَصْحَابُ فَقَالَ لِلنَّبِيِّ (ص): جِئْتُ لِأَتَّبِعَكَ وَ أُصِيبَ مَعَكَ فَقَالَ: تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ قَالَ: لَا، قَالَ: فَأَرْجِعْ فَلَنْ أَسْتَعِينَنَّ بِمُشْرِكٍ ثُمَّ مَضَى حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالشَّجَرَةِ أَدْرَكَهُ الرَّجُلُ فَقَالَ لَهُ كَمَا قَالَ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَرَدَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) كَالْمَرَّةِ الْأُولَى ثُمَّ رَجَعَ فَأَدْرَكْنَا بِالْبَيْدَاءِ فَقَالَ كَأَوَّلٍ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص) تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ لَهُ: انْطَلِقْ (۲)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت رسول خدا (ص) توجّه به بدر نمود چون به مکانی بنام حَرَّةُ الْوَبَرَةِ رسید مردی که به جرأت و شجاعت

(۱) التاج الجامع للاصول/ج ۴/ص ۳۵۸ و المصنف/ج ۵/ص ۳۰۳.

(۲) التاج الجامع للاصول/ج ۴/ص ۳۵۹.

معروف بود خدمت رسول خدا (ص) رسید، اصحاب خوشحال شدند آنمرد به رسول خدا (ص) گفت آمده ام پیرو تو باشم و با تو بهره ببرم، فرمود: ایمان به خدا و رسول میآوری؟ گفت خیر، فرمود برگرد که من هرگز بمشورکی یاری نمیجویم، آنمرد گذشت تا وقتی که به شجره رسیدیم آنمرد آمد و مانند دفعه اول گفت و رسول خدا (ص) جواب او را مانند دفعه اول رد کرد، آنمرد برگشت، پس چون به بیداء رسیدیم به ما رسید و مانند دفعه اول گفت و رسول خدا (ص) به او فرمود آیا ایمان به خدا و رسول میآوری؟ گفت آری، فرمود بیا.

آلات الحرب

۸۱- ج عن عمرو بن الحارث قال: ما ترك النبي (ص) إلا سلاحه و بغلة بيضاء و أرضا يخبر جعلها صدقة. (۱)

یعنی، عمرو بن حارث روایت کرده که رسول خدا (ص) پس از خود چیزی نگذاشت مگر سلاح جنگ و قاطر سفیدی و زمینی به خیبر که آنرا صدقه قرار داد.

الدرع و الرمح

۸۲- ج عن ابن عباس (رض) عن النبي (ص) أنه قال يوم بدر وهو في قبته: اللهم إني أشدك عهدك و وعدك اللهم إن شئت لم تبعث بعد اليوم فأخذ أبو بكر بيده فقال: حسبك يا رسول الله فقد ألححت على ربك و هو في الدرع فخرج وهو يقول سيهزم الجمع و يولون الدبر، بل الساعة موعدهم و الساعة أدهى و أمر و في رواية: ظاهرا النبي (ص) يوم أحد بين درعين أوليس درعين. (۲)

یعنی، ابن عباس روایت کرده از رسول خدا (ص) که روز بدر در حالیکه در قبه خود بود گفت خدایا تو را قسم میدهم به عهدت و وعدهات خدایا اگر خواهی عبادت نشوی پس از امروز، پس ابوبکر دست او

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۶۰

را گرفت و گفت یا رسول خدا کافی است که تو برپروردگارت اصرار کردی درحالیکه رسول خدا (ص) زره پوشیده بود پس از قبّه بیرون آمد درحالیکه میگفت بزودی این جمع پراکنده شود و به پشت روگرداند بلکه قیامت وعده گاه ایشان است و قیامت سخت تر و تلخ تر است . و در روایتی رسول خدا (ص) روز اُحُد ظاهر شد بین دو زره ویا دو زره پوشید .

۸۳- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: جُعِلَ رِزْقِي تَحْتَ ظِلِّ رُمْحِي وَ جُعِلَ الذِّلَّةُ وَالصَّغَارُ عَلَيَّ مَنْ خَالَفَ أَمْرِي^(۱) .
یعنی، از ابن عمر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود روزی من زیر سایه نیزه ام قرار داده شده و ذلت و خواری بر کسی است که با امر من مخالفت ورزد .

السيف

۸۴- ج قَالَ جَابِرٌ (رض): غَزَوْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) فَأَدْرَكْتَنَا الْقَائِلَةُ فِي وَادٍ كَثِيرٍ أَلْعَاضِ فَتَفَرَّقَ النَّاسُ فِيهِ يَسْتِظِلُّونَ بِالشَّجَرِ، وَنَزَلَ النَّبِيُّ (ص) تَحْتَ شَجَرَةٍ فَعَلَّقَ بِهَا سَيْفَهُ وَ نَامَ فَأَسْتَيْقِظُ وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ وَ هُوَ لَا يَسْعُرُ بِهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ هَذَا اخْتَرَطَ سَيْفِي . فَقَالَ: مَنْ يَمْنَعُكَ؟ قُلْتُ اللَّهُ فَشَامَ السَّيْفُ فَهَا هُوَ ذَا جَالِسٍ ثُمَّ لَمِعَ قَبَهُ . وَ قَالَ أَنَسٌ (رض): كَانَتْ قَبِيْعَةُ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَضَةً^(۲) .

یعنی، جابر گوید با رسول خدا (ص) به جنگ رفتیم پس در بیا بانی که درختان خاردار زیاد بود ما را خواب گرفت و مردم متفرق شدند و به سایه درختان جای گرفتند و رسول خدا (ص) زیر درختی فرود آمد و شمشیر خود را به آن درخت آویزان نمود و خوابید پس بیدار شد درحالیکه مردی نزد او بود درحالیکه متوجه نشده بود، پس رسول خدا (ص) فرمود این مرد شمشیر مرا از غلاف بیرون کشید و گفت کیست که تورا از دست من حفظ کند؟ من گفتم اَللّٰهُ پس شمشیر را

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۶۰ و ۳۶۱ .

به غلاف کرد همین است که اینجا نشسته است . پس رسول خدا (ص) او را عقاب نکرد . . و آنس گفته قبضه شمشیر رسول خدا (ص) نقره بود . .
 ۸۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: كَانَ نَعْلُ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ وَ قَائِمَتُهُ فِضَّةً وَ بَيْنَ ذَلِكَ حَلْقٌ مِنْ فِضَّةٍ (۱)
 یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت : نعل شمشیر رسول خدا و قائمه آن نقره بود و بین آن حلقه‌هایی از نقره بود . و مقصود از نعل شمشیر توئیام آن است .

البيضة و المغفر

۸۶- ج عَنْ سَهْلِ (رَضِيَ) قَالَ: جَرِحَ وَجْهَ النَّبِيِّ (ص) يَوْمَ أُحُدٍ وَ كَسَرَتْ رَبًّا عَيْنَهُ وَ هَشِمَتْ الْبَيْضَةَ عَلَى رَأْسِهِ . وَ عَنْ أَنَسٍ (رَضِيَ) قَالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ (ص) يَوْمَ الْفَتْحِ وَ عَلَى رَأْسِهِ الْمَغْفَرُ فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ ابْنَ خَطَلٍ مُتَعَلِّقٌ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ فَقَالَ: اقْتُلُوهُ (۲)
 یعنی، سهل گوید صورت رسول خدا (ص) روز اُحد مجروح شد و دندان ربا عیات او شکست و کله خود بر سر او شکست . و از آنس روایت شده که گفت روز فتح مکه رسول خدا (ص) وارد شد و کله خود بر سر داشت و بها و گفتند ابنِ خَطَلٍ به پرده‌های کعبه چنگ زده ، فرمود او را بکشید .

التواء و الرأية

۸۷- ج سُئِلَ الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ (رَضِيَ) عَنْ رَأْيَةِ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: كَانَتْ سَوْدَاءَ مَرْبَعَةً مِنْ نَمْرَةٍ . وَ عَنْ جَابِرٍ (رَضِيَ) قَالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ (ص) مَكَّةَ وَ لَوِأُوهُ أَبْيَضٌ (۳) . وَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رَضِيَ) قَالَ: كَانَتْ رَأْيَةَ النَّبِيِّ (ص) سَوْدَاءَ وَ لَوِأُوهُ أَبْيَضٌ (۴)
 یعنی، از براء بن عازب سؤال شد که پرچم رسول خدا (ص) چگونه

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۴۱۳ و المصنف / ج ۵ / ص ۲۹۶ .

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۶۱ و ۳۶۲ .

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۶۲ و مستدرا لامام زید / ص ۳۵۶ .

بود؟ فرمود سیاه رنگ چهار گوشه از پارچه خط خط که از دور سیاهی آن غلبه داشت . و جابر گوید رسول خدا (ص) وارد مکه شد و پرچم بزرگش سفید بود و از ابن عباس روایت شده که پرچم کوچک رسول خدا (ص) سیاه بود و پرچم بزرگ او سفید .

الباب الخامس فی ملک الجهاد

دعوة الملوك الى الإسلام

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ كَتَبَ إِلَى كِسْرَى وَ إِلَى قَيْصَرَ وَ إِلَى النَّجَاشِيِّ وَ إِلَى كُلِّ جَبَّارٍ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ لَيْسَ بِالنَّجَاشِيِّ الَّذِي صَلَّى عَلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) ، وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ (ص) بِكِتَابِهِ إِلَى عَظِيمِ الْبَحْرَيْنِ لِيَدْفَعَهُ إِلَى كِسْرَى فَلَمَّا فَرَأَهُ كِسْرَى مَرْقَهُ فَدَعَا عَلَيْهِمُ النَّبِيُّ (ص) أَنْ يَمَزَقُوا كُلُّ مَمَزَقٍ ، وَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَمَّا أَرَادَ النَّبِيُّ (ص) أَنْ يَكْتُبَ إِلَى الرُّومِ قِيلَ لَهُ إِنَّهُمْ لَا يَفْرَأُونَ كِتَابًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَخْتُومًا فَاتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ وَ نَقَّشَ فِيهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ (۱)

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) نوشت به کسری و قیصر و به نجاشی و به هر سلطان جباری و ایشان را بسوی خدای تعالی دعوت کرد و این نجاشی آن نجاشی نبود که رسول خدا (ص) بر جنازه او نماز خواند . و از ابن عباس روایت شده که رسول خدا (ص) نامه خود را برای بزرگ بحرین فرستاد که آن نامه را بدهد به کسری، پس چون کسری نامه را دید پاره کرد . پس رسول خدا (ص) بر ایشان نفرین کرد که پراکنده و پاره شوند بتمام پراکندگی . و از آنس روایت شده که گفت چون رسول خدا (ص) خواست نامه به روم بنویسد عرض کردند آنان کتابی را نمیخوانند مگر آنکه مهر شده باشد و لذا رسول خدا (ص) مهری از نقره گرفت و در آن منقش کرد

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۶۲ و ۳۶۳ .

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ .

اصل الجهاد للدين

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ . (١)
وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ
فَإِنْ أَنْتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (٢) وَقَالَ تَعَالَى: وَإِنْ
جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ
الْعَلِيمُ . وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ (٣) .

ج - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ
النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ فَمَنْ قَالَ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ فَقَدْ
عَصَمَ مِنِّي نَفْسَهُ وَمَالَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ . وَعَنْ أَنَسٍ
عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنَّ لِإِلَهِ
إِلَّا اللَّهَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنْ يَسْتَقْبِلُوا قِبَلَتَنَا وَ
أَنْ يَأْكُلُوا ذَبِيحَتَنَا وَأَنْ يَصَلُّوا صَلَاتَنَا فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ حَرَمْتُ
عَلَيْنَا دِمَاؤَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا لَهُمْ مَا لِلْمُسْلِمِينَ وَعَلَيْهِمْ
مَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ . وَعَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ (رَضِيَ) قَالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ
اللَّهِ (ص) سَرِيَّةً إِلَى الْحَرَقَاتِ فَنَذِرُوا بِنَا فَهَرَبُوا فَأَدْرَكْنَا رَجُلًا
فَلَمَّا غَشِينَاهُ قَالَ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ فَضَرْبْنَا حَتَّى قَتَلْنَاهُ فَذَكَرْتُهُ
لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: مَنْ لَكَ بِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، فَقُلْتُ :
يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا قَالَهَا مَخَافَةَ السَّلَاحِ ، قَالَ: أَفَلَا شَقَقْتَ عَنِ
قَلْبِهِ حَتَّى تَعْلَمَ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ قَالَهَا أَمْ لَا ! مَنْ لَكَ بِإِلَهِ إِلَّا
اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، فَمَا زَالَ يَقُولُهَا حَتَّى وَدِدْتُ أَنْتِي لَمْ أُسَلِّمْ إِلَّا
يَوْمَئِذٍ . (٤) وَعَنْ الْمُقَدَّادِ بْنِ الْأَسْوَدِ (رَضِيَ) قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ
إِنْ لَقِيتُ رَجُلًا مِنَ الْكُفَّارِ فَقَاتَلَنِي فَضْرَبَ إِحْدَى يَدَيَّ بِالسَّيْفِ ثُمَّ

- (١) قرآن كريم / سورة بقره / آية ١٩٥
- (٢) قرآن كريم / سورة بقره / آية ١٩٣
- (٣) قرآن كريم / سورة انفال / آيات ٦١ و ٦٢ .
- (٤) التاج الجامع للاصول / ج ٤ / ص ٣٦٤ و المصنف / ج ١٠ / ص ١٧٢ .
- (٥) التاج الجامع للاصول / ج ٤ / ص ٣٦٤

لَاذَ مِنِّي بِشَجَرَةٍ فَقَالَ أَسْلَمْتُ لِلَّهِ أَفَأَقْتُلُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَعْدَ أَنْ
قَالَهَا؟ قَالَ: لَا تَقْتُلُهُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ قَطَعَ يَدِي، قَالَ:
لَا تَقْتُلُهُ فَإِنْ قَتَلْتَهُ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَتِكَ قَبْلَ أَنْ تَقْتُلَهُ وَأَنْتَ بِمَنْزِلَتِهِ
قَبْلَ أَنْ يَقُولَ كَلِمَتَهُ الَّتِي قَالَ^(۱)

یعنی، از ابوهریره روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود من مأ مورم
که با مردم جنگ کنم تا لِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ بگویند پس هر کس این
کلمه را گفت خود را و مال خود را از من محفوظ داشته مگر
مالیکه بحق باشد و حساب او با خدا است. و آنس روایت کرده از
رسول خدا (ص) که فرمود من مأ مورم که با مردم قتال کنم تا شهادت
به وحدانیت خدا و رسالت من بدهند و به قبلاً ما توجه نمایند و
از ذبح ما بخورند و نماز ما را بخوانند. پس چون این کارها را
کردند خون و مالشان محترم است و بر ما حرام است تعرض به
آنان مگر مالی که بحق گرفته شود، برای ایشان است آنچه برای
مسلمین است و علیه ایشان است آنچه علیه مسلمین است. و از اسامة
بن زید روایت شده که گفت رسول خدا (ص) ما را به جنگی فرستاد
به طرف حرقات، مردم آنجا فهمیدند و فرار کردند. ما به مردی
رسیدیم چون او را فرا گرفتیم گفت لِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ، پس او را زدیم
تا کشتیم. این مطلب را برای رسول خدا (ص) ذکر کردم، فرمود کسی
او را روز قیامت جواب میدهد برای تو، گفتم يَا رَسُولَ اللَّهِ این
کلمه را از ترس اسلحه گفت، فرمود آیا تو دل او را چرا نشکافتی
تا بدانی بخاطر اسلحه گفته است یا خیر؟ بعد مکرر فرمود کی جواب
میدهد روز قیامت برای تو، آنقدر گفت تا اینکه من دوست داشتم
که مسلمان نشده بودم مگر آنروز. و از مقداد بن اسود روایت شده
که گفت به رسول خدا (ص) گفتم آیا اگر مردی از کفار را ملاقات
کنم که با من قتال کند که دست مرا با شمشیر بزند سپس از ترس
من به درختی پناه برد و بگوید برای خدا اسلام آورده ام آیا
بکشم او را پس از آنرا ربه اسلام، فرمود او را مکش، عرض کردم او

(۱) التاج الجا مع لاصول / ج ۴ / ص ۳۶۵ و
المصنف / ج ۱۰ / ص ۱۷۳

دست مرا قطع کرده، فرمود مکش که اگر او را کشتی او مانند تو است قبل از آنکه او را بکشی و تو مانند او میباشی قبل از آنکه کلمه توحیدی را که گفت گفته باشد.

۲- ش قَالَ الْبَاقِرُ (ع) لَمَّا نَزَلَتْ وَ إِنَّ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتِ أَحَدِيهِمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ (آیة ۹ سورة حُجْرَات) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ بَعْدِي عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ فَسُئِلَ النَّبِيُّ (ص) مَنْ هُوَ؟ فَقَالَ خَاصِفُ الشَّعْلِ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ عُمَارُ بْنُ يَاسِرٍ قَاتَلْتُ بِهَذِهِ الرَّأْيَةِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ثَلَاثًا وَ هَذِهِ الرَّأْيَةُ وَاللَّهِ لَوْ ضَرَبُونَا حَتَّى يَبْلُغُونَا الْمَسْعَفَاتِ مِنْ هَجْرٍ لَعَلِمْنَا أَنَّ عَلَى الْحَقِّ وَ أَنَّهُمْ عَلَى الْبَاطِلِ.

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت چون آیه ۹ سورة حُجْرَات نازل شد رسول خدا (ص) فرمود محققاً برخی از شما قتال میکنند پس از من برتأویل آنکه من قتال کردم برتنزیل آن، پس سؤال شد از رسول خدا که کیست آنکه پس از شما برتأویل قتال میکنند؟ فرمود آنکه کفش خود را میدوزد یعنی علی میرالمومنین، عمّار گفت من با این پرچم (یعنی پرچم علیّ علیه السلام درجمل)، با این پرچم با رسول خدا (ص) قتال کردم و این مرتبه چهارم است که قتال میکنم. سوگند بخدا اگر ما را بزنند تا ما را به جریده‌های خرمای هجر برسانند بدون شک ما علم داریم که ما برحق هستیم و ایشان بر باطلند.

۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَتَبَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْجِهَادَ فِي الْفِتْنَةِ بَعْدِي كَمَا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادَ مَعَ الْمُشْرِكِينَ مَعِيَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْفِتْنَةُ الَّتِي كَتَبَ عَلَيْنَا فِيهَا الْجِهَادُ؟ قَالَ فِتْنَةُ قَوْمٍ يَشْهَدُونَ أَنَّ لَأِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ هُمْ مُخَالِفُونَ لِسُنَّتِي وَ طَاعُونَ فِي دِينِي فَقُلْتُ عَلَى نَفَاتِهِمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ هُمْ يَشْهَدُونَ أَنَّ لَأِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ

أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ؟ فَقَالَ (ص) عَلَى أَحَدَائِهِمْ فِي دِينِهِمْ وَفِرَاقِهِمْ
لِأَمْرِي وَاسْتِحْلَالِهِمْ دِمَاءَ عِثْرَتِي. وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَوْفَى قَالَ
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْخَوَارِجُ كِلَابُ أَهْلِ النَّارِ! (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود ای علی خدایتعالی بر مؤمنین جهاد را
مقرر کرده در فتنه پس از من چنانکه مقرر کرد بر ایشان جهاد با
مشرکین را همراه من، عرض کردم یا رسول الله آن فتنه ای که
در آن جهاد بر ما مقرر شده کدام است؟ فرمود فتنه مردمی که شهادت
به توحید الهی و رسالت من میدهند در حالیکه با سنت من مخالف
و در دین من طعن میزنند عرض کردم بر چه با ایشان قتال کنیم
در حالیکه شهادت به توحید خدا و رسالت تو میدهند؟ فرمود:
بر ایجاد بدعت در دین خودشان و جدا شدن امر من و حلال شمردن
خون عثرت من. و از عبدالله بن اوفی روایت شده که گفت رسول
خدا (ص) فرمود: خوارج سگهای اهل آتشند. (نویسنده گوید بعضی
از جملات این روایات مورد تأمل است.)

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ ضَرَبَ النَّاسَ بِسَيْفِهِ وَ دَعَاهُمْ
إِلَى نَفْسِهِ وَ فِي الْمُسْلِمِينَ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌّ مُتَكَلِّفٌ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه مردم را با شمشیر
خود بزند و ایشان را به سوی خود دعوت کند و حال آنکه بین مسلمین دانا تر از
او وجود دارد پس او گمراه و بدون اهلیت به خود چیزی را بسته است.

۵- ش عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
إِذَا التَّقِيُّ الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفِهِمَا عَلَى غَيْرِ سَنَةٍ فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ
فِي النَّارِ قَبِيلَ رَسُولِ اللَّهِ هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ؟ قَالَ:
لِأَنَّهُ أَرَادَ قِتْلًا (۳)

یعنی، زید بن علی از پدرانش روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود
هرگاه دو مسلمان با شمشیر به یکدیگر حمله کنند بدون دستور دینی،
پس قاتل و مقتول در آشتند، عرض شد یا رسول الله آن قاتل است

که به آتش میرود اما مقتول چرا؟ فرمود برای آنکه او (نیز) اراده قتل داشته است.

الدَّعْوَةُ قَبْلَ الْقِتَالِ

۱- ج عَنْ بُرَيْدَةَ (رض) كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا أَمَرَ أَمِيرًا عَلَى جَيْشٍ أَوْ سَرِيَّةٍ أَوْ ضَاةٍ فِي خَاصَّتِهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ مَنْ مَعَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا ثُمَّ قَالَ: اغْزُوا بِاسْمِ اللَّهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ اغْزُوا وَ لَا تَغْلُوا وَ لَا تَغْدِرُوا وَ لَا تَمْتَلُوا وَ لَا تَقْتُلُوا وَلِيدًا وَ إِذَا لَقِيتَ عَدُوَّكَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَادْعُهُمْ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: فَأَيَّتَهُنَّ مَا أَجَابُوكَ فَأَقْبِلْ مِنْهُمْ وَ كُفَّ عَنْهُمْ، أَدْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ فَإِنْ أَجَابُوكَ فَأَقْبِلْ مِنْهُمْ وَ كُفَّ عَنْهُمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى التَّحَوُّلِ مِنْ دَارِهِمْ إِلَى دَارِ الْمُهَاجِرِينَ وَ أَخْبِرْهُمْ أَنَّهُمْ إِنْ فَعَلُوا ذَلِكَ فَلَهُمْ مِثْلُ الْمُهَاجِرِينَ وَ عَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُهَاجِرِينَ فَإِنْ أَبَوْا أَنْ يَتَحَوَّلُوا فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّهُمْ يَكُونُونَ كَأَعْرَابِ الْمُسْلِمِينَ يَجْرِي عَلَيْهِمْ حُكْمُ اللَّهِ الَّذِي يَجْرِي عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَكُونُ لَهُمْ فِي الْغَنِيمَةِ وَالْفَيْءِ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يُجَاهِدُوا مَعَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنْ أَبَوْا فَسَلِّمِ الْجِزْيَةَ فَإِنْ هُمْ أَجَابُوكَ فَأَقْبِلْ مِنْهُمْ وَ كُفَّ عَنْهُمْ فَإِنْ هُمْ أَبَوْا فَاسْتَعِنَ بِاللَّهِ وَ قَاتِلْهُمْ وَ إِذَا حَاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرَادُوكَ أَنْ تَجْعَلَ لَهُمْ ذِمَّةَ اللَّهِ وَ ذِمَّةَ نَبِيِّهِ فَلَا تَجْعَلْ لَهُمْ ذَلِكَ وَلَكِنْ اجْعَلْ لَهُمْ ذِمَّتَكَ وَ ذِمَّةَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّكُمْ أَنْ تُخْفِرُوا ذِمَّتَكُمْ وَ ذِمَّةَ أَصْحَابِكُمْ أَهْوَنٌ مِنْ أَنْ تُخْفِرُوا ذِمَّةَ اللَّهِ وَ ذِمَّةَ رَسُولِهِ وَ إِذَا حَاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرَادُوكَ أَنْ تُنْزِلَهُمْ عَلَى حُكْمِ اللَّهِ فَلَا تَقْبَلْ مِنْهُمْ وَلَكِنْ أَنْزِلْهُمْ عَلَى حُكْمِكَ فَإِنَّ نَسَكَ لَا تَدْرِي أَتُصِيبُ حُكْمَ اللَّهِ فِيهِمْ أَمْ لَا! (۱)

یعنی، بُرَیدَةُ روایت کرده که رسول خدا (ص) چون امیری را بر لشکری می‌گماشت او را سفارش می‌کرد درباره خصوص خودش و درباره آن‌انکه با او بودند از مسلمین به‌خیر، سپس فرمود قتال کنید بنام خدا در راه خدا با کسیکه منکر خدا است بجنگید و خیانت

(۱) التاج جامع للاصول/ ج ۴/ ص ۳۶۵ و ۳۶۶ و المصنف/ ج ۵/ ص ۲۱۸ و ۲۱۹.

نکنید و مکر ننمائید و مثله نیاورید و اطفال را نکشید و چون دشمنی از مشرکین را ملاقات کردی آنان را دعوت به سه چیز کن: هرکدام را که اجابت کردند از ایشان بپذیر و از ایشان دست بردار: ایشان را دعوت کن به اسلام اگر اجابت کردند بپذیر و دست بردار سپس ایشان را دعوت کن به اینکه از جایگاه خود منتقل شوند بجای مهاجرین و خبردارشان کن که اگر این کار را کردند بنفع ایشان است هر بهره‌ای برای مهاجرین است، و اگر نپذیرفتند که منتقل شوند، به ایشان بگو که ایشان مانند اعراب مسلمین میباشند و بر ایشان جاری میشود حکم خدا که بر مؤمنین جاری میگردد ولی در غنائم جنگی و بهره‌های دیگر میدان جنگ بهره‌ای ندارند مگر آنکه با مسلمین در جهاد حاضر شوند، و اگر (اسلام را) نپذیرفتند از ایشان جزیه یعنی مالیات مملکتی بخواه اگر پذیرفتند تو اجابت کن و از ایشان دست بردار و اگر نپذیرفتند (یعنی پرداخت مالیات سرانه را قبول نکردند) بخدا توکل کن و از او یاری جو و با ایشان قتال کن و چون اهل قلعه‌ای را حصار دادی و از تو خواستند که برایشان تعهدی از خدا و رسول او قرار دهی این کار را مکن ولیکن تعهدی از خودت و اصحابت قرار بده زیرا شما اگر تعهد خود و یا اصحابتان را نقض کنید آسانتر است از اینکه پیمان خدا و رسول او را نقض نمائید و چون اهل حصاری را محاصره کردید و آنان خواستند که بر حکم خدا آنان را فرودآوری نپذیر ولیکن آنان را بر حکم خودت فرود آر زیرا تو نمیدانی آیا حکم خدا را درباره ایشان میرسی یا خیر. (جزیه مالیاتی است که کفار و اهل کتاب باید به دولت اسلامی بپردازند تا آنان را از خطرات حفظ نماید و حمایت نماید همانگونه که مسلمانان باید زکات به دولت اسلامی بپردازند).

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ إِذَا بَعَثَ أَمِيرًا لَهُ عَلَى سَرِيَّةٍ أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي خَاصَّةٍ نَفْسِهِ ثُمَّ فِي أَصْحَابِهِ عَامَّةً ثُمَّ يَقُولُ أَغْزُبُ بِسْمِ اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَتَلُوا

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ وَ لَاتَعْدِرُوا وَ لَاتَغْلُوا وَ لَاتَمْتَلُوا وَ لَاتَقْتُلُوا وَ لِيَدًا
 وَ لَامْتَبِتِلًا فِي شَاهِقٍ وَ لَاتَحْرِقُوا النَّخْلَ وَ لَاتَغْرِقُوا بِالْمَاءِ وَ
 لَاتَقْطَعُوا شَجَرَةً مُثْمِرَةً وَ لَاتَحْرِقُوا زُرْعًا لِأَنَّكُمْ لَاتَدْرُونَ لَعَلَّكُمْ
 تَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ وَ لَاتَعْفَرُوا مِنَ الْبَهَائِمِ يُؤْكَلُ لَحْمُهُ إِلَّا الْبَلْبَدَ لَكُمْ
 مِنْ أَكْلِهِ وَ إِذَا لَقِيتُمْ عَدُوًّا لِلْمُسْلِمِينَ فَادْعُوهُمْ إِلَى إِحْدَى ثَلَاثٍ
 فَإِنْ هُمْ أَجَابُوكُمْ إِلَيْهَا فَاقْبَلُوا مِنْهُمْ وَ ادْعُوهُمْ إِلَى الْهَجْرَةِ
 بَعْدَ الْإِسْلَامِ فَإِنْ فَعَلُوا فَاقْبَلُوا مِنْهُمْ وَ كَفُّوا عَنْهُمْ وَ إِنْ أَبَوْا أَنْ
 يَهَاجِرُوا وَ اخْتَارُوا دِيَارَهُمْ وَ أَبَوْا أَنْ يَدْخُلُوا فِي دَارِ الْهَجْرَةِ
 كَانُوا بِمَنْزِلَةِ أَعْرَابِ الْمُؤْمِنِينَ يَجْرَى عَلَيْهِمْ مَا يَجْرَى عَلَى أَعْرَابِ
 الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَجْرَى لَهُمْ فِي الْفَيْءِ وَ لَافِي الْقِسْمَةِ شَيْئًا إِلَّا أَنْ
 يَهَاجِرُوا (يَجَاهِدُوا) فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ أَبَوْا هَاتَيْنِ فَادْعُوهُمْ إِلَى
 إِعْطَاءِ الْجَزِيَّةِ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ طَائِعُونَ فَإِنْ أَعْطُوا الْجَزِيَّةَ فَاقْبَلْ
 مِنْهُمْ وَ كَفَّ عَنْهُمْ وَ إِنْ أَبَوْا فَاسْتَعِينِ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ جَاهِدْهُمْ فِي
 اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ إِذَا حَاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرَادُوكَ عَلَى أَنْ يَنْزِلُوا
 عَلَى حُكْمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَلَا تَنْزِلْ بِهِمْ وَ لَكِنْ أَنْزِلْهُمْ عَلَى حُكْمِكَ ثُمَّ
 اقْضِ فِيهِمْ بَعْدَ مَا شِئْتُمْ فَإِنَّكُمْ إِنْ أَنْزَلْتُمُوهُمْ عَلَى حُكْمِ اللَّهِ لَمْ تَدْرُوا
 تَصِيْبُوا حُكْمَ اللَّهِ فِيهِمْ أَمْ لَا وَ إِذَا حَاصَرْتُمْ أَهْلَ حِصْنٍ فَإِنْ آذَنُوكَ
 عَلَى أَنْ تُنْزِلَهُمْ عَلَى ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِهِ فَلَا تُنْزِلَهُمْ وَ لَكِنْ
 أَنْزِلْهُمْ عَلَى ذِمَّتِكُمْ وَ ذِمَّةِ آبَائِكُمْ وَ إِخْوَانِكُمْ فَإِنَّكُمْ إِنْ تَخَفَرُوا
 ذِمَّتَكُمْ وَ ذِمَّةِ آبَائِكُمْ وَ إِخْوَانِكُمْ كَانَ أَيْسَرُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
 مِنْ أَنْ تَخَفَرُوا ذِمَّةَ اللَّهِ وَ ذِمَّةَ رَسُولِهِ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: چون رسول خدا
 (ص) میخواست امیری بر لشکری بگمارد او را امر میکرد به پرهیز
 از خدای عزوجل در باره خودش سپس در باره عموم اصحابش سفارش
 مینمود و میفرمود بنام خدا و در راه خدا جنگ کنید با کسی که
 به خدا کافر است و مکر نکنید و برتری نجوئید و مثله ننمائید و
 بچهارا نکشید و نه آنکه در صومعهای عبادت میکند و درخت را

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۴۳ و ۴۴ و مستند الاما مزید / ص ۳۵۱.

آتش نزنید و آب غرق مکنید و درختی را که میوه میدهد نبرید و زراعتی را آتش نزنید زیرا شما نمیدانید شاید محتاج به آن شدید و حیوانات مَأْكُولُ اللَّحْمِ را پی نکنید مگر آن مقدار که محتاج به خوردن آن باشید و چون دشمن مسلمین را ملاقات کردید به یکی از سه چیز آنان را دعوت کنید اگر اجابت کنند بپذیرید، و ایشان را پس از اسلام آوردن دعوت به هجرت کنید و اگر پذیرفتند شما قبول کنید و از ایشان دست بردارید و اگر از هجرت خودداری کردند و دیار خود را انتخاب کردند آنان بمنزله اعراب مؤمنین میباشند آنچه بر اعراب مؤمنین اجرا میشود بر آنان اجرا میگردد و برای ایشان در فقی و قسمت بهره ای نیست مگر آنکه مهاجرت و یا جهاد در راه خدا کنند، پس اگر از اسلام و جهاد خودداری کردند از ایشان جزیه بخواهید که بدست خود با کمال کوچکی بپردازند پس اگر جزیه دادند از ایشان بپذیر و دست از ایشان بردار و اگر خودداری کردند پس به خدای عَزَّوَجَلَّ استعانت بجوی و با ایشان جهاد کن در راه خدا آنطوریکه سزاوار است و چون اهل حصاری را محاصره کردی و از تو خواستند که بر حکم خدای عَزَّوَجَلَّ ایشان را فرود آری نپذیر ولیکن بر حکم خودتان ایشان را فرود آری و پس از آن هر چه خواستید درباره ایشان انجام دهید زیرا شما اگر بر حکم خدای عَزَّوَجَلَّ ایشان را فرود آری نمیدانید به حکم خدا درباره ایشان میرسید یا خیر، و چون جایی را محاصره کردید پس اگر به تو اعلام کردند که ایشان را فرود آری بر ذمه خدا و رسول او نپذیر ولیکن ایشان را فرود آری بر ذمه خودتان و ذمه پدران و برادرانتان زیرا شما اگر ذمه خودتان و یا پدران و برادرانتان را نقض کنید روز قیامت بر شما آسانتر است از اینکه ذمه خدا و رسول او را نقض کنید.

۳- ش قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ لَا تَقَاتِلْ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بَكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ

غَرَبْتُ وَ لَكَ وِلاؤُهُ يَا عَلِيُّ. (۱) وَ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ قَالَ يَا عَلِيُّ، إِنَّ إِزَالََةَ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي أَهْوَنُ مِنْ إِزَالََةِ مُلْكِكَ لَمَّا تَنْقَضِ أَيَّامُهُ (۲) یعنی، علی امیرالمؤمنین فرمود رسول خدا (ص) مرا فرستاد به سوی یمن و فرمود با کسی جنگ مکن تا آنکه او را دعوت به اسلام بکنی و بخدا قسم اگر خدای عزوجل مردی را بواسطه تو هدایت کند برای تو بهتر است از آنچه آفتاب بر آن میتابد و غروب میکند و برای تو است و لاء او یا علی. و در وصیت رسول خدا (ص) به علی فرموده یا علی زائل کردن کوه های شامخ آسانتر است از ازاله ملکی که ایام آن منقضی نگردیده است. (این حدیث نیاز به توضیح دارد)

۴-ج حَاصِرَ أَحَدِ جُيُوشِ الْمُسْلِمِينَ قَصْرًا مِنْ قُصُوفِ فَارِسٍ وَ كَانَ الْأَمِيرُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ فَقَالُوا: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَلَا تَنْهَدُ إِلَيْهِمْ قَالَ: دَعُونِي أَدْعُهُمْ كَمَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَدْعُو فَأَتَاهُمْ فَقَالَ لَهُمْ: إِنَّمَا أَنَا رَجُلٌ مِنْكُمْ فَارِسِيٌّ وَ الْعَرَبُ يَطِيعُونَنِي فَإِنْ أَسَلَمْتُمْ فَلَكُمْ مِثْلُ الَّذِي لَنَا وَ عَلَيْنَا مَا عَلَيْنَا وَ إِنْ أَبَيْتُمْ إِلَّا دِينَكُمْ تَرَكْنَاكُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْطَوْنَا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ أَنْتُمْ طَاغُرُونَ، قَالَ: وَ رَطْنِ إِلَيْهِمْ بِالْفَارِسِيَّةِ وَ أَنْتُمْ غَيْرَ مُحَمَّدِينَ وَ إِنْ أَبَيْتُمْ نَابِذْنَاكُمْ عَلَيَّ سَوَاءٍ قَالُوا: مَا نَحْنُ بِالَّذِي يُعْطَى الْجِزْيَةَ وَلَكِنَّا نَفَاتِلُكُمْ، قَالُوا: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَلَا تَنْهَدُ إِلَيْهِمْ قَالَ: قَدَعَاهُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَى مِثْلِ هَذَا ثُمَّ قَالَ: انْهَدُوا إِلَيْهِمْ قَالَ: فَنَهَدْنَا إِلَيْهِمْ فَفَتَحْنَا ذَلِكَ الْقَصْرَ! (۳)

یعنی، یکی از لشکریان مسلمین قصری از قصور فارس را محاصره کرد و امیر برآنان سلمان فارسی بود مسلمین گفتند یا ابا عبد الله (کنیه سلمان بود) آیا حمله نمیکنی به ایشان؟ فرمود: بگذارید من ایشان را دعوت کنم چنانچه شنیدم رسول خدا (ص) دعوت میکرد پس نزدآنان رفت و گفت همانا من مردی از شمایم و اهل فارس و عرب مرا اطاعت میکند پس اگر اسلام آورید برای شما است

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۵ و ۳۸ .
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۶۶ و ۳۶۷ .

مانند آنچه برای ما میباشد و علیه شماست آنچه علیه ما میباشد و اگر جز دین خود را نمی پذیرید ما شما را آزاد می گذاریم و جزیه بدهید بطور ذلت و به فارسی به ایشان گفت شما کار خوبی نمی کنید و اگر نپذیرید با شما می جنگیم بطور عموم. گفتند ما جزیه بده نیستیم ولیکن می جنگیم، مسلمین گفتند **يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا حَمَلَةَ** نمی کنی؟ گفت سه روز مانند این دعوت ایشان را دعوت می کنیم، سپس گفت حمله کنید به ایشان، پس ما حمله کردیم و آن قصرا فتح نمودیم.

۵- ش **إِنَّ النَّبِيَّ (ص) حَيْثُ حَاصَرَ أَهْلَ الطَّائِفِ قَالَ أَيُّمَا عَبْدٍ خَرَجَ إِلَيْنَا قَبْلَ مَوْلَاهُ فَهُوَ حُرٌّ وَأَيُّمَا عَبْدٍ خَرَجَ إِلَيْنَا بَعْدَ مَوْلَاهُ فَهُوَ عَبْدٌ (۱)**

یعنی، رسول خدا (ص) زمانی که اهل طائف را محاصره کرد، فرمود: هر بنده ای که پیش از مولای خود بیرون آید بسوی ما او آزاد است و هر بنده ای که بعد از مولای خود بیرون آید او عبداست.

وصية النبي (ص) إلى أمراء الجيوش

۱- ج **عَنْ أَبِي مُوسَى (رض) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا بَعَثَ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِهِ فِي بَعْضِ أَمْرِهِ قَالَ: بَشِّرُوا وَلَا تُنْفَرُوا وَبَشِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا. وَعَنْهُ قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَمُعَاذًا إِلَيَّ الْيَمَنَ فَقَالَ: بَشِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا وَبَشِّرُوا وَلَا تُنْفَرُوا وَتَطَاوَعُوا وَلَا تَخْتَلِفُوا. وَعَنْ أَنَسِ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: انْطَلِقُوا بِاسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَإِنِّيَا وَ لِأَطْفَالًا صَغِيرًا وَ لِأَمْرَأَةً وَ لَا تَغْلُوا وَ صُمُوا غَنَائِمَكُمْ وَ أَصْلِحُوا وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۲)**

یعنی، از ابو موسی روایت شده که گفت رسول خدا (ص) چون یکی از اصحاب خود را در بعضی از امر خود می فرستاد می فرمود بشارت بدهید

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۸۹ و ۹۰

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۶۷

و مردم را متنفرتسازید و آسان گیرید و سخت نگیرید. و از او روایت شده که گفت رسول خدا (ص) من و مُعَاذ را به یمن فرستاد و فرمود آسان گیرید و سخت نگیرید و بشارت دهید و نفرست ندهید و گفتاریکدگر را قبول کنید و اختلاف نکنید. و از آنس روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود راه بیفتید بنام خدا و بامید خدا و برملت رسول خدا (ص) و پیرمرد افتاده را مکشید و طفل صغیر را بقتل مرسانید و همچنین زن را و خیانت نکنید و غنائم خود را ضمیمه کنید و اصلاح و نیکی نمائید که خدا دوست میدارد نیکوکاران را .

۲- ش إِنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ إِذَا بَعَثَ سَرِيَّةً دَعَا لَهَا . وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَ سَرِيَّةً دَعَاهُمْ فَأَجْلَسَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ سِيرُوا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ لَا تَغْلُوا وَ لَا تَمْتَلُوا وَ لَا تَغْدِرُوا وَ لَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًّا وَ لَا صَبِيًّا وَ لَا مَرَأَةً وَ لَا تَقْطَعُوا شَجْرًا إِلَّا أَنْ تَضُرُّوا إِلَيْهَا وَ أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَدْنَى الْمُسْلِمِينَ أَوْ أَفْضَلِهِمْ نَظَرَ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَهُوَ جَارٌ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ فَإِنْ تَبِعَكُمْ فَأَخَوْكُمْ فِي الدِّينِ وَ إِنْ أَبِي فَأَبْلَغُوهُ مَا مِنْهُ وَ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) چون لشکری را میفرستاد برای آنان دعا میکرد. و رسول خدا (ص) چون میخواست لشکری را برانگیزد ایشان را میخواست و در حضور خود می‌نشاند سپس میفرمود بنام خدا و بحول خدا و در راه خدا و برملت رسول خدا (ص) سیر کنید، برتری جو نباشید و مُتْلَه نکنید و مکر مکنید و پیرمرد شکسته و بچه وزنی را نکشید و درختی را قطع مکنید مگر آنکه به آن ناچار شوید و هر مردی چه از پائین‌ترین فرد مسلمین و چه برترین ایشان به یکی از مشرکین مهلت داد پس آن مشرک در امان است تا کلام خدا را بشنود پس اگر پیرو شما شد برادر دینی شماست و اگر نخواست او را به محل امنیت خود برسانید و از خدا کمک بخواهید .

۳- ش نهی رسول الله (ص) أَنْ يُلْقَى السَّمُّ فِي بِلَادِ الْمُشْرِكِينَ (۱)
یعنی، رسول خدا (ص) نهی نمود از ریختن زهر در بلاد مشرکین.
۴- ش نهی رسول الله (ص) عَنْ قَتْلِ النِّسَاءِ . وَقَالَ النَّبِيُّ (ص)
اُقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ وَاسْتَحْيُوا شُيُوخَهُمْ وَصَبِّأَنَّهُمْ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) از کشتن زنان نهی نمود. و رسول خدا (ص) فرمود
مشرکین را بکشید و پیر مردان و اطفالشان را زنده بگذارید.
۵- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ
(ص) كَتَبَ كِتَابًا بَيْنَ الْمَهْجَرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَمَنْ لَحِقَ بِهِمْ مِنْ
أَهْلِ يَثْرِبَ أَنْ كُلَّ غَازِيَةٍ غَزَتْ بِمَا يَعْقِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا بِالْمَعْرُوفِ
وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ لَا يَجَازُ حُرْمَةَ إِلَّا بِإِذْنِ أَهْلِهَا وَإِنَّ
الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرِ مَضَارٍّ وَلَا أَيْمٍ وَحُرْمَةَ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ
كَحُرْمَةِ أُمِّهِ وَآبِيهِ لَا يَسَالِمُ مُؤْمِنٌ دُونَ مُؤْمِنٍ فِي قِتَالٍ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ إِلَّا عَلَى عَدْلِ وَ سَوَاءٍ (۳)

یعنی، از امام باقر (ع) روایت شده که گفت در کتاب علی (ع) خواندم
که رسول خدا (ص) کتابی بین مهاجرین و انصار و آنکه به ایشان
ملحق است از اهل یثرب نوشت که هر لشکری که جنگ نموده پی در پی
خوب و اجرای عدالت میان مسلمین زیرا جایز نیست دخول در حرمی
مگر باذن اهل آن و اینکه همسایه مانند خود است نباید مورد ضرر
و نه مورد گناهی شود و احترام همسایه مانند احترام مادر و پدر
انسان است. با مؤمنی دون مؤمن دیگر مسالمت روا نباشد در
قتال در راه خدا جز بعد از عدالت و مساوات (عبارت حدیث فصیح نیست).

تجوز الإغارة على الكفار بعد دعوتهم

۱- عَنِ ابْنِ عَوْنٍ (رض) قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى نَافِعٍ أَسْأَلُهُ عَنِ الدَّعْوَةِ
قَبْلَ الْقِتَالِ فَكَتَبَ إِلَيَّ إِثْمًا كَانَ ذَلِكَ فِي أَوَّلِ الْإِسْلَامِ قَدْ أَغَارَ
رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى بَنِي الْمُصْطَلِقِ وَهُمْ غَارُونَ وَ أَنْعَمَ لَهُمْ تَسْقِي

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۴۶، ۴۷، ۴۸ و ۵۰.

عَلَى الْمَاءِ فَقَتَلَ مَقَاتِلَتَهُمْ وَ سَبَى سَبِيَهُمْ وَ أَصَابَ يَوْمَئِذٍ جُؤَيْرِيَةَ
بِنْتَ الْحَارِثِ (۱)

یعنی، ابنِ عَوْن گوید نوشتم به نافع و از او سؤال کردم از دعوت کردن قبل از جنگ، او به من نوشت همانا دعوت در اول اسلام بود، زیرا رسول خدا (ص) بدون خیر غارت آورد (یورش برد) بر بنی مصطلق در حالیکه آنان غافل و چها رپایان نشان بر سر آب داده میشدند پس جنگ جویان آنان را کشت و اسیرانشان را اسیر کرد و آنروز جُؤیریه بنت الحارث را بدست آورد.

۱۸- ج عَنْ أَنَسِ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) خَرَجَ إِلَى خَيْبَرَ فَجَاءَهَا لَيْلًا وَ كَانَ إِذَا جَاءَ قَوْمًا بَلِيلٌ لَأَيُّغِرَ عَلَيْهِمْ حَتَّى يُصْبِحَ، فَلَمَّا أَصْبَحَ خَرَجَتْ يَهُودُ بِمَسَاجِيهِمْ وَ مَكَاتِلِهِمْ فَلَمَّا رَأَوْهُ قَالُوا: مُحَمَّدٌ وَاللَّهِ مُحَمَّدٌ وَالْخَمِيسُ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) اللَّهُ أَكْبَرُ خَرَبَتْ خَيْبَرًا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ. وَ فِي رِوَايَةٍ: كَانَ إِذَا غَزَا قَوْمًا لَمْ يَغْرُ حَتَّى يُصْبِحَ فَإِنْ سَمِعَ أَذَانًا أُمْسَكَوْا أَعْيُنَ بَعْدَ الصُّبْحِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: فَسَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ فَقَالَ: عَلَى الْفِطْرَةِ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَالَ: خَرَجَتْ مِنَ النَّارِ (۲)

یعنی، از انس روایت شده که رسول خدا (ص) حرکت کرد بطرف خیبر (بسبب خیانتها و پیمان شکنیهای ایشان) و شبانه وارد آنجا شد و هرگاه شبانه وارد سرزمین قومی میشد برآنان یورش نمیکرد تا صبح گردد چون صبح شد یهودیان از حصار خود بیرون آمدند با داسها و زنبیلها و چون محمد را دیدند گفتند محمد است بخدا قسم، رسول خدا (ص) فرمود اللَّهُ أَكْبَرُ خَيْبَرَ خراب شد ما چون به جلوقومی فرود آئیم بد است صبح بیم داده شدگان و در روایتی چون به جنگ قومی میرفت یورش نمیکرد تا صبح شود پس اگر صدای اذان شنیده شد خودداری میکرد و گرنه یورش میآورد پس از صبح و در روایتی شنید مردی اللَّهُ أَكْبَرُ میگوید فرمود طبق فطرت است و چون گفت أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفت بیرون رفتی از آتش.

۱۹- ش مَا بَيَّتَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَدُوًّا قَطُّ لَيْلًا (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) شبانه حمله به دشمن نکرد هرگز.

الثبات عند القتال واجب

۲۰- ج قِيلَ لِلْبَرَاءِ (رض): أَكُنْتُمْ فَرَرْتُمْ يَا أَبَا عُمَارَةَ يَوْمَ حَنْيْنٍ؟ قَالَ: لِأَوَالِي اللَّهِ مَا وَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَلِكِنَّهُ خَرَجَ شُبَّانَ أَصْحَابِهِ وَ أَخْفَأُ وَهُمْ حَسْرًا لَيْسَ بِسِلَاحٍ فَأَتَوْا قَوْمًا رُمَاهُ جَمَعَ هَوَازِنَ وَ بَنِي نَصْرٍ مَا يَكَادُ يَسْقُطُ لَهُمْ سَهْمٌ فَرَشَقُواهُمْ رَشَقًا مَا يَكْسَادُونَ يُخْطِئُونَ فَأَقْبَلُوا هُنَالِكَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) وَ هُوَ عَلَى بَغْلَتِهِ الْبَيْضَاءِ وَ ابْنُ عَمِّهِ أَبُو سَفْيَانَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَقُودُ بِهِ فَنَزَلَ وَ اسْتَنْصَرَ ثُمَّ قَالَ:

أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبُ
أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ
ثُمَّ صَفَّ أَصْحَابَهُ (۲)

یعنی، به براء گفته شد شما ای ابا عماره روز جنگ حنین فرار کردید؟ گفت نه بخدا، رسول خدا (ص) رونگردانید ولیکن جوانانی از اصحاب او بیرون رفتند در حالیکه سبک باران نشان بدون سلاح بودند رسیدند به قومی که تیراندازان هوازن و بنی نصر که تیری از ایشان بخطا نمیرفت تیرباران شدیدی کردند، آنسان روبه رسول خدا (ص) آوردند در حالیکه او سوار قاطر سفیدی بود و پسر عمیش ابوسفیان بن حارث آنرا جلومی برد، حضرتش پیاده شد و یاری خواست و سپس فرمود: أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبُ، أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ این رجز را خواند و پس از آن اصحاب خود را به صف کرد.

۲۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالزَّجْلِ الْفَاجِرِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود خدای عزوجل این دین را تأیید میکند بواسطه مرد فاجر.

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۴۶
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۷۰ و ۳۷۱
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۷۱ والمصنف / ج ۵ / ص ۲۷۰

۲۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: شَرُّ مَا فِي الرَّجُلِ شَحُّ هَالِعٍ وَجَبِنٌ هَالِعٌ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: بدترین صفت در مرد، بخل زیاد و ترس از جا کننده است.

۲۳- ش لَمَّا بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ بِالرَّايَةِ مَعَ عَلِيٍّ (ع) بَعَثَ مَعَهُ أَنَاثًا وَقَالَ (ص): مَنِ اسْتَأْسَرَ مِنْ غَيْرِ جِرَاحَةٍ مُثْقَلَةٍ فَلَيْسَ مِنَّا (۲).

یعنی، زمانی که رسول خدا (ص) پرچم را با علی (ع) فرستاد مردمی را همراه او نمود و فرمود هر کس بدون جراحت سنگینی اسیر گردد از ما نیست.

۲۴- ج عَنْ جَابِرِ بْنِ عَتِيكٍ (رض) أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ (ص) كَانَ يَقُولُ: مِنَ الْغَيْرَةِ مَا يُحِبُّ اللَّهُ وَمِنْهَا مَا يُبْغِضُ اللَّهُ، فَأَمَّا الَّتِي يُحِبُّهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَالْغَيْرَةُ فِي الرَّيْبَةِ، وَأَمَّا الَّتِي يُبْغِضُهَا اللَّهُ فَالْغَيْرَةُ فِي غَيْرِ الرَّيْبَةِ، وَإِنَّ مِنَ الْخِيَلَاءِ مَا يُبْغِضُ اللَّهُ وَمِنْهَا مَا يُحِبُّ اللَّهُ: فَأَمَّا الْخِيَلَاءُ الَّتِي يُحِبُّ اللَّهُ فَاخْتِيَالُ الرَّجُلِ عِنْدَ اللَّقَاءِ وَاخْتِيَالُهُ عِنْدَ الصَّدَقَةِ، وَأَمَّا الَّتِي يُبْغِضُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَاخْتِيَالُهُ فِي الْبُغْيِ وَالْفُخْرِ (۳).

یعنی، جابر بن عتیک از رسول خدا (ص) روایت کرده که میفرمود: بعضی از غیرت را خدا دوست میدارد و بعضی از آنرا دشمن دارد و اما غیرتی را که دوست میدارد پس آن غیرت در مورد مشکوکست و اما آنرا که دشمن میدارد در غیر آن مورد است. و بعضی از تکبر را خدا دشمن میدارد و برخی از آنرا دوست میدارد و اما آنرا که دوست میدارد تکبر مرد است در ملاقات با دشمن در حال جنگ و تکبر او نزد صدقه. و اما آنرا که دشمن میدارد تکبر درستمگری و فخر فروشی است.

۲۵- ش إِنَّ أَبَا دُجَانَةَ الْأَنْصَارِيَّ اعْتَمَّ يَوْمَ أُحُدٍ بِعِمَامَةٍ وَأَرَخَى عَذَبَةَ الْعِمَامَةِ بَيْنَ كَتِفَيْهِ حَتَّى جَعَلَ يَتَبَخَّرُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ هَذِهِ لِمَشِيَةِ يُبْغِضُهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا عِنْدَ الْقِتَالِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (۴).

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۷۱.

(۲) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۶۵ و ۹.

یعنی، اَبَادُجَانَه روز جنگ احد عمامه‌ای بسرخ‌دبست و گوشه آنرا میان دو کتف خود انداخت تا آنکه شروع کرد متکبران را هرفتن، رسول خدا (ص) فرمود که این راه رفتنی است که خدا آنرا دشمن دارد مگر هنگام جنگ در راه خدا .

التَّوْرِيَّةُ وَ الْحَرْبُ خُدْعَةٌ

۲۶- ج عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) قَلَمًا يَرِيدُ غَزْوَةً يَغْزُوها إِلَّا وَرَى بِغَيْرِهَا^(۱) .
یعنی، از کعب بن مالک روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) کمتر اتفاق می‌افتاد که قصد جنگی کند مگر این که غیر آنرا ارائه می‌داد (برای آنکه دشمن خبر نشود).

۲۷- ش و ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ يَوْمَ الْخَنْدَقِ الْحَرْبُ خُدْعَةٌ^(۲) .
یعنی، از علی (ع) روایت کرده اند که گفت شنیدم رسول خدا (ص) روز خندق می‌فرمود جنگ خدعه است .

الشُّعَارُ فِي الْحَرْبِ

۲۸- ج عَنْ الْمُهَلَّبِ بْنِ أَبِي صُفْرَةَ (رض) قَالَ: أَخْبَرَنِي مَنْ سَمِعَ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ: إِنْ بَيَّيْتُمْ فَلْيَكُنْ شِعَارُكُمْ حَمَّ لَا يُنْصَرُونَ^(۳) .
یعنی، از مهلب بن ابی صفره روایت شده که گفت کسی که او از رسول خدا (ص) شنیده مرا خبر داد که آنحضرت می‌فرمود اگر شبانه به دشمن برخوردید شعار شما در جنگ حَمَّ لَا يُنْصَرُونَ باشد (ممکن است بگوئیم مقصود این است که حَمَّ مرکب از حروف هجا است و برای معنی وضع نشده و لذا دشمن نخواهد فهمید شما چه می‌گوئید و هراس او را فرا خواهد گرفت و یاری نشوند. و ممکن است مقصود از حَمَّ لَا يُنْصَرُونَ آیه ۱۶ سوره حَمَّ قُصِّلَتْ باشد یعنی آیه ۱۶ این سوره را بخوانید و

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۲۷۲ .

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۰۲ و التاج الجامع / ج ۴ / ص ۳۷۲ .

المصنف / ج ۵ / ص ۲۳۳ .

آن آیه اینست: فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنُذِقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَ هُمْ لَا يُنصَرُونَ. و میتوان گفت حروف ص و م علامت اختصاری اسماء الهی یعنی حی و مجید است و مقصود از حَمَّ لَا يُنصَرُونَ اینست که قسم به خدای حی و مجید که این کفار یاری نخواهند شد).

لَا تَقْتُلِ النِّسَاءَ وَ الصِّبْيَانَ

۲۹- ج عن ابن عمر (رض) قال: وَجَدَتِ امْرَأَةً مَقْتُولَةً فِي بَعْضِ مَغَازِي النَّبِيِّ (ص) فَنَهَى عَنْ قَتْلِ النِّسَاءِ وَ الصِّبْيَانِ (۱).
یعنی، ابن عمر گوید زن کشته‌ای در محل جنگهای رسول خدا پیدا شد پس رسول خدا (ص) از کشتن زن و اطفال نهی نمود.

۳۰- قَالَ عَلِيٌّ (ع) لِعَسْكَرِهِ قَبْلَ لِقَاءِ الْعَدُوِّ بِصَفِينٍ: لَا تَقْتُلُوا نِسَاءَهُمْ حَتَّى يَبْدُوَكُمْ، فَإِنَّكُمْ - بِحَمْدِ اللَّهِ - عَلَى حُجَّةٍ، وَ تَرَكُّكُمْ إِلَيْهِمْ حَتَّى يَبْدُوَكُمْ حُجَّةٌ أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ، فَإِذَا كَانَتِ الْهَزِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا، وَ لَا تُصِيبُوا مُعَوَّرًا، وَ لَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ وَ لَا تُهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَى، وَ إِنْ سَتَمَنَ أَعْرَاضَكُمْ، وَ سَبَبَنَ أُمَّرَاءَكُمْ، فَانْتَهِنَنَّ ضَعِيفَاتُ الْقَوَى وَ الْأَنْفُسُ وَ الْعُقُولُ، إِنْ كُنْتُمْ لَنْ تَوْمُرُوا بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ وَ إِنَّهُنَّ لَمُشْرَكَاتٌ، وَ إِنْ كَانَ الرَّجُلُ لِيَتَنَاوَلَ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفِهْرِ أَوِ الْهَرَاوَةِ فَيُعِيرِبَهَا وَ عَقِبَهُ مِنْ بَعْدِهِ (۲).

یعنی، علی (ع) به لشکر خود در جنگ صفین پیش از آنکه با دشمن روبرو شوند فرمود: با آنها (لشکرشام) نجنگید تا اینکه آنان جنگ با شما را شروع کنند، زیرا بِحَمْدِ اللَّهِ شما دارای حجت هستید و شروع نکردن شما بکنج با آنها تا اینکه آنان شروع به جنگ با شما کنند حجت و دلیل دیگری است برای شما بر ضرر آنها، پس اگر با مروخواست خداوند بر آنان شکست وارد کردید پس گریخته را نکشید و درمانده را زخمی نکنید و زخم خورده را از پنا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۷۳ و المصنف / ج ۵ / ص ۲۰۲.

(۲) نهج البلاغه / قسمت نامه‌ها / شماره ۱۴.

درنیا وریدوزنان را با آزار رساندن بر میانگیزید هر چند که (آن زنان) به شرافت و بزرگواری شما دشنام و ناسزا گویند و امراء و بزرگان آنان را سب نمایند، زیرا نیروها و جانها و خردهای ایشان ضعیف است، ما (در زمان رسول خدا ص) ما مور بودیم که از ایشان دست برداریم با اینکه ایشان مشرک بودند (پس در صورت اسلام حتماً بایستی از تعرض به ایشان خودداری نمود) و در زمان جاهلیت اگر مردی زنی را به سنگ یا چماق میزد بر اثر آن او را و بعد از او فرزندان او را سرزنش مینمودند.

۳۱- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): اَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ وَ اسْتَحْيُوا شُيُوخَهُمْ وَ صَبِّأَنَّهُمْ (۱) وَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ قَتْلِ النِّسَاءِ (۲)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود (در جنگ) مشرکین را بکشید و پیرمردان و اطفالشان را زنده بگذارید و رسول خدا (ص) نهی نمود از کشتن زنان.

۳۲- ج قَالَ عَطِيَّةُ الْقُرْظِيُّ: عَرَضْنَا عَلَى النَّبِيِّ (ص) يَوْمَ قُرَيْظَةَ فَكَانَ مَنْ أَنْبَتَ قَتَلَ وَ مَنْ لَمْ يُنْبِتْ خَلَى سَبِيلَهُ فَكَانَتْ مِمَّنْ لَمْ يُنْبِتْ فَخَلَى سَبِيلِي (۳)

یعنی، عطیة قرظی گوید ما عرضه شدیم بر رسول خدا (ص) در روز جنگ بنی قریظه پس هر کس مو روئیده شده بود کشته شد و کسیکه مو روئیده نشده بود رها شد و من از کسانی بودم مویم روئیده نشده بود.

۳۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا عَجَبْتُ الْأَرْضَ إِلَى رَبِّهَا عَزَّ وَجَلَّ كَعَجَبِهَا مِنْ ثَلَاثٍ: مِنْ دَمٍ حَرَامٍ يُسْفَكُ عَلَيْهَا، أَوْ اغْتِسَالٍ مِنْ زِنَا أَوْ التَّوْمِ عَلَيْهَا قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ (۴)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: زمین بسوی خدا وندش فریاد نکرده مانند فریادش از سه چیز: خون حرامی که بر آن ریزد و یا غسل از زنا و یا خواب بر آن پیش از طلوع خورشید.

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۴۷ و ۴۸

(۳) التاج الجا مع للاصول / ج ۴ / ص ۳۷۳

(۴) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۰۶۴

لَا يَعْذِبُ بِالنَّارِ إِلَّا اللَّهُ

۳۴- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي سَبْعَةِ قَعَالٍ: إِنْ وَجَدْتُمْ فُلَانًا وَفُلَانًا فَأَحْرِقُوهُمَا بِالنَّارِ فَلَمَّا أَرَدْنَا الْخُرُوجَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنِّي أَمَرْتُكُمْ أَنْ تَحْرِقُوا فُلَانًا وَفُلَانًا وَإِنَّ النَّارَ لَا يَعْذِبُ بِهَا إِلَّا اللَّهُ فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُمَا فَاقْتُلُوهُمَا! (۱) وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنْ نَمَلَةٌ قَرَصَتْ نَبِيًّا مِنْ الْأَنْبِيَاءِ فَأَمَرَ بِقَرْيَةِ النَّمْلِ فَأَحْرَقَتْ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: أَنْ قَرَصَتْكَ نَمَلَةٌ أَحْرَقَتْ أُمَّةً مِنَ الْأُمَّمِ تَسْبِيحًا (۲)

یعنی، از ابوهریره روایت شده که رسول خدا (ص) ما را فرستاد در میان عده‌ای و فرمود اگر فلانی و فلانی را یافتید به آتش بسوزانیدشان، پس چون خواستیم خارج شویم رسول خدا (ص) فرمود من امر کرده بودم که شما بسوزانید فلانی و فلانی را و بدرستی که به آتش عذاب نمی‌کند مگر خدایتعالی پس اگر ایشان را یافتید بکشیدشان. و از ابوهریره از رسول خدا (ص) روایت شده که گفت مورچه‌ای گزید پیمبری از پیمبران را پس او امر کرد که قریه آنها را آتش زدند، خدا به او وحی کرد که اگر مورچه‌ای تورا گزیده تو امتی را که تسبیح میگفت سوزانندی.

المثلة حرام

۳۵- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ النَّهْيِ وَالْمُثَلَّةِ. وَ قَالَ عُمَرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ (رض): كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَحْتَجُّ عَلَيَّ الصَّدَقَةَ وَ يَنْهَانَا عَنِ الْمُثَلَّةِ، وَ فِي رِوَايَةٍ: لَعَنَ النَّبِيُّ (ص) مَنْ مَثَلَ بِالْحَيَوَانِ. (۳)

یعنی، از عبد الله بن زید روایت شده که رسول خدا (ص) نهی فرمود از گرفتن مال مردم بزور و امثله. و عمران بن حصین گفته که رسول

(۱) التاج الجامع للاصول/ج ۴/ص ۳۷۳ والمصنف/ج ۵/ص ۲۱۴ و ۲۱۵.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ج ۴/ص ۳۷۳ و ۳۷۴.

خدا (ص) ما را ترغیب میکرد به صدقه و نهی مینمود از مُثله کردن. و در روایتی رسول خدا (ص) لعن نمود کسی که به حیوانی مثله کند.

الغدر حرام

۳۶- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْأُولَىٰ وَالْآخِرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لِكُلِّ غَادِرٍ لِيَوَاءٍ فَيُقَالُ هَذِهِ غَدْرُهُ فُلَانٍ، فُلَانٍ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چون خداوند در روز قیامت اولیین و آخرین را جمع کند برای هر خائنی پرچمی باشد و گفته شود این پرچم خیانت فلانی فرزند فلانی است.

۳۷- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: بَجِيءٌ كُلُّ غَادِرٍ بِأَمَامِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا إِلَّا شِدْقُهُ حَتَّىٰ يَدْخَلَ النَّارَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود هر کس که به امانت می‌آید در حالیکه دهان او کج شده تا داخل آتش شود.

۳۸- ج قَالَ عُمَرُو بْنُ عَبْسَةَ لِمَعَاوِيَةَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ قَوْمٍ عَهْدٌ فَلَا يَطْلُبُ عَهْدًا وَلَا يَشُدُّنَهُ حَتَّىٰ يَمْضِيَ أُمَّدُهُ أَوْ يَنْبِذَ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ. وَعَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السِّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا (۳)

یعنی، عُمَرُو بْنُ عَبْسَةَ به معاویه گفت از رسول خدا (ص) شنیدم می‌فرمود کسیکه بین او و بین قومی پیمانی است باید حتماً پیمان را بهم‌نزد و سخت هم نکند تا مدت آن بگذرد و یا پیمان‌نشان را جلوی‌شان بیندازد علناً. و از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه علیه‌ما اسلحه بردارد از ما نیست.

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۷۴ .
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۵۲ .

الباب السادس فی الغنائم و القسمة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ... وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدُوَّةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ بِالْعُدُوَّةِ الْقُصْوَىٰ وَ التَّرَكُّبِ أَسْفَلَ مِنْكُمْ...» (۱)

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَمْ تَحَلَّ الْغَنَائِمُ لِأَحَدٍ مِنْ قَبْلِنَا ، ذَلِكَ بَأْنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَأَى ضَعْفَنَا وَ عَجَزَنَا فَطَيَّبَهَا لَنَا (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: غنائم برای احدی پیش از ما حلال نبود، این حلیت بواسطه این است که خدا بتعالی ضعف و ناتوانی ما را دید پس آنرا برای ما حلال قرار داد.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا تَاهُ الْمَغْنَمُ أَخَذَ صَفْوَهُ وَ كَانَ ذَلِكَ لَهُ ثُمَّ يَقْسِمُ مَا بَقِيَ خُمُسَهُ أَخْمَاسٍ وَ يَأْخُذُ خُمُسَهُ ثُمَّ يَقْسِمُ أَرْبَعَةَ أَخْمَاسٍ بَيْنَ النَّاسِ الَّذِينَ قَاتَلُوا عَلَيْهِ ثُمَّ قَسَمَ الْخُمْسَ الَّذِي أَخَذَهُ خُمُسَهُ أَخْمَاسٍ يَأْخُذُ خُمُسَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِنَفْسِهِ ثُمَّ يَقْسِمُ الْأَرْبَعَةَ أَخْمَاسٍ بَيْنَ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ أَبْنَاءِ السَّبِيلِ يُعْطَى كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ حَقًّا وَ كَذَلِكَ الْأِمَامُ أَخَذَكُمْ أَخَذَ الرَّسُولُ (۳)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) فرمود که رسول خدا (ص) چنین بود که چون غنائم جنگی برای می آمد صفو (وبرگزیده) آنرا میگرفت و این مال خودش بود سپس ما بقی را پنج قسمت میکرد و یکپنجم آنرا

(۱) قرآن / سوره انفال / آیات ۳۹ تا ۴۲ .
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۷۶ و المصنف / ج ۵ / ص ۲۴۲ .
(۳) وسائل الشیعه / ج ۶ / ص ۳۵۶ .

میگرفت ، سپس چهار رقص دیگر را بین مردمی که قتال کرده بودند تقسیم می نمود پس آن یک پنجمی که گرفته بود پنج قسمت می کرد یک قسمت را که بنا م خدای عزوجل بود برای خودش بود سپس آن چهار قسمت دیگر را که باقی مانده بود بین خویشان ویتامی و مساکین و ابناء سبیل تقسیم میکرد و حق هر یک را میداد و همچنین است اما موزما مدار پس از او بگیرد چنانکه رسول خدا (ص) گرفت .

۳- ش عن جعفر بن محمد (ع) قال: خَمَسَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْغَنِيْمَةَ الَّتِي قَبِضَ بِخَمْسَةِ أَسْهُمٍ فَقَبِضَ مِنْهُمْ سَهْمٌ لِلَّهِ لِنَفْسِهِ بِحَبِي بِهِ ذِكْرُهُ وَ يُورِثُ بَعْدَهُ وَ سَهْمًا لِقَرَابَةِ مَنْ بَنَى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ أَنْفَذَ سَهْمًا لِأَيُّتَامِ الْمُسْلِمِينَ وَ سَهْمًا لِمَسَاكِينِهِمْ وَ سَهْمًا لِابْنِ السَّبِيلِ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: (خمس) غنیمتی که رسول خدا (ص) قبض میکرد آنرا پنج سهم مینمود سهمی از آنرا که مال خدا بود خود آنجناب بر میداشت تا بدان وسیله نام خدا را زنده دارد و پس از خود آنرا به میراث گذارد، و سهمی (از پنج سهم) برای خویشان از فرزندان عبدالمطلب و سهمی (از پنج سهم) برای یتیمان مسلمانان انفاذ میداشت و سهمی (از پنج سهم) برای مساکین مسلمین و سهمی (از پنج سهم) برای ابن سبیل.

۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ يَرِدَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفْقِهَهُ فِي الدِّينِ وَ اللَّهُ الْمُعْطَى وَ أَنَا الْقَاسِمُ وَ لِأَنْزَالِ هَذِهِ الْأُمَّةِ ظَاهِرِينَ عَلَيَّ مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ ظَاهِرُونَ. وَ قَالَ (ص): مَا أُعْطِيكُمْ وَ لَا أَمْنَعُكُمْ إِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ أَوْعُ حَيْثُ أَمَرْتُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسی که خدا خیرش را خواسته باشد او را فقیه در دین میکند و خدا عطا دهنده و منهم قسمت کننده، و همواره این امت بر مخالفین خود غلبه دارند تا امر خدا بیاید در حالیکه ایشان غالبند. و فرمود: من عطا نمیکنم و من منع نمیکنم همانا من قسمت کننده میباشم مینهم هر جا ما مورم .

(۱) تحف العقول/ص ۳۴۱.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ص ۲۷۶.

۵- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ (ص) سَرِيَّةً إِلَى نَجْدٍ فَخَرَجَتْ فِيهَا فَأَصَبْنَا إِبِلًا وَ غَنَمًا فَبَلَّغَتْ سُهُمَا نَنَا اثْنَيْ عَشَرَ بَعِيرًا اثْنَيْ عَشَرَ بَعِيرًا وَ نَفَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) بَعِيرًا بَعِيرًا . وَ عَنْهُ قَالَ: بَعَثْنَا النَّبِيَّ (ص) فِي جَيْشٍ قَبْلَ نَجْدٍ وَ انْبَعَثَتْ سَرِيَّةٌ مِنَ الْجَيْشِ فَكَانَتْ سُهُمَا نَ الْجَيْشِ كُلِّ وَاحِدٍ اثْنَيْ عَشَرَ بَعِيرًا وَ نَفَلَ أَهْلَ السَّرِيَّةِ بَعِيرًا بَعِيرًا فَكَانَ لِكُلِّ مِنْهُمْ ثَلَاثَةٌ عَشْرًا^(۱)

یعنی، از ابن عمر روایت شده که رسول خدا (ص) قشونی را به نجد فرستاد و من در میان آنان بیرون رفتم پس به ما شتر و گوسفندی رسید و سهم هریک از ما دوازده شتر دوازده شتر رسید و رسول خدا (ص) یک شتر یک شتر به ما اضافه داد. و از ابن عمر روایت شده که رسول خدا (ص) ما را در میان قشونی به طرف نجد فرستاد و آن قشون عده ای را فرستاد، پس سهم هریک از قشون دوازده شتر گردید و با اضافه برای آن عده یک شتریک شتر اضافه نمود، پس برای هر کدام از قشون سیزده شتر شد.

۶- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَجْعَلُ لِلْفَارِسِ ثَلَاثَةَ أَسْهُمٍ وَلِلرَّجُلِ سَهْمًا^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) چنین بود که برای اسب سوار سه سهم قرار میداد از غنائم را و برای پیاده یک سهم.

۷- ج إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَسَمَ فِي النَّفْلِ لِلْفَرَسِ سَهْمَيْنِ وَ لِلرَّجُلِ سَهْمًا . وَ فِي رَوَايَةٍ: أَسْهُمٌ لِرَجُلٍ وَ لِفَرَسِهِ ثَلَاثَةٌ أَسْهُمٍ: سَهْمًا لَهُ وَ سَهْمَيْنِ لِفَرَسِهِ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) در غنیمت بهره داد برای اسب دو سهم و برای مرد یک سهم. و در روایت دیگر آمده است که رسول خدا (ص) برای مرد و اسب و سه سهم بهره داد سهمی برای مرد و دو سهم برای اسب و (برای مخارج اسب و زحماتی که صاحب آن متحمل میشود).

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۷۶
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۷۹ و المصنف / ج ۵ / ص ۱۸۶ و ۱۸۷ و مسند الامام زید / ص ۳۵۴

النفل

۸- ج عَنْ مُصَیَّبِ بْنِ سَعْدٍ (رض) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَخَذَ أَبِي مِنْ الْخُمْسِ سَيْفًا فَأَتَى بِهِ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: هَبْ لِي هَذَا فَأَبَى فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» (۱)

یعنی، مُصَیَّبِ بْنِ سَعْدٍ روایت کرده از پدرش که گفت پدرم از خُمس شمشیری گرفت و آورد خدمت رسول خدا (ص) وگفت این را به من عطا کن رسول خدا (ص) خودداری کرد پس خدا آیه ۱ سوره انفال را نازل نمود.

۹- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: إِذْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ يَوْمَ بَدْرٍ: مَنْ فَعَلَ كَذَا وَكَذَا فَلَهُ مِنَ النَّفْلِ كَذَا وَكَذَا فَتَقَدَّمَ الْفَتَيَانُ وَ لَزِمَ الْمَشِيخَةَ الرَّايَاتِ فَلَمْ يَبْرَحُوهَا فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ قَالَتِ الْمَشِيخَةُ: كُنَّا رُدَّةً لَكُمْ لَوْ أَنَّهُزَمْتُمْ فِئْتُمُ إِلَيْنَا فَلَاتَذْهَبُونَ بِالْمَغْنَمِ وَ نَبْقَى، فَأَبَى الْفَتَيَانُ وَقَالُوا: جَعَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ» وَ قَالَ ابْنُ عُمَرَ (رض): كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَنْفِلُ بَعْضَ مَنْ يَبْعَثُ مِنَ السَّرَايَا لِأَنْفُسِهِمْ خَاصَّةً سِوَى قَسَمِ عَامَّةِ الْجَيْشِ (۲)

یعنی، از ابْنِ عَبَّاسٍ روایت شده که رسول خدا (ص) روز جنگ بدر گفت هرکس چنین وچنان کند برای او چنین وچنان از غنیمت و بهره است پس جوانان پیشقدم شدند و بزرگان ملازم پرچمها بودند و آنها را ترک نکردند، پس چون خدا برایشان فتح نمود بزرگان گفتند ما تکیه گاه شما بودیم اگر پراکنده میشدید بسوی ما برمیگشتید پس غنیمت را (تنها) شما نبرید و ما بمانیم جوانان گوش ندادند و گفتند رسول خدا (ص) آنها را برای ما قرار داده پس خدا آیه ۱ سوره انفال را نازل نمود که میفرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ» و ابْنِ عُمَرَ گفت رسول خدا (ص) به بعضی از افراد قشونی که میفرستاد خصوصی برای خودشان عطا میکرد غیر از

(۱) التاج الجا مع للاصول / ج ۴ / ص ۳۷۷ و المصنف / ج ۵ / ص ۲۳۹

(۲) التاج الجا مع للاصول / ج ۴ / ص ۳۷۷

قسمتی که برای عموم قشون بود.
 ۱۰- عَنْ حَبِيبِ بْنِ مَسْلَمَةَ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَنْفِلُ الرَّبْعَ
 بَعْدَ الْخُمْسِ وَالثَّلْثَ بَعْدَ الْخُمْسِ إِذَا قَفَلَ (۱)

یعنی، حَبِيبِ بْنِ مَسْلَمَةَ گفته است که رسول خدا (ص) عطا میکرد چها ریک
 را پس از پنج یک و سه یک را پس از پنج یک در وقتیکه برگشت
 میکرد.

الامام يتولى خمس الغنيمة

۱۱- ج عَنْ عَمْرُو بْنِ عَبْسَةَ (رض) قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 إِلَى بَعِيرٍ مِنَ الْمُغَنِمِمْ وَ لَمَّا سَلِمَ أَخَذَ وَبْرَةً مِنْ جَنْبِ الْبَعِيرِ ثُمَّ
 قَالَ: وَلَا يَجِلُّ لِي مِنْ غَنَائِمِكُمْ مِثْلُ هَذَا إِلَّا الْخُمْسُ وَالْخُمْسُ مَرْدُودٌ
 فِيكُمْ. وَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لَوْ فِدَّ عُبْدًا لُقَيْسٍ:
 آمُرُكُمْ أَنْ تَوَدُّوا خُمْسَ مَا غَنِمْتُمْ (۲)

یعنی، از عمرو بن عبسه روایت شده که رسول خدا (ص) با ما نماز کرد
 جائیکه شتران غنیمت بود و چون سلام داد کرکی از پهلویش شتر
 گرفت و فرمود برای من از غنائم شما حلال نیست ما نندا این موی
 کرک مگر خمس آن و خمس آن به شما رده خواهد شد یعنی در مصالح شما
 صرف شود. و از ابن عباس روایت شده که رسول خدا (ص) به واردین از
 طائفه عبدا لُقَيْسٍ گفت شما را امر میکنم که خمس غنائم خود را بدهید.

۱۲- ج عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ (رض) قَالَ: مَشَيْتُ أَنَا وَعُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ
 إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعْطَيْتَ بَنِي الْمُطَلِبِ وَتَرَكْتَنَا
 وَنَحْنُ وَهُمْ مِنْكَ بِمَنْزِلَةٍ وَاحِدَةٍ فَقَالَ: إِنَّمَا بَنُوا الْمُطَلِبِ وَبَنُوا هَاشِمَ
 شَيْءٌ وَاحِدٌ. وَ عَنْهُ قَالَ: لَمْ يَقْسِمِ النَّبِيُّ (ص) لِبَنِي عَبْدِ شَمْسٍ وَ لِأَ
 لِبَنِي نَوْفَلٍ. قَالَ ابْنُ إِسْحَاقَ: وَعَبْدُ شَمْسٍ وَ هَاشِمٌ وَالْمُطَلِبُ إِخْوَةٌ لِأَمِّ
 وَ أُمَّهُمْ عَاتِكَةُ بِنْتُ مَرْةَ وَ كَانَ نَوْفَلٌ أَخَاهُمْ لِأَبِيهِمْ (۳)

یعنی، روایت شده از جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ که گفت من و عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ
 رفتیم خدمت رسول خدا (ص) و گفتیم يَا رَسُولَ اللَّهِ بِنِي الْمُطَلِبِ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۷۸ و المصنف / ج ۵ / ص ۱۹۰ و
 مسند الامام زید / ص ۳۵۶.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۷۸ و ۳۷۹.

عطا دادی و ما را رها ساختی و حال آنکه ما و ایشان از تو به یک منزله هستیم، فرمود: همانا بنوالمطلب و بنوهاشم یک چیزند. (جَبْرِاز نَسْلَ نُوْقَلٍ وَ عُمَانِ از نَسْلِ عَبْدِشَمْسٍ بُوَدُنْدَ وَ نُوْقَلٍ وَ عَبْدِشَمْسٍ وَ هَاشِمٍ وَ مَطْلِبٍ هَمَكِي اولادِ عَبْدِمَنَافِ جَدِّسُوْمِ رَسُوْلِخُدَا بُوَدُنْدَ)، و از جَبْرِازِ بْنِ مُطْعِمٍ روایت شده که رسول خدا (ص) برای بنی عبدشمس و برای بنی نوقل قسمتی ننمود. اِبْنِ اسْحَاقٍ مَوْرَخٍ گفته عبدشمس و مطلب برادران امی بودند و مادرشان عاتکه بنت ممره بوده و نوقل برادر ابی ایشان بود. (یعنی رسول خدا از خمس الخمس چیزی به آنها نداده).

الفیء

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَمَا لَا يَكُونُ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَعْيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا أَتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ تَقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَ الَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ... (۱)

۱۳- ج عَنْ عُمَرَ (رض) قَالَ: كَانَتْ أَمْوَالُ بَنِي النَّضِيرِ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِمَّا لَمْ يُوَجِّفِ الْمُسْلِمُونَ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ فَكَانَتْ لِلنَّبِيِّ (ص) خَاصَّةً يُنْفِقُ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةَ سَنَةٍ وَ مَا بَقِيَ يَجْعَلُهُ فِي الْكِرَاعِ وَ السِّلَاحِ عُدَّةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ (۲) یعنی، روایت شده از عمر که گفت اموال طائفه بنی النضیر از جمله اموالی بود که خدا بهره داد به رسول خود از اموالی بود که بر آن مسلمین تاخت نکرده بودند، پس آن اموال خاص رسول خدا

(۱) قرآن / سوره حشر / آیات ۷ تا ۹.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۷۹.

(ص) و خالصه شد، بر مستحقین آن سالیانه انفاق میکرد و آنچه باقی میماند قرار میداد درباره تهیه اسب و اسلحه برای مهیا شدن در جهاد در راه خدا.

۱۴- جوش عن أبي هريرة (رض) عن النبي (ص) قال: أئما قريّة أتيتموها وأقمتم بها فسهمكم فيها، وأئما قريّة عصت الله ورسوله فحمسها لله ورسوله ثم هي لكم. ودخل ابن عمر على معاوية فقال: حاجتك يا أبا عبد الرحمن فقال: عطاء المحررين فإني رأيت النبي (ص) أول ما جاءه شيء بدأ بهم. وقال عوف بن مالك (رض) كان النبي (ص) إذا أتاه ألفي قسمة في يومه فأعطى الأهل حظين وأعطى العزب حظاً (۱) وعن علي (ع) قال كان خليلي رسول الله (ص) لأحبس شيئاً لغد فأصنع كما صنع خليلي رسول الله (ص) قال وكان علي يعطيهم من الجمعة إلى الجمعة (۲)

یعنی، ابوهریره از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: هرقریه که شما وارد آن شدید و در آن اقامت کردید پس بهره شما درهمان است و هرقریه ای که نافرمانی خدا و رسول او را کرده پس خمس آن مال خدا و رسول او است سپس آن قریه مال شما است. و ابن عمر بر معاویه وارد شد، معاویه گفت حاجت تو چیست؟ جواب داد عطا کردن به محرومین زیرا من دیدم رسول خدا (ص) را اولین چیزی که برای او می آمد به ایشان ابتداء میکرد. و عوف بن مالک گفت رسول خدا (ص) هرگاه بهره ای برایش می آمد در همان روز قسمت میکرد پس به خانواده دار دوبهره میداد و به مجرد یک بهره. و از علی (ع) روایت شده که گفت دوست من رسول خدا (ص) چیزی را برای فردا حبس نمی کرد (یعنی چیزی از غنائم را) پس من چنان میکنم که رسول خدا (ص) دوست من کرده است، راوی گفت و علی چنین بود که از جمعه تا جمعه دیگر را به ایشان عطا مینمود.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۸۰

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۸۳

صفایا النبوی (ص) و ما ترکہ

۱۵- ج عن عمر (رض) قال: كَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) ثَلَاثُ مَافِيَا: بَنُو النَّضِيرِ وَ خَيْبَرُ وَ فَدَكُ . فَأَمَّا بَنُو النَّضِيرِ فَكَانَتْ حُبَسًا لِنَوَائِبِهِ وَ أَمَّا فَدَكُ فَكَانَتْ حُبَسًا لِابْنَاءِ السَّبِيلِ وَ أَمَّا خَيْبَرُ فَجَزَأُهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ ، جُزْأَيْنِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ جُزْأً نَفَقَةَ أَهْلِهِ فَمَا فَضَلَ مِنْهُمْ جَعَلَهُ بَيْنَ فُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ (۱)

یعنی، از عمر روایت شده که برای رسول خدا (ص) و بدست او بود سه چیز از اموال انتخاب شده: بنی النضیر و خیبر و فدک: اما اموال بنو النضیر اختصاص داشت به پیش آمدها ئی که برای رسول خدا (ص) بود (از خرج واردین و اسلحه و سفیر و غیر اینها)، و اما فدک اختصاص داشت برای غرباء و ابن السبیل، و اما خیبر، پس رسول خدا (ص) آنرا سه قسمت کرده بود، دو جزء آنرا بین مسلمین تقسیم میکرد و یک جزء برای انفاق خانواده اش پس آنچه زیاد می آمد بین فقرا ی مهاجرین قرار میداد.

۱۶- ج عن عائشة (رض) أن فاطمة (رض) بعد وفاة النبي (ص) سألت أبا بكر ميراثها مما ترك رسول الله (ص) مما أفاء الله عليه فقال لها: إن رسول الله (ص) قال: لا ثورث، ما تركنا صدقة و قال: لست تاركًا شيئًا كان النبي (ص) يعمل به إلا عملت به إني أخشى إن تركت شيئًا أن أزيغ و كانت فاطمة (رض) تسأل ميراثها عن النبي (ص) من صدقته بالمدينة و من خيبر و فدك، فأما صدقته بالمدينة فدفعها عمر إلى علي و عباس فغلبه عليها علي و أما خيبر و فدك فأمسكهما عمر و قال: هما صدقة النبي (ص) كانتا لحقوقه التي تَعْرُوهُ وَ نَوَائِبِهِ وَ أَمْرُهُمَا إِلَى مَنْ وَلِيَ الْأَمْرَ قَالَ: فَهُمَا عَلَى ذَلِكَ إِلَى الْيَوْمِ (۲)

یعنی، از عایشه روایت شده که فاطمه پس از وفات رسول خدا (ص) میراث خود را از ما ترک رسول خدا (ص) از ابوبکر خواست از آنچه

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۸۵ و ۳۸۱.

۱۹- وَ كَانَتِ الْكُتَيْبَةُ خُمُسَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ خُمُسَ النَّبِيِّ (ص) وَ سَهْمَ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ طَعْمَ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ (ص) وَ طَعْمَ رِجَالٍ مَشَوْا بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَهْلِ قَدِّكَ بِالصَّلْحِ (۱)

یعنی، کتیبه (که یکی از قلعه‌های هفتگانه خیبر بود) خمس غنائم خیبر قرار گرفت و خمس پیغمبر (ص) و سهم ذوی القربی و یتیمان و مساکین و ابن سبیل و محل اعاشه زنان پیغمبر و مورد اعاشه مردانی بود که بین رسول خدا (ص) و بین مردم فدک برای صلح آمد و شد می‌کردند.

۲۰- ش قَالَ الرَّضَا (ع): الْعَشْرُ وَ نِصْفُ الْعَشْرِ عَلَيَّ مَنْ أَسْلَمَ طَوْعًا تَرَكْتُ أَرْضَهُ فِي يَدِهِ وَ أَخَذِمْنَهُ الْعَشْرُ وَ نِصْفُ الْعَشْرِ فِيمَا عَمَرْتُمُهَا وَ مَا لَمْ يَعْمُرْ مِنْهَا أَخَذَهُ الْوَالِي فَقَبَلَهُ مِمَّنْ يَعْمُرُهَا، وَ كُنَّانَ لِلْمُسْلِمِينَ وَ لَيْسَ فِيمَا كَانَ أَقَلَّ مِنْ خُمُسَةِ أَوْ سَاقِي شَيْءٍ وَ مَا أُخِذَ بِالسَّيْفِ فَذَلِكَ إِلَى الْأَمَامِ يُقْبَلُهُ بِالَّذِي يَرَى كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِخَيْبَرَ قَبْلَ أَرْضِهَا وَ تَخْلُهَا وَ النَّاسُ يَقُولُونَ لِاتَّصَحَّ قَبَالَهَ الْأَرْضِ وَ التَّخْلِ إِذَا كَانَ الْبَيَاضُ أَكْثَرَ مِنَ السَّوَادِ وَ قَدِّقَبَلَ رَسُولُ اللَّهِ خَيْبَرَ وَ عَلَيْهِمْ فِي حَصَصِهِمُ الْعَشْرُ وَ نِصْفُ الْعَشْرِ، وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الشَّرَاءِ مِنْ أَرْضِ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى فَقَالَ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ قَدْ ظَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيَّ أَهْلَ خَيْبَرَ فَخَارَجَهُمْ عَلَيَّ أَنْ يَتْرَكَ الْأَرْضَ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَهَا وَ يَعْمُرُونَهَا فَلَأَرَى بِهَا بَأْسًا لَوْ أَنَّكَ اشْتَرَيْتَ مِنْهَا شَيْئًا وَ أَيُّمَا قَوْمٍ أَحْيَاوْا شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ وَ عَمَلُوهَا فَهَمَّ أَحَقُّ بِهَا وَ هِيَ لَهُمْ (۲)

یعنی، حضرت رضا (ع) فرمود ده یک و نصف ده یک است بر کسی که بمیل مسلمان شود و زمین او در دست او گذاشته شود و از او یک دهم و یک بیستم گرفته شود در آنچه آباد کرده و آنچه را آباد نکرده و آبی می‌گیرد و قباله میکند برای کسی که آنرا آباد میکند و

(۱) تاریخ طبری/ ج ۲/ ص ۳۰۶

(۲) وسائل الشیعه/ ج ۱۱/ ص ۱۱۸ و ۱۲۰ و ۱۲۱.

متعلق به مسلمین است و در کمتر از پنج و سق چیزی تعلق نمی‌گیرد و آن زمین که با شمشیر گرفته شده امرش با امام و زمامدار است، به هر کس خواست قباله میکند چنانکه رسول خدا (ص) با زمین خیبر چنین کرد، زمین و نخلستان آنرا قباله کرد و مردم میگویند قباله زمین و نخل آن جایز شایسته نیست و قتیکه با آن زیاد ترا ز دائر آن باشد و حال آنکه رسول خدا (ص) خیبر را قباله کرد و بر آن در آنچه بدستشان بود عشر و نصف العشر قرارداد. و از محمد بن مسلم روایت شده که گفت از حضرت جعفر بن محمد سؤال کردم از خرید و فروش از زمین یهود و نصاری، فرمود اشکالی ندارد زیرا رسول خدا (ص) براهل خیبر پیروزشد پس قرار خراج با ایشان گذاشت به اینکه زمین را گذاشت در دست ایشان روی آن کارکنند و آباد کنند، پس من اشکالی نمی‌بینم که اگر چیزی از آن خریداری کنی و هر قومی که زمینی را احیاء کردند و در آن کار کردند ایشان سزاوارتر و زمین متعلق به ایشان است.

من قتل قتیلا فله سلبه

۲۱- ج عن أبي قتادة (رض) قال: خرجنا مع النبي (ص) عام حنين فلما التفتينا كانت للمسلمين جولة فرأيت رجلاً من المشركين قد علا رجلاً من المسلمين فاستدرت حتى أتته من وراءه فضربته بالسيف على حبل عاتقه فأقبل علي فضمني ضمة وجدت منها ريح الموت ثم أدركه الموت فأرسلني فلحقت عمر بن الخطاب فقال: ما للناس فقلت: أمر الله ثم إن الناس رجعوا و جلس النبي (ص) فقال: من قتل قتيلاً له عليه بيعة فله سلبه، قال: فقامت فقلت من يشهد لي ثم جلست فقال من قتل قتيلاً له عليه بيعة فله سلبه، فقامت فقلت: من يشهد لي ثم جلست ثم قال تلك المقالة فقال رجل: صدق يا رسول الله وسلبه عندي فأرضه عني فقال أبو بكر (رض): لاها لله إذا لايعمد إلى أسد من

أَسَدُ اللَّهِ يُقَاتِلُ عَنِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ يُعْطِيكَ سَلْبَهُ فَقَالَ (ص): صَدَقَ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ قَالَ: فَأَعْطَانِي فَبِعْتُ الدِّرْعَ فَأَبْتَعْتُ بِهِ مَخْرَفًا فِي بَنِي سَلَمَةَ فَإِنَّهُ لِأَوَّلِ مَالٍ تَأْتَلْتُهُ فِي الْإِسْلَامِ. وَفِي رِوَايَةٍ: قَضَى النَّبِيُّ (ص) بِالسَّلْبِ لِلْقَاتِلِ وَ لَمْ يَخْمَسُهُ (۱)

یعنی، روایت شده از ابی قتاده که گفت با رسول خدا (ص) در جنگ حنین بیرون رفتیم چون دولشکر به یکدیگر برخوردند برای مسلمین جولانی شد که دیدم مردی از مشرکین مردی از مسلمین را به زمین کوبیده، من دوزدم از پشت او و شمشیری برگردنش زدم به من رو کرد و مرا دربرگرفت، دیدم بوی مرگ از او می آید و سپس مرد و مرا رها کرد، من ملحق به عمر بن خطاب شدم گفت مردم چه شدند گفتم امر خدا و تقدیرا و است، سپس مردم برگشتند و رسول خدا (ص) نشست و فرمود هرکس کسی را بکشد اسلحه او مال او است، گوید من برخاستم و گفتم چه کس بشفاعت من شهادت می دهد، سپس نشستم و رسول خدا (ص) همان مقاله را تکرار کرد، مردی گفت یا رسول الله او راست می گوید و اسلحه او نزد من است او را من راضی کن، ابوبکر گفت نه چنین است قسم به خدا در این هنگام هیچ شیری از شیران الهی قتال نمی کند، اسلحه او را به او عطا میکنی، رسول خدا (ص) فرمود راست گفت اسلحه او را بده به او، پس اسلحه را به من داد و آن را فروختم و بآن بستانی در میان محله بنی سلمه خریداری کردم که آن اول مالی بودم که من فراهم کردم در اسلام. و در روایتی: رسول خدا (ص) اسلحه مقتول را به قاتل داد و از آن خمس نگرفت.

الْحَرَبِيُّ لَا يَمْلِكُ مَالَ الْمُسْلِمِ

۲۲- ج عن ابن عمر (رض) قال: ذهب فرس له فأخذها العدو فظهر عليهم المسلمون فرد عليه في زمن رسول الله (ص) و أبى عبد له فليحق بأرض الروم فظهر عليهم المسلمون فردة عليه خالد بن الوليد (۱) التاج الجامع للاصول ج ۴ ص ۳۸۲ و المصنف ج ۵ ص ۲۳۵ و ۲۳۶.

بَعْدَ النَّبِيِّ (ص) (۱)

یعنی، ابْنِ عُمَرَ (رض) گفته که اسباب و رفت و دشمن آنرا گرفت، پس مسلمین بردشمن غلبه کردند پس اسباب او را گرفتند و در زمان رسول خدا (ص) بها و برگردانیدند و بندهای ازاو فرار کرد و ملحق شد به سرزمین روم، پس مسلمین بر آنان غلبه یافتند و آن بنده را خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ پس از وفات رسول خدا (ص) بها و رد کرد.

یرضخ للمرأة و العبد

۲۳- ج عَنْ یَزِيدِ بْنِ هُرْمَزٍ (رض) أَنَّ نَجْدَةَ الْحَرُورِيَّ كَتَبَتْ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) يَسْأَلُهُ عَنِ خُمْسِ خِلَالٍ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لَوْلَا أَنْ أَكْتَمَ عِلْمًا مَا كَتَبْتُ إِلَيْهِ. كَتَبَتْ نَجْدَةُ إِلَيْهِ: أَمَا بَعْدَ فَأَخْبِرْنِي هَلْ كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَغْزُو بِالنِّسَاءِ؟ وَ هَلْ كَانَ يَضْرِبُ لَهُنَّ بِسَهُمْ؟ وَ هَلْ كَانَ يَقْتُلُ الصَّبِيَّانَ؟ وَ مَتَى يَنْقُضِي يَتِمَّ الْيَتِيمَ؟ وَ عَنِ الْخُمْسِ لِمَنْ هُوَ؟ فَكَتَبَ إِلَيْهِ ابْنُ عَبَّاسٍ: كَتَبْتَ تَسْأَلُنِي هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَغْزُو بِالنِّسَاءِ وَ قَدْ كَانَ يَغْزُو بِهِنَّ فَيُدَاوِيَنَّ الْجُرْحِيَّ وَ يُحْدِثَنَّ مِنَ الْغَنِيمَةِ وَ أَمَا بِسَهُمْ فَلَا وَ لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ (ص) يَقْتُلُ الصَّبِيَّانَ وَ أَنْتَ لَا تَقْتُلُهُمْ، وَ كَتَبْتَ تَسْأَلُنِي مَتَى يَنْقُضِي يَتِمَّ الْيَتِيمَ فَلَعَمْرِي إِنَّ الرَّجُلَ لَتَنْبِتَ لِحْيَتَهُ وَ إِنَّهُ لَضَعِيفٌ الْأَخْذُ لِنَفْسِهِ ضَعِيفٌ الْعَطَاءُ مِنْهَا فَيَا أَخْذُ لِنَفْسِهِ مِنْ صَالِحٍ مَا يَأْخُذُ النَّاسُ فَقَدْ ذَهَبَ عَنْهُ الْيَتِيمُ، وَ كَتَبْتَ تَسْأَلُنِي عَنِ الْخُمْسِ لِمَنْ هُوَ وَ إِنَّا كُنَّا نَقُولُ هَوْلَنَا فَأَبَى عَلَيْنَا قَوْمُنَا ذَاكَ (۲)!

یعنی، یَزِيدِ بْنِ هُرْمَزٍ روایت کرده که نَجْدَةُ حَرُورِيَّ بها ابْنِ عَبَّاسٍ نوشت و ازاو سؤال کرد از پنج چیز و ابْنِ عَبَّاسٍ گفت اگر کتمان علم نبود بها و نمی نوشتم، نجده بها و نوشته بود آیا رسول خدا (ص) زنان را به جنگ میبرد و آیا سهمی از غنائم بها ایشان میداد و آیا رسول خدا (ص) اطفال را میکشت و یتیمی یتیم چه وقت منقضی میشود

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۸۳ و ۳۸۴.

و خمس مخصوص کیست؟ ابْنِ عَبَّاسٍ بهاء و نوشت سئوال کرده ای که رسول خدا (ص) زنان را به جنگ میبرد، گاهی به جنگ میبرد که مجروحین را مداوی کنند و از غنیمت بهایشان عطا می دهد اما سهمی برایشان معین کند خیر، و رسول خدا (ص) اطفال را نمی کشد در حالیکه تو نمی کشی، و نوشته ای سئوال کرده ای یتیمی یتیم چه وقت منقضی میشود پس بجان خود قسم که مرد ریشش روئیده و برای نفع خود ضعیف است و حق خود را دریافت نکند پس هرگاه برای خود توانست بگیرد آنچه مردم میگیرند آنوقت یتیمی او منقضی شده است و سئوال کرده ای از خمس و ما میگفتیم که آن مال ما است، قوم ما از آن خودداری کردند.

۲۴- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ خَرَجَ بِالنِّسَاءِ فِي الْحَرْبِ يُدَاوِيَنَّ الْجَرْحَىٰ وَ لَمْ يَقْسِمْ لَهُنَّ مِنَ الْفَيْءِ شَيْئًا وَلَكِنْ نَفَلَهُنَّ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) زنان را بیرون برد در جنگ تا مجروحین را مداوی کنند و از قسمت غنائم برای ایشان قسمت قرار نداد ولیکن مقدارشان عطا نمود.

اعطاء المؤلفه قلوبهم

۲۵- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ نَاسًا مِنَ الْأَنْصَارِ قَالُوا يَوْمَ حُنَيْنٍ حِينَ أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَمْوَالِ هَوَازِنَ مَا أَفَاءَ ، فَطَفِقَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُعْطِي رَجُلًا مِنْ قُرَيْشِ الْعِمَاءَةَ مِنَ الْأَيْلِ فَقَالُوا : يَغْفِرُ اللَّهُ لِرَسُولِ اللَّهِ يُعْطِي قُرَيْشًا وَيَتْرُكُنَا وَسُيُوفُنَا تَقْطُرُ مِنْ دِمَائِهِمْ ، فَسَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ قَوْلِهِمْ فَأَرْسَلَ إِلَى الْأَنْصَارِ فَجَمَعَهُمْ فِي قُبَيْبٍ مِنْ أَدَمَ فَلَمَّا اجْتَمَعُوا جَاءَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ : مَا حَدِيثٌ بَلَغَنِي عَنْكُمْ؟ فَقَالَ لَهُ فَقَاهُ الْأَنْصَارُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا ذُووَرَأَيْنَا فَلَمْ يَقُولُوا شَيْئًا وَأَمَّا أَنَا سَمِعْنَا حَدِيثَهُ أَسَانُهُمْ قَالُوا يَغْفِرُ اللَّهُ لِرَسُولِهِ يُعْطِي قُرَيْشًا وَيَتْرُكُنَا وَسُيُوفُنَا تَقْطُرُ

(۱) وسائل الشيعه / ج ۱۱ / ص ۸۶

مِنْ دِمَائِهِمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فَإِنِّي أُعْطِي رَجُلًا حَدِيثِي عَهْدٍ
 بِكَفْرِ أَتَأَلْفَهُمْ أَفَلَا تَرْضَوْنَ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ بِأَمْوَالٍ وَ تَرْجِعُونَ
 إِلَى رِجَالِكُمْ بِرَسُولِ اللَّهِ قَوْلَ اللَّهِ لَمَّا تَنْقَلِبُونَ بِهِ خَيْرٌ مِمَّا يَنْقَلِبُونَ
 بِهِ فَقَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ رَضِينَا قَالَ: فَإِنَّكُمْ سَتَجِدُونَ
 بَعْدِي أُثْرَةً شَدِيدَةً فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنِّي عَلَى
 الْحَوْضِ قَالُوا: سَنَصْبِرُ. وَ عَنْهُ قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْأَنْصَارَ
 فَقَالَ: أَفِيكُمْ أَحَدٌ مِنْ غَيْرِكُمْ؟ فَقَالُوا: لَا إِلَّا ابْنُ أُخْتِ لَنَا فَقَالَ
 رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ ابْنَ أُخْتِ الْقَوْمِ مِنْهُمْ فَقَالَ: إِنَّ قَرِيشًا حَدِيثُ
 عَهْدٍ بِجَاهِلِيَّةٍ وَ مُصِيبَةٍ وَ إِنِّي أَرَدْتُ أَنْ أَجْبِرَهُمْ وَ أَتَأَلْفَهُمْ أ
 مَا تَرْضَوْنَ أَنْ يَرْجِعَ النَّاسُ بِالدُّنْيَا وَ تَرْجِعُونَ بِرَسُولِ اللَّهِ إِلَيَّ
 بِيُوتِكُمْ لَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَاذِيًا وَ سَلَكَ الْأَنْصَارُ رِشْبًا لَسَلَّكَتُ شَعْبَ
 الْأَنْصَارِ (!)

یعنی، از آنس روایت شده که روز حنین مردمی از انصار هنگامی که
 خدا بهره داد به رسول خود از اموال طائفه هوازن آنچه بهره داد
 و رسول خدا (ص) به مردانی از قریش صد شتر می داد، گفتند خدا رسول خود را
 بیا مرزد به قریش چنین عطا میکند و ما را ندیده میگیرد و حال آنکه
 قطرات خون قریش از شمشیر ما میچکد، پس گفتارشان را رسول خدا
 (ص) شنید و در خیمه ای انصار را جمع نمود، چون جمع شدند رسول خدا
 آمد و فرمود چه سخن تازه ای است که از شما به من رسیده، دانشمندان
 انصار عرض کردند یا رسول الله اما صاحبان رأی از ما چیزی
 نگفته اند و اما جوانان ما گفتند خدا رسول خود را بیا مرزد که
 به قریش عطا میکند و ما را رها کرده در حالی که از شمشیرهای ما خون
 قریش میچکد، رسول خدا (ص) فرمود: من به مردانی که تازه بستگی به
 کفر داشته برای الفت و توجه ایشان به اسلام چیزی داده ام، آیا
 خوشنود نیستید که مردم اموال را ببرند و شما با رسول خدا (ص) به
 خانه های خود برگردید، که به خدا سوگند آنچه را شما میبرید
 بهتر است از آنچه آنان میبرند، گفتند یا رسول الله خوشنودیم،

فرمود بزودی پس از من به شما سختی خواهد رسید پس صبر کنید تا خدا و رسول او را ملاقات کنید زیرا که بالای حوض کوثر میباشم، عرض کردند صبر خواهیم کرد. و از آنس روایت شده که گفت رسول خدا (ص) انصار را جمع نمود و فرمود آیامیان شما غیرهستند گفتند خیر جز پسرخواهرما، رسول خدا (ص) فرمود پسرخواهر قومی از همان قوم است، پس فرمود قریش به تا زگی از جاهلیت و مصیبت جدا شده اند و من خواستم جبران گذشته ایشان کنم و اُلفت دهم ایشان را، آیا راضی نیستید که مردم دنیا را ببرند و شما رسول خدا (ص) را به خانه های خود ببرید، اگر مردم به راهی بروند و انصار به راه دیگری، من راه انصار را میروم.

۲۶- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض) قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ حُنَيْنٍ أَثَرَ رَسُولُ اللَّهِ نَاسًا فِي الْقِسْمَةِ فَأَعْطَى الْأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ مِائَةَ مِنَ الْإِبِلِ وَأَعْطَى عِيْنَةَ مِثْلَ ذَلِكَ وَأَعْطَى أَنَسًا مِنْ أَشْرَافِ الْعَرَبِ وَآثَرَهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْقِسْمَةِ فَقَالَ رَجُلٌ: وَاللَّهِ إِنَّ هَذِهِ لِقِسْمَةٌ مَا عُدِلَ فِيهَا وَمَا أُرِيدَ فِيهَا وَجَهَ اللَّهُ قَالَ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَأَخْبِرَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَأَتَيْتُهُ فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا قَالَ فَتَغَيَّرَ وَجْهُهُ حَتَّى كَانَ كَالصَّرْفِ ثُمَّ قَالَ: فَمَنْ يَعْدِلُ إِنْ لَمْ يَعْدِلِ اللَّهُ وَرَسُولُهُ! ثُمَّ قَالَ: يَرْحَمُ اللَّهُ مُوسَى قَدْ أُوذِيَ بِأَكْثَرِ مَنْ هَذَا فَصَبَرَ، قُلْتُ: لَأَجْرَمَ لَأَرْفَعَنَّ إِلَيْهِ بَعْدَهَا حَدِيثًا. وَعَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ (رض) قَالَ: أُعْطِيَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَبَاسُفِيَانَ بْنَ حَرْبٍ وَصَفْوَانَ ابْنَ أُمِّيَّةَ وَعِيْنَةَ بْنَ حِصْنٍ وَالْأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ وَأُعْطِيَ عَبَّاسُ بْنُ مُرْدَاسٍ دُونَ ذَلِكَ فَقَالَ عَبَّاسُ بْنُ مُرْدَاسٍ:

أَتَجْعَلُ نَهْيِي وَنَهْيَ الْعَبَّيِّ
فَمَا كَانَ بَدْرًا وَلَا حَابِسَ
وَمَا كُنْتُ دُونَ أَمْرِي مِنْهُمَا
وَمَنْ تَخْفِضُ الْيَوْمَ لَأُرْفِعَ
قَالَ: فَأَتَمَّ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِائَةً (۱)

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ ص ۲۸۶.

یعنی، عبدالله گوید چون روز حنین شد رسول خدا (ص) مردمی را در قسمت ترجیح داد، پس به اقرع بن حابس صدشتر را دو به عیینة ما ننذآن و به مردمی از اشراف عرب عطا داد و آنروز ایشان را برتری داد در قسمت. مردی گفت در این قسمت عدالت نشده و برای خدا تقسیم نشده. عبدالله گفت به خدا قسم خوردم که به رسول خدا (ص) این خبر را بگویم، آمدم و بها و خیر دادم به آنچه گفته، پس صورت رسول خدا (ص) تغییر کرد و قرمز شد، سپس فرمود اگر خدا و رسول او عدالت نکنند پس چه کس عدالت میکند، سپس فرمود خدا رحمت کند موسی را که بیشتر از این اذیت شد و صبر کرد. من گفتم ناچار دیگر خبری را بها و خیر ندهم. و رافع بن خدیج روایت کرده که رسول خدا (ص) به ابوسفیان بن حرب و صفوان بن امیه و عیینة بن حصن و اقرع بن حابس به هر یک از ایشان صدشتر داد و به عباس بن مرداس کمتر داد، عباس بن مرداس برای نکوهش خود اشعاری گفت و نزد رسول خدا (ص) فرستاد پس رسول خدا (ص) تا صدشتر برای او تمام کرد.

الجزية

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ
الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ^(۱)

۲۷- ج عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ (رَضِيَ) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَخَذَ الْجِزْيَةَ
مِنَ مَجُوسِ هَجَرَ^(۲) وَأَخَذَ النَّبِيَّ (ص) الْجِزْيَةَ مِنْ مَجُوسِ الْبَحْرَيْنِ^(۳)

یعنی، عبدالله الرحمن بن عوف روایت کرده که رسول خدا (ص) از مجوس
هجر جزیه گرفت و رسول خدا (ص) از مجوس بحرین جزیه گرفت.

۲۸- ج عَنْ عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ الْأَنْصَارِيِّ الْبَدْرِيِّ (رَضِيَ) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ

(۱) قرآن کریم / سوره توبه / آیه ۲۹ .
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۸۷ و المصنف / ج ۶ / ص ۶۸ و
۶۹ و ۷۰ .

(ص) بَعَثَ أَبَا عَبِيدَةَ بِنَ الْجَرَّاحِ إِلَى الْبَحْرَيْنِ بِأَتَى يَجْزِيَتَهَا وَكَانَ النَّبِيُّ (ص) مَالِحَ أَهْلِ الْبَحْرَيْنِ وَ أَمْرَ عَلَيْهِمُ الْعَلَاءَ الْحَضْرَمِيِّ فَقَدِمَ أَبُو عَبِيدَةَ بِمَالٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ فَسَمِعَتِ الْأَنْصَارُ بِقُدُومِهِ فَوَافَتْ صَلَاةَ الصُّبْحِ مَعَ النَّبِيِّ (ص) فَلَمَّا صَلَّى بِهِمْ انْصَرَفَ فَتَعَرَّضُوا لَهُ فَتَبَسَّمَ النَّبِيُّ (ص) حِينَ رَأَاهُمْ وَقَالَ: أَظَنُّكُمْ قَدْ سَمِعْتُمْ أَنَّ أَبَا عَبِيدَةَ قَدْ جَاءَ بِشَيْءٍ قَالُوا: أَجَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: فَأَبَشُرُوا وَأَمَلُوا مَا يَسُرُّكُمْ فَوَاللَّهِ لَا الْفَقْرَ أَخْشَى عَلَيْكُمْ وَلَكِنْ أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُبْسَطَ عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا كَمَا بَسَطْتُ عَلَيَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا وَ تَهْلِكُكُمْ كَمَا أَهْلَكْتَهُمْ (۱).

یعنی، روایت شده از عمرو بن عوف انصاری بدری که رسول خدا (ص) ابابوعبیده را فرستاد بسوی بحرین که جزیره آنجا را بیاورد و رسول خدا (ص) با اهل بحرین مصالحه کرده بود و امیرگردانیده بود برایشان علاء حضرمی را، پس ابوعبیده وارد مدینه شد با مال بحرین و انصار ورود او را شنیدند و وقت نماز صبح که بار رسول خدا (ص) نماز خوانده شد این قضیه واقع شد، چون رسول خدا (ص) نماز را خواند به ایشان رو کرد و ایشان ورود ابوعبیده را عرض کردند، رسول خدا (ص) چون ایشان را دید تبسم کرد و فرمود گمان میکنم شنیده اید که ابوعبیده چیزی آورده؟ گفتند آری، فرمود بشارت باد شمارا و آرزو مند شوید به چیزی که شمارا خوشحال میکند پس قسم به خدا از فقر بر شما نموترسم ولیکن بر شما میترسم که دنیا به شمارو کند چنانکه بر قبل از شمارو کرد و به دنیا مغرور شوید چنانکه آنان مغرور شدند و دنیا شمارا هلاک کند چنانکه ایشان را هلاک گردانید.

۲۹- ش عَنِ الرَّضَاءِ عَنِ أَبِيهِ (ع) عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: سَتُوا بِهِمْ سُنَّةَ أَهْلِ الْكِتَابِ (الْعَنِي بِالْمَجُوسِ).

یعنی، علی بن موسی الرضا (ع) از پدرانش از علی بن الحسین روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود رفتار و معامله کنید با مجوس معامله

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۲۸۷ و ۳۸۸ .
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۹۷ و ۹۸ . و التاج / ج ۴ / ص ۳۸۷ و المصنف / ج ۶ / ص ۶۹ .

اهل کتاب (یعنی در حکم جزیه ایشان بمانند اهل کتاب موباشند).
 ۳۰- ج عَنْ جُبَيْرِ بْنِ حَيَّةَ (رض) قَالَ: بَعَثَ عُمَرُ النَّاسَ فِي
 أَفْنَاءِ الْأَمْصَارِ يَفْتَلُونَ الْمُشْرِكِينَ فَأَسْلَمَ الْهُرْمُزَانُ فَقَالَ: إِنِّي
 مُسْتَشِيرُكَ فِي مَغَازِي هَذِهِ قَالَ: نَعَمْ مِثْلُهَا وَ مِثْلُ مَنْ فِيهَا مِنْ
 النَّاسِ مِنْ عَدُوِّ الْمُسْلِمِينَ مِثْلُ طَائِفٍ لَهُ رَأْسٌ وَ جَنَاحَانِ وَ رِجْلَانِ
 فَإِنْ كَسَرَ أَحَدًا الْجَنَاحَيْنِ نَهَضَتِ الرَّجْلَانِ بِجَنَاحِ وَ الرَّأْسُ فَإِنْ كَسَرَ
 الْجَنَاحَ الْأَخْرَ نَهَضَتِ الرَّجْلَانِ وَ الرَّأْسُ وَ إِنْ شَدَخَ الرَّأْسَ ذَهَبَتِ
 الرَّجْلَانِ وَ الْجَنَاحَانِ وَ الرَّأْسُ فَالرَّأْسُ كِسْرِي وَ الْجَنَاحُ قَيْصُرُ وَ
 الْجَنَاحُ الْأَخْرَ فَارِسٌ فَمَرَّ الْمُسْلِمِينَ فَلَيَنفِرُوا إِلَى كِسْرِي قَالَ:
 فَتَدْبِنَا عُمَرُ وَ أَمَرَ عَلَيْنَا النُّعْمَانَ بْنَ مَفْرِنٍ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِأَرْضِ
 الْعَدُوِّ خَرَجَ عَلَيْنَا عَامِلٌ كِسْرِي فِي أَرْبَعِينَ أَلْفًا فَقَامَ تَرْجَمَانَهُمْ
 فَقَالَ: لِيُكَلِّمَنِي رَجُلٌ مِنْكُمْ فَقَالَ الْمُغْبِيرَةُ: سَلْ عَمَّا شِئْتَ قَالَ: مَا
 أَنْتُمْ؟ قَالَ: نَحْنُ أَنْاسٌ مِنَ الْعَرَبِ كُنَّا فِي شَقَاءٍ شَدِيدٍ وَ بَلَاءٍ شَدِيدٍ
 نَمَسُّ الْجِلْدَ وَ النَّوَى مِنَ الْجُوعِ وَ نَلْبَسُ الْوَبْرَ وَ الشَّعْرَ وَ نَعْبُدُ
 الشَّجَرَ وَ الْحَجَرَ فَبَيَّنَّا نَحْنُ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ رَبُّ الْأَرْضِينَ
 تَعَالَى ذِكْرَهُ وَ جَلَّتْ عَظَمَتُهُ إِلَيْنَا نَبِيًّا مِنْ أَنْفُسِنَا نَعْرِفُ أَبَاهُ وَ
 أُمَّهُ فَأَمَرَ نَبِيَّنَا رَسُولُ رَبِّنَا أَنْ نَقَاتِلَكُمْ حَتَّى تَعْبُدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ
 أَوْ تَوَدُّوا الْجِزْيَةَ وَ أَخْبَرْنَا نَبِيَّنَا (ص) عَنْ رَسُولِ رَبِّنَا أَنَّهُ مَنْ
 قَتَلَ مِنَّا مَارًا إِلَى الْجَنَّةِ فِي نَعِيمٍ لَمْ يَرْمِلْهَا قَطُّ وَ مَنْ بَقِيَ مِنَّا
 مَلِكٌ رَقَابِكُمْ! (۱)

یعنی، روایت شده از جُبَيْرِ بْنِ حَيَّةَ که گفت عمر مردم را برانگیخت
 در کنار شهرها که با مشرکین قتال کنند، پس هُرْمُزَان که یکی از
 بزرگان فارس بود مسلمان شد، عمر به او گفت با تو مشورت میکنم
 در این جنگها، هُرْمُزَان گفت باشد، مانند این جنگها و مانند مردم آن
 از دشمنان مسلمین مانند پرنده ای است که یک سردارد و دو پر و
 دو پا که اگر یکی از پرها شکسته شود با دو پا و پر با سر برخیزد و
 اگر پر دیگر شکسته شود با دو پا و سر برخیزد و اگر سر کوبیده شود

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۸۸ و ۳۸۹.

دوپا و دوپرا از بین برود. پس سرآنان کسری و پرسیروپردیگر مردم فارس باشند. مسلمین را امرکن کوچ کنند به سوی کسری. گوید پس عمر ما را خواند و نعمان بن مقرن را امیرما قرار داد تا وارد شدیم به سرزمین دشمن و عامل کسری با چهل هزار نفر در مقابل آمد و مترجم آنان برخاست و گفت مردی از شما با من سخن گوید مغيره گفت هرچه خواهی سؤال کن، او گفت شما چه هستید گفت ما مردمانی از عرب هستیم، در زحمت و مشقت و بلا و سختی بودیم، پوست درخت می‌مکیدیم و هسته‌ها نیز از گرسنگی. و کُرک و پشم می‌پوشیدیم و درخت و سنگ را می‌پرستیدیم، در وقتی که چنین بودیم ناگاه پروردگار آسمانها و زمین جل ذکره و برتر است عظمت او پیامبری به سوی ما فرستاد از خود ما که پدر و مادرا و ما می‌شناختیم، پس رسول پروردگار ما را امر کرد که باشما بجنگیم تا خدا را به تنهایی و یگانگی پرستید و یا جزیه بدهید و پیغمبر ما (ص) از طرف خدا به ما خبر داد که هر کس از ما کشته شود به بهشت رود در میان نعمتهایی که ما نند آن دیده نشده و هر کس از ما باقی ماند اختیار شما با او باشد.

۳۰- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَتَبَ إِلَىٰ أَهْلِ مَكَّةَ أَسْلِمُوا وَإِلَّا نَأْبُدُنْكُمْ يَحْرِبُ فَكُتِبُوا إِلَى النَّبِيِّ (ص) أَنْ خَذَ مِنَّا الْجُزْيَةَ وَدَعَانَا عَلَىٰ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ فَكُتِبَ إِلَيْهِمُ النَّبِيُّ (ص) أَنِّي لَسْتُ أَخْذُ الْجُزْيَةَ إِلَّا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَكُتِبُوا إِلَيْهِ يُرِيدُونَ بِذَلِكَ تَكْذِيبَهُ زَعَمَتْ أَنَّكَ لَأَنْتَ خَذَ الْجُزْيَةَ إِلَّا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ثُمَّ أَخَذَتِ الْجُزْيَةَ مِنْ مَجُوسِ هَجَرَ فَكُتِبَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنَّ الْمَجُوسَ كَانَ لَهُمْ نَبِيٌّ فَقَتَلُوهُ وَكِتَابَ أَحْرَقُوهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) به اهل مکه نوشت که اسلام بیاورید وگرنه شما را به جنگ گرفتار میکنم، آنان به رسول خدا (ص) نوشتند که از ما جزیه بگیر و ما را بر عبادت بتها و اگذار، رسول خدا (ص) به ایشان نوشت که من جزیه نمی‌گیرم جز از اهل کتاب، آنان خواستند او را تکذیب کنند و لذا به او نوشتند تو گمان میکنی که جزیه نمی‌گیری (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۹۶.

جزا زاهل کتاب سپس از مجوس هجر جزیه گرفتی، رسول خدا (ص) به ایشان نوشت که مجوس پیغمبری داشته اند که او را کشتند و کتابی داشتند که آنرا سوزانیدند.

۳۱- ج عن أنس (رض) قال: بعث النبي (ص) خالد بن الوليد إلى أكيدر دومة فجاءوا به إلى النبي (ص) فحقت دمه و مالحه على الجزية. و عن ابن عباس (رض) قال: مالح النبي (ص) أهل نجران على ألفي حلة نصفها في صفر و نصفها الآخر في رجب يؤدونها إلى المسلمين و عارية ثلاثين درعاً و ثلاثين فرساً و ثلاثين بعيراً و ثلاثين من كل صنّف من أصناف السلاح يغرّوبها المسلمون و هم فامين لها حتى يردوها لهم إن كان باليمن كيد ذات غدر على ألتهدم لهم بيعة و لا يخرج لهم فس ولا يفتنوا عن دينهم ما لم يحدثوا حدثاً أو يأكلوا الربا!

یعنی، از انس روایت شده که رسول خدا (ص) خالد بن ولید را فرستاد به سوی اکیدر رئیس دومه الجندل، پس او را آوردند خدمت رسول خدا (ص) و او خون خود را حفظ کرد بنا براینکه جزیه بدهد و از ابن عباس (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) با اهل نجران مصالحه کرد بر دادن دوهزار حله، که نصف آنرا در ماه صفر بدهند و نصف دیگر را در ماه رجب بدهند به مسلمین و دیگر به دادن سی زره بعنوان عاریه و سی عدد اسب و سی عدد شتر و به دادن سی اسلحه از هر قسم سلاحی که بوسیله آنها مسلمین جنگ کنند و ضامن باشند تا برگردانند و به ایشان مسترد نمایند اگر درین از صاحب حیلای کیدی بوجود آید. و دیگر اینکه بیعت ایشان خراب نشود و کشیشی از ایشان خارج نشود و از دینشان فتنه ای بروز نکند یعنی به دین ایشان کاری نداشته باشند مادامیکه کاری نکنند و ربا نخورند.

۳۲- ج عن معاذ أن النبي (ص) لما وجهه إلى اليمن أمره أن يأخذ من كل حالم ديناراً أو عدله من المعافر!

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۸۹ و ۳۹۰.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۹۰ و المصنف / ج ۶ / ص ۰۸۹.

یعنی، از معاذ روایت شده که چون رسول خدا (ص) او را به سوی یمن فرستاد امر کرد او را که زهر بالغی دیناری بگیرد و یا مثل دینار از پارچه‌ها .

۳۳- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أُعْطِيَ أَنْاسًا مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ الذِّمَّةَ عَلَى سَبْعِينَ بُرْدًا وَ لَمْ يَجْعَلْ لِأَحَدٍ غَيْرِهِمْ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) با مردمی از اهل نجران پیمان بست بر هفتاد پارچه بُرد و برای احدی غیر ایشان چنین قرا رو پیمانی بست .

۳۴- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَبِلَ الْجَزِيَةَ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ عَلَى أَنْ لَا يَأْكُلُوا الرِّبَا وَ لَا يَأْكُلُوا لَحْمَ الْخَنزِيرِ وَ لَا يَنْكِحُوا الْأَخْوَاطَ وَ الْأَبْنَاتِ الْأَخْنَاءَ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْهُمْ بَرِئَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَ ذِمَّةُ رَسُولِهِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) جزیره را از اهل ذمه پذیرفت بشرطی که ربا و گوشت خنزیر نخورند و خواهران و دختران برادر و دختران خواهر را ازدواج ننمایند که هرکس چنین کند ذمه خدا و ذمه رسول از او بیزار است . یعنی تعهد و تضمینی از طرف خدا و رسول برای او نیست . (ولی باید دانست جزیره را اهل کتاب بعنوان مالیات سرانه میپردازند که مسلمین آنها را در برابر دشمن حفظ کنند و خود مسلمانان نیز مالیات میپردازند، آری اهل کتاب جزیه میپردازند تا مسلمین آنان را از خطرات مصون دارند و آنان از نظر مالی و جانی با خیال راحت زندگی نموده و تأمین باشند . و اگر چنین نمیشد مسلمین حقی بر آنان نداشتند) .

العشور

۳۵- ج عَنْ حَرْبِ بْنِ عَبِيدَةَ اللَّهِ (رض) عَنْ جَدِّهِ أَبِي مُهَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّمَا الْعَشُورُ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَلَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ عَشُورٌ (۳)

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۰۹۵
(۳) التاج الجا مع للاصول / ج ۴ / ص ۰۳۹۰

یعنی، از حَرْبِ بْنِ عَبِيدِ اللَّهِ از جدّ مادری خود از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: همانا یکدهم بر یهود و نصاری است و بر مسلمین نیست. (این حدیث ظاهراً در رابطه با تجار یهود و نصاری است که برای حفاظت از متاعشان وسیله مسلمین، موظف به پرداخت آن هستند و برخی گفته اند یکدهم از ایشان گرفته نشود مگر آنکه آنان نیز در کشورشان از مسلمین آنرا بگیرند).

الغلول حرام

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوْفَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱).

۳۶- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو (رض) قَالَ: كَانَ عَلَى النَّبِيِّ (ص) رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ كَزْكَرَهُ فَمَاتَ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) هُوَ فِي النَّارِ فَذَهَبُوا يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ فَوَجَدُوا عَبَاءَةً قَدْ غَلَّهَا . وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) غَامَ خَيْبَرَ فَلَمْ نَعْنَمْ ذَهَبًا وَ لَأُورِقًا إِلَّا الثِّيَابَ وَ الْمَتَاعَ وَ الْأَمْوَالَ فَتَوَجَّهَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) نَحْوَ وَادِي الْقَرْيِ وَ قَدْ أُهْدِيَ لَهُ عَبْدٌ أَسْوَدٌ يُسَمَّى مِدْعَمًا فَبَيْنَمَا هُوَ يَحِطُّ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَصَابَهُ سَهْمٌ فَقَتَلَهُ فَقَالَ النَّاسُ: هَنِيئًا لَهُ الْجَنَّةُ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): كَلَّا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ الشَّمْلَةَ الَّتِي أَخَذَهَا يَوْمَ خَيْبَرَ مِنَ الْغَنَائِمِ لَمْ تُصِبْهَا الْمَقَاسِمُ لَتَشْتَعِلَ عَلَيْهِ نَارًا فَلَمَّا سَمِعُوا ذَلِكَ جَاءَ رَجُلٌ بِشِرَاكِ أَوْ شِرَاكَيْنِ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: شِرَاكٌ أَوْ شِرَاكَانِ مِنَ نَارِ . وَ مَاتَ رَجُلٌ يَوْمَ خَيْبَرَ مِنَ الْأَصْحَابِ فَبَلَغَ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: صَلُّوا عَلَيَّ مَا حَبَبَكُمْ فَتَغَيَّرَتْ وَجُوهُ النَّاسِ فَقَالَ: إِنَّ مَا حَبَبَكُمْ غَلٌّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، فَفَتَّشُوا مَتَاعَهُ فَوَجَدُوا خُرَّازًا مِنْ خُرَزِ يَهُودَ لِأَيَّاسِ وَ دِرْهَمَيْنِ (۲).

یعنی، از عبدالله بن عمرو روایت شده که بر بار و بنه رسول خدا

(۱) قرآن کریم / سوره آل عمران / آیه ۱۶۱.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۹۱ و المصنف / ج ۵ / ص ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶.

(ص) مردی بود بنام کُرْکَرَه پس وفات کرد، رسول خدا (ص) فرمود او در آتش است، پس اصحاب رفتند بها و توجه کردند دیدند عبائی را خیانت کرده از غنائم، و از اَبُوهُرَیْرَه روایت شده که گفت ما سال خیبر بیرون رفتیم و سیم وزری را غنیمت نیاوردیم مگر جامه ها و متاع و اموال، پس رسول خدا (ص) متوجه شد به طرف وادی الْقُرَی و بها و بنده سیدھی را بنام مَدْعَم هدیه داده بودند، در هنگا میکها و با رو بنه رسول خدا (ص) را بر میداشت تیری بها و رسید او را کشت، مردم گفتند بهشت برای او گوارا، رسول خدا (ص) فرمود نه چنین است قسم بها نکه جانم بدست او است که آن رواندازی که روز خیبر از غنائم گرفته بدون آنکه قسمت شود هر آینه برا و آتشی شعله ور گشته است، پس چون مردم این سخن را شنیدند مردی یک بند و یادو بندنعلین آورد خدمت رسول خدا (ص) و گفت یک بند و یادو بند از آتش است. و روز خَیْبَر مردی از اصحاب رسول خدا (ص) فوت شد خبر به رسول خدا (ص) رسید، فرمود برا و نماز بخوانید (و خود حضرت به نماز او نیامد)، صورت مردم تغییر کرد، حضرت فرمود رفیق شما در راه خدا از غنائم خیانت کرده است، متاع او را تفتیش کردند دیدند گردنبندی از گردنبندهای یهود را که دو درهم ارزش ندارد در متاع او است (بدانکه غلول بمعنی خیانت کردن در بیت المال است).

۳۷- ج عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ (رض) قَالَ: بَعَثَنِي النَّبِيُّ (ص) سَاعِيًا ثُمَّ قَالَ: انْطَلِقْ أَبَا مَسْعُودٍ لِأَلْفَيْنِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَجِيءُ وَعَلَى ظَهْرِكَ بَعِيرٌ مِنَ الصَّدَقَةِ لَهُ رُغَاءٌ قَدْ غَلَبَتْهُ قَالَ: إِذَا لَأَنْطَلِقُ قَالَ: إِذَا لَأَكْرِهَكَ . وَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ فُلَانًا قَدَا سْتَشْهَدُ قَالَ: كَلَّا قَدْرَأَيْتَهُ فِي النَّارِ بَعْبَاءَةً قَدْ غَلَبَهَا ثُمَّ قَالَ: قُمْ يَا عَمْرُ فَنَادِ إِنَّهُ لَأَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا الْمُؤْمِنُونَ ثَلَاثًا (!)

یعنی، روایت شده از اَبُو مَسْعُود که گفت: رسول خدا (ص) مرا فرستاد که زکات و صدقات را جمع کنم سپس فرمود ای اَبَا مَسْعُود روز قیامت تو را نیابم در حالیکه آمده ای و شتری از صدقه بردوش تو صدا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۹۲ و المصنف / ج ۵ / ص ۲۴۲ و

میکند که تو آنرا به خیانت برده باشی، گوید عرض کردم اگر چنین است من نمیروم، فرمود در این صورت من تورا بزور نمیفرستم. و خدمت رسول خدا (ص) عرض کردند یا رسول الله فلانی شهید گردید، فرمود خیر من او را در آتش با عباقی که خیانت کرده بود دیدم، سپس فرمود میان مردم ندا کن که داخل بهشت نمیگردد مگر اهل ایمان و این نداری سه مرتبه تکرار کن.

الأسرى

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى
 إِنَّ يَعْزِلُ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أَخَذْتُمْ وَيَغْفِرْ
 لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱) وَ قَالَ عَزَّوَجَلَّ: فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا
 فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِذَا مِنْهَا
 بَعْدُ وَإِنَّمَا فِدَاءٌ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ
 لَأَنْتَصَرْتُمْ لَهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 فَلَنْ يُغَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۲)

۰۰۰

۳۸- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: عَجِبَ اللَّهُ مِنْ
 قَوْمٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ فِي السَّلَاسِلِ. وَ عَنْهُ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 خَيْلًا قَبْلَ نَجْدٍ فَجَاءَتْ بِرَجُلٍ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ يُقَالُ لَهُ ثُمَامَةُ بْنُ أَثَالِ
 سَيْدِ أَهْلِ الْيَمَامَةِ فَرَبَطُوهُ بِسَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ فَخَرَجَ إِلَيْهِ
 النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: مَاذَا عِنْدَكَ يَا ثُمَامَةُ؟ فَقَالَ: عِنْدِي يَا مُحَمَّدُ خَيْرٌ
 إِنْ تَقَتَّلْتُ تَقَتَّلَ ذَا دِمٍ وَإِنْ تَنْعِمَ تَنْعِمَ عَلَيَّ شَاكِرٌ وَإِنْ كُنْتُ تُرِيدُ
 الْمَالَ فَكُلْ تَعْطُ مِنْهُ مَا شِئْتَ فَتَرَكَهُ النَّبِيُّ (ص) حَتَّى كَانَ بَعْدَ الْغَدِ
 فَقَالَ: مَا عِنْدَكَ يَا ثُمَامَةُ قَالَ: مَا قُلْتُ لَكَ فَتَرَكَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 حَتَّى كَانَ مِنَ الْغَدِ فَقَالَ مَاذَا عِنْدَكَ يَا ثُمَامَةُ فَقَالَ: عِنْدِي مَا قُلْتُ

(۱) قرآن/سورَةُ انفال/ آية ۷۰.

(۲) قرآن/سورَةُ محمد/ آية ۴.

لَكَ إِنْ تَنْعِمُ تَنْعِمَ عَلَيَّ شَاكِرٍ وَإِنْ تَقْتُلْ تَقْتُلْ ذَا دِمٍّ وَإِنْ كُنْتَ تَرِيدُ الْمَالَ فَسَلْ تَعْطُ مِنْهُ مَا شِئْتَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَطْلِقُوا شِمَامَةَ فَذَهَبَ إِلَيَّ نَخْلٌ قَرِيبٌ مِنَ الْمَسْجِدِ فَأَغْتَسَلْتُ ثُمَّ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. يَا مُحَمَّدُ وَاللَّهِ مَا كَانَ عَلَى الْأَرْضِ وَجْهٌ أَبْغَضَ إِلَيَّ مِنْ وَجْهِكَ فَقَدْ أَصْبَحَ وَجْهَكَ أَحَبَّ الْوُجُوهِ كُلِّهَا إِلَيَّ. وَاللَّهِ مَا كَانَ مِنْ دِينٍ أَبْغَضَ إِلَيَّ مِنْ دِينِكَ فَأَصْبَحَ دِينَكَ أَحَبَّ الدِّينِ كُلِّهِ إِلَيَّ. وَاللَّهِ مَا كَانَ مِنْ بَلَدٍ أَبْغَضَ إِلَيَّ مِنْ بَلَدِكَ فَأَصْبَحَ بَلَدَكَ أَحَبَّ الْبِلَادِ كُلِّهَا إِلَيَّ. وَإِنَّ خَيْلَكَ أَخَذَتْني وَأَنَا أُرِيدُ الْعُمْرَةَ فَمَاذَا تَرَى؟ فَبَشَّرَهُ النَّبِيُّ (ص) وَأَمَرَهُ أَنْ يَعْتَمِرَ فَلَمَّا قَدِمَ مَكَّةَ قَالَ لَهُ فَأَيْلُ: أَصْبَوْتُ قَالَ: لَا، وَلِكَيْتِي أَسَلِمْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَلَا وَاللَّهِ لَايَأْتِيكُمْ مِنَ الْيَمَامَةِ حَبَّةٌ حِنْطَةٍ حَتَّى يَأْذَنَ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص). وَعَنْ أَبِي مُوسَى (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: فَكُفُوا الْعَانِيَّ وَأَجِيبُوا الدَّاعِيَ وَأَطِيعُوا الْجَائِعَ وَعُودُوا الْمَرِيضَ. وَعَنْ عَلِيِّ (رض) أَنَّهُ فَرَّقَ بَيْنَ جَارِيَةٍ وَوَلَدِهَا فَتَنَاهَا النَّبِيُّ (ص) عَنْ ذَلِكَ وَرَدَّ الْبَيْعَ (۱).

یعنی، روایت شده از ابوهریره که رسول خدا (ص) فرمود خدا عجب دارد از قوم مکه که در میان زنجیرها وارد بهشت شوند (یعنی سیرانی که آنان را با زنجیر به طرف اسلام میآوردند) و او روایت کرده که رسول خدا (ص) لشکری را فرستاد به طرف نجد، آنان مسردی از بنی حنیفه را دستگیر کرده آوردند بنام ثمامه بن اثال بزرگ اهل یمامه بود، پس او را به ستونی از مسجد بستند، رسول خدا (ص) از خانه بیرون آمد و بنزدا و رفت و فرمود ای ثمامه چه داری؟ عرض کرد ای محمد اگر بکشی محترمی را کشته ای و اگر رها کنی شکرگزاری را رها کرده ای و اگر مال می خواهی بخواه تا بتوعطا شود هر چه بخواهی، رسول خدا (ص) او را وا گذاشت تا پس فردا و به او فرمود یا ثمامه چه قصد داری؟ گفت همان چیزی که گفتم، رسول خدا (ص) او را وا گذاشت تا فردا، باز به او گفت چه خیال داری ای ثمامه؟ عرض کرد همان

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ ص ۳۹۳ و ۳۹۴.

که گفتم اگر رهاکنی شاکری را رها کرده‌ای و اگر بکشی محترمی را کشته‌ای و اگر مال می‌خواهی هرچه خواهی عطا می‌شوی، رسول‌خدا (ص) فرمود: شما مه‌را رها کنید، چون رها شد رفت نزد درختی که نزدیک مسجد بود غسل کرد و وارد مسجد شد و شهادتین را ادا کرد و گفت یا محمد بخدا قسم روی زمین دشمن تر از صورت تو نزد من نبود و لی امروز روی تو محبوبترین صورتها است نزد من و بخدا دینی بدتر از دین تو نزد من نبود و اکنون محبوبترین دینها است و بخدا قسم شهری بدتر از شهر تو نزد من نبود و اکنون بهترین بلاد است و من می‌خواستم عمره بجای آورم که لشکرتو مرا گرفتند، حال رأی شما چیست؟ رسول‌خدا (ص) او را بشارت داد و امر نمود به عمره برود چون وارد مکه شد، گوینده‌ای به او گفت آیا بی‌دین شدی؟ گفت: نه ولیکن مسلمان شده‌ام با رسول‌خدا (ص) به خدا قسم حیای از گندم برای شما نخواهد آمد از یمامه تا رسول‌خدا (ص) اذن دهد. و ابو موسی از رسول‌خدا (ص) روایت کرده که فرمود اسیر را رها کنید و دعوت را اجابت نمائید و کرسنه‌را طعام دهید و بیمار را عیادت فرمائید. و از علی (ع) روایت شده که او جدا کرد بین کنیز و بچه‌اش، رسول‌خدا (ص) او را نهی نمود و معامله‌را برگردانید.

لِلْأَمِيرِ الْمَنِّ وَالْفِدَاءِ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَإِذَا مَاتَ مَتًّا بَعْدَ وَإِذَا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا (۱)

۳۹- ج عَنِ عَلِيِّ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: إِنَّ جِبْرِيلَ هَبَطَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ: خَيْرُ أَصْحَابِكَ فِي أَسَارِي بَدْرٍ: الْقَتْلُ أَوْ الْفِدَاءُ عَلَيَّ أَنْ يُقْتَلَ مِنْهُمْ قَائِلٌ مِثْلَهُمْ قَالُوا: الْفِدَاءُ وَيُقْتَلُ مِنْنا (۲). وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) فَدَى رَجُلَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ بِرَجُلٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) جَعَلَ فِدَاءَ أَهْلِ

(۱) قرآن کریم / سوره محمد / آیه ۴.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۹۵ و المصنف / ج ۵ / ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

الْجَاهِلِيَّةِ يَوْمَ بَدْرٍ أَرْبَعًا. وَعَنْ مَرْوَانَ قَالَ: جَاءَ وَفْدٌ هَوَازِنَ مُسْلِمِينَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) وَسَأَلُوهُ أَنْ يَرَدَّ إِلَيْهِمْ مَوَالِيَهُمْ وَسَبِيَّهُمْ فَقَالَ لَهُمْ: أَحَبُّ الْحَدِيثِ إِلَيَّ أَصْدَقُهُ فَأَخْتَارُوا إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ إِمَّا السَّبِيَّ وَإِمَّا الْمَالَ وَ قَدْ كُنْتُ أَسْتَأْنِيتُ بِهِمْ فَكَانَ النَّبِيُّ (ص) أَنْتَظِرَ آخِرَهُمْ بَضْعَ عَشْرَةَ لَيْلَةً حِينَ قَفَلَ مِنَ الطَّائِفِ قَالُوا: إِنَّا نَخْتَارُ سَبِيْنَا فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الْمُسْلِمِينَ فَأَثْنَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ قَالَ: أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ إِخْوَانَكُمْ هَؤُلَاءِ قَدْ جَاءُوا تَائِبِينَ وَإِنِّي رَأَيْتُ أَنْ أُرَدَّ إِلَيْهِمْ سَبِيَّهُمْ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُطَيَّبَ فَلْيَفْعَلْ وَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يَكُونَ عَلَى حَظِّهِ حَتَّى نَعْطِيَهُ إِيشَاءَهُ مِنْ أَوَّلِ مَا يُفِيءُ اللَّهُ عَلَيْنَا فَلْيَفْعَلْ فَقَالَ النَّاسُ: قَدْ طَيَّبْنَا ذَلِكَ لَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّا لَأَنْدَرِي مَنْ أَدِنَ مِنْكُمْ فِي ذَلِكَ مِمَّنْ لَمْ يَأْذَنْ فَارْجِعُوا حَتَّى يَرْفَعَ إِلَيْنَا عُرْفًا وَكُمُ أَمْرَكُمْ فَرَجَعَ النَّاسُ فَكَلَّمَهُمْ عُرْفًا وَهُمْ ثُمَّ رَجَعُوا إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَأَخْبَرُوهُ أَنَّهُمْ قَدْ طَيَّبُوا وَ أَدْنُوا!)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود جبرئیل نازل شد و گفت اصحابت را مخیرکن درباره اسیران بدر: کشتن یا فدا گرفتن بنا براینکه سال آینده مانند آنان از ایشان کشته شود، اصحاب گفتند ما فدا را انتخاب کردیم و کشته شود از ما. و از عمران بن حصین روایت شده که رسول خدا (ص) دومرد از مسلمین را خلاص کرد با دادن اسیری از مشرکین. و از ابن عباس روایت شده که رسول خدا (ص) فدای اهل جاهلیت را که چهارصد دینار باشد مقرر داشت در روز بدر. و از مروان روایت شده که نما یندگان طائفه هوازن در حالیکه قبول اسلام کرده بودند خدمت رسول خدا (ص) رسیدند و درخواست کردند که اموال ایشان و اسیرانشان به ایشان برگردانیده شود، رسول خدا (ص) فرمود بهترین گفتار نزد من راست ترین آنست یکی از دو چیز را اختیار کنید یا اسیران و یا اموال و من انتظار داشتم که ایشان برگردند و جوابی بیاورند و رسول خدا (ص) منتظر بود

در مدت ده وچندی شب ، هنگامیکه از طائف برگشته بود ، گفتند ما آزادی اسیران را انتخاب کردیم ، پس رسول خدا (ص) در میان مسلمین ایستاد و برخدا ثنا گفت چنانچه سزاوار مقام اوست ، سپس فرمود : اما بعد حقا که برادران شما اینان برگشته اند و آمده اند و من چنین دیده ام که اسیران نشان را به ایشان برگردانم ، هرکس دوست دارد بجا آرد و هرکس میخواهد نصیب خود را داشته باشد تا از اولین بهره ای که خدا به ما دهد به او عطا کنیم چنان کند . مردم گفتند ما آزادی اسیران را خوش میداریم . رسول خدا (ص) فرمود من نمیدانم کدامیک از شما در این باره اذن داده و کدام نداده برگردید تا نمایندگان شما خبر شما را به ما برسانند ، پس مردم برگشتند و با نمایندگان خود سخن گفتند و نمایندگان نشان خبر دادند که ایشان خوشنودند و اذن دادند که اسیران آزاد گردند .

۴۰- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ تَارِكُوا التُّرْكَ مَا تَرَكَوْكُمْ فَإِنَّ كَلْبَهُمْ شَدِيدٌ وَ كَلْبُهُمْ خَبِيثٌ . وَعَنْ حَذِيفَةَ ابْنِ الْيَمَانِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) تَارِكُوا التُّرْكَ مَا تَرَكَوْكُمْ فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ سَلَبَ أُمَّتِي مُلْكَهَا وَ مَا خَوْلَهَا اللَّهُ لَبَنُوقَنْطُورٍ بُنْ كُرْكُرٌ وَ هُمُ التُّرْكَ (!)

یعنی ، از جعفر بن محمد روایت شده که فرمود رسول خدا (ص) فرمود ترک را رها کنید مادامیکه شما را رها کردند زیرا عداوتشان سخت و سگشان ستمگراست . و از حذیفه بن یمان روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود ترک را رها کنید مادامیکه شما را رها کردند زیرا اول کسی که ملک امت مرا سلب کند بنوقنطور بن کرکر است و آنها ترک باشند .

إِذَا أَسْلَمَ الرَّقِيقُ لَا يَرُدُّ

۴۱- ج عَنْ عَلِيِّ (ع) قَالَ: خَرَجَ عَبْدَانِ إِلَى النَّبِيِّ (ص) يَوْمَ الْحُدَيْبِيَّةِ قَبْلَ الصَّلَاحِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ مَوَالِبَهُمْ وَاللَّهُ يَا مُحَمَّدُ

مَا خَرَجُوا إِلَيْكَ رَغْبَةً فِي دِينِكَ وَإِنَّمَا خَرَجُوا هَرَبًا مِنَ السَّرِقِ فَقَالَ نَبِيُّ: صَدَقُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ رُدَّهُمْ إِلَيْهِمْ فَغَضِبَ النَّبِيُّ (ص) وَ قَالَ: مَا أَرَاكُمْ تَنْتَهُونَ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مَنْ يَضْرِبُ رِقَابَكُمْ عَلَى هَذَا، وَ أَبِي أَنْ يَرُدَّهُمْ وَقَالَ: هُمْ عَتَقَاءُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ!

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت دو بنده آمدند خدمت رسول خدا (ص) در روز خدیبیه قبل از صلح، پس موالی و اقیان ایشان به رسول خدا (ص) نوشتند بخدا قسم ای محمد اینان برای رغبت بدین تونیا مده اند و همانا برای فرار از بندگی آمده اند بسوی تو، مردمی گفتند موالی ایشان راست میگویند ردشان کن، رسول خدا (ص) غضب نمود و فرمود ای گروه قریش نمی بینم شما را که خودداری کنید تا بر شما بفرستد خدا کسی را که گردنهای شما را بزند و از رد کردن آنها خودداری نمود و فرمود ایشان آزاد شدگان خدای عَزَّوَجَلَّ میباشند.

إِبَاحَةُ الطَّعَامِ فِي أَرْضِ الْعَدُوِّ

۴۲- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَغْفَلٍ (رض) قَالَ: أَصَبْتُ جَرَابًا مِنْ شَحْمِ يَوْمِ خَيْبَرَ فَأَلْتَرَمْتَهُ فَقُلْتُ: لِأَعْطَى الْيَوْمَ أَحَدًا مِنْ هَذَا شَيْئًا، قَالَ: فَالْتَفَتْتُ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) مُتَبَسِّمًا، وَ عَنِ ابْنِ عَمَرَ أَنَّ جَيْشًا غَنِمُوا فِي زَمَانِ النَّبِيِّ (ص) طَعَامًا وَ عَسَلًا فَلَمْ يُؤْخَذْ مِنْهُمْ الْخُمْسُ، وَ عَنِ عَقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ (رض) قَالَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا نَمُرُّ بِقَوْمٍ فَلَاهُمْ يُضَيِّفُونَا وَ لَأُبُودُونَ مَا لَنَا عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَقِّ وَ لَأَنَّا حُدْمُنَهُمْ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنْ أَبَوْا إِلَّا أَنْ تَأْخُذُوا كَرَاهًا فَخُذُوا! (۲)

یعنی، روایت شده از عبد الله بن مغفل که گفت در روز خیبر من خیکی از پیه پیدا کردم آنرا برداشتم و گفتم به احدی چیزی از این نمیدهم، گوید روی خود برگردانیدم ناگاه دیدم رسول خدا (ص)

تبسم‌کنان است . و از ابْنِ عُمَرَ روایت شده که لشکری در زمان رسول‌خدا (ص) غنیمتی از طعام و عسل بردند و از ایشان خمس گرفته‌نشده . و از عُبَيْدِ بْنِ عَامِرٍ روایت شده که گفت گفتم یا رَسُولَ اللَّهِ ما به قومی عبور میکنیم که نه ما را مهمان میکنند و نه حقی را که بر ایشان داریم ادا میکنند و از ایشان نمی‌گیریم ، رسول خدا (ص) فرمود : اگر ایشان حاضر نمی‌شوند که حق را ادا کنند ، به کراهت دریا فت کنید .

هدیة المشرك مردودة

۴۳- ج عَنِ عَلِيٍّ (ع) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَبِلَ هَدِيَّةَ كَسْرِي وَأَنَّ الْمَلُوكَ أَهْدَوْا إِلَيْهِ فَقَبِلَ مِنْهُمْ . عَنْ عِيَّاضِ بْنِ حِمَارٍ أَنَّهُ أَهْدَى لِلنَّبِيِّ (ص) هَدِيَّةً أَوْ نَاقَةً فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) : أَسْلَمْتَ ؟ قَالَ : لَا ، قَالَ : فَإِنِّي نُهَيْتُ عَنْ زَبْدِ الْمُشْرِكِينَ (۱)

یعنی ، از علی (ع) روایت شده که رسول‌خدا (ص) هدیه کسری را پذیرفت و سلاطین به سوی او هدیه فرستادند و از ایشان قبول نمود و عیاض بن حمار روایت کرده که او به سوی رسول‌خدا (ص) هدیه ای و یک شتری فرستاد ، رسول‌خدا (ص) فرمود : آیا مسلمان شدی؟ گفت : نه ، فرمود : می‌نهی شده ام از پذیرفتن عطاء مشرکین .

يجوز اتلاف مال الكفار

۴۴- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَطَعَ نَخْلَ بَنِي النَّضِيرِ وَحَرَّقَ وَلَهَا يَقُولُ حَسَّانُ :
وَهَانَ عَلَى سَرَاةِ بَنِي لُؤَيٍّ حَرَبِيٌّ بِالْبُؤْبُورَةِ مُسْتَطِيرٌ
وَ فِيهَا نَزَلَتْ : « مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَبَنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا فَاِثْمَةٌ عَلَى
أَصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ (۲) »

یعنی ، از ابن‌عمر روایت شده که رسول‌خدا (ص) درخت طائفه بنی

التَّضِيرَ رَا قَطَعَ كَرْد و آتش زد و بهمین مطلب اشاره کرده حَسَّان
 که میگوید: وَ هَانَ عَلَيَّ سَرَاهُ الْخِ و درهمین مورد نازل شده آیه
 ۵ سوره حشر که فرموده: مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا تَا آخِرَ.
 ۴۵- ج عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ (رض) قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ
 (ص): يَا لَاتْرِيحُنِي مِنْ ذِي الْخَلْصَةِ وَ كَانَ بَيْتًا فِي خُثَمٍ يُسَمَّى كَعْبَةَ
 الْيَمَانِيَةِ فَأَنْطَلَقْتُ فِي خَمْسِينَ وَ مِائَةٍ مِنْ أَحْمَسَ وَ كَانُوا أَصْحَابَ
 خَيْلٍ فَأَخْبَرْتُ النَّبِيَّ (ص) أَنِّي لَأُثْبِتُ عَلَى الْخَيْلِ فَضْرَبَ فِي صَدْرِي
 حَتَّى رَأَيْتُ أَنْزَلَ مَا بَعِثَهُ فِي صَدْرِي فَقَالَ: اللَّهُمَّ ثَبِّتْهُ وَ اجْعَلْهُ هَادِيًا
 مَهْدِيًا، فَأَنْطَلَقَ إِلَيْهَا فَكَسَرَهَا وَ حَرَّقَهَا فَأَرْسَلَ إِلَيَّ النَّبِيُّ (ص)
 بِبَشِيرَةٍ فَقَالَ رَسُولُ جَرِيرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ
 مَا جِئْتُكَ حَتَّى تَرَكْتُهَا كَأَنَّهَا جَمَلٌ أُجْرَبُ فَبَارَكَ عَلَى خَيْلِ أَحْمَسَ وَ
 رِجَالِهَا خَمْسَ مَرَّاتٍ (۱)

یعنی، روایت شده از جریر بن عبد الله که گفت رسول خدا (ص) به من
 فرمود آیا مرا راحت نمیکنی از ذی الخلصه (که بتی بوده در
 جاهلیت) و جای آن در میان خانهای در طائفه خثعم بود بنام
 کعبه یمانیه، جریر گفت من با صد و پنجاه تن از طائفه احمس که
 دارای اسبها بودند حرکت کردیم و من به رسول خدا (ص) خبر دادم که
 روی اسب استوار نمیانم، رسول خدا (ص) دست به سینه من زد که جای
 انگشتان حضرت را دیدم و فرمود خدایا او را ثابت و استوار
 و هدایت یافته بدار، پس جریر رفت و آن بت را شکست و سوزانید و
 کسی را نزد رسول خدا (ص) فرستاد که او را بشارت دهد، قاصد جریر
 گفت یا رسول الله قسم به آنکه تو را بحق فرستاده من بت را
 جانگذاشتم مگر مانند شتری را که جرب باد باشد، رسول خدا (ص)
 پنج مرتبه دعای برکت برای سواران و پیادگان احمس نمود.

الصَّلْحُ وَ الْهَدْنَةُ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَيَّ

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ ص ۳۹۸ و ۳۹۹.

اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ (۱)

۴۶- ج عَنِ الْبَرَاءِ (رض) قَالَ: لَمَّا أَحْصَرَ النَّبِيُّ (ص) عَنِ الْبَيْتِ مَالِحَهُ أَهْلَ مَكَّةَ عَلَى أَنْ يَدْخُلَهَا فَيَقِيمَ بِهَا ثَلَاثًا وَ لَا يَدْخُلَهَا إِلَّا بِجَلْبَانِ السِّلَاحِ السَّيْفِ وَقِرَابِهِ وَ لَا يَخْرُجُ بِأَحَدٍ مَعَهُ مِنْ أَهْلِهَا وَ لَا يَمْنَعُ أَحَدًا يَمْكُتُ بِهَا مِمَّنْ كَانَ مَعَهُ قَالَ لِعَلِيِّ: اكْتُبِ الشَّرْطَ بَيْنَنَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا قَاضَى عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ الْمُشْرِكُونَ: لَوْ نَعْلَمُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ تَابَعْنَاكَ وَ لَكِنْ اكْتُبْ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فَأَمْرًا عَلِيًّا أَنْ يَمْحَاهَا فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ لَا أَطْعَمُهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أُرِنِي مَكَانَهَا فَأَرَاهُ مَكَانَهَا فَمَحَاهَا وَ كَتَبَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ فَأَقَامَ بِهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الثَّلَاثِ قَالُوا لِعَلِيِّ: هَذَا آخِرُ يَوْمٍ مِنْ شَرْطِ مَا حَبِكَ فَمَرُّهُ فَلْيَخْرُجْ فَأَخْبَرَهُ بِذَلِكَ فَقَالَ: نَعَمْ فَخَرَجَ، وَ عَنِ الْمَسُورِ بِنِ مَخْرَمَةَ (رض) أَنَّهُمْ اصْطَلَحُوا عَلَى وَضْعِ الْحَرْبِ عَشْرَ سِنِينَ يَأْمَنُ فِيهِنَّ النَّاسُ وَ عَلَى أَنْ بَيْنَنَا عَيْبَةً مَكْفُوفَةً وَ أَنَّهُ لَا إِسْلَالَ وَ لَا إِغْلَالَ، وَ عَنِ ذِي مَخْبَرٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: سَتَطَّالِحُونَ الرُّومَ صُلْحًا أَمِنًا وَ تَغْزُونَ أَنْتُمْ وَ هُمْ عَدَاؤُكُمْ مِنْ وَرَائِكُمْ (۲)

یعنی، از براء روایت شده که چون رسول خدا (ص) از خانه کعبه ممنوع شد اهل مکه با او مصالحه کردند براینکه وارد مکه شود و سه روز بماند با اسلحه مختصری که شمشیر و غلاف آن باشد و کسی از اهل مکه را خارج نکند و از ماندن کسی که با او است مانع نگردد (و این قضیه در صلح حدیبیه بوده است)، رسول خدا (ص) به علی فرمود: این شروط را بنویس بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ این چیزی است که با محمد رسول خدا داری و قرار داده شده، پس مشرکین گفتند اگر ما میدانستیم که تو رسول خدای پیرو تو میشدیم ولیکن بنویس مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، پس رسول خدا (ص) امر کرد علی را که

(۱) قرآن مجید / سوره انفال / آیه ۶۱ و ۶۲.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۹۹ و ۴۰۰.

آن جمله را محوسازد، علی گفت: نه بخدا قسم، من محو نمیکنم، رسول خدا (ص) فرمود جای آن جمله را به من نشان ده چون نشان داد، خود رسول خدا (ص) آنرا محو نمود و نوشته شد مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، پس سه روز به مکه اقامت کرد و چون روز سوم شد مشرکیان به علی گفتند این روز آخر از شرائط رفیقت میباشد، او را امرکن که خارج شود چون علی بها و خبر داد، فرمود. بلی و خارج شد. و از مَسُورِ بْنِ مَخْرَمَةَ روایت شده که ایشان قرا رکذاشتند برکنار زدن جنگ تا ده سال که مردم در آن در امان باشند و براینکه بین مردم ظرفی باشد باز داشته شده که کینه و انتقام جوئیها را مانع شوند و سرقت و خیانتی نباشد. و از شخصی بنام ذی مَخْبِرِ روایت شده که گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود بزودی با روم مصالحه میکنید صلح ایمنی و شما و ایشان با دیگران جنگ میکنید.

المسلم یؤمن من یشاء

۴۷- ج عَنْ أُمِّ هَانِئٍ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ (رض) قَالَتْ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زَعَمَ ابْنُ أُمِّی عَلِيٌّ أَنَّهُ قَاتِلٌ رَجُلًا قَدْ أَجْرْتَهُ فَلَانَ بْنَ هُبَيْرَةَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَدْ أَجَرْنَا مَنْ أَجَرْتِ يَا أُمَّ هَانِئِ. وَفِي رِوَايَةٍ: أَجَرْتُ رَجُلَيْنِ مِنْ أَحْمَاسِي فَقَالَ (ص): قَدْ أَمَّنَّا مَنْ أَمَّنْتَ، وَعَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ^(۱).

یعنی، روایت شده از اُمِّ هَانِئِ دختر حضرت ابیطالب (ع) که گفت عرض کردم یا رسول الله، فرزند ما درم علی^(ع) گمان کرده که خواهد کشت مردی را که من او را پناه داده ام فلان بن هُبَیره را، رسول خدا (ص) فرمود ما پناه داده ایم کسی را که تو پناه دهی ای اُمِّ هَانِئِ و در روایتی گفت من دومرد از خویشان شوهریم را امان دادم رسول خدا (ص) فرمود ما امان دادیم کسی را که تو امان داده ای. و از

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ ص ۴۰۰ و المصنف/ ج ۵/ ص ۲۲۴ و ۲۲۶.

علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود پیمان و عهد مسلمین یکی است به آن سعی میکند پست ترایشان.

الرَّسَلُ لَا تُقْتَلُ

۴۸- ج عَنْ نَعِيمِ بْنِ مَسْعُودٍ الْأَشْجَعِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ لِرَسُولِي مُسَيْلِمَةَ حِينَ قَرَأَ كِتَابَهُ: مَا تَقُولَانِ أَنتُمَا؟ قَالَا: نَقُولُ كَمَا قَالَ قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَوْلَا أَنَّ الرَّسَلَ لَا تُقْتَلُ لَضَرَبْتُ أَعْنَاقُكُمَا! (۱)

یعنی، از نَعِيمِ بْنِ مَسْعُودٍ الْأَشْجَعِيِّ روایت شده که گفت شنیدم رسول خدا (ص) به دو فرستاده مُسَيْلِمَةَ میفرمود هنگامیکه نوشته او را قرائت نمود شما دو نفر چه میگوئید؟ گفتند ما آنچه مُسَيْلِمَةَ گفتیم میگوئیم، رسول خدا (ص) فرمود آگاه باشید بخدا قسم اگر

پیغام آوران کشتنی نبودند البته گردن شمارا میزدیم.

۴۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تُقْتَلُ الرَّسَلُ وَلَا الرَّهْنُ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود پیغام آوران کشته نشوند و نه گروگانها.

الْجَاسُوسُ

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ (۳).

۵۰- عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ (رض) قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ (ص) عَيْنٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَهُوَ فِي سَفَرٍ فَجَلَسَ مَعَ أَصْحَابِهِ يَتَحَدَّثُ كَمَا انْفَتَلَ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) اظْلُبُوهُ فَاقْتُلُوهُ قَالَ: فَقَتَلْتُهُ فَنَفَلَنِي سَلْبِهِ. وَعَنْ فِرَاتِ بْنِ حَيَّانٍ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَمَرَ بِقَتْلِهِ وَكَانَ عَيْنًا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۴۰۱ والمصنف / ج ۱۰ / ص ۱۶۹.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۱ / ص ۹۰.

(۳) قرآن کریم / سوره ممتحنه / آیه ۱.

لَأَبِي سَفْيَانَ وَكَانَ حَلِيفًا لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَمَرَّ بِحَلْقَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: إِنِّي مُسْلِمٌ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، يَا رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ إِنِّي مُسْلِمٌ، فَقَالَ: إِنْ مِنْكُمْ رَجُلٌ لَا لَانِكِلَهُمْ إِلَّا إِلَى إِيْمَانِهِمْ مِنْهُمْ فَرَأَتْ بَنُ حَيَّانَ. (۱)

یعنی، روایت شده از سلمة بن الأكوع که گفت جاسوسی از مشرکین آمد خدمت رسول خدا (ص) در حالیکه رسول خدا (ص) مسافر بود و با اصحاب حضرت نشست و سخن گفت و غایب شد، رسول خدا (ص) فرمود: او را بطلبید و او را بکشید، سلمه گفت او را کشتیم پس رسول خدا (ص) اسلحه‌ها را به من عطا نمود. و از فرات بن حیان روایت شده که رسول خدا (ص) امر به قتل او نمود در هنگامیکه فرات جاسوس ابوسفیان بود و همپیمان با مردی از انصار، پس فرات به محفلی از انصار گذشت و گفت من مسلمانم، مردی از انصار گفت یا رسول الله او میگوید من مسلمانم، رسول خدا (ص) فرمود بعضی از شما مردان نه هستند که ایشان را واگذارشان به اظهاریمان نمیکنم از این قبیل است فرات بن حیان (ولی فرات مسلمان حقیقی گردید و به مدینه هجرت کرد و خدماتی به اسلام نمود).

بعث العيون مطلوب

۵۱- ج عن أنس (رض) قال: بعث النبي (ص) بسيسة عينا ينظر ما صنعت عيرا بسفيان. و عن جابر (رض) قال: قال النبي (ص) يوم الأحزاب: من يأتينا بخبر القوم؟ فقال الزبير: أنا، قالها ثلاثا و يجيبه الزبير، ثم قال (ص): إن لكل نبي حواري وإن حواري الزبير (۲)

یعنی، از انس (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) بعنوان جاسوس بسیسه را فرستاد که به بیند قافلۀ ابوسفیان چه میکنند. و از جابر روایت شده که رسول خدا (ص) روز جنگ احزاب فرمود کیست برود خبر

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۴۰۱ و ۴۰۲ .

این قوم را بیاورد؟ زبیر گفت من، سه مرتبه رسول خدا (ص) این پیشنهاد را کرد و زُبَیر جواب میداد، سپس رسول خدا (ص) فرمود برای هر پیغمبری اصحاب خاصی بوده و از خواص من زُبَیر است.

اخراج الکفار من جزیره العرب

۵۲- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: أَوْصَى النَّبِيُّ (ص) عِنْدَ مَوْتِهِ بِثَلَاثٍ: أَخْرَجُوا الْمُشْرِكِينَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَاجْبُزُوا الْوَقْدَ بِنَحْوِ مَا كُنْتُمْ أُجِيزُهُمْ، وَنَسِيتُ الثَّلَاثَةَ (۱)

یعنی زابن عباس روایت شده که رسول خدا (ص) وقت وفات سفارش کرد به سه چیز: بیرون کنید مشرکین را از جزیره العرب و واردین را اجازه دهید چنانچه من اجازه میدادم، و سفارش سوّم را فراموش کردم.

۵۳- ش عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَوْصَى عِنْدَ وَفَاتِهِ أَنْ تُخْرَجَ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ (۲). وَقَالَ (ص) اللَّهُ فِي الْقَبْطِ فَإِنَّكُمْ سَتُظْهِرُونَ عَلَيْهِمْ وَيَكُونُونَ لَكُمْ عَدَّةً وَأَعْوَانًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. وَفِي رِوَايَةٍ: لَا تَسْبُوا قُرَيْشًا وَلَا تَبْغُضُوا الْعَرَبَ وَلَا تَذَلُّوا الْمَوَالِيَ وَلَا تَسَاكِنُوا الْخَوْزَ. (۳)

یعنی، از اُمّ سلمه روایت شده که رسول خدا (ص) وقت وفاتش وصیت نمود که یهود و نصاری از جزیره العرب خارج شوند. و فرمود: خدا را ملاحظه کنید دربارۀ قبطیان که شما بزودی بر ایشان ظفر خواهید یافت و آنان برای شما یاران و یاوران باشند در راه خدا. و در روایتی فرمود قُرَیْش را سب نکنید و عرب را دشمن مدارید و زبردستان را خوار نکنید و ساکن خوزستان مشوید.

اضطهاد المشركين للنبي (ص)

۵۴- ج عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ (رض) قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُمَلِّي

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۴۰۳ و المصنف / ج ۶ / ص ۵۷.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۱ / ص ۱۰۱ و المصنف / ج ۶ / ص ۵۷.

(۳) وسائل الشيعة / ج ۱۱ / ص ۱۰۱.

عِنْدَ الْكَعْبَةِ وَ أَبُوجَهْلٍ وَ أَصْحَابَ لَهُ جُلُوسٍ وَ قَدْ نَحَرَتْ جَزُورًا لِأُمِّسَ
فَقَالَ أَبُوجَهْلٍ: أَيُّكُمْ يَقُومُ إِلَى سَلَا جَزُورِ بَنِي فُلَانٍ فَيَأْخُذُهُ فَيَضَعُهُ
فِي كَتْفِي مُحَمَّدٍ إِذَا سَجَدَ فَانْبَعَثَ أَشْقَى الْقَوْمِ، فَأَخَذَهُ فَلَمَّا سَجَدَ
النَّبِيُّ (ص) وَصَّعَهُ بَيْنَ كَتْفَيْهِ، قَالَ: فَاسْتَضْحَكُوا وَ جَعَلَ بَعْضُهُمْ يَمِيلُ
عَلَيَّ بَعْضٌ وَ أَنَا قَائِمٌ أَنْظِرْ لَوْ كَانَتْ مَنَعَةٌ لَطَرَحْتَهُ عَنْ ظَهْرِ رَسُولِ
اللَّهِ (ص) وَ هُوَ سَاجِدٌ مَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ فَانْطَلَقَ إِنْسَانٌ فَأَخْبَرَ فَاطِمَةَ
فَجَاءَتْ وَهِيَ جَوِيرِيَةٌ فَطَرَحْتَهُ عَنْهُ ثُمَّ أَقْبَلَتْ عَلَيْهِمْ تَشْتِمُهُمْ فَلَمَّا
قَضَى النَّبِيُّ (ص) صَلَاتَهُ رَفَعَ صَوْتَهُ ثُمَّ دَعَا عَلَيْهِمْ، وَكَانَ إِذَا دَعَا دَعَا
ثَلَاثًا وَ إِذَا سَأَلَ سَأَلَ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: اَللّٰهُمَّ عَلَيْكَ بِفَرِيضِي ثَلَاثَ
مَرَّاتٍ فَلَمَّا سَمِعُوهُ ذَهَبَ عَنْهُمْ الضَّحْكُ وَ خَافُوا دَعْوَتَهُ، ثُمَّ قَالَ:
اَللّٰهُمَّ عَلَيْكَ يَا بِيْ جَهْلَ بْنَ هِشَامٍ وَ عْتَبَةَ بْنَ رَبِيعَةَ وَ شَيْبَةَ بِنَ
رَبِيعَةَ وَ الْوَلِيدِ بْنَ عَقْبَةَ وَ أُمَّيَةَ بْنَ خَلْفٍ وَ عَقْبَةَ بِنَ أَبِي مَعْيطٍ
وَ ذَكَرَ السَّابِعَ وَ لَمْ أَحْفَظْهُ فَوَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) بِالْحَقِّ لَقَدْ
رَأَيْتُ الَّذِينَ سَمَاهُمْ صَرَخِي يَوْمَ بَدْرٍ، ثُمَّ سَحَبُوا إِلَيَّ الْقَلْبِيبَ قَلْبِيبَ
بَدْرٍ (۱)

یعنی، روایت شده از ابن مسعود که گفت در هنگامیکه رسول خدا (ص) نماز میخواندند نزد کعبه در حالیکه ابوجهل و یاران او نشسته بودند و ششمی روز گذشته نحر شده بود، ابوجهل گفت کدامیک از شما برمیخیزد و شکمبه شتر بنی فلان را بگیرد و در بالای کتفین محمد در حال سجده می‌نهد پس شقی‌ترین آنان برخاست و شکمبه را گرفت و چون رسول خدا (ص) به سجده رفت بین دو کتفا و نهاد، ابن مسعود گفت پس خندیدند و برخی به برخی توجه می‌کردند در حالیکه من ایستاده و ناظر بودم که اگر قدرتی باشد آنها دور سازم از پشت رسول خدا (ص) در حال سجده و سر خود را بلند نکرد، پس انسانی به فاطمه خبر داد و او آمد در حالیکه دختر کوچکی بود و شکمبه را از دوش رسول خدا (ص) برداشت، سپس به آنان رو کرد و بدگویی کرد پس چون رسول خدا (ص) نماز خود را تمام کرد صدای خود را بلند نمود و

بر ایشان نفرین کرد و چون دعا میکرد سه مرتبه دعا میکرد و چون
سؤال میکرد سه مرتبه سؤال مینمود. سپس گفت خدا یا برتوباد
به قریش تا سه مرتبه، آنان چون شنیدند خنده شان برطرف شد و از
دعای او ترسیدند، سپس گفت خدا بگیر ابوجهل بن هشام و عتبه بن
ربیع و شیبه بن ربیع و ولید بن عقبه و امیه بن خلف و عقبه
بن ابی معیط و نفرهفتمی را گفت که من حفظ نکردم، و بخدا قسم به
آنکه محمدا بحق مبعوث کرد که دیدم آنانکه رسول خدا (ص) ایشان
را نام برده روی زمین بودند در جنگ بدر، سپس به چاه ریخته
شدند چاه بدر.

۵۵- ج عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ (رض) قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَمْرٍو بْنَ
الْعَاصِ عَنْ أَشَدِّ شَيْءٍ صَنَعَهُ الْمُشْرِكُونَ بِالنَّبِيِّ (ص) قَالَ: بَيْنَمَا
النَّبِيُّ (ص) يَمْشِي فِي حِجْرِ الْكَعْبَةِ إِذْ أَقْبَلَ عُقْبَةُ ابْنُ أَبِي مُعَيْطٍ
فَوَضَعَ ثَوْبَهُ فِي عُنُقِهِ فَخَنَفَهُ خَنَفًا شَدِيدًا فَأَقْبَلَ أَبُو بَكْرٍ (رض) فَأَخَذَ
بِمَنْكِبِهِ وَرَفَعَهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) وَ قَالَ: «أَتَقْتَلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّي
اللَّهُ» الْآيَةَ، وَ عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ أَتَى
عَلَيْكَ يَوْمَ أَشَدِّ يَوْمٍ أَحَدٍ فَقَالَ: لَقَدْ لَقِيتُ مِنْ قَوْمِكَ وَ كَانَ أَشَدَّ
مَا لَقِيتُ مِنْهُمْ يَوْمَ الْعُقْبَةِ إِذْ عَرَضْتُ نَفْسِي عَلَى ابْنِ عَبْدِ بَيْلِيلِ بْنِ
عَبْدِ كَلَالٍ فَلَمْ يُجِبْنِي إِلَيَّ مَا أَرَدْتُ فَانْطَلَقْتُ وَأَنَا مَهْمُومٌ عَلَى وَجْهِ
فَلَمْ أَتَفِقْ إِلَّا بِفَرْنِ الثَّعَالِبِ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا أَنَا بِسَحَابَةٍ قَدْ
أَظْلَمَتْنِي فَنَظَرْتُ فَإِذَا فِيهَا جَبْرِيلُ فَنَادَانِي فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ
قَدْ سَمِعَ قَوْلَ قَوْمِكَ لَكَ وَ مَا رَدُّوا عَلَيْكَ، وَ قَدْ بَعَثَ إِلَيْكَ مَلَكًا
الْجِبَالِ لِتَأْتِرَهُ بِمَا شِئْتَ فِيهِمْ، قَالَ: فَنَادَانِي مَلَكُ الْجِبَالِ وَ سَلَّمَ
عَلَيَّ ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ سَمِعَ قَوْلَ قَوْمِكَ لَكَ وَأَنَا مَلَكُ
الْجِبَالِ وَ قَدْ بَعَثَنِي رَبُّكَ إِلَيْكَ لِتَأْتِرَنِي بِأَمْرِكَ فَمَا شِئْتَ أَنْ شِئْتَ
أَنْ أَطِيقَ عَلَيْهِمُ الْأَخْشَبِينَ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): بَلْ أَرْجُو أَنْ
يُخْرِجَ اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِهِمْ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ وَحْدَهُ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا (!)

یعنی، از عُرْوَة بِنِ زُبَیْرِنَقْل شده که از فرزند عَمْرُو بِنِ عَاصِ پرسیدم از سخت ترین چیزی که مشرکین با رسول خدا کردند، گفت در بین آنکه رسول خدا در کنار کعبه نماز میخواند که عَقْبَةُ بِنِ اَبِی مَعِیْط آمد و جامه خود را به گردن رسول خدا (ص) انداخت و بشدت او را به خفقان انداخت که با بوبکر آمد و او را از رسول خدا (ص) جدا کرد و گفت آیا مردی را که میگوید پروردگارم خدای مستجمع کمالات است میکشید. و از عایشه روایت شده که گفت یا رَسُولَ اللّٰهِ آیا روزی بر تو سخت تر از روز اَحَد آمده، فرمود حَقَّاکه من از قوم تو به ابتلائی برخوردارم و سخت ترین چیزی که از ایشان برخوردارم روز عَقْبَةُ بود که خود را بر اِبْنِ عَبْدِیْلَیْل عرضه داشتم و او را دعوت کردم، مرا به آنچه خواستم اجابت نکرد و من افسرده بر راه خود رفتم و از ستم افاقه نشدم مگر وقتی که به قَرْنِ الثَّعَالِبِ رسیدم، پس سر خود را بلند کردم و ابری دیدم که سایه بر من افکنده و دیدم جبرئیل در آن است و مرا ندا کرد و گفت خدای عَزَّوَجَلَّ گفتار قومت را نسبت به تو شنید و آنچه بر تو رد کردند و بتحقیق فرشته کوهها را فرستاده به سوی تو که او را به آنچه میخواهی در باره ایشان امر کنی، پس فرشته جبال مرا ندا کرد و بر من سلام نمود و سپس گفت یا مُحَمَّدُ خدا گفتار قومت را نسبت به تو شنید و من فرشته کوهها میباشم، خدا مرا مأمور کرده که مرتورا اطاعت کنم اگر خواسته باشی دو کوه مگر را بر ایشان بیندازم، رسول خدا (ص) فرمود نه، بلکه میدوارم از اصلاب ایشان کسانی خارج شوند که خدا را به یکتائی پرستند و چیزی را شریک او قرار ندهند.

الباب السابع فی الغزوات

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: خَيْرُ الصَّابَةِ اَرْبَعَةٌ وَ خَيْرُ السَّرَايَا اَرْبَعُمِائَةٍ وَ خَيْرُ الْجُيُوشِ اَرْبَعَةُ اَلْفٍ وَ

لَنْ يُغْلَبَ اثْنَا عَشَرَ أَلْفًا مِنْ قَلْبَةٍ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بهترین مصاحبان چهار نفر است و بهترین فوج چهار صد نفر است و بهترین لشکریان چهار هزار است و دوازده هزار از کمی مغلوب نمی‌شود.

۲- ش عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَيْرُ الصَّحَابَةِ أَرْبَعَةٌ وَ خَيْرُ السَّرَايَا أَرْبَعِمِائَةٌ وَ خَيْرُ الْجُيُوشِ أَرْبَعَةُ أَلْفٍ وَلَمْ يَهْزَمْ اثْنَتَيْ عَشَرَ أَلْفًا مِنْ قَلْبَةٍ إِذَا صَبَرُوا وَ صَدَقُوا (۲).

یعنی، از ابن عباس روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: بهترین صحابه چهار نفر است و بهترین فوج و عده، فوج چهار صد نفر است و بهترین قشون چهار هزار نفر است و دوازده هزار نفر از کمی شکست نخورند هرگاه صبرکنند و راست بگویند.

۳- ش عَنِ الْبَاقِرِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِإِيْهِمْ جَيْشُ عَشْرَةِ أَلْفٍ مِنْ قَلْبَةٍ، وَ فِي رِوَايَةٍ: شَهِدَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَدْرًا فِي ثَلَاثِ مِائَةٍ وَ ثَلَاثَةِ عَشْرٍ، وَ شَهِدَ أَحَدًا فِي سِتِّ مِائَةٍ وَ شَهِدَ الْخُنْدُقَ فِي تِسْعِمِائَةٍ (۳).

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود لشکری که ده هزار نفر باشد از کمی پراکنده نشوند. و در روایتی رسول خدا (ص) در بدر در میان سیصد و سیزده نفر بود و در احد در میان شصت نفر و در خندق در میان نهمصد نفر.

۴- ج عَنْ أَبِي سُهَيْبٍ قَالَ: لَقِيْتُ زَيْدَ بْنِ أَرْقَمَ (رض) فَقُلْتُ لَهُ: كَمْ غَزَا رَسُولُ اللَّهِ (ص)؟ قَالَ: تِسْعَ عَشْرَةٍ، فَقُلْتُ: كَمْ غَزَوْتَ مَعَهُ؟ قَالَ: سَبْعَ عَشْرَةٍ، فَقُلْتُ: فَمَا أَوْلَى غَزْوَةٍ غَزَاَهَا؟ قَالَ: ذَاتُ الْعُسَيْرِ أَوْ الْعُسَيْرِ، وَقَالَ بَرِيدٌ: غَزَا رَسُولُ اللَّهِ تِسْعَ عَشْرَةٍ غَزْوَةً قَاتَلَ فِي ثَمَانٍ مِنْهُنَّ (۴).

یعنی، از ابی سحاق روایت شده که گفت زید بن ارقم را ملاقات کردم بها و گفتم رسول خدا (ص) چند جنگ کرده؟ گفت نوزده جنگ، بسها و گفتم در چند آن توباء بودی؟ گفت هفده. گفتم اولین جنگ کدام

(۱) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۴۰۶ و ۴۰۷.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۰۲، ۱۰۳ و ۱۰۴.

است که رسول خدا (ص) ابتدا کرده؟ گفت غزوه ذات العشیر. و بریده گفته رسول خدا (ص) نوزده جنگ نموده و خود در هشت جنت قتال کرده.

غزوة بدر

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ (۱)

هـ- ج عَنْ عُمَرَ (رض) قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ بَدْرٍ نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى الْمُشْرِكِينَ وَهُمْ أَلْفٌ وَأَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَتِسْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَأَسْتَقْبَلَ نَبِيَّ اللَّهِ (ص) الْقَبِيلَةَ وَمَدَّ يَدَيْهِ فَجَعَلَ يَهْتَفُ بِرَبِّهِ اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، اللَّهُمَّ آتِ مَا وَعَدْتَنِي، اللَّهُمَّ إِنْ تَهْلِكُ هَذِهِ الْعِصَابَةُ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ لِاتُّعِبِدَ فِي الْأَرْضِ، فَمَا زَالَ يَهْتَفُ بِرَبِّهِ مَا دَامَ يَدَيْهِ مُسْتَقْبِلَ الْقَبِيلَةِ حَتَّى سَقَطَ رِءَاؤُهُ عَنْ مَنْكِبَيْهِ فَأَتَاهُ أَبُو بَكْرٍ فَأَخَذَ رِءَاءَهُ فَأَلْفَاهُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ ثُمَّ التَزَمَهُ مِنْ وَرَائِهِ وَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ كَفَاكَ مَنَاشِدَتَكَ رَبِّكَ فَإِنَّهُ سَيَنْجِزُكَ مَا وَعَدَكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِآلِيفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ» فَأَمَدَهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ (۲)

یعنی، خدایتعالی در آیه ۱۲۳ سوره آل عمران فرمود و بتحقیق خدا شمارا در بدر یاری کرد در حالیکه ذلیل بودید، پس از خدا بترسید تا شاید شکرگزار شوید. روایت شده از عمر (رض) که گفت چون روز بدر شد رسول خدا (ص) نظر کرد به مشرکین در حالیکه ایشان هزار نفر بودند و اصحاب او سیصد و نُه نفر مرد بودند، پس پیمبر خدا رو کرد به قبله و پروردگارش خود را ندا کرد خدایا وعده ای که مراد داده ای وفا کن، خدایا بیاور آنچه مرا وعده کردی، خدایا اگر این گروه اهل اسلام هلاک شوند در زمین عبادت نشوی، پس همواره خدای خود را ندا میکرد در حالیکه دستهای خود را کشیده بود و در قبله

(۱) قرآن کریم / سوره آل عمران / آیه ۱۲۳.

(۲) التاج الجاهل مع لاصول / ج ۴ / ص ۴۰۷.

تا رداء از دودوشش افتاد، پس ابوبکر رداء او را گرفت و انداخت بردودوش او، سپس از پشت سر ملازم او شد و گفت ای پیغمبر خدا قسم دادنت پروردگارت را کفایت کرد تورا که او بسزودی وفا خواهد کرد آنچه به تو وعده کرده، پس نازل شد آیه ۹ — سوره انفال که میفرماید: پروردگارشما فریاد شما را اجابت کرد که من شما را به هزار فرشته ردیف یکدیگر مددکنم، پس خدا او را به فرشتگان مدد نمود.

۶- ج عن ابن مسعود (رض) قال: شهدت من المقداد بن الأسود مشهداً لأن أكون ما حبه أحب إلي مما عدل به أتى النبي (ص) وهو يدعو على المشركين فقال: لأنقول كما قال قوم موسى اذهب أنت و ربك فقا تلاً و لكنا نقاتل عن يمينك و عن شمالك و بين يديك و خلفك ، قرأيت النبي (ص) أشرق وجهه و سره قوله (۱)

یعنی، از ابن مسعود روایت شده که گفت حاضر بودم محضری که از مقداد بن اسود چیزی دیدم که اگر من صاحب آن بودم برایم از هر چیزی که مقابل آن باشد بهتر بود: آمد مقداد نزد رسول خدا (ص) در حالیکه او علیه مشرکین دعوت میکرد، پس گفت ما مانند قوم موسی (ع) نمیگوئیم که به موسی گفتند «تو با پروردگارت برو و قتال کن» ولیکن ما از راست و چپ و جلو و پشت سرتو قتال میکنیم، پس من دیدم صورت پیغمبر برافروخته شد و از قول او مسرور گردید.

۷- ج و عنه قال: استقبل النبي (ص) الكعبة فدعا على نفر من قريش على سببة و عتبة ابني ربيعة و الوليد بن عتبة و ابي جهل فأشهد بالله لقد رأيتهم صرعى قد غيرتهم الشمس و كان يوماً حاراً (۲)

یعنی، از عبدالله بن مسعود روایت شده که پیغمبر (ص) روبه کعبه نمود و برچند نفر از قریش نفرین کرد بر سببه و عتبه فرزندان ربيعة و ولید بن عتبه و ابی جهل، پس خدا گواه است که دیدم ایشان را که روی خاک افتاده اند و خورشید تغییرشان داده و روز گرمی بود.

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۴۰۷ و ۴۰۸.

۸- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) شَاوَرَ حِينَ بَلَغَهُ
 إِقْبَالَ أَبِي سُفْيَانَ فَتَكَلَّمَ أَبُو بَكْرٍ فَأَعْرَضَ عَنْهُ ثُمَّ تَكَلَّمَ عُمَرُ فَأَعْرَضَ
 عَنْهُ فَقَامَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ فَقَالَ: يَا نَا تَرِيدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَالَّذِي
 نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَمَرْتَنَا أَنْ نُخَيِّضَهَا الْبَحْرَ لِأَخْضَانِهَا وَلَوْ أَمَرْتَنَا
 أَنْ نُضْرِبَ أَكْبَادَهَا إِلَى بَرِي الْعِهَادِ لَفَعَلْنَا فَنَدَبَ النَّبِيَّ (ص)
 النَّاسَ فَانْطَلَفُوا حَتَّى نَزَلُوا بَدْرًا وَوَرَدَتْ عَلَيْهِمْ رَوَايَا قُرَيْشٍ
 فِيهِمْ غَلَامٌ أَسْوَدٌ لِبَنِي الْحِجَّاجِ فَأَخَذَهُ أَصْحَابُ النَّبِيِّ (ص) فَكَانُوا
 يَسْأَلُونَهُ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ وَ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُ: مَا لِي عِلْمٌ بِأَبِي سُفْيَانَ
 وَلَكِنْ هَذَا أَبُو جَهْلٍ وَعُتْبَةُ وَ شَيْبَةُ وَأُمِّيَّةُ بْنُ خَلْفٍ فَإِذَا قَالَ
 ذَلِكَ ضَرَبُوهُ فَقَالَ: نَعَمْ أَنَا أَخْبَرْتُكُمْ هَذَا أَبُو سُفْيَانَ فَإِذَا تَرَكَوهُ
 فَسَأَلُوهُ قَالَ: مَا لِي عِلْمٌ بِهِ وَلَكِنْ هَذَا أَبُو جَهْلٍ وَعُتْبَةُ وَ شَيْبَةُ وَ
 أُمِّيَّةُ فِي النَّاسِ فَإِذَا قَالَ هَذَا أَيْضًا ضَرَبُوهُ وَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 قَائِمٌ يَطْلِي فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ انْصَرَفَ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ
 لَتَضْرِبُوهُ إِذَا صَدَقْتُكُمْ وَ تَتَرَكَوهُ إِذَا كَذَبْتُكُمْ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 هَذَا مَضْرُوعٌ قَلَانٍ وَ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى الْأَرْضِ هَهُنَا وَ هَهُنَا قَالَ: فَمَا مَاطَ
 أَحَدُهُمْ عَنْ مَوْضِعٍ يَدِرُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) (۱)

یعنی، روایت شده از آنس که رسول خدا (ص) با اصحاب خود مشورت کرد
 هنگامیکه خبر ابوسفیان بها و رسید، پس ابوبکر سخن گفت و او
 اعراض کرد سپس عمر سخن گفت و او اعراض کرد پس سعد بن عباده
 برخاست و گفت یا رسول الله مقصود تو ما تیم، پس بخدائی که جانم
 بدست او است که اگر ما را امر کنی به دریا فرو رویم فرو خواهیم
 رفت و اگر هرامری بفرمائی ما مطیعیم، پس پیغمبر (ص) مردم را
 حرکت داد تا به بدر نازل شدند و بر ایشان و اردشند آنانکه
 آ ب برای لشکر کفأ رحل میکردند در میان ایشان غلام سیاه سی از
 بنی الحجاج بود، اصحاب رسول او را گرفتند و از او سؤال میکردند
 از ابوسفیان و اصحاب او، او میگفت من نمیدانم و بها ابوسفیان
 علمی ندارم ولیکن این ابوجهل و عتبه و شیبه و امیة بن خلف

(۱) التاج المع لاصول / ج ۴ / ص ۴۰۸ و ۴۰۹ و المصنف / ج ۵ / ص ۳۴۹ و
 ۳۵۰

است ، پس چون این را میگفت او را میزدند ، پس گفت آری من شما را خبردهم این ابوسفیان است ، چون او را رها میکردند و از او موپرسیدند میگفت من علمی بها و ندارم ولیکن این ابوجهل و عْتَبَه و شَيْبَه و اُمَيَّه میان مردم است ، پس چون این را میگفت او را میزدند و رسول خدا (ص) مشغول نماز بود ، پس این را دیداز نماز منصرف شد و فرمود قسم به آنکه جانم بدست او است او را میزیند چون به شما راست میگوید و او را رها میکنید چون به شما دروغ گوید ، آنس گفت رسول خدا (ص) دست خود بر زمینها گذاشت و نشان داد و فرمود این محل قتل فلان و فلان است و آنس گفت یکی از ایشان از محل دست رسول خدا (ص) تجا و زنکرد .

۹- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَئِذٍ يَشْتَدُّ فِي أَكْرَجٍ مِنْ الْمُشْرِكِينَ أَمَامَهُ إِذْ سَمِعَ ضَرْبَةً بِالسَّوْطِ فَوَقَّهَ وَصَوَّتَ الْفَارِسُ يَقُولُ أَقْدِمُ حَيْزُومَ فَنظَرَ إِلَى الْمُشْرِكِ فَخَرَّ مُسْتَلْقِيًا فَنظَرَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ حَطَمَ أَنْفَهُ وَشَقَّ وَجْهَهُ كَضَرْبَةِ السَّوْطِ فَاخْضَرَّ ذَلِكَ أَجْمَعُ فَجَاءَ الْأَنْصَارُ فَحَدَّثَ بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: صَدَقْتَ ، ذَلِكَ مِنْ مَدَدِ السَّمَاءِ الثَّلَاثَةِ ، فَاقْتُلُوا يَوْمَئِذٍ سَبْعِينَ وَأَسْرُوا سَبْعِينَ! (۱)

یعنی ، از ابن عباس روایت شده در بین اینکه مردی از مسلمین کوشش میکرد در دنبال مردی از مشرکین که جلو او بود ، ناگاه از بالای سر خود شنید صدای تازیانه ای را که اسب سواری میگوید حَيْزُومَ جلو برو ، پس نظری کرد دید مشرک به قفا افتاده و بینی اش زخم دیده و صورتش شکافته مانند ضربت تازیانه و تمامش سبز شده ، پس آنمرد انصاری اینمطلب را برای رسول خدا (ص) نقل کرد او فرمود راست گفتی این از مدد آسمان سوم است پس آنروز هفتاد نفر را کشتند و هفتاد نفر را اسیر گرفتند .

۱۰- ج عَنْ أَبِي طَلْحَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَمْرِيَوْمَ بَدْرٍ بِأَرْبَعَةٍ وَ

عَشْرِينَ رَجُلًا مِنْ صَنَادِيدِ قُرَيْشٍ فَقَذَفُوا فِي طُوبَى مِنْ أَطْوَأِ بَدْرِ خَبِيثٍ
 مَحْبُوثٍ وَكَانَ إِذَا ظَهَرَ عَلَى قَوْمٍ أَقَامَ بِالْعَرْمَةِ ثَلَاثَ لَيَالٍ فَلَمَّا
 كَانَ يَبْدُرُ الْيَوْمَ الثَّلَاثِ أَمْرَبًا جَلَّتْ فَشَدَّ عَلَيْهَا رَحْلَهَا ثُمَّ مَشَى
 وَتَبِعَهُ أَصْحَابُهُ وَقَالُوا: مَا يَنْطَلِقُ إِلَّا لِبَعْضِ حَاجَتِهِ حَتَّى قَامَ عَلَى
 شَفَةِ الرَّكْبِيِّ فَجَعَلَ يَنَادِيهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ يَا فُلَانُ ابْنُ
 فُلَانٍ وَيَا فُلَانُ ابْنُ فُلَانٍ أَيَسْرُكُمْ أَنْكُمْ أَطَعْتُمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَيَأْتَاكُمْ
 وَجَدْنَا مَا وَعَدْنَا رَبَّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا فَقَالَ عُمَرُ:
 يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا تَكَلِّمُ مِنْ أَجْسَادٍ لَا أَرْوَاحَ لَهَا، فَقَالَ: وَالسَّيِّئِ
 نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعٍ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ (۱)

یعنی، روایت شده از ابی طلحه (رض) که پیغمبر خدا (ص) روز بدر
 امر کرد که ۲۴ نفر بزرگان قریش را در چاهی از چاههای بدر که
 خبیث و بد بود انداختند و رسول خدا (ص) را چنین عادت بود که چون
 بر قومی غالب میشد سه شب در آن میدان میماند. پس چون روز سوم
 بدر شد امر فرمود با را را بستند و اصحاب او به پیروا و حرکت
 کردند و گفتند حرکت نمیکند مگر برای حاجتی تا چون بر لب آن چاه
 رسیدند آنجناب آنان را به نام خودشان و پدرانشان ندا میکرد
 ای فلان فرزند فلان آیا خوش بود شما را که اطاعت خدا و رسول او را
 میکردید که ما یا فتمیم آنچه را پروردگار ما وعده کرد حق بود آیا شما
 حق یافتید آنچه را پروردگار ما وعده داد شما را؟ عمر گفت یا
 رسول الله چگونه سخن میگوئی با اجساد که روح ندارند؟ فرمود
 قسم به آنکه جان محمد بدست اوست شما شنواتر از ایشان نیستید
 نسبت به آنچه میگویم. (برای صحت و سقم حدیث فوق به سایر کتب مراجع
 شود و در اینجا فقط میگوییم این حدیث با قرآن و احادیث صحیحه موافق نیست.
 زیرا خدا فرموده: إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَ مَا أَنْتَ بِمَسْمُوعٍ مِنْ فِي الْقُبُورِ
 مگر اینکه بگوئیم هدف رسول خدا (ص) شنوائیدن به حاضرین محضرش
 بوده تا عبرت گیرند و لذا فرموده مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعٍ تا آخر).

۱۰- ج عن أنس (رض) عن النبي (ص) قال: مَنْ يَنْظُرُنَا مَا صَنَعَ

(۱) التاج الجاهل مع لاصول / ج ۴ / ص ۴۰۹ و ۴۱۰

أَبُو جَهْلٍ، فَأَنْطَلَقَ ابْنُ مَسْعُودٍ فَوَجَدَهُ قَدْ ضَرَبَهُ ابْنَا عَفْرَاءَ حَتَّى بَرَدَ
فَأَخَذَ بِلِحْيَتِهِ فَقَالَ: أَنْتَ أَبُو جَهْلٍ؟ فَقَالَ: وَهَلْ فَوْقَ رَجُلٍ
قَتَلْتُمُوهُ أَوْ قَالَ قَتَلَهُ قَوْمُهُ، فَلَوْ غَيْرَ أَكْبَارٍ قَتَلَنِي (١)

يعنى، از آنس روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود کیست بنگرند
و برای ما خبر آورد که ابوجهل چه کرد، پس ابن مسعود رفت و دید
دو فرزند عفرأء او را ضربت زده اند تا اینکه سرد شده، ریش او را
گرفت و گفت تو ابوجهلی، او گفت و آیا با لایتمردی کسها او را
کشتید و یا گفت قوم او او را کشتند، پس اگر غیر زارع مرا کشته بود
بهبتر بود.

غزوة احد

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ
لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا
وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (٢)

١١- ج عن البراء (رض) قال: لَقِينَا الْمُشْرِكِينَ يَوْمَ أُحُدٍ وَ
أَجَلَسَ النَّبِيُّ (ص) جَيْشًا عَلَى الرُّمَاءِ وَ أَمَرَ عَلَيْهِمُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ
جُبَيْرٍ وَقَالَ: لَا تَبْرَحُوا إِنْ رَأَيْتُمُونَا ظَهَرْنَا عَلَيْهِمْ فَلَا تَبْرَحُوا وَ إِنْ
رَأَيْتُمُوهُمْ ظَهَرُوا عَلَيْنَا فَلَا تَعِينُونَا فَلَمَّا لَقِينَاهُمْ هَرَبُوا حَتَّى
رَأَيْتِ النِّسَاءَ يَشْتَدِدْنَ فِي الْجَبَلِ يَرْفَعْنَ عَن سَوْقِهِنَّ قَدَبَاتٍ خَلَّاهُنَّ
فَأَخَذُوا يَقُولُونَ الْغَنِيمَةَ الْغَنِيمَةَ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جُبَيْرٍ: عَهْدُ
إِلَى النَّبِيِّ (ص) أَلَّا تَبْرَحُوا فَأَبَوْا فَلَمَّا أَبَوْا صُرِفَ وُجُوهُهُمْ فَأَصِيبَ
سَبْعُونَ فِتْيَلًا، وَ أَشْرَفَ أَبُو سَفْيَانَ فَقَالَ: أَفِي الْقَوْمِ مُحَمَّدٌ؟ فَقَالَ:
لَا تُجِيبُوهُ فَقَالَ: أَفِي الْقَوْمِ ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ؟ قَالَ: لَا تُجِيبُوهُ فَقَالَ:
أَفِي الْقَوْمِ ابْنُ الْخَطَّابِ؟ فَقَالَ: إِنْ هَؤُلَاءِ قُتِلُوا فَلَوْ كَانُوا
أَحْيَاءً لَأَجَابُوا فَلَمْ يَمْلِكْ عُمَرُ نَفْسَهُ فَقَالَ: كَذَبْتَ يَا عَدُوَّ اللَّهِ أَبْقَى

(١) التاج مع لاصول / ج ٤ / ص ٤١١

(٢) قرآن / سورة آل عمران / آيات ١٢١ و ١٢٢

اللَّهُ عَلَيْكَ مَا يُحِزُّنُكَ فَقَالَ أَبُو سَفْيَانَ: أَعْلُ هَبْلُ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): أَجِيبُوهُ، قَالُوا: مَا نَقُولُ؟ قَالَ: قُولُوا اللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلُّ، قَالَ أَبُو سَفْيَانَ: لَنَا الْعُزَى وَالْأَعُزَى لَكُمْ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): أَجِيبُوهُ، قَالُوا: مَا نَقُولُ؟ قَالَ: قُولُوا اللَّهُ مَوْلَانَا وَ لَأَمْوَالِكُمْ، قَالَ أَبُو سَفْيَانَ: يَوْمَ بِيَوْمِ بَدْرٍ وَ الْحَرْبُ سِجَالٌ وَ سَتَجِدُونَ مُثْلَهُ لَمْ أَمُرُ بِهَا وَ لَمْ تَسُونِي! (۱)

یعنی، روایت شده از براء که گفت روز اُحد به مشرکین برخوردیم و پیغمبر لشکری را بر تیراندازان گماشت و عبداللّه بن جبیر را امیر ایشان نمود و فرمود از جای خود حرکت نکنید اگر ما را دیدید برکفّار غلبه کردیم و اگر دیدید آنان بر ما غلبه کردند باز هم بمانید و ما را یاری ندهید، پس چون به مشرکین برخوردیم ایشان فرار کردند تا آنکه من زنان را بسختی دیدم در کوه بالا میروند و دامنه‌های خود را بالا زدند که خلخال ایشان ظاهر شده، پس آن لشکر تحت عبداللّه جبیر گفتند دریا بید غنیمت را، عبداللّه بن جبیر گفت پیغمبر با من عهد کرده که از جای خود حرکت نکنیم، ایشان قبول نکردند و روگردانیدند، پس هفتاد نفر به قتل رسید و ابوسفیان بر تلّی با لارفت و گفت آیا محمّد میان قوم است، پیغمبر (ص) فرمود جواب ندهید، پس گفت آیا فرزند ابوقحافه میان قوم است، فرمود جواب ندهید، پس گفت آیا در میان قوم فرزند خطّاب است، پس گفت اینان کشته شدند و اگر زنده بودند جواب میدادند. پس عمر خودداری نکرد و گفت دروغ گفتم ای دشمن خدا، خدا همواره تورا محزون بدارد پس ابوسفیان گفت اَعْلُ هَبْلُ، پیغمبر فرمود او را جواب گوئید گفتند چه بگوئیم، فرمود بگوئید اللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلُّ، ابوسفیان گفت لَنَا الْعُزَى وَالْأَعُزَى لَكُمْ، پیغمبر گفت او را جواب گوئید، گفتند چه بگوئیم؟ فرمود: بگوئید اللَّهُ مَوْلَانَا وَ لَأَمْوَالِكُمْ، ابوسفیان گفت امروز عوض روز بدرو جنگ روز بروز و نوبت بنوبت است و مثله خواهید یافت که من به آن امر نکردم و بدم نیامد.

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ ص ۴۱۲ و ۴۱۳ و المصنف/ ج ۵/ ص ۳۶۵ و ۳۶۶.

۱۲- ج عن أنس (رض) أن رسول الله (ص) أُفرد يوم أحد في سبعة من الأنصار ورجلين من قريش فلما رهقوه قال: من يردهم عنا وله الجنة أو هو رفيقي في الجنة فتقدم رجل من الأنصار فقاتل حتى قتل ثم رهقوه أيضا فقال كالأول فتقدم رجل من الأنصار فقاتل حتى قتل فلم يزل كذلك حتى قتل السبعة فقال رسول الله (ص) لصاحبيه ما أنصفنا أصحابنا. وعن ابن عباس (رض) أن النبي (ص) قال يوم أحد: هذا جبريل أخذ برأس فرسه عليه أداه الحرب (۱).
یعنی، از آنس روایت شده که رسول خدا (ص) تنها ماند در میان هفت نفر از انصار و دو مرد از قریش، پس چون کفار بها و نزدیک شدند فرمود که رد میکنند از ما ایشان را که برای او بهشت باشد و یار رفیق من در بهشت باشد، مردی از انصار پیش آمد و قتال کرد تا کشته شد، سپس بها و نزدیک شدند باز مانند دفعه اول فرمود پس مردی از انصار جلو رفت و قتال کرد تا کشته شد پس همسواره چنین بود تا آن هفت نفر کشته شدند، رسول خدا (ص) به دو نفر قریشی فرمود ما با اصحاب خود انصاف ندادیم. و ابن عباس گفته که پیغمبر (ص) روزاُحد فرمود این جبرئیل است سراسب خود را گرفته و بالات حرب مجهز است. (نویسنده گوید این سخن در جنگ بدر است نه اُحد).

۱۳- ج عن سعد بن أبي وقاص (رض) قال: نثل لي النبي (ص) كنانته يوم أحد فقال: أرم فداك أبي و أمي. عن أنس (رض) قال: لما كان يوم أحد انهزم الناس عن النبي (ص) و أبوظلحة بين يديه مجوب عليه بحجة له و كان أبوظلحة رجلا راميا شديدا النزع كسريومئذ قوسين أو ثلاثة والنبي (ص) يقول لمن يمر عليه بجعبة من النبل: انثرها لأبوظلحة و يشرف النبي (ص) ينظر إلى القوم فيقول أبوظلحة: يا أبي أنت و أمي لا تشرف يصيبك سهم من سهام القوم نحري دون نحرك (۲)!

یعنی، از سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ روایت شده که پیغمبر (ص) جعبه تیر خود را روزاً خود برای من بیرون آورد و فرمود بینداز فدا نیست پدر ما درم. و از آنس (رض) روایت شده که گفت روزاً خود مردم پراکنده شدند و از پیغمبر دور شدند و ابوطلحه در جلو او خود را مستور سپر نموده بود و ابوطلحه مرد تیراندازی سخت بود که دو کمان و یا سه کمان را شکست و پیغمبر (ص) به هر کس میگذشت که بر او جعبه ای از تیر بود میفرمود برای ابوطلحه بگذار. و پیغمبر مشرف به کفار میشد و به آنان نظر میکرد ابوطلحه میگفت پدر و مادر من فدایت مشرف مشو که تیری از تیرها بتو برسد. گلوی من فدای گلویت.

۱۴- ج عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ (رض) قَالَ: جُرِحَ وَجْهُ النَّبِيِّ (ص) وَ كَسِرَتْ رَبَاعِيَّتُهُ وَ هُشِمَتِ الْبَيْضَةُ عَلَى رَأْسِهِ فَكَانَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) تَغْسِلُ الدَّمَ وَعَلَى (رض) يَسْكَبُ الْمَاءَ بِالْمَجْنِ فَلَمَّا رَأَتْ فَاطِمَةُ أَنَّ الْمَاءَ لَا يَزِيدُ الدَّمَ إِلَّا كَثْرَةً أَخَذَتْ قِطْعَةَ حَصِيرٍ فَأَحْرَقَتْهُ حَتَّى صَارَ رَمَادًا ثُمَّ أَصْفَتْهُ بِالْجُرْحِ فَاسْتَمَسَكَ الدَّمُ (۱) .

یعنی، از سهل بن سعد روایت شده که گفت صورت پیغمبر (ص) مجروح شد و دندان رباعی او شکست و کله خود بر سر او فرورفت، پس فاطمه دختر رسول خدا (ص) خون او را می‌شست و علی آب میریخت با سپر، پس چون فاطمه دید آب زیاد نمی‌کند مگر کثرت خون را قطعش حصیری را گرفت و او را سوزانید تا خاکستر شد سپس چسبانید به جراحت، پس خون با زماند.

۱۵- ج عَنْ أَنَسِ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) كَسِرَتْ رَبَاعِيَّتُهُ يَوْمَ أُحُدٍ وَ سُحِّ فِي رَأْسِهِ فَجَعَلَ يَسْلُتُ الدَّمَ عَنْهُ وَ يَقُولُ: كَيْفَ يُفْلِحُ قَوْمٌ سَجَّوْا نَبِيَّهُمْ وَ كَسَرُوا رَبَاعِيَّتَهُ وَ هُوَ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ». قَالَ عَبْدُ اللَّهِ (رض) كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَحْكِي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ ضَرَبَهُ قَوْمُهُ وَ هُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ وَيَقُولُ: رَبِّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲) .

(۱) و (۲) التاج الجا مع للاصول / ج ۴ / ص ۴۱۵ و المصنف / ج ۵ / ص ۲۶۵

یعنی، از آنس روایت شده که در روز اُحد دندان رباعی رسول خدا (ص) شکست و سرش شکاف خورد، او خون از خود می‌گرفت و می‌فرمود چگونه رستگار شوند قومی که پیغمبر خود را زخمی کردند و رباعی و را شکستند در حالیکه و ایشان را به خدا دعوت میکند، پس خدای تعالی آیه نازل کرد که چیزی از ما موراختیا رتونیست. عبداللّٰه بن مسعود گفته گویا من نظر می‌کردم به رسول خدا (ص) ما ننسند پیغمبری از پیغمبران بود که قوم او را زده‌اند و او خون از صورت خود پاک می‌کرد و می‌فرمود خدا یا قوم مرا بیا مرز که نادانند.

۱۶- ج عن أبي هريرة (رض) عن النبي (ص) قال: اشتد غضب الله علي رجل يقتله رسول الله (ص). عن جندب بن سفيان (رض) قال: دميت إصبع رسول الله (ص) في بعض تلك المشاهد فقال:

هَلْ أَنْتَ إِلَّا إِصْبَعٌ دَمِيَتْ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا لَقِيَتْ
وَعَنْ عَقِبَةَ بْنِ عَامِرٍ (رض) قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيَّ قَتَلَنِي أَحَدٌ
بَعْدَ ثَمَانِينَ سَنِينَ كَأَلْمَوَدِّعِ لِلْأَحْيَاءِ وَالْأَمْوَاتِ ثُمَّ طَلَعَ الْمُنْبَرُ فَقَالَ: يَا بَنِي
بَيْنَ أَيْدِيكُمْ فَرَطٌ وَأَنَا عَلَيْكُمْ شَهِيدٌ وَإِنَّ مَوْعِدَكُمْ الْحَوْضَ وَإِنِّي
لَأَنْظُرُ إِلَيْهِ مِنْ مَقَامِي هَذَا وَإِنِّي لَسْتُ أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا
وَلَكِنِّي أَخْشَى عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا أَنْ تُنَافِسُوهَا^(۱).

یعنی، ابوهریره از پیغمبر (ص) روایت کرده که فرمود: غضب خدا سخت است بر مردی که او را رسول خدا بکشد. و از جندب بن سفیان (رض) روایت شده که در بعضی از این مشاهد انگشت رسول خدا (ص) خون آمد پس گفت:

آیا تو جز انگشتی که خونین شدی و در راه خدا چیزی را ملاقات کردی و از عقبه بن عامر روایت شده که رسول خدا (ص) پس از هشت سال بر شهدای اُحد درود فرستاد که گویا اموات و احیاء را وداع میکنند سپس بر منبر رفت و فرمود من جلوشما میروم و من بر شما گواهم و محققاً وعده گاه شما حوض است و من در همینجا مینگرم و من بر شما از مشرک شدن نمی‌ترسم ولیکن می‌ترسم که به دنیا رغبت کنید.

(۱) التاج مع للاصول/ ج ۴/ ص ۴۱۵ و ۴۱۶.

غزوة الخندق

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا^(۱)

۱۷- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) عَرَضَهُ يَوْمَ أُحُدٍ وَهُوَ ابْنُ أَرْبَعِ عَشْرَةَ سَنَةً فَلَمْ يَجْزِهِ وَ عَرَضَهُ يَوْمَ الْخَنْدَقِ وَهُوَ ابْنُ خَمْسِ عَشْرَةَ سَنَةً فَأَجَازَهُ. وَ عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) إِلَى الْخَنْدَقِ فَإِذَا الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ يَحْفِرُونَ فِي غَدَاةٍ بَارِدَةٍ فَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ عَيْدٌ يَعْمَلُونَ ذَلِكَ لَهُمْ فَلَمَّا رَأَى مَا بِهِمْ مِنَ النَّصَبِ وَالْجُوعِ قَالَ:

اللَّهُمَّ إِنَّ الْعَيْشَ عَيْشُ الْآخِرَةِ فَأَغْفِرْ لِلْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَةِ فَقَالُوا مُجِيبِينَ لَهُ:

نَحْنُ الَّذِينَ بَايَعُوا مُحَمَّدًا عَلَى الْجِهَادِ مَا بَقِينَا أَبَدًا^(۲)

یعنی، روایت شده از عبداللہ بن عمر کہ پیغمبر (ص) اورا روز اُحد عرضه داشت و او چہارده سالہ بود پس اورا اجازہ قتال نداد و روز خندق اورا عرضه داشت و او پانزده سالہ بود، پس اورا اجازہ داد. و از انس روایت شدہ کہ پیغمبر بیرون رفت بہ سوی خندق ناگاہ دید مهاجرین و انصار خندق حفر میکنند در صبح سرد و برای ایشان بندگانی کہ کارکنند نبود، چون زحمت ایشان را ملاحظہ کرد گفت: خدایا زندگی زندگی آخرتست، پس بیا مرز انصار و مهاجرین را. مهاجرین و انصار در جواب با او گفتند: ما کسانیمست کہ با محمد (ص) بیعت کردہ ایم بر جہاد ما دما موی کہ زندہ ایم.

۱۸- ج عَنِ الْبَرَاءِ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَوْمَ الْأَحْزَابِ يَنْقُلُ مَعَنَا الشَّرَابَ وَلَقَدْ رَأَى الشَّرَابَ بَيَاضَ بَطْنِهِ وَهُوَ يَقُولُ:

(۱) قرآن کریم / سوزہ احزاب / آیہ ۹۰

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۲۱۶ و ۴۱۷

وَاللَّهُ لَوْلَا اللَّهُ مَا اهْتَدَيْنَا
فَأَنْزَلْنَا سَكِينَةً عَلَيْنَا
إِنَّ الْأَلْيُ قَدْ بَغَوْا عَلَيْنَا
وَرَفَعَ بِهَا صَوْتَهُ أَبِينَا (۱)

یعنی، روایت شده از براء که پیغمبر (ص) روزا حزاب خاک را با ما نقل میداد و بتحقیق خاک سفیدی شکم ورا پوشیده بود درحالیکه میگفت: قسم بخدا اگر خدا نبود ما هدایت نمی یافتیم، و نه صدقه میدادیم و نه نمازم میکردیم. پس بر ما آرامشی نازل نما، و قدمهای ما را در ملاقات دشمن ثابت بدار، محققاً آنان بر ما ستم کردند، هرگاه خواستند فتنه‌ای را ما نپذیریم.

و در کلمه آخر که ابینا باشد صدای خود را بلند میکرد و مکرر میداشت.

۱۹- ج عن جابر (رض) قال: إنا يوم الخندق نحفر فعرضت كديته شديده فجاءوا النبي (ص) فقالوا: هذه كديته عرضت في الخندق فقال: أنا نازل ثم قام و بطنه معصوب بحجر و لبثنا ثلاثه أيام لاندوق ذواقا فتننا و النبي (ص) الموعول ف ضرب فعاد كثيبا أهيل أو أهيم (۲)

یعنی، از جابر روایت شده که گفت: روز خندق ما می‌کنندیم که زمین سخت سنگی پیدا شد، آمدند نزد پیغمبر و گفتند چنین زمینی پیدا شده فرمود من خود فرود می‌آیم سپس برخاست و شکمش بسته بود به سنگی و ما سه روز بود که چیزی نخشیده بودیم، پس پیغمبر (ص) کلنگ را گرفت و زد که ناگاه مانند ریگی سیلان پیدا کرد.

۲۰- ج عن ابن عباس (رض) عن النبي (ص) قال: نصرت بالصبا و أهلكت عاد بالدبور، و عن حذيفة (رض) قال: لقد رأيتنا مع النبي (ص) ليلة الأحزاب و أخذتنا ريح شديده و قر فقال رسول الله (ص): أأرجل يا تبنى بخبر القوم جعله الله معي يوم القيامة فلم يجبه منا أحد قالها ثلاثا و نحن نسكت ثم قال: قم يا حذيفة فأتنا بخبر القوم فلما دعاني باسمي لم أجد بدا إذ دعاني باسمي

أَنَّ أَقْوَمَ فَقَمْتُ قَالَ: أَذْهَبُ فَأْتِنِي بِخَبَرِ الْقَوْمِ وَلَا تَدْعُرْهُمْ عَلَيَّ
 فَلَمَّا وَلَّيْتُ مِنْ عِنْدِهِ كَأَنَّمَا أَمْشِي فِي حَمَامٍ حَتَّى أَتَيْتُهُمْ فَرَأَيْتُ
 أَبَاسُفِيَانَ يَهْلِي ظَهْرَهُ بِالنَّارِ فَوَضَعْتُ سَهْمًا فِي كَيْدِ الْقَوْسِ فَأَرَدْتُ
 أَنْ أَرْمِيَهُ فَذَكَرْتُ قَوْلَ النَّبِيِّ (ص) لَا تَدْعُرْهُمْ وَلَوْ رَمَيْتَهُ لَأَصَبْتَهُ
 فَرَجَعْتُ وَأَنَا أَمْشِي فِي مِثْلِ الْحَمَامِ فَلَمَّا أَتَيْتُهُ فَأَخْبَرْتَهُ بِخَبَرِ
 الْقَوْمِ قُرِرْتُ فَأَلْبَسَنِي النَّبِيُّ (ص) مِنْ فَضْلِ عِبَاءَةٍ كَانَتْ عَلَيْهِ يَهْلِي
 فِيهَا قَلَمٌ زَلُّ نَائِمًا حَتَّى أَصْبَحْتُ فَقَالَ قُمْ يَا نَوْمَانُ (۱)

یعنی، از ابن عباس روایت شده ز پیغمبر که فرمود: من به باد صبا
 باد شرقی یاری شدم و طائفه عاد به باد دبور باد غربی هلاک شدند
 و از حدیث (رض) روایت شده که گفت ما خود را شب احزاب با پیغمبر
 دیدیم در حالیکه باد سرد شدیدی ما را گرفته بود، پس رسول خدا (ص)
 فرمود کیست که برود خبر این قوم را بیاورد، خدا او را با من قرار
 دهد روز قیامت، پس از ما کسی او را جواب نداد تا سه مرتبه
 فرمود در حالیکه ساکت بودیم، سپس فرمود ای حدیثه برخیز و
 برای ما بیا و خبر این قوم را، پس چون مرا به اسم خواند من چاره
 ندیدم که برخیزم، پس برخاستم، فرمود برو و خبر این قوم را
 بیاور و ایشان را نترسان که کاری نکنند که بضرر ما باشد، پس
 چون از نزدا و حرکت کردم مانند اینکه در حمام راه میرفتم تا
 نزد ایشان رسیدم، دیدم ابوسفیان خود را با آتش گرم میکند، پس
 تیری در کمان نهادم که او را بزنم که یا دشمن رسول خدا (ص) افتادم
 و اگر تیری به او میزدم اصابت میکرد، پس برگشتم و راه افتادم
 گویا در حمام هستم، پس چون خبر قوم را برای آنحضرت آوردم سرما
 مرا گرفت، پس پیغمبر مرا با گوشه عباى خود گرفت و پوشانید در
 همان عباى که در آن نمازمیخواند، پس همواره خواب رفتم تا صبح
 مرا صدازد ای خواب زده برخیز.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۴۱۷ و ۴۱۸.

غزوة بنی النضیر و قریظة

۲۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: أُصِيبَ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ يَوْمَ الْخُنْدَقِ رَمَاهُ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ اسْمُهُ ابْنُ الْعَرِيقَةِ فِي الْأَكْحَلِ فَضَرَبَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) خَيْمَهُ فِي الْمَسْجِدِ يَعُودُهُ مِنْ قَرِيبٍ فَلَمَّا رَجَعَ النَّبِيُّ (ص) مِنَ الْخُنْدَقِ وَضَعَ السِّلَاحَ فَاغْتَسَلَ فَأَتَاهُ جَبْرِيلُ وَهُوَ يَنْفُضُ رَأْسَهُ مِنَ الْغُبَارِ فَقَالَ: وَضَعْتَ السِّلَاحَ وَاللَّهِ مَا وَضَعْنَاهُ أَخْرَجَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ (ص): فَأَيْنَ؟ فَأَشَارَ إِلَى بَنِي قُرَيْظَةَ فَأَتَاهُمْ النَّبِيُّ (ص) فَنَزَلُوا عَلَى حُكْمِ النَّبِيِّ (ص) فَرَدَّ الْحُكْمَ فِيهِمْ إِلَى سَعْدٍ فَأُرْسِلَ إِلَيْهِ فَحَضَرَ فَقَالَ: فَإِنِّي أَحْكُمُ فِيهِمْ أَنْ تُقْتَلَ الْمُقَاتِلَةُ وَأَنْ تُسَبَى الذَّرِيَّةُ وَالنِّسَاءُ وَأَنْ تُقَسَمَ أَمْوَالُهُمْ. عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: يَوْمَ الْأَحْزَابِ لَا يُطْلَقُ أَحَدٌ الْعَصْرَ إِلَّا فِي بَنِي قُرَيْظَةَ فَأَدْرَكَ بَعْضُهُمُ الْعَصْرَ فِي الطَّرِيقِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَأَنْصَلِيَ حَتَّى تَأْتِيَهَا. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: بَلْ نَنْصَلِي لَمْ يَرِدْنَا ذَلِكَ فَذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَلَمْ يَعْنِفْ وَاحِدًا مِنْهُمْ^(۱).

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت به سعد بن معاذ روز خندق تیری رسید وسیله مردی از قریش که بنام حیان بن عریقه بود و آن تیر به رگ اکحل او خورد، پس پیغمبر (ص) برای او و خیمه‌ای در مسجد زد که از نزدیک او را عیادت کند، پس چون پیغمبر (ص) از خندق برگشت و سلاح جنگ را زمین نهاد و غسل کرد که جبرئیل آمد در حالیکه او سرش را از غبار می‌تکاند و گفت سلاح را زمین نهاده‌ای و ما زمین ننهادیم، به سوی ایشان بیرون برو، پیغمبر گفت کجا جبرئیل اشاره کرد بنوی قریظه، پس پیغمبر به سوی ایشان آمد و ایشان بر حکم پیغمبر (ص) نازل شدند، پیغمبر حکم درباره ایشان را رد کرد به سعد، و فرستاد و سعد حاضر شد، پس سعد گفت حکم من درباره ایشان این است که جنگجویان کشته شوند و اطفال و زنان اسیر گردند و اموالشان قسمت گردد. از عبداللہ بن عمر (رض) روایت شده که

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ ص ۴۱۸ و ۴۱۹.

رسول خدا (ص) فرمود: در روز احزاب احدی نماز عصر را بجای آورد مگر در بنی قریظه، پس بعضی در راه نماز را درک کردند و بعضی گفتند نماز نمیخوانیم تا آنجا بیائیم و بعضی گفتند بلکه نماز میخوانیم در راه و نماز آنجا را نخواسته اند. این سخنان برای پیغمبر (ص) ذکر شد و احدی را رد نکرد.

۲۲- ج عن ابن عمر (رض) قال: حاربت النضير و قريظة فأجلى بنى النضير و أقر قريظة و من عليهم حتى حاربت قريظة فقتل رجالهم و قسم نساءهم و أولادهم و أموالهم بين المسلمين إلا بعضهم لحقوا بالنبي (ص) فأمنهم و أسلموا و أجلي يهود المدينة كلهم بنى قينقاع و يهود بنى حارثة و كل يهودي بالمدينة (۱) یعنی، از عبداللہ بن عمر روایت شده که یهود بنی النضیر و قریظه جنگ کردند، پس بنی النضیر را بیرون کردند و بنی قریظه را مستقر نمودند و بر ایشان منت نهادند تا آنکه بنی قریظه جنگ کردند پس مردان نشان کشته و زنان و اولاد و اموالشان بین مسلمین قسمت شد مگر بعضی از ایشان که به پیغمبر ملحق شدند و ایشان را امان داد و مسلمان شدند و یهود مدینه تمامشان جلای وطن کردند چه بنی قینقاع و یهود بنی حارثه و هر یهودی که در مدینه بود.

۲۳- ج عن أبي سعيد (رض) قال: لما نزلت بنو قريظة على حكم سعد بن معاذ أرسل إليه النبي (ص) و كان قريبا منه فجاء على حمار فلما دنا قال (ص): قوموا إلي سيدكم، فجاء فجلس إلى النبي (ص) فقال له: إن هؤلاء نزلوا على حكمك قال فإتي أحكم أن تقتل مقاتلته، و أن تسبي الذرية. قال: لقد حكمت فيهم بحكم الملك. و في رواية: رمى سعد بن معاذ يوم الأحزاب فقطع أكله أو أبجله فحسمه النبي (ص) بالنار فانتفخت يده فتركه فنزفه الدم فحسمه أخرى فانتفخت يده فلما رأى ذلك قال: اللهم لا تخرج نفسي حتى تفر عيني من بنى قريظة، فاستمسك عرقه فما قطر قطرة حتى نزلوا على حكمه فحكم أن تقتل رجالهم ويستحي

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ ص ۴۱۹ و ۴۲۰.

يَسْأَلُهُمْ يَسْتَعِينُ بِهِنَّ الْمُسْلِمُونَ فَقَالَ (ص): أَصَبَتْ حُكْمَ اللَّهِ فِيهِمْ وَ كَانُوا أَرْبَعِمِائَةً فَلَمَّا فَرَعُوا مِنْ قَتْلِهِمْ انْفَتَقَ عِرْقُهُ فَمَاتَ رَاضِيًا مَرْضِيًّا عَنْهُ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى (۱)

یعنی، از ابوسعید روایت شده که گفت چون بنی قریظه به حکم سعد بن معاذ راضی شدند، پیغمبر (ص) بسوی او فرستاد و او نزدیک بود، پس بر خری سواره آمد، چون نزدیک شد، رسول خدا (ص) فرمود برخیزید به سوی سید خود، پس او آمد و نزد پیغمبر (ص) نشست، رسول خدا (ص) فرمود اینان به حکم تو راضی شده اند، او گفت من حکم میکنم که جنگجویان آنان کشته شوند و اولادشان اسیرگردند، فرمود بتحقیق بتحقیق فرشته حکم کردی. و در روایتی چون روز احزاب تیری به سعد بن معاذ اصابت کرد که رگ اکحل و یا ابجل او قطع شد، پس پیغمبر به آتش آنرا داغ نهاد و دست او باد کرد پس آنرا وا گذاشت خونریزی کرد دو مرتبه آنرا داغ کرد باز دست او باد کرد، چون چنین دید گفت خدا یا جان مرا مگیر تا چشم از بنی قریظه روشن شود، پس رگ او از خونریزی ایستاد و قطره ای نیامد تا بر حکم او راضی شدند، پس حکم کرد که مردان نشان کشته و زنان نشان زنده باشند که مسلمین به آنان یاری جویند پس رسول خدا (ص) فرمود حکم خدا را در باره ایشان رساندی و آنان چهار صد نفر بودند، پس چون از قتل آنان فارغ شدند او وفات کرد در حالیکه خوشنود بود و از او خوشنود بودند ره.

غزوة خیبر

۲۴- ج عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ يَوْمَ خَيْبَرَ: لَأَعْطِينَ هَذِهِ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ، يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ قَالَ: فَبَاتَ النَّاسُ يَدُوكُونَ لَيْلَتَهُمْ أَيُّهُمْ يُعْطَاهَا، فَلَمَّا أَصْبَحَ النَّاسُ غَدَاً عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) كُلُّهُمْ يَرْجُو أَنْ يُعْطَاهَا فَقَالَ: أَيُّنَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالُوا:

(۱) التاج المع للافول/ ج ۴/ ص ۴۲۰.

هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَشْتَكِي عَيْنَيْهِ قَالَ: فَأُرْسَلُوا إِلَيْهِ فَأُنِيَ بِهِ
فَبَصَّقَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي عَيْنَيْهِ وَدَعَا لَهُ فَبِرَأٍ جَتَّى كَأَنْ لَمْ يَكُنْ بِهِ
وَجَعَّ فَأَعْطَاهُ الرَّأْيَةَ فَقَالَ عَلِيٌّ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقَاتِلُهُمْ حَتَّى يَكُونُوا
مِثْلَنَا فَقَالَ: انْفِذْ عَلَيَّ رِسْلَكَ حَتَّى تَنْزِلَ بِسَاحَتِهِمْ ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَيَّ
إِلَاسْلَامٍ وَأَخْبِرُهُمْ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِيهِ فَوَاللَّهِ لَأَنْ
يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ .
وَفِي رِوَايَةٍ: لَمَّا قَدِمُوا خَيْبَرَ خَرَجَ مَلِكُهُمْ مَرْحَبٌ يَخْطُرُ بِسَفِيهِ وَ
يَقُولُ:

قَدْ عَلِمْتُ خَيْبَرَ أَنْبَى مَرْحَبٌ شَاكِي السَّلَاحِ بَطَلٌ مَجْرَبٌ
إِذَا الْحُرُوبُ أَقْبَلَتْ تَلَهَّبُ

فَقَالَ عَلِيٌّ:

أَنَا الَّذِي سَمَّيْتَنِي أُمِّي حَيْدَرَهُ كَلَيْتُ غَابَاتٍ كَرِيهِ الْمَنْظَرَةَ

أَوْ فِيهِمْ بِاللُّعَاكِ كَيْلُ السَّنْدَرَةِ (۱)

ثُمَّ ضَرَبَ رَأْسَ مَرْحَبٍ فَقَتَلَهُ ثُمَّ كَانَ الْفَتْحُ عَلَى يَدَيْهِ .

یعنی، از سَهْلِ بْنِ سَعْدِ (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) روز خَیْبَرَ
فرمود البتّه بدون شک پرچم را فردا به مردی بدهم که خدا بدست
او فتح نماید و او خدا و رسول او را دوست میدارد و خدا و رسول
او را دوست میدارند، سَهْلٌ گفت مردم شب را به پایان رسانیده
به فکر آن بودند که پرچم به کدایک آنان عطا میشود. پس چون مردم
صبح کردند، اوّل وقت خدمت رسول خدا (ص) رسیدند و همه ایشان
امید داشتند که پرچم به ایشان عطا شود، پس رسول خدا (ص) فرمود:
عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ كَجَاسْتٍ؟ گفتند يَا رَسُولَ اللَّهِ دو چشم او درد میکند
فرمود بفرستید بیاید، چون حاضر شد رسول خدا (ص) آب دهان به
چشم او مالید و برای او دعا کرد، پس خوب شد گویا دردی به او
نیوده و پرچم را به او داد، علی گفت يَا رَسُولَ اللَّهِ با ایشان قتال
کنم تا مانند ما شوند؟ فرمود به همین حال برو چون به مکان ایشان
رسیدی ایشان را به اسلام دعوت کن و ایشان را خبر ده به آنچه بر

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۴۲۰ و ۴۲۱ و المصنف / ج ۵ / ص ۲۸۷ و

ایشان واجب است از حق خدا در آن، پس قسم به خدا که اگر خدا مردی را بواسطه تو هدایت کند برای تو بهتر است از چهار رپایان سرخ رنگ. و در روایتی آمده که چون مسلمین وارد خیبر شدند رئیس و سلطان ایشان مَرْحَب بیرون آمد در حالیکه شمشیرش را با لاپائین میبرد و شعری میخواند که خیبر میدانده من مرحبم غرق سلاح و شجاع و مَجْرَبَم چون جنگها رو آور شود من شعله ورم. پس علی (ع) گفت شعری را که من همانم که حیدرنا میده ما درم مانند شیرینتر نیزار بدمنظرم دشمن را مانند کیل وسیع درهم میدرم. پس سر مَرْحَب را زد و او را کشت و سپس فتح خیبر به دست او شده.

۲۵- شِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ الْكَعْبَةِ تَوْتِي وَلَا تَأْتِي (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود يَا عَلِيُّ تَوْنَسِبُتْ بِي مِنْ بِمَنْزِلَةِ كَعْبَةٍ مِيبَاشِي كِه بِنَزْدَانْ بَا يِد رِفْت وَ كَعْبِه نَمِي آيَسِد.

(نویسنده گوید این حدیث با قرآن موافق نیست.)

۲۶- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: كُنْتُ رَدَفَ أَبِي طَلْحَةَ يَوْمَ خَيْبَرَ وَ قَدِمِي تَمَسُّ قَدَمَ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: فَأَتَيْنَاهُمْ حِينَ بَزَغَتِ الشَّمْسُ وَ قَدْ أَخْرَجُوا مَوَاشِيَهُمْ وَ خَرَجُوا يَفُؤُوسِهِمْ وَ مَكَاتِلِهِمْ وَ مَرُّوهُمْ فَقَالُوا: مُحَمَّدٌ وَ الْخَمِيسُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اللَّهُ أَكْبَرُ خَرِبَتْ خَيْبَرَانَا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ قَالَ: فَهَزَمَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى، وَ فِي رِوَايَةٍ: وَ أَصْبَنَاهَا عَنْوَةً (۲)

یعنی، از آنس روایت شده که گفت من ردیف ابی طلحه بودم روز خیبر و قدمم به قدم رسول خدا (ص) میرسید، پس به خیبر آمدیم وقت طلوع خورشید و یهودیان با گله های خود بیرون شده بودند و بیرون شدند با تیشه و بیل و ظرف گل و گفتند این محمد و لشکرش، پس رسول خدا (ص) به دیدن کلنگ و بیل ایشان تَفَّأَلُ زِد و گفت اللَّهُ أَكْبَرُ خَيْبَرَ خراب شد، چون ما به ساحت قومی نازل شویم بد است صبح بیم شدگان

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۲۱

(۲) التاج الجا مع للاصول / ج ۴ / ص ۴۲۲

آنس گفت پس خدایتعالی ایشان را منهزم کرد و آنرا بسختی گرفتیم .

۲۷- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ (ص) الصُّبْحَ قَرِيبًا مِنْ خَيْبَرَ يَغْلِسُ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ خَرِبَتْ خَيْبَرُ إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ فَخَرَجُوا يَسْعُونَ فِي السِّكِّ فَقَتَلَ النَّبِيُّ (ص) الْمُفَاتِلَةَ وَ سَبَى الدَّرِيَّةَ وَ كَانَ فِي السَّبْيِ صَفِيَّةُ، فَصَارَتْ إِلَى دَحِيَّةِ الْكَلْبِيِّ، ثُمَّ مَارَتْ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَجَعَلَ عِتْقَهَا صَدَاقَهَا (۱)

یعنی، از آنس روایت شده که پیغمبر (ص) نماز صبح را نزدیک خَیْبَر خواند به سیاه و سفیدی، پس فرمود اللَّهُ أَكْبَرُ خراب شد خَیْبَر، که ما چون به ساحت قومی نازل شدیم بد است صبح انداز شدگان پس اهل خَیْبَر بیرون شدند در کوچها، پس پیغمبر (ص) جنگجویان را کشت و ذریه را اسیر کرد و در میان اسیران صَفِيَّة بود که قسمت دَحِيَّة الْكَلْبِيِّ شد و به پیغمبر منتقل شد پس او را تزویج کرد و عتیق او را صدق او قرار داد .

غزوة ذات الرِّقَاع

۲۸- ج عَنْ أَبِي مُوسَى (رض) قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) فِي غَزَاةٍ وَنَحْنُ سِتَّةٌ نَفَرٌ بَيْنَنَا بَعِيرٌ نَعْتَقِبُهُ قَالَ: فَنَقَبْتُ أَقْدَامَنَا فَنَقَبْتُ قَدَمَايَ وَ سَقَطَتْ أَظْفَارِي فَكُنَّا نَلْفُ عَلَى أَقْدَامِنَا الْخِرْقَ فَسَمِيَتْ غَزْوَةُ ذَاتِ الرِّقَاعِ لِمَا كُنَّا نُعَصِّبُ عَلَى أَرْجُلِنَا مِنَ الْخِرْقِ (۲)

یعنی، روایت شده از اَبی مُوسَى که گفت با پیغمبر (ص) بیرون رفتیم در جنگی و ما شش نفر بودیم که میان ما شتری بود که بنوبت سوار آن میشدیم، گفت پس قدمهای ما سوراخ سوراخ شد دو قدم من سوراخ و ناخن من افتاد پس ما بر قدمهای خود پارچه و کهنه می پیچیدیم بدین جهت آن جنگ ذَاتُ الرِّقَاع نامیده شد برای آنکه ما پارچه ها

برپا های خود می بستیم .

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۴۲۲ و ۴۲۳ .

۲۹- ج عَن صَالِحِ بْنِ خُوَاتٍ (رض) عَمَّنْ شَهِدَ النَّبِيَّ (ص) يَوْمَ ذَاتِ الرَّقَاعِ صَلَّى صَلَاةَ الْخَوْفِ أَنَّ طَائِفَةً صَفَّتْ مَعَهُ وَ طَائِفَةٌ وَجَّاهَ الْعَدُوَّ فَصَلَّى بِالنَّبِيِّ مَعَهُ رُكْعَةً ثُمَّ نَبَتَ قَائِمًا وَ أَتَمَّوْا لِأَنفُسِهِمْ ثُمَّ أَنْصَرَفُوا فَصَفُّوا وَجَّاهَ الْعَدُوَّ وَ جَاءَتِ الطَّائِفَةُ الْآخَرَى فَصَلَّى بِهِمْ الرُّكْعَةَ الَّتِي بَقِيَتْ مِنْ صَلَاتِهِ ثُمَّ نَبَتَ جَالِسًا وَ أَتَمَّوْا لِأَنفُسِهِمْ ثُمَّ سَلَّمَ بِهِمْ (۱)

یعنی، روایت شده از صالح بن خوات از قول کسانی که روز جنگ ذات الرقاع شاهد بوده که نماز خوف خوانده که طائفه‌ای با پیغمبر (ص) صف کشیدند و طائفه‌ای مقابل دشمن بودند، پس پیغمبر (ص) با آنانکه با او بودند رکعتی خواند و ثابت ماند ایستاده و آنان برای خود نمازشان را تمام کردند و برگشتند و مقابل دشمن صف کشیدند و طائفه دیگر آمدند. پس پیغمبر رکعت باقی مانده را با ایشان خواند. سپس ثابت ماند نشسته تا آنان نماز را برای خود تمام کردند سپس پیغمبر با ایشان سلام نماز را انجام داد.

غزوة بنی المصطلق

۳۰- ج عَن أَبِي سَعِيدٍ (رض) قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ فِي غَزْوَةِ بَنِي الْمُصْطَلِقِ فَأَصَبْنَا سَبِيًّا مِنْ سَبْيِ الْعَرَبِ فَأَشْتَهَيْنَا النِّسَاءَ وَ اشْتَدَّتْ عَلَيْنَا الْعُزْبَةُ فَأَحْبَبْنَا الْعَزْلَ فَأَرَدْنَاهُ فَقُلْنَا نَعَزِلُ وَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَيْنَ أَظْهُرِنَا قَبِلَ أَنْ نَسْأَلَهُ! فَسَأَلْنَاهُ فَقَالَ: مَا عَلَيْكُمْ أَلَا تَفْعَلُوا! مَا مِنْ نَسَمَةٍ كَارِئَةٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَهِيَ كَارِئَةٌ. وَ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ (رض) قَالَ: أَغَارَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى بَنِي الْمُصْطَلِقِ وَهُمْ غَارُونَ وَ أَنْعَامُهُمْ تَسْقَى عَلَى الْمَاءِ فَقَتَلَ مَقَاتِلَتَهُمْ وَ سَبَى سَبِيَّهُمْ وَ أَصَابَ يَوْمَئِذٍ جُوَيْرِيَةَ بِنْتَ الْحَارِثِ (۲)

یعنی، روایت شده از ابی سعید که گفت ما با پیغمبر (ص) بیرون رفتیم در جنگ بنی المصطلق و اسیرانی را بدست آوردیم از اسیران عرب، پس میل پیدا کردیم به زنان و عزوبت بر ما شدت کرد و دوست

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ ص ۴۲۳ و ۴۲۴.

داشتیم عَزَل را ، پس خواستیم آنرا وگفتیم ما عزل کنیم
درحالیکه رسول خدا (ص) همراه ما است پیش از آنکه از او بپرسیم ،
پس از او سؤال کردیم ، فرمود چه باشد بر شما که این کار را نکنید
هیچ جاندارى تا قیامت شدن نیست مگر آنکه خواهد شد . و از بَنِ عَوْنِ
روایت شده که گفت رسول خدا (ص) غارت زد بر بنی المصطلق در حالیکه
ایشان غافل بودند و چهارپایان شان را آب میدادند ، پس
جنگجویان شان را کشت و اسیران شان را اسیر کرد و جویریّه دختر
حارث را اسیری گرفتند .

غزوة انمار

۳۱- ج عَنْ جَابِرِ (رض) قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فِي غَزْوَةِ أَنْمَارٍ
يُمَلِّي عَلَى رَأْسِهِ مُتَوَجِّهًا قِبَلَ الْمَشْرِقِ مُتَطَوِّعًا^(۱)
یعنی، از جابر روایت شده که گفت پیغمبر (ص) را در جنگ انمار
دیدم که بر مرکب خود نماز میخواند نماز نافله در حالیکه متوجه
به طرف مشرق است .

غزوة الحديبية

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَايَعُونَكَ
تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ
فَتْحًا قَرِيبًا وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا^(۲)

۳۲- ج عَنْ الْبَرَاءِ (رض) قَالَ: تَعَدُّونَ أَنْتُمْ الْفَتْحَ فَتَحَ مَكَّةَ وَ
قَدَّكَانَ فَتَحَ مَكَّةَ فَتَحًا وَنَحْنُ نَعُدُّ الْفَتْحَ بَيْعَةَ الرِّضْوَانِ يَوْمَ
الْحَدِيبِيَّةِ، كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ (ص) أَرْبَعَ عَشْرَةَ مِائَةً وَالْحَدِيبِيَّةُ بِئْرٌ
فَنَزَحْنَا هَا فَلَمْ نَتْرِكْ فِيهَا قَطْرَةً فَبَلَغَ النَّبِيُّ (ص) فَأَنَا هَا فَجَلَسَ عَلَى
شَفِيرِهَا ثُمَّ دَعَا بِإِنَاءٍ مِنْ مَاءٍ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ مَضْمَضَ وَدَعَا ثُمَّ صَبَّ فِيهَا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۴۲۴ .
(۲) قرآن کریم / سوره فتح / آیه ۱۸ و ۱۹ .

فَتَرَكْنَاهَا قَلِيلًا ثُمَّ أَصْدَرْتَنَا مَا شِئْنَا نَحْنُ وَرَكَابَنَا^(۱)
 یعنی، از برآء (رض) روایت شده که گفت شما فتح را فتح مگس
 می شمارید و حال اینکه فتح مگه فتح بود، ولی ما فتح را بیعت
 الرضوان روز حدیبیه می شماریم که ما با پیغمبر (ص) هزار و چهار
 صد نفر بودیم و حدیبیه چاهی است ما آنرا کشیدیم و قطره ای در آن
 نگذاشتیم، به پیغمبر (ص) خبر رسید آمد و بر لب چاه نشست سپس
 ظرف آب خواست و مضمضه کرد و وضو گرفت و دعا کرد سپس در چاه
 ریخت پس ما چاه را کمی ترک کردیم سپس چاه آنچه خواستیم به ما
 آب داد به ما و حیوانات ما .

۳۳- ج عن جابر (رض) قال: قال لنا النبي (ص) يوم الحديبية
 انتم خير اهل الارض وكننا ألفا واربعمائة ولو كنت ابرأ اليوم
 لاريتكم مكان الشجرة^(۲)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت پیغمبر (ص) روز حدیبیه به ما
 گفت شما بهترین اهل زمینید و ما هزار و چهار صد نفر بودیم و اگر
 چشم میدید به همان نشان میدادم محل درخت را .

غزوة الفتح

قال الله تعالى: إذا جاء نصر الله والفتح و رأيت الناس
 يدخلون في دين الله أفواجا فسبح بحمديك و استغفره إنه كان
 توابا^(۳)

۳۴- ج عن ابن عباس (رض) أن النبي (ص) خرج في رمضان من
 المدينة و معه عشرة آلاف على رأس ثمان سنين و نصف من مقدميه
 المدينة فسار بمن معه من المسلمين إلى مكة يصوم و يصومون حتى
 بلغ الكديد أظروا و أظروا^(۴)

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) در ماه رمضان

(۱) (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۴۲۵ و ۴۲۶ .
 (۳) قرآن / سوره نصر .

از مدینه بیرون شد و با او ده هزار نفر بودند و از ورود به مدینه هشت سال ونیم گذشته بود، پس با همرا هانش به طرف مکه سیر کرد روزه گرفت و آنان روزه گرفتند تا به کدید رسید، افطار کرد و آنان افطار کردند.

۳۵- ج عَنْ عُرْوَةَ بِنِ الزُّبَيْرِ (رض) قَالَ لَمَّا سَارَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَامَ الْفَتْحِ فَبَلَغَ ذَلِكَ قُرَيْشًا خَرَجَ أَبُو سُفْيَانَ بِنُ حَرْبٍ وَحَكِيمُ بِنُ حِزَامٍ وَبَدِيلُ بِنُ وَرُقَاءُ يَلْتَمِسُونَ الْخَبَرَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَقْبَلُوا يَسِيرُونَ حَتَّى أَتَوْا مَرَّ الظُّهْرَانَ فَأَذَاهُمْ بِنِيرَانٍ كَأَنَّهَا نِيرَانٌ عَرَفَةَ فَقَالَ أَبُو سُفْيَانَ: مَا هَذِهِ لَكَأَنَّهَا نِيرَانٌ عَرَفَةَ فَقَالَ بَدِيلُ بِنُ وَرُقَاءُ: نِيرَانٌ بَنِي عَمْرٍو فَقَالَ أَبُو سُفْيَانَ: عَمْرٍو أَقَلُّ مِنْ ذَلِكَ فَرَأَاهُمْ نَاسٌ مِنْ حَرَسِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَدْرَكُوهُمْ فَأَخَذُوهُمْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَسْلَمَ أَبُو سُفْيَانَ فَلَمَّا سَارَ قَالَ لِلْعَبَّاسِ: أَجَبَسُ أَبَا سُفْيَانَ عِنْدَ حُظْمِ الْخَيْلِ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ فَحَبَسَهُ الْعَبَّاسُ فَجَعَلَتِ الْقَبَائِلُ تَمُرُّ مَعَ النَّبِيِّ (ص) كَتِيبَةٌ كَتِيبَةٌ عَلَى أَبِي سُفْيَانَ فَمَرَّتْ كَتِيبَةٌ فَقَالَ يَا عَبَّاسُ مَنْ هَذِهِ؟ قَالَ هَذِهِ غِفَارٌ، قَالَ: مَا لِي وَلِغِفَارٍ، ثُمَّ مَرَّتْ جَهِينَةٌ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ مَرَّتْ سَعْدُ بْنُ هُذَيْمٍ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ وَ مَرَّتْ سُلَيْمٌ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ حَتَّى أَقْبَلَتِ كَتِيبَةٌ لَمْ يَرَ مِثْلَهَا قَالَ: مَنْ هَذِهِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِمْ سَعْدُ بْنُ عَبَّادَةَ مَعَ الرَّايَةِ فَقَالَ سَعْدُ يَا أَبَا سُفْيَانَ الْيَوْمُ الْيَوْمُ الْمَلْحَمَةُ الْيَوْمُ تَسْتَحِلُّ الْكَعْبَةَ فَقَالَ أَبُو سُفْيَانَ: يَا عَبَّاسُ حَبَّذَا يَوْمَ الذَّمِّارِ ثُمَّ جَاءَتِ كَتِيبَةٌ وَ هِيَ أَقَلُّ الْكَتَاتِبِ فِيهِمْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ أَصْحَابُهُ وَ رَايَةُ النَّبِيِّ (ص) مَعَ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ فَلَمَّا مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِأَبِي سُفْيَانَ قَالَ: أَلَمْ تَعْلَمْ مَا قَالَ سَعْدُ بْنُ عَبَّادَةَ قَالَ: مَا قَالَ؟ قَالَ: كَذَا وَ كَذَا، فَقَالَ: كَذَبَ سَعْدٌ وَلَكِنْ هَذَا يَوْمٌ يُعْظَمُ اللَّهُ فِيهِ الْكَعْبَةُ وَ يَوْمٌ تُكْسَى فِيهِ الْكَعْبَةُ قَالَ: وَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ تُرَكَّزَ رَايَتُهُ بِالْحَجُونَ وَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَئِذٍ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ أَنْ يَدْخُلَ مِنْ أَعْلَى مَكَّةَ مِنْ كَدَاءٍ وَ دَخَلَ النَّبِيُّ (ص) مِنْ كَدَاءٍ فَقَتِلَ مِنْ خَيْلِ خَالِدِ يَوْمَئِذٍ رَجُلَانِ: حَبِيشُ بْنُ الْأَشْعَرِ وَ كَرُزُبْنُ جَابِرِ

الفهری (۱)

یعنی، روایت شده از عُرْوَة بن زُبَیْر که گفت چون سال فتح رسول خدا (ص) از مدینه حرکت کرد و خبر به قریش رسید ابوسُفیان بن حَرْب و حَکیم بن حِزَام و بُدَیْل بن وُرْقَاء در جستجوی خبر بودند از رسول خدا (ص)، پس شبی سیر کردند و تا مَرَّ لَطَّهْرَان آمدند ناگاه آتش‌هایی دیدند که گویا آتش‌های عرفه است، ابوسفیان گفت اینها چیست که گویا آتش‌های عرفه است، بُدَیْل بن وُرْقَاء گفت آتش‌های بَنی عُمَرُو است، ابوسفیان گفت بَنی عُمَرُو از این کمتر است، پس مردمی از پاسداران رسول خدا (ص) ایشان را دیدند و دانستند و گرفتند و خدمت رسول خدا (ص) آوردند، ابوسفیان مُسَلِّم شد و چون خواست برود رسول خدا (ص) به عَبَّاس گفت او را نگهدار نزد ازدحام قشون و یا نزد دَرَّة کوه تا قشون اسلام را به بیند، پس عَبَّاس او را نگاه داشت و قبائل عرب سپاه سپاه با پیغمبر (ص) گذشتند، پس سپاهی رسید که ابوسفیان گفت ای عباس این، سپاه کیست؟ عَبَّاس گفت این طائفَةُ غُفَا راست، ابوسفیان گفت مرا با غُفَا رچه کار، پس طائفه‌ای گذشت، باز ابوسفیان همان سؤال و جواب را گفت، سپس طائفَةُ سَعْدِیْن هُدَیْم رسید و ابوسفیان همان طور گفت، سپس طائفَةُ سُلَیْم مرور کرد و ابوسفیان همان‌طور گفت تا سپاهی رسید که مانند آنرا ندیده بود، ابوسفیان گفت اینان کیانند؟ گفت اینان انصارند و رئیس ایشان سَعْدِیْن عَبَّادَه و با او پرچم است، پس سَعْدِیْن ای ابوسفیان امروز روز کشتار است، امروز در مکه قتال حلال است، پس ابوسفیان گفت ای عَبَّاس امروز روز هلاکت است، سپس کتیبه‌ای آمد که افراد آن کمتر و رسول خدا (ص) و اصحاب او در آن بودند و پرچم با زُبَیْر بن عَوَّام بود، پس چون رسول خدا (ص) به ابوسفیان گذشت، او گفت آیا نمیدانی سَعْدِیْن عَبَّادَه چه گفت؟ فرمود چه گفته، گفت او چنین و چنان گفت، رسول خدا (ص) فرمود دروغ گفته ولیکن امروز روزی

است که خدا کعبه را عظمت میدهد و روزی است که کعبه پوشیده شود
 راوی گفت و رسول خدا (ص) امر کرد که پرچم او را در حَجُون نصب کنند و
 امر کرد خَالِدِ بْنِ وَلِيدٍ را که از بالای مکه وارد شود پس دو مرد از
 لشکر خالد کشته شد حَبِيش و كُرْزُبْنُ جَابِرِ فِهْرِيِّ.

۳۶- ج عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ (رض) أَنَّهُ قَالَ زَمَنَ الْفَتْحِ: يَسْأَلُ
 رَسُولَ اللَّهِ أَيَّنَ تَنْزِلُ غَدَا؟ قَالَ النَّبِيُّ (ص): وَهَلْ تَرَكَ لَنَا عَقِيلٌ
 مِنْ مَنْزِلٍ؟ ثُمَّ قَالَ: لَا يَرِثُ الْمُؤْمِنُ الْكَافِرَ وَ لَا يَرِثُ الْكَافِرُ الْمُؤْمِنَ!!
 یعنی، روایت شده از أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ که او زمان فتح گفت یَسْأَلُ
 رَسُولَ اللَّهِ کجا منزل میکند فردا؟ پیغمبر (ص) فرمود آیا عقیل
 برای ما منزلی گذاشته سپس فرمود مؤمن از کافر و کافر از
 مؤمن ارث نمی برد.

۳۷- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَوْمَ
 الْفَتْحِ فَجَعَلَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَلَى الْمُجَنَّبَةِ الْيَمْنَى وَجَعَلَ الزُّبَيْرُ
 عَلَى الْمُجَنَّبَةِ الْيُسْرَى وَ جَعَلَ أَبُو عَبِيدَةَ عَلَى الْبِيَاذِقَةِ وَبَطْنِ الْوَادِي
 فَقَالَ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ ادْعُ لِي الْأَنْصَارَ فَدَعَوْتَهُمْ فَجَاءُوا يَهْرُولُونَ
 فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ هَلْ تَرَوْنَ أَوْبَاشَ قُرَيْشٍ؟ قَالُوا: نَعَمْ.
 قَالَ: انظُرُوا إِذَا لَقِيتُمُوهُمْ غَدَا أَنْ تَحْصِدُوهُمْ حَصْدًا وَأَخْفِي بِيَدِهِ
 وَ وَضِعَ يَمِينَهُ عَلَى شِمَالِهِ وَ قَالَ: مُوَعِدْكُمْ الصَّفَا قَالَ: فَمَا أَشْرَفَ
 لَهُمْ أَحَدٌ يَوْمَئِذٍ إِلَّا أَنَا مَوْهٌ وَ صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الصَّفَا فَجَاءَتِ
 الْأَنْصَارُ فَأَطَافُوا بِالصَّفَا فَجَاءَ أَبُو سُفْيَانَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ
 أُبِيدَتِ خَضْرَاءُ قُرَيْشٍ لِاقْرَيْشِ بَعْدَ الْيَوْمِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ دَخَلَ
 دَارَ أَبِي سُفْيَانَ فَهُوَ آمِنٌ وَ مَنْ أَلْقَى السَّلَاحَ فَهُوَ آمِنٌ وَ مَنْ أَغْلَقَ
 بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ فَقَالَتِ الْأَنْصَارُ: أَمَّا الرَّجُلُ فَقَدْ أَخَذَتْهُ رَأْفَتُهُ
 بَعْشِيرَتِهِ وَ رَغِبَتْ فِي قَرَيْبَتِهِ وَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)
 قَالَ: قُلْتُمْ أَمَّا الرَّجُلُ فَقَدْ أَخَذَتْهُ رَأْفَةُ بَعْشِيرَتِهِ وَ رَغِبَتْ فِي
 قَرَيْبَتِهِ أَلَا فَمَا أَسْمَى إِذَا أَنَا مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ هَاجَرَتْ
 إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ فَالْمَحْيَا مَحْيَاكُمْ وَ الْمَمَاتُ مَمَاتُكُمْ قَالُوا:

وَاللَّهِ مَا قُلْنَا ذَلِكَ إِلَّا ضَنًّا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ قَالَ: فَإِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَصَدِّقَانِكُمْ وَيُعْذِرَانِكُمْ^(۱)

یعنی، از ابوهریره روایت شده که گفت ما با رسول خدا (ص) بودیم روز فتح مکه، پس خَالِدِ بْنِ وُلَیْدٍ را در مِیْمَنَه قرار داد و زبیر را در مِیْسَرَه ، و أَبُو عَبَّیْدَه را بر پیادگان، پس فرمود ای أَبَا هُرَیْرَه انصار را دعوت کن، ایشان را دعوت کردم بحال هروله آمدند، پس فرمود ای انصار آیا اوباش قریش را می بینید، گفتند: آری فرمود فردا که ایشان را ملاقات کنید متوجه باشید که ایشان را به هلاکت میرسانید و فرمود وعده گاه شما کوه صفا، پس انصار ردور او حلقه زدند بصفا، پس ابوسفیان آمد و گفت یا رَسُولَ اللَّهِ جماعت قریش هلاک شدند، پس از امروز قریشی نیست، پس فرمود هرکس داخل خانه ابوسفیان شود در امان و هرکس اسلحه را زمین بگذارد در امان و هرکس درب خانه خود را ببندد در امان، پس انصار گفتند این مرد، مهربانی به فامیل و رغبت او به قریه خود او را فرا گرفته و وحی بر رسول خدا (ص) نازل شد که انصار چه گفته اند، رسول خدا (ص) به ایشان خبر داد و فرمود آگاه باشید چه باشدم من در این هنگام، من مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ و رسول خدا یم، به سوی خدا و شما هجرت کردم، پس زندگیم با شما و مردنم با شما است، انصار گفتند ما این سخن را نگفتیم مگر از جهت اینکه حریص هستیم به خدا و رسول و میل داریم با رسول خدا باشیم، فرمود خدا و رسول او شمارا تصدیق می کنند.

۳۸- ج و ش عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُطِيعٍ (رض) عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ لَا يُقْتَلُ قُرَشِيٌّ صَبْرًا بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^(۲) وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: لَمْ يُقْتَلْ رَسُولُ اللَّهِ صَبْرًا قَطُّ غَيْرَ رَجُلٍ وَاحِدٍ عَقِبَهُ بَنُو مُعَيْطٍ وَ طَعَنَ أَبِي بِنِ الْخَلْفِ فَمَا تَبَعَهُ ذَلِكَ^(۳)

یعنی، از عبد الله بن مطیع از پدرش روایت شده که گفت شنیدم رسول

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۴۲۸، ۴۲۹ و ۴۳۰

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۱۳

خدا (ص) روز فتح مکه میفرمود پس از این روز تا روز قیامت هیچ قرشی به صبر (یعنی زجر و حبس) کشته نشود. و از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) هرگز کسی را به صبر نکشته مگر یک نفر را که عقیبه بن معیط باشد (در جنگ بدر) و نیزه‌ای بر اَبی بن خلف زد که او بعداً مرد.

۳۹- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض) قَالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ (ص) مَكَّةَ يَوْمَ الْفَتْحِ وَ حَوْلَ الْبَيْتِ سِتُونَ وَ ثَلَاثُمِائَةَ نَصَبٍ فَجَعَلَ يَطْعُنُهَا بِعُودٍ فِي يَدِهِ وَ يَقُولُ: جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يَبْدِي الْبَاطِلُ وَ مَا يَبْعِدُ. وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) لَمَّا قَدِمَ مَكَّةَ أَبَى أَنْ يَدْخُلَ الْبَيْتَ وَ فِيهِ الْأَلِهَةُ فَأَمْرِيهَا فَأَخْرَجَتْ وَ فِيهَا صُورَةُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فِي أَيْدِيهِمَا مِنَ الْأَزْلَامِ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) قَاتَلَهُمُ اللَّهُ لَقَدْ عَلِمُوا مَا اسْتَقْسَمُوا بِهَا قَطُّ ثُمَّ دَخَلَ الْبَيْتَ فَكَبَّرَ فَنَسِيَ نَوَاحِيهِ وَ خَرَجَ وَ لَمْ يَصِلْ فِيهِ (۱)

یعنی، از عبد الله (رض) روایت شده که گفت پیغمبر (ص) روز فتح مکه داخل مکه شد در حالیکه اطراف خانه خدا سید و شصت بت بود پس با چوبی که بدست بود به آنها میزد و میفرمود حق آمد و باطل رفت، حق آمد و باطل بر نمی‌گردد. و از ابن عباس روایت شده که پیغمبر (ص) چون وارد مکه شد از دخول خانه کعبه خودداری کرد در حالیکه در آن خدایان و معبودهایی بود، پس امر کرد آنها را بیرون ریختند و در آنها صورت ابراهیم و اسماعیل بود که در دست آنان تیرهای قرعه بود، پس رسول خدا (ص) فرمود خدا ایشان را بکشد محققاً دانستند که ابراهیم و اسماعیل (ع) چنین قماری هرگز نکردند، سپس داخل خانه شد و در اطراف آن تکبیر گفت و در آن نماز نکرد و بیرون شد.

۴۰- ج عَنْ ابْنِ عَمْرٍو (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَقْبَلَ يَوْمَ الْفَتْحِ مِنْ أَعْلَى مَكَّةَ عَلَى رَأْسِهِ مُرْدِفًا أَسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ وَ مَعَهُ بِلَالٌ وَ عُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ مِنَ الْحَبَشَةِ حَتَّى أَتَا فِي الْمَسْجِدِ فَأَمْرَهُ أَنْ يَأْتِيَ بِمِفْتَاحِ

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ ص ۴۳۰.

الْبَيْتِ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَمَعَهُ أُسَامَةُ وَ بِلَالٌ وَ عُثْمَانُ
فَمَكَثَ فِيهِ نَهَارًا طَوِيلًا ثُمَّ خَرَجَ فَاسْتَبَقَ النَّاسُ فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ
أَوَّلَ مَنْ دَخَلَ فَوَجَدَ بِلَالًا وَرَاءَ الْبَابِ فَأَثَمًا فَسَأَلَهُ أَيْنَ صَلَّى النَّبِيُّ
(ص) فَأَشَارَ لَهُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي صَلَّى فِيهِ قَال: وَ نَسِيتُ أَسْأَلُكُمْ
كَمْ صَلَّى (!)

یعنی، روایت شده از عبدالله بن عمر که پیغمبر (ص) روز فتح
مکه از بالای مکه آمد سواره درحالی که ردیف خود گرفته بود
اسامه بن زید و با او بود بلال و عثمان بن طلحه از پرده داران
کعبه تا اینکه در مسجد مرکب خود را خوابانید و امر کرد و اراکه
کلیدخانه را بیاورد پس داخل کعبه شد با اسامه و بلال و عثمان،
پس مدت زیادی در آن ماند سپس بیرون آمد، پس مردم از یکدیگر
سیقت گرفتند و عبدالله بن عمر اولین کسی بود که داخل شد و
دید بلال پشت در ایستاده، پس از او سؤال کرد که پیغمبر
کجا نماز کرد و او به آن مکان اشاره کرد. عبدالله بن عمر گفت
فراموش کردم که از او سؤال کنم چه قدر پیغمبر نماز کرد.

۴۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: أَقَمْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) عَشْرًا نَقَصُرُ
الصَّلَاةَ وَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ (رض) أَقَامَ النَّبِيُّ (ص) بِمَكَّةَ تِسْعَةَ عَشَرَ يَوْمًا
يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ، وَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مَالِكٍ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ
(ص) يَقُولُ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ: لَا تَغْزِي هَذِهِ بَعْدَ الْيَوْمِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۱)
یعنی، از انس روایت شده که گفت ما با پیغمبر (ص) ده روز در مکه
اقامت کردیم که نماز را قصر کرد. و ابن عباس (رض) گفته پیغمبر
(ص) نوزده روز در مکه اقامت کرد که نماز را دورکعت میخواند و
از حارث بن مالک روایت شده که گفت روز فتح مکه از پیغمبر شنیدم
که فرمود در مکه جنگ نباید پس از امروز تا قیامت.

غزوة حنين

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى... وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۴۳۰ و ۴۳۱.

شَيْئًا وَ ضَا قَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضَ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (١)

٤٢- ج عن العباس (رض) قال: شهدت مع رسول الله (ص) يوم حنين فلزمت أنا وأبوسفیان ابن الحارث بن عبدالمطلب رسول الله (ص) فلم نفارقه وهو على بغلة له بيضاء أهداها له فروة بن نفاثة الجذامي فلما التقى المسلمون والكفار ولسى المسلمون مدبرين فطفق رسول الله (ص) يركض بغلته قبل الكفار وأنا أخذ بِلِجَامِهَا أَكْفَهَا لِثَلَاثَتِ سُرْعٍ وَأَبُوسُفْيَانُ أَخَذَ بِرِكَابِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّ عَبَاسٍ نَادِيَ أَصْحَابَ السَّمْرَةِ فَقُلْتُ يَا عَلِيُّ صَوْتِي: أَيُّ أَصْحَابِ السَّمْرَةِ قَالَ: قَوْلَ اللَّهِ لَكَ أَنْ عَطَفْتَهُمْ حِينَ سَمِعُوا صَوْتِي عَطَفَ الْبَقْرَ عَلَى أَوْلَادِهَا فَقَالُوا: يَا لَيْبِكَ يَا لَيْبِكَ فَأَقْتَلُوا وَالْكَفَّارَ وَالدَّعُوَةَ فِي الْأَنْصَارِ يَقُولُونَ يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ ثُمَّ قَصَرَتِ الدَّعُوَةُ عَلَى بَنِي الْحَارِثِ ابْنِ الْخَزْرَجِ يَا بَنِي الْحَارِثِ يَا بَنِي الْحَارِثِ فَنظَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى قِتَالِهِمْ وَهُوَ عَلَى بَغْلَتِهِ وَقَالَ هَذَا حِينِ حِمَى الْوَطِيسِ ثُمَّ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَصِيَاتٍ فَرَمَى بِهِنَّ وَجْوهَ الْكَفَّارِ ثُمَّ قَالَ: انْهَزْمُوا وَرَبِّ مُحَمَّدٍ قَالَ: فَذَهَبَتْ أَنْظَرُ فَإِذَا الْقِتَالُ عَلَى هَيْئَتِهِ فِيمَا أَرَى قَالَ: قَوْلَ اللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَمَاهُمْ بِحَصِيَاتِهِ فَمَا زِلْتُ أَرَى حِدَّتَهُمْ كَلِيلًا وَأَمْرَهُمْ مُدْبِرًا. وَفِي رِوَايَةٍ: رَمَاهُمْ بِقَبِيضَةٍ مِنَ الثَّرَابِ وَقَالَ: شَاهَتِ الْوُجُوهُ فَمَا بَقِيَ مِنْهُمْ إِنْسَانٌ إِلَّا امْتَلأت عَيْنَاهُ فَوَلَّوْا مُدْبِرِينَ وَانْهَزْمُوا وَقَسَمَتْ غَنَائِهِمْ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَلَفِظُ الْبُخَارِيِّ لَمَّا كَانَ يَوْمَ حُنَيْنِ التَّقَى هُوَ زَنْ وَمَعَ النَّبِيِّ (ص) عَشْرَةُ آلَافٍ وَالطَّلَقَاءُ فَأَدْبَرُوا قَالَ: يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ قَالُوا: لَيْبِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ سَعْدِيكَ ، لَيْبِكَ نَحْنُ بَيْنَ يَدَيْكَ ، فَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَقَالَ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ ، فَانْهَزِمِ الْمُشْرِكُونَ ، فَأَعْطَى الطَّلَقَاءَ وَالْمُهَاجِرِينَ وَ لَمْ يَعْطِ الْأَنْصَارَ شَيْئًا ، فَقَالُوا فِي ذَلِكَ ، فَدَعَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (ص)

فَأَدْخَلَهُمْ فِي قُبَيْهٍ فَقَالَ: أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ بِالشَّيْءِ وَ
 الْبَعِيرِ وَ تَذْهَبُونَ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) لَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَادِيًا وَسَلَّكَتِ
 الْأَنْصَارُ شَعْبًا لَأَخْتَرْتُ شَعْبَ الْأَنْصَارِ. زَادَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ: كُنَّا
 إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ نَتَقَى بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَإِنَّ الشُّجَاعَ مِنَّا لَلَّذِي
 يَحَاذِيهِ (۱)

یعنی، از عباس روایت شده که گفت من حاضر بودم روز حنین من و
 ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب، ملازم رسول الله (ص) بودیم
 و از او مفارقت نمی کردیم و او بر قاطر سفید خود سوار بود، پس
 چون جمع مسلمان و کفار برخوردند، مسلمان پشت کردند، پس
 رسول خدا (ص) شروع کرد رکاب زدن و قاطر خود را به مقابل کفار
 کشیدن، در حالیکه من لجام آنها داشتم و او را نگاه می داشتم که
 سرعت نکند و ابوسفیان رکاب او را گرفته بود، پس رسول خدا (ص)
 فرمود عباس ندا کن اصحاب شجره را و من با صدای بلند فریاد
 کردم کجا یبند اصحاب شجره، عباس گفت بخدا قسم آنان چون صدای
 مرا شنیدند برگشتند بطرف رسول مانند توجّه بقر به اولاد خود
 و گفتند لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ پس با کفار قتال کردند و صدای به دعوت
 انصار شد که می گفتند ای گروه انصار ای گروه انصار، سپس خواندن
 منحصر شد به بَنِي الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ يَا بَنِي الْحَارِثِ يَا بَنِي الْحَارِثِ
 که رسول خدا (ص) نظر کرد دید ایشان مقاتله می کنند، فرمود آلان
 گرم شد تنور جنگ، سپس رسول خدا (ص) ریگهایی گرفت و آنها را
 ریخت بصورت کفار، سپس گفت قسم به پروردگار محمد منهنم شدند
 عباس گفت من رفتم نظر کردم دیدم جنگ بحال خودش بود در آنچه
 من میدیدم که قسم بخدا چون ریگها را انداخت همواره دیدم تندی
 جنگ سست شد و کارشان به ادباً رکشید. و در روایتی یکمشت ریگ
 بطرف ایشان ریخت و گفت زشت باد صورتها و کور باد دیده ها،
 پس کسی از ایشان نبود مگر آنکه چشمش پر شد از ریگ زار و برگشتند
 به ادباً و منهنم شدند و غنائم ایشان بین مسلمین قسمت شد. و
 عبارت صحیح بخاری این است که چون روز حنین شد لشکر هوا زن با

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۴۳۲ و ۴۳۳.

مسلمین برخوردارند و با پیغمبر ده هزار نفر بود با ضافه طلقاء ، پس مسلمین پشت کردند پیغمبر فرمود ای گروه انصار، گفتند لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ ، لَبَّيْكَ مَا در حضور تو قسیم ، پس رسول خدا (ص) پیاده شد و گفت من بنده خدا و رسول اویم ، پس مشرکین منهنز شدند ، پس به طلقاء و مهاجرین غناشم را عطا کرد و چیزی به انصار نداد ، پس ایشان در این باره چیزی گفتند رسول خدا (ص) ایشان را دعوت کرد و در قبه ای داخل کرد و فرمود آیا راضی نیستید که مردم گوسفند و شتر ببرند و شما رسول خدا را ببرید ، اگر مردم به طرفی بروند و انصار به طرفی ، من به طرف انصار میروم . و در روایتی آمده که عباس گفت هرگاه تنور جنگ گرم میشد ما به رسول خدا پناه میبردیم و او را سپر قرار میدادیم و شجاع ما کسی بود که در کنار رسول خدا (ص) و محاذی او بود .

غزوة اوطاس

۴۳- ج عن أبي موسى (رض) قال: لما فرغ النبي (ص) من حنين بعث أبا عامر على جيش إلى أوطاس فلقي دريد بن الصمة فقتل دريد و هزم الله أصحابه قال أبو موسى: و بعثنى النبي (ص) مع أبي عامر فرماه رجل جسمي بسهم في ركبته فأنتهيت إليه فقلت: يا عم من رماك فأشار إلي فقال: ذاك قاتلي الذي رماني فصدت له فلحقته فلما رأني ولي فاتبعته فجعلت أقول له: ألا تستحي ألا تثبت فكف فاختلفنا ضربتين بالسيف فقتلته ثم رجعت لأبي عامر فقلت: قتل الله صاحبك قال: فأنزع هذا السهم فنزعته فنزأ منه الماء قال: يا ابن أخي أقرئ النبي (ص) السلام وقل له استغفر لي و استخلفني أبو عامر على الناس فمكث يسيراً ثم مات فرجعت فدخلت على النبي (ص) في بيته على سرير مرمل و عليه فراش قد أتر رمال السرير بظهره و جنبه فأخبرته بخبرنا و خبر أبي عامر و قال قل له استغفر لي فدعا بماء فتوضأ ثم رفع

يَدِيهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَبِيدِ أَبِي عَامِرٍ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
فَوْقَ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِكَ مِنَ النَّاسِ فَقُلْتُ: وَلي فَاسْتَغْفِرُ فَقَالَ: اللَّهُمَّ
اغْفِرْ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ ذَنْبَهُ وَادْخُلْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُدْخَلًا كَرِيمًا .
قَالَ أَبُو بَرْدَةَ: إِحْدَاهُمَا لِأَبِي عَامِرٍ وَ الْآخَرَى لِأَبِي مُوسَى (۱)

یعنی، روایت شده از ابوموسی که گفت چون پیغمبر (ص) از حنین فارغ شد اباعامر را بالشکری فرستاد به او و طاس پس او و درید بن الصمه را ملاقات کرد و درید کشته شد و اصحابش منهزم شدند. ابوموسی گفت پیغمبر مرا با اباعامر فرستاد، پس مردی جشمی تیری به زانوی او زد، من نزدا و رفتم و گفتم ای عمو چه کس تیر زده اشاره کرد و گفت این قاتل من است که تیرزده است، پس من به قصدا و شده و بها و رسیدم چون مرا دید فرار کرد و من او را دنبال کردم و بها و گفتم از فرار حیا نمیکنی چرا نمی ایستی، پس ماند و ما زد و خورد کردیم باد و ضرب شمشیر و او را کشتم و برگشتم و به ابی عامر گفتم خدا او را کشت، ابوعامر گفت تیر را بکن و بیرون آور، چون کندم دیدم آب از آن جاری شد گفتم ای برادرزاده سلام به پیغمبر برسان و بگو برایم طلب آمرزش کند و ابوعامر مرا جانشین خود قرارداد و طولی نکشید وفات کرد و من برگشتم و وارد شدم بر رسول خدا (ص) در خانه اش که آنحضرت روی تختی ریگزار استراحت کرده بود که ریگها در پشت و پهلوی او اثر کرده بود، پس او را به خیر خود و خیر ابوعامر آگاه کردم و گفتا را و آکه طلب آمرزش کند برای او گفتم، پس حضرت آبی خواست و وضو گرفت و دو دست خود را بلند کرد و گفت خدایا ابوعامر مرا بیامرز خدایا او را فوق بسیاری از مردم قرار ده روز قیامت، من گفتم برای من طلب آمرزش کن گفت خدایا عبدا لله بن قیس را بیامرز گناه او را و او را به جایگاه گرامی روز قیامت وارد کن، ابوبزرده گوید آندودعا که پیامبر (ص) نمود یکی برای ابوعامر و دیگری برای ابوموسی بود.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۴۳۳ و ۴۳۴ .

غزوة الطائف

۴۴- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو (رض) قَالَ: حَاصِرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَهْلَ الطَّائِفِ فَلَمْ يَنْلِ مِنْهُمْ شَيْئًا فَقَالَ: إِنَّا قَافِلُونَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ أَصْحَابُهُ: تَرْجِعُ وَ لَمْ تَفْتَحْهُ فَقَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ (ص): اغْدُوا عَلَيَّ الْقِتَالَ فَعَدُّوا عَلَيْهِ فَأَمَّا بِهِمْ جِرَاحٌ فَقَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ (ص): إِنَّا قَافِلُونَ غَدًا قَالَ: فَأَعْجِبَهُمْ ذَلِكَ فَضَحِكَ النَّبِيُّ (ص) (۱).

یعنی، از عبداللہ بن عمرو روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) طائف را محاصره کرد و به چیزی از آنان دسترسی پیدا نکرد، پس گفت محققاً اگر خدا بخواهد میرویم، اصحاب او گفتند برمیگردی درحالیکه آنرا فتح نکردی، پس پیغمبر (ص) به ایشان گفت شما فردا قتال کنید پس به ایشان جراحتهایی رسید، پس پیغمبر (ص) فرمود: فردا رفتنی هستیم، اصحاب را بعجب آمد که پیغمبر (ص) خندید.

غزوة تبوك

۴۵- ج عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ (رض) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) إِلَى تَبُوكَ وَ اسْتُخْلِفَ عَلِيًّا فَقَالَ: أَتَخَلِّفُنِي فِي الصِّبْيَانِ وَالنِّسَاءِ قَالَ: أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي (۲).

یعنی، از مصعب بن سعد و او از پدرش روایت کرده که گفت: پیغمبر (ص) به سوی تبوک بیرون شد و علی (ع) را جانشین خود قرار داد، پس علی (ع) گفت آیا مرا خلیفه میکنی در میان بچهها و زنان رسول خدا (ص) فرمود: آیا راضی نیستی که از من بمنزله هارون باشی از موسی مگر اینکه پس از من پیغمبری نیست.

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۴۳۴ و ۴۳۵ والمصنف / ج ۵ / ص ۴۰۶

غزوة موة بأرض الشام

۴۶- ج عن ابن عمر (رض) قال: أمر رسول الله (ص) في غزوة موة زيد بن حارثة ثم قال رسول الله (ص): إن قتل زيد فجعفر، وإن قتل جعفر فعبد الله بن رواحة، قال ابن عمر: فالتمسنا جعفر بن أبي طالب فوجدناه في القتل ووجدنا في جسده بضعا و تسعين من طعنة و رمية. قال أنس (رض): نعى النبي (ص) زيدا و جعفرا و ابن رواحة للناس قبل أن يأتي الخبر فقال: أخذ الراية زيد فأصيب، ثم أخذ جعفر فأصيب، ثم أخذ ابن رواحة فأصيب و عيناه تذرطان حتى أخذ الراية سيف من سيوف الله حتى فتح الله عليهم (۱)!

یعنی، روایت شده از عبد الله بن عمر (رض) که گفت رسول خدا (ص) در غزوه موة زيد بن حارثه را امیرگردانید، سپس فرمود اگر زيد کشته شد جعفر امیراست و اگر جعفر کشته شد عبد الله بن رواحه امیراست، ابن عمر گفت ما جستجو کردیم برای پیدا کردن جعفر ابن ابیطالب، او را در میان کشته های یافتم و در بدن او نود و چند جای زخم نیزه و تیر دیدیم. و آنس گفته پیغمبر (ص) خبر شهادت زيد و جعفر و ابن رواحه را برای مردم بیان کرد پیش از آنکه خبر برسد و فرمود: پرچم را زيد گرفت و کشته شد، پس از آن جعفر گرفت و کشته شد، پس از آن ابن رواحه گرفت و کشته شد و از دو چشم رسول خدا (ص) اشک جاری گردید تا آنکه پرچم را شمشیری از شمشیرهای خدا گرفت تا خدا برایشان فتح نمود.

۴۷- ج عن النعمان بن بشير الأنصاري (رض) قال: أغمي علي عبد الله بن رواحة فجعلت أخته عمره تبكي و أجلاه و أكذا و أكذا تعدد عليه، فقال حين أفاق: ما قلت شيئا إلا قيل أنت كذلك (۲).

یعنی، روایت شده از نعمان بن بشیر انصاری که گفت حالت بیهوشی بر عبد الله بن رواحه روی داد، پس خواهر او عمره گریه میکرد

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ ص ۴۳۶.

و میگفت ای تکیه گاه من، ای فلان ای چنان، و میسرمد برا و، پس هنگامی که بهوش آمد به خواهر خود گفت چیزی نگفتی مگر آنکه به من گفته شد آیا تو چنین هستی (یعنی سزاوار نبود بر من نیاحت کنی).

خاتمة فی البعوث

بعث عاصم و خبیب و اصحابهما

۱- ش عن الرضا (ع) يقول: كان رسول الله (ص) إذا بعث جيشاً فاتهم أميراً بعث معه من ثقاته من يتجسس له خبره (۱).
یعنی، حضرت رضا (ع) میفرمود: رسول خدا (ص) چون لشکری را میفرستاد و امیری متهم بود از کسانی که محل وثوق او بود با او میفرستاد که خبر او را گزارش دهد.

۲- ج عن أبي هريرة (رض) قال: بعث النبي (ص) سريةً عينا و أمر عليهم عاصم بن ثابت فأنطلقوا: حتى إذا كانوا بين عسفان و مكة ذكروا لحي من هذيل يقال لهم بنو لحيان فتبعوهم بقریب من مائة رام فتبعوا آثارهم حتى أتوا منزلاً نزلوا فوجدوا فيه نوى تمر تزودوه من المدينة فقالوا: هذا تمر يشرب فتبعوا آثارهم حتى لحقوهم فلجأ عاصم و أصحابه إلى فد فد فاحاط بهم القوم وقالوا: لكم العهد و الميثاق إن نزلتم إلينا لأنقتل منكم رجلاً فقال عاصم: أما أنا فلا أنزل في ذمة كافر اللهم أخبرنا رسولك فرموهم حتى قتلوا عاصم في سبع نفرًا لنبل و بقى خبيب و زيد و رجل آخر فأعطوهم العهد و الميثاق فنزلوا إليهم فلما استمكنوا منهم حلوا أوتار قسيهم فربطوهم بها فقال الرجل الثالث: هذا أول الغدر فأبى أن يصحبهم فجزوه و عالجه فلم يمتثل فقتلوه و انطلقوا بخبیب و

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۴۴

زَيْدٍ حَتَّىٰ بَا عَوْهَمَا لِأَهْلِ مَكَّةَ!

یعنی، روایت شده از ابوهزیره که گفت پیغمبر (ص) ده نفری را بعنوان جاسوس فرستاد به طرف مکه و بر ایشان امیر قرار داد عاصم بن ثابت را پس ایشان رفتند تا رسیدند بین عسفان و مکه. خبر ایشان رسید به طائفه‌ای از هذیل بنام بنو لحيان. پس تقریباً صد نفر تیرانداز به دنبال ایشان آمدند تا به منزلگی رسیدند، در آنجا هسته‌های خرما دیدند که زاد و توشه ایشان بود از مدینه. پس گفتند این خرما می‌باشد است، پس به دنبال ایشان آمدند تا به ایشان رسیدند، پس عاصم و اصحابش پناهِ بردند به تپه بلندی و آن قوم به ایشان احاطه کردند و گفتند باشما عهد و پیمان می‌بندیم که اگر فرود آئید مردی از شما را نکشیم. عاصم گفت اما من به عهد و ذمه کافری فرود نمی‌آیم، خدایا خبر ما را به رسول خود برسان، پس با تیراندازی عاصم را در میان هفت نفر با تیر کشتند و خبیب و زید و مرد دیگری ماندند، به آنان عهد و پیمان دادند و ایشان فرود آمدند، پس چون به ایشان دست یافتند بند قبا‌های ایشان را باز کردند و با آنان ایشان را بستند مرد سوم گفت این اولین مکر است پس مانع شد، او را به زمیسن کشیدند و هر کار کردند که مطیع شود نشد، پس او را کشتند و خبیب و زید را بردند و به اهل مکه فروختند.

بعث القراء السبعین

۳- ج عن أنس (رض) أن رجلاً و ذكوان و عصية استمدوا رسول الله (ص) على عدوهم فأمدهم بسبعين من القراء كنا نسميهم القراء في زمانهم كانوا يحطبون بالنهار و يصلون بالليل حتى كانوا يبئرموتة غدروا بهم و قتلوهم فبلغ النبي (ص) فقنت شهراً يدعوا في الصبح على أحياء من أحياء العرب على رجل و ذكوان و

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۴۳۷ و ۴۳۸ و المصنف / ج ۵ / ص ۲۵۳ و ۲۵۴

عَصِيَّةَ وَبَنِي لَحْيَانَ . قَالَ أَنَسٌ : فَقَرَأْنَا فِيهِمْ قُرْآنًا ثُمَّ رَفِعَ بَلَّغُوا
عَنَّا قَوْمَنَا إِنَّا لَقِينَا رَبَّنَا فَرَضِيَ عَنَّا وَارْضَانَا^(۱)

یعنی، از آنس روایت شده که طائفه رعل و ذکوان و عصیه از رسول خدا (ص) مددخواستند علیه دشمن خود، پس پیغمبر (ص) ایشان را با هفتاد نفر از قاریان قرآن مدد داد و ما ایشان را در زمان خودشان قراء می‌نامیدیم و آنان روزها هیزم‌کشی میکردند و شبها به نماز قیام میکردند تا ایشان رسیدند به بئر معونه، آنجا با ایشان مکر کردند و همه را شهید ساختند. این خبر به رسول خدا (ص) رسید و تا یکماه در قنوت بر آن طوائف عرب نفرین میکرد در صبح بر رعل و ذکوان و عصیه و بنی لحيان. آنس گفت درباره ایشان قرآنی بود که ما قرائت میکردیم سپس بالا رفت و آن قرآن این بود در ترجمه: برسانید از طرف ما بقوم که ما پروردگار خود را ملاقات کردیم، او از ما راضی بود و ما را راضی نمود.

۴- ج و عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) بَعَثَ خَالَهَ حَرَامَ بْنَ مِلْحَانَ فِي سَبْعِينَ رَاكِبًا إِلَى بَنِي عَامِرٍ، وَكَانَ رَئِيسَهُمْ قَبْلَ هَذَا - وَهُوَ عَامِرُ بْنُ الطَّفِيلِ - خَيْرَ النَّبِيِّ (ص) بَيْنَ ثَلَاثِ خَمَالَ فَقَالَ: يَكُونُ لَكَ أَهْلُ السَّهْلِ وَ لِي أَهْلُ الْمَدَرِ أَوْ أَكُونُ خَلِيفَتَكَ أَوْ أَغْزُوكَ بِأَهْلِ غَطَفَانَ بِأَلْفٍ وَ أَلْفِ أَبِي النَّبِيِّ (ص) وَقَالَ: اللَّهُمَّ اكْفِنِي عَامِرًا، فَانْطَلَقَ إِلَيْهِمْ حَرَامٌ وَ مَعَهُ رَجُلَانِ أَحَدُهُمَا أَعْرَجٌ. فَقَالَ حَرَامٌ لِصَاحِبِيهِ لَمَّا دَنَوْا مِنْهُمْ: كُونَا قَرِيبًا مِنِّي حَتَّى آتِيَهُمْ فَسَإِنْ آمَنُونِي كُنْتُمْ قَرِيبًا مِنِّي وَإِنْ قَتَلُونِي أَتَيْتُمْ أَصْحَابَكُمْ فَذَهَبَ لَهُمْ حَرَامٌ فَقَالَ: أَتُؤْمِنُونِي أَبْلَغَ رِسَالَةَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَجَعَلَ يَحْدِثُهُمْ وَأُمَّاؤُهُ إِلَى رَجُلٍ فَأَتَاهُ مِنْ خَلْفِهِ فَطَعَنَهُ قَالَ حَرَامٌ: اللَّهُ أَكْبَرُ فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ ثُمَّ لَحِقُوا بِمَنْ كَانُوا مَعَهُ فَقَتَلُوهُمْ إِلَّا رَجُلًا أَعْرَجَ كَانَ فِي رَأْسِ جَبَلٍ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْنَا ثُمَّ كَانَ مِنَ الْمُنْسُوخِ: إِنَّا قَدْ لَقِينَا رَبَّنَا فَرَضِيَ عَنَّا وَارْضَانَا^(۲)

یعنی، و از آنس روایت شده که پیغمبر (ص) داعی او حرام بن ملحان را در میان هفتاد سواره فرستاد به طرف بنی عامر، و رئیس

ایشان عَا مِرْبِنِ الطُّفَيْلِ قَبْلًا با پیغمبر (ص) مصاحبه کرده بود و پیغمبر را مخیر کرده بود بین سه چیز یکی اینکه ساکنین بیابان در تحت اختیار تو و سُکَّانِ بِلَادِ بَا مَن و یا اینکه مرا جانشین خود کنی و یا اینکه با اهل عَطْفَانِ با هزارهزار با تو جنگ میکنم، پیغمبر (ص) خودداری کرد و گفت خدایا مرا از شرِّ عامر کفایت کن، پس حَرَامِ به سوی ایشان رفت و با او دومرد بود که یکی از ایشان لنگ بود پس حَرَامِ به آن دو نفر گفت شما نزدیک من باشید تا بروم نزد ایشان، اگر به من امان دادند شما نزدیک منید و اگر مرا کشتند شما به یاران خود ملحق شوید، پس حَرَامِ نزد ایشان رفت و گفت آیا مرا امان میدهید که رسالت رسول خدا (ص) را برسانم. در حالیکه او با ایشان صحبت میکرد به مردی اشاره کردند که از پشت نیزه ای به او زد، حَرَامِ گفت اللَّهُ أَكْبَرُ به پروردگار کعبه رستگار شدم، سپس به یاران او رسیدند و همرا کشتند مگر مرد لنگی که بالای کوه بود، سپس کلماتی نازل شد که بعداً منسوخ شد وَهِيَ هَذِهِ إِنَّا قَدَلَقِينَا رَبَّنَا فَرَضِيَ عَلْنَا وَ أَرْضَانَا .

بعث خالد بن الوليد الى بنی جذیمه

۵- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ (ص) خَالِدَ ابْنَ الْوَلِيدِ إِلَى بَنِي جَذِيمَةَ فَدَعَاَهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ فَلَمْ يُحْسِنُوا أَنْ يَقُولُوا أَسْلَمْنَا فَجَعَلُوا يَقُولُونَ صَبَانًا صَبَانًا فَجَعَلَ خَالِدٌ يَقْتُلُ مِنْهُمْ وَيَأْسِرُ وَ دَفَعَ إِلَى كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمَا أُسِيرَهُ حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمَ أَمْرِ خَالِدٍ أَنْ يَقْتُلَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْهُمَا أُسِيرَهُ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَا أَقْتُلُ أُسِيرِي وَ لَا يَقْتُلُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِي أُسِيرَهُ حَتَّى قَدِمْنَا عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَأَخْبَرْنَاهُ فَرَفَعَ النَّبِيُّ (ص) يَدَيْهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ خَالِدٌ مَرَّتَيْنِ (۱).

یعنی، از عبدالله بن عمر روایت شده که پیغمبر (ص) خالد بن ولید را فرستاد به سوی طائفه بنی جذیمه که ایشان را به اسلام

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۴۴۰ و ۴۴۱ و المصنف / ج ۵ / ص ۲۲۱ و ۲۲۲ و ج ۱۰ / ص ۱۷۴

دعوت کند، پس آنان نتوانستند نیکو بگویند که ما اسلام آوردیم و می‌گفتند ما از شرک خارج و به اسلام وارد شدیم، پس خالد شروع کرد از ایشان به قتل و اسارت و به هر یک از ما اسیری داد تا روزی گفت هر مردی اسیر خود را بکشد، من گفتم وَاللَّهِ مِنْ اسِيرِخُودِ رَا نَمِيكشَم و مردی از اصحاب من اسیر خود را نمی‌کشد تا وارد شدیم به پیغمبر و او را خبر دادیم، پس پیغمبر (ص) دودست خود را بلند کرد و دوبرتبه گفت خدایا من از کار خالددبیزاری میجویم.

بعث ابي موسى و معاذ الى اليمن (رض)

ع-ج عَنْ أَبِي مُرَّةٍ (رض) قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَبَا مُوسَى وَمُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ إِلَى الْيَمَنِ وَبَعَثَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى مِخْلَافٍ ثُمَّ قَالَ: يَسْرًا وَلَا تَعْسِرًا وَبَشْرًا وَلَا تَنْفِرًا^(۱).

یعنی، از ابي مُرَّده روایت شده که گفت رسول خدا (ص) اَبُو مُوسَى و مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ را به سوی یمن فرستاد و هر یک از ایشان را مَأْمُورِ ناحیه‌ای قرار داد، سپس فرمود: آسان بگیرید و بر مردم سخت مگیرید و مردم را بشارت دهید و منزجر مسازید (در همین خبر است که این دو مردی را بعنوان مرتد کشتند. بهر حال از تاریخ و حدیث معلوم میشود پاره‌ای از اصحاب او در مواردی آنچنانکه باید ملاحظه کن نبودند).

بعث علي (ع) و خالد بن الوليد (رض) الى اليمن

ج-۷ عَنِ الْبَرَاءِ (رض) قَالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَعَ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ إِلَى الْيَمَنِ قَالَ: ثُمَّ بَعَثَ عَلِيًّا بَعْدَ ذَلِكَ مَكَانَهُ فَقَالَ (ص) لِعَلِيِّ: مَرُّ أَصْحَابِ خَالِدٍ مِنْ شَاءٍ مِنْهُمْ أَنْ يَعْقِبَ مَعَكَ فَلْيَعْقِبْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيَقْبِلْ فَكُنْتُ فِي مَنْ عَقِبَ مَعَهُ فغَنِمْتُ أَوْاقِي ذَوَاتِ عَدَدٍ^(۲).

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۴۴۱ و ۴۴۲.

یعنی، از براء (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) ما را با خالد بن ولید به سوی یمن فرستاد، براء گفت سپس فرستاد علی را بعداً بجای خالد، و به علی فرمود اصحاب خالد را امرکن هرکس از ایشان بخواهد با تو باشد بماند، و هرکس خواست بیاید مدینه، پس من در جمله کسانی ماندم که با علی بود پس چندین وقته طلا غنیمت بدست آوردم.

۸- ج عن أبي سعيد الخدري (رض) قال: بعث علي (رض) إلى رسول الله (ص) من اليمن بدهيبة في أديم مقروظٍ اتَّخَصَلَ مِنْ تَرَابِهَا فَكَسَمَهَا النَّبِيُّ (ص) بَيْنَ أَرْبَعَةِ نَفَرٍ بَيْنَ عَيْبَةَ بْنِ بَدْرٍ وَ أَقْرَعَ بْنِ حَابِسٍ وَ زَيْدِ الْخَيْلِ وَ الرَّابِعِ إِمَّا عَلْقَمَةَ بْنِ عَلَاثَةَ وَ إِمَّا عَامِرَ بْنَ الطَّفِيلِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: كُنَّا نَحْنُ أَحَقُّ بِهَذَا مِنْ هَسُو لَاءِ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: أَلَا تَأْمَنُونَ وَ أَنَا أَمِينٌ مَنْ فِي السَّمَاءِ يَا بَنِي خَبْرَ السَّمَاءِ صَبَاحًا وَ مَسَاءً قَالَ: فَقَامَ رَجُلٌ غَائِرًا لِعَيْنَيْنِ مُشْرِفًا لَوْجَتَيْنِ نَاشِزُ الْجَبْهَةِ كَتَّ اللَّحِييَةَ مَحْلُوقُ الرَّأْسِ مُشَمَّرُ الْأُذَارِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اتَّقِ اللَّهَ قَالَ وَيَلِكُ أَوْلَسْتُ أَحَقُّ أَهْلِ الْأَرْضِ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ قَالَ: ثُمَّ وَلَّى الرَّجُلُ قَالَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا أُضْرِبُ عُنُقَهُ قَالَ: لَا لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ يُمَلِّي قَالَ خَالِدٌ: وَكَمْ مِنْ مُصَلٍّ يَقُولُ بِلِسَانِهِ مَا لَيْسَ فِي قَلْبِهِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنِّي لَمُ أَوْمَرُ أَنْ أَنْقُبَ عَنْ قُلُوبِ النَّاسِ وَ لِأَشُقَّ بَطُونَهُمْ قَالَ: ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ وَ هُوَ مُقَفِّ فَقَالَ: إِنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ ضُفْضِي هَذَا قَوْمٌ يَتَلَوْنَ كِتَابَ اللَّهِ رَطْبًا لِابْتِجَاوَزَ حَنَا جِرْهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَةِ وَ أَظْنَهُ قَالَ لَعِنُ أَدْرَكْتَهُمْ لَأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ ثَمُودَ (۱)

یعنی، از ابی سعید خدری روایت شده که گفت از یمن مقداری طلای پاک نشده از خاک را علی (ع) برای رسول خدا (ص) فرستاد، و پیغمبر (ص) آنرا بین چهار نفر قسمت کرد بین عیبته بن بدر و اقرع بن حابس و زید الخیل و علقمة بن علاثه، پس از آن مردی از اصحاب او گفت ما سزاوارتر به این قسمت بودیم از آنان، این قول به

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۴۴۳ و ۴۴۴ والمصنف / ج ۱۰ / ص ۱۵۶ و ۱۵۷

پیغمبر (ص) رسید فرمود: آیا مرا امین نمیدانید در حالیکه من امین اهل آسمانم، صبح و شب خبر آسمان برایم می‌آید، پس مردی که چشمانش فرورفته و عارضش بالا آمده و پیشانی‌ش بلند و ریش او پر پشت و سرا و تراشیده و دامن برکمر زده بود برخاست و گفت: يَا رَسُولَ اللَّهِ، از خدا بترس، رسول خدا (ص) فرمود: آيا من سزاوارترین اهل زمین که از خدا بترسد نیستم، سپس آنمرد روگردانید و رفت. خَالِدِ بْنِ وَلِيدٍ گفت: يَا رَسُولَ اللَّهِ آیا گردن او را نزنم؟ فرمود: نه شاید او نمازخوان باشد. خَالِدٌ گفت: چه بسیار نمازخوانی که به زبان میگویند آنچه در قلبش نیست. رسول خدا (ص) فرمود: من مأمور نشده‌ام که تفتیش از قلوب مردم کنم و نه باطن ایشان را بشکافم. سپس رسول خدا (ص) به آنمرد نظر کرد در حالیکه پشت کرده بود و فرمود: از نسل این قومی بیرون آیند که کتاب خدا را تر و تازه میخوانند ولی از حنجره‌شان تجاوز نمی‌کنند، از دین خارج می‌شوند مانند خروج تیر از کمان و گمان میکنم که فرمود البتّه اگر ایشان را درک کنم مانند قتل قوم ثمود ایشان را می‌کشم.

کتاب البرّ و الأخلاق

وفیه ثلاثة أبواب وخاتمة

الباب الأول فی أنواع البرّ

۱- ج عَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ الْأَنْصَارِيِّ (رَضِيَ) قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنِ الْبِرِّ وَالْإِثْمِ فَقَالَ: الْبِرُّ حَسَنُ الْخُلُقِ، وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ (۱)

یعنی، روایت شده از نوّاس بن سمعان انصاری (رض) که گفت از رسول خدا (ص) سؤال کردم از نیکی و گناه؟ فرمود: نیکی حسن خلق است و گناه چیزی است که به دلّت خطور میکند و دوست نداری مردم بر آن مطلع شوند.

أعظمه برّ الوالدین

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ قَضَى رَبُّكَ أَتَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أِفٌّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۱)

۱- ج عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ (رَضِيَ) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحَسَنِ صَحَابَتِي؟ قَالَ: أُمُّكَ قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أُمُّكَ قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۰۳
(۲) قرآن کریم / سوره اسراء / آیه ۲۳

قال: ثم أبوك. (۱)

یعنی، از ابوهریره (ص) روایت شده که مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت سزاوارترین مردم به حسن مصاحبت کیست؟ فرمود ما درت گفت سپس که؟ فرمود ما درت، گفت سپس که؟ فرمود ما درت، گفت سپس که؟ فرمود: پدرت.

۲- ج وَ عَنْهُ قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحَسَنِ الصُّحْبَةِ؟ قَالَ: ثُمَّ أُمَّكَ ثُمَّ أُمَّكَ ثُمَّ أَبُوكَ ثُمَّ أَدْنَاكَ فَأَدْنَاكَ (۲)
یعنی، و از ابوهریره روایت شده که مردی گفت یا رسول الله سزاوارترین مردم به حسن صحبت کیست؟ فرمود ما درت باز هم ما درت باز هم ما درت، سپس پدرت سپس نزدیکتر بتو سپس از آن نزدیکتر.

۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: رَغِمَ أَنْفُهُ ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُهُ ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُهُ قِيلَ: مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَنْ أَدْرَكَ وَالِدَيْهِ عِنْدَ الْكِبَرِ أَحَدَهُمَا أَوْ كِلَيْهِمَا ثُمَّ لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ (۳)
یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: دماغش به خاک مالیده با ز دماغش به خاک مالیده سپس دماغش به خاک مالیده گفته شد که یا رسول الله؟ فرمود آنکه والدین خود و یا یکی از آن دو را درک کند سپس وارد بهشت نگردد.

۴- ش عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ رَجُلٍ لَكُمْ قُلْنَا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ خَيْرَ رَجُلٍ لَكُمْ التَّقِيُّ السَّمْحُ الْكَفَّيْنِ النَّقِيُّ الطَّرْفَيْنِ الْبَرُّ بِوَالِدَيْهِ وَ لِأَجْلِ عِيَالِهِ إِلَى غَيْرِهِ (۴)

یعنی، از جابر بن عبد الله روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود آیا شما را به بهترین مردان نشان خبرندهم؟ گفتیم بلی یا رسول الله، فرمود بهترین رجال شما آن پرهیزکار پاکدامن سخاوتمندی است که طرفین او پاک و به والدین نیکی کند و عیالش را به غیر پناهنده نکند.

(۱)، (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۰۴
(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۰۱۵۵

۵- ش عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّ رَجُلًا قَالَ لَهُ أَوْصِنِي فَقَالَ أَوْصِيكَ أَنْ لَا تُشْرِكَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا تَعْصِيَ وَالِدَيْكَ وَادْعُ النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ وَاعْلَمْ أَنَّ لَكَ بِكُلِّ مَنْ أَجَابَكَ عِتْقَ رَقَبَةٍ مِنْ وَلَدِ يَعْقُوبَ (۱)!

یعنی، روایت شده از زید بن علی (ع) از پدرانش از رسول خدا (ص) که مردی بها وگفت مرا سفارش کن ، فرمود تورا سفارش میکنم که چیزی را شریک خدا قرار ندهی و والدین خود را عصیان ننمایی و مردم را به اسلام دعوت کن و بدان که به هر کس تورا اجابت کند ثواب ازاد کردن یک بنده از اولاد یعقوب را دارد.

۶- ش إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ أَوْصِنِي فَقَالَ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَ لَوْ أُحْرِقْتَ بِالنَّارِ وَعَذِّبْتَ إِلَّا وَقَلْبِكَ مَطْمَئِنٌّ بِإِيْمَانٍ وَ وَالِدَيْكَ فَأَطِعْهُمَا (۲)!

یعنی، مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) وگفت مرا سفارشی نمما ، فرمود: چیزی را شریک خدا قرار نده و اگر چه به آتش بسوزی و عذاب شوی مگر در حالیکه دلت به ایمان آرام باشد و والدین خود را اطاعت کن.

۷- ج قَالَتْ أَسْمَاءُ (ر) : قَدِمْتُ أُمِّي وَ هِيَ مُشْرِكَةٌ فِي عَهْدِ قُرَيْشٍ إِذْ عَاهَدُوا رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَعَ أَبِيهَا فَاسْتَفْتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَقُلْتُ : إِنَّ أُمِّي قَدِمَتْ وَ هِيَ رَاغِبَةٌ أَفَأَصِلُهَا ؟ قَالَ : نَعَمْ صِلِي أُمَّكِ (۳)!

یعنی، اسماء گفت مادرم برمن وارد شد در حالیکه مشرک بود، از پیغمبر (ص) فتوی خواستم وگفتم مادرم وارد شده و میل دارد آیا او را صلح کنیم؟ فرمود بلی مادرت را صلح کن.

۸- ج عَنْ بَهْزَيْنَ حَكِيمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (ر) قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَبْرُّ؟ قَالَ : أُمَّكَ ثُمَّ أُمَّكَ ثُمَّ أَبَاكَ ثُمَّ الْأَقْرَبَ فَأَلْقَرَبَ ، لِأَسْأَلُ رَجُلٌ مَوْلَاهُ مِنْ فَضْلِ هُوَ عِنْدَهُ فَيَمْنَعُهُ إِسَاءَهُ إِلَّا دَعَى لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَضْلَهُ الَّذِي مَنَعَهُ سُجَاعًا أَقْرَعَ (۴)!

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۴۴۸ و ۴۶۷ و ج ۱۵ / ص ۲۰۶
(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۴ و ۵

یعنی، روایت شده از بَهْرَبِنِ حَکِیم از پدرش از جدش (رض) که گفتیم
یا رَسُولَ اللَّهِ، به که نیکی کنم؟ فرمود مادرت با زهم مادرت با زهم
مادرت، سپس پدرت، سپس الْأَقْرَبُ فَأَلْقَرَبُ، و مردی از دوستش
از زیادتى که نزدا وست سثوال نمیکند کها و آنرا خودداری کنند
مگر آنکه روز قیامت همان زیادتى را که منع کرده ماری گزنده
خوانده شود.

۹- ش جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَيْرُ؟
قَالَ أُمَّكَ، قَالَ ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ أُمَّكَ، قَالَ ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ أُمَّكَ،
قَالَ ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ أَبَاكَ (۱)

یعنی، مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت یا رَسُولَ اللَّهِ، به چه کس
نیکی کنم؟ فرمود مادرت، گفت پس از آن به چه کس؟ فرمود مادرت
گفت پس از آن؟ فرمود مادرت، گفت پس از آن؟ گفت پدرت.

۱۰- ج قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَيْرُ؟ قَالَ: أُمَّكَ وَأَبَاكَ وَأُخْتَكَ
وَأَخَاكَ وَ مَوْلَاكَ الَّذِي يَلِي ذَاكَ حَقٌّ وَاجِبٌ وَ رَحِمٌ مَوْصُولَةٌ (۲)

یعنی، به رسول خدا (ص) گفته شد که را نیکی کنم؟ فرمود مادرت و
پدرت و خواهرت و برادرت و نزدیکی پس از اینها، که حق است
واجب و رحمی است که وصل آن خواسته شده است.

۱۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَعْرَابِ لَقِيَهُ بِطَرِيقِ مَكَّةَ
فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ابْنُ عُمَرَ وَ حَمَلَهُ عَلَى جِمَارٍ كَانَ يَرْكَبُهُ وَ أَعْطَاهُ عِمَامَةً
كَانَتْ عَلَى رَأْسِهِ فَقَالَ ابْنُ دِينَارٍ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، إِنَّهُمْ الْأَعْرَابُ
وَهُمْ يَرْضَوْنَ بِالْيَسِيرِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: إِنَّ أَبَا هَذَا كَانَ وَدًّا لِعُمَرَ
بْنِ الْخَطَّابِ وَ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: إِنَّ أَيْرَ الْبِرِّ صَلَهِ
الْوَلَدِ أَهْلٌ وَدٌّ أَبِيهِ (۳) وَ عَنْهُ قَالَ: كَانَتْ تَحْتِي امْرَأَةٌ وَ كُنْتُ
أُحِبُّهَا وَ كَانَ عُمَرُ يَكْرَهُهَا فَأَمَرَنِي بِطَلَاقِهَا فَأَبَيْتُ فَذَكَرَ عُمَرُ ذَلِكَ
لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: طَلَّقْهَا (۴)

یعنی، روایت شده از عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ که مردی از اعراب او را در

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۰۶
(۲) (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۵

راه مکّه ملاقات کسرد و عبداللّه برا و سلام نمود و او را برخریکه سوار بود سوار کرد و عمائم خود را که بر سر داشت به او عطا کرد، پس ابن دینار به او و گفت خدا تو را اصلاح کند ایشان اعرابند و اعراب به چیز کمی خوشنودند، عبداللّه گفت پدر او با عمر بن خطاب دوستی داشت و من شنیدم از رسول خدا (ص) که میفرمود: نیکوترین نیکو ها صلّه کردن فرزندانست با دوستان پدر خود. و از او روایت شده که من زنی داشتم و او را دوست میداشتم و عمر از او خوشنود نبود و مرا امر به طلاق او نمود من خود داری کردم پس عمر این مطلب را به پیغمبر (ص) گفت، پیغمبر (ص) فرمود او را طلاق ده.

۱۲- ش قَالَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَا حَقُّ الْوَالِدِ عَلَيَّ وَلَدِيهِ؟ قَالَ: لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ وَلَا يَمْسِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ وَلَا يَسْتَسَبُّ لَهُ (۱)

یعنی، مردی از رسول خدا (ص) سؤال کرد که پدر بر فرزند حقش چیست؟ فرمود: نام او را نبرد و جلوتر از او راه نرود و قبل از او ننشیند و وسائل سب او را فراهم نکند.

۱۳- ج جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلَمَةَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ بَقِيَ مِنْ بَرِّ أَبِي شَيْءٌ أَبْرَهُمَا بِهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا؟ قَالَ: نَعَمْ الصَّلَاةُ عَلَيْهِمَا وَالْأَسْتِغْفَارُ لِكُلِّهِمَا وَإِنْفَادُ عَهْدِهِمَا مِنْ بَعْدِهِمَا وَصِلَةُ الرَّحِمِ الَّتِي لَا تُوَصَّلُ إِلَّا بِهِمَا وَإِكْرَامُ صَدِيقِهِمَا (۲)

یعنی، مردی از بنوی سلمه آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت یا رسول الله آیا چیزی از نیکی والدینم باقی است که پس از موتشان در حق آنان انجام دهم؟ فرمود بلی دعا کردن برایشان و طلب آمرزش برایشان و پیمان وصیت ایشان را عمل کردن پس از ایشان، و وصل کردن به رحمی که وصل نمیشود مگر بواسطه ایشان و اکرام نمودن دوست ایشان.

۱۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَيَّ بَرِّهِ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ يَعْينُهُ عَلَيَّ بَرِّهِ قَالَ: يَقْبَلُ مِيسُورَهُ وَ يَتَجَاوَزُ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۲۰
(۲) التاج جامع للاصول / ج ۵ / ص ۰۶

عَنْ مَعْسُورِهِ وَ لَا يَرِهْفُهُ وَ لَا يَخْرِقُ بِهِ . ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْجَنَّةُ طَيِّبَةٌ طَيِّبَهَا اللَّهُ وَ طَيِّبَ رِيحَهَا يُوَجِّدُ رِيحَهَا مِنْ مَسِيرَةِ الْفَيِّ عَامٍ وَ لَا يَجِدُ رِيحَ الْجَنَّةِ عَاقٌّ وَ لَا قَاطِعُ رَحِمٍ وَ لَا مَرْخِي الْإِزَارِ خِيَلًا^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدا رحمت کند کسی را که کمک فرزند خود را بر نیکی او، راوی گفت گفتم چگونه او را بر نیکی او کمک دهد؟ فرمود کار آسان او را بپذیرد و از کار سخت او درگذرد و سخت نگیرد و با او درشتی نکند. سپس فرمود: بهشت پاکیزه است و خدا آنرا پاکیزه قرار داده و بوی آنرا پاکیزه نموده و بوی آن از راه دوهزار سال یافت میشود و بوی بهشت را نمیابد عَاقٌّ والدین و قاطع رحم و آنکه جا مه خود را به زمین کشد بعنوان تکبر.

۱۵- شَ إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: أَوْصِنِي قَالَ لِاتَّشَرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَ إِنَّ أُحْرِقْتَ بِالنَّارِ وَ عَذِّبْتَ إِلَّا وَقَلْبِكَ مَطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ وَالِدَيْكَ فَاطْعُهُمَا وَ بَرَّهُمَا حَيِّينَ كَانَا أَوْ مَيِّتَيْنِ وَ إِنَّ أَمْزَاكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَ مَا لِكَ فَا فَعَلَ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ^(۲)

یعنی، مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت مرا سفارشی بفرما، فرمود به خدا چیزی را شریک مگردان و اگر چه به آتش سوخته شوی و عذاب شوی مگر آنکه دلت آرامش داشته باشد به ایمان، و والدینت را اطاعت کن و نیکی نما چه زنده باشند و چه مرده باشد و اگر تورا امرت کردند که از اهل و مال خارج شو اطاعت نما که این از ایمان است.

۱۶- شَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : كُنْ بَارًّا وَ اقْصِرْ عَلَى الْجَنَّةِ وَ إِنَّ كُنْتَ عَاقًّا فَاقْصِرْ عَلَى النَّارِ . وَقَالَ (ص) : فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ وَ إِنَّ فَوْقَ كُلِّ ذِي عُقُوقٍ عُقُوقًا حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ أَحَدًا وَ الْإِدْيَةَ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَلَيْسَ فَوْقَهُ عُقُوقٌ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود نیکی کن و اکتفا کن بر بهشت و اگر عاق شدی پس بر آتش اکتفا کن و فرمود: بالاتر از هر نیکی نیکی است

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۱۹۹ ، ۲۰۶ و ۲۱۶ .

تا کشته شدن در راه خدا که چون کشته شد در راه خدا فوق آن نیکی نیست و البته فوق هر عاقبی عقوبتی است تا اینکه بکشد مرد یکی از والدین خود را پس چون این کار را کرد دیگر فوق آن عاقبی نیست .

۱۷- ج عن أبي الطفيل (رض) قال: رأيت النبي (ص) يقسم لحمًا بالجعرانة وأنا يومئذ غلامٌ أحملُ عظمَ الجوزِ إذ أقبلت امرأةٌ حتى دنت من النبي (ص) فقام إليها فبسط لها رداءه فجلست عليه فقلت: من هي؟ فقالوا: هذه أمه التي أرضعته (۱).

یعنی، روایت شده از ابی الطفیل (رض) که گفت: پیغمبر (ص) را در جعرانه دیدم گوشت قسمت میکرد و من در آن روز طفل بودم و استخوان شتر حمل میکردم، ناگاه زنی آمد تا به پیغمبر (ص) نزدیک شد آنجناب برای او قیام کرد و رداء خود را برای او پهن کرد، پس او نشست، من گفتم این زن کیست؟ گفتند او مادر رضاعی آنحضرت است .

۱۸- ش إن رسول الله (ص) أتته أخته له من الرضاعه فلما نظر إليها سربها وبسط ملحفته لها فأجلسها عليها ثم أقبل يحدثها ويضحك في وجهها ثم قامت فذهبت وجاء أخوها فلم يصنع به ما صنع بها فقيل يا رسول الله صنعت بأخته ما لم تصنع به فقال (ص): لأنها كانت أبرة يوالديها منه (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) خواهر داشت از رضاعی، روزی او نزد آنجناب آمد، چون به آنخواهر نظر کرد خوشحال شد و زیرا ندا ز خود را برای او پهن کرد و او بر آن نشانید و به او توجه کرد و در صورت او خندان بود سپس خواهرش برخاست و رفت و برادرش آمد، پس رسول خدا (ص) برای او بجانیا ورد آنچه برای خواهر او انجام داده بود، عرض شد یا رسول الله کاری که برای خواهر او کردی برای او نکردی؟ فرمود برای آنکه او نسبت به والدین نیکوکارتر بود .

۱۹- ج عن أبي الدرداء (رض) أن رجلاً أتاه فقال: إن لي امرأة وإن أمي تأمرني بطلاقها قال أبو الدرداء: سمعت رسول

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۵۶

(۲) وسائل الشيعه / ج ۱۵ / ص ۲۰۵

اللَّهِ (ص) يَقُولُ: الْوَالِدُ أَوْسَطُ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَإِنْ شِئْتَ فَأَضِعْ ذَلِكَ
الْبَابَ أَوْ احْفَظْهُ، وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ النَّبِيُّ (ص): رَضِيَ الرَّبُّ فِي
رِضَا الْوَالِدِ وَسَخَطِ الرَّبِّ فِي سَخَطِ الْوَالِدِ. وَقَالَ (ص) الْخَالَةُ
بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ، وَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي
أَصَبْتُ دُنْبًا عَظِيمًا فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟ قَالَ: هَلْ لَكَ مِنْ أُمٍّ؟ قَالَ:
لَا، قَالَ: هَلْ لَكَ مِنْ خَالَةٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَبَرِّهَا! (۱)

یعنی، از ابوالدرداء روایت شده که مردی نزد او آمد و گفت مرا
زنی است و مادرم مرا امر به طلاق او میکند، ابوالدرداء گفت
شنیدم رسول خدا (ص) میگوید والد وسط ترین درهای بهشت است،
پس اگر میخواهی این در را رها کن و یا آنرا حفظ کن. و در روایتی
رسول خدا (ص) فرمود: رضای پروردگار در رضای والد و سَخَطِ
پروردگار در غضب والداست، و فرمود: خاله بمنزله مادراست،
و مردی خدمت پیغمبر (ص) آمد و گفت یا رسول الله من گناه بزرگی
کرده ام، آیا برایم توبه هست؟ فرمود آیا مادرداری؟ گفت نه
فرمود آیا خاله داری؟ گفت آری، فرمود بها و نیکی کن.

۲۰- ش جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ لَهُ إِنِّي وَلَدْتُ بِنْتًا وَ
رَبَّيْتُهَا حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ فَأَلْبَسْتُهَا وَحَلَّيْتُهَا ثُمَّ جِئْتُ بِهَا إِلَى قَلْبِ
فَدَفَعْتُهَا إِلَى جَوْفِهِ فَكَانَ آخِرًا سَمِعْتُ مِنْهَا وَهِيَ تَقُولُ يَا أَبَتَاهُ
فَمَا كَفَّارَةُ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَلْكَ أُمَّ حَيَّةَ قَالَ: لَا، قَالَ: فَلِكِ خَالَةٌ حَيَّةٌ؟
قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ فَابْرُرْهَا فَإِنَّهَا بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ يَكْفِرُ عَنْكَ مَا صَنَعْتَ! (۲)

یعنی، مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت من دارای دختری شدم و او را
تربیت کردم تا بالغ شد، پس او را لباس پوشانیدم و زینت
کردم، سپس او را آوردم نزد چاهکی و او را به داخل آن انداختم و
آخر چیزی که از او شنیدم این بود که میگفت ای پدر بدادم بسرس،
کفارۀ این کار چیست؟ فرمود: آیا مادر زنده داری؟ گفت نه، فرمود:
آیا خاله زنده داری؟ گفت آری، فرمود بها و نیکی کن که بمنزله مادر
تو است که کفارۀ آن کار تو باشد.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۵۶

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۱۵

ومنه برّ الأبناء

۱- ج عن أبي هريرة (رض) قال: قيل رسول الله (ص) الحسن بن عليّ و عنده الأقرع بن حابس التيمي جليسا فقال: إن لي عشرة من الولد ما قبلت منهم أحدا فنظر إليه رسول الله (ص) ثم قال: من لأرحم لأرحم. وقال أسامة بن زيد (رض): كان رسول الله (ص) يأخذني فيقعدني على فخذه ويقعد الحسن عليّ فخذه الأخرى ثم يضمهما ثم يقول: اللهم أرحمهما فإني أرحمهما (۱).

یعنی، از ابوهریره روايت شده كه گفت رسول خدا (ص) حسن بن عليّ (ع) را بوسيد در حاليكه اقرع بن حابس تيمي نشسته بود او گفت مرا ده فرزند است كه يكي از ايشان را نبوسيده ام پس رسول خدا (ص) به او نگاهي كرد و فرمود آنكه رحم نكند مورد رحم نشود. و اسامة بن زيد گفت رسول خدا (ص) مرا ميگرفت و بر زانوي خود مي نشاند و حسن را بر زانوي ديگر مي نشاند سپس زانوها را بهم مي چسباند و ميگفت خدايا اين دورا رحم كن كه من ايشان را رحم ميكنم.

۲- ج عن عائشة (رض) قالت: جاء أعرابي إلى النبي (ص) فقال: أتقبلون الصبيان! فما نقبلهم فقال النبي (ص): أوأملكك لك أن نزع الله من قلبك الرحمة. و عنها قالت: جاء نسي امرأة و معها ابنتان تسألني فلم تجد عني غير تمر و أجيده فأعطيتها فقسمتها بين ابنتيها ثم قامت فخرجت فدخل النبي (ص) فحدثته فقال: من بلي من هذه البنات بشيء فأحسن إليهن كن له سترا من النار. و في رواية: من عال جاريتين حتى يدركا دخلت آنا و هو الجنة كلها تين. و قال (ص): من كان له ثلاث بنات أو ثلاث أخوات أو ابنتان أو أختان فأحسن صحبتهن و اتقى الله فيهن فله الجنة. و قال: من كانت له أنثى فلم يئدها ولم يهتها و لم يؤثر ولده عليها أدخله الله الجنة (۲).

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت مرداً عُرابی خدمت پیغمبر (ص) آمد و گفت آیا شما بچه‌ها را میبوسید ما که نمی‌بوسیم، پیغمبر (ص) فرمود آیا من برای تو اختیاری دارم که خدا از دلت رحمت را کنده است. و عایشه گفت زنی با دودختر آمد نزد من و از من چیزی خواست، نزد من چیزی نبود جز یکدانه خرما، بها و عطا کردم، او دونصف کرد و به دختران خود داد سپس برخاست و بیرون رفت، پس پیغمبر (ص) آمد، برای او این قضیه را گفتم، فرمود: هرکس به چیزی از این دختران مبتلا شود و به آنها احسان کند آنها او را از آتش بیوشانند. و در روایتی فرمود کسیکه سرپرستی کند دودختر را تا اینکه به بلوغ برسند، من و او داخل بهشت شویم مانند این دو انگشت. و در روایتی فرمود کسیکه سه دختر و یاسه خواهر و یار دودختر و یار دو خواهر داشته باشد و با ایشان خوش رفتاری کند و درباره ایشان خدا را ملاحظه کند برای او بهشت است. و در روایتی فرمود کسیکه یک دختر داشته باشد و او را زنده بگور نکند و خوار نشمرد و پسر خود را برا و ترجیح ندهد خدا او را وارد بهشت نماید.

۳- ج عَنْ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ (ر) قَالَ: زَعَمَتِ الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ خَوْلَةَ بِنْتِ حَكِيمٍ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) خَرَجَ ذَاتَ يَوْمٍ وَهُوَ مُحْتَضِرٌ أَحَدَ ابْنَيْ ابْنَتِهِ وَهُوَ يَقُولُ: إِنَّكُمْ لَتَبْخُلُونَ وَتُجَبِّنُونَ وَتُجْهَلُونَ وَإِنَّكُمْ لَمِنْ رِيحَانِ اللَّهِ. وَ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ (ر) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَأَنَّ يُوَدِّبَ الرَّجُلُ وَلَدَهُ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِطَاعٍ. وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَلَدًا مِنْ نَحْلٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ (۱).

یعنی، از عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ روایت شده که زن صالحه خَوْلَةُ بِنْتِ حَكِيمٍ گفت که پیغمبر (ص) روزی بیرون آمد در حالی که در بغل داشت یکی از دو پسر دخترش را و میگفت شما سبب بخل و ترس و جهل پدرید و شما ریحان خدائید. و از جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود هر آینه ادب کردن مرد فرزندش را بهتر از

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۸

این استکه یک صاع صدقه بدهد، و در روایتی پیغمبر (ص) فرمود:

بخشی پدر به فرزند خود نکرده که بهتر باشد از ادب نیکو.
 ۴- ش لَمَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ
 وَأَهْلِيكُمْ نَارًا جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي وَقَالَ أَنَا عَجَزْتُ عَنْ
 نَفْسِي كَلَّفْتُ أَهْلِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَسْبِكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ
 بِهِنَّ نَفْسُكَ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسُكَ (۱)

یعنی، چون آیه «یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم واهلیکم نارا» نازل شد مردی از مسلمین نشست به گریه کردن و گفت من از اصلاح خود عاجز و مکلف شده ام به اصلاح اهلم، رسول خدا (ص) فرمود تو را کافی است که اهل خود را امر کنی به آنچه خود را به آن امر می کنی و نهی کنی ایشان را از آنچه خود را نهی می کنی.

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يُشْبِهَهُ وَلَدَهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از نعمت خدا بر مرد این است که فرزند او مانند خود او باشد.

۶- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَبَا بَنَاتٍ، وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ عَالَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثَ أَخَوَاتٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاثْنَتَيْنِ؟ فَقَالَ وَاثْنَتَيْنِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَوَاحِدَةً فَقَالَ: وَوَاحِدَةً. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) نِعْمَ الْوَلَدُ الْبَنَاتُ مَلِطَفَاتٌ مَجْهَزَاتٌ مُوَسَّاتٌ مُبَارَكَاتٌ مَفْلِيَاتٌ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) پدر دختران بود و رسول خدا (ص) فرمود کسی که سرپرستی سه دختر و یا سه خواهر کند برای او بهشت واجب است. عرض شد یا رسول الله دو دختر چطور؟ فرمود دو دختر نیز چنین است، عرض شد یکی؟ فرمود یکی نیز چنین است. و رسول خدا (ص) فرمود: خوب فرزندی باشند دختران دارای لطفند و سائل را جور نمیکنند. دارای انس میباشند بدن انسان را میجویند.

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۴۱۷ و ج ۱۵ / ص ۹۵ و ۱۰۰.

۷- ش اُتَى رَجُلٌ وَهُوَ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) فَأَخْبَرَ بِمَوْلُودِ أَصَابِهِ
فَتَغَيَّرَ وَجْهُ الرَّجُلِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص) مَا لَكَ؟ فَقَالَ خَيْرٌ، فَقَالَ قُلْ
قَالَ خَرَجْتُ وَالْمَرْأَةُ تَمَخَّضُ فَأَخْبَرْتُ أَنَّهَا وَلَدَتْ جَارِيَةً، فَقَالَ
النَّبِيُّ (ص) الْأَرْضُ تُقَلِّبُهَا وَالسَّمَاءُ تُظَلِّبُهَا وَاللَّهُ يَرْزُقُهَا وَهِيَ
رِيحَانَةٌ تَسْمُهَا ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ مَنْ كَانَتْ لَهُ ابْنَةٌ فَهُوَ
مَفْدُوحٌ وَمَنْ كَانَتْ لَهُ ابْنَتَانِ فَوَاغُوْنَاهُ بِاللَّهِ وَمَنْ كَانَتْ لَهُ
ثَلَاثٌ وَضَعَّ عَنْهُ الْجِهَادُ وَكُلُّ مَكْرُوهُ وَمَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْبَعَةٌ فَيَسَا
عِبَادَ اللَّهِ أَعْيُنُوهُ يَا عِبَادَ اللَّهِ أَقْرُصُوهُ يَا عِبَادَ اللَّهِ اِرْحَمُوهُ (۱)

یعنی، برای مردی که نزد رسول خدا (ص) بود خبری آمد که مولودی به
او داده شده، صورت او تغییر کرد، رسول خدا (ص) فرمود تو را چه
شده؟ گفت خیری است، فرمود بگو، گفت من بیرون آمدم در حالیکه
زنم درد زائیدن داشت پس خبر دادم که دختری زائیده، رسول
خدا (ص) فرمود زمین او را در برمیگیرد و آسمان او را سایه
می‌اندازد و خدا او را روزی میدهد و او گل خوشبوئی است که
میبوئی، سپس روبه صاحب خود کرد و فرمود کسیکه دختری دارد
باری بر دوش اوست، و کسیکه دو دختر دارد پس خدا به فریادش
برسد و کسیکه سه دختر دارد جهاد و هر کار مکروهی از او نهاده شود
و کسیکه چهار دختر دارد ای بندگان یاریش کنید ای بندگان خدا
قرض دهید، ای بندگان خدا رحمش نمائید.

۸- ش بُشِّرَ النَّبِيُّ (ص) بِابْنَةٍ فَتَنظَرَ إِلَى وُجُوهِ أَصْحَابِهِ فَرَأَى
الْكِرَاهَةَ فِيهِمْ فَقَالَ مَا لَكُمْ؟ رِيحَانَةٌ اسْمُهَا وَرِزْقُهَا عَلَى اللَّهِ (۲)
یعنی، به رسول خدا (ص) بشارت دادند به دختری، او بصورت اصحاب
خود نظر کرد و در آنان کراهت دید، فرمود چه شده شما را؟ گل
خوشبوئی است که میبویم و روزی او نزد خدا است.

۹- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَّصَبْ لَهُ (۳)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس طفلی دارد با یرای او کودکی
کند: چونکه با کودک سروکارت فتاد پس زبان کودکی با یدگشاده.

۱۰- ش نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى رَجُلٍ لَهُ ابْنَانِ فَقَبِلَ أَحَدَهُمَا وَتَرَكَ الْأُخَرَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص) فَهَلَّا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا (۱)!

یعنی، رسول خدا (ص) نظر کرد به مردی که دو پسر داشت پس یکی را بوسید و دیگری را وا گذاشت، رسول خدا (ص) فرمود پس چرا بین این دو مواسات نکردی.

۱۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَأَنْ يُوَدَّبَ أَحَدُكُمْ وَلَدَهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَمَدَّقَ بِنِصْفِ صَاعٍ كُلِّ يَوْمٍ. وَقَالَ (ص): أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا إِذَا بِهِمْ يَغْفِرْ لَكُمْ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود هر آینه ادب کردن یکی از شما فرزندش را برای او بهتر است از اینکه هر روز نیم من جنس در راه خدا بدهد و فرمود گرامی بدارید فرزندان خود را و به آداب نیک مؤدبان کنید تا خدا شما را بیا مرزد.

۱۲- ش جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: مَا قَبِلْتُ صَبِيًّا لِي قَطُّ فَلَمَّا وَلَّى قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) هَذَا رَجُلٌ عِنْدِي أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ. وَقَالَ (ص): مَنْ قَبِلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً. وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُقْبِلُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَقَالَ الْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ إِنَّ لِي عَشْرَةَ مِنَ الْوَلَدِ مَا قَبِلْتُ أَحَدًا مِنْهُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ لَا يَرَحِمُ لَأَيَّرَحِمُ (۳)

یعنی، مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت من طفل خود را هرگز نبوسیده‌ام، پس چون برگشت برود رسول خدا (ص) فرمود این مرد نزد من از اهل آتش است. و فرمود هر کس فرزند خود را ببوسد برای او خدا حسنه‌ای بنویسد. و رسول خدا (ص) حسن و حسین را میبوسید پس اقراع بن حابس گفت من ده فرزند دارم و احدی از آنان را نبوسیده‌ام، رسول خدا (ص) فرمود کسیکه رحم نکند مورد رحم نشود.

۱۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَحَبُّوا الصَّبِيَّانِ وَارْحَمُوهُمُ وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمُ شَيْئًا فَفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا يَرَوْنَ إِلَّا أَنْكُمْ تَرْزُقُوهُمْ (۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود اطفال را دوست بدارید و به آنان رحم

(۱)، (۲)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳ و ۲۰۴.

کنید و چون چیزی به ایشان وعده کردید وفا کنید زیرا آنان شما را جز رازق خود نمی بینند.

۱۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : رَحِمَ اللَّهُ وَالِدَيْنِ أَعَانَا وَلَدَهُمَا عَلَى بَرِّهِمَا . وَقَالَ (ص) : يَلْزَمُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ الْعُقُوقِ لَوْلَدِهِمَا مَا يَلْزَمُ الْوَالِدَلَهُمَا مِنْ عُقُوقِهِمَا إِذَا كَانَ الْوَالِدُ صَالِحًا (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدا رحمت کند والدینی را که فرزند خود را بر نیکی خودشان یاری کنند. و فرمود: همانطور که والدین فرزند را عاق میکنند همانطور فرزند والدین خود را عاق میکند هرگاه فرزند صالح باشد.

۱۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) : الْوَالِدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَعَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ رَضِيَتْ خَلَاتِقَهُ لِاحِدِي وَعَشْرِينَ سَنَةً وَالْأُضْرَبُ عَلَى جَنْبَيْهِ فَقَدْ أَعْذَرْتُ إِلَى اللَّهِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: فرزند هفت سال آقا است و هفت سال بنده است و هفت سال وزیر است، پس اگر اخلاق او مورد پسند شد در بیست و یک سالگی که بسیار خوب و الا رها شود زیرا که نزد خدا عذر داری.

۱۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ إِذَا كَانَ ذَكَرًا أَنْ يَسْتَفِرَّهُ أُمَّهُ وَيَسْتَحْسِنَ اسْمَهُ وَيُعَلِّمَهُ كِتَابَ اللَّهِ وَيُطَهِّرَهُ وَيُعَلِّمَهُ السَّبَاحَةَ وَإِذَا كَانَتْ أُنْثَى أَنْ يَسْتَفِرَّهُ أُمُّهَا وَيَسْتَحْسِنَ اسْمَهَا وَيُعَلِّمَهَا سُورَةَ النُّورِ وَ لِأَيُّعَلِّمَهَا سُورَةَ يُوسُفَ وَ لِأَيُّزِلَّهَا الْغُرْفَ وَيُعَجِّلَ سَرَاحَهَا إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود حق فرزند بر پدرش هرگاه پسر باشد این است که مادرش را خوشحال کند و نام او را نیک بگذارد و کتاب خدا را به او یاد دهد و او را پاک کند و شنا یاد او بدهد و هرگاه دخترش این است که مادرش را خوشحال کند و نام خوب بر او بگذارد و سوره نور یادش بدهد و سوره یوسف به او تعلیم نکند و بالای غرفه و طبقه دوّم و سوّم او را منزل نهد و زود او را به خانه

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۱۹۵ و ۱۹۹.

شوهرش بفرستد. (نویسنده گوید در این حدیث اهانت بزرگی به پاره‌های آیات قرآن شده، آیا مگر سوره یوسف از کتاب خدا که کتاب هدایت است نیست، چطور جا عل این حدیث خواسته زنان مؤمنه را از هدایت و تربیت آیات این سوره محروم کند. بهر حال در پاره‌های از احادیث این باب اشکالاتی وجود دارد مانند حدیث زیر، ولی چون بنای ما بر جمع احادیث است، از ذکر آنها خودداری نکردیم.)

۱۷- ش إِنَّ جِبْرِئِيلَ نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ يَا تَانِ فَقَالَ جِبْرِئِيلُ يَا حَبِيبَ اللَّهِ مَا لِي أَرَاكَ تَانٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ أَجْلِ طِفْلَيْنِ لَنَا تَأْتِينَا بِبِكَاؤِهِمَا فَقَالَ جِبْرِئِيلُ مَهْ يَا مُحَمَّدُ فَإِنَّهُ سَيَبْعُ لِهَوْلَاءِ شِيعَةٍ إِذَا بَكَى أَحَدُهُمْ فَبِكَاؤُهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَى أَنْ يَأْتِيَ عَلَيْهِ سَبْعَ سِنِينَ فَإِذَا جَارَ السَّبْعَ فَبِكَاؤُهُ اسْتِغْفَارٌ لِرِوَالِدِيهِ إِلَى أَنْ يَأْتِيَ عَلَى الْحُدُودِ فَإِذَا جَارَ الْحَدَّ فَمَا تَى مِنْ حَسَنَةٍ فَلِرِوَالِدِيهِ وَ مَا تَى مِنْ سَيِّئَةٍ فَلَا عَلَيْهِمَا (۱)

یعنی، روایت شده که جبرئیل بر رسول خدا (ص) نازل شد در حالیکه او با علی (ع) ناله می‌کردند، جبرئیل گفت یا حبیب الله چه شده که تورا نالان می‌بینم؟ رسول خدا (ص) فرمود: از خاطر دو طفل ما که به‌گریه ایشان متأذی شدیم، جبرئیل گفت ای محمد ساکت باش که بزودی برای اینان پیروانی برانگیخته شود که گریه یکی از ایشان تهلیل است تا هفت سال و چون از هفت تجا و زکرد گریه اش استغفار است برای والدینش تا به حدودی رسد و چون از حد تجا و ز کرد آنچه کار نیک بیاورد برای والدینش می‌باشد و آنچه کار بد بیاورد برای آنان نیست.

۱۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْوَلَدُ الصَّالِحُ رِيْحَانَةٌ مِنَ اللَّهِ قَسَمَهَا بَيْنَ عِبَادِهِ وَ إِنَّ رِيْحَانَتِي مِنَ الدُّنْيَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَمِيَّتُهُمَا بِأَسْمِ سَبْطَيْنِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ شَبْرًا وَ شَبِيرًا (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود فرزند صالح گل خوش بوئی است از خدا که بین بندگان خود تقسیم کرده و حقیقتاً دو گل خوشبوی من از دنیا

حسن و حسین است که آنها را بنام دوسبط از بنی اسرائیل شبّر و شبیر نام نهادم.

۱۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَضْرِبُوا أَطْفَالَكُمْ عَلَى بُكَائِهِمْ فَإِنَّ بُكَائَهُمْ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ (ص) وَ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ الدُّعَاءِ لِوَالِدَيْهِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: برای گریه اطفال خود ایشان را نزنید زیرا گریه ایشان چهار ماه شهادت بر وحدانیت خدا است و چهار ماه صلوات بر پیغمبر است و چهار ماه دعای برای والدین خود است.

۲۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تَحَفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَمَا مِلَّ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ مَحَاوِيحٍ وَلَيْبَدًا يَا لَأَنَاتِ قَبْلِ الذُّكُورِ فَإِنَّ مَنْ قَرِحَ ابْنَتَهُ فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَ رَقَبَةً وَ مَنْ أَقْرَبَعَيْنِ ابْنٍ فَكَأَنَّمَا بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آنکه داخل بازار شود و تحفه‌ای خریداری کند و آنرا برای عیالش حمل کند گویا صدقه‌ای را به طرف قومی محتاج حمل نموده و باید بدخترها بدهد قبل از پسرها زیرا هرکس دخترش را خوشحال کند گویا بنده‌ای را آزاد کرده و هرکس چشم فرزند خود را روشن کند گویا از ترس خدا گریه کرده است.

تجب صلة الرحم و يحرم قطعها

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا (۳) وَ آيات دیگر

(۱- ج) عَنْ أَبِي أَيُّوبَ (ر) أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يَدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۱۷۱ و ۲۲۷ .
(۳) قرآن / سوره اسراء / آیه ۲۶ .

(ص): تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ تَقِيْمُ الصَّلَاةَ وَ تُؤْتِي الزَّكَاةَ وَ تَصِلُ الرَّحِمَ، وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ (ص): مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبَسِّطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَ أَنْ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ، وَ قَالَ (ص): لَيْسَ الْوَاصِلُ بِالْمُكَافِيٍّ وَلَكِنَّ الْوَاصِلَ الَّذِي إِذَا قَطَعَتْ رَحِمَهُ وَصَلَهَا^(۱)!

یعنی، از ابوابیوب روایت شده که مردی گفت یا رسول الله مرا خبر ده به عملی که مرا داخل بهشت کند، رسول خدا (ص) فرمود: عبادت خدا کنی و چیزی را شریک او قرار ندهی و نماز را بیاداری و زکات را بدهی و صلۀ رحم نمایی. و در روایتی رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه خوش دارد روزیش وسیع و عمرش دراز شود باید رحم را وصل کند. و فرمود: صلۀ کننده رحم آن نیست که مکافات کند یعنی عوض صلۀ، صلۀ کند بلکه صلۀ کننده کسی است که هرگاه قطع شد وصل کند.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي خُطْبَةٍ أَلَّا أَخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَالْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ^(۲)!

یعنی، رسول خدا (ص) در خطبه‌ای فرمود: آیا خبر ندهم شما را به بهترین اخلاق دنیا و آخرت؟: عفو و گذشت از آنکه به تو ظلم کرده و وصل کنی از آنکه از تو قطع نموده و نیکوئی به آنکه به تو بدی کرده و عطا کردن به آنکه تو را محروم کرده است.

۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ الرَّحِمَ شَجْنَةٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَقَالَ اللَّهُ مَنْ وَصَلَ وَصَلَتْهُ وَ مَنْ قَطَعَكَ قَطَعْتَهُ^(۳)، وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي قَرَابَةً أَصْلَهُمْ وَ يَقْطَعُونِي وَ أَحْسِنُ إِلَيْهِمْ وَ يُسِيئُونَ إِلَيَّ وَ أَحْلَمُ عَنْهُمْ وَ يَجْهَلُونَ عَلَيَّ فَقَالَ: لَيْسَنَ كُنْتَ كَمَا قُلْتَ فَكَأَنَّمَا تُسْفَهُمُ الْمَلَّ وَ لَا يَزَالُ مَعَكَ مِنَ اللَّهِ ظَهِيْرٌ عَلَيْهِمْ مَا دُمْتَ عَلَيَّ ذَلِكَ^(۴)!

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود که رحم راهی است از خدای رحمن که خدا فرمود هر که تورا وصل کند من او را صلۀ کنم و هر کس تورا قطع کند او را قطع کنم. و در روایتی آمده که مردی گفت یا رسول الله مرا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۹

(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۲۰ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۱۷۲

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۹ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۱۷۰ و ۱۷۳

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۰

خویشاوندی است که ایشان را صلّه میکنم و آنان قطع میکنند و به ایشان نیکی میکنم و آنان بدمیکنند و از ایشان بردباری میکنم و آنان به نادانی رفتار میکنند، رسول خدا (ص) فرمود اگر چنین باشی که گفתי گویا خاکستر گرم به ایشان ریختی و همواره با تو از طرف خدا یا وری علیه ایشان خواهد بود مادامی که تو بر این صفت باشی.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ وَصَلَ قَرِيبًا بِحَجَّةٍ أَوْ عُمْرَةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَيْنِ وَعُمْرَتَيْنِ وَكَذَلِكَ مَنْ حَمَلَ عَنْ حَمِيمٍ يَضًا عَفَّ اللَّهُ لَهُ الْأَجْرَ ضَعْفَيْنِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود کسیکه صلّه رحم کند با نزدیکان با اینکه حج و یا عمره ای به ایشان بدهد خدای عزوجل برای او دو حج و دو عمره بنویسد و همچنین کسی که از طرف نزدیک خود متحمل شود (برای رفع گرفتاری او مانند بیماری و فقر اقدامی کند) خدا اُجرد و مقابل به او بدهد.

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ أَنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ يُوَجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَ مَا يَجِدُهَا عَاقِقٌ وَ لَأَقَاطِعُ رَحِمٍ وَ لِشَيْخِ زَانَ وَ لِأَجْبَارٍ إِزَارَهُ حِيَلَاءَ وَ لَأَفْتَانَ وَ لِأَمْنَانَ وَ لِأَجْعَطْرِي (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود جبرئیل مرا خبر داد که بوی بهشت از هزار سال به دماغ میرسد و عاقق و الدین و قاطع رحیم و پیرمرد زناکار و جباری که جامه خود را متکبران به زمین بکشد و فتنه گر و منت گذار و دنیا طلب بوی آنرا نمویابد.

۶- ش إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي أَبَوًا إِلَّا تَوَثَّبًا عَلَيَّ وَ قَطِيعَةً لِي فَأَرْفُضُهُمْ؟ فَقَالَ (ص): إِذَا بَرَفَضَكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا ، قَالَ فَكَيْفَ أَصْنَعُ؟ قَالَ: صَلُّ مِنْ قَطْعِكَ وَ تُعْطَى مِنْ حَرَمِكَ وَ تَعْفُو عَنْ ظَلَمِكَ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كَانَ لَكَ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِمْ ظَهِيرٌ (۳)

یعنی، مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت یا رسول الله خانواده من نخواستند جز ستم بر من و بریدن از من، پس من ایشان را ترک

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۶ / ص ۲۸۶ و ج ۱۱ / ص ۲۷۵ و ج ۱۵ /

کنم؟ رسول خدا (ص) فرمود در اینحال خدا همه شما را ترک میکنند، عرض کردم پس چه کنیم؟ فرمود: صله کن با آنکه از تو بریده و عطا کن بر آنکه تورا محروم کرده و عفو کن از آنکه بر تو ستم کرده پس تو هرگاه چنین کردی خدای عزوجل پشیمان تو باشد بر ضرر ایشان.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ أَعْجَلَ الْخَيْرِ ثَوَابًا صَلَةُ الرَّحِمِ (۱) وَقَالَ إِنَّ الْمَرْءَ لَيَصِلُ رَحِمَهُ وَ مَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثَ سِنِينَ فَيَمُدُّهَا اللَّهُ إِلَى ثَلَاثٍ وَثَلَاثِينَ سَنَةً وَ إِنَّ الْمَرْءَ لَيَقْطَعُ رَحِمَهُ وَ قَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ سَنَةً فَصَيَّرَهَا اللَّهُ إِلَى ثَلَاثِ سِنِينَ أَوْ دُنَى (۲).
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که آن خیریه که ثوابش زودتر عاید گردد صلۀ رَحِم است و فرمود: حَقًّا مردی صلۀ رَحِم میکند در حالیکه از عمرش سه سال بیشتر نمانده و خدا آنرا به سی و سه سال میرساند و حَقًّا مردی رَحِم را قطع میکند در حالیکه از عمرش سی و سه سال مانده خدا آنرا سه سال میگرداند یا کمتر.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ رَجِمًا مُتَعَلِّقَةً بِالْعَرْشِ تَشْكُو إِلَى اللَّهِ رَحِمًا لَهَا فَقُلْتُ كُمْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا مِنْ أَبِي؟ فَقَالَتْ نَلْتَقِي فِي أَرْبَعِينَ أَبًا (۳).
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود زمانیکه من سیر داده شدم به آسمان، رحمی را دیدم چنگ زده به عرش الهی و شکوه میکند از رَحِم خود، من گفتم بین تو و آن چند پدر فاصله شده؟ گفت در پدر چهلم بهم میرسیم.

۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَقْطَعُ رَحِمَكَ وَ إِنْ قَطَعْتَكَ وَ قَالَ (ص) : إِذَا ظَهَرَ الْعِلْمُ وَ احْتَرَزَ الْعَمَلُ وَ ائْتَلَفَتِ الْأَلْسُنُ وَ اخْتَلَفَتِ الْقُلُوبُ وَ تَفَا طَعَتِ الْأَرْحَامُ هُنَا لِيكَ لِعَنْهُمْ اللَّهُ وَ أَصَمَّهُمْ وَ أَعْمَى أَبْصَارَهُمْ (۴).
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: قطع رَحِم مکن و اگرچه او با تو قطع کند. و رسول خدا (ص) فرمود وقتی که دانش ظاهر گردد ولی از عمل دوری شود و زبانها با الفت و دلها مختلف شود و قطع ارحام شود

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۴۵ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۱۷۰
(۲) و (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۱۰ ، ۲۲۲ و ۲۴۶

در آن هنگام خدا ایشان را لعن و گوششان را کر و چشمانشان را کورگرداند.

۱۰- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ خَيْرَكُمْ أُولُوا النُّهْيِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أُولُوا النُّهْيِ؟ قَالَ هُمْ أُولُوا الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ وَالْأَحْلَامِ الرَّزِيَّةِ وَصَلَةَ الْأَرْحَامِ وَالْبِرَّةَ بِالْمَهَاتِ وَالْإِبَاءِ وَالْمُتَعَاهِدُونَ بِالْجِيرَانِ وَالْيَتَامَى وَطِعْمُونَ الطَّعَامَ وَيُفْشُونَ السَّلَامَ فِي الْعَالَمِ وَيَطْلُونَ وَالنَّاسُ نِيَامًا غَافِلُونَ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خردمندان شما خوبان شما هستند، عرض شد یا رسول الله، خردمندان کیانند؟ فرمود آنان دارای اخلاق نیکو و افکار وزین و صلۀ ارحام و نیکی با مادران و پدران و مواظب همسایگان و یتیمان بوده و طعام می‌دهند و سلام را آشکارمینمایند و در حالیکه مردم در خواب و غفلتند نمازمیکنند.

۱۱- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْبِهَكُمْ بِي؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ أَلْيَنُكُمْ كَنَفًا وَ أَبْرَكُمْ بَقَرَاتِهِ وَ أَشَدَّكُمْ حُبًّا لِأَخْوَانِهِ فِي دِينِهِ وَ أَصْبَرَكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَ أَكْظَمَكُمْ لِلْغَيْظِ وَ أَحْسَنَكُمْ عَفْوًا وَ أَشَدَّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ انْصَافًا فِي الرِّضَا وَ الْغَضَبِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آیا شما را خبرندهم به شبیه‌ترین شما به من؟ گفتند بلی یا رسول الله خبر بدهید، فرمود: نیکوترین شما از جهت سیرت و نرم‌ترین شما از جهت نگهداری و صیانت و آنکه از شما بهتر به خویشان نیکی کند و برادران دینی خود را دوست بدارد و برحق صابر باشد و غضب خود را بهتر فروبرد و گذشت نیکوتر باشد و در حال خوشنودی و خشمناکی از طرف خود بهتر انصاف دهد.

۱۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): الرَّجْمُ مَعْلَقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ مَنْ وَمَلَنِي وَصَلَهُ اللَّهُ وَ مَنْ قَطَعَنِي قَطَعَهُ اللَّهُ. وَ قَالَ (ص): لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ رَجِمَ، وَ قَالَ (ص): مِنْ أَكْبَرِ الْكِبَايِرِ أَنْ يُلْعَنَ الرَّجُلُ

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۴۹ و ۱۵۰
(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۰ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۱۷۰ و ۱۷۳ و ۱۷۴

وَالِدَيْهِ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ يَلْعَنُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ؟ قَالَ: يَسُبُّ الرَّجُلُ أَبَا الرَّجُلِ فَيَسُبُّ أَبَاهُ وَ يَسُبُّ أُمَّهُ. (۱) وَقَالَ (ص): قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا اللَّهُ وَأَنَا الرَّحْمَنُ خَلَقْتُ الرَّحِمَ وَ شَقَقْتُ لَهَا مِنْ أَسْمِي فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلْتَهُ وَ مَنْ قَطَعَهَا بَتَّتَهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: رَحِم پناه برده به عرش میگوید هرکه مرا وصل کند خدا او را وصل کند و هرکه مرا قطع کند خدا او را قطع نماید. و فرمود: قاطع رَحِم داخل بهشت نمی‌شود. و فرمود: از بزرگترین گناهان کبیره این است که مردی والدین خود را لعن کند عرض شد یا رسول الله چگونه مرد والدین خود را لعن میکند؟ فرمود او به پدر مردی بدمیگوید پس او هم پدر و مادرا را بد میگوید و فرمود خدایتعالی فرموده من الله و من رحمانم، خلق کردم رَحِم را و آنرا مشتق ساختم از اسم خودم، پس هرکه آنرا وصل کند من او را صلح کنم و هرکه آنرا قطع کند قطع کنم.

۱۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: تَعَلَّمُوا مِنْ أَنْسَابِكُمْ مَا تَمَلُّونَ بِهِ أَرْحَامَكُمْ فَإِنَّ صَلَةَ الرَّحِمِ مَحَبَّةٌ فِي الْأَهْلِ مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ مَنَسَاءٌ فِي الْأَثَرِ. (۳)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: از انساب خود یاد بگیرید صلح را زیرا صلح محبت خانواده را زیاد میکند و مال را برکت میدهد و عمر را دراز می‌نماید.

۱۴- ش إِنَّ رَجُلًا مِنْ خَتَمِ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي مَا أَفْضَلُ الْإِسْلَامِ؟ قَالَ (ص): الْإِيمَانُ بِاللَّهِ قَالَ ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: صَلَةُ الرَّحِمِ، قَالَ ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ، قَالَ فَأَخْبِرْنِي أَيُّ الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ (ص): الشِّرْكَ بِاللَّهِ، قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ ثُمَّ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ، قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: الْأَمْرُ بِالْمُنْكَرِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمَعْرُوفِ (۴)

یعنی، مردی از طایفه خَتَم خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت: یا

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۹۱
 (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۹۱ و المصنف / ج ۵ / ص ۱۱ و ۱۲۲
 (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۹۶ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۱۲۰ و ۱۲۲

رسول خدا بهترین عمل اسلام چیست؟ فرمود ایمان به خدا، عرض کرد پس از آن؟ فرمود صلُّهُ رَحِمٌ، عرض کرد دیگر چه؟ فرمود امر به معروف و نهی از منکر، گفت مرا خبرده که بدترین اعمال نزد خدا چیست؟ فرمود شرک به خدا عرض کرد دیگر چه؟ فرمود قطع رَحِمٌ، عرض کرد دیگر چه؟ فرمود امر به منکر و نهی از معروف.

۱۵- ش عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ يَقِي مَضَارِعَ السُّوءِ وَالصَّدَقَةُ خَفِيًّا تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَصِلَةُ الرَّحِمِ زِيَادَةٌ فِي الْعُمْرِ وَكُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ وَأَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ وَأَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي الدُّنْيَا أَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي الْآخِرَةِ (۱)

یعنی، اُمِّ سَلَمَةَ روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود کارهای خیر از واردات بد حفظ میکند و صدقه پنهانی غضب پروردگارا را خاموش میکند و صلُّهُ رَحِمٌ زیاد شدن در عمر است و هر معروفی صدقه است و اهل معروف در دنیا اهل معروف در آخرتند و اهل منکر در دنیا اهل منکر در آخرتند.

۱۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةِ وَ الْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ وَ صِلَةُ الْإِخْوَانِ بِعِشْرِينَ وَ صِلَةُ الرَّحِمِ بِأَرْبَعَةٍ وَعِشْرِينَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: صدقه به دهه مقابل اجردارد و قرض به هیجده مقابل و صلُّهُ برادران به بیست مقابل و صلُّهُ رَحِمٌ به بیست و چهار مقابل.

۱۷- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ وَجَدْنَا فِي كِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِذَا ظَهَرَ الزَّنَا مِنْ بَعْدِي كَثُرَتْ الْفَجَاءَةُ وَإِذَا طُفِفَ الْمِيزَانُ وَ الْمِكْيَالُ أَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسِّنِينَ وَ النَّقِصِ وَإِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا مِنَ الزَّرْعِ وَ الثَّمَارِ وَ الْمَعَادِنِ كُلِّهَا وَإِذَا جَارُوا فِي الْأَحْكَامِ تَعَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانَ وَإِذَا نَقَضُوا الْعَهْدَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَإِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جَعَلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ وَإِذَا لَمِيَ امْرُؤٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمِنَهَا عَنِ الْمُنْكَرِ

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۵۳۶ و ۵۴۶

لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ فَيَدْعُوا خِيَارَهُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ (۱)

یعنی، اما م باقر (ع) گفت در کتاب رسول خدا (ص) یافتیم مطالب ذیل را: هرگاه پس از من زنا زیاد شود مرگ ناگهانی زیاد گردد و چون کم فروشی و نقص در ترازو و پیمان‌شده خدا ایشان را به‌گرانی و کمی ارزاق بگیرد و چون زکات ندادند زمین از برکات خود از زراعت و میوه‌ها و معادن خودداری کند و چون در احکام خدا ستم کنند یکدیگر را بر ظلم و تجاوز و دشمنی یاری کنند و چون پیمان‌خدا را شکستند خدا دشمن را بر ایشان مسلط کند و چون قطع رجم کنند اموال بدست‌اشرار افتد و چون امر به معروف و نهی از منکر نکنند و بدنبال خیرخواهان نروند اخیری که از اهل بیت منند خدا اشرار را بر ایشان مسلط کند که خوبان‌شان دعا کنند و برایشان مستجاب نگردد.

و منه بر الاتباع

۱- ج عن أبي ذرٍّ (رض) قال: قال رسول الله (ص): مَنْ لَأَمَّكُمْ مِنْ مَمْلُوكِكُمْ فَأَطَعُوهُ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَ أَكْسُوهُ مِمَّا تَكْتَسُونَ وَ مَنْ لَمَّ لَائِمَكُمْ مِنْهُمْ فَبِيعُوهُ وَ لَا تَعْدِبُوا خَلْقَ اللَّهِ تَعَالَى، وَ عَنْ جَابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ سَتَرَاللَّهُ عَلَيْهِ كَنَفَهُ وَ أَدْخَلَهُ جَنَّتَهُ: رَفَقَ بِالضَّعِيفِ وَ شَفَقَهُ عَلَى الْوَالِدَيْنِ وَ أَحْسَنَانَ إِلَى الْمَمْلُوكِ. وَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَطَعْمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَ أَلْبَسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ (۱)

یعنی، از ابوذر (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: از مملوک شما آنکه ملائم شما و سازش‌دارد او را اطعام کنید از آنچه می‌خورید و او را بپوشانید از آنچه می‌پوشید و آنکه ملائم شما و طبق میل شما نیست او را بفروشید و خلق خدا را شکنجه و آزار

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۵۱۳

(۲) التاج جامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱، ۱۲ و ۱۳

نمائید. و از جابر (رض) روایت شده که پیامبر (ص) فرمود: سه چیز در هر که باشد خدا او را در کَنَفِ خود میپوشاند و او را به بهشت وارد سازد مدارا با ضعیف و مهربانی با والدین و نیکو با مملوک. و رسول خدا (ص) فرمود: ایشان را (یعنی کسانی که مملوک شماینند) طعام دهید از آنچه خود میخورید و بپوشانید ایشان را از آنچه خود میپوشید.

۲- ج عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ (رض) قَالَ: كُنْتُ أُضْرِبُ غُلَامًا لِي فَسَمِعْتُ صَوْتًا مِنْ خَلْفِي: اِعْلَمْ اَبَا مَسْعُودٍ مَرَّتَيْنِ لِلَّهِ اَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْ نَسْكَ عَلَيْهِ فَالْتَفَتُّ فَاذَا هُوَ النَّبِيُّ (ص) فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ حَسْرَ لَوْجِهِ اللَّهُ قَالَ: اَمَا لَوْلَمْ تَفْعَلْ لِلْفَعْتِكِ النَّارُ اَوْلَمْ سَتِكَ النَّارُ. وَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ قَذَفَ مَمْلُوكَهُ وَ هُوَ بَرِيٌّ مِمَّا قَالَ جُلْدَلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَدًّا. وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ اِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ نَعْفُو عَنِ الْخَادِمِ فَصَمَّتْ فَاَعَادَ الْكَلَامَ فَصَمَّتْ فَلَمَّا كَانَ فِي الثَّلَاثَةِ قَالَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً. وَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): حُسْنُ الْمَلِكَةِ يَمَنُّ وَ سُوءُ الْخَلْقِ سُومٌ (۱).

یعنی، از ابی مسعود روایت شده که گفت من غلام خود را میزدم که صدائی از پشت سرم شنیدم که ای ابی مسعود بدان خدا قدرتش بر تو بیش از قدرت تو برا و است، پس توجه کردم دیدم رسول خدا (ص) است گفتم یا رسول الله او برای خدا آزاد است، فرمود آگاه باش اگر آزاد نمی کردی آتش تورا میسوزانید و یا به تو میرسیسد. و رسول خدا (ص) فرمود: هر کس تهمت می به مملوک خود بزند در حالیکه او مبرّی میباشد از آنچه گفته، روز قیامت حدّ برا و جاری شود. و از عبدالله بن عمر روایت شده که گفت مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت یا رسول الله چه اندازه از خادم عفو کنیم پیغمبر سکوت کرد دو مرتبه سؤال کرد باز پیغمبر سکوت کرد چون مرتبه سوم شد فرمود: در هر روزی هفتاد مرتبه عفو کنید. و رسول خدا (ص) فرمود: ملکات خوب با میمنت و بد خلقی سوم است.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۲۰

۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا ضَرَبَ أَحَدُكُمْ خَادِمَهُ فَذَكَرَ اللَّهَ فَاِرْفَعُوا أَيْدِيَكُمْ. وَقَالَ (ص): ثَلَاثَةٌ عَلَى كُتْبَانِ الْمُسْكِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدٌ أَدَّى حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوَالِيهِ، وَرَجُلٌ أَمَّ قَوْمًا وَهُمْ بِرَأْضُونَ، وَرَجُلٌ يُنَادِي بِالصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود چون یکی از شما خادم خود را کتک زند و او نام خدا را ذکر کند باید دست بردارید. و فرمود سه طاغف روز قیامت برتپه های مشک ساکنند: بنده ای که حق خدا و حق موالی خود را ادا کند و مردی که بر قومی امامت کند و ایشان از او خوشنود باشند و مردی که هر شب و روز به نمازهای پنجگانه ندا کند یعنی

اذا ن بگوید.
۴- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ: مَنْ آوَى الْيَتِيمَ وَرَحِمَ الضَّعِيفَ وَ أَشْفَقَ عَلَى وَالِدَيْهِ وَ رَفَقَ بِمَمْلُوكِهِ. ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ مَنْ كَفَى يَتِيمًا فِي نَفَقَتِهِ بِمَالِهِ حَتَّى يَسْتَغْنِي وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ يَا عَلِيُّ مَنْ مَسَحَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ تَرَحُّمًا لَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲)

یعنی، در وصیّت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود یا علی چهار صفت است در هر که باشد برای او خدا در بهشت خانه ای بنا کند: کسی که یتیمی را جای دهد و ناتوانی را رحم کند و بر والدین خسود مهربانی نماید و با مملوک خود مدارا کند. سپس فرمود یا علی هر کس یتیمی را در مخارج او به مالش کفایت کند تا مستغنی گردد بهشت برای او واجب است، یا علی کسیکه دست خود را بر سر یتیمی بکشد برای ترحم به او خدا او را به هر موی او نوری عطا کند در روز قیامت.

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا بَكَى الْيَتِيمَ اهْتَزَلَهُ الْعَرْشُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَنْ أَبْكَى عَبْدِي الَّذِي سَلَبْتُهُ أَبْوَيْهِ فِي صَغَرِهِ فَوَعَدْتِي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعِي فِي مَكَانِي لِأَيْسَكْتَهُ عَبْدًا إِلَّا أُوجِبْتُ لَهُ الْجَنَّةَ (۳)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۳.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۵۶۰ و ج ۱۵ / ص ۱۷۱.

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یتیمی گریه‌کند برای او عرش بلرزد، پس خدای عزوجل میفرماید چه‌کس گریانیده بنده مرا که ابوین او را در کوچکی او گرفتم، پس قسم به عزت و جلال و برتری مکانم بنده‌ای او را ساکت نکند مگر آنکه برای او بهشت را واجب گردانم.

ع ش عَنِ الرَّضَا (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْإِنثَاتِ أَرْقَى مِنْهُ عَلَى الذُّكُورِ وَ مَا مِنْ رَجُلٍ يَدْخُلُ فَرْحَةً عَلَى امْرَأَةٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا حُرْمَةٌ إِلَّا فَرَحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۱)

یعنی، از امام رضا (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرموده خدایتعالی بر زنان مهربانتر است از مردان و مردی نیست که زنی را مسرور کند زنی که بین او و بین آن حرمتی باشد مگر اینکه خدا او را روز قیامت خوشحال کند.

۷- ش عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِامْرَأَةٍ سَأَلَتْهُ أَنَّ لِي زَوْجًا وَ بِهِ عَلَيَّ غِلْظَةٌ وَ إِنِّي صَنَعْتُ شَيْئًا لِأَعْطِفَهُ عَلَيَّ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ أَفَلِكِ كَدَّرْتَ الْبَحَارَ وَ كَدَّرْتَ الطِّينَ وَ لَعْنَتِكَ الْمَلَائِكَةُ الْأَخْيَارُ وَ مَلَائِكَةُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ، قَالَ: فَصَامَتِ الْمَرْأَةُ نَهَارَهَا وَ قَامَتِ لَيْلَهَا وَ حَلَقَتْ رَأْسَهَا وَ لَبِسَتِ الْمُسْوَحَ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ إِنَّ ذَلِكَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا (۲).

یعنی، جعفر بن محمد از پدرانش روایت کرده که رسول خدا (ص) به زنی که سؤال کرده بود که من شوهری دارم بر من درشتی میکند و من برای جلب عاطفه او چیزی درست کردم، به او فرمود: آفت بر تو باد دریاها را کدر کردی و خاک را کدر کردی و ملائکه اخیار تورا لعنت کردند و ملائکه زمین و آسمانها، اما فرمود آن زن روزها روزه گرفت و شبها به عبادت قیام کرد و لباس خشن پوشید، این خبر به رسول خدا (ص) رسید، فرمود این کارها از آن زن پذیرفته نشود، (نویسنده گوید بطلان این حدیث بر هر شخصی روشن است).

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۸۴ و ج ۱۵ / ص ۱۰۴.

و منه حقوق الجار

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجَنَبِ وَ الْمَآجِبِ بِالْجَنَبِ
وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ (۱)

۱- ج عن النبی (ص) قَالَ: مَا زَالَ جَبْرِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى
ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورَثُهُ . وَ عَنْ عَائِشَةَ (رَضِيَ) قَالَتْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ
لِي جَارَيْنِ فَأَلِي أَيْهُمَا أَهْدِي؟ قَالَ إِلَيَّ أَقْرَبُهُمَا مِنْكَ بَابًا (۲) . وَ قَالَ
النَّبِيُّ (ص) وَاللَّهِ لَأَيُّومٍ وَاللَّهِ لَأَيُّومٍ وَاللَّهِ لَأَيُّومٍ قِيلَ مَنْ يَا
رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الَّذِي لَأَيُّومٍ جَارُهُ بَوَاتِقَهُ . (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همواره جبرئیل مرا به همسایه سفارش
میکرد تا آنکه من گمان کردم او ارث میبرد. و از عایشه روایت
شده که گفت گفتم یا رسول الله مرا دو همسایه است به کدام هدیه دهم؟
فرمود به آنکه درب خانه اش به تو نزدیکتر است. و پیغمبر (ص)
سه مرتبه فرمود بخدا قسم ایمان ندارد، گفته شد یا رسول چه کس؟
فرمود آنکه همسایه او از شر او ایمن نیست.

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَأَيُّومٍ الْجَنَّةُ مَنْ لَأَيُّومٍ جَارُهُ بَوَاتِقَهُ
وَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رَضِيَ) قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ: إِذَا طَبَخْتَ مَرَقَةً
فَأَكْثَرِ مَاءَهَا وَتَعَاهَدْ جِيرَانَكَ . (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود داخل بهشت نمیشود آنکه همسایه از
شور او ایمن نباشد. و از ابوذر (رض) روایت شده که رسول خدا
(ص) به من فرمود: هرگاه آبگوشتی طبخ کردی آب آنرا بسیار کن و
همسایه خود را بیاد آور.

۳- ج جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) يَشْكُو جَارَهُ قَالَ: أَذْهَبُ فَاصْبِرْ
فَأَتَاهُ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا فَقَالَ: أَذْهَبُ فَاطْرَحْ مَتَاعَكَ فِي الطَّرِيقِ
فَطْرَحَ مَتَاعَهُ فِي الطَّرِيقِ فَجَعَلَ النَّاسُ يَسْأَلُونَهُ فَيُخْبِرُهُمْ خَبْرَهُ

(۱) قرآن/سوره نساء/آیه ۳۶.

(۲) و (۴) التاج مع لاصول/ج ۵/ص ۱۵.

(۳) التاج مع لاصول/ج ۵/ص ۱۵ و المصنف/ج ۱۱/ص ۷.

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**